



● مدیر مسئول و سردبیر:

مسعود پورسیدآقای

● شورای نویسندگان:

مسعود پورسیدآقای، سید رضی موسوی گیلانی،
محمد صابر جعفری، نصرت الله آیتی، بهروز محمدی
منفرد، رسول رضوی، مهدی فیروزی، علی اکبر بیاری،
محمد رضا حاتمی، مهرباب صادق نیا، عزالدین رضائزاد

● مدیر هنری:

حسین عبدالله پور

● تصویرگر:

محمد پیریایی

● مدیر اجرایی:

محمد قربانی

● سر ویراستار:

سید رضا سجادی نژاد

● ویراستاران:

علی رضا جوهرچی، اسدالله عبداللہی، زینب ربانی

● نمونه خوانان:

سعید عسکری، محمد رضا میرزایی

● واژه نگار:

محمد مهدی محرابی



السلام على من سلك هذا الطريق

Peace be upon the only path

فهرست

سر مقاله



مهدویت، ضرورت‌ها و ظرفیت‌ها/۵

مسعود پورسیدآقایی

قرآن و حدیث



یمانی، درفش هدایت/۱۱

نصرت‌الله آیتی

کلام و عرفان



مدرنیته و اندیشه مهدویت/۴۳

بهروز محمدی منفرد

تاریخ



سنت‌های تاریخی و علائم ظهور/۷۵

رسول رضوی

حقوق و سیاست



مسیحیت انجیلی، تشیع ایرانی و آینده بشریت/۹۹

مرتضی شیرودی

جایگاه نهادهای حقوقی در عصر ظهور/۱۲۹

ناصر قربان‌نیا

جامعه‌شناسی



۱۳۵/ نقش خانواده در انتقال محبت حضرت مهدی (عج) به فرزندان

علی‌اکبر بیاری-اسماعیل چراغی

روان‌شناسی



۱۵۹/ تجلی امید در فرهنگ مهدویت

محمد رضا حاتمی

ادیان و مذاهب



۱۷۵/ تصویر انتظار در عهد جدید

مهراب صادق‌نیا

فرق انحرافی



۱۸۷/ نقش استبداد و استعمار در پیدایش بابیت

امیرعلی حسن‌لو

امروز، بشر بیش از همیشه تاریخ
تشنه و نیازمند نجات بخشی است که
با ظهور خود ستم را ریشه کن کند و
جهان را سرشار از عدل و قسط سازد.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه العالی)



سرمقالہ



مکالمہ فروری ۲۰۱۸ء

مسعود پورسید اقبالی

قال رسول الله ﷺ: «يُخرج ناس من المشرق فيوطئون للمهدي سلطانة.»^١

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی

ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی^٢

مهدویت راز سر به مهر الهی در فصل خزان تاریخ و آخرین کورسوی امید در دل شب‌های سرد و دی‌جور و تنها فریاد دعوت و صیحه بیداری در متن غفلت‌های هزار توی آخرالزمان است. مهدویت تنها راه فراروی انسان معاصر و آخرین کشتی نجات جهان پرآشوب و به غرقاب افتاده امروز است.^٣

مهدویت رمز حیات، بقا، هویت^٤ و انرژی فوق‌هسته‌ای شیعه در قرون و اعصار است، اما و صد اما که تاکنون تنها در حد روشن کردن یک چراغ فتیله‌ای از آن بهره گرفته است! جامعه شیعه بلکه جهان اسلام و جامعه جهانی هنوز هم از ضرورت‌ها و ظرفیت‌های اکسیر حیات‌بخش مهدویت که مس وجود انسان‌ها را به زر ناب بدل می‌سازد، به شدت غافل است.

حقیقت این است که مهدویت به لحاظ اهمیت و ضرورت بی‌بدیل و به لحاظ ظرفیت و قابلیت، نامحدود است. به راستی که ظرفیت مهدویت برای کار اعتقادی، فرهنگی، هنری و ... حدی نمی‌شناسد! باید مروری دوباره به این ظرفیت‌ها و ضرورت‌ها داشت و به بازکاوی و بازخوانی دوباره آنها پرداخت تا شاید زمینه‌سازان و پیش‌گامان تبار سلمان، با بصیرت و سرعت بیشتری گام بردارند و با پرسش‌ها و قدم‌های بلند و پر صلابت خود، راه را نزدیک کنند که «انّ الراحل الیک قریب المسافة»^٥.

ضرورت‌ها

مهدویت هم‌چون منشوری است با ابعاد متعدد و وجوه مختلف. همین است که می‌توان به عدد منظرها و روی‌کردهای آن (اعتقادی، فرهنگی، هنری، تربیتی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فلسفه تاریخ، انسان‌شناختی، روان‌شناختی و ...) از ضرورت‌های آن گفت‌وگو کرد.

برای تبیین ضرورت و بیان اهمیت مهدویت با روی‌کرد اعتقادی و از منظر آیات و روایات:

الف) گاهی از آیات و روایات وارده در اهمیت امامت و ولایت و آثار و کارکردهای آن، استفاده می‌شود. آیاتی هم‌چون: آیه اکمال^۶، تبلیغ^۷، ولایت^۸، اولی الامر^۹، هدایت^{۱۰}، مودت^{۱۱} و روایاتی مانند: «بُنی الاسلام علی خمس ... و ما نودی بشیء کما نودی بالولاية»^{۱۲}، «لولا الحجة لساخت الارض باهلها»^{۱۳}، روایت تقلین و روایت امام رضا علیه السلام در بیان اوصاف و شئون امام و جایگاه رفیع امامت^{۱۴} و

ب) گاهی هم به آیات و روایات ویژه مهدویت تمسک می‌شود. در این‌جا از باب «و ذکر فإن الذکری تنفع المومنین»^{۱۵} تنها در حد ترجمه و نه بیشتر به برخی روایات ویژه مهدویت اشاره‌ای خواهد شد که گاهی نم بهتر از خشکی است - بگذر از این‌که برای انفجار انرژی‌های متراکم و اشتعال جنگل‌های آماده، نه غرش صاعقه که برق جرقه‌ای کافی است.

۱. پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^{۱۶}

هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

برای دستیابی به فهم بیشتر و درک لایه‌های عمیق این روایت تأمل در سؤالات زیر و تلاش در پاسخ‌گویی به آنها، بسیار راه‌گشاست:

یکم. آیا نقل‌های متفاوت این روایت متواتر، تفاوتی معنایی با یک‌دیگر دارند؟
دوم. با توجه به آیه «استجیبوا لله و للرسول إذا دعاكم لما یحییکم»^{۱۷} مقصود از مرگ چیست؟
سوم. آیا مقصود از معرفت، تنها یک شناخت ذهنی است؟ یا علاوه بر آن باید تبعیت و اطاعت را هم در پی داشته باشد؟ به چه دلیل؟

چهارم. «امام زمانه» چه تبیین و تحلیلی دارد؟ و چه معرفتی به امام باعث نجات از مرگ جاهلی است؟ آیا معرفت به حسب و نسب و فضایل ایشان یا معرفت به حق ولایت ایشان؟
پنجم. مراد از «میتة جاهلیة» چیست؟ آیا با توجه به کلام امام باقر (علیه السلام) که در توضیح «میتة جاهلیة» فرمود: «میتة کفر و نفاق و ضلال»، مقصود مرز بین اسلام و کفر است؟
تأمل در مفاد و محتوای این حدیث گران‌سنگ، برگزاری همایشی مستقل را می‌طلبد که امید است مراکز فرهنگی و دانشگاهی به آن اهتمام ورزند.

۲. امام عسکری (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان امام هادی (علیه السلام) چنین نقل می‌فرماید:

لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الراعین إلیه، و الدالین علیہ، و الذابین عن دینہ بحجج الله، و المنقذین للضعفاء عبادالله من شبکة ابلیس و مردته، و من فحاش النواصب، لما بقی أحد إلا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین یسکون أمة قلوب ضعفاء السیفة، کما یسکون صاحب السفینة سکنها، اولئک هم الفضلون عندالله عزوجل^{۱۸}
اگر نبودند عالمانی که پس از غیبت قائم ما دعوت و راهنمایی به او کنند و براهین محکم الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های شیطان و سرکشان و ناصبی‌ها نجات دهند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند مگر آن‌که از دین خدا بر می‌گشت. لکن این چنین عالمانی هستند که همواره دل‌های شیعیان ضعیف را هم‌چون ناخدای یک کشتی در دست دارند. این عالمان برترین عالمان در پیش‌گاه خداوندند.

هر یک از واژه‌ها و عناوین «دعوت»، «راهنمایی»، «دفاع» و «نجات» بار معنایی و ویژگی‌های خاص خود را دارند و شیوه‌ها و شکل‌ها و راه‌کارهای ویژه را می‌طلبند. اندیشه در هر یک از این‌ها ما را با عمق بیشتری از روایت آشنا می‌کند.

۳. زراره می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که چنین فرمود:

ینادی مناد من السماء: «إِنَّ فُلاناً هُوَ الامیر» و ینادی مناد: «إِنَّ عَلِیاً وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ».

قلت: فمن یقاتل المردی بعد هذا؟

فقال: إن الشیطان ینادی: «إِنْ فُلاناً وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ - لرجل من بنی امیة».

قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟

قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون إنه یكون قبل ان یكون، و یعلمون أنهم هم المحققون الصادقون^{۱۹}

نداکندهای از آسمان ندا می‌کند که: «فقط فلانی امیر است» و دیگری ندا می‌کند: «فقط علی و پیروان او رستگارانند».

گفتم: پس چه کسی پس از این با مهدی می‌جنگد؟

فرمود: فردی از بنی امیه (سفیانی) و شیطان هم ندای دهد: «همانا فلانی و پیروانش رستگارانند»

گفتم: پس چه کسی می‌تواند راست‌گو را از دروغ‌گو تمیز دهد؟

فرمود: کسانی آن را از هم تمیز می‌دهند که همواره حدیث ما را نقل می‌کنند و پیش از آن که اتفاقی واقع شود، می‌گویند که آن واقع خواهد شد و می‌دانند که آنان همان برحقان راست‌گویند.

در مصاف نهایی حق و باطل و در آستانه نهایی شدن تکلیف دو جبهه و تلاش هر یک، جهت یک‌سره کردن کار و در فضای پر فتنه و وهم‌آلود و تاریک آخرالزمان، تنها راه نجات از چنگال عفریت نیرنگ و بازار دغل و تنها معیار شناخت راست‌گویان و دروغ‌گویان، انس با کلام اهل بیت:، نقل پیوسته سخنان نو و تازه ایشان و فهم عمیق و فقیهانه آن (کانوا یروون حدیثنا) و پیش از فرارسیدن و وقوع این حادثه بزرگ و نفس‌گیر از آن سخن گفتن و آن را به گفتمان غالب مبدل ساختن (یقولون) و مزاج‌ها را از پیش نسبت به آن واکسینه کردن (إنه یكون قبل آن یكون) و اهل بیت و پیروان آنها را برحق و راست‌گو دانستن است.

تأمل در جمله «و یقولون انه یكون قبل آن یكون» نکات ارزش‌مندی را به همراه دارد.
از اینها که بگذریم، هر یک از روایات ذیل بسیار تأمل‌برانگیز و هشدار دهنده و پرثمر است:

افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله عزوجل.^{۲۰}

السریم عرّفتی حجتک فانّک ان لم تعرّفتی حجتک ضللت عن دینی^{۲۱}

السلام علیک یا باب الله الذی لایوتی الا منه، السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك^{۲۲}

لا ابتغی بک بدلاً ولا اتخذ من دونک ولیاً^{۲۳}

فابذل نفسی و مالی و ولدی و الهی و جمیع ما ضولنی ربی بین یدیک و بین تصرف امرک و سریک.^{۲۴}

یخرج ناس من المشرق فیوظفون للمبردی سلطاناً، و ...

ظرفیت‌ها

معارف بلند مهدویت و آموزه‌های بالنده آن، چنان ظرفیت بالای آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و هنری دارد که به یقین می‌توان ادعا کرد، چنانچه دهها نشریه، سایت، مرکز، موسسه، پژوهشکده و دانشکده، با روی کردهای مختلف براساس آن نظریه‌پردازی کنند و تا دهها سال دیگر از آن بگویند، بنویسند و تولید کنند، باز هم نخواهند توانست عقب افتادگی بر جامانده از رخوت قرن‌ها را جبران کنند.

گاهی به راستی آدمی از غنای منابع و فقر پژوهش‌ها و آثار موجود در شگفت می‌ماند که این دو چه تناسبی با هم دارند! به راستی، مهدویت که رمز مانایی و هویت شیعه به شمار می‌رود و شیعه بی او هیچ است و امامی که تجلی اسماء حسنا و آیت غیب‌الغیوب الهی است و خاتم اوصیا و کعبه آمال همه انبیا و اولیا و واسطه فیض خداست و هستی بی او درهم می‌ریزد و زمین اهلش را فرو می‌برد، چگونه تا این اندازه می‌شود از او غافل ماند؟ گویا ابلیس همه سواره‌ها و پیاده‌های خود را بسیج کرده تا این حقیقت سترگ به فراموشی سپرده شود. در ذیل آیه «قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم»^{۲۵} که شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد و خداوند نه تا روز قیامت که تا روز معلوم به او مهلت می‌دهد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید که مقصود از «یوم الوقت المعلوم» عصر ظهور است. در آن زمان، شیطان به دست امام زمان علیه السلام کشته می‌شود. عصر ظهور، شکستن شیشه عمر شیطان و پایان حیات اوست. از همین‌رو، شیطان سرسخت‌ترین دشمن امام علیه السلام به شمار می‌رود و تمام تلاش و ترفندهای خود را در جهت تخریب این حقیقت سترگ و تأخیر

برپایی دولت کریمه به کار می‌برد و همه سواره‌ها و پیاده‌های خود را برای مبارزه با آن به کار می‌گیرد.
امیدواریم «مشرق موعود» تیری باشد در قلب شیطان و چراغی فرا راه عاشقان و رهروان.

از ورای دریاها
وز پشت ابرها
ز سمت مشرق
در امتداد خورشید
به سوی قبله
قایقی می‌آید
با بیرقی افراشته
به رنگ شفق
با کوله‌باری از نور
و مرغانی همراه
با ناخدای عشق

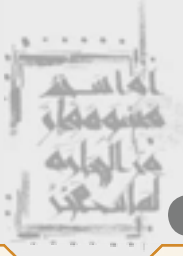
● سردبیر

پی‌نوشت‌ها:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «مردمی از مشرق زمین (ایران) به یا می‌خیزند و برای حکومت مهدی (عج) زمینه‌سازی می‌کنند.» (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸).
۲. ح ۴۰۸۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.
۳. «السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلک غير هلك»، «لا ابتغي بك بدلاً و لا اتخذ من دونک وليّاً» (مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج)).
۴. «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلیة.» (از احادیث متواتر شیعه و اهل سنت).
۵. دعای ابوحمزه.
۶. سوره مائده، آیه ۳.
۷. سوره مائده، آیه ۶۷.
۸. سوره مائده، آیه ۵۵.
۹. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۰. سوره رعد، آیه ۷.
۱۱. سوره شوری، آیه ۲۳.
۱۲. نک: وسائل الشیعة، ج ۱، صص ۷-۱۹.

۱۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۸.
۱۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۰.
۱۵. الذاریات، آیه ۵۵.
۱۶. غیبت نعمانی، ص ۱۲۹؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۶؛ صحیح مسلم، کتاب الاماره، ص ۲۳. اهل تشیع و تسنن این حدیث را به گونه متواتر اما مختلف نقل کرده‌اند.
۱۷. برای آگاهی از نقل‌های مختلف آن نک: فقیه ایمانی، نجات از مرگ جاهلی.
۱۸. سوره انفال، آیه ۲۴.
۱۹. بحارالانوار، ج ۲، ص ۶.
۲۰. غیبت نعمانی، ترجمه غفاری، ص ۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۵.
۲۱. منتخب‌الآثر، ص ۶۲۹. به نقل از کمال‌الدین.
۲۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۷.
۲۳. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج).
۲۴. همان.
۲۵. سوره ص، آیه ۷۹-۸۱.





قرآن و حدیث

نجات بیمار رفتن هایت

نصرت الله آیتی



مقدمه

اندیشه مهدویت را از زوایای مختلفی می‌توان بررسی کرد. بررسی این موضوع از منظر قرآن اهمیتی دیگر دارد، زیرا قرآن معتبرترین منبع اسلامی است و دست تحریف و زیاده و نقصان از دامانش به دور مانده، و از سوی دیگر، تمامی مسلمانان جهان با هر نوع اندیشه و سلیقه‌ای این کتاب آسمانی را پذیرفته‌اند.

پس از قرآن، احادیث پیشوایان دینی غنی‌ترین منبعی است که مجموعه متنوعی از معارف مهدوی در آن طرح شده است.

از آن‌جا که معارف درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بیشتر به آینده بشر ربط دارد و جز خدا و معصومان، کسی به آن آگاه نیست، احادیث پیشوایان دینی منبع بی‌بدیلی برای کشف و استخراج معارف ناب مهدویت خواهد بود.

پس از قرآن و احادیث، سومین منبعی که در آن بسیاری از زوایای اندیشه مهدویت تبیین شده، ادعیه است که به رغم برخورداری از قابلیت فوق‌العاده، تاکنون به شکل شایسته‌ای بدان نپرداخته‌اند.

گروه قرآن، احادیث و ادعیه می‌کوشد تا معارف مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را از همین منابع کشف و استخراج کند.

چکیده:

قیام یمانی که در روایات متعددی از منابع دست اول حدیثی شیعه و اهل سنت ذکر شده است، از نشانه‌های مهم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به شمار می‌رود. ظهور مدعیان یمانیت در تاریخ و مقبول افتادن دعوی آنان در نزد بسیاری از مسلمانان، اصالت این حادثه را می‌نمایاند. با وجود این که تعدادی از احادیث، قیام یمانی را از زمره علائم مهم ظهور برشمرده‌اند، اما حتمی بودن آن اثبات‌پذیر نیست.

روایات معتبر، به نام و نسب این شخص اشاره نکرده‌اند، اما از او با واژه‌هایی چون «یمانی»، «قحطانی»، «الخلیفه الیمانی» و «المنصور الیمانی» یاد شده است. وی که انسان مؤمن و وارسته‌ای به شمار می‌رود و از او با عنوان پرچم هدایت یاد شده است، به انگیزه اصلاح جامعه خود اندکی پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام می‌کند.

روایات این حادثه را به تفصیل بیان نکرده‌اند، اما به مؤمنان سفارش کرده‌اند که به هنگام آغاز جنبش یمانی در یاری او بکوشند. تکریم شدن یمانی در نزد پیشوایان دینی، علاوه بر این که امکان زندگی با معنویت در عصر فتنه‌های آخرالزمان را نشان می‌دهد، مطلوب بودن قیام‌های اصلاح‌طلبانه را نیز در نگاه پیشوایان دینی می‌نماید. بنابراین، بجاست زوایای زندگی این شخصیت شناسایی و معرفی شود.

واژگان کلیدی

یمانی، قحطانی، یمن، سفیانی، خراسانی، پرچم هدایت، حتمی، غیر حتمی.

مقدمه

نشانه‌های ظهور از جذاب‌ترین و پرفردارترین بخش‌های معارف مهدوی است. اختصاص بخش عمده‌ای از روایات مهدویت به این موضوع، بهترین گواه بر این مسئله است. این جذابیت از سویی باعث افزایش اقبال عمومی به این مسئله و در نتیجه اصل اندیشه مهدویت می‌شود، اما از سوی دیگر، افزون بر ایجاد زمینه مناسب برای ورود خرافات، طمع شیادان را برای جعل و تحریف روایات دو چندان می‌کند. از این رو، نظر به فقدان پژوهش‌های مستند در این زمینه، شایسته است با انجام تحقیقات مبتنی بر اصول و قواعد فهم حدیث و با جداسازی احادیث صحیح از ضعیف و مطالب مستند از غیرمستند، علاوه بر پالایش معارف مهدویت از خرافات، زمینه‌های سوءاستفاده از این موضوع از میان برداشته شود. بر این اساس، در این نوشتار کوشیده خواهد شد تا ابعاد مختلف حادثه قیام یمانی که از نشانه‌های مهم ظهور امام مهدی علیه السلام است، به صورت مستند بررسی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تکریم اهل یمن

از دیرباز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان دینی، یمن و اهل آن را تکریم می‌نموده‌اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص چنین روایت شده است:

مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ الْيَمَنِ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ الْيَمَنِ فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛

کسی که اهل یمن را دوست بدارد، مرا دوست داشته و کسی که با اهل یمن دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است.

و نیز فرموده‌اند:

رَجُلٌ أَهْلَ الْيَمَنِ أَفْضَلُ الْإِيمَانِ يَمَانِيٍّ وَالْمَلَكَةُ يَمَانِيَّةٌ؛

مردمان یمن با فضیلت‌ترند. ایمان و حکمت یمانی است.

آنان یمن را از آن‌روی تکریم و تعظیم می‌نمودند که مهد پرورش انسان‌های وارسته و پارسایی چون اوئیس قرنی بوده است، هم چنان‌که در آخرالزمان اهل یمن علیه پلشتی‌ها و تباهی‌ها بپاخواهند خاست و در راه اقامه دین الهی و گسترش معنویت، مجاهدت خواهند کرد. رسول گرامی اسلام، به هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن، به وی فرمودند:

بَعَثْتُكَ إِلَى قَوْمٍ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ مَرَّتَيْنِ؛

تو را به سوی مردمی فرستادم که قلب‌هایشان رقیق است و بر سر حق دوبار جنگ می‌کنند.

جابر بن عبدالله انصاری، در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چنین روایت می‌کند:

گروهی از سرزمین یمن بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند، آن حضرت فرمود:

قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَأْسُ إِيْمَانِهِمْ وَمِنْهُمْ الْمَنْصُورُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَخَلَفَ وَصِيَّ؛

مردم سرزمین یمن قلب‌هایی رقیق و ایمان‌هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می‌دهد، از آنهاست.

از آن‌جا که چنین حادثه‌ای برای پیشوایان گذشته رخ نداده، منظور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از جانشین وصی ایشان کسی جز امام مهدی علیه السلام نخواهد بود. براین اساس اهل یمن در آخرالزمان، زمینه‌سازان ظهور و یاری‌کنندگان آخرین وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواهند بود. رهبری نهضت زمینه‌سازان یمن، بر عهده شخصی است که روایات از او با نام «یمانی» یا «قحطانی» یاد کرده‌اند.

اهداف

۱. تبیین و تعمیق معارف مهدوی در حوزه قرآن، احادیث و ادعیه؛
۲. پالایش معارف مهدویت؛
۳. فراهم ساختن زمینه تحقیق برای محققان و نویسندگان مهدوی؛
۴. نظریه‌پردازی، تولید علم و کشف افق‌های تازه در حوزه قرآن، احادیث و ادعیه مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
۵. تدوین دائرةالمعارف؛
۶. پاسخ به سؤالات و شبهات اقشار مختلف جامعه درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در حوزه قرآن، احادیث و ادعیه.

برنامه‌ها

۱. جمع‌آوری آیات مهدویت؛
۲. بررسی و تحقیق در آیات مهدویت:
- الف) بررسی و شرح آیات تفسیری؛
- ب) بررسی و شرح آیات تأویلی.
۳. بررسی موضوعی آیات مهدویت؛
۴. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از منظر تفاسیر:
- الف) شیعی؛
- ب) اهل سنت.
۵. تهیه متون مورد نیاز.
۶. استخراج احادیث منابع شیعی و سنی؛
۷. تبویب مناسب؛
۸. بررسی سندی و دلالتی و جمع‌بندی و شرح روایات؛
۹. تدوین متون آموزشی در سه سطح؛
۱۰. تدوین کتاب‌های روایی با تبویب مناسب؛
۱۱. منبع‌شناسی؛
۱۲. احیای تراث؛
۱۳. استخراج ادعیه؛
۱۴. تبویب مناسب؛
۱۵. بررسی سندی ادعیه؛
۱۶. ترجمه و شرح (به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی)؛
۱۷. بررسی موضوعی ادعیه.

یمانی در آینه روایات و تاریخ

اصل ظهور مردی از سرزمین یمن در آخرالزمان، مسلم است و روایات متعددی نیز بر آن دلالت می‌کنند که برخی از آنها معتبرند. این روایات، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام و نیز تعدادی از صحابه، همچون عمار یاسر نقل شده است؛ مثلاً امام صادق علیه السلام در روایت صحیح‌های در پاسخ به این سؤال که فرج شیعیان شما چه زمانی خواهد بود، فرمودند:

... وَ ظَهَرَ السَّامِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَمَرَّكَ الصَّنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ^۵

... هنگامی که شامی ظاهر شود و یمانی آشکار گردد و حسنی جنبش خود را آغاز کند، صاحب این امر از مدینه به سمت مکه برود.

از نخستین کتاب‌های روایی که این روایات را ذکر کرده‌اند، می‌توان به مختصر اثبات الرجعه از فضل بن شاذان، کافی، الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه، الغیبه و امالی شیخ طوسی، و در منابع اهل سنت به صحیح بخاری، صحیح مسلم و الفتن نعیم بن حماد اشاره کرد. بی‌گمان تعدد این روایات و قدیمی بودن منابع آن و نیز وجود احادیث معتبر در میان مجموعه این روایات، جای هیچ‌گونه تردیدی در اصل این مسئله باقی نخواهد گذاشت. این مسئله آن قدر مسلم بوده که در طول تاریخ، افراد مختلفی با عنوان قحطانی (یمانی) دست به قیام زده‌اند. مسعودی در این باره می‌نویسد:

از حوادث بزرگ عهد عبدالملک بن مروان، خلع او توسط عبدالرحمان بن اشعث بن قیس بن معدی کرب‌کندی در سال ۸۱ بود. چون لشکریان عبدالرحمان زیاد شدند و بسیاری از مردم عراق از رؤسای قبایل، قاریان و عابدان، به او پیوستند، عبدالملک را خلع کرد و مردم نیز عبدالملک را خلع کردند. این واقعه نزدیک اصطخر فارس به وقوع پیوست. وی پس از خلع عبدالملک خود را «ناصرالمؤمنین» نامید و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظار اویند؛ همو که زمامداری را به اهل یمن باز می‌گرداند.^۶

فخر رازی علاوه بر ابن‌اشعث، از یزید بن مله‌ب نیز به عنوان کسی که مدعی قحطانی موعود است، یاد می‌کند.^۷

ابن خلدون نیز در ضمن حوادث مربوط به قرن چهارم هجری می‌نویسد:

آن‌گاه که المظفر (بن محمد بن عبدالله بن عامر) مُرد، برادرش عبدالرحمان جانشین او (وزیر هشام بن الحکم، المؤید بالله) شد و ملقب به «الناصر لدین الله» گردید. وی راه پدر و برادرش را در پیش گرفت و مانند آن دو، خلیفه وقت، هشام را از تصرف در امور منع می‌کرد و با او مستبدانه رفتار می‌نمود و او را در فرمان‌روایی دخالت نمی‌داد. سپس از هشام خواست که وی را ولی عهد خود معرفی کند... و هشام نیز چنین نوشت: ... امیرالمؤمنین بر آن شد تا ولی عهدش قحطانی باشد؛ همو که عبدالله بن عمر بن العاص و ابوهریره درباره‌اش از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَضْرِبَ رَجُلٌ مِّنْ قَهْطَانَ يَسُوقُهُ النَّاسُ بِعَصَاهُ»^۸

قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می‌کند، خروج نماید.^۹

ابن خلدون در جایی دیگر ضمن بیان حوادث مربوط به قرن هفتم می‌نویسد:

عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن الفرس که از طبقه علمای اندلس بود، روزی در مجلس منصور حاضر شد. سخنی تند بر زبان راند و پس از آن از مجلس خارج شد و مدتی مخفیانه زندگی کرد. پس از مرگ منصور، در منطقه «کزوله» ظاهر شد و ادعای امامت کرد و مدعی شد که همان قحطانی است که پیامبر ﷺ درباره‌اش فرموده: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از قحطان (یمن) قیام کند و مردم را با عصایش رهبری نماید و زمین را هم‌چنان که پر از ظلم شده از عدل سرشار سازد.» ناصر بن منصور سپاهی را به سوی او روانه کرد. عبدالرحیم در این نبرد پس از شکست، کشته شد و سرش به مراکش فرستاده و در آن‌جا به دار آویخته شد.^{۱۰}

شخصیت دیگری که در زمان ما با ادعای یمانی بودن پیروانی یافت، شخصی به نام سیدمحمود حسنی است که رسانه‌ها درباره وی، بدین صورت گزارش داده‌اند:

تعدادی از افراد عراقی در نماز جمعه گذشته شهرهای تهران، قم، قزوین و همدان در حالی که لباس‌های سیاه بر تن و چفیه‌های سبز بر سر داشتند، مدعی ظهور سیدحسن یمانی که به گفته آنان نایب امام زمان ﷺ می‌باشد، بودند، توسط مأموران دست‌گیر شدند. این افراد در میان نمازگزاران با صدای بلند و لهجه عربی فریاد زدند: ای مؤمنین! سید یمانی ظهور کرده به یاری ما بشتابید.

سید یمانی مورد ادعای این افراد احتمالاً شخصی به نام سیدمحمود حسنی سرخی (ساکن عراق) است که خود را نایب امام زمان ﷺ معرفی کرده و هوادارانی نیز داشته است. این شخص چندی قبل یک امریکایی را در شهر کربلا کشت و سپس ناپدید شد که پس از آن هوادارانش ادعا کرده‌اند که او در غیبت به سر می‌برد.^{۱۱} آخرین شخصیتی که او را مدعی یمانی دانسته‌اند، سیدحسین بدرالدین الحوثی است. وی از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ نماینده مجلس یمن بود و ریاست گروه جوانان مؤمن را برعهده داشت و در سال ۱۹۹۷ از یک گروه اسلامی به نام «الحق» جدا شد.

الحوثی سال گذشته با اعتراض به حمایت دولت یمن از امریکا علیه آن وارد جنگ شد و دولت یمن که برای دست‌گیری یا کشتن وی ۵۴ هزار دلار جایزه تعیین کرده بود، پس از مدت‌ها درگیری او را به همراه عده‌ای از یارانش در غاری در منطقه کوهستانی مران، نزدیک منطقه مرزی با عربستان، به قتل رساندند.^{۱۲} مشروح این جریان را دکتر عصام العمد، رئیس مجلس اعلای شیعیان یمن این‌گونه شرح داده است:

سیدحسین الحوثی فرزند علامه سیدبدرالدین الطباطبایی الحوثی است که در شهریور گذشته پس از نود روز مقاومت در کوه‌های محاصره شده استان صعده به فیض شهادت نایل آمد.

شهیدحسین الحوثی طبق عادت همیشگی، شب‌های جمعه همراه حدود هفتاد تن از شاگردانش به دامنه کوه‌ها پناه می‌برد و با خواندن دعای کمیل با خدای خویش راز و نیاز می‌کرد که نظامیان یمن با محاصره نود روزه وی و هفتاد تن از یارانش او را به شهادت رساندند.

حکومت یمن ابتدا برای جلوگیری از افزایش محبوبیت روزافزون الحوثی، مدعی شد که وی ادعای نبوت کرده است. ولی این راه کار نتوانست مردم را فریب دهد. آن‌گاه گفتند وی ادعای امامت کرده اما این ترغند هم کارایی نداشت. سپس تلاش کردند تا با کمک رسانه‌های دولتی این‌گونه شایعه کنند که وی ادعای یمانیت کرده است، ولی این هم نتوانست در علاقه شیعیان یمن به وی خللی ایجاد کند.

موضوعات پژوهشی قرآنی و روایی

۱. جمع‌آوری و دسته‌بندی آیات مهدویت؛
۲. بررسی آیات تأویلی مهدویت (سند احادیث، دلالت، نتایج)؛
۳. تفسیر و تاویل، ظاهر و بطن در آیات مهدوی؛
۴. مکی و مدنی بودن آیات مهدویت (چرائی و نتایج)؛
۵. روش قرآن در معرفی امام مهدی (عج)؛
۶. بررسی آیات مهدوی در تفاسیر شیعه و سنی (مبانی، نوآوری‌ها، مقایسه‌ها، نقد و بررسی و ...)
۷. تحلیل ابعاد زندگی امام مهدی (عج) از تولد تا ظهور براساس آیات مشابه و قصص قرآنی:
 - الف) ضرورت امام و حجت؛
 - ب) تولد پنهانی؛
 - ج) دلالت غیبت؛
 - د) فوائد امام غایب؛
 - هـ) انتظار؛
 - و) وظایف منتظران؛
 - ز) علائم و شرایط ظهور؛
 - ح) ویژگی یاران؛
 - ط) سیره رفتاری و ...
۸. جامعه ایده‌آل از منظر قرآن (شاخصه‌ها، آسیب‌ها و راه تحقق) و مقایسه آن با حکومت امام مهدی (عج)؛
۹. بررسی تطبیقی آیات مهدوی در قرآن با منجی در تورات و انجیل؛
۱۰. آینده جهان از منظر قرآن؛
۱۱. آسیب‌شناسی جامعه منتظر از منظر قرآن؛
۱۲. رجعت از منظر قرآن؛
۱۳. ظهور و افول جوامع و تمدن‌ها از منظر قرآن؛
۱۴. جایگاه قرآن در عصر ظهور؛
۱۵. وضعیت ادیان در آینده جهان از منظر قرآن؛
۱۶. موعودگرایی در قرآن (چرایی، آسیب‌ها، موضع‌گیری‌ها و ...)
۱۷. یوسف زهرا و یوسف قرآن؛
۱۸. مهدویت و سنت‌های الهی در قرآن

در برخی از احادیث معصومین (ع) آمده است؛ شخصی که در آستانه ظهور امام مهدی (عج) از یمن قیام می‌کند و مردم را به سوی هدایت یافته‌ترین مذاهب فرا می‌خواند، حسن یا حسین نام دارد. حکومت یمن با استناد به این احادیث، ادعا کرده بود که سیدحسین الحوثی همان یمانی موعود است، زیرا نامش حسین و مذهبش شیعه دوازده امامی است. در حالی که خود وی هیچ‌گاه چنین ادعایی نکرده بود.^{۱۳}

با توجه به ویژگی‌هایی که در ادامه برای یمانی واقعی برخواهیم شمرد، در بطلان دعاوی مدعیان یاد شده نمی‌توان تردید کرد، اما اصل طرح این ادعا در تاریخ و پذیرش آن نزد عده فراوانی از مسلمین، ریشه‌دار بودن اعتقاد به قیام مردی از یمن در آخرالزمان را نشان می‌دهد. این ارتکاز ذهنی مسلمین، تنها از کلمات پیامبر (ص) سرچشمه می‌گیرد، هم‌چنان که از وجود مدعیان دروغین مهدویت و روی آوردن بسیاری از افراد جامعه اسلامی به آنان، به اصالت اندیشه مهدویت می‌توان پی برد.

دلایل متعددی به موضوع یمانی و کندوکاو درباره ابعاد مختلف این شخصیت و زوایای زندگی و جنبش او اهمیت بخشیده است، از جمله:

۱. تعداد زیادی از روایات در میان مجموعه احادیث علائم الظهور، فقط حدود پنج پدیده را به شکل مستقل، نشانه‌های ظهور برشمرده‌اند. بعضی از این پنج نشانه، در اندکی از روایات جای خود را به نشانه‌های دیگری می‌دهند، اما معمولاً در اصل پنج‌شماری آن نشانه‌ها، تغییری ایجاد نمی‌شود. تأکید پیشوایان معصوم (ع) بر این علائم که در برخی روایات از آنها با عنوان علائم حتمی تعبیر شده و جداسازی آنها از سایر نشانه‌های ظهور، دلیل بر اهمیت این نشانه‌هاست که توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. یمانی یکی از این نشانه‌هاست که معمولاً در زمره پنج علامت یاد شده، به شمار می‌رود. امام صادق (ع) در این باره فرموده‌اند:

حَسْبُ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ الْيَمَانِيُّ وَالسَّفْيَانِيُّ، وَالنُّمَادِيُّ مِنَ السَّمَاءِ وَخَسَفُ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ؛^{۱۴}

پیش از قیام قائم پنج نشانه رخ خواهد داد: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن [سپاه سفیانی] در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه.

۲. هم‌چنان که خواهد آمد، قیام یمانی، فضیلت محور و اصلاح‌گر است و روایات، بر کمک به او تأکید کرده‌اند. بی‌گمان جانبداری از این حرکت ارزشی و تقویت آن، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که این شخصیت و جزئیات مربوط به جنبش او تا حد ممکن شناسایی شود.

۳. وجود ویژگی‌های مثبت در شخصیت یمانی و تکریم و تجلیلی که در کلمات پیشوایان دین از او شده، می‌تواند انگیزه‌ای برای وسوسه شیادان و فرصت طلبانی باشد که برای جلب عواطف و احساسات مذهبی مردم، از آن استفاده کنند. لذا، این احتمال همواره وجود داشته

است که افرادی خود را یمانی معرفی کنند و از این رهگذر، عواطف، احساسات و امکانات مردم را به سوی خود جلب کنند و چه بسا با این عنوان تا مرز تشکیل حکومت نیز پیش بروند. از این رو، بجاست تا در حد ممکن جزئیات این حادثه براساس اصول علمی شناسایی شود تا بتوان در مقام تعیین مصداق، مدعیان دروغین را از یمانی واقعی شناسایی کرد. با جزئیات یاد شده اگر نتوان یمانی واقعی را شناسایی کرد، دست کم این معیار برای تشخیص مدعیان دروغین کفایت می کند، و همین مقدار، اهمیت کندوکاو پیرامون این موضوع را به خوبی می نماید.

۴. از دیگر ثمرات این بحث اثبات آن است که امامان معصوم علیهم السلام قیام های اصلاح طلبانه را در عصر غیبت تأیید کرده اند. هم چنان که خواهد آمد، پیشوایان معصوم علیهم السلام از یمانی و جنبش او جانبداری کرده اند. بنابراین، می توان گفت که از نظر معصومان علیهم السلام در عصر غیبت، جنبش های نظامی تأیید شده نیز وجود دارند. بنابراین، دیدگاه معروفی که حرکت های اصلاحی را در عصر غیبت محکوم به شکست و بر خلاف میل و اراده پیشوایان دینی می داند، پذیرفتنی نیست، و در صورت وجود روایاتی که این اندیشه را تأیید می کنند، باید آنها را به صورتی که با روایات یمانی جمع پذیر باشد، تأویل کرد.

حتمی یا غیر حتمی بودن جنبش یمانی

یکی از تقسیمات معروف نشانه های ظهور که ریشه در روایات دارد، تقسیم علائم به حتمی و غیر حتمی است. نشانه های حتمی، حتماً پیش از ظهور تحقق می یابند، اما در نشانه های غیر حتمی احتمال عدم تحقق نیز وجود دارد. آیا جنبش یمانی نیز از نشانه های حتمی ظهور است، یا غیر حتمی؟ در میان مجموعه احادیثی که نشانه های ظهور را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده اند، در دو روایت به حتمی بودن قیام یمانی تصریح شده است. شیخ نعمانی روایت اول را به سند خود و در کتاب الغیبة، از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

النَّاءُ مِنَ الْمَحْتُمِ وَالسَّفِيَانِي مِنَ الْمَحْتُمِ وَالْيَمَانِي مِنَ الْمَحْتُمِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَكَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ^{۱۵}

ندای آسمانی از نشانه های حتمی است و سفیانی و یمانی و کشته شدن نفس زکیه و کف دستی که از افق آسمان نمایان می شود نیز از نشانه های حتمی هستند.

در نسخه کتاب الغیبة نعمانی که مرحوم غفاری آن را تصحیح کرده، روایت به شکل فوق آمده، اما در کتاب های بحار الانوار^{۱۶} و اثبات الهداة^{۱۷} که این روایت را از الغیبة نعمانی روایت کرده اند، جمله «الْيَمَانِي مِنَ الْمَحْتُمِ» وجود ندارد. براین اساس، روایت یاد شده علاوه بر ضعف سند از مشکل اختلاف نسخ نیز رنج می برد، و از این رو، نمی توان بر مبنای آن قاطعانه قضاوت کرد.

حدیث دوم را که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة به سند خود از عمر بن حنظله و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده، چنین است:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ أَلْيَمَانِي وَالسَّفِيَانِي وَالصَّيْمَةَ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ^{۱۸}

پیش از قیام قائم علیه السلام پنج علامت حتمی وجود خواهد داشت: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در سرزمین بیداء.

علاوه بر شیخ صدوق، شیخ کلینی در کافی^{۱۹} و شیخ نعمانی در الغیبة^{۲۰} نیز همین روایت را به اسناد خود از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند، اما در این دو کتاب واژه «مَحْتُمَاتٍ» وجود ندارد. به احتمال بسیار، از آن جا که همگی سه روایت یاد شده را از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، نمی توان آن را بیش از یک حدیث دانست. از میان این سه نقل، روایت نعمانی سند معتبری ندارد، اما روایت

کافی معتبر است، هم‌چنان که به نظر می‌رسد، نقل شیخ صدوق نیز از نظر سندی اطمینان‌پذیر است. بنابراین، در برابر ما یک روایت با دو نقل متفاوت وجود دارد: در یک نقل «خمس علامات قبل قیام القائم» است و در نقل دیگر «قبل قیام القائم خمس علامات محتومات».

در پاسخ به این سؤال که کدام یک از آنها بر دیگری ترجیح دارد، باید گفت: الف) سند روایت کافی از سند روایت کمال‌الدین معتبرتر است، زیرا در سند کمال‌الدین، حسین بن حسن بن ابان وجود دارد که این شخصیت در کتاب‌های رجالی قدما توثیق نشده است، اما علامه وی را توثیق کرده است.^{۲۱} مرحوم آیت‌الله خویی نیز بر اساس وقوع در اسناد کامل الزیارات ایشان را توثیق کرده،^{۲۲} لیکن از بنای خود عدول نموده‌اند.^{۲۳} تردید در وثاقت شخصیت یاد شده، باعث می‌شود که روایت کتاب کافی از روایت کتاب کمال‌الدین، دست‌کم معتبرتر باشد. ب) بر فرض که اعتبار سند این دو روایت به یک اندازه باشد، باز هم روایت کتاب کافی ترجیح دارد، زیرا مطلب مورد نظر از موارد دوران امر بین زیاده و نقیصه است و بر اساس بنای عقلا در این‌گونه موارد، اصل عدم زیاده، بر اصل عدم نقیصه مقدم است. آیت‌الله خویی در این باره می‌فرماید:

[هنگامی که یک حدیث به دو صورت روایت شده باشد، به گونه‌ای که یک روایت مشتمل بر زیاده و دیگری فاقد آن زیاده باشد] بنای عقلا بر عمل به زیاده است، چون گاهی انسان یک یا دو کلمه را فراموش می‌کند، اما این که از روی فراموشی یک یا دو کلمه را به روایت اضافه کند، بسیار بعید است.^{۲۴}

اما علی‌رغم بنای عقلا بر تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه، به نظر می‌رسد موضوع مورد بحث ما از مصادیق قاعده یاد شده نباشد، چون با نگاهی گذرا به روایات علائم‌الظهور به سادگی می‌توان دریافت که در بسیاری از این روایات تعدادی از علائم، محتوم خوانده شده‌اند. برای نمونه امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُمٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُمٍ وَمِنْ الْمَحْتُمِ خُرُوجُ الشَّفِيعَانِ فِي رَجَبٍ؛^{۲۵}

برخی از امور حتمی و برخی غیر حتمی‌اند و یکی از امور حتمی خروج سفیانی در ماه رجب است.

مسئله تقسیم نشانه‌های ظهور به حتمی و غیر حتمی، آن‌قدر مسلم بوده است که گاهی اصحاب ائمه علیهم السلام از حتمی یا غیر حتمی بودن برخی از نشانه‌ها سؤال می‌کردند. این سؤالات نشان‌دهنده مسلم بودن اصل تقسیم نشانه‌ها به حتمی و غیر حتمی است.

افزون بر این، از میان نشانه‌های ظهور معمولاً پنج علامت در کنار هم ذکر می‌شوند و گاهی این پنج علامت به حتمیت توصیف شده‌اند، مثلاً ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا خروج سفیانی از حتمیات است؟ فرمودند:

نَعَمْ وَالنَّبَأُ مِنَ الْمَحْتُمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مَحْتُمٌ وَاحْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مَحْتُمٌ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ

(استخلاف، استدراج و...);

۱۹. واسطه فیض از نگاه قرآن؛

۲۰. موانع تحقق عدالت فراگیر از منظر قرآن؛

۲۱. نگاه عیسوی به مهدویت در تفاسیر اهل سنت (تحلیل و نقد)؛

۲۲. نقش امام مهدی علیه السلام به عنوان حامل امروزی سنت در سه حوزه تقریر، تبیین و نوگستری آموزه‌های قرآن؛

۲۳. ظهور، رجعت و قیامت مراحل از یک حقیقت (تبیین و تحلیل)؛

۲۴. اثبات وجود فعلی امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن کریم؛

۲۵. بررسی و نقد کتاب‌های مهدویت در قرآن؛

۲۶. شناسایی حوزه‌های قابل بررسی در مورد مهدویت در قرآن.

۲۷. روایات صحیح مهدوی؛

۲۸. امام مهدی علیه السلام در احادیث قدسی؛

۲۹. امامت امام مهدی علیه السلام از منظر روایات؛

۳۰. اثبات وجود فعلی امام مهدی علیه السلام بر اساس احادیث:

الف) «من مات»؛

ب) «ائمه اثنا عشر»؛

ج) «تقلین»؛

د) ...

۳۱. بررسی روایاتی که حکم به کفر شاک در امام عصر علیه السلام کرده است؛

۳۲. آثار مهدی‌باوری از منظر روایات؛

۳۳. مهدی نوعی یا شخصی از منظر روایات؛

۳۴. بررسی نسب امام مهدی علیه السلام (امام مهدی علیه السلام حسنی است یا حسینی یا عباسی و یا فاطمی)؛

۳۵. حکم نام بردن امام مهدی علیه السلام؛

۳۶. القاب امام مهدی علیه السلام و علت آنها؛

۳۷. تحلیل دست بر سر نهادن و بلند شدن هنگام ذکر نام «قائم»؛

۳۸. توقیعات، کلمات و گفتار امام مهدی علیه السلام؛

۳۹. تحلیل و بررسی ادعیه و زیارات مأثور مربوط

به امام زمان علیه السلام با توجه به اشکالات وارد بر آنها؛

۴۰. ویژگی‌های ظاهری امام مهدی علیه السلام از منظر

مَحْتَمُومٌ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحْتَمُومٌ^{۲۶}

بله و ندای آسمانی حتمی است، طلوع خورشید از مغرب حتمی است، اختلاف بنی عباس بر سر حکومت حتمی است، کشته شدن نفس زکیه حتمی است و خروج قائم آل محمد علیه السلام حتمی است.

از آن چه گذشت، روشن شد که توصیف بخشی از علائم ظهور به محتوم، در فرهنگ روایات متداول و شایع بوده و گاهی پنج نشانه به حتمیت توصیف می شده‌اند، و از آن جا که در روایت مورد بحث، پنج نشانه در کنار هم ذکر شده، و بسیاری از این علائم در جاهای دیگر به محتوم توصیف شده‌اند،^{۲۷} بعید نیست که یکی از راویان این حدیث بر اساس مرتکرات ذهنی خود و از روی سهو، واژه محتوم را به روایت افزوده باشد. نظیر این مطلب را مرحوم نائینی در مورد حدیث «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» بیان کرده‌اند. ایشان در این باره می گویند: روایتی که نزد شیعه و اهل سنت شهرت دارد، این کلام رسول گرامی اسلام علیه السلام است: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ»، بدون افزودن کلمه «فی الاسلام» یا «علی المؤمن»، زیرا در مقام تعارض میان زیاده و نقیصه، بنای اهل حدیث و درایه بر تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه است، یعنی حکم بر این که آن زیاده در واقع وجود داشته و از روایت دیگری که آن زیاده را ندارد، ساقط شده است، و بسیار بعید می نماید که راوی از پیش خود چیزی را بر حدیث اضافه کند، اما سقوط کلمه‌ای از حدیث خیلی بعید نیست. لذا بر اساس اصل عدم غفلت، حجیت هر دو اصل، منافاتی ندارد، اما در این بحث خصوصیتی وجود دارد که به دلیل آن، اصل عدم نقیصه بر اصل عدم زیاده مقدم است، زیرا اگر منشأ حجیت این دو اصل، بنای عقلا باشد و اگر منشأ تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه همان چیزی باشد که توضیح داده شده، (غفلت یکی از راویان و اضافه کردن چیزی بر حدیث بعیدتر است از این که راوی دیگری غفلت کند و چیزی را فراموش نماید)، این مطلب مخصوص زیاده‌هایی است که از ذهن دور است، نه معانی و واژه‌های مأنوس و متداول. بر این اساس، کلمه «فی الاسلام» یا «علی المؤمن» از مصادیق قاعده‌ای نیست که نزد اهل حدیث و درایه مسلم است (تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه).

اما واژه اول (فی الاسلام): اگر نقل به معنا در احادیث مربوط به احکام شرعی، نه خطبه‌ها و دعاها، جایز باشد این امکان وجود دارد که راوی هنگامی که قضیه‌ای را از پیامبر اسلام علیه السلام نقل می کند واژه فی الاسلام را به آن بیفزاید، زیرا نفی ضرر از آن جا که از مجعولات شرعی است راوی گمان می کند که پیامبر اکرم علیه السلام آن را در اسلام نفی کرده‌اند؛ خصوصاً با توجه به این که این واژه در غالب احکام آن حضرت وجود دارد؛ مانند: لَا رُهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ، لَا صُرُورَةَ فِي الْإِسْلَامِ، لَا إِخْصَاءَ فِي الْإِسْلَامِ و امثال آن. پس راوی از پیش خود نفی ضرر را با نفی صرورة قیاس کرده است...^{۲۸}

از کلمات مرحوم نائینی چنین برمی آید که تقدیم اصل عدم زیاده در مواردی است که این زیاده، شایع و متداول نباشد. به نظر می رسد که در فضای روایات علائم الظهور، واژه محتوم از واژه‌های شایع و مأنوس بوده، و از این رو، قاعده تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه در آن جاری نیست.

ج) کتاب کافی نسبت به تمام کتاب‌های حدیثی و از جمله کمال الدین ضابط‌تر است.^{۲۹} از این رو، روایت کافی بر روایت کمال الدین ترجیح دارد.

خلاصه، بر اساس این قراین سه گانه، روایت کتاب کافی که واژه محتومات در آن نیامده بر روایت کمال الدین ترجیح دارد و از این رو حتمی بودن جنبش یمانی، اثبات پذیر نیست.

نام یمانی

در مورد نام واقعی یمانی حدیثی از پیشوایان معصوم علیه السلام به دست ما نرسیده است. عدم تصریح به نام این شخصیت می تواند به دلیل حفاظت از جان او و در امان ماندن او از سوء قصد های احتمالی باشد تا این شخصیت بزرگ بتواند در زمان مقرر، رسالت مقدس خود را به انجام رساند. اما در کلمات غیر معصومان و در منابع اهل سنت

روایات؛

۴۱. ویژگی های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نسبت به دیگر معصومان عجل الله تعالی فرجهم؛

۴۲. شباهت های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با اولیا و انبیای الهی؛

۴۳. حقیقت غیبت از منظر روایات؛

۴۴. پیشینه غیبت؛

۴۵. دلایل غیبت از منظر روایات؛

۴۶. ارتباط معنوی با امام در عصر غیبت از منظر روایات؛

۴۷. ملاقات؛

الف) ملاک و معیار ادعاهای صحیح در ملاقات؛

ب) جمع تکذیب مدعی رؤیت و اخبار دال بر رؤیت.

۴۸. عریضه نویسی؛

۴۹. جلوه های محبت امام به مردم از منظر روایات؛

۵۰. حقوق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بر مردم؛

۵۱. فواید امام غایب از منظر روایات؛

۵۲. عرضه اعمال بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

۵۳. نحوه حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در جامعه و ایفای مسئولیت های امامت؛

۵۴. جایگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت (جزیره خضر، ذی طوی، ...)

۵۵. ازدواج و فرزند داشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از منظر روایات؛

۵۶. انتظار از منظر روایات (مفهوم، فضیلت، پیشینه، آداب، آثار، و...)

۵۷. تقیه و انتظار؛

۵۸. قیام های پیش از ظهور؛

۵۹. بررسی کشتارهای پیش از ظهور؛

۶۰. آسیب شناسی جامعه منتظر از منظر روایات؛

۶۱. راه های برون رفت از فتنه های آخر الزمان؛

۶۲. مفهوم و اقسام فرج و نسبت آن با ظهور؛

۶۳. تفاوت یا اتحاد ظهور و قیام؛

۶۴. حصولی یا تحصیلی بودن ظهور؛

۶۵. شرایط ظهور از دیدگاه روایات؛

اشاره هایی به نام این شخصیت شده است، از جمله:

علامه مجلسی از کتاب مشارق الانوار برسی از کعب بن حارث از سطح کاهن چنین روایت می کند:

... ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ صَنْعَاءَ الْيَمَنِ أَبْيَضُ كَالْقَطْنِ اسْمُهُ حُسَيْنٌ أَوْ حَسَنٌ
فَيُذْهِبُ بِخُرُوجِهِ غَمْرُ الْفَتَنِ فَرْنَاكَ يَظْهَرُ مُبَارَكًا زَكِيًّا وَهَادِيًّا
مُرِيدًا؛^{۳۰}

... سپس از صنعای یمن مردی سفید، بسان پنبه به نام حسین یا حسن قیام می کند و با قیام او سختی فتنه ها پایان می یابد. در این هنگام شخصیت مبارک و پاک و هدایت کننده و هدایت شده ظهور می کند.

ابن حجر در شرح حدیث: «لا تقوم الساعة حتى يخرج رجل من قحطان»^{۳۱} از پیامبر ص می نویسد:

نام این شخصیت را پیدا نکردم، لیکن قرطبی احتمال داده است که نام وی جهجاه باشد، زیرا مسلم پس از نقل روایت فوق با سند دیگری از ابوهریره از پیامبر چنین نقل کرده است: «لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ جَهْجَه؛ روزها و شبها به پایان نمی رسند تا مردی که به او جهجاه گویند به حکومت رسد»^{۳۲}
ابن حجر در جای دیگر در مورد نام قحطانی (یمانی) می نویسد:

در کتاب التيجان ابن هشام مطالبی یافتیم که نشان می دهد نام و سیره قحطانی و زمان قیام او مشخص بوده است. ابن هشام می نویسد: عمران بن عامر، کاهن و پادشاهی بزرگ بود که عمری طولانی داشت. وی هنگام مرگ به برادرش عمر بن عامر، معروف به مزقیا گفت: خداوند دو غضب و دو رحمت برای اهل یمن دارد: غضب اول: ویران شدن سد مأرب و در نتیجه خراب شدن شهرها بود، غضب دوم: تصرف یمن توسط حبشه. اما رحمت اول: مبعوث شدن پیامبری از تهامه با نام محمد است که به رحمت مبعوث می شود و بر مشرکان پیروز می گردد، رحمت دوم: زمانی است که خانه خدا ویران شود. در آن حال خداوند مردی را که به او شعیب بن صالح گفته می شود بر می انگیزد و ویران کنندگان را از آن جا بیرون کرده و نابود می نماید، تا این که در دنیا جز در سرزمین یمن ایمانی یافت نشود.^{۳۳}

مسعودی نیز پس از این که سر بر تافتن عبدالرحمان بن محمد بن اشعث را از فرمان عبدالملک مروان نقل می کند، می گوید:

او خود را ناصر المؤمنین نام نهاد و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظارش هستند. اوست که زمامداری را به اهل یمن باز می گرداند. وقتی به او گفته شد که نام قحطانی بر سه حرف است، در پاسخ گفت: نام من عبد است و «الرحمان» جزو اسم من نیست.^{۳۴}

آن چه گذشت، تنها برای آشنایی با دیدگاه دانش مندان و محدثان در مورد نام یمانی بود، اما از نظر ضوابط علمی نمی توان به مطالب یاد شده اعتماد کرد، زیرا از معصوم صادر نشده و از اسناد متقنی برخوردار نیستند. بنابراین، در مورد نام یمانی نمی توان

اظهار نظر قاطعانه‌ای کرد.

حال سؤال اساسی این است که اگر در روایات نام این شخصیت نیامده، با چه واژه‌هایی به او اشاره شده و درباره او سخن گفته شده است؟ در پاسخ باید گفت، واژه‌هایی که برای اشاره به این شخصیت به کار رفته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. **یمانی**: در اکثر قریب به اتفاق روایات ائمه علیهم‌السلام این واژه به کار رفته است، مثلاً وقتی از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد که قائم شما چه زمانی ظهور خواهد کرد، فرمودند:

إِنَّا تَسْبِيهِ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ ... وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَخَسْفُ
بِالْبَيْدَاءِ...^{۳۵}

هنگامی که مردان شبیه زنان شوند ... و سفیانی از شام و یمانی از یمن قیام کند و فرو رفتن در سرزمین بیداء رخ دهد...

۲. **منصور الیمانی و منصور**: از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل شده است:

إِنَّا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْبَقْعِ وَالْمَنْصُورِ الْيَمَانِيِّ، خَرَجَ التُّرْكُ وَالرُّومُ فَظَهَرَ عَلَيْهِمُ
السُّفْيَانِيُّ^{۳۶}

چون سفیانی بر ابقع و منصور یمانی پیروز شود، ترک و روم قیام می‌کنند و سفیانی بر آنها نیز پیروز می‌شود.

در حدیث دیگری فرموده‌اند:

... ثُمَّ يَسِيرُ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَنْصُورِ الْيَمَانِيِّ مِنْ صَنْعَاءَ بَجَنُودِهِ^{۳۷}

... سپس منصور یمانی همراه سپاهیان از سوی صنعاء به سوی آنها رهسپار می‌شود.

در روایتی از خروج مردی از یمن که یاری‌دهنده جانشین پیامبر است، با عنوان منصور یاد می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این روایت در وصف اهل یمن فرموده‌اند:

قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاسِخٌ إِيْمَانُهُمْ وَ مِنْهُمْ الْمَنْصُورُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَ
خَلْفَ وَصِيِّ^{۳۸}

مردم سرزمین یمن قلب‌هایی رقیق و ایمان‌هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می‌دهد، از آنهاست.

عبدالله بن عمر بن عاص نیز خطاب به اهل یمن چنین گفته است:

ای اهل یمن! شما گمان می‌کنید منصور از شماست؟ سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، چنین نیست، بلکه پدر او قریشی است...^{۳۹}

به نظر می‌رسد منظور عبدالله از منصور همان مرد یمانی معروف (قحطانی) باشد که ابوهریره درباره‌اش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین روایت کرده است:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَطَطَانَ^{۴۰}

قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از یمن قیام کند.

هم‌چنان که خواهد آمد، قحطانی تعبیر دیگری از یمانی است. واژه منصور نیز به همین شخصیت اشاره دارد.

البته نمی‌توان ادعا کرد که واژه منصور در تمامی روایات به یمانی اشاره دارد، اما این مطلب حداقل در بخشی از روایات پذیرفتنی است و آنچه در این میان معیار قضاوت است، قراین داخلی و خارجی روایات است.

۳. الخليفة اليماني: از ارطاة چنین نقل شده است:

علي بن ابي طالب الخليفة اليماني الذي تفتح القسطنطينية ورومية على يده يخرج الدجال و في زمانه ينزل عيسى بن مريم عليه السلام؛^{۴۱}
در زمان آن پیشوای یمانی که استانبول و روم به دست او فتح می شود، دجال ظهور می کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نزول می نماید.

واژه یاد شده در کلمات پیشوایان دینی به کار نرفته است.

۴. قحطانی: به جز واژه «یمانی» و «منصور الیمانی» و «الخليفة الیمانی» که به مردی از اهل یمن تصریح دارند، به احتمال قوی واژه «قحطانی» که در روایات متعددی خصوصاً در منابع اهل سنت آمده نیز به همین شخصیت اشاره دارد، زیرا قحطانی تعبیر دیگری از یمانی است.

این منظور می نویسد: «قحطان پدر اهل یمن است و منسوب به آن طبق قیاس قحطانی است.»^{۴۲}

طریحی نیز می نویسد: «عرب بن قحطان اولین کسی است که به عربی سخن گفت و او پدر تمام یمنی هاست.»^{۴۳}

ابن حجر نیز در این باره می نویسد: «نسب تیره های مختلف یمن از حمیر، کنده، همدان و دیگران به قحطان منتهی می شود.»^{۴۴}
علاوه بر آن چه گذشت، از روایات متعددی نیز مطلب یادشده اثبات می شود. برای نمونه، در روایتی قحطان و یمن در کنار هم ذکر شده و شخصیت مورد نظر به هر دو نسبت داده شده است: ابن حماد به سند خود از کعب چنین روایت می کند:

يكون بعد المهدى خليفة من اهل اليمن من قحطان اضر المهدى في دينه بمثل بعمله وهو الذي يفتح مدينة الروم؛^{۴۵}

بعد از مهدی حکمرانی از اهل یمن از قحطان خواهد بود که در دین - داری شبیه مهدی خواهد بود و مانند او رفتار خواهد کرد. او همان کسی است که روم را فتح خواهد کرد.

مناوی از بسطامی چنین نقل می کند:

«قبل از نزول عیسی علیه السلام مردی که به او اصبه گفته می شود در منطقه جزیره خروج می کند و مردی از شام به نام جرهم بر او می شورد. پس از آن مردی از یمن به نام قحطانی خروج می کند. در همین زمان به ناگاه سفیانی از غوطه دمشق قیام می کند. نام او معاویه بن عنبسه است... اولین کسی که با او مقابله می کند، قحطانی است ولی او شکست می خورد.»^{۴۶}

باز از کعب چنین روایت شده است:

«اولین کسی که خروج می کند و مناطق مختلف را به تصرف در می آورد، اصبه است. او از منطقه جزیره قیام خود را آغاز می کند. پس از او جرهمی از شام و قحطانی از یمن خروج می کنند. در حالی که این سه نفر با ستم در صدد تسلط بر مواضع خود هستند، سفیانی از دمشق قیام می کند.»^{۴۷}

۶۶. تفاوت شرایط با نشانه های ظهور؛

۶۷. موانع ظهور از منظر روایات؛

۶۸. راه کارهای ممکن برای تعجیل ظهور؛

۶۹. طبیعی یا اعجاز آمیز بودن قیام امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه

۷۰. نمادین یا واقعی بودن نشانه های ظهور؛

۷۱. فواید نشانه های ظهور؛

۷۲. بدا و نشانه های ظهور؛

۷۳. بررسی روایات درباره سفیانی و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۷۴. بررسی روایات درباره دجال و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۷۵. بررسی روایات درباره سیدحسینی و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۷۶. بررسی روایات درباره خراسانی و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۷۷. بررسی روایات درباره یمانی و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۷۸. بررسی روایات درباره خسف پیدا و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۷۹. بررسی روایات درباره شعیب بن صالح و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۸۰. بررسی روایات درباره قتل نفس زکیه و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۸۱. بررسی روایات درباره پرچم های سیاه و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۸۲. بررسی روایات درباره صیحه آسمانی و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۸۳. بررسی روایات درباره شهر قم و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۸۴. بررسی روایات مربوط به طلوع خورشید از مغرب و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۸۵. بررسی روایات مربوط به گسترش ظلم و فساد و جمع بندی و تحلیل آنها؛

۸۶. جداسازی احادیث ملاحم از احادیث نشانه های ظهور؛

۸۷. نشانه های ظهور و اشراف الساعه؛

۸۸. تعیین وقت ظهور از منظر روایات؛

روایات یاد شده از معصوم صادر نشده‌اند و در جزئیات مسئله با آن چه بعد اثبات خواهد شد تفاوت دارند، لیکن این مسئله را ثابت می‌کنند که بر اساس برداشت محدثان و راویان، قحطانی همان یمانی است، چون خصوصیات یمانی هم‌چون قیام از یمن، هم زمانی با سفیانی، جنگ و درگیری با سفیانی و برخورداری از شخصیتی مثبت که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از خصوصیات یمانی شمرده شده، در این روایات به قحطانی نسبت داده شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد در ترسیم ابعاد مختلف جنبش یمانی می‌توان از روایات قحطانی نیز بهره جست. این برداشت را برخی از علمای معاصر نیز تأیید کرده‌اند.^{۴۸}

علی‌رغم دیدگاه برخی از دانش‌مندان معاصر و نیز قرآینی که بر اتحاد قحطانی و یمانی دلالت می‌کردند، در میان مجموعه سخنان پیشوایان دینی یک حدیث نیز وجود دارد که بر تفاوت شخصیت یمانی و قحطانی دلالت می‌کند. روایت یاد شده بدین قرار است:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أَصْرَبُ بْنُ قَيْسٍ... ثُمَّ يَخْرُجُ الْجَرَهِيُّ مِنَ السَّامِ وَيَخْرُجُ الْقَحْطَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الْيَمَنِ وَلَهُ وَاحِدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ شَوْكَةٌ عَظِيمَةٌ فِي وَلايَتِهِمْ وَيَقْلِبُ عَلَى أَهْلِهَا الظُّلْمَ وَالْفِتْنَةَ مِنْهُمْ فَيَبْنَاهُمْ كَذَلِكَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمْ... السَّفِيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ... وَقَدْ يَكُونُ خُرُوجُهُ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ مَعَ الرِّايَاتِ الْبَيْضِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَتَسِيرُ وَاحِدٌ وَسَنَةٌ وَاحِدَةٌ، فَأَوَّلُ مَنْ يِقَاتِلُ السَّفِيَانِيَّ الْقَحْطَانِيُّ فَيَنْزِعُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الْيَمَنِ وَيَقْتُلُهُ الْيَمَانِيُّ... فَيَنْزِعُ الْيَمَانِيُّ لِدَفْعِ شَرِّهِ فَيَنْزِعُ السَّفِيَانِيُّ بَعْدَ مَحَارِبَاتٍ عَدِيدَةٍ وَمَقَاتِلَاتٍ تَسِيرِدَةٍ فَيَتَبَعُهُ الْيَمَانِيُّ فَتَكْثُرُ الْحُرُوبُ وَالْهَزِيمَةُ السَّفِيَانِيَّ فَيَجِدُهُ الْيَمَانِيُّ فِي شَرِّ اللَّوِّ مَعَ ابْنِهِ فِي الْأَسَارِ فَيَقْطَعُهَا إِرْبًا إِرْبًا ثُمَّ يَمِيشُ فِي مَلْطَنَتِهِ فَارِغًا مِنَ الْأَعْدَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً ثُمَّ يُفَوِّضُ الْمُلْكَ لِابْنِهِ السَّعِيدِ وَيَأْوِي مَكَّةَ وَيَنْتَظِرُ ظُهُورَ قَائِمِنَا عليه‌السلام حَتَّى يَتَوَفَّى فَيَبْقَى ابْنُهُ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ فِي مُلْكِهِ وَ مَلْطَنَتِهِ قَرِيبًا مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَهَذَا يَرْجِعَانِ إِلَى الدُّنْيَا بِدَعَاءِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ زُرَّاءُ: فَسُئِلَتْهُ عَنْ مَدَّةِ مَلِكِ السَّفِيَانِيِّ قَالَ عليه‌السلام : ثَمَانٍ عَشْرِينَ سَنَةً.^{۴۹}

اولین فردی که خروج می‌کند، مردی است که به او اصهب بن قیس گفته می‌شود... سپس جرهمی از شام و قحطانی از مناطق یمن پیاپی می‌خیزند. هر یک از این سه در سرزمین‌های خود دارای شوکت و عظمت‌اند و به مردم سرزمین خود ظلم و ستم روا می‌دارند... پس از آن سفیانی از سرزمین خشک خروج می‌کند... خروج او با خروج یمانی از یمن با پرچم‌های سفید در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود. اول کسی که با سفیانی جنگ می‌کند، قحطانی خواهد بود، اما قحطانی شکست می‌خورد و به یمن می‌گریزد و به دست یمانی کشته می‌شود... پس یمانی برای دفع شر سفیانی قیام می‌کند و سفیانی پس از جنگ‌های فراوان و درگیری‌های شدید می‌گریزد. در نهایت که جنگ‌ها و گریختن سفیانی بسیار می‌شود، یمانی، او و پسرش را نزد رود «لو» در میان اسیران می‌یابد و آنها را قطعه قطعه می‌کند. سپس یمانی فارغ از دشمنان، سی سال حکومت می‌کند و پس از آن، حکومت را به فرزندش سعید واگذار می‌نماید و در مکه سکنا می‌گزیند و منتظر ظهور قائم ما خواهد بود تا این که در آن جا رحلت می‌کند. حکومت فرزند او نیز نزدیک به چهل سال طول می‌کشد و آن دو به دعای قائمان علیهم‌السلام به دنیا باز می‌گردند. زراه می‌گوید: از آن حضرت در مورد مدت حکومت سفیانی پرسیدم؛ فرمودند: حکومت او بیست سال طول می‌کشد.

روایت یاد شده تنها در کتاب مختصر اثبات الرجعة فضل بن شاذان وجود دارد. علاوه بر تردیدی که در انتساب کتاب مختصر اثبات الرجعة موجود به فضل بن شاذان وجود دارد، این روایت از نظر محتوایی، به دلیل تعارض با مجموعه‌های مختلفی از روایات، مناقشه‌پذیر است؛

از جمله:

۱. بر اساس روایت یاد شده، سفیانی حداقل هفتاد سال پیش از ظهور، به دست یمانی کشته می‌شود، در حالی که بر اساس روایات متعدد در زمان ظهور زنده است و یکی از دشمنان سرسخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.^{۵۰}

۲. بر اساس روایت یاد شده حکومت سفیانی بیست سال طول می‌کشد، در حالی که طبق روایات متعددی که در میان آنها حدیث معتبر نیز وجود دارد، مدت حکومت او هشت یا نه ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد.^{۵۱}

۳. بر اساس این روایت، قیام سفیانی حداقل نود سال پیش از ظهور خواهد بود، در حالی که بر اساس روایات متعدد، قیام سفیانی از نشانه‌های متصل به ظهور خواهد بود.^{۵۲}

به دلیل نکات یاد شده، روایت مورد نظر اطمینان‌پذیر نخواهد بود و به مضمون آن نمی‌توان اعتماد کرد. از این رو شواهدی که بر اتحاد یمانی و قحطانی دلالت می‌کردند، هم‌چنان پابرجا خواهند بود. با توجه به آنچه گذشت، ما از این پس در ترسیم تصویر شخصیت یمانی و جنبش او، از روایاتی بهره خواهیم برد که در آنها واژه‌های «یمانی»، «المنصور الیمانی»، «الخلیفة الیمانی»، «قحطانی» و یا «منصور» به کار رفته باشد.

زمان قیام یمانی

تعیین زمان دقیق قیام یمانی نیز مانند زمان ظهور و سایر نشانه‌های آن برای ما میسر نیست، لیکن روایات متعددی به پیوستگی جنبش یمانی با قیام سفیانی دلالت دارند، از جمله:

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

الیمانی والسفیانی کفری رهان؛^{۵۳}
یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه‌اند.

این مطلب آن قدر مسلم بوده که امام صادق علیه السلام برای نفی قیام سفیانی در زمان خود بر عدم قیام یمانی استدلال فرموده‌اند. هنگامی که در محضر آن امام از خروج سفیانی سخن به میان آمد، فرمودند:

أَنِّي يَخْرُجُ ذَلِكَ وَلَمَّا يَخْرُجْ كَأَنَّ عَيْنِيهِ بَصْنَعًا؛^{۵۴}

کی و چگونه سفیانی قیام می‌کند، در حالی که کسی که چشم او را از کاسه در می‌آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است.

ابن حماد نیز از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

إِذَا ظَهَرَ السَّفِيَانِيُّ عَلَى الْإِبْقَعِ وَالْمَنْصُورِ الْيَمَانِيُّ خَرَجَ التُّرْكُ وَالرُّومُ فَظَهَرَ عَلَيْهِمُ السَّفِيَانِيُّ؛^{۵۵}

چون سفیانی بر ابقع و منصور یمانی پیروز شود، ترک و روم خروج می‌کنند و سفیانی بر آنها نیز غلبه می‌یابد.

۸۹. علم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به زمان ظهور؛

۹۰. جمعه یا شنبه بودن روز ظهور؛

۹۱. سیر حوادث ظهور؛

۹۲. هدف ظهور؛

۹۳. راه‌های شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از مدعیان مهدویت؛

۹۴. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه میراث‌دار انبیا و اولیا؛

۹۵. ابدال، اوتاد و نجبا در روایات؛

۹۶. ویژگی یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

۹۷. تعداد یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

۹۸. ملیت و اسامی یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

۹۹. نقش و جایگاه جوانان در حکومت مهدوی؛

۱۰۰. نقش و جایگاه زنان در حکومت مهدوی؛

۱۰۱. نقش و جایگاه ایرانیان در حکومت مهدوی؛

۱۰۲. رجعت و دلایل آن از منظر روایات؛

۱۰۳. رجعت ائمه علیهم السلام؛

۱۰۴. رجعت پیامبران علیهم السلام؛

۱۰۵. بانوان رجعت‌کننده در زمان ظهور (سرگذشت و ویژگی‌ها)؛

۱۰۶. مردان رجعت‌کننده در زمان ظهور (سرگذشت و ویژگی‌ها)؛

۱۰۷. سایر رجعت‌کنندگان؛

۱۰۸. مدت دوران رجعت؛

۱۰۹. اتفاقات دوران رجعت؛

۱۱۰. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و حضرت عیسی علیه السلام؛

۱۱۱. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و اهل کتاب؛

۱۱۲. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و مشرکان؛

۱۱۳. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و اهل سنت؛

۱۱۴. بررسی کشتارهای هنگام قیام، از منظر روایات؛

۱۱۵. قیام به شمشیر؛

۱۱۶. بررسی و تحلیل چگونگی غلبه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بر قدرتهای جهانی؛

۱۱۷. بررسی روایات فتوحات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

۱۱۸. حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از منظر روایات؛

در روایت دیگری فرموده‌اند:

ثم يسير البرهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده... فيلتقي هو والاحوص... فيكون بينهما قتال شديدا ثم يظهر الاحوص السفيناني عليه: ^{٥٦}

سپس منصور یمانی همراه با سپاهیان از صنعاء به سمت آنها ره‌سپار می‌شود... او با اخوص روبه‌رو می‌شود... میان آن دو جنگی سخت درمی‌گیرد و سفینانی اخوص بر او غلبه می‌یابد.

از مجموع این روایات و روایاتی که خواهد آمد، به تلاقی جنبش یمانی و سفینانی حداقل در بخشی از زمان می‌توان مطمئن شد و از آن‌جا که بر اساس روایات متعدد و معتبر خروج سفینانی از علائم سال ظهور است، قیام یمانی نیز از نشانه‌های نزدیک به ظهور خواهد بود. از جمله روایات معتبری که بر پیوستگی قیام یمانی با ظهور - و در نتیجه پیوستگی قیام یمانی با ظهور - دلالت دارند، این روایت از امام باقر علیه السلام است:

... فينزل أمير جيش السفيناني البيداء فينادي مناد من السماء «يا بیداء أبیدى القوم» فيخسف برهم... والقائم يومئذ بمكة قد أُنذر ظميره الى البيت الحرام مستجيماً به فينادي يا ايها الناس...: ^{٥٧}

امیر سپاه سفینانی در منطقه بیداء فرود می‌آید، پس ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «ای بیداء! این گروه را در خود فرو ببر». پس آنها در زمین فرو می‌روند... قائم صلی الله علیه و آله در آن روز در مکه حضور دارد و در حالی که به خانه کعبه پناهنده شده و به آن تکیه کرده ندا می‌دهد: ای مردم...

نکته یاد شده (پیوستگی قیام سفینانی با ظهور امام مهدی علیه السلام) را می‌توان از این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به دست آورد:

ما القحطاني بدون المهدي: ^{٥٨}

قحطانی بدون مهدی نخواهد بود.

در مجموعه روایات نشانه‌های ظهور، سه روایت وجود دارد که علاوه بر دلالت بر تلاقی قیام یمانی با خروج سفینانی، آغاز این دو جنبش و جنبش خراسانی را دقیقاً در یک سال و یک ماه و یک روز بیان کرده است. امام باقر علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند:

... خروج السفيناني واليماني والخراساني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد: ^{٥٩}

خروج سفینانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است.

از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

وقد يكون خروجهم وخروج اليماني من اليمن مع الرايات البيض في يوم واحد وشهر واحد وسنة واحدة: ^{٦٠}

خروج سفینانی و خروج یمانی با پرچم‌های سفید از یمن در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود.

آن حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند:

خروج الثلاثة الخراساني والسفیناني واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد: ^{٦١}

خروج سه نفری خراسانی، سفینانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است.

به وثاقت تمامی راویان این سه حدیث، در کتاب‌های رجالی تصریح شده است، تنها در حدیث اول حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که عموماً او را به دلیل این که از سران واقفه بوده، تضعیف می‌کنند. حدیث دوم از کتاب مختصر اثبات الرجعة منسوب به فضل بن شاذان است. روایت سوم را شیخ طوسی در کتاب الغيبة بدون

۱۱۹. بررسی روایات مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
۱۲۰. بررسی روایات محل حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
۱۲۱. سیره فردی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قبل و بعد از ظهور؛
۱۲۲. سیره مهدوی و سیره نبوی؛
۱۲۳. سیره مهدوی و سیره علوی؛
۱۲۴. توبه‌پذیری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
۱۲۵. عدالت و قسط مهدوی (مفهوم، حقیقت، ابعاد، شاخصه‌ها و...)
۱۲۶. دین در عصر ظهور؛
۱۲۷. دین جدید یا امر جدید و مراد از آن؛
۱۲۸. کتاب جدید و مراد از آن؛
۱۲۹. قضاوت جدید و مراد از آن؛
۱۳۰. سنت جدید و مراد از آن؛
۱۳۱. سلطان جدید و مراد از آن؛
۱۳۲. تکامل عقل در عصر ظهور؛
۱۳۳. تکامل علم در عصر ظهور؛
۱۳۴. فناوری در عصر مهدوی از منظر روایات؛
۱۳۵. شهادت یا رحلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
۱۳۶. جانشینان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
۱۳۷. تداوم حکومت اسلامی تا قیامت یا فساد جامعه پیش از قیامت؛
۱۳۸. سرانجام شیطان در عصر ظهور؛
۱۳۹. ارتباط روایات «اشرط الساعه» و مهدی عجل الله تعالی فرجه؛
۱۴۰. آخرالزمان از دیدگاه روایات؛
۱۴۱. پایان دنیا از منظر روایات؛
۱۴۲. شناخت عوامل مؤثر در پیدایش احادیث ساختگی در موضوع مهدویت و جریان‌های حدیث‌ساز؛
۱۴۳. مبانی نقد و فقه الحدیث روایات مهدویت؛
۱۴۴. روایات صحیح مهدوی - روایات اهل سنت؛
۱۴۵. دیدگاه اهل سنت در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و دلایل آن؛

واسطه از فضل بن شاذان روایت می‌کند. به احتمال قوی منبعی که در اختیار شیخ طوسی بوده و این روایت را از آن نقل کرده کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان است. هم‌چنان‌که این روایت با همین سند در مختصر اثبات الرجعة نیز وجود دارد. از سوی دیگر، شیخ طوسی در فهرست خود پس از اشاره به حدود سی کتاب از مصنفات فضل بن شاذان - که یکی از آنها اثبات الرجعة است - و تذکر این نکته که وی کتاب‌های دیگری نیز دارد که اسم آنها معلوم نیست، برای خود دو طریق به روایات و کتاب‌های فضل بن شاذان نقل می‌کند که یکی از آنها طریق صحیحی است. شیخ طوسی پس از ذکر مصنفات فضل بن شاذان می‌نویسد: «ابو عبدالله مفید [شیخ مفید] از محمد بن علی بن حسین بن بابویه [شیخ صدوق] از محمد بن حسن ^{۶۲} از احمد بن ادریس ^{۶۳} از علی بن محمد بن قتیبه ^{۶۴} از فضل بن شاذان، ^{۶۵} از روایات و کتاب‌های فضل بن شاذان به من خبر داد.» ^{۶۶}

افراد یاد شده که در طریق شیخ طوسی به کتاب‌های فضل بن شاذان قرار دارند، همگی ثقه و مورد اطمینان هستند. بر این اساس، روایت سوم از نظر سندی معتبر و اعتمادپذیر خواهد بود.

به هر تقدیر، از مجموعه روایات یاد شده تلاقی قیام یمانی و سفیانی و هم‌چنین هم زمانی دقیق آغاز حرکت یمانی و سفیانی و خراسانی نیز اثبات می‌پذیرد. در این صورت قیام یمانی در ماه رجب آغاز خواهد شد، زیرا امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده‌اند:

إِنَّ امْرَأَةَ السَّفِيَّانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِمْ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ؛^{۶۷}

حرکت سفیانی از نشانه‌های حتمی است و در ماه رجب روی خواهد داد.

البته محمد بن مسلم بدون این که کلام خود را به معصوم علیه السلام نسبت دهد، چنین گفته است:

يُخْرَجُ قَبْلَ السَّفِيَّانِيِّ مَصْرِيٌّ وَيَمَانِيٌّ؛^{۶۸}

پیش از سفیانی مصری و یمانی خروج می‌کنند.

در این روایت قیام یمانی پیش از قیام سفیانی دانسته شده است و این مطلب با آن‌چه پیش‌تر آمد، در تعارض است.

صرف نظر از این که این کلام از معصوم صادر نشده و قابلیت تعارض با روایات پیشین را ندارد، برای حل تعارض ظاهری این روایت با روایاتی که قیام سفیانی و یمانی را هم‌زمان می‌دانستند، راه حل‌های مختلفی می‌توان ارائه داد، از جمله:

۱. یمانی مذکور در روایت محمد بن مسلم غیر از یمانی معروف است، زیرا در تمام روایات از شخصیت موردنظر با عنوان «الیمانی» یاد شده، اما در این روایت از یمانی، به صورت نکره، یاد شده است. بنابراین، چه بسا پیش از قیام سفیانی یک شخصیت یمنی خروج کند، اما جنبش یمانی معروف هم‌زمان با جنبش سفیانی باشد.
۲. قیام یمانی و سفیانی در یک سال و یک ماه و یک روز، کنایه از شدت پیوستگی این دو رخداد است و این امر منافاتی با وجود

فاصله اندک میان آن دو ندارد. قرینه‌ای که نکته فوق را تأیید می‌کند، جمله‌ای است که در ذیل حدیث امام باقر علیه السلام آمده است. آن حضرت پس از بیان این که قیام یمانی و سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، فرموده‌اند:

نظامُ كنظامِ الضرّ يتبع بعضه بعضاً؛^{۶۹}

با نظام و ترتیبی هم‌چون نظام یک رشته که به بند کشیده شده و هر یک از پی دیگری.

تصریح به این مطلب که این حوادث چون رشته‌ای منظم، پی در پی رخ خواهند داد، نشان از آن دارد که میان این سه حادثه فاصله‌ای هر چند اندک وجود دارد.

از دیگر حوادثی که با قیام یمانی تلاقی دارد، جنبش خراسانی است. علاوه بر دو روایت سابق که بر هم‌زمانی قیام یمانی و خراسانی و سفیانی دلالت می‌کردند، از امام علی علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

... إِنْ أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيُّ يَسْتَبْقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسَانِ؛^{۷۰}

... در این هنگام سپاه یمانی و خراسانی که هم‌چون دو اسب مسابقه بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند، نمایان می‌شوند.

اگر چه روایت اخیر مرفوعه است، اما یکی از دو روایت پیشین معتبر بود. بر این اساس، هم‌زمانی قیام یمانی و خراسانی نیز اثبات می‌پذیرد. تلاقی قیام خراسانی و یمانی خود قرینه دیگری بر قرب زمانی جنبش یمانی و ظهور امام مهدی علیه السلام است، چون در روایت معتبری تلاقی قیام خراسانی و ظهور امام مهدی علیه السلام گزارش شده است. در روایت معتبری امام باقر علیه السلام پس از اشاره به قتل و غارت کوفیان توسط سپاه سفیانی فرموده‌اند:

فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَتْ رَايَاتُ مَنْ قَبْلَ خُرَّاسَانَ؛^{۷۱}

در حالی که سپاه سفیانی مشغول تاراج کوفه است، به ناگاه پرچم‌هایی از سوی خراسان روی می‌آورند.

آن حضرت در ادامه از فرورفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء و ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه در همان روز گزارش داده‌اند. بنابراین، به تصریح این روایت، قیام خراسانی از حوادث متصل به ظهور است و با اثبات پیوستگی قیام یمانی با جنبش خراسانی می‌توان پیوستگی قیام یمانی با ظهور امام مهدی علیه السلام را نتیجه گرفت. در پایان تذکر این نکته مناسب است که روایات اهل سنت در مورد زمان قیام قحطانی (یمانی) به شدت با یک‌دیگر اختلاف دارند.

دسته‌ای از این روایات قیام قحطانی را پس از حیات امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند، مثلاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده‌اند:

القحطاني بعد المهدى والنزى بئنى بالصوم ما هو دونه؛^{۷۲}

قحطانی پس از مهدی علیه السلام است. سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت مقام او کمتر از مهدی علیه السلام نیست.

دسته‌ای دیگر قیام قحطانی را پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند.

از ارطاة در این باره چنین نقل شده است:

بلغنى أَنَّ المهدى يبعث أربعين عاماً... ثم يخرج رجل من قحطان... ثم يموت... ثم يخرج رجل من أهل بيت النبى صلی الله علیه و آله و سلم مهدى حسن السيرة يفتح مدينة قيصر وهو أخو أمير من أمّة مصرة صلی الله علیه و آله و سلم ثم يخرج فى زمانه الرجال وينزل فى زمانه عيسى بن مريم؛^{۷۳}

برای من چنین روایت شده که مهدی چهل سال زندگی می‌کند... سپس مردی از قحطان قیام می‌کند... سپس می‌میرد... سپس مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قیام می‌کند. او مهدی و نیکو سیرت است و شهر قیصر را می‌گشاید. او آخرین امیر از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. در زمان او دجال

خروج می‌کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید.

در این روایت پیش از ذکر خروج قحطانی به قیام مهدی اشاره شده است، اما به قرینه خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام، مهدی پس از قحطانی همان امام مهدی علیه السلام است.

دسته سوم روایات اهل سنت، قیام قحطانی را همزمان با امام مهدی علیه السلام می‌داند، از جمله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده:

ما القحطانی بدون المهدی؛^{۷۴}

قحطانی بدون مهدی نخواهد بود.

بدون مهدی نبودن قحطانی ظهور در همزمانی حیات این دو شخصیت دارد. نیز از ارطاة چنین نقل شده است:

على بن زيد الخليفة اليماني الذي تفتح القسطنطينية و رومية على

يديه يخرج الدجال في زمانه و ينزل عيسى بن مريم في زمانه؛^{۷۵}

خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام در زمان آن فرمانروای یمانی است که استانبول و روم به دست او فتح می‌شود.

این روایت به دلیل روایات متعددی که بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در زمان امام مهدی علیه السلام دلالت دارند، از همزمانی خروج قحطانی و امام مهدی علیه السلام حکایت دارد. دسته چهارم روایات اهل سنت نیز بر اتحاد قحطانی و امام مهدی علیه السلام دلالت دارند. از این سیرین چنین روایت شده است:

القحطانی رجل صالح و هو الذي يصلّي خلفه عيسى و هو المهدی؛^{۷۶}

قحطانی مرد نیکوکاری است. او همان کسی است که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌گذارد. او همان مهدی است.

علاوه بر این که عمده این روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نشده‌اند، به لحاظ ضعف سند نیز برای ما حجت نیستند و آن چه امر را سهل می‌کند، وجود روایات اهل بیت علیهم السلام است که قیام قحطانی را از علائم ظهور و پیش از آن دانسته‌اند و این روایات معیاری برای انتخاب و گزینش روایات اهل سنت‌اند.

مکان قیام یمانی

روایات متعددی، مکان قیام یمانی و محل پیدایش جنبش او را یمن دانسته‌اند که عبارت‌اند از:

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که قائم شما چه زمانی قیام می‌کنند، فرمودند:

... و خروج السفیانی من الشام والیمانی من الیمن و خسف بالیبداء؛^{۷۷}

... هنگام خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و فرو رفتن [سپاه سفیانی] در سرزمین بیداء.

از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده:

... و خروج السفیانی من الشام والیمانی من الیمن و خسف

۱۴۶. دلایل منکرین مهدویت در اهل سنت؛

۱۴۸. بررسی حدیث لامهدی الایسی؛

۱۴۹. مهدی شخصی یا نوعی در روایات اهل سنت؛

۱۵۰. بررسی نسب امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۵۱. بررسی و تحلیل حدیث اسممه اسمی و اسم ابیه اسم ابی؛

۱۵۲. ویژگی‌های ظاهری امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۵۳. نشانه‌های ظهور در روایات اهل سنت؛

۱۵۴. تعیین وقت ظهور از منظر روایات اهل سنت؛

۱۵۵. سیر حوادث ظهور در روایات اهل سنت؛

۱۵۶. هدف قیام امام مهدی علیه السلام از منظر روایات اهل سنت؛

۱۵۷. راه‌های شناخت امام مهدی علیه السلام از مدعیان مهدویت از منظر روایات اهل سنت؛

۱۵۸. ابدال، اوتاد و نجبا در روایات اهل سنت؛

۱۵۹. یاران امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۶۰. رجعت از منظر اهل سنت؛

۱۶۱. ارتباط امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۶۲. ارتباط دجال و حضرت عیسی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۶۳. سیره امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۶۴. بررسی کشتارهای هنگام قیام از منظر روایات اهل سنت؛

۱۶۵. بررسی فتوحات امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۶۶. حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۶۷. شهادت یا رحلت امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

۱۶۸. جانشینان امام مهدی علیه السلام در روایات اهل سنت؛

بالبیداء: ۷۸

... هنگام خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و فرو رفتن در سرزمین بیداء.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده‌اند:

و خروج الیمانی من الیمن مع الرايات البيض: ۷۹

قیام یمانی از یمن همراه با پرچم‌های سفید خواهد بود.

در کتاب کمال‌الدین به تصحیح مرحوم غفاری نیز حدیثی از امام باقر علیه السلام به این صورت نقل شده است:

... و إن من علامات خروجه خروج السفیانی من الشام و خروج الیمانی [من الیمن] و

منادینادی من السماء: ۸۰

... و از نشانه‌های خروج امام مهدی علیه السلام خروج سفیانی از شام و خروج یمانی [از یمن] و ندا دهنده‌ای است که از آسمان ندا می‌دهد.

روایت دیگری که احتمالاً مضمون یاد شده را تأیید می‌کند، این حدیث امام باقر علیه السلام است:

... و خروج رجل من ولد عقی زید بالیمن: ۸۱

و قیام مردی از خاندان عمویم زید در یمن.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده‌اند:

... ثم یسر الیهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده: ۸۲

... سپس منصور یمانی همراه سپاهیان‌ش به سوی آنها روانه می‌شود.

در هفتمین روایت، محل قیام شخصی که چشمان سفیانی را از کاسه در می‌آورد، صنعاء معرفی شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

أنتی یخرج ذلك و لایخرج کاسر عینه بصنعاء: ۸۳

کجا و چگونه سفیانی خروج می‌کند در صورتی که آن کس که چشم او را از کاسه در می‌آورد، هنوز از صنعاء خروج نکرده است.

همان‌طور که گذشت، شخصیت یاد شده به قرینه سایر روایاتی که از هم‌زمانی و درگیری یمانی با سفیانی یاد کرده‌اند، همان یمانی است. علاوه بر آن، برای تأیید این موضوع می‌توان از روایاتی که در منابع اهل سنت آمده و به خروج قحطانی از یمن تصریح کرده است نیز بهره برد.

برخی از نویسندگان بر این باورند که واژه «یمانی» به تنهایی علاوه بر دلالت بر انتساب این شخصیت به یمن، بر آغاز جنبش او از یمن نیز دلالت می‌کند. لذا هم‌چنان که بر اساس متفاهم عرفی قیام خراسانی به معنای قیام شخصی خراسانی از خراسان است، قیام یمانی نیز به معنای قیام مردی یمانی از یمن است. ۸۴ به تعبیر دیگر، اطلاق واژه یمانی به شخصیت مورد نظر صرفاً بیان تابعیت او نیست بلکه محل قیام او نیز هست. بر این اساس، از تمامی روایاتی که بر قیام یمانی دلالت داشتند، می‌توان به شروع قیام از یمن نیز پی برد.

یمانی درفش هدایت

با بررسی روایات نشانه‌های ظهور، به سادگی می‌توان این نکته را برگرفت که در میان شخصیت‌های عصر پایانی غیبت نام دو شخصیت وجود دارد که هر دو پرچمدار تحولات وسیع اجتماعی‌اند. این دو شخصیت که در دو قطب مخالف با یک‌دیگر قرار دارند و یکی پرچمدار هدایت و فضیلت و دیگری پرچمدار انحراف و تباهی است، یمانی و سفیانی نام دارند؛ سفیانی مدیریت جریان انحطاط را بر عهده دارد و یمانی فرماندهی جریان فضیلت محور را. ابعاد مختلف شخصیت منفی سفیانی و حوادث مربوط به او را در جای خود باید جست‌وجو کرد. مثبت بودن شخصیت یمانی تاکنون به اثبات رسیده، اما بجاست به لحاظ اهمیت این موضوع در بخش مستقلی به آن پرداخته شود.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

... و لیس فی الروایات رأیة أهدى من رأیة الیمانی هی رأیة هدی
لأنه يدعو الی صاحبکم؛^{۸۵}

در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست او پرچم هدایت است، زیرا به سوی صاحب شما دعوت می‌کند.

از امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معتبری چنین روایت شده:

فلیس فیما رأیة بأهدى من رأیة الیمانی تهری الی الصوة؛^{۸۶}
در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست، او به حق دعوت می‌کند.

در روایت دیگری هشام بن سالم می‌گوید: چون طالب حق، قیام کرد به امام صادق علیه السلام عرض شد ما امیدواریم این شخص همان یمانی باشد. آن حضرت فرمودند:

لا الیمانی یتوالی علیاً و هذا یبرأ منه؛^{۸۷}
خیر، یمانی از محبتان علی علیه السلام است ولی این شخص از علی علیه السلام برائت می‌جوید.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرموده‌اند:

...تم یفوض المملک بابه سعید و یأوی مکه و ینتظر ظهور قائمهم
حتی یتوفی... و هما یرجعان الی الدنیا برعاء قائمهما علیه السلام؛^{۸۸}

یمانی زمام‌داری را به فرزندش سعید می‌سپارد و در مکه به انتظار ظهور قائم ما اقامت می‌گیرند تا این‌که رحلت می‌کند... او و فرزندش به دعای قائم ما به دنیا باز خواهند گشت.

اصبغ بن نباته نیز از امام علی علیه السلام در خصوص شخصیت اصلاح‌گر یمانی چنین روایت می‌کند:

... إنا أقبلت خیل الیمانی و الفراءسانی ینتبقان کأنهما فرس
رمان ثقت غیر جرد أضلاب نواطی و أقداح إذا نظرت أصدفهم
برجله باطنه فبقول لا خیر فی مجلسنا بعد یومنا هذا اللهم فإنا
التائبون و هم الأبدال الذین وصفهم الله فی کتابه العزیز (إِنَّ
اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ یُحِبُّ الْمُنتَضِرِينَ)؛^{۸۹}

۱۶۹. سرانجام شیطان در روایات اهل سنت؛
۱۷۰. تداوم حکومت اسلامی یا فساد جامعه پیش از قیامت؛
۱۷۱. ارتباط روایات اشراط الساعة و امام مهدی علیه السلام؛

۱۷۲. پایان جهان در روایات اهل سنت؛
۱۷۳. بررسی وجوه شباهت و تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره امام مهدی علیه السلام.

بایسته‌های پژوهشی

۱. مهدی باوری امامیه
(الف) مبانی مهدی باوری:
- در احادیث عام؛
- در احادیث خاص؛
- بررسی روایاتی که حکم به کفر شک‌کننده در امام مهدی علیه السلام کرده است.
(ب) پیشینه مهدی باوری در روایات؛
(ج) آثار مهدی باوری:
- آثار فردی مهدی باوری از دیدگاه روایات؛
- آثار اجتماعی مهدی باوری از دیدگاه روایات.

۲. ولادت و نسب امام مهدی علیه السلام
(الف) نسب امام:
- عباسی یا فاطمی؛
- حسنی یا حسینی.
(ب) نام و القاب:
- حرمت تسمیه؛
- القاب و علت آنها؛
- علت قیام هنگام شنیدن لفظ قائم.
(ج) ویژگی‌های ظاهری امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات
(د) ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام نسبت به دیگر معصومان علیهم السلام
(ه) شباهت‌های امام مهدی علیه السلام با اولیا و انبیای الهی
۳. امامت امام مهدی علیه السلام:

... در این هنگام سپاه یمانی و خراسانی نمایان می‌شوند. آنها سوار بر اسب تیرهایی محکم به دست در حالی که ژولیده موی، غبارآلود و قوی دل‌اند، مانند دو اسب مسابقه، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. چون به پاهای خود نگاه کنند، می‌گویند بعد از امروز خیری در نشستن ما نیست. بار خدایا ما به درگاه تو توبه می‌کنیم و اینها همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آنها را چنین توصیف کرده است: «خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد».

تعبیراتی چون: «هی رایة الهدی»، «تهدی الی الحق»، «الیمانی یتوالی علیاً»، «هم الابدال و یرجعان الی الدنیا بدعاء قائمنا»، به وضوح بر شخصیت مثبت یمانی دلالت دارند.

در روایات اهل سنت هم از یمانی به نیکی یاد شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: چون گروهی از اهل یمن بر پیامبر ﷺ وارد شدند، آن حضرت فرمودند:

قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاحِعٌ اِيْمَانُهُمْ وَ مِنْهُمْ الْمَنْصُورُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ الْفَا يَنْصُرُ خَلْفِي وَ خَلْفَ وَصِيِّي؛^{۹۰}

اهل یمن قلب‌هایی رقیق و ایمان‌هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می‌دهد از آنهاست.

آن حضرت در حدیث دیگری چنین فرموده‌اند:

يَكُونُ بَعْدَ الْجَبَابِرَةِ رَجُلٌ مِنَ اَهْلِ بَيْتِي يَمْلِكُ الْاَرْضَ عَدْلًا ثُمَّ الْقَمْطَانِيُّ بَعْدَهُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا لَوْ دُونَهُ؛^{۹۱}

پس از ستم‌گران مردی از خاندان من خواهد بود که زمین را از عدل سرشار می‌کند و پس از او قحطانی خواهد بود. سوگند به آن‌که مرا به حق برانگیخت، او از نظر مقام و منزلت از مهدی ﷺ کمتر نیست.

از کعب نیز چنین روایت شده است:

يَكُونُ بَعْدَ الْمَرْدِيِّ خَلِيفَةُ مِنَ اَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ قَمْطَانَ اخُو الْمَرْدِيِّ فِي دِينِهِ يَعْمَلُ بِعَمَلِهِ؛^{۹۲}

پس از مهدی فرمان‌روایی از اهل یمن از قحطان خواهد بود. او برادر مهدی در دین است و هم‌چون او رفتار می‌کند.

ارطاة نیز در این باره چنین می‌گوید:

... ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ قَمْطَانَ... عَلَى سِيرَةِ الْمَرْدِيِّ؛^{۹۳}

... سپس مردی از قحطان قیام می‌کند... او طبق روش مهدی عمل می‌کند.

با توجه به مجموعه روایات یاد شده، در مثبت بودن شخصیت یمانی و نیز اصلاحی بودن جنبش وی نمی‌توان تردید کرد. تذکر این نکته ضروری است که در دو روایت اول (روایت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام) پس از بیان قیام سفیانی، یمانی و خراسانی، پرچم یمانی هدایت یافته‌تر شمرده شده است. وصف هدایت یافته‌تر به یقین در قیاس یمانی با سفیانی نیست، زیرا به دلیل روایات متواتر، سفیانی شخصیتی منحرف است. بر این اساس، هدایت یافته‌تر بودن یمانی در قیاس با خراسانی خواهد بود. بر مثبت بودن شخصیت خراسانی علاوه بر این دو حدیث که پرچم او را پرچم هدایت معرفی کرده‌اند، می‌توان به روایت معتبر امام باقر علیه السلام نیز استدلال کرد. آن حضرت در این حدیث پس از بیان قتل و غارت کوفیان توسط سپاه سفیانی فرموده‌اند:

فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اِذْ اَقْبَلَتْ رَايَاتُ مِنْ قَبْلِ خُرَاسَانَ وَ تَطَوَّى الْمَنَازِلَ طَيًّا هَمِيمًا وَ مِنْهُمْ نَفَرٌ مِنْ اصْحَابِ الْقَائِمِ؛^{۹۴}

در حالی که سپاه سفیانی مشغول قتل و غارت اهل کوفه است، به ناگاه پرچم‌هایی از سوی خراسان روی می‌آورند که به سرعت و شتابان منازل را می‌پیمایند. در میان آنان تعدادی از

الف) دلایل روایی عام؛

ب) دلایل روایی خاص.

۴. غیبت:

الف) مفهوم غیبت از منظر روایات؛

ب) پیشینه غیبت؛

ج) دلایل غیبت؛

د) انواع غیبت:

- صغرا

- کبرا (زندگی امام در غیبت کبرا، ویژگی های

عصر غیبت از منظر روایات - فتنه ها و ...،

آسیب شناسی جامعه منتظر از منظر روایات،

راه های برون رفت از فتنه های آخر الزمان،

قیام های پیش از ظهور، ارتباط با امام (معنوی،

در خواب، بیداری)، وظایف شیعه (انتظار و

سایر وظایف)، دعا های عصر غیبت، جلوه های

محبت امام به مردم از منظر روایات، حقوق امام

مهدی بر مردم، فوائد امام غایب از منظر روایات

و عرضه اعمال بر امام مهدی (عج).

۵. علایم و زمینه های ظهور:

الف - مفهوم و تفاوت علایم و شرایط؛

ب - فواید و آثار علایم؛

ج - علایم ظهور و اشراف الساعه؛

د - تقسیم بندی علایم:

- انواع تقسیم بندی:

۱. طبیعی و غیر طبیعی؛

۲. گذشته و آینده؛

۳. حتمی و غیر حتمی؛

الف) حتمی:

۱. سفیانی؛

۲. صیحه آسمانی؛

۳. نفس زکیه؛

۴. خسف بیداء؛

۵. و ...

ب) غیر حتمی:

۱. یمانی

۲. دجال؛

۳. بلاهای طبیعی؛

۴. شیوع فساد؛

اصحاب امام مهدی (عج) نیز حضور دارند.

حضور اصحاب امام مهدی (عج) در میان سپاه خراسانی بهترین دلیل بر فضیلت محور بودن قیام خراسانی است، اما این سؤال وجود خواهد داشت که چرا پرچم یمانی در مقایسه با پرچم خراسانی هدایت یافته تر است؟ پاسخ های مختلفی به این سؤال داده شده است، از جمله یکی از نویسندگان در این باره می نویسد:

۱. ممکن است انقلاب یمانی از این رو هدایت بخش تر به شمار آید که سیاست اجرایی آن قاطع باشد و نیروهای مخلص و مطیع در اختیار داشته باشد و پیوسته رسیدگی شدید نسبت به آنها کند... در حالی که ایرانیان بر اساس چنین سیاستی عمل نمی کنند، مسئول مقصر یا خیانت کار به مصالح مسلمانان را در ملاء عام جهت عبرت دیگران مجازات نمی کند، زیرا می ترسند این عمل باعث تضعیف دولت اسلامی که مظهر موجودیت اسلام است گردد.

۲. احتمال دارد درفش یمانی از این جهت هدایت کننده تر باشد که در ارائه طرح جهانی اسلام رعایت عناوین ثانوی فراوان و ارزیابی ها و مفاهیم کنونی (و مقررات بین المللی) را نمی کند، در حالی که انقلاب اسلامی ایران معتقد و ملتزم به رعایت آنهاست.

۳. آن چه به عنوان دلیل اساسی پسندیده می نماید این است که انقلاب یمانی اگر هدایت گری بیشتری دارد، به این دلیل است که مستقیماً از رهنمودهای حضرت مهدی (عج) برخوردار می گردد و جزو جدایی ناپذیر قلمرو و طرح نهضت آن حضرت به شمار می آید. همچنین یمانی به دیدار آن حضرت ناقل می شود و کسب شناخت و رهنمود می کند. اما در روایات انقلاب زمینه ساز ایرانیان بیش از ستایش رهبران آن، ستایش از عموم گردیده است.^{۹۵}

یکی از فضایل معاصر به سؤال پیشین این گونه پاسخ داده است:

۴. دلیل این مطلب به قرینه روایات دیگر، این است که در میان سپاه خراسانی کسانی حضور دارند که معتقدند منصب امامت به نصب الهی نیست، بلکه این جایگاه برای کسی است که علناً سرپرستی امور مسلمین را به عهده بگیرد و در مسیر اصلاح آن بکوشد. این اندیشه در اصلاح روایات، اندیشه زیدی خوانده می شود. البته مقصود از واژه زیدی فرقه زیدیه نیست، بلکه معنای وصفی آن مراد است؛ یعنی کسانی که به اختصاص امامت به کسی که علناً سرپرستی مسلمین را به عهده بگیرد، اعتقاد دارند. به تعبیر دیگر، حسنی و خراسانی مبنای امامت را عهده داری علنی امور و پرداختن به اصلاح آن می داند، در حالی که یمانی اساس امامت را نص الهی بر امامان دوازده گانه و آخرین آنها امام مهدی (عج) می داند.^{۹۶}

فرضیه اول و دوم بر اساس تطبیق قیام خراسانی بر انقلاب اسلامی ایران و با توجه به شرایط فعلی نظام اسلامی ایران است. صرف نظر

از مناقشاتی که در قضاوت‌های یاد شده درباره نظام اسلامی ایران وجود دارد، تطبیق جنبش خراسانی بر انقلاب اسلامی ایران قطعی نیست، و از این رو، نمی‌توان آن را مبنای تفسیر و توضیح روایات قرار داد.

فرضیه سوم و چهارم، فرضیه‌هایی هستند که برای اثبات آنها راهی جز استناد به روایات نیست، در حالی که روایات این موضوع، خالی از هرگونه اشاره به ارتباط ویژه یمانی با امام مهدی عج و یا وجود رگه‌های اندیشه زیدی در میان سپاه خراسانی است.

نویسنده دیگری در پاسخ به سؤال پیشین می‌نویسد:

۵. میان این دو جریانی که به سوی امام مهدی عج دعوت می‌کنند، تفاوت آشکاری وجود دارد. اولی که جنبش اصلاحی یمانی است، در حالی که از هرگونه شائبه سیاسی پیراسته است، به حق دعوت می‌کند. بنابراین، درفش هدایت و صلاح است، زیرا به شکل مستقیم و بر اساس اصلاح خواهی عقیدتی مردم را به سوی امام مهدی عج فرا می‌خواند. اما دیگری (درفش جوان خراسانی) آرمانی است که به مکتب اهل بیت، به شکل سیاسی - رقابتی دعوت می‌کند. این بدان معنا است که شاید خراسانی مردم را مستقیماً به سوی خود دعوت می‌کند، اما دعوت به خود را دعوت به سوی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌شمارد و نصرت خود را نصرت آنها می‌داند، در حالی که یمانی بدون این که مردم را به سوی خود یا دیگری بخواند بر دعوت به سوی امام مهدی عج پای می‌فشارد. به تعبیر دیگر، انگیزه یمانی تنها یاری کردن امام مهدی عج است، بدون ملاحظات دیگری که به شکل غیر مستقیم به یاری کردن امام عج بینجامد.^{۹۷}

۶. به تحلیل‌های پیشین می‌توان این تحلیل را افزود که اصولاً قیام‌های اصلاح طلبانه و جنبش‌های ارزشی در آغاز از نظر پای‌بندی به ارزش‌ها و آرمان‌ها در اوج هستند، اما با به بار نشستن انقلاب و فاصله گرفتن مسئولان و توده مردم از شور و هیجان حاکم بر فضای دوران انقلاب از یک سو و دسترسی مهره‌های انقلاب به پست‌های حساس و کلیدی و در نتیجه سرازیر شدن امکانات مادی به سوی مدیران انقلابی از سوی دیگر و نفوذ نیروهای ناخالص در بدنه مدیریت انقلاب از دیگر سو، با گذر زمان اصول و آرمان‌های انقلاب در میان بخشی از مردم و شماری از مدیران انقلابی کمرنگ‌تر می‌شود. بنابراین، دلیل ضعف جنبش خراسانی در امر هدایت را می‌توان گذر زمان و طولانی بودن عمر انقلاب و عوارض ناشی از آن دانست. اما جنبش یمانی از آن‌جا که نزدیک ظهور شکل می‌گیرد و تا زمان ظهور فاصله اندکی بیش ندارد، از لحاظ پای‌بندی به آرمان‌ها طلایی‌ترین دوران خود را طی می‌کند. به همین دلیل، در مقایسه با قیام خراسانی هدایت‌یافته‌تر خوانده شده است.

در پاسخ به این مطلب که در دو روایتی که بر هدایت‌یافته‌تر بودن قیام یمانی دلالت داشتند، قیام خراسانی و یمانی هم‌زمان دانسته شده است، پس عمر جنبش خراسانی را نمی‌توان طولانی‌تر از یمانی دانست، باید گفت: با توجه به سایر روایاتی که به وضعیت ایران پیش از ظهور پرداخته‌اند، به نظر می‌رسد قیام خراسانی یک حلقه از حلقه‌های مختلف جنبش ایرانیان است، نه این که لزوماً قیام آنها با خراسانی آغاز شود، اما در روایات برای قیام یمانی پیشینه‌ای ذکر نشده است.

نکته آخری که از روایات پیشین به دست می‌آید، وجوب اعانت و همراهی با یمانی است. امام باقر عج در ادامه روایت قبلی فرموده‌اند:

وَ إِذَا حُرِمَ الْيَمَانِيُّ فَانْزِعْ إِلَيْهِ فَإِنْ رَأَيْتَهُ رَأْيَةً قُدْرَى وَلَاحِظًا لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَرَوْهُ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الصَّوِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ.^{۹۸}
چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب، زیرا او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی

جایز نیست که با او مقابله نماید. پس هر کس چنین کند، او اهل آتش خواهد بود، زیرا او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.

مطلب یادشده گرچه تنها در یک روایت آمده است، اما از آن‌جا که روایات متعددی بر شخصیت مثبت و اصلاح‌طلبانه جنیش او دلالت داشتند، لزوم همکاری و مساعدت او بر اساس موازین دینی ثابت می‌شود و اثبات آن نیاز به روایت مستقلى ندارد. البته به نظر می‌رسد، جانب‌داری و حمایت از یمانی که وظیفه همه مؤمنان است، لزوماً به معنای پیوستن به یمانی و حضور در میان سپاهیان وی نیست، زیرا در روایات متعددی به مؤمنان سفارش شده است تا هنگام قیام سفیانی که با قیام یمانی هم زمان است، برای یاری امام مهدی عج به سوی مکه بشتابند، از جمله امام باقر ع در روایت معتبری فرموده‌اند:

كفى بالسفیانی نعمة لكم من عدوكم ... من أراد منكم ان
يخرج يخرج الى المدينة او الى مكة اوالى بعض البلدان ثم قال:
ما تصنعون بالمدينة و انما يقصد جيش الفاسق البرا و لكن عليكم
بجلكه فانها جميعكم^{۹۹}

سفیانی برای عذاب دشمنان شما بس است... شیعیانی که می‌خواهند از دست سفیانی بگریزند، به مدینه یا مکه یا دیگر شهرها بروند. سپس فرمودند: به مدینه نروید، زیرا سپاه مرد فاسق (سفیانی) به آن‌جا حمله خواهد کرد، بلکه بر شما باد مکه، زیرا آن‌جا محل اجتماع شماست.

امام صادق ع نیز در حدیث معتبری فرمودند:

يا سَدِيرُ اَلزَّيْمِ بَيْتَكَ وَ كُنْ حَلَسًا مِنْ اَصْلِهِ وَ اَكُنْ مَا كُنَ اللَّيْلُ
وَالنَّهَارُ فَإِنَّا بَلْفَكَ أَنَّ السَّفِيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْهَلِ الْبِنَا وَ لَوْ عَلَى
رَجْلِكَ^{۱۰۰}

ای سدیر از خانه‌ات بیرون نیا و چون گلیمی از گلیم‌های خانه باش و تاشب و روز آرام است تو نیز ساکت باش، همین که خبر قیام سفیانی به تو رسید، به سمت ما کوچ کن، گرچه با پای پیاده باشی.

بر این اساس، حمایت مادی و معنوی و تقویت و تأیید حرکت یمانی وظیفه همه مؤمنان است، لیکن پیوستن به یمانی را نمی‌توان وظیفه همه مؤمنان دانست، بلکه «این مسئولیت بر عهده کسانی است که در مناطقی حضور دارند که حوزه فعالیت یمانی است»^{۱۰۱} و البته از آن‌جا که اگر یمانی زمان ظهور را درک کند او نیز برای یاری امام مهدی عج به سمت مکه خواهد شتافت، مؤمنانی که در مناطق تحت نفوذ او حضور دارند، با پیوستن به یمانی و حرکت دسته‌جمعی برای یاری امام مهدی عج در مکه معظمه، هم وظیفه حرکت به سمت مکه برای یاری امام ع را انجام داده‌اند و هم مسئولیت حمایت از یمانی را.

۵. یاجوج و ماجوج؛

۶. سید حسنی؛

۷. کف آسمانی؛

۸. خراسانی؛

۹. شعیب بن صالح؛

۱۰. پرچم‌های سیاه و...؛

۱۱. طلوع خورشید از مغرب؛

۱۲. ظهور علم در قم؛

۱۳. و... .

- علت تقسیم‌بندی علایم به حتمی و غیر حتمی؛

- بدا و علایم حتمی؛

- نمادین یا حقیقی بودن علایم ظهور.

(ه) زمینه‌های ظهور

- معجزه آسیا یا عادی بودن قیام امام مهدی عج

- حصولی یا تحصیلی بودن ظهور.

- مقدمات برپایی حکومت جهانی:

۱. رهبر؛

۲. برنامه؛

۳. یاران (ویژگی‌ها، تعداد، ملیت، زنان،

جوانان و نقش ایرانیان در ظهور)؛

۴. آمادگی عمومی.

- موانع ظهور.

- راه‌های تعجیل ظهور.

۶. جهان در آستانه ظهور:

الف) وضعیت فرهنگی؛

ب) وضعیت دینی؛

ج) جنگ‌ها و کشتارها؛

د) وضعیت سرزمین‌ها (شام، عراق، حجاز

و ایران).

۷. ظهور:

الف) مفهوم و اقسام فرج و نسبت آن با ظهور.

ب) تفاوت یا اتحاد ظهور و قیام؛

ج) مکان ظهور؛

د) زمان ظهور:

- روز ظهور شنبه یا جمعه؛

سیر حرکت یمانی

سیر حرکت یمانی و فعالیت‌های او به صورت دقیق در روایات مربوط، منعکس نشده است. البته احتمال دارد که جزئیات این مسئله در کلمات پیشوایان معصوم بیان شده باشد، اما به دست ما نرسیده است. اما اگر محدود بودن روایات این موضوع، از نپرداختن پیشوایان دینی به آن سرچشمه می‌گیرد، احتمالاً این پنهان‌کاری، عمدی و به منظور پیش‌گیری از برنامه‌ریزی قبلی دشمنان برای مقابله با جنبش یمانی بوده است. از این‌رو، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام کوشیده‌اند تا علاوه بر بیان اصل حادثه قیام یمانی - که کارکردهایی چون دلالت بر نزدیک بودن ظهور، ایجاد آمادگی در مؤمنان برای همراهی با یمانی و ... دارد، از بیان جزئیات این رخداد مهم خودداری نمایند.

در عین حال، در روایات محدودی که البته به جز چند مورد در منابع اهل سنت آمده و گاه سند آن به معصوم نیز نمی‌رسد، و به همین دلیل اعتمادپذیر نیستند، به چند بخش از این واقعه اشاره شده است، از جمله:

۱. درگیری با سفیانی:

عبید بن زراره می‌گوید: در محضر امام صادق علیه‌السلام از سفیانی سخن به میان آمد، آن حضرت فرمودند:

أَتَى يَمْرُجُ ذَلِكَ وَلَمَّا يَمْرُجُ كَأَنَّ عَيْنَيْهِ بَصْنَاءُ^{۱۰۲}

کجا و چگونه خروج می‌کند در صورتی که آن کس که چشم او را از کاسه در می‌آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است.

از آن حضرت در روایت دیگری چنین نقل شده است:

فَيَنْصَرِفُ الْيَمَانِيُّ لِدَفْعِ شَرِّهِ فَيَنْهَزِمُ السَّفِيَانِيُّ بَعْدَ مَحَارِبَاتٍ عَرِيدَةٍ وَمُتَنَالَاتٍ شَدِيدَةٍ فَيَتَبِعُهُ الْيَمَانِيُّ فَتُكْثَرُ الصُّرُوبُ وَهَزِيمَةُ السَّفِيَانِيِّ فَيَجْرَهُ الْيَمَانِيُّ فِي نَهْرِ الْوُحْيِ مَعَ ابْنِهِ فِي الْأَسَارِ فَيَقْطَعُهَا إِرْبًا إِرْبًا^{۱۰۳}

پس یمانی برای دفع شر سفیانی پیا خیزد و پس از جنگ‌های فراوان و درگیری‌های سخت سفیانی می‌گریزد. یمانی او را دنبال می‌کند و جنگ‌ها و گریختن سفیانی بسیار شود. پس یمانی، سفیانی و پسرش را نزد رود «وَحْي» در میان اسیران می‌یابد و آنها را تکه تکه می‌کند.

ابن حماد نیز از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است:

إِذَا ظَهَرَ السَّفِيَانِيُّ عَلَى الْبَقْعِ وَالْمَنْصُورِ الْيَمَانِيُّ...^{۱۰۴}

چون سفیانی بر البقع و منصور یمانی پیروز شد...

وی در حدیث دیگری از آن حضرت چنین نقل می‌کند:

ثُمَّ يَسِيرُ الْيَمَانِيُّ مِنَ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ... فَيَلْتَقِي هُوَ وَالْأَخْوَصُ... فَيَكُونُ بَيْنَهُمَا قِتَالٌ شَدِيدٌ^{۱۰۵}

سپس منصور یمانی همراه با سپاهش از صنعا به سوی آنها روانه می‌شود... او با اخوص (سفیانی) ملاقات می‌کند... پس میانشان جنگ شدیدی رخ می‌دهد.

در میان چهار روایت یاد شده، دو روایت نخست که به ترتیب از کتاب الغیبة نعمانی و مختصر اثبات الرجعة فضل بن شاذان است، در کارزار میان یمانی و سفیانی، یمانی را پیروز میدان معرفی کرده‌اند، اما دو حدیث دیگر که در کتاب الفتن ابن حماد نقل شده‌اند، سفیانی را به عنوان نیروی غالب یاد کرده‌اند. این تفاوت در قضاوت می‌تواند به این دلیل باشد که هر کدام از این روایات گزارش‌گر درگیری میان سفیانی و یمانی در منطقه‌ای خاص و یا زمانی خاص هستند. البته از دو روایت نخست استفاده می‌شود که یمانی مانعی جدی در برابر زیاده‌خواهی‌های سفیانی است. به هر تقدیر، به دلیل مناقشات سندی و محتوایی متعددی که در حدیث مختصر اثبات الرجعة

وجود دارد و نیز ضعف سند سایر روایات، این روایات برای ما اعتمادپذیر نیستند، اما با توجه به تقابل شدیدی که میان این دو شخصیت وجود دارد، به اندازه‌ای که هر یک از آنها درصدد شکست دادن جریانی است که دیگری برای حمایت از آن شکل گرفته است، و از سوی دیگر، با توجه به نزدیکی مناطق تحت نفوذ آنها، وجود درگیری میان این دو طبیعی و انکار نمی‌پذیرد؛ گرچه جزئیات آن اثبات‌پذیر نیست.

۲. فتح روم، هند، استانبول...

از ارطاة روایت شده است:

عَلَى يَدَي ذَلِكَ الْخَلِيفَةِ الْيَمَانِيِّ وَ فِي وَلَدِيَّتِهِ تَفْتَحُ رومية: ۱۰۶

در زمان حکومت فرمانروایی یمانی، روم به دست او فتح می‌شود.

هم‌چنین روایت شده:

عَلَى يَدَي ذَلِكَ الْخَلِيفَةِ الْيَمَانِيِّ الَّذِي تَفْتَحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ وَ روميةً عَلَى

يَدِيهِ يَخْرُجُ الدِّجَالُ وَ فِي زَمَانِهِ يَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى

يَدِيهِ تُكُونُ غَزْوَةُ الْهِنْدِ: ۱۰۷

دجال در زمان آن فرمانروای یمانی که استانبول و روم به دست او گشوده می‌شود، خروج می‌کند و جنگ هند را آغاز می‌کند و عیسی علیه السلام در زمان او از آسمان فرود می‌آید.

از کعب نیز چنین نقل شده است:

عَلَى يَدَي ذَلِكَ الْيَمَانِيِّ تُكُونُ مَلَكِيَّةُ عكا: ۱۰۸

حادثه بزرگ عکا به دست آن یمانی رخ خواهد داد.

صرف‌نظر از این که روایات یاد شده از معصوم نیستند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، به نظر می‌رسد این روایات بر فرض صحت، گزارش‌کننده فعالیت‌های یمانی پس از ظهور امام مهدی علیه السلام هستند، زیرا علاوه بر این که فتح مناطق یادشده در روایات دیگر به امام مهدی علیه السلام نسبت داده شده است،^{۱۰۹} انجام این کار مهم به نیرو و امکانات فراوانی نیاز دارد و التزام به فراهم شدن چنین نیرو و امکاناتی که بتوان به کمک آن چند کشور را فتح کرد، برای یک شخصیت ارزشی و اصلاح‌گر در عصر فتنه و انحراف آخرالزمان بسیار بعید است.

البته از مجموعه روایات مربوط به یمانی و به قرینه اهتمام و تأکید پیشوایان دینی بر طرح این موضوع می‌توان این نکته را دریافت که جنبش یمانی جنبشی ضعیف و محدود نیست، بلکه شعاع بسیاری از مناطق را در بر خواهد گرفت و در ایجاد فضای مناسبی برای ظهور و فعالیت‌های آغازین امام مهدی علیه السلام نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت.

- تعیین وقت برای ظهور؛

- علم امام مهدی علیه السلام به زمان ظهور؛

- استعجال.

ه) راه‌های شناخت امام مهدی علیه السلام از مدعیان؛

و) اقدامات امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور؛

ز) بیعت یاران با امام مهدی علیه السلام؛

ح) مقابله امام مهدی علیه السلام با دشمنان (یهود، اعراب و...).

ط) تحلیل چگونگی غلبه امام مهدی علیه السلام بر قدرت‌های جهانی؛

ی) نزول عیسی؛

ک) رجعت؛

- دلایل نقلی رجعت؛

- رجعت‌کنندگان (رجعت ائمه علیهم السلام؛

رجعت انبیاء علیهم السلام، بانوان رجعت‌کننده در زمان

ظهور، مردان رجعت‌کننده در زمان ظهور، سایر

رجعت‌کنندگان، زمان رجعت و اتفاقات دوران

رجعت).

ل) ویژگی‌های جسمی امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور؛

م) جایگاه معجزه و امدادهای الهی در قیام امام مهدی علیه السلام؛

ن) فتوحات امام مهدی علیه السلام؛

س) قیام به شمشیر؛

ع) میراث انبیا.

۸ عصر ظهور:

الف) سیره امام مهدی علیه السلام؛

- سیره فردی؛

- سیره اجتماعی؛

- سیره حکومتی.

ب) اسلام در عصر ظهور؛

ج) مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام؛

د) اهداف حکومت امام مهدی علیه السلام؛

ه) مدت حکومت امام مهدی علیه السلام؛

و) نقش علم و تکنولوژی در عصر ظهور؛

ز) تعامل امام مهدی علیه السلام با ادیان؛

ح) دین در عصر ظهور (دین جدید، کتاب

فرجام جنبش یمانی

در این باره که آیا قیام یمانی پیش از ظهور به شکست منتهی می‌گردد، یا تا زمان ظهور ادامه می‌یابد و آیا یمانی محضر مبارک امام مهدی (عج) را درک می‌کند یا خیر، به دلیل فقدان روایات معتبر، نمی‌توان قاطعانه قضاوت کرد. در عین حال، در میان احادیث اشاره‌هایی به اتصال نهضت یمانی به زمان ظهور و رسیدن یمانی به فیض درک محضر امام مهدی (عج) وجود دارد، از جمله آن که از امام علی (ع) روایت شده است:

... وَ تُقْبَلُ رَايَاتٌ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ غَيْرِ مُغْلَبَةٍ لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَلَا كَتَانٍ وَلَا حَرِيرٍ مَخْتُومٍ فِي رَأْسِ الْقَنَاةِ بَخَاتِمِ السَّيْرِ الذَّكْبَرِ يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُصَبَّرٍ تَطْطِرُ بِالْمَشْرِقِ وَ تُوجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمَسْكَ الذَّكْرِ يَسِيرُ الرَّغْبُ أَمَامَهَا بِشَرْبٍ حَتَّى يَنْزِلُوا الْوُفَةَ طَالِبِينَ بِدَمَاءِ آبَائِهِمْ فَيَنْتَمِلُوا عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ هَيْلُ الْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ... وَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ يَسْتَجِيبُ لِلْإِمَامِ فَيَكُونُ أَوَّلَ النَّصَارَى إِجَابَةً: ^{۱۱}

پرچم‌هایی بی‌نشان از مشرق زمین نمودار می‌شود که نه از جنس پنبه است و نه از کتان و نه از حریر و بر آن مهر سرور بزرگ حک شده است و مردی از خاندان پیامبر (ص) آن را حمل می‌کند. این پرچم‌ها در مشرق نمایان می‌شوند و عطر هم‌چون مشکشان در مغرب نیز به مشام می‌رسد تا این که برای خون‌خواهی پدران خویش در کوفه فرود می‌آیند. در این حال سپاه یمانی و خراسانی هویدا می‌شوند... مردی از اهل نجران از شهر خارج می‌شود و دعوت امام را اجابت می‌کند. او اولین فرد مسیحی است که به دعوت امام پاسخ مثبت می‌دهد.

پرچم اشاره شده در صدر این حدیث، پرچم امام مهدی (عج) است؛ به قرینه اوصافی که برای آن بیان می‌شود. افزون بر این، در ذیل روایت به پیوستن مردی از مسیحیان نجران به امام (عج) تصریح شده است. بنابراین بدون تردید شخصیت مورد نظر ما در این روایت کسی جز امام مهدی (عج) نیست و به تصریح این روایت یمانی در این زمان حضور دارد. از پیامبر اکرم (ص) نیز در وصف اهل یمن چنین روایت شده است:

مَنْهُمْ الْمَنْصُورُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَ خَلْفَ وَصِيِّ: ^{۱۲}

منصوری که با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می‌دهد از آنهاست.

نصرت یک شخص، گرچه می‌تواند به شکل زمینه‌سازی و یا تلاش در راه تحقق آرمان‌های او و غیره باشد که در این صورت «ناصر» و «منصور» می‌توانند در دو افق زمانی مختلف حضور داشته باشند، اما به نظر می‌رسد ظهور عرفی جمله «ینصر خلفی و خلف وصیی» این است که یمانی، امام مهدی (عج) را درک می‌کند و در رکاب آن حضرت برای تحقق منویات امام (عج) تلاش می‌کند. حذیفه نیز در روایتی، به رسیدن سپاه هفتاد هزار نفری یاد شده به محضر امام مهدی (عج) تصریح کرده است:

... وَ يَبْعَثُ إِمَامُهُمْ إِلَى الْيَمَنِ أَعْيُنُونِي فَيَقْبَلُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْيَمَنِ عَلَى قَلَائِصِ عَدَنِ هَمَائِلُ سَيُفَرِّمُ الْمَسَدَ وَ يَقُولُونَ نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا لَا نُرِيدُ عِظَاءً وَلَا رِزْقًا حَتَّى يَأْتُوا الْمَهْدِيَّ بِعَمَلِهِ انْطَاكِيَّة: ^{۱۳}

امام مسلمین از اهل یمن در خواست کمک می‌کند. هفتاد هزار نفر از جانب یمن از سوی رودهای عدن در حالی که بند شمشیرشان از لیف است به سمت او حرکت می‌کنند. آنها در حالی که این زمزمه بر لبانشان نقش بسته «ما حقیقتا بندگان خداییم و از او مزد و رزقی طلب نمی‌کنیم» در ژرفای انطاکیه به مهدی (عج) می‌پیوندند.

علاوه براین، برای تأیید دیدگاه یاد شده می‌توان به روایاتی که بر هم‌زمانی قیام قحطانی با ظهور امام

جدید و...؛

ط) سرانجام شیطان.

۹. جهان بعد از حکومت امام مهدی (عج):

الف) شهادت یا رحلت امام مهدی (عج)؛

ب) جانشینان امام مهدی (عج)؛

ج) تداوم حکومت اسلامی تا قیامت (حل

تعارض آن با آنچه بر فساد جامعه پیش از قیامت

دلالت دارد)؛

د) آخرالزمان از منظر روایات؛

هـ) پایان جهان بعد از حکومت امام

مهدی (عج).

مهدی (عج) دلالت می کردند و نیز روایات فتوحات یمانی تمسک جست. ۱۱۳

البته در برابر روایت قبلی تنها یک روایت وجود دارد که بر اساس آن یمانی پیش از ظهور امام مهدی (عج) از دنیا رحلت می کند. این روایت از کتاب مختصر اثبات الرجعة است و علاوه بر ضعف سند محتوای آن از جهات متعددی با مجموعه های مختلفی از احادیث، همخوانی ندارد، لذا به محتوای آن نمی توان اعتماد کرد. روایت یاد شده از امام صادق (ع) است که می فرماید:

نَمَّ يَمِينُ الْيَمَانِيِّ فِي سُلْطَنَتِهِ فَارْغًا مِنَ الْأَعْدَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً ثُمَّ يُفَوِّضُ الْمُلْكَ بَابْنِهِ السَّعِيدِ وَيَأْوِي مَلَكَةً وَيَنْتَظِرُ ظُهُورَ قَائِمَاءِ الْعَالَمِ

حَتَّى يَتَوَفَّى... وَهَذَا بِرِجْعَانِ إِلَى الدُّنْيَا بِرِعَاءِ قَائِمَاءِ الْعَالَمِ؛ ۱۱۴

پس یمانی فارغ از دشمنان به مدت سی سال حکومت می کند و پس از آن حکومت را به فرزندش سعید واگذار می نماید و در مکه سکنا می گیرند و منتظر ظهور قائم ما می ماند تا این که از دنیا رحلت می کنند... و آن دو (یمانی و فرزندش) به دعای قائم ما به دنیا باز خواهند گشت.



معیارهای تشخیص یمانی

آنچه گذشت، تصویری از شخصیت یمانی و حوادث پیرامونی او بود که با رعایت موازین علمی و بر اساس روایات پیشوایان دینی ترسیم شد. آخرین نکته مهمی که تذکر آن ضروری می‌نماید، تبیین معیارهایی است که به کمک آن می‌توان یمانی واقعی را از مدعیان دروغین شناسایی کرد. بی‌گمان، زمانی می‌توان به هدفی که پیشوایان دینی از طرح این موضوع داشته‌اند دست یافت که یمانی‌های دروغین نتوانند خود را به نام یمانی واقعی قالب کنند و این مهم تنها در سایه وجود معیارهای عینی برای تشخیص یمانی واقعی حاصل خواهد شد. پیش از بیان معیارهای یاد شده باید توجه داشت که علائم ظهور، از جمله یمانی، نشانه‌های ظهورند که به کمک آنها می‌توان به نزدیک شدن ظهور پی برد و مدعیان دروغین مهدویت را شناسایی کرد و بی‌تردید چیزی می‌تواند علامت و وسیله شناسایی باشد که خود قابل شناسایی باشد. در صورتی که نشانه‌های ظهور قابل تشخیص نباشند، قرار دادن آنها به عنوان علامت، لغو و بی‌ثمر خواهد بود. بر این اساس، گرچه در تعیین مصداق همواره دغدغه احتمال اشتباه و عواقب زیان‌باری همچون سست شدن باور مردم به تمامی علائم ظهور و بلکه اصل وجود امام مهدی علیه السلام وجود دارد، وجود این آسیب‌ها و مانند آن که با دقت و پرهیز از قضاوت‌های عجولانه و با دقت کامل در تعیین مصداق قابل پیش‌گیری است، هرگز نمی‌تواند دلیل انکار اصل مسئله شود. گرچه ممکن است معیارهایی که به دست ما رسیده است نیز برای این مهم کافی نباشد. به هر تقدیر معیارهایی که در روایات آمده‌اند، بدین قرارند:

۱. قیام یمانی از سرزمین یمن آغاز خواهد شد.

۲. این جنبش با خروج سفیانی در شام هم‌زمان خواهد بود. بر این اساس، قیامی که آغازش از یمن باشد و یا با خروج سفیانی هم‌زمان نباشد، قطعاً قیام یمانی نیست.

علاوه بر این دو ویژگی ملموس که برای همگان به سادگی قابل شناسایی است، ویژگی دیگری نیز برای تشخیص یمانی می‌توان ارائه کرد که به کارگیری آن علاوه بر دقت، به گذر زمان هم نیازمند است: یمانی واقعی، فضیلت‌گرا و ارزش‌محور است. این شاخصه نیز می‌تواند معیار مناسبی برای شناسایی یمانی واقعی باشد. بی‌گمان بر اساس این معیار وجود رگه‌های انحرافی همچون فاصله گرفتن از معیارهای دینی، انحراف از مسیر عدالت، سوء استفاده از امکانات و ... در کسی که خود را یمانی می‌خواند، بهترین گواه بر دروغ‌گو بودن اوست. البته از آن‌جا که عموماً رهبران حرکت‌های اجتماعی در آغاز تصویر مطلوبی از خود به نمایش می‌گذارند، ارزیابی دقیق شخصیت آنها در کوتاه مدت امکان‌پذیر نیست، لیکن با دقت در سخن‌رانی‌ها، واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های آنان در دراز مدت می‌توان تا حدودی از چهره واقعی آنان پرده بر گرفت.

معیارهای یاد شده علاوه بر این که از جنبه سلبی آن مفید بوده و می‌توان با توجه به آنها مدعیان دروغین را شناسایی کرد؛ اگر برای تعیین دقیق مصداق یمانی واقعی کافی نباشد، دست‌کم به کمک آنها می‌توان به تشخیص یمانی واقعی نزدیک‌تر شد.

رهیافت‌ها

۱. تعطیلی احکام و آداب دینی، فاصله گرفتن انسان‌ها از ارزش‌های اخلاقی و انسانی، گسترش تباهی و ... از شاخصه‌های عصر آخرالزمان است. افزون بر این که آدمی مظاهر این واقعیت را همه روزه در محیط پیرامون خود و جهانی که در آن زندگی می‌کند، مشاهده می‌نماید، پیشوایان دینی نیز مکرراً از تحقق این واقعیت خبر داده‌اند و شاید تعبیر پر شدن دنیا از ظلم و ستم که در روایات متواتری آمده، جامع‌ترین بیان در تبیین وضعیت اسفبار دنیای آخرالزمان باشد.

واقعیت یاد شده این تلقی را در عده‌ای به وجود آورده است که زیستن با فساد و کژی و خو گرفتن با تباهی‌های دنیای آخرالزمان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است و در این شرایط سالم زیستن و پاک زندگی کردن و در محیط

پیرامون خود تأثیر مثبت گذاردن غیرممکن است. وجود شخصیت‌های صالح و پاک نهادی هم‌چون یمانی که نه تنها در برابر فشار محیط پیرامون خود سر تسلیم خم نکرده، بلکه مسیر سعادت را پیموده و پرچم‌دار جنبش اجتماعی فضیلت محور هستند، بهترین گواه بر بطلان تلقی یاد شده است.

۲. دومین پیام جنبش یمانی، بطلان اندیشه انتظار منفی است؛ اندیشه‌ای که انتظار را به سکوت، سکون، کنار آمدن با بدی‌ها و بلکه دامن زدن به آنها تفسیر می‌کند و به گمان خود اینها زمینه‌ساز ظهورند.

جنبش یمانی که دعوت کننده و زمینه‌ساز ظهور مهدی علیه السلام است، به ما می‌آموزد که زمینه‌سازی به معنای ایجاد فضای سالم برای ظهور است و این جز با همت و تلاش را برای گسترش ارزش‌ها به دست نمی‌آید، و از همین رو، یمانی خود در این مسیر گام می‌نهد و شایسته تکریم و تجلیل امامان معصوم علیهم السلام می‌شود.

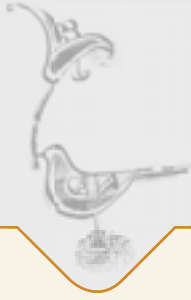
۳. سومین درسی که از قیام یمانی می‌توان برگرفت، این است که در اندیشه پیشوایان معصوم علیهم السلام نه تنها اصلاح فردی در عصر غیبت مطلوب است بلکه جنبش‌های اجتماعی سالم نیز درخور تکریم و حمایت‌اند. بی‌گمان جانبداری امامان معصوم علیهم السلام از حرکت یمانی را نمی‌توان به دلیل وجود خصوصیتی ناشناخته در یمانی و در نتیجه انحصار این حمایت در شخص یمانی دانست، زیرا تعبیراتی چون «لأنه يدعو الی صاحبکم»، «لأنه يدعو الی الحقّ و الی طریق مستقیم» و «تهدی الی الحقّ» که در مقام تجلیل از این جنبش در احادیث آمده است، نشان از آن دارد که حمایت پیشوایان معصوم از جنبش یمانی به دلیل دعوت به امام مهدی علیه السلام و بر حق و صراط مستقیم بودن اوست. از این رو، هر قیامی که به انگیزه زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام شکل بگیرد و براساس معیارهای دینی به حق و حقیقت فراخواند، شایسته تکریم و سزاوار حمایت خواهد بود.



پی نوشت‌ها:

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۴۱، باب ۵۰، ح ۲.
۲. شیخ کلینی، روضة الکافی، ص ۶۳، ح ۲۷.
۳. احمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۲۳۵.
۴. نعمانی، الغيبة، ج ۵، باب ۲، ح ۱.
۵. روضة الکافی، ص ۱۸۳، ح ۲۸۵. (سند این روایت به صورت زیر است: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن بن محبوب، عن یعقوب السراج، درباره وثاقت محمد بن یحیی نک: نجاشی، رجال، ص ۳۵۳؛ درباره وثاقت احمد بن محمد نک: همان، ص ۸۲؛ درباره وثاقت ابن محبوب نک: شیخ طوسی، رجال، ص ۳۳۴؛ درباره وثاقت یعقوب السراج نک: نجاشی، رجال، ص ۴۵۱).
۶. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۱.
۷. فخر رازی، المحصول، ج ۴، ص ۳۴۸.
۸. صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۹.
۹. تاريخ، ج ۴، ص ۱۴۸.
۱۰. همان، ج ۶، ص ۲۵۰.
۱۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۲۵.
۱۲. سایت شریف نیوز، ۱۳۸۴/۹/۱۲.
۱۳. همان، ۱۳۸۴/۲/۱۰.
۱۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹، باب ۵۷، ح ۱.
۱۵. نعمانی، الغيبة، ص ۳۵۷، باب ۱۴، ح ۱۱. (این حدیث ضعیف است به دلیل وجود عیبدالله بن موسی و...؛ نک: علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۹۶.
۱۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳، باب ۲۵، ح ۹۸.
۱۷. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۳۵، باب ۳۴، فصل ۹، ح ۹۹.
۱۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، باب ۵۷، ح ۷. (سند این حدیث به این صورت است: محمد بن الحسن، عن الحسن بن ابان، عن الحسن بن سعید، عن محمد ابی عمیر، عن عمر بن حفظة. درباره وثاقت محمد بن حسن نک: رجال نجاشی، ص ۳۸۳؛ درباره وثاقت حسین بن حسن نک: ابن داود حلی، رجال، ص ۲۷۰؛ درباره وثاقت حسین بن سعید نک: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۳۳؛ درباره وثاقت محمد بن ابی عمیر نک: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴۰۴؛ درباره وثاقت عمر بن حفظة نک: شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۴۲؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۶).
۱۹. روضة الکافی، ص ۴۲۵، ح ۴۳۸. (سند این روایت به این صورت است: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن ابی ایوب الخزاز، عن عمر بن حفظة. درباره وثاقت محمد بن یحیی نک: رجال نجاشی، ص ۳۵۳؛ درباره وثاقت احمد بن محمد نک: همان، ص ۸۲؛ درباره وثاقت علی بن حکم نک: الفهرست، ص ۲۶۳؛ درباره وثاقت ابی ایوب خزاز نک: رجال نجاشی، ص ۲۰؛ درباره وثاقت عمر بن حفظة نک: مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۴۲؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۶).
۲۰. نعمانی، الغيبة، ص ۳۵۶، باب ۱۴، ح ۹. (این روایت مرسله است).
۲۱. ابن داود حلی، رجال، ص ۲۷۰.
۲۲. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۳۱، ج ۷، ص ۹۵.
۲۳. محمد جواهری، المفید فی معجم رجال الحديث، ص ب.
۲۴. ابوالقاسم خویی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۰۶.
۲۵. نعمانی، الغيبة، ص ۴۱۷، باب ۱۸، ح ۲.
۲۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱.
۲۷. نعمانی، الغيبة، ص ۳۶۳، باب ۱۴، ح ۱۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲، باب ۵۷، ح ۱۴.
۲۸. خوانساری، منیه الطالب (تقریرات درس محقق نائینی) ج ۳، ص ۳۶۳.
۲۹. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۳۸.
۳۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲.
۳۱. صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۹.
۳۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۹۷.
۳۳. همان، ج ۱۳، ص ۶۷.
۳۴. التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۱.
۳۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۳۲، ح ۱۶.
۳۶. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۳، ص ۲۷۵.
۳۷. همان، ص ۲۷۶.
۳۸. نعمانی، الغيبة، ص ۵۸، باب ۲، ح ۱.
۳۹. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۶۶.
۴۰. صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۹.
۴۱. الفتن، ص ۲۵۳.
۴۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۸۷.
۴۳. فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۴۷.
۴۴. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۹۷.
۴۵. الفتن، ص ۲۲۵.
۴۶. مناوی، فیض القدير، ج ۴، ص ۱۶۷.
۴۷. معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۱، ص ۴۸۴.
۴۸. همان، ص ۲۹۹؛ محمد علی حلو، الیمنی رآية هدی، ص ۲۹.
۴۹. فضل بن شاذان، مختصر اثبات الرجعة، (به نقل از: مجله تراننا، سال دوم، شماره ۴، ص ۴۵۵).
۵۰. نعمانی، الغيبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷؛ معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۳، ص ۲۷۱.
۵۱. نعمانی، الغيبة، ص ۴۲۳، باب ۱۸، ح ۱۴؛ همان، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ح ۱؛ همان، باب ۱۸، ح ۳؛ کمال الدین، ص ۶۵۱، باب ۵۷، ح ۱۱.
۵۲. روضة الکافی، ص ۲۱۱، ح ۲۸۳؛ نعمانی، الغيبة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷.
۵۳. نعمانی، الغيبة، ص ۴۲۳، باب ۱۸، ح ۱۵.
۵۴. همان، ص ۳۸۸، باب ۱۴، ح ۶۰.
۵۵. معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۳، ص ۲۷۵.
۵۶. همان، ص ۲۷۶.
۵۷. نعمانی، الغيبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷. (سند این حدیث به این صورت است: اخبرنا احمد بن محمد بن سعید بن هولة الرجال الاربعة (محمد بن الفضل و سعاد بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسن بن عبدالمک و محمد بن احمد بن الحسن) عن ابن محبوب و اخبرنا محمد بن یعقوب الکلینی قال: حدثني علی بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه قال: و حدثني محمد بن عمران قال: حدثنا احمد بن محمد بن عیسی قال: و حدثني علی بن محمد و غيره عن سهل بن زیاد جميعا عن الحسن بن محبوب و حدثنا عبدالواحد بن عبدالله الموصلي عن ابی علی احمد بن محمد بن ابی ناشر عن احمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابی المقدام عن جابر بن یزید الجعفی. درباره وثاقت احمد بن محمد نک: الفهرست، ص ۶۸؛ درباره وثاقت احمد بن حسین بن عبدالمک نک: همان، ص ۵۸؛ درباره وثاقت حسن بن محبوب نک: رجال طوسی، ص ۳۳۴؛ درباره وثاقت عمر بن ابی مقدم نک: معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۸۲؛ درباره وثاقت جابر بن یزید نک: همان، ج ۴، ص ۳۴۴).
۵۸. الفتن، ص ۲۷۶.
۵۹. نعمانی، الغيبة، ص ۳۶۱، باب ۱۴، ح ۱۳. (سند این روایت به این صورت است: اخبرنا احمد بن محمد سعید، عن احمد بن یوسف بن یعقوب، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن ابيه و وهيب بن حفص عن ابی بصیر. درباره وثاقت احمد بن محمد بن سعید نک: الفهرست، ص ۶۸؛ درباره وثاقت احمد بن یوسف نک: معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۶۳؛ درباره وثاقت اسماعیل بن مهران نک: رجال نجاشی، ص ۲۶؛ درباره ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه نک: معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۹؛ درباره وثاقت وهيب بن حفص نک: رجال نجاشی، ص ۴۳۱؛ درباره وثاقت ابی بصیر نک: همان، ص ۴۴۱).

۶۰. مختصر اثبات الرجعة، (به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره ۴، ص ۴۵۵)، (سند این روایت به این صورت است: حدیثنا محمد بن ابی عمیر، قال حدیثنا جمیل بن دراج، قال حدیثنا زرارة ابن اعین.
- دریاره وثاقت محمد بن ابی عمیر نک: الفهرست، ص ۴۰۴؛
- دریاره وثاقت جمیل بن دراج نک: رجال نجاشی، ص ۱۲۶؛
- دریاره وثاقت زرارة، نک: همان، ص ۱۷۵).
۶۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۶. (سند این روایت به این صورت است: محمد بن ابی عمیر، عن سیف بن عمیر، عم بکر بن محمد الازدی.
- دریاره وثاقت محمد بن ابی عمیر نک: الفهرست، ص ۴۰۴؛
- دریاره وثاقت سیف بن عمیر نک: رجال نجاشی، ص ۱۸۹؛
- دریاره وثاقت بکر بن محمد نک: همان، ص ۱۰۸).
۶۲. دریاره وثاقت محمد بن حسن نک: شیخ طوسی، رجال، ص ۴۳۹.
۶۳. دریاره وثاقت احمد بن ادریس نک: الفهرست، ص ۶۴.
۶۴. دریاره وثاقت محمد بن علی بن قتیبه نک: محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۷۱.
۶۵. دریاره وثاقت فضل بن شاذان نک: رجال نجاشی، ص ۳۰۷.
۶۶. الفهرست، ص ۳۶۳.
۶۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، باب ۵۷، ح ۵. (سند این روایت به این صورت است: حدیثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، عن الحسن بن الحسن بن ابان، عن الحسن بن سعید، عن صفوان بن یحیی، عن عیسی بن اعین، عم المعلى بن خنیس.
- دریاره وثاقت محمد بن حسن نک: رجال نجاشی، ص ۳۸۳؛
- دریاره وثاقت حسین بن حسن نک: معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۳۱؛
- دریاره وثاقت حسین بن سعید نک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۳۳؛
- دریاره وثاقت صفوان بن یحیی نک: رجال نجاشی، ص ۱۹۷؛
- دریاره وثاقت عیسی بن اعین نک: همان، ص ۲۹۶؛
- دریاره وثاقت معلى بن خنیس نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۸).
۶۸. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۷.
۶۹. نعمانی، الغیبة، ص ۳۶۱، باب ۱۴، ح ۱۳.
۷۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴.
۷۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷. (دریاره وثاقت این حدیث نک: مقاله حاضر ص ۲۶).
۷۲. الفتن، ص ۶۷.
۷۳. همان، ص ۲۴۸.
۷۴. همان، ص ۲۳۷.
۷۵. همان، ص ۲۵۰.
۷۶. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.
۷۷. همان، ج ۳، ص ۴۹۴.
۷۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۳۲، ح ۱۶.
۷۹. مختصر اثبات الرجعة، (به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره ۴، ص ۴۵۵).
۸۰. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۸، باب ۳۲، ح ۷.
۸۱. سید بن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۷۱.
۸۲. الفتن، ص ۱۷۲.
۸۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۸۸، باب ۱۴، ح ۶۰.
۸۴. محمد سند، فقه علامه الظهور، ص ۲۸۲۹.
۸۵. نعمانی، الغیبة، ص ۳۶۱، باب ۱۴، ح ۱۳.
۸۶. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۶. (دریاره اعتبار این حدیث نک: مقاله حاضر، ص ۲۷).
۸۷. شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۶۱.
۸۸. مختصر اثبات الرجعة، (به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره چهارم، ص ۴۵۵).
۸۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴.
۹۰. نعمانی، الغیبة، ص ۵۸، باب ۲، ح ۱.
۹۱. الفتن، ص ۶۷.
۹۲. همان، ص ۲۴۵.
۹۳. همان، ص ۲۴۸.
۹۴. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷. (دریاره اعتبار این حدیث نک: مقاله حاضر، ص ۲۶).
۹۵. علی کورانی، عصر ظهور، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۹۶. فقه علامه الظهور، ص ۲۷.
۹۷. البیانی، رایة الهدی، ص ۵۶.
۹۸. نعمانی، الغیبة، ص ۳۶۱، باب ۱۴، ح ۱۳.
۹۹. همان، ص ۴۱۷، باب ۱۸، ح ۳. (سند این روایت به این صورت است: حدیثنا احمد بن محمد بن سعید، عن علی بن الحسن التیملی، عن الحسن بن محبوب، عن ابی ایوب الخزاز، عن محمد بن مسلم.
- دریاره وثاقت احمد بن محمد بن سعید نک: الفهرست، ص ۶۸؛
- دریاره وثاقت علی بن حسن نک: رجال نجاشی، ص ۲۵۷؛
- دریاره وثاقت حسن بن محبوب نک: رجال طوسی، ص ۳۳۴؛
- دریاره وثاقت ابویوب خزاز نک: رجال نجاشی، ص ۲۰؛
- دریاره وثاقت محمد بن مسلم نک: همان، ص ۳۲۲).
۱۰۰. روضة الکافی، ص ۲۱۱، ح ۲۸۳. (سند این روایت به این صورت است: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد، عن سدر.
- دریاره وثاقت محمد بن یحیی الطارک: رجال نجاشی، ص ۳۵۳؛
- دریاره وثاقت احمد بن محمد نک: همان، ص ۸۲؛
- دریاره وثاقت عثمان بن عیسی نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛
- دریاره وثاقت بکر بن محمد نک: رجال نجاشی، ص ۱۰۸؛
- دریاره سدر نک: معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۹).
۱۰۱. فقه علامه الظهور، ص ۲۸.
۱۰۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۸۸، باب ۱۴، ح ۶۰.
۱۰۳. مختصر اثبات الرجعة، (به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره چهارم، ص ۴۵۵).
۱۰۴. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۷۵.
۱۰۵. همان، ص ۲۷۶.
۱۰۶. الفتن، ص ۲۳۸.
۱۰۷. همان، ص ۲۵۰.
۱۰۸. همان، ص ۲۳۷.
۱۰۹. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۵؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ همان، ج ۳، ص ۱۲۴.
۱۱۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴.
۱۱۱. نعمانی، الغیبة، ص ۵۸، باب ۲، ح ۱.
۱۱۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۷.
۱۱۳. نک: مقاله حاضر، ص ۲۶ و ۲۸.
۱۱۴. مختصر اثبات الرجعة، (به نقل از مجله تراثنا، سال دوم، شماره چهارم، ص ۴۵۵).



کلام و عرفان

مدارِ نیکسا اولیست محمدریث

بہروز محمدی منفرد



بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

گروه کلام و عرفان

مقدمه

وظیفه علم کلام، تبیین عقلانی دین و پشتیبانی از آن است و در مقابل تهدیدات جدی، مانند القای شبهات و بیان نادرست مفاهیم دینی از آن دفاع و محافظت می‌کند.

یکی از ابعاد بررسی‌پذیر در موضوع مهدویت، مباحث کلامی و عرفانی آن است که باید روند صحیح خود را متناسب با نیازهای جامعه اسلامی طی کند. لذا آشنایی با مبانی اعتقادی مهدویت (شامل امامت و مباحث کلامی مهدویت) ضروری است که برای بیان مهم‌ترین مباحث کلامی و عرفانی، امامت و مهدویت و پاسخ‌گویی به شبهات و سوالات، گروه کلام و عرفان راه‌اندازی شده است. گفتنی است این گروه تلاش می‌کند تا به مباحث و مطالبی بپردازد که یادگیران به آن توجهی نداشته‌اند و یا کمتر مورد عنایت قرار گرفته است.

چکیده:

در این نوشتار به بررسی و مقایسه یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های مغرب زمین (مدرنیته) و اندیشه مهدویت پرداخته می‌شود. از این‌رو، پس از تبیین مفاهیم مدرنیته و اندیشه مهدویت، به دلیل گستردگی مباحث این دو، برخی از مؤلفه‌های اساسی مدرنیته همانند سنت‌ستیزی، لیبرالیسم و خردگرایی را با آموزه‌های اندیشه مهدویت مقایسه می‌نماییم. نکته جالب توجه آن است که مدرنیته و مقوله مهدویت دو اندیشه به شمار می‌روند که در موارد متعددی با یک‌دیگر برخورد دارند.

کلید واژه‌ها :

مدرنیته، اندیشه مهدویت، عصر ظهور، لیبرالیسم، خرد، خردگرایی، سنت و نظام امامت.

مقدمه

آموزه‌های دینی همواره و در هر زمان، نقشی اساسی در دایره انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... ایفا نموده‌اند و توانسته‌اند متناسب با پرسش‌های عصر، پاسخ بگویند.

اندیشه مهدویت نیز از این قاعده برکنار نیست و می‌تواند در مقابل اندیشه‌های الحادی و غیر دینی و ایسم‌های متعدد، راه‌کارهایی را برای برون رفت از مشکلات تئوریک و عملی بشرخسته امروز پیش نه‌د.

استاد شهید مطهری از کسانی بود که با درک این ضرورت، اندیشه مهدویت را با اندیشه مارکسیسم (که در آن زمان بر بسیاری از جوامع اسلامی و غیراسلامی سایه افکنده بود) مقایسه نمود و با تبیین قابلیت‌ها و توان‌های درونی اندیشه مهدویت و راه‌کارهای راهبردی این آموزه در حل مسائل انسانی، اندیشه مارکسیسم را به چالش کشاند و موقعیت آن را متزلزل ساخت.^۱

در این نوشتار، به پیروی از استاد شهید مطهری برخی از مؤلفه‌ها و آموزه‌های مهدویت را با یکی از اندیشه‌های معاصر (مدرنیته) مقایسه خواهیم نمود. اندیشه مدرنیته، هم‌اکنون بر بسیاری از جوامع بشری از جمله ملل اسلامی سایه افکنده و تفکرات و اندیشه‌های بسیاری را در حوزه‌های مختلف رابطه انسان با خویشتن، سایر انسان‌ها و خداوند به چالش کشانده است. در آغاز این نوشتار، مفاهیم مدرنیته و اندیشه مهدویت را بررسی می‌کنیم، و سپس به دلیل گستردگی مطالب، تنها به بررسی برخی از مؤلفه‌های مدرنیته از جمله سنت‌ستیزی، لیبرالیسم و خردگرایی در مقایسه با برخی از لوازم اندیشه مهدویت همانند سنت، آزادی و جایگاه خرد خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی مدرنیته^۲

تاکنون درباره اصطلاح مدرنیته تعریفی یگانه که همگان بپذیرند و نقض نشود، واقع نگردیده است.^۳ مدرنیته یک مفهوم متعارض است که معنای خود را هم از موارد سلبی خود می‌گیرد و هم از موارد ایجابی. به عبارت دیگر، معنای مدرنیته از یک سو در مواردی نهفته است که آنها را نفی می‌کند، و از سوی دیگر، به مواردی باز می‌گردد که آنها را اثبات می‌کند. لذا این واژه یا اصطلاح، می‌تواند در زمان‌های مختلف، با معانی کاملاً متفاوت ظاهر شود؛ بسته به این که چه چیزی نفی و انکار می‌شود و یا در نقطه مقابل آن، چه چیزی تأیید و اثبات می‌شود.^۴

با وجود این، تعاریف بسیاری درباره مدرنیته صورت گرفته است که به صورت اجمالی به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بسیاری از نظریه‌پردازان: مدرنیته یعنی شیوه زندگی امروزی و جدید که به جای منش کهن زیستن نشسته و آن را نفی کرده است.^۵

۲. آنتونی گیدنز: مدرنیته شیوه زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی است که از حوالی قرن هفدهم در اروپا ظاهر شده و به تدریج دامنه تأثیر و نفوذ آن کم و بیش در دیگر نقاط جهان گسترش یافته است.^۶

۳. پیتر آذربورن: مدرنیته نوعی حالت یا کیفیت و ویژگی مدرن و نوعی تجربه مدرن یا دوره مدرن است و ایده مدرنیته بیانگر تازگی، بداعت، نو بودن زمان حال است که از گذشته گسست یا انقطاع می‌یابد و به آینده‌ای وارد می‌شود که به سرعت در حال ظهور و در عین حال نامطمئن و ناپایدار است.^۷

۴. ابل‌زانی‌یر: منطقی‌نوست که میدان معنایی را که در گذشته ناشناخته بوده، ساخت‌مند می‌کند. به دیگر سخن، مدرنیته منطق یک جهان‌نگری نو بر است.^۸

اهداف

۱. تبیین مبانی اعتقادی مهدویت و مباحث کلامی و عرفانی آن؛
 ۲. طرح مسائل جدید و نوآوری حوزه‌های معارف کلامی و عرفانی مهدویت؛
 ۳. پاسخ‌گویی، دفع شبهات و رفع اشکالات در مباحث کلامی و عرفانی؛
 ۴. بسترسازی زمینه تحقیق برای محققان، نویسندگان و مراکز علمی در زمینه مهدویت.
- برنامه‌ها
۱. موضوع‌شناسی کلامی - عرفانی درباره مهدویت؛
 ۲. هم‌آهنگی و ارتباط با مراکز تخصصی کلامی - عرفانی؛
 ۳. همکاری و هم‌آهنگی با محققان از آغاز تا انجام کار پژوهشی و ارزیابی توسط ناظران علمی؛
 ۴. ترجمه کتاب‌ها و مقالات مهم با گرایش کلام و عرفان؛
 ۵. برگزاری مصاحبه‌ها و نشست‌های علمی با اساتید برجسته در حوزه کلام و عرفان؛
 ۶. منبع‌شناسی کلامی - عرفانی مهدویت؛
 ۷. شناخت شبهات و پاسخ‌گویی به آنها؛
 ۸. تدوین و تهیه مقالات علمی و کتاب‌های مطالعاتی و آموزشی در حوزه کلام و عرفان؛
 ۹. راهنمایی و مساعدت دانش‌جویان و طلاب جهت تدوین پایان‌نامه؛
 ۱۰. تربیت محقق و پژوهش‌گر؛
 ۱۱. همکاری با مراکز علمی، جهت نشست‌ها و گفتمان‌ها در چارچوب کلام و عرفان.

بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

۱. موضوعات کلامی - فلسفی:

- الف) کلیات:
- ضرورت نگرش کلامی - فلسفی به مسئله منجی‌گرایی؛
 - منبع‌شناسی مباحث منجی‌گرایی؛
 - روش‌شناسی فلسفی - کلامی بحث منجی‌گرایی.
- ب) وجود منجی:

با وجود این تعاریف گسترده از مدرنیته، به طور کلی می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) دسته نخست، مدرنیته را همچون شکل یا ساختاری اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کند، و در نتیجه، آن را واقعیت یا دورانی تاریخی برمی‌شمرد که باید بتوان وجه تمایزش را از دیگر شکل‌های زندگی اجتماعی باز شناخت، بنابراین دیدگاه، مدرنیته ساختاری تاریخی و وابسته به تکامل زمان معرفی می‌شود که چون روزی ایجاد شده، می‌تواند روزی هم از میان برود.

ب) دسته دوم، آن را به مثابه حالت و رویکردی فلسفی، یا جهان‌بینی تازه‌ای می‌انگارد. هر چند پیروان این دسته آرای متنوعی دارند، تقریباً تمام آنها در جریان تکامل خود ناگزیر شده‌اند که پیدایش مدرنیته را با ظهور جامعه‌های مدرن و تعریف آن را با تعریف آن جامعه‌ها، یکی فرض کنند.^۹

تاریخچه

اختلاف نظرهای فراوانی در مورد آغاز عصر مدرنیته شده است؛ برخی آغاز آن را قرن‌های چهاردهم و پانزدهم هم‌زمان با عصر رنسانس می‌دانند، و برخی نیز شروع آن را در قرن شانزدهم، هم‌زمان با رفرماسیون دانسته‌اند. برخی نیز مانند گیدنز^{۱۰} و زیگموند بامن^{۱۱} زمان شروع مدرنیته و مدرنیسم را سده هفدهم می‌دانند، اما بیشتر محققان و اندیش‌وران همانند یورگن هابرماس^{۱۲}، مک اینتایر^{۱۳} و راجر اسکراتن^{۱۴} و... زمان پیدایش مدرنیته را پایان سده هفدهم و هجدهم، هم‌زمان با عصر روشن‌گری می‌دانند.

با این حال، سیر تکاملی مدرنیته در بستر تاریخ به صورت ذیل نظام‌بندی شده است:

۱. عصر رنسانس^{۱۵} (قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی)

در این دوره که عصر نوزایی نیز نام دارد، از نفوذ کلیسا کاسته شد و با افول تدریجی خدا محوری پدیده اومانیسم (انسان‌گرایی) مورد توجه بیشتری قرار گرفت. آن‌گاه جنبشی عظیم علیه آموزه‌های کلیسا و مسیحیت به راه افتاد و جوامع بشری به سوی دنیاسازی و نوسازی پیش رفتند و بسیاری از نهضت‌های فرهنگی، هنری و... در این مقطع به وقوع پیوست.

۲. عصر رفرماسیون (اصلاح مذهبی)^{۱۶}

در این عصر، دین‌پیرایان بزرگی همچون مارتین لوتر^{۱۷} ظهور کردند. او در برابر تقدس‌فروشی، قشری‌گری (Legalism)، خشکی نظام کلیسا و فساد دین، از اختیار و آزادی انسان مسیحی و مسئولیت وجود فردی در مجلس امت مسیحی دفاع نمود.^{۱۸} او به یاری همراهانش، علیه کلیسای کاتولیک جنبشی پدید آورد که تأثیرهای چشم‌گیر و دیرپایی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن غربی بر جای نهاد. حرکت و جنبش مارتین و هم‌فکرانش، پروتستانیسم

را پدید آورد که به صورت غیرمستقیم تأثیر چشم‌گیری در مدرنیسم داشت. ارنست ترولچ، نقش ناآگاهانه پروتستانیسم را در شکل‌گیری مدرنیته چنین بیان می‌کند: بنیاد اصلی فرد باوری مدرن در این ایده مسیحی جای دارد که انسان متعهد است تا به باری کشش خویش به سوی پروردگاری که سرچشمه زندگی آدمی و کل جهان است، به شخصیتی کمال یافته تبدیل شود.^{۱۹}

۳. عصر روشن‌گری^{۲۰} یا عقلانیت^{۲۱} (اواخر قرن هفدهم و قرن هجدهم)

روشن‌گری به تعبیر کانت «... خروج انسان [است] از نابالغی به تقصیر خویش، نابالغی، ناتوانی از به کار بستن فهم خویش است بدون هدایت دیگری».^{۲۲} روشن‌گری جنبش فکری و نهضتی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که ایمان به عقل به عنوان کلید اصلی دانش، شناخت و پیشرفت بشری، مفهوم تساهل دینی و مبارزه با هر گونه خرافه‌پرستی و... محورهای اصلی آن محسوب می‌شود.^{۲۳}

۴. انقلاب صنعتی (۱۸۵۰ - ۱۷۵۰ میلادی)

در این دوره، نظام اقتصادی و سازمان اجتماعی جوامع اروپای غربی، دچار تغییر و تحول شد. شناسه این انقلاب، انتزاعی شدن کار است؛ به این معنا که ساختار تکنیکی به مثابه میانجی انسان و طبیعت، استقلال روز افزونی می‌یابد.^{۲۴} پس از روشن شدن کلیاتی درباره مدرنیته، مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن را می‌توان به صورت ذیل بیان نمود:

الف) اومانیزم (humanism)

اومانیزم، سیستمی هم‌آهنگ و مشخص فکری و نظامی اعتقادی است^{۲۵} که جوهر انسان را برای حقیقت هستی، ضروری دانسته^{۲۶} و تنها، به نیازهای بشر توجه می‌کند.^{۲۷} اومانیزم همه مفاهیم و حقایق و ارزش‌ها را ساخته انسان^{۲۸} و تنها راه برای حل معضلات و مشکلات را تکیه بر خرد و عقل می‌داند.

ب) فردگرایی (individualism)

فرد، براساس فردگرایی واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جوامع و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود. ارزش‌های اخلاقی و حقوقی بالاتری برای او در نظر گرفته می‌شود، و در نتیجه امیال و اهداف و کام‌یابی فرد از هر لحاظ بر جامعه مقدم خواهد بود، زیرا فرد قبل از جامعه وجود داشته و جامعه چیزی جز جمع اراده یکایک افراد نیست.^{۲۹}

ج) پیشرفت باوری (progressivism)

باور و پابندی به رشد و پیشرفت علوم و تکنولوژی و تجارت، بازرگانی، تعداد مشاغل و حرف اقتصادی و... از شاخصه‌های اساسی مدرنیته است.^{۳۰}

د) سنت ستیزی (anti-tradition)

مفهوم مدرنیته، تضاد ذاتی با سنت دارد^{۳۱} و با هر عرف دیرینه و هر رسم و عادت مألوف مخالف است. البته آن عرف‌ها و سنت‌هایی که با بازاندیشی‌ها و معیارهای مدرن سازگار افتند، هویتی مدرن خواهند یافت.

هـ) لیبرالیسم (liberalism)

این اصطلاح بر خانواده‌ای از آراء و عقاید دلالت دارد که پیرامون دموکراسی قانون‌مند، حکومت قانون، آزادی سیاسی و فکری، مدارای دینی، اخلاقیات و شیوه زندگی، مخالفت با تبعیض نژادی، جنسی و احترام به حقوق افراد، گرد هم آمده‌اند.^{۳۳} معنای دقیق این اصطلاح، نگرش به زندگی و مسائل آن است که بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌ها تأکید می‌ورزد.^{۳۴}

و) خردگرایی (rationalism)

براساس عقل‌گرایی مورد نظر مدرنیته، موارد معرفتی بشر صرفاً از درون طبیعت به دست می‌آید و محدود به آن است و منابع دینی و سنتی نمی‌توانند هیچ‌گونه معرفت اعتمادپذیری به انسان عطا کنند. انسان بدون هیچ‌گونه نیازی به الهام، وحی و آموزش‌های متافیزیکی، خود می‌تواند با عقل و خرد خویش برنامه درست را تشخیص دهد و قانون صحیح زندگی را تدوین نماید.^{۳۵} همان‌گونه که اشاره شد، در این نوشتار به دلیل گستردگی مباحث تنها به بررسی سه مؤلفه مدرنیته یعنی سنت‌ستیزی، لیبرالیسم و خردگرایی و مقایسه آنها با اندیشه مهدویت اشاره می‌گردد و دیگر مؤلفه‌ها هر کدام به صورت جداگانه در مقاله‌های مستقل بررسی خواهند شد.

مفهوم‌شناسی اندیشه مهدویت

مهدویت از واژه مهدی (منجی و موعود مسلمانان) اخذ شده که تطبیق‌پذیر بر واژه‌های موعودگرایی، منجی‌گرایی،^{۳۶} «نجات یا رستگاری»^{۳۷} و «هزاره‌گرایی»^{۳۸} در دیگر ادیان است. در واقع، باور به ظهور یک منجی مصلح و سرانجامی نیک برای انسان‌ها و فرارسیدن عصری طلایی همراه با آرامش و رفاه جهانیان، ایده‌ای فرا اسلامی بوده و پیروان ادیان مختلف آسمانی همانند، مسیحیت،^{۳۹} یهودیت^{۴۰} و زرتشت^{۴۱} و حتی غیرالهی به آن باور دارند. اما از نظر اصطلاح‌شناسی، اندیشه مهدویت (از دیدگاه شیعه امامیه) به مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم اعتقادی، معرفتی، اخلاقی و فقهی و... اطلاق می‌شود که از مبانی وحی الهی و شریعت اسلامی به واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم برگرفته شده و با فطرت و سنن عالم خلقت سازگار و موافق‌اند. ابعاد، عناصر و مؤلفه‌های این اندیشه که از همان آغاز اسلام توسط پیامبر و پس از ایشان توسط امامان معصوم مشخص و تبیین شده‌اند بسیارند که برخی از آنها عبارتند:

الف) نظام امامت؛

ب) مسئله غیبت؛

ج) وجود فعلی منجی مصلح؛

د) وقایع ظهور؛

هـ) انتظار؛

و) حکومت جهانی؛

ز) ره‌آورد منجی باوری.

- ضرورت بحث از وجود منجی؛

- ضرورت وجود منجی؛

- مبانی فلسفی - کلامی اثبات منجی‌گرایی اسلامی.

ج) مهدی‌شناسی در اندیشه اسلامی؛

- مهدویت شخصی؛

- مهدویت نوعی؛

- مهدویت در اندیشه حکمای اسلامی؛

- ارتباط مهدویت و توحید؛

- ارتباط مهدویت و نبوت؛

- مبانی مهدی‌شناسی در اندیشه اسلامی؛

- نقش اندیشه مهدویت در ایجاد نحله‌های کلامی؛

- زمینه‌های لغزش در اندیشه مهدویت (اتکا به منابع غیرمؤثق، عوام‌زدگی، تحریف، ادعای کذب و...) (آسیب‌شناسی مهدویت)

د) شخص‌شناسی امام مهدی علیه السلام؛

- اثبات ولادت امام مهدی علیه السلام؛

- نسب‌شناسی امام مهدی علیه السلام؛

- ویژگی‌های جسمانی امام مهدی علیه السلام؛

- استمرار حیات دنیوی حضرت و نقض ادله منکران؛

- بررسی طول عمر حضرت (از منظر علمی و تاریخی)؛

- پی‌آمدهای باور داشتن به وجود امام مهدی علیه السلام؛

- اثبات و فلسفه وجود عنصری امام عصر علیه السلام؛

- اثبات ضرورت وجود امام مهدی علیه السلام (از راه فطرت، از راه عقل، از طریق علمی، از راه شهود و عرفان و از راه آیات و روایات).

هـ) امامت؛

- ادله عقلی و نقلی اثبات امامت امام مهدی علیه السلام؛

(قاعده لطف، برهان امکان اشرف، برهان عنایت، برهان غایت، برهان فطرت، مظهر جامع، واسطه فیض، نیاز بشر

به امام، و ادله نقلی بر امامت امام مهدی)؛

- بررسی مسئله امامت و کودکی؛

- بررسی مسئله علم امام مهدی علیه السلام؛

- بررسی مسئله عصمت امام مهدی علیه السلام؛

- بررسی انحصار امام در دوازده.

و) غیبت؛

- اثبات غیبت امام زمان علیه السلام؛

- تحلیل مفهوم غیبت؛

مؤلفه اول مدرنیته: سنت ستیزی

سنت ستیزی از شاخصه‌های اساسی مدرنیته است که حاکی از نوعی نگرش به گذشته است و قابل بررسی و مقایسه با نگرش اندیشه مهدویت به گذشتگان و قداست آنهاست.

مفهوم سنت

واژه سنت، در زبان‌های اروپایی از کلمه لاتین «Tradere» به معنای «تحويل دادن» مشتق شده است. اصطلاح سنت، در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، دینی، تاریخی و... به گونه‌های متمایز تعریف شده است (در ذیل به برخی اشاره می‌شود). در این پژوهش بیشتر به بعد مذهبی و دینی آن پرداخته می‌شود، زیرا ذات سنت در مغرب زمین، تاریخی - دینی است و در این باره حتی باید تعبیر دینی را مقدم کرد و سنت را ذاتاً دینی - تاریخی دانست.^{۴۱}

۱. سنت، مجموعه‌ای از افکار، احساسات و افعال موروثی و جا افتاده است که برخی آنها را قانع کننده می‌دانند و بی‌چون و چرا می‌پذیرند. سنت، با پیروی از اسوه^{۴۲} گذشتگان از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد؛^{۴۳}

۲. سنت ایده‌ای است که نوعی قضاوت ارزشی را بیان می‌کند؛^{۴۴}

۳. مک اینتایر، سنت را به معنای فهم فضیلت‌ها و خیرهای مربوط به یک جامعه و فرآیند تاریخی آن می‌داند؛^{۴۵} و گیدنز درباره انسان سنتی می‌گوید که او به گذشته‌ها بسیار احترام می‌گذارد و نمادهای آن را ارج می‌نهد، زیرا تجربه نسل‌ها را در بر گرفته و به آنها تداوم می‌بخشد.^{۴۶}

۴. سیدحسین نصر، سنت‌گرایی اسلامی، نیز با وجود این که فهم برخی را از سنت درست نمی‌داند و آن را با رسم‌ها، عادات و الگوهای فکری موروثی و مانند آن خلط می‌کنند، می‌گوید:

سنت به معنای حقایق یا اصولی است دارای منشأ الهی که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاد، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال برای ابناء بشر و در واقع برای بخش کامل کیهانی آشکار شد، و نقاب از چهره آنها بر گرفته شده است و این پی‌آمد و اطلاق و به کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم همراه است و البته معرفت متعالی همراه با وسائط برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود.^{۴۷}

او در ادامه می‌گوید:

سنت در معنای کلی‌تر آن را می‌توان مشتمل بر اصولی که انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهند، و بنابراین مشتمل بر دین، دانست.^{۴۸}

به هر حال، بر اساس ایده بسیاری از سنت‌گرایان، مانند سیدحسین نصر و رنه گنون (مهم‌ترین سنت‌گرا)، دین و معنویت و سنن معنوی و علوم مبتنی بر سنت، روح سنت‌گرایی را تشکیل می‌دهند.

اما به طور کلی، گذشته از چندگونگی معانی سنت، بر اساس ایده بیشتر سنت‌گرایان، انسان‌ها هیچ کاره‌اند و خدا برای ایشان، به صورت ابتدایی سنت را ساخته است. این سنت‌سازی این گونه انجام شده که عیسی مسیح، فرزند خدا، به تاریخ پاگذارده و از این طریق، همه چیز برای انسان ساخته و پرداخته شده است.^{۴۹}

بنابراین، ایشان به گذشته و رسولان و اوتاد پیشین نگرشی متعبدانه داشته‌اند و هیچ گونه بازاندیشی انتقادی را درباره آنها جایز نشمرده‌اند. آنان تنها شرح و تفسیر آثار و آرای گذشتگان را مجاز دانسته‌اند. بنابراین، دین، عقاید و آنچه را قداست دارد، نمی‌توان نقد کرد. رفتارها و ویژگی‌های جوامع سنتی به اجمال عبارت‌اند از:

- فلسفه غیبت صغرا و بررسی علت استمرار نداشتن آن؛

- فلسفه غیبت کبرا؛

- امامت و غیبت؛

- غیبت امام و بداء؛

- نامعلوم بودن مکان و محل زندگی حضرت در عصر غیبت؛

- بررسی ازدواج حضرت در عصر غیبت؛

- مبانی کلامی ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت؛

- نقد و بررسی دلائل مخالفان قیام در عصر غیبت؛

- فلسفه رجوع به فقها در عصر غیبت؛

- انتظارات امام از مردم در عصر غیبت.

(ز) فواید امام غایب:

- نقش امام غایب در عرصه تکوین؛

- نقش امام غایب در عرصه تشریع؛

- آثار و برکات اعتقاد به امام غایب؛

- چگونگی رابطه مردم با حضرت در زمان غیبت (بررسی امکان ملاقات)؛

- زعامت و رهبری در عصر غیبت (مرجعیت دینی عالمان و فقها در عصر غیبت کبرا و ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت).

(ح) انتظار:

- مفهوم‌شناسی انتظار (تفکیک انتظار مثبت و سازنده از انتظار منفی و مخرب)؛

- بایسته‌های انتظار؛

- شرایط انتظار؛

- آسیب‌شناسی انتظار (بررسی شبهات مطرح در باب مهدویت و انتظار ظهور).

(ط) نشانه‌ها و وقایع ظهور:

- تحلیل عقلانی علائم ظهور (علائم حتمی و غیرحتمی)؛

- تفاوت‌های علائم و شرایط ظهور؛

- بداء و ظهور؛

- فلسفه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

- نقش مردم در تحقق ظهور؛

- سنت‌های الهی در مورد ظهور؛

- تحلیل ظهور بر مبنای فلسفه تاریخ؛

الف) رفتارها:

۱. عاطفی؛^{۵۰}

۲. دارای جهت‌گیری جمعی؛^{۵۱}

۳. متداخل یا پراکنده.^{۵۲ و ۵۳}

ب) ویژگی‌ها:

۱. اصالت معرفت فلسفی و دینی و ترجیح آن بر دیگر معارف؛

۲. اعتقاد به وجود خالق و نظام هستی؛

۳. اعتقاد به جنبه‌های روحانی خلقت و اسطوره‌ها؛

۴. اعتقاد به نقش تعیین‌کننده نیروهای غیر طبیعی در انسان؛

۵. اعتقاد به تقدیر در امور؛

۶. اعتقاد به عبودیت و وابستگی انسان به وجود متعالی و موجودات غیر مادی و تعریف شأن و حیثیت و موقعیت انسان در ارتباط با آنها؛^{۵۴}

۷. تعریف سعادت انسان در پرتو اندیشه دینی - فلسفی، اعتقاد به سعادت حقیقی حیات اخروی و اصالت دادن به سعادت معقول و آن جهانی.

۸. نقش اساسی دین و معنویت و علوم مبتنی بر سنن معنوی در زندگی.

پس از روشن شدن مباحثی درباره سنت، ذکر این نکته ضروری می‌نماید: نمی‌توان چنین پنداشت که عامل نو در سنت تأثیر نمی‌گذارد بلکه سنت نیز تجدید می‌پذیرد، اما معنای نو شدن در عالم سنت غیر از نو شدن در عصر مدرنیته است؛ در مدرنیته، نفس انسانیت و عقلانیت و منیت او، ملاک و معیار سنجش‌ها و عملکردهاست و از گذشته انقطاع صورت گرفته، مگر آن که همراه با بازاندیشی انتقادی باشد، ولی در سنت پیوند گسست‌ناپذیری با گذشته حاکم است و به دیدگاه‌ها و رویکردهای گذشتگان به دیده احترام نگریسته می‌شود، که از این ره‌گذر، به مطالب جدید و نو می‌رسند.

ستیز مدرنیته با سنت

مفهوم مدرنیته، تضاد ذاتی با سنت دارد^{۵۵} و با هر عرف دیرینه و هر رسم و عادت مألوف، مخالف است. البته آن عرف‌ها و سنت‌هایی که با بازاندیشی‌ها و معیارهای مدرن سازگار افتند، هویتی مدرن خواهند یافت و مورد انتقاد مدرنیسم قرار نمی‌گیرند و لذاست که یکی از مولفه‌های مدرنیته، اومانیزم است که بازگشت به ایده‌های یونان باستان است. گیدنز می‌گوید:

غالباً گفته می‌شود که شاخص مدرنیته، اشتیاق برای چیزهای نوست، اما شاید این گفته چندان درست نباشد. ویژگی مدرنیته، نه استقبال از چیز نو به خاطر نو بودن آن است بلکه فرض بازاندیشی درباره همه چیز است که این بازاندیشی البته بازاندیشی درباره خود بازاندیشی را نیز در بر

می‌گیرد.^{۵۶}

ایده زیان‌بار دانستن گذشته و نگاه انتقادی به آن، در میان فیلسوفانی همانند دکارت و بیکن، با جریان‌های فکری متفاوت نیز یک‌سان بود.

از زمان دکارت و حتی قبل از او، همه فیلسوفان در لوای انتقاد از مفهوم گزاره و نهاد، در صدد نابودسازی مفهوم روح قدیم بوده‌اند؛ یعنی تلاش درباره حیات پیش‌فرض اساسی آموزه فلسفه مدرن که شک‌گرایی معرفت‌شناختی است، به طور پنهان یا آشکار ضد مسیحی می‌نماید، گرچه آن را به نفع گوش‌های مذهبی‌تر بگوید که به هیچ وجه ضد مذهبی ننماید.^{۵۷}

به هر حال، انسان مدرن هر گونه اقتدار و اعتباری را برای گذشته انکار می‌کند؛ هیچ‌گونه احترامی برای گذشته و سنت نمی‌گذارد، از تمایل و آمادگی برای ابداع و نوآوری و رفتن به قلمروهایی حمایت می‌کند که تا پیش از آن کسی جرئت پا گذاردن به آن قلمروها را نداشته است. ایده مدرن از لحظه ورود در صدد قالب‌ریزی مجدد و طرح و باز تدوین پدیده‌های کهن برآمد که جریانی مهجور، منسوخ و بی‌فایده پنداشته می‌شد. این جریان، در آستانه فراموشی و نسیان قرار گرفته بود و می‌بایست جای خود را به پدیده‌ای تازه و جدید می‌سپرد.^{۵۸}

مدرنیست‌ها اساس موفقیت، پیشرفت، سعادت و خوش‌بختی را عدم توجه به قداست‌های گذشتگان و بازاندیشی انتقادی به آن می‌دانستند. از این‌روی، مدرنیسم به صورت نهضتی تبدیل شد که به تغییر و تحول یا مدرنیزه کردن آراء و عقاید کلامی پرداخت و پاره‌ای از اعتقادات رایج و غالب را در حوزه کلیسا جرح و تعدیل کرد و در بعضی مواقع آنها را کنار گذاشت.^{۵۹} بنابراین، جامعه مدرن به شدت از سنت مسیحی فاصله گرفت که خود می‌تواند نتیجه خوش‌بینی به انسان باشد.^{۶۰}

رنه‌گون می‌گوید:

روحیه متجدد ضد مسیحی می‌باشد، زیرا ذاتاً مخالف مذهب است و مخالف مذهب مسیح می‌باشد، زیرا باز هم به نحو کلی‌تر، مخالف احکام آسمانی و ادیان است.^{۶۱}

او ادامه می‌دهد:

به چشم متجددین، گویی هیچ چیز به جز آن‌چه مشهود و ملموس باشد وجود ندارد و یا دست‌کم اگر هم در جهان نظری بپذیرند که ممکن است اموری دیگر نیز وجود داشته باشد ولی با سرآسیمگی چنین امری را نه تنها ناشناخته اعلام می‌دارند بلکه ناشناختنی به شمار می‌آورند و در نتیجه خود را از مشغول گشتن به آن معاف می‌دارند.^{۶۲}

با توجه به آن‌چه بیان شد، مدرنیست‌ها برای بزرگان، رسولان، اوتاد و... قداست خاصی نمی‌گذارند و به بازاندیشی انتقادی به ایشان و آرائشان باور دارند.

با وجود این، در مدرنیته بازاندیشی انتقادی به گذشته را جایز شمرده و ممکن است برخی از مسائل سنتی همراه با بازبینی در مدرنیته استعمال گردد.

اندیشه مهدویت و سنت

سنت به معنای غربی آن در جهان اسلام عموماً و جهان تشیع خصوصاً پیشینه ندارد و رویکرد مسلمانان به سنت با رویکرد سنت‌گرایان غربی بسیار متفاوت است. با وجود این، نگرش متعبدانه به پیشینیان و قداست و عدم بازبینی انتقادی به آنها وجه اشتراک آن دو به شمار می‌رود که با بررسی دیدگاه اندیش‌وران اسلامی تفاوت و یا همانندی آنها با سنت‌گرایی و مدرنیته روشن می‌گردد. به طور کلی در اندیشه اسلامی سنت یکی از معانی ذیل را در بردارد که با توجه به این معانی، جایگاه سنت در اندیشه مهدویت نیز (با توجه به غیبت و عصر ظهور) بررسی خواهد شد:

سیره رسول الله ﷺ و امامان:

سنت، روش‌ها، گفتارها و کردارهای پسندیده‌ای را گویند که از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم، به عنوان آموزه‌های دینی و وحیانی به ما رسیده و پیروی از آنها بر همگان حجت است و عمل به آنها غالباً توجیه عقلانی دارد، اما متعبدانه بوده و هیچ یک از تحولات ساختاری و بنیادین در جامعه در حجت آن، خللی پدید نمی‌آورد. از این رو، بازاندیشی و نگرش انتقادی به آن هرگز جایز نخواهد بود. این قسم از سنت، در معنای عام‌تر خود سنت‌های انبیای الهی، حکیمان، فرزندان و اولیای دینی را نیز در برمی‌گیرد، زیرا سنت از متن فطرت آدمی برخاسته است.

سنت‌های فطری

شیوه‌ها و روش‌هایی را گویند که با توجه به مقتضیات زمان و مکان در بین مردم رواج یافته و از ارزش و تقدس خاصی برخوردار شده است، و همواره در همه عصرها و همه نسل‌ها و در همه فطرت‌ها وجود داشته است، همانند منجی‌گرایی، عدالت خواهی.

سنت‌های خرافی و بدعت‌ها

شیوه‌ها و عاداتی را گویند که بدون هیچ پشتوانه فکری و علمی در میان مردم رواج پیدا کرده و با عقلانیت و شریعت نیز در تعارض است، همانند استفاده از انواع طلسم برای دفع بیماری‌ها و...

سنت‌های ملی و فرهنگی

این گونه از سنت، عادات و فرهنگ‌های ملی هر قوم یا طایفه‌ای است که در میان مردم آن جامعه مرسوم بوده و رواج یافته است. از جمله این موارد، می‌توان به لباس‌ها، موسیقی‌ها، عادات و رسوم هر قوم اشاره کرد.

بررسی سنت به معنای اول در اندیشه مهدویت

در اندیشه مهدویت، این گونه از سنت هم در عصر غیبت و هم در عصر ظهور، جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس این اندیشه، مسئله سنت در قالب عناصری همانند امامت و نیابت از آن در عصر غیبت و همچنین در قالب نقش سیره نبوی در حکومت مهدوی در عصر ظهور بررسی شدنی است که این مباحث را در قالب چهار محور اساسی درمی‌افکنیم.

الف) نظام امامت و رهبری و سنت مهدوی

مسئله امامت و ولایت و رهبری از اساسی‌ترین شاخصه‌های اندیشه مهدویت است. از دیدگاه اسلام، اصل اولی، عدم ولایت کسی بر دیگری است، و خروج از این اصل محتاج دلیل است. بر اساس اعتقاد توحیدی، خداوند رب و صاحب اختیار هستی و انسان‌هاست، و تکویناً بر همه عالم و آدم ولایت دارد و ولایت دیگران باید مستند به اذن و اراده الهی باشد و گر نه مشروعیت نخواهد داشت. بنابراین، از دیدگاه اسلام منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت، اعتبار خداوند است، زیرا حاکمیت مطلق عالم و آدم از آن

– بررسی مسئله آگاهی امام از زمان ظهور ﷺ؛

– بررسی اختیاری یا جبری بودن ظهور امام ﷺ؛

– رابطه ظهور و قیامت؛

– بررسی امدادهای غیبی و اعجاز در ظهور؛

– بررسی موانع ظهور و راه کارهای دفع موانع؛

– عوامل تعجیل و تأخیر در ظهور؛

– بررسی تعیین زمان ظهور.

ی) عصر ظهور:

– نقش امدادهای غیبی در پیروزی حضرت بعد از

ظهور؛

– فلسفه حکومت جهانی حضرت در عصر ظهور؛

– شاخص‌های حکومت عدل جهانی مهدوی (رشد و

تکامل عقلانیت و خرد جمعی، گسترش عدل و قسط در

عصر ظهور، فراگیر بودن حکومت عدل مهدوی، رشد علم

و تکنولوژی در عصر پس از ظهور، گسترش رفاه مادی،

امنیت و صلح جهانی در عصر ظهور و حاکمیت انحصاری

اسلام در عصر ظهور؛

– تعامل حضرت با ادیان و مکاتب در عصر بعد از

ظهور؛

– تحلیل و بررسی تجدید دین در عصر ظهور؛

– جایگاه مردم در حکومت جهانی مهدوی؛

– حدود و قلمروهای آزادی در حکومت جهانی

مهدوی؛

– مدت حکومت حضرت در عصر ظهور؛

– دین آینده و آینده دینی؛

– نقد اندیشه تحقق ظلم جهانی برای عدالت جهانی؛

– بررسی مسئله عدالت از دیدگاه متفکران غربی؛

– تحلیل ساختار اخلاقی جامعه مهدوی؛

– وضعیت گناه و تکلیف در عصر ظهور؛

– جایگاه و تکامل انسان در عصر ظهور.

ک) رجعت:

– فلسفه رجعت در عصر ظهور؛

– امکان رجعت؛

– دلایل اثبات رجعت؛

– ویژگی‌های رجعت؛

– اختیاری و یا اجباری بودن رجعت؛

– رجعت ائمه؛

اوست و اقتدار و سیادت ذاتاً به او اختصاص دارد و توحید در خالقیت و ربوبیت و توحید در قانون گذاری و حاکمیت عقلاً و نقلاً برای او ثابت شده است.

مسلمانان به اتفاق بر این باورند که با توجه به اصل اولی و با وجود دلیل، حق حاکمیت از ناحیه خداوند به دیگری تفویض خواهد شد؛^{۶۳} خداوند حاکمیت را به رسول الله ﷺ تفویض نموده است و شیعه امامیه، این تفویض حاکمیت را به امامان معصوم گسترش داده‌اند و امام را پس از نبی، جانشین او در زمین با انتصاب و انتخاب الهی می‌دانند. از این رو، امام نیز همانند نبی از ولایت معنوی و ظاهری بر انسان‌ها برخوردار است.

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من حق توست، اگر در سلامتی و آرامش ولایت تو را پذیرفتند و به حکومت تو رضایت دادند، اداره امور آنها را به عهده گیر و در غیر این صورت آنها را به حال خودشان رها کن.^{۶۴}

بر این اساس، مسئله امامت و ولایت به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ، نظامی سنتی است که از عصر پس از رسول الله ﷺ شروع و تا عصر ظهور و پس از آن توسط دوازدهمین و آخرین امام شیعیان ادامه می‌یابد. به سبب معصوم و مصون بودن امام از گناه و خطا و گستره علم افزون بر آن که قول و سیره پیامبر و امامان گذشته از قداست برخوردار بوده و سنت به شمار می‌رود، گفتارها و عملکردها و سیره و روش آخرین امام نیز چه در عصر غیبت و چه در عصر ظهور سنت است و بر همگان حجت و فرض خواهد بود که از ایشان پیروی نمایند، و در نتیجه هیچ گونه بازنگری انتقادی و بازاندیشی به فعل و قول امامان گذشته و عملکرد و قول و سیره امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت و ظهور جایز نخواهد بود. بر این اساس، سنت تنها نگرش متعبدانه به پیشینیان نیست بلکه فعل، قول و سیره فعلی امام حاضر نیز سنت به شمار می‌رود. اما در عصر غیبت از آن جا که امام معصوم به دلیل مصالحی در پس پرده غیبت به سر می‌برد، پیروی از نظام امامت، بایستی از نایبان عام امام زمان علیه السلام و همچنین سنت و سیره پیامبر و امامان معصوم صورت می‌پذیرد. بر این اساس، پیروی از نایب امام در احکام شرعی و امور دینی به مثابه پیروی از خود امام است و مرجعیت دینی به نیابت از امام به عهده نمایندگان ایشان است.

همچنین در نظام سیاسی حق حاکمیت از آن ولی فقیه، به عنوان سرآمد نایبان امام است که به واسطه امام معصوم تنها از خداوند اخذ می‌شود و مردم در اعطای این حق دخلی ندارند، اگر چه تحقق و تلاش دین‌داران برای این حاکمیت تنها در صورتی ضروری است که از مقبولیت عرفی برخوردار باشند و اجماع و اتفاق عمومی افراد جامعه، بر تشکیل چنین حاکمیتی واقع گردد.

در عصر ظهور نیز نظام امامت و حاکمیت سیاسی امام معصوم، از ارکان اساسی حکومت جهانی مهدوی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که افزون بر آن که مقام امامت و ولایت بر همگان ثابت می‌گردد، حق حاکمیت و رهبری جامعه نیز در این عصر به عهده امام معصوم است و علاوه بر آن که فعل، قول و تقریر ایشان در این عصر نیز سنت به شمار می‌آید و بر همگان حجت است، برنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سازماندهی‌هایش نیز براساس نظام امامت، و به پیروی از تعالیم و آموزه‌های وحیانی پیامبر با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می‌پذیرد و سنت رسول الله را نیز جاری می‌سازد. از این رو، در این عصر هیچ گونه بازاندیشی انتقادی نسبت به آراء و افعال و تقریر ایشان جایز نخواهد بود.

نکته: از دیدگاه شیعه توجه به قول و فعل امام معصوم و تعبد به آن به منزله عدم توجه به عقلانیت بشری نیست بلکه تمامی اعمال و رفتار پیامبر و امامان معصوم: توجیه عقلانی داشته و عقل توانایی بررسی و تفسیر آنها را دارد و تنها آن چه قابل توجه است آن که عقل بشری در بسیاری از موارد از فهم عقلانی همه موارد فعل و قول عاجز است.

ب) احیای سنت رسول الله در فراگیری اسلام و یکتاپرستی

زیربنا و ایدئولوژی حکومت امام مهدی علیه السلام، برنامه‌ها و آموزه‌های وحیانی مکتب اسلام است. از این رو، سیره رسول الله در فراگیری دین اسلام و یکتاپرستی توسط امام زمان علیه السلام احیا می‌گردد، و در آن عصر، بیش از هر زمانی، نقش آفرینی دین و یکتاپرستی روشن می‌گردد و اسلام واقعی و سنتی رسول الله، یعنی همان دین تاریخی - سنتی که بیش از چهارده قرن گذشته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را از جانب خداوند به ارمغان آورده است، حاکم می‌گردد.

در این خصوص، روایات فراوانی وارد شده که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فَلَا يَكُونُ مَلِكٌ إِلَّا بِالْإِسْلَامِ^{۶۵}

در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.

۲. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وَلَيَبْلُغَنَّ بَيْنَ مَصِيحٍ صلی الله علیه و آله مَا بَلَغَ اللَّيْلُ مَتَى لَا يَكُونُ شَرَكٌ عَلَى ظَرْفِ الْأَرْضِ^{۶۶}

بدون تردید آیین محمد صلی الله علیه و آله به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی‌ماند.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا قَامَ الْقَائِمُ لِاتَّبَعِي أَرْضَ إِلَّا نَوْدَى فِيرَا شَرَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَأَنَّ مَصِيحاً رَسُولَ اللَّهِ^{۶۷}

هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند مگر آن‌که گل‌بانگ «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله» در آن بلند گردد.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي، اسْمُهُ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ
سُنَّتِي وَ يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي...^{۶۸}

قائم علیه السلام از فرزندان من است... سیرت و سنت او سیرت و سنت من است... مردم را بر دین و آیین من پیا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.

این که گفته می‌شود امام مهدی علیه السلام دین و کتاب جدید می‌آورد،^{۶۹} از آن جهت است که در تاریخ اسلام، اندیشه‌های نامطلوب بسیاری بر واقعیت‌های مذهبی و دینی تأثیر گذار بوده و حقیقت اسلام با آموزه‌های ناصواب بسیاری از اندیش‌وران نابخرد آمیخته شده، و در نتیجه حقیقت اسلام راستین بر بسیاری

- رابطه رجعت و قیامت.

ل) موضوعات جدید کلام:

- مبانی کلام جدید و مهدویت؛

- انتظار بشر از دین در عصر ظهور؛

- سازگاری مهدویت و خاتمیت؛

- رابطه عقل و وحی در عصر ظهور؛

- اومانیسیم و اندیشه مهدویت؛

- مدرنیسم و اندیشه مهدویت؛

- مبانی دموکراسی و اندیشه مهدویت؛

- هرمنوتیک و مهدویت؛

- تفاوت مدینه فاضله اسلامی با دیگر مدینه‌های

فاضله (در بحث فرجام‌شناسی آمده است)؛

- تجربه دینی و تشرفات؛

- آسیب‌شناسی اعتقادی مهدویت؛

- عقلانیت در جهان مدرن و عقل‌مداری در عصر

ظهور؛

- حکومت مصلح و سکولاریسم؛

- حکومت مصلح و تساهل و تسامح؛

- اعجاز و نقش آن در ظهور؛

- جهان امروز و پیش‌گویی‌های آخرالزمان؛

- دین‌داری در عصر ظهور؛

- برخورد حکومت حضرت با رافضیسم؛

- معرفت‌شناسی مهدویت؛

- جامعه مهدوی و لیبرالیسم؛

- تجربه دینی و امامت؛

- زبان دین و اندیشه مهدویت؛

- معنای زندگی در اندیشه مهدویت؛

- جایگاه انسان در اندیشه مهدویت؛

- بحران معنا و منجی‌گرایی؛

- قرائت‌های گوناگون از امام مهدی علیه السلام در عصر

غیبت؛

- امتیازات منجی‌گرایی شیعه امامیه؛

- دکترین مهدویت؛

- خاستگاه دین و مهدویت؛

- رستاخیز مردگان در زمان ظهور. (مربوط به کلام

قدیم و بحث رجعت)؛

- کثرت‌گرایی و مهدویت؛

- تحول‌پذیری آموزه‌های مهدویت؛

پوشیده شده است. که نمونه آن در پدید آمدن گونه‌های متنوع مذهبی و برداشت‌های نادرست از دین مشاهده می‌شود. بنابراین، امام مهدی علیه السلام در حوزه اندیشه اسلامی و سنت نبوی، احیاگری خواهد بود که اسلام راستین و سنتی را عرضه می‌دارد، در حالی که بسیاری می‌پندارند امام دین جدیدی آورده است و با او به احتجاج برمی‌خیزند.

امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

إِنَّا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ جَبِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَبِيدٍ:^{۷۲}
زمانی که قائم قیام می‌کند، هم‌چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدر اسلام، امری تازه می‌آورد.

ج) احیای سنت رسول الله در اقتصاد و رفاه عمومی عصر ظهور

اسلام همواره بر توسعه و ترقی تکنولوژی‌های بشری در عرصه‌های اقتصادی^{۷۱}، صنعت،^{۷۲} شهرنشینی^{۷۳} و... تأکید نموده است و از این دیدگاه توسعه، فن‌آوری و تجدد علوم بشری، در صورتی که در تعارض با دینداری نباشد، مذموم نبوده و بلکه مورد تأکید است. انسان‌های عصر کنونی، آن‌چنان فریفته اندیشه‌های ترقی، توسعه اقتصادی، تکنولوژی، فردگرایی و انقطاع از ساختارهای جوامع سنتی و دین‌داری‌اند که گمان نموده‌اند این پدیده‌ها به تنهایی می‌توانند نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را باز سازند و سعادت و خوش‌بختی مطلق بشریت را به ارمغان آورند، غافل از این‌که (با توجه به پیشینه بشر) این تئوری‌ها، جز بندگی و بردگی انسان‌ها، فاجعه‌ها و ناهنجاری‌های بزرگ انسانی، استثمار، توزیع ناعادلانه امکانات و خدمات رفاهی و... را به دنبال نداشته است. در جامعه مهدوی، افزون بر جایگاه عقلانیت، تکنولوژی و توسعه صنعتی و اقتصادی، قوانین اسلامی و سیره نبوی در ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز حاکم می‌گردد و با عنایت به سیره بزرگان دینی گذشته همانند سنت نبوی و علوی، احکام و مقررات اقتصادی فرهنگی و سیاسی و... صورت می‌پذیرد. به عنوان نمونه توزیع عادلانه ثروت‌ها و امکانات رفاهی و همچنین قالب‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و حتی نحوه قضاوت‌ها و داورزی‌ها، همگی براساس و مبنای آموزه‌های وحیانی و سنت نبوی صورت می‌پذیرد که این عملکردها، پیوند گسست‌ناپذیر سیاست راهبردی امام مهدی علیه السلام با سیره حکومتی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌نمایاند. (برخلاف ایده مدرنیست‌ها که انقطاع از گذشته و نگرش انتقادی به آن را در اساس نامه خویش نگاشته‌اند.)

اشاره به برخی از روایات در این زمینه ضروری می‌نماید:

۱. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

الْمُهْدِيُّ يَفْقُو أَثَرِي لِأَيْخَانِي:^{۷۴}

مهدی روش مرا دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود.

۲. از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده‌اند:

يَعْمَلُ فِي النَّاسِ سُنَّةَ نَبِيِّهِم:^{۷۵}

[امام مهدی علیه السلام] در میان مردم به سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می‌کند.

۳. از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

يُخْرِجُ رَجُلٌ مِّنَ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي...:^{۷۶}

مردی از اهل‌بیت من قیام می‌کند و به سنت من عمل می‌کند.

د) احیای سنت دیگر انبیا در عصر ظهور

رسالت و دغدغه بنیادین انبیای الهی در هر عصر برافراشتن پرچم توحید و ایجاد جامعه قسط پرور و عدالت محور بوده است.^{۷۷} این دو رسالت، سنت‌های حسنه انبیای الهی در هر عصر بوده‌اند که در حکومت اسلامی امام مهدی علیه السلام تجلی می‌یابد. افزون بر آن، براساس روایات مهدوی، سنت‌های گوناگون انبیای الهی نیز در امام مهدی علیه السلام، که وارث انبیا وجود به شمار می‌رود، نشانه عملکرد امام، براساس باورهای گذشتگان صالح و پارساست.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

عليه کمال موسی و برهائ عیسی و صبر ایوب^{۷۸}

او دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.

به نقل امام صادق علیه السلام آن حضرت نیز در اولین خطبه عصر ظهور می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ!... فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوْحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوْحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُصَيَّبٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُصَيَّبٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ...^{۷۹}

ای مردم! هر کس درباره حضرت آدم با من مجادله کند، بدانند من از همه مردم به آدم سزاوارترم، و آن‌که درباره شخصیت نوح با من مجادله کند، من از همه مردم نسبت به نوح مقدم هستم، و هر کس بخواهد درباره ابراهیم با من مجادله کند، من از همه مردم نسبت به ابراهیم برتری دارم و اگر کسی بخواهد با شخصیت محمد صلی الله علیه و آله با من مجادله کند، مسلماً من نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله از او احق و اولی هستم، و هر کس بخواهد درباره دیگر انبیا و فرشتگان خداوند به محاجه با من برخیزد، من بر او نسبت به انبیا تقدم دارم...

بررسی سنت به معنای دوم در اندیشه مهدویت

جامعه متمدن توحیدی مهدوی، به تمام فطرت‌های پاک پاسخ می‌گوید و افزون بر آموزه‌های وحیانی بر پایه عقلانیت استوار است. از این روی، جامعه مهدوی دولت کریمه امام مهدی علیه السلام، با سنت‌ها و آداب اجتماعی که با توجه به مقتضیات زمان و مکان در جوامع بشری رایج شده و با عقل سلیم، شریعت اسلام و فطرت ناسازگاری ندارد، مخالف نخواهد بود و بر ضد آنها اقدامی نخواهد کرد.

از شمار این موارد، به عدالت‌خواهی و تعالی‌جویی انسان‌ها می‌توان اشاره نمود. این سنت حسنه، زاییده فطرت انسان است و پیشینه‌ای به عمر بشر دارد و همواره انسان‌های بسیاری در این راه از جان خویش مایه گذاشته‌اند. بنابراین، نه تنها در جامعه مهدوی با چنین سنتی برخورد نمی‌شود بلکه از جمله آرمان آن حکومت جهان شمول، به شمار می‌آید.

- کارکردهای اندیشه مهدویت؛

- اندیشه مهدویت از نظر مستشرقان؛

- موعودگرایی از منظر ایمان و باورشناسی؛

- ایمان و ایمان‌گرایی و اندیشه مهدویت؛

- گوهر دینی و اندیشه مهدویت؛

- راه‌کارهای دفاع عقلانی از مهدویت؛

- بحران معنویت و اندیشه مهدویت؛

- اندیشه مهدویت و فلسفه اخلاقی؛

- اندیشه مهدویت و مکاتب فلسفی؛

- اندیشه مهدویت و پوزیتیویسم؛

- مفهوم علم در مهدویت و فلسفه علم غرب؛

- اندیشه مهدویت و اکزیستانسیالیسم؛

- ثواب و متغیرات و اندیشه مهدویت؛

- قلمرو دین در اندیشه مهدویت؛

- «منطقه الفراغ» در اندیشه مهدویت؛

- اندیشه مهدویت و ایدئولوژیک کردن دین؛

- رابطه علم و دین و اندیشه مهدویت؛

- رابطه دین و دنیا و اندیشه مهدویت.

م) فرجام‌شناسی و آینده پژوهی؛

- فرجام‌گرایی در میان مکاتب غربی (هگل و جامعه

پروسی، مارکس و جامعه‌بی‌طبقه، نیچه و بازگشت جاودانه،

اشینگر و بازگشت تمدن‌ها، پوپر و جامعه باز و دشمنانش،

هانتینگتون و برخورد تمدن‌ها، فرانسیس فوکویاما و پایان

تاریخ، آلن دویناو و بازگشت تاریخ، ژان بودریار و توهم

تاریخ و تافلر و موج سوم)؛

- بررسی نظریات فلسفه تاریخ (بررسی نظریات

ادواری فلسفه تاریخ (ابن خلدون، اشیپینگرا، توین بی)،

بررسی نظریات تکاملی (کانت، هگل، مارکس) و بررسی

نظریات تصادف)؛

- مدینه‌های فاضله فیلسوفان (افلاطون، تامس مور،

فرانسیس بیکن، آگوستین و فارابی) و مقایسه آنها با اندیشه

مهدویت؛

- بررسی قیام و انقلاب امام مهدی از منظر فلسفه

تاریخ

بررسی سنت به معنای سوم در اندیشه مهدویت

با ژرف‌اندیشی در روایات عصر ظهور روشن می‌شود که سنت به معنای سوم در عصر ظهور مذموم است و ریشه‌کن خواهد شد. بنابر آموزه‌های اسلام ناب محمدی، از جمله رسالت‌های اساسی نهضت حضرت مهدی (عج) مبارزه با خرافات، بدعت‌ها و عادات سفیهانه و غیر عقلانی و برچیدن خدائاباوری‌ها و کردار شرک‌آلود است. در این عصر، تمامی بدعت‌های سیئه و نادرست و اندیشه‌ها، تفسیر و تأویل‌های غلط از آموزه‌های وحیانی که به طریق اولی خرافه‌ها، جادوها، بت‌پرستی‌ها به شمار می‌روند، برچیده خواهند شد و تنها کتاب، سنت و عقل سلیم، حاکم و غالب خواهد گردید.

۱. حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید:

...وَلَا يَتَرَكُ بَدْعًا إِلَّا أُنْزِلَ بِهِ إِلَّا أَقَامَهَا^{۸۷}

بدعتی نمی‌ماند جز این که از بین می‌برد و سنتی نمی‌ماند جز این که برپا می‌دارد.

۲. در ادعیه در وصف امام عصر (عج) آمده است:

اللَّهُمَّ جَدِّهِ مَا مَعِيَ مِنْ بَيْتِكَ وَأَخِي بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَأَظْهَرُ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ هُدْيِكَ
حَتَّى يَمُوتَ بَيْتُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَكَ فِيهِ وَلَا تُبْرِئَهُ مَعَهُ وَلَا
بَاطِلَ عَنْدَهُ وَلَا بَدْعًا لَدَيْهِ اللَّهُمَّ تَوَرَّ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَهَدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ...^{۸۸}

۳. امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

بَيَّيْتُ اللَّهَ بِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَيَحْمُو كُلَّ ضَلَالَةٍ وَيُحْيِي كُلَّ سُنَّةٍ^{۸۹}

خداوند به وسیله او بدعت‌ها را نابود می‌سازد و گمراهی‌ها را از بین می‌برد و سنت‌ها را زنده می‌کند.

بررسی سنت به معنای چهارم در اندیشه مهدویت

با توجه به مطالب یاد شده، چنانچه رسوم و فرهنگ‌های ملی با چارچوب شریعت ناسازگار نباشند، با آنها مخالفتی نمی‌شود، در غیر این صورت، با توجه به روایات فوق حضرت با آنها برخورد خواهد نمود.

نتیجه

در اندیشه اسلامی و به پیروی از آن در اندیشه مهدویت، سنت‌ستیزی مدرنیست‌ها و سنت‌گرایی مطلق به معنای غربی پذیرفته نیست؛ زیرا از دیدگاه شیعه، سنت و سیره به معنای قول، کردار و تقریر نبی و امام، برخلاف ایده سنت‌گرایان، تنها نگاه به گذشته نیست بلکه از پیامبر شروع می‌شود و تا قیامت ادامه می‌یابد. دین‌داری و پیروی و تبعیت از امام زنده، موجب بالندگی و شکوفایی و سعادت دنیوی و اخروی او می‌گردد. اگرچه در عصر کنونی بسیاری از آن غفلت می‌ورزند، در هنگام ظهور دوباره بدان روی خواهند آورد. همچنین در اندیشه شیعه، سنت و سیره و قول و کردار گذشتگان برخلاف ایده مدرنیست‌ها، قداست و ویژه‌ای دارد و بازنگری‌ها و بازاندیشی‌های انتقادی به آنها جایز نیست.

با وجود این، جامعه مهدوی نکات مشترکی با این دو دارد، زیرا پیشرفت علم و تکنولوژی و جای‌گزینی صنعت‌های نو، همانند صنعت چاپ، ساخت اتم و...، به جای صنعت‌های قدیمی و کهنه در سنت و سیره حکومتی امام مهدی (عج) وجود دارد و هیچ منافاتی با هم ندارند. بنابراین، نکته اساسی تمایز در مقایسه سنت است.

مؤلفه دوم مدرنیته: لیبرالیسم

لیبرالیسم بیان‌گر نظام سیاسی مدرنیته و از مؤلفه‌های اساسی آن است که با توجه به شاخصه‌های آن با برخی از لوازم اندیشه مهدویت مقایسه می‌پذیرد که در ادامه نوشتار بررسی خواهد شد.

۲. موضوعات عرفان:

- علائم و نشانه‌های آخرالزمان در عرفان اسلامی؛
- جایگاه عیسی علیه السلام در عرفان اسلامی؛
- مصداق‌یابی مهدویت در شهود عرفانی؛
- بررسی آیات عرفانی در مورد امام مهدی؛
- بررسی روایات عرفانی در مورد امام مهدی علیه السلام؛
- مهدویت در فرق صوفیه؛
- مدعیان مهدویت در فرق صوفیه؛
- مهدی‌باوری در عرفان اسلامی؛
- رابطه امامت و ولایت در عرفان اسلامی؛
- تمایزات اندیشه عرفانی شیعی درباره مهدویت؛
- پایان جهان و نظریه ولایت عرفانی؛
- آینده تاریخ از دیدگاه عرفان؛
- مهدویت در آثار عرفا (مثلاً جامع الاسرار، و منبع الانوار)؛
- آینده روشن ره‌یافت نظریه ولایت عرفانی؛
- جایگاه امام مهدی علیه السلام در عرفان عملی؛
- جایگاه امام مهدی علیه السلام در عرفان نظری؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان حافظی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان مولوی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان غزالی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان عطار؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان آقا محمد رضا الهی قمشه‌ای؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان سید حیدر آملی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان علامه طباطبایی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان امام خمینی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان سعدالدین فرغانی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان ابن فارض؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان حسن زاده آملی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان جلال‌الدین آشتیانی؛
- امام مهدی علیه السلام در عرفان صدرالدین قونوی؛
- فوائد و آثار و خواص انسان کامل (مهدی علیه السلام)؛
- راه رسیدن به مقام انسان کامل؛
- جامعیت انسان کامل؛
- تداوم انسان کامل در وجود عنصری ولی‌الله الاعظم علیه السلام؛
- رابطه امامت و انسان کامل در عرفان اسلامی؛

مفهوم لیبرالیسم

اصطلاح لیبرالیسم بر خانواده‌ای از آراء و عقاید دلالت دارد که پیرامون دموکراسی قانون‌مند، حکومت قانون، آزادی سیاسی و فکری، مدارای دینی، اخلاقیات و شیوه زندگی، مخالفت با تبعیض نژادی، جنسی و احترام به حقوق افراد، گرد هم آمده‌اند.^{۸۳} معنای دقیق این اصطلاح، نگرش به زندگی و مسائل آن است که بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌ها تأکید می‌ورزد.^{۸۴} بنابراین، ایدئولوژی، تعبدگرایی و حجت‌گرایی که به گونه‌ای از ارکان ادیان و نیز اندیشه‌های سنتی به شمار می‌آید، از تمام زوایای زندگی زدوده می‌شود. کاسیرر می‌گوید:

نویسندگان دایرة المعارف فرانسه (که لیبرالیست‌ها به حساب می‌آیند)، به دین و ادعاهای آن درباره درستی و حقیقت، اعلان جنگ می‌دهند. آنها نه تنها دین را به این متهم می‌کنند که همواره مانعی سر راه پیشرفت عقلی انسان بوده است بلکه معتقد بودند دین از استقرار اخلاق راستین و نظم اجتماعی و سیاسی عادلانه نیز ناتوان بوده است.^{۸۵}

این ایدئولوژی در فاصله قرون پس از رنسانس تا امروز، به دو شکل با تفکر دینی به مقابله و ستیز پرداخته است: برخی همانند هولباخ، ماتریالیسم را پدید آوردند و برخی نیز برای مقابله با بسیاری از آموزه‌های کلیسا و تبدیل تفکر دینی به مجموعه‌ای از امور صرفاً شخصی و فردی، پروتستانیسیم را شکل دادند.

شاخصه‌های لیبرالیسم

۱. آزادی (Liberty, freedom)

آزادی را می‌توان مهم‌ترین مؤلفه لیبرالیسم به شمار آورد. آزادی در فلسفه، اخلاق و حقوق مفاهیم خاص خود را دارد؛ در فلسفه چنین معنا می‌شود که انسان مختار است و مجبور نیست. آزادی در اخلاق پاسخ به این پرسش است که آیا انتخاب نظام‌های ارزشی و اخلاق خوب و بد در اختیار انسان است، یا این که انسان، اخلاقاً به پذیرش ارزش‌های اخلاقی ملزم است. آزادی در حقوق نیز به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا انسان در چارچوب قوانین مدنی، سیاسی، خانوادگی، مالکیت و... آزاد است یا مجبور. لیبرالیست‌ها به شکل افراطی به آزادی اخلاقی و پاره‌ای از آزادی‌های سیاسی قائل هستند و انسان آزاد را کسی می‌دانند که از تمامی قید و بندها رها باشد. هابز می‌گوید:

انسان آزاد کسی است که مانعی در کردن آن چه اراده کردنش را دارد، برایش پیش نمی‌آید.^{۸۶}

از آن جا که فرد آزاد است، نمی‌تواند به قواعدی گردن نهد که خود خاستگاه آن قواعد نبوده است.^{۸۷}

بنابراین، فرد آزاد کسی است که هر گونه دوست دارد، رفتار کند، هر دینی که می‌خواهد برگزیند، و هر تفکر و ایده سیاسی را پیروی کند، اما با وجود این، لیبرالیست‌ها

پارهای از محدود کننده‌ها، همانند قانون، دولت، جامعه و... را می‌پذیرند.

۲. نسبیت انگاری اخلاقی و ارزشی

لیبرالیسم با تک منبعی دانستن معرفت، مخالف است و با برگرفتن حقوق و تکالیف از منبع انحصاری دین، ضدیت می‌ورزد. بنابراین، هیچ کس و از جمله پیامبران، نمی‌توانند حق را مطلقاً در نزد خود بدانند و مخالفان را گمراه بپندارند، زیرا منشأ و منبع تعالیم اخلاقی، نه منبع قادر مطلق غیبی بلکه وجود متغیر و جزئی انسان است. انسان، می‌تواند با نیروی خرد، معیار خوبی و بدی رفتارهای اخلاقی را مشخص نماید و ارزش‌های اخلاقی را تبیین کند. بنابراین، هیچ اصل اخلاقی ثابت وجود ندارد و ارزش‌ها نسبی هستند و تصور خوب تعریف ناپذیر می‌نماید.^{۸۸} اما به طور کلی نظام اخلاقی در این ایدئولوژی، یوتیلیتاریانیستی (پیروی از اصالت منفعت) است که بنابر آن، هر فعلی که برای انسان سود بیشتر می‌آورد، اخلاقی‌تر است.

۳. فردگرایی (individualism)

انسان‌ها همانند اتم‌ها اجزای مستقل از هم‌دیگرند. فرد، واقعی‌تر یا بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری، نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود. تفکر فرد نیز از هر لحاظ بر جامعه مقدم است.^{۸۹} بنابراین، امیال، اهداف، کام‌یابی‌های فرد، خودمدارانگاری و گرایش افراطی به مالکیت فردی تا زمانی که با جامعه تضادی نداشته باشد، بر جامعه مقدم است. از این‌روی، حفظ حقوق فردی انسان‌ها، تضمین استقلال و افزایش رشد فردی انسانی، همه دل‌مشغولی پیروان آن ایدئولوژی را تشکیل می‌دهد.^{۹۰} به‌طور کلی فردگرایی لیبرالی، ویژگی‌هایی دارد:

- الف) اهمیت داشتن شخص منفرد برای مقاصد اجتماعی و ارزیابی سیاسی؛
- ب) باور به اهمیت آزادی در وجه سیاسی در قابلیت افراد برای جهت دادن به فعالشان و زندگی کردن بر وفق معیارهای خودشان؛
- ج) التزام به مساوات؛
- د) پافشاری بر حقوق خرد فردی؛ قواعد و نهادهای زندگی سیاسی، باید در محکمه ویژه خرد هر فرد به توجیه برسند.^{۹۱}

۴. عقیده به نیک نهادی انسان و نفی اهمیت و شأن عقیده

لیبرالیسم، انسان‌ها را در برابر قانون دارای حقوق برابر می‌داند و معتقد است که عقیده هیچ دخالتی در سیرت انسانی انسان‌ها ندارد، زیرا همه عقاید از حیث انسانی بودن یا نبودن، برابرند. به عبارت دیگر، حق و باطلی فراتر از امیال و منافع انسان، و ارزش‌هایی فراتر از تصمیم او وجود ندارد. ملاک رفتار اجتماعی و دوستی‌ها و دشمنی‌ها باید منافع باشد، نه عقاید، فضیلت و عدالت.

۵. عقل‌گرایی (rationalism)

باور داشتن به کفایت، لیاقت و بسندگی عقل انسانی برای تأمین سعادت انسان، نگرشی (به عقل) در ایده لیبرالیسم است که سه پی‌آمد مهم را به دنبال دارد:

- الف) رهایی فرد از دل‌مشغولی‌هایی که ایمان دینی می‌تواند رفتار اجتماعی را در وی بیدار کند، چون قلمرو خداوند فراسوی این جهان است؛
- ب) به کنار نهادن دریافت‌های انجیلی از سازمان‌دهی زندگی مادی، همانا واگذاری نقش فرودست به دین، در زندگی اجتماعی است؛

ج) ایمان بی‌عملی که تنها جنبه ذهنی پیدا می‌کند و خمیر مایه انقلابی انجیل به پهنه وجدان فردی محدود می‌شود.^{۹۲}

۶. تساهل و تسامح (Tolerance)

«تساهل و تسامح» که در فارسی با کلماتی همانند مدارا، کنار آمدن، سهل‌گیری، روا داری و... معادل است، در اصطلاح عبارت است از، «سیاست‌مداری صبورانه، در حضور چیزی که مکروه است و آن را ناصواب می‌شماریم».^{۹۳} بنابراین، حق دخالت در اعمال فردی، اعم از سیاسی، اخلاقی و عقاید را نداریم، و بایستی با مخالفان با مدارا برخورد کنیم.

مبانی تساهل و تسامح یا معرفت‌شناختی (نسبیت حقیقت)، هستی‌شناختی و انسان‌گرایی و فردگرایی است که در سه حوزه دین، اخلاق و سیاست طرح می‌شود:

الف) تساهل دینی: هیچ انسانی فطرتاً و به طور مادرزادی، به کلیسا یا فرقه خاصی تعلق ندارد بلکه هر فرد، داوطلبانه به اجتماعی می‌پیوندد که بنابر اعتقاد او آن عمل و عبادتی که حقیقتاً مقبول درگاه خداوند است، در آن اجتماع یافت می‌شود؛^{۹۴}

ب) تساهل سیاسی: پذیرش حضور عقاید مخالف در صحنه سیاست؛^{۹۵}

ج) تساهل اخلاقی: فرد باید خود، ارزش‌های خویش را برگزیند و خود، اخلاقیات خاص خویش را پی افکند.^{۹۶}

اندیشه مهدویت و نقض لیبرالیسم

در مقام مقایسه اندیشه مهدویت و لیبرالیسم، بررسی عصر غیبت و عصر ظهور با عنایت به محوری‌ترین رکن نظام شیعی (نظام امامت) ضروری می‌نماید. براین اساس، شاخصه‌های لیبرالیسم با توجه به نظام امامت و رهبری در عصر غیبت و ظهور ملاحظه می‌گردد.

۱. آزادی

براساس اندیشه اسلامی، آزادی مفاهیم متعددی دارد که براساس آنها به محورهای مختلف آزادی می‌توان اشاره نمود، اما بررسی مفهوم آزادی و مقایسه آن با مسائل اندیشه مهدویت در عصر غیبت، همانند ولایت فقیه و حاکم دینی در این عصر به دلیل گستردگی مطالب مجال دیگری می‌طلبد. بنابراین، مفهوم آزادی، تنها با توجه به عصر ظهور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) آزادی به معنای اختیار: در ساختار وجودی، آدمی، آزادی اراده و اختیار نهفته است و انسان اختیار دارد و می‌تواند با پذیرش هر نوع ایدئولوژی صلاح و عدم آن و فرجام کارخویش را، رقم زند.^{۹۷} براین اساس، انسان در اعمال و رفتار خویش مکروه و مجبور نبوده و با اراده خویش هر فعلی را که بخواهد، مرتکب می‌شود. استاد شهید مطهری می‌گوید: ادراک اجمالی را که انسان در اعمال خویش آزاد باشد و در مقابل هیچ عامل طبیعی یا فوق طبیعی مسلوب اختیار نباشد، امری بدیهی و وجدانی می‌داند و علت آن را طرز انجام یافتن اعمال

– ولایت باطنی انسان کامل (مهدی عجله الله تعالی فرجه)؛

– خلافت انسان کامل (مهدی عجله الله تعالی فرجه)؛

– حقیقت و ماهیت انسان کامل؛

– انسان کامل در ادیان دیگر؛

– سیمای انسان کامل در عرفان؛

– ظهور عین ثابت انسان کامل توسط اسم اعظم؛

– خلافت عین ثابت انسان کامل؛

– ظهور اعیان ثابت توسط عین ثابت انسان کامل؛

– عین ثابت انسان کامل نخستین ظهور در نشئه اعیان ثابت؛

– اسم اعظم ربّ انسان کامل؛

– انسان کامل در قوس نزول؛

– اثبات ضرورت وجود انسان کامل؛

– انسان کامل از دیدگاه آیات؛

– انسان کامل از دیدگاه روایات؛

– انسان کامل از دیدگاه امام خمینی؛

– انسان کامل از دیدگاه ابن عربی؛

– انسان کامل از دیدگاه سید حیدر آملی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان قیصری؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان جیلی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان بهاءالدینی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان جامی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان ابن ترکه؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان ابن فناری؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان ملاصدرا؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان قاضی سعید قمی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان سیدعلی آقا قاضی

طباطبایی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان میرزا محمدعلی

شاه‌آبادی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در عرفان فیض کاشانی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در اصطلاحات عرفانی؛

– امام مهدی عجله الله تعالی فرجه در ادعیه عرفانی؛

– ابعاد عرفانی ادعیه امام عصر عجله الله تعالی فرجه (مثلاً ابعاد عرفانی

دعای عهد)؛

– آثار عرفانی در مورد مهدویت؛

– مهدی عجله الله تعالی فرجه مظهر تامّ انسان کامل در آخرالزمان؛

– مهدی عجله الله تعالی فرجه باطن حقیقت محمدیه؛

وجدانی ذهنی خود انسان برمی شمرد. از آن روی که هر کسی به وجدان حس می کند که نه طبق ادعای اشاعره ذات باری او را مسلوب الاختیار کرده و نه طبق ادعای مادی ها شرایط مادی محیط، می تواند او را مانند برگ کاهی بر روی یک سیل خروشان بی اختیار از سویی به سویی ببرد، انسان وجدانا احساس می کند که در هر حالتی و تحت هر شرایطی در انتخاب فعل یا ترک آزاد است.^{۹۸} این مفهوم از آزادی که تکامل معنوی بشری وابسته به آن است، تمامی زمان ها از جمله عصر ظهور را در می نوردد و انسان ها در این عصر نیز از قوه اختیار برخوردار بودند؛ هم قادر به افعال حسنه و پیروی از تعالیم شریعت هستند و هم می توانند گناه کنند و فرجام اخروی خویش را تباه سازند.

ب) آزادی به معنای رهایی از سلطه دیگران: اصل اولیه در مورد ساختار وجودی انسان، رهایی و آزادی او از هر گونه سلطه دیگران بر اوست جز این که انسان وابستگی ذاتی به حضرت باری تعالی دارد و عین فقر و نیاز است. از این رو، انسان ذاتا بنده و عبد حضرت حق بوده و در سلطه و سیطره اوست، و چنان چه بنده این مقام و موقعیت خویش را نسبت به خدا بداند و بپذیرد و به عبودیت و بندگی واقعی خداوند ناآید، به آزادی واقعی دست می یابد. این گونه آزادی در عصر ظهور، به بهترین شکل ممکن محقق خواهد گشت، زیرا در آن عصر با تکامل عقول، ارشاد انسان ها به صلاح و مصالحشان و با رهایی شدن ایشان از قید و بند بت های نفس و جاه و مقام، نافرمانی های انسان در برابر خداوند رو به کاهش می گذارد و با جایگزین شدن شیفتگی و محبت خداوند در دل او، تسلیم واقعی ذات باری تعالی می گردد. در نتیجه، آزادی واقعی و معنوی برای بشر به ارمغان خواهد آمد و با وجود این، همه انسان ها از سلطه قدرت های استکباری و استعماری و زورگویان بوده که از دست بردگی های مدرن و بندگی بت های دنیوی رهایی می یابند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

بِه (بِالْمَدْرِی) یُخْرِجُ نَلَّ الرِّقَّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ^{۹۹}

به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بندهای بردگی از گردن شما گشوده می شود.

ج) آزادی به معنای اباحی گری و بی بند و باری: براساس این گونه از آزادی، انسان هر کاری که بخواهد می تواند انجام می دهد و هیچ گونه رادع یا مانعی پیش روی او در انجام افعال وجود ندارد.

اسلام براساس بینشی واقع گرایانه این گونه از آزادی را مردود می شمرد و احکام و تکالیف اجتماعی بسیاری از جمله امر به معروف و نهی از منکر بر نفی آنها پیش می کشد، و با وجود حکومت دینی، با ارائه راه کارهایی، آزادی های انسان ها را محدود می سازد.

و اما اگر چه انسان در عصر ظهور مختار به فعل گناه و ترک معصیت است و قدرت دارد که دور از چشم مؤمنان به معصیت بپردازد، با توجه به تشکیل حکومت جهان شمول اسلامی و همچنین ضرورت اجرای قوانین الهی به شکل گسترده در این عصر، از قانون نمی گریزد، عناد نمی ورزد، اباحی گری نمی کند؛ آزادی های اجتماعی در حیطه شریعت اسلام محدود گردیده است، زیرا اولاً از دیدگاه اسلام آزادی تا جایی مقدور است که به حقوق دیگران تجاوز نشود و با آنها در تزاخم نباشد، و از آن جا که تحقق حکومتی عادلانه تنها با رعایت حقوق همگان و اجابت دادخواهی مظلومان و قضاوت های عادلانه و اصل مساوات در همه عرصه ها میسر می شود، کمتر کسی در این عصر از رعایت حقوق بندگان خدا و تلاش برای همزیستی با آنان کوتاهی می کند، از آن روی که این کوتاهی ها با قاطعیت و سازش ناپذیری حکومت عدل مهدوی روبه رو خواهد شد.^{۱۰۰} و حتی مکان هایی که از مصادیق ظلم به دیگران به شمار می رود، هر چند مکان مقدس هم باشد، نابود و ویران خواهد شد.^{۱۰۱}

ثانیاً آزادی باید با نظام و قانون شریعت اسلامی سازگار باشد، و در صورت عدم سازگاری در هر شرایطی، قوانین اسلامی از جمله اجرای حدود و تعزیرات الهی در حق او جاری خواهد شد و با قانون شکنان بدون هیچ سازش کاری و با قاطعیت تمام برخورد خواهد گردید.^{۱۰۲} از این روی کمتر کسی در ظاهر جرأت انجام فسوق

- امام مهدی علیه السلام و ختم ولایت در عرفان اسلامی؛
 - مهدی علیه السلام قطب عالم امکان؛
 - مهدی علیه السلام خلیفه الله؛
 - مهدی علیه السلام اسم اعظم الهی؛
 - مهدی علیه السلام مصداق حقیقت محمدیه؛
 - مهدی علیه السلام جامع تمام عوالم؛
 - مهدی علیه السلام آیین تمامنمای حق و آیت کبری الهی؛
 - مهدی علیه السلام هدف آفرینش؛
 - مهدی علیه السلام عقل مستفاد؛
 - مهدی علیه السلام بریه الله؛
 - مهدی علیه السلام محل مشیت الهی؛
 - مهدی علیه السلام معدن کلمات الله؛
 - مهدی علیه السلام مؤید به روح و روح القدس؛
 - مهدی علیه السلام غایت حرکت وجودیه و ایجادیه؛
 - مهدی علیه السلام صاحب مرتبه قلب؛
 - مقامات امام مهدی علیه السلام در عرفان؛
 - امام مهدی علیه السلام تجلی اسمای الهی؛
 - انسان آرمانی (کامل) در ادبیات عرفانی؛
 - انسان کامل در قرآن؛
 - انسان کامل در عرفان؛
 - انسان کامل در نهج البلاغه؛
 - انسان کامل در قوس صعود؛
 - معیت قیومی عین ثابت انسان کامل با اعیان دیگر؛
 - جایگاه انسان کامل (امام مهدی علیه السلام) در نظام هستی؛
 - امام مهدی علیه السلام ولی الله؛
 - امام مهدی علیه السلام امام؛
 - امام مهدی علیه السلام و کمال الانقطاع؛
 - انسان کامل و مقام ربوبیت؛
 - انسان کامل و عبودیت؛
 - هم‌آهنگی وجودی انسان کامل (مهدی علیه السلام) با حقیقت قرآن کریم؛
 - سریان انسان کامل در مراتب هستی؛
 - انسان کامل (مهدی علیه السلام) واسطه فیض.

ظاهری را دارد.

بنابراین، حضرت و کارگزاران ایشان، با اقسام این گونه آزادی، همانند آزادی جنسی، آزادی بر خوردهای اجتماعی غلط و... خواهند کرد؛ اجرای حدود معطله و حدود و تعزیرات الهی به شکل گسترده و به گونه اعلی این مطلب را می‌نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کنند، درسه مورد چنان حکم می‌فرماید که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است. آن حضرت پیرمرد زناکار را اعدام می‌کند، کسی را که مانع زکات شود، به قتل می‌رساند و وارث برادر را به برادر مقامی می‌دهد.^{۱۰۳}

همچنین آن امام بزرگوار می‌فرماید:

آن گاه که قائم قیام کند، قطایع (مالکیت اموال غیر منقول) از بین می‌رود، به گونه‌ای که دیگر قطایع در میان نخواهد بود.^{۱۰۴}

بر اساس آنچه اشاره شد، آزادی انسان‌ها در تمامی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... محدود می‌گردد، اما نکته گفتنی آن‌که، تنها اعمال فشار حکومت و دولت، آزادی‌های این چنین را در آن عصر محدود نمی‌کند بلکه چیزهای دیگری نیز در این امر بسیار تأثیر می‌گذارد.

عوامل تأثیرگذار در تحدید آزادی از شمار زیر است:

۱. معنویت: احیای اسلام‌گرایی، تکامل اخلاق و رشد معنویت‌گرایی در میان انسان‌ها در عصر ظهور سبب می‌گردد که برای پذیرش حدود آزادی، آمادگی کامل را داشته باشند و صرف‌نظر از فشارها و عوامل بیرونی، آزادی‌های خویش را در چارچوب قوانین شریعت اسلام، محدود می‌سازند.^{۱۰۵}

۲. عدالت: گسترش عدالت در تمامی عرصه‌ها، از جمله کرامت انسانی سبب می‌گردد، همگان بادیده کرامت و ارجمندی به یکدیگر بنگرید و هیچ ظلمی به هم روا ندارد و از آزادی‌های ضرر رسان به هم‌نوعان دوری گزینند.^{۱۰۶}

۳. بلوغ عقلانی: دایره آزادی انسان با روشن شدن بیشتر حقایق، محدودتر می‌گردد، و در واقع، در عصر ظهور با تکامل عقول و آشکار شدن همه حقایق، همگان بر خویش، فرض می‌دانند که آزادی خود را در چارچوب شریعت و دین، محدود سازند.

(د) آزادی اندیشه و بیان: آزادی بیان در اندیشه اسلامی به معنای آزادی تفکر و عقیده است. و بدین معناست که انسان حق دارد عقیده خود را هر گونه که باشد، ابراز نماید.

در مورد این گونه از آزادی، بسیاری از اندیش‌وران اسلامی دیدگاهی مثبت دارند و ابراز هر گونه ایده و عقیده را جایز می‌شمرند. استاد مطهری می‌گوید:

آزادی تفکر، ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسایل بیندیشد. این استعداد بشری باید آزاد باشد، چون پیشرفت و تکامل بشر در گرو این

آزادی است.^{۱۰۷}

براساس روایات، در عصر ظهور در پرتو تکامل عقول و برتر شناخته شدن ایدئولوژی اسلام، یک نوع وحدت عقیدتی در جامعه پدید می‌آید و اندیشه‌های باطل و بدعت‌های فکری ناپسند و بسیاری از تفکرات ناصحیح از جامعه رخت بر بسته و تعالیم و آموزه‌های اسلامی و مهدوی که با سرشت و فطرت انسان‌ها سازگاری کامل دارد، بر سایر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها چیره می‌شوند و حکومت مهدوی نیز که برخاسته از همین تعالیم است، هر گونه اندیشه غلط و باطل را نفی می‌کند و تنها خداپرستی و اندیشه‌های توحیدی را حاکم می‌گرداند.

بر این اساس، آزادی عقیده و مرام تا زمانی که اصول و تعالیم دین را نشانه نرود، مانعی ندارد، اما در غیر این صورت، قدرت سیاسی حاکم، انسان‌ها را آزاد نمی‌گذارد که اندیشه‌ها و تفکرات غلط خویش را بیان نمایند و جامعه را به انحراف کشانند، چنان‌که در روایت آمده است که حضرت قائم با مردی به نبرد برمی‌خیزد که رویاروی او می‌ایستد و آیه‌های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تلاوی می‌کند.^{۱۰۸}

هم (آزادی سیاسی: این گونه از آزادی به معنای مشارکت همگان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تعیین زمامدار و حاکم جامعه است. در اسلام این نوع از آزادی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

همان طور که اشاره شد، شیعه امامیه، تفویض حاکمیت ذات باری تعالی را به پیامبر و امامان معصوم گسترش داده و با انتصاب و انتخاب الهی، امام را پس از نبی، جانشین او در زمین می‌داند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان از ولایت معنوی و ظاهری بر انسان‌ها برخوردارند.

بنابراین، از دیدگاه شیعه امامیه، حق حاکمیت سیاسی و زمامداری حکومت از عصر پس از رسول الله صلی الله علیه و آله برای امام معصوم در عصر غیبت و عصر ظهور است.

در عصر ظهور، امامت و حاکمیت سیاسی امام معصوم، از ارکان اساسی حکومت جهانی مهدوی به شمار می‌آید و حق حاکمیت و رهبری جامعه به عهده امام معصوم است، اما این بدین معنا نیست که انسان‌ها نقش و مشارکتی در انتخاب گونه حکومت خویش نداشته باشند بلکه تا اراده و خواست همگان و یا غالب امت‌ها نباشد، حاکمیت دینی به رهبری امام معصوم صورت نمی‌پذیرد، و به طور کلی شرط اساسی ظهور آن منجی مصلح و تشکیل حکومت دینی مشارکت عمومی انسان‌هاست که در عصر ظهور همگان آزادانه حکومت دینی امام عصر علیه السلام را خواهند پذیرفت، زیرا تاریخ بشر نشان داده که فلسفه‌ها و نظام‌های سیاسی پرداخته شده فیلسوفان و اندیشه‌ورانی همانند هابز، مارکس، هگل و...، همواره بشریت را در سردرگمی فرو برده‌اند و در غالب اوقات جز انحطاط پایه‌های انسانیت ثمره‌ای نداشته‌اند؛ هیچ یک از حکومت‌ها و انقلاب‌های آزادی‌خواه، نتوانسته‌اند بشر را به آرمان‌هایش از جمله تحقق عدالت و مساوات و رفع هر گونه ظلم و استبداد برسانند.

بنابراین، بشر خسته از این همه قول‌ها و وعده‌ها، حاکمیت سیاسی و زمامداری آن منجی مصلح را که سال‌ها منتظرش بوده، با جان و دل خواهد پذیرفت. بدین سان، براساس وعده‌های الهی داده شده به ظهور آن منجی مصلح، آزادانه پذیرای حکومت او خواهد بود.

۲. اخلاق مهدوی

در مورد فلسفه، ماهیت و عناصر اخلاق در میان اندیش‌مندان غربی گفت‌وگوهای بسیاری صورت گرفته است که نظریه غالب آنها حاکی از سودگروی (utilitarianism) و نظریه‌های وظیفه‌گروانه (Deontologica theories) است.^{۱۰۹}

در ایدئولوژی اسلام برخلاف ایده لیبرالیست‌ها و سایر ایده‌ها با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و شریعت مقدس، نظام واحد اخلاقی ترسیم می‌گردد که نیت و انگیزه الهی، وظیفه‌شناسی و تکلیف‌مداری مهم‌ترین

بایسته‌های پژوهشی

۱. کلیات درباره امامت:

الف) اهمیت و ضرورت بحث از امامت؛
ب) روش‌شناسی بحث.

۲. مفهوم امامت (معناشناسی امام و امامت)

الف) معنایی:
- معنای لغوی (در لغت عرب، در لسان قرآن و در اصطلاح متکلمان)؛
- معنای اصطلاحی (در اصطلاح متکلمان (امامیه، معتزله و اشاعره)، سلفیه و نو اعتزالیان)؛
ب) نسبت امام با خلافت و امام با خلیفه؛
ج) نسبت امام با ولایت و امام با ولی؛
د) نسبت امام با نبوت و امام با رسول و نبی.

۳. جایگاه امام:

الف) در نزد شیعیان:
- امامیه («رابطه امام با توحید» و «امامت استمرار نبوت»)
- زیدیه؛
- اسماعیلیه.
ب) اهل سنت.

۴. وجود امام:

الف) ضرورت وجود امام در نظام تکوین:
- برای ثبات و تداوم آفرینش (ادله عقلی و نقلی)؛
- برای به تکامل رساندن جامعه (ادله عقلی و نقلی).
ب) ضرورت وجود امام در نظام تشریع:
- ادله عقلی و نقلی برای حفظ دین (تبیین ابعاد مختلف دین، آموزش دین به پیروان و مبارزه با بدعت‌ها و تحریف‌ها)؛
- برای رهبری نظام سیاسی - اجتماعی به هدف برقراری و اجرای احکام الهی در جامعه (ادله عقلی و نقلی)

۵. شرایط امام:

الف) عصمت؛

ویژگی‌های آن به شمار می‌رود، تا جایی که پیامبر اسلام هدف از رسالتش را اتمام مکارم اخلاق بیان فرموده است.^{۱۱۰} اشاره شد که نظام امامت از ارکان اساسی اندیشه مهدویت و اندیشه تشیع به شمار می‌رود، و بر اساس آن، قول، فعل و سیره امام معصوم (علیه السلام) در عرض عقل از مهم‌ترین منابع شناخت حقایق به شمار می‌آید و منشأ و منبع تعلیم اخلاقی به شمار می‌رود. بنابراین، سیره آن امامان ره‌گشای انسان‌ها به سوی کمالات انسانی بوده و بر همگان حجت است.

براین اساس، سیره امام مهدی (علیه السلام)، امام معصوم و مصون از گناه و اشتباه هم در عصر ظهور و هم در عصر غیبت، بر نظام واحد اخلاقی که شریعت اسلام آن را ترسیم کرده، در اخلاق انسان‌ها بسیار تأثیر می‌گذارد و فعل، قول و سیره ایشان، الگوی همگان در همه اعصار و ملاک و معیار اخلاق صحیح است.

در عصر غیبت، با توجه به عدم ظهور امام در میان مردمان و دشوار بودن ارتباط ظاهری با ایشان، بهره‌مندی از تعلیم اخلاقی تنها با رجوع به منابع دینی (همانند قرآن و سنت پیامبر و امامان معصوم) و همچنین بهره‌موری از سیره امام مهدی (علیه السلام) با توجه به برخی از روایات و توقیعات وارد شده درباره سیره امام صورت می‌گیرد.^{۱۱۱} در زمان غیبت، وظیفه مردم رجوع به نائبان امام زمان (علیه السلام) برای تبیین اصول و قواعد اخلاقی و تصحیح اخلاق و رفتار خویش صورت می‌پذیرد، به گونه‌ای که رجوع به آنها به منزله رجوع به خود امام است، و از این روی، رجوع به او از مباحث مطرح در اندیشه مهدویت به شمار می‌رود که در این نوشتار، مجال چندانی برای پرداختن به آن نیست. با وجود این، چنانچه نائب عام امام با خواست و اراده مردم موفق به تشکیل حکومت دینی شود، بر او لازم است همانند فرض وجود امام اخلاق اسلامی را در همه عرصه‌ها با اهرم‌هایی که در اختیار دارد، حاکم گرداند و اخلاق‌های نسبی ناسازگار با اخلاق اسلامی را برچیند.

در عصر ظهور، وضعیت اخلاق به گونه دیگری است؛ در این عصر اخلاق مطلق اسلامی رشد و تکامل خواهد یافت که این تکامل، نتیجه رشد و تکامل عقل و خرد و امدادهای دیگری است که اشاره می‌شود.
امام محمد باقر (علیه السلام) فرماید:

إِنَّا قَامَ فَاتِنُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عَقُولِهِمْ
وَكَمَلَتْ بِهِ أَعْمَالُهُمْ.^{۱۱۲}

بر اساس این روایت، آن‌گاه که عقول بشر تکامل می‌یابد و آنان به معرفت حقیقی خیر و شر و ابعاد آن می‌رسند و شناخت کامل به کمالات انسانی پیدا می‌کنند، نگرش صحیح به حقیقت جهان وهستی می‌یابند و با برتر تشخیص دادن ایدئولوژی اسلام و بایدها و نبایدهای آن، خواهند توانست رابطه خویش را با خویشتن و خدای خود و دیگر مردمان تصحیح نمایند، و بر اساس آن با همگان تعامل کنند. در این صورت، با تشخیص شریعت اسلام، یگانه منبع تعلیم اخلاقی، انسان‌ها به اخلاق مطلق اسلامی مؤدب می‌شوند و بایسته‌ها و فضایل اخلاقی همانند تقدم دیگران بر خویشتن، تعبد، شفقت، مهربانی و... را در جامعه می‌گسترانند.

نکته جالب توجه در این عصر، رخت بربستن بسیاری از موانع رشد اخلاقی، از میان

جوامع است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَيَذَقُّبُ الرِّزْقِ وَ شَرِبُ الْخَمْرِ وَ يَذَقُّبُ الرَّبَّ وَ يَقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَ تَوَدَّى
الْإِمَانَاتِ^{۱۱۴}

روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادات و اطاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام:

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ السَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ^{۱۱۵}

چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل بیرون رود.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

...وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمْ طَائِفَةَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاهَجَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى
وَالضُّمَمِّ وَالْبُكْمِ.

بدانید اگر شما از انقلاب‌گر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می‌کند و از کوری، کری و گنگی نجات می‌دهد.

طبیعی است که منظور درمان کور، کر و گنگ نیست بلکه مراد مداوای روحی است که چشم، گوش، زبان و روح انسان‌ها گشوده می‌شود و بدون مانع و سرگستگی، روش درست زندگی را کشف می‌کنند و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی را نیک می‌شناسند و پای‌بند به تمام اصول اخلاقی می‌شوند.

نکته گفتنی دیگر فقر است که از جمله عوامل مهم پای‌بند نبودن به اخلاق به شمار می‌رود، چرا که فقیر ممکن است برای گریز از فقر به جرم‌هایی دست زند که با رفع این عامل بساط بسیاری از قانون‌گریزی‌ها و رذایل اخلاقی برچیده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

زمین بهترین چیزها مانند پاره‌های طلا و نقره را که در دل دارد، بیرون می‌ریزد. آن‌گاه قاتل می‌آید و چنین می‌گوید: برای اینها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است، می‌گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد.^{۱۱۶}

۳. نفی فردگرایی

ظهور منجی مصلح، مهم‌ترین و اساسی‌ترین شاخصه اندیشه مهدویت است که به زمینه‌ها و مقدماتی نیاز دارد. از جمله آنها، اراده و خواست جوامع بشری برای ظهور موعود آخرالزمان است. بر این اساس، جامعه و هم‌آهنگ شدن اجزای آن برای تغییر و تحول استبدادها و خفقان‌های جوامع بشری و رسیدن همگان به رفاه و آسایش عمومی، بسیار تأثیرگذار می‌نماید. از این روی، برای تحقق ظهور و مصلح موعود، افراد جامعه با هم یک‌رنگ و توده‌ای می‌شوند و افزون بر اصلاح خویش و دیگران، به سوی آداب و رسوم یک جامعه ایده‌آل اسلامی گام می‌نهد و از فردگرایی دست برمی‌دارند تا آرام آرام شرایط ظهور و در نتیجه ایجاد جامعه ایده‌آل اسلامی و جهانی فراهم آید.

توضیح آن که آماده نبودن مردم جهان برای حضور امام، از مهم‌ترین علل و فلسفه‌های غیبت امام زمان علیه السلام است و تنها زمانی که آمادگی عمومی و پیوستن جهانیان به هم و اتفاق نظر آنها برای پذیرش وجود یک منجی مصلح فراهم آید، آن حضرت ظهور می‌کند و آثاری چون آسایش، امنیت، رفاه، عدل و قسط و... بر زمین پیدا می‌شود. پس چنین وضعیتی جز با توده‌ای شدن انسان‌ها و ذوب شدن یکایک افراد در جامعه عدالت جو و اصلاح طلب حاصل نمی‌گردد.

به طور کلی، می‌توان گفت که عقیده به ظهور مهدی موعود، یعنی عقیده به محقق شدن حکومت جهانی؛ عقیده به مجتمع واحد انسانی؛ عقیده به ملیت و قومیت همگانی و دین فطری انسانی؛ آخرین و بلند پایه‌ترین اجتماع انسانی، در مقابل بشر است و کاروان بشر به سوی آن می‌رود و بشر باید خواهان آن جامعه باشد؛^{۱۶} باید بکوشد خود نیز بتواند عضو و جزئی از جامعه اصلاح‌طلب به شمار رود و فردیت را کنار نهد و با جامعه در جهت نیل به اهداف الهی هم‌رنگ شود. چنان‌که اشاره شد، براساس فردگرایی، فرد بر جامعه مقدم و واقعی‌تر و بنیادی‌تر است، اما در عصر ظهور توده‌های مؤمن و مستضعف و اصلاح‌گران اجتماعی یک‌پارچه حضور می‌یابند و جامعه را بر فردیت خویش مقدم می‌دارند و با هم آرمان و هدف اساسی قیام امام مهدی (عج) (تحقق جامعه‌ای عادلانه و بهره‌مندی تمامی توده‌های انسانی،^{۱۷} از مساوات، دادرزی‌ها، اخلاق اسلامی، کرامت‌های انسانی و حقوق اجتماعی، سیاسی و...) را به مرحله تحقق می‌رسانند و در واقع یکایک افراد در جامعه ذوب می‌شوند و به آن می‌پیوندند و تافته‌ای جدا بافته به شمار نمی‌آیند. آمادگی همگانی و فراگیر و توده‌ای و همگانی شدن حرکت‌های اصلاحی از زمینه‌های ظهورند.

از سوی دیگر، در عرصه دین، آموزه‌های دینی و مذهبی بر تمامی عرصه‌های زندگی بشر حکم می‌رانند و براساس عمل به دین اسلام با وجود یک‌رنگی، صمیمیت و محبت بین همگان^{۱۸} دل‌مشغولی انسان‌ها، حفظ حقوق اجتماعی و تقدم جامعه بر فرد است. اگر چه با توجه به اصل مساوات در عصر ظهور، حقوق یکایک افراد رعایت خواهد شد.

۴. تساهل و تسامح

تسامح و تساهل در هیچ کدام از حوزه‌های جامعه متمدن توحیدی مهدوی، آن گونه که لیبرالیست‌ها می‌گویند، اجرایی نیست.

الف) حوزه دین

کارشناسان و خبرگان اندیشه مهدویت، با استناد به روایات دین‌شناسی عصر ظهور، برای وضعیت دین در آن عصر دو فرضیه ارائه نموده‌اند:

۱. ضرورت اسلام آوردن همگان:^{۱۹} در این فرضیه بی‌تردید مدارا با هیچ یک از صاحبان ادیان امکان‌پذیر نیست. حضرت تنها در ارائه اسلام با آنان مدارا می‌کند، ولی اگر نپذیرند با آنان قاطعانه برخورد خواهد نمود. با توجه به این فرضیه، تفاوتی بین ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی نیست.

۲. عدم ضرورت اسلام آوردن همگان:^{۲۰} در این فرضیه امام اسلام را بر همگان عرضه می‌کند و به ترویج و تبلیغ آن می‌پردازد. بسیاری به علت رشد علم و آگاهی اسلام می‌آورند، اما کسانی که اسلام نمی‌آورند، چنان‌چه پیرو ادیان الهی باشند، بایستی به دین غیرمحرّف بازگردند که در این صورت، نوعی مدارا با آنها خواهد شد. اما حضرت

– مفهوم عصمت؛

– ضرورت عصمت (ادله عقلی و نقلی)؛

– منشأ عصمت (موهبی یا اکتسابی بودن آن، عصمت و اختیار، و عصمت و علم).

ب) علم؛

– کیفیت علم امام (حضور، حصولی، لدنی، اکتسابی

و تمایز علم امام از افراد دیگر)؛

– قلمرو علم امام (شناخت دین، تدبیر امور فردی و اجتماعی و حقایق عالم (گذشته، حال و آینده))؛

– احکام علم امام (حجّت برای امام و حجّت برای دیگران)؛

– علم امام پیش از امامت و پس از آن.

ج) افضلیت؛

– ابعاد افضلیت (در علم، در اقوال و آرا و در عمل)؛

– ضرورت افضلیت (ادله عقلی و نقلی).

د) منصوب بودن امام از جانب پیامبر یا خود؛

– نظریه اهل سنت (معتزله، اشاعره، سلفیه و اهل حدیث و ماتریدیه)؛

– نظریه شیعه (زیدیه، اسماعیلیه و امامیه).

هـ) ولایت؛

– ولایت تکوینی (این بحث به تفصیل باید در بخش

عرفان بررسی شود)؛

– ولایت تشریعی (تدوین و تفسیر معارف دینی و

تبیین و تفریع احکام)؛

– ولایت تدبیری.

۶. حقوق متقابل امام و امت:

الف) حق امام بر امت:

– معرفت امام؛

– حب امام؛

– اطاعت امام.

ب) حق امت بر امام:

– تعلیم امت و تربیت نفوس؛

– اجرای عدالت بین مردم؛

– دفاع از حقوق مظلومان.

۷. امامت خاصه:

الف) اثبات امامت امام علی (علیه السلام) (عقلی و نقلی)

– کتاب (ولایت، اکمال دین، تبلیغ و...)

با صاحبان ادیان غیر الهی و کسانی که به دین تحریف شده گرایش دارند، قاطعانه و بدون مدارا برخورد می‌کنند.

ب) حوزه اخلاق

اجرای احکام الهی، همانند اجرای حدود معطله در عصر ظهور، ضرورت آراستگی کارگزاران و دین‌داران را به عدالت و تقوای الهی، نهادینه شدن قوانین و قراردادهای شریعت اسلامی در جامعه و تکامل اخلاق و عقول اقتضا می‌کند.^{۱۳۱} همگان و حتی کسانی که خود را به زیور تقوا نیاراسته‌اند، خویشتن را باید با شرایط جدید تمدن توحیدی جامعه مهدوی هم‌آهنگ سازند و دست از اباحی‌گری و بی‌بند و باری بردارند. در این عصر، آزادی و اختیار از انسان سلب نمی‌شود و انسان‌ها در انجام تکالیف الهی مختارند، اما کسی به خود اجازه نمی‌دهد باورها و رفتارهای اخلاقی غیر مشروع را هرگونه که بخواهد در جامعه انجام و رواج دهد، زیرا در این صورت، با بهرهمندی از اهرم‌های کنترل‌کننده، با او قاطعانه برخورد می‌شود.

ج) حوزه سیاست

صحنه سیاست در عصر ظهور، تنها در دست اسلام، مسلمانان و قوانین اسلامی است. در آن هنگام، قوانین اجتماعی و سیاسی مخالف شریعت اسلام، جایگاهی نخواهند داشت و در صورت پدید آمدن عقاید سیاسی باطل و مشاهده انحرافات اجتماعی، با آنها بسیار قاطعانه برخورد خواهد شد.

مؤلفه سوم: خردگرایی (عقل گرایی)

مفهوم عقل‌گرایی:^{۱۳۲} «عقل» را حبس، ضبط، منع، امساک و هم‌چنین تدبیر، حسن فهم و ادراک معنا کرده‌اند،^{۱۳۳} و در اصطلاح، آن را نیروی دراکه آدمی دانسته‌اند که هم به کار فهم می‌آید و هم استدلال‌کننده و هم نقاد است.^{۱۳۴} اما عقل‌گرایی را به معنای اصالت عقل، خردباوری و... یاد کرده‌اند.

این مفهوم در فلسفه در برابر اصطلاح تجربه‌گرایی است و آن چه کلیه اصحاب عقل بر آن وفاق دارند، ناکافی بودن روش تجربی است. این نوع عقل‌گرایی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. عقل‌گرایی واقع‌گرایانه،^{۱۳۵} با چهره‌هایی همانند افلاطون و دکارت؛

۲. عقل‌گرایی معناگرایانه،^{۱۳۶} همانند کانت و پیروانش.

عقل‌گرایی در علم کلام^{۱۳۷} در برابر ایمان‌گرایی قرار دارد، به این معنا که تمامی اصول و حقایق دینی بر مبنای خرد اثبات می‌پذیرد. این نوع نیز خود دو گونه است:

۱. عقل‌گرایی حداکثری؛^{۱۳۸}

۲. عقل‌گرایی انتقادی.^{۱۳۹}

نوع سوم عقل‌گرایی، عقل ابزاری، عقل جزئی و عقل استدلال‌کننده نامیده می‌شود. این نوع عقل‌گرایی محصول عصر روشن‌گری است و از مؤلفه‌های مدرنیسم به شمار می‌آید. اصولاً پروژه فکری مدرنیسم در معنای کلی و فلسفی، بر حاکمیت این نوع خردگرایی استوار است، به طوری که ماکس وبر این عقل‌گرایی را جوهر مدرنیته غربی به‌شمار می‌آورد^{۱۴۰} که تمامی شئون زندگی انسان‌ها را در می‌نوردد. ایان باربو می‌گوید:

متفکران عصر روشن‌گری از توانایی عقل، نه فقط در حوزه علم و دین بلکه در همه شئون زندگی انسان مطمئن بودند.^{۱۴۱}

این نوع عقل‌گرایی، برخلاف عقل‌گرایی فلسفی، خادم تجربه، حسیات و مشاهدات بوده و انتظام‌دهنده به آنهاست. بیکن می‌گوید:

- سنت قولی: (حدیث یوم‌المدار (یوم‌الانذار)، حدیث غدیر، منزلت، تقلین و ...) و سیره عملی.
- ب) نفی اهلیت امامت غیر امام علی (علیه السلام)؛
- ج) اثبات امامت دیگر معصومان؛
- د) انحصار امامان: به عدد دوازده نفر؛
- ه) سرّ تعیین امامت در امامان؛
- و) ویژگی‌های اختصاصی هر یک از امامان؛
- ز) پاسخ به شبهات.

۸. کلیات درباره مهدویت:

- الف) ضرورت وجود منجی؛
- ب) ضرورت بحث از وجود منجی و شناخت آن؛
- ج) ریشه‌های اندیشه منجی‌گرایی؛
- در ادیان و مکاتب دیگر؛
- در اسلام؛
- جایگاه اعتقاد به وجود منجی از نظر امامیه.

۹. شناخت‌شناسی معرفت حضرت

مهدی (علیه السلام)

- الف) ضرورت شناخت.
- ب) روش‌های شناخت:
- عقلی؛
- شهودی - عرفانی؛
- نقلی.
- ج) منابع شناخت:
- عقل؛
- شهود (دل)؛
- کتاب و سنت.
- د) آثار شناخت:
- فردی (روحی)؛
- اجتماعی.
- ه) رابطه شناخت حضرت مهدی با توحید و نبوت.

۱۰. هستی‌شناسی حضرت مهدی (علیه السلام)

- الف) مهدی نوعی یا شخصی؛
- ب) ضرورت وجود حضرت مهدی (علیه السلام)؛
- منجی معهود؛
- امام و ولی مطلق (حجت خدا) و واسطه فیض.
- ج) دیدگاه منکران ضرورت وجود حضرت

خرد هر چند نخست [حکمی دهد که] رد شود، سرانجام به یاری تجربه تأیید آن را خواهد گرفت، و علت و سرآغاز رویدادهایی بزرگ خواهد شد.^{۱۳۳}

بر این اساس، موارد معرفتی بشر صرفاً از درون طبیعت به دست می‌آید و محدود به آن است، و منابع دینی و سنتی، نمی‌توانند هیچ‌گونه معرفت اعتمادپذیری به انسان عطا کنند. انسان بدون هیچ‌گونه نیازی به الهام، وحی و آموزش‌های متافیزیکی، می‌تواند با عقل و خرد خویش برنامه درست را تشخیص دهد و قانون صحیح زندگی را تدوین نماید.^{۱۳۴}

بنابراین، برای شناخت مقام الوهی و قدسی، هیچ نیازی به شریعت و دین آسمانی نخواهد بود و عقل در بند خطوط قرمزی چون کلیسا و کتاب مقدس نخواهد شد و توانا بر رفع تمامی معضلات و مشکلات اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... خواهد بود، و همه این امور نظاممند و قانون‌مند شده و در نتیجه سعادت و خوش‌بختی را برای بشریت به ارمغان خواهد آورد.

وجه دیگر عقل‌گرایی، حذف یا سرکوب هر چیز غیر عقلایی است؛ هر چیزی که در کار عقل دخالت کند و موجب کاهش کارایی عملی (پراگماتیک) کنش گردد. این عنصر غیر عقلایی در رفتار انسان‌ها، شور و شهوت نام دارد که مانع عمده بر سر راه حاکمیت عقل محسوب می‌شود.^{۱۳۵}

در مقابل عقل‌گرایان افراطی، بسیاری همانند نیچه، پست‌مدرن‌ها و... خرد ستیز شدند و کارکردهای گسترده عقل را به مسخره گرفتند.

جایگاه خرد و نفی خردگرایی در اندیشه مهدویت

عقل‌گرایان الهی، فلاسفه اسلامی و عقل‌گرایان غربی، همگی از عقل سخن می‌گویند، اما بین عقل دو گروه نخست با گروه دیگر تفاوت بسیار است. از نظر گروه آخر، عقل همان عقل معاش‌اندیش و محاسبه‌گر است، و تمامی ناشناخته‌ها و مجهولات انسان، تنها با عقل شناخته می‌شود و تمامی مشکلاتش به وسیله عقل حل می‌شوند. اما عقل الهیون، معانداندیشی است که انسان را به خداشناسی، خداپرستی و جلب نعمت‌های الهی سوق می‌دهد.^{۱۳۶} آنان عقل را مکمل وحی و نیز از اساسی‌ترین راهنماهای تکامل بشری به شمار می‌آورند. از این روست که اسلام، دانایی و عقل انسان را عامل ارجمندی او بر سایر موجودات و بزرگ‌ترین نعمت خداوند برای ایشان به شمار می‌آورد^{۱۳۷} و والایی مقام و ارزش او را در رشد و تکامل بخشیدن به عقل و به خدمت درآوردن آن برای ره یافتن به ایمان، ایدئولوژی و باورهای دینی و الهی می‌داند، تا جایی که آموزه‌های وحیانی، هدف اساسی از خلقت انسان را شناخت عالم هستی و تعقل و تفکر در حقایق هستی و معرفت به خدا برشمرده‌اند.

خرد، براساس اندیشه مهدویت نیز خود بسنده نیست و به تنهایی نمی‌تواند مسائل بشری را حل نماید. در عصر غیبت، نقش‌آفرینی آن در عرض آموزه‌های وحیانی و دینی و سیره و روش معصومان است. در این عصر، با توجه به عدم حضور امام در میان مردم، مراجع دینی به نیابت از امام زمان (علیه السلام) وظیفه تبیین معارف دینی و بیان آموزه‌های وحیانی را به عهده می‌گیرند و با معرفت‌زایی

خود در عرصه‌های مختلف در عرض خرد، نقشی کارکردی در جهت رفع مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و از همه مهم‌تر مسائل دینی ایفا می‌کنند. بنابراین، در این عصر منابع و ابزار شناخت در عرض خرد، منابع دینی و آسمانی است که توسط نائب امام زمان علیه السلام به همگان ارائه می‌شود و در رفع مشکلات بشری حایز اهمیت می‌نمایند.

اما در عصر ظهور نیز عقل بشری به نهایت کمال خویش می‌رسد، به گونه‌ای که روایات بسیاری حاکی از توسعه خرد و علم است.^{۱۳۷} در آن هنگام، خردورزی و دانایی سراسر جامعه مهدوی را درمی‌نوردد و تردیدها، سرگردانی‌ها، نادانستنی‌ها و اندیشه‌های مغالطه‌آمیز، محو می‌گردند.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ كَلَمَتْ بِهِ أَهْلًا مُرْتَبًا^{۱۳۸}
چون قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و فرزندی آنها را به تمامیت می‌رساند.

این مسئله در رابطه انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت بسیار تأثیر می‌گذارد، نقشی اساسی در هویت بخشیدن به زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند و بسیاری از خواسته‌های مؤمنان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناسی، رفتاری و... برمی‌آورد. بنابراین، رشد و ارتقای شناخت بشر و تکامل عقول، پی‌آمدهای مثبت بسیاری را به دنبال دارد. که از جمله آن، می‌توان به توسعه خداشناسی و شناخت اسرار عالم هستی و کائنات، بهره‌وری از امکانات طبیعی عالم و تکامل اخلاق و ایجاد جوامع قانون‌مدار و عدالت‌محور اشاره کرد.

عقل کامل شده بشری، بسیاری از خواسته‌های مؤمنان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، جامعه‌شناسی، رفتاری و... برآورده می‌سازد و در رابطه انسان با خود، خدا، جامعه و طبیعت بسیار تأثیر می‌گذارد و نقش اساسی در هویت بخشیدن به زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند، اما تنها این عقل نقش ایفا نمی‌کند؛ ناگزیر عوامل دیگری علاوه بر آن، در رفاه اقتصادی و معیشتی، آسایش، امنیت جامعه و سایر شئون زندگی مؤثرند.

با نگاه به آنچه اشاره شد، در این عصر نیز تنها عقل ایفای نقش نیست، و در این عصر، عوامل دیگری برای رفاه اقتصادی و معیشتی، آسایش، امنیت جامعه و سایر شئون زندگی به یاری خرد خواهند آمد:

۱. رهبر جامعه

وجود شخصیتی معصوم و مصون از گناه و اشتباه در صدر جامعه، از شاخصه اساسی جامعه مهدوی است. این انسان کامل از بهترین عقلای عالم به شمار می‌رود، ولی به دلیل ارتباط با عالم ربوبی، بدون بهره‌گیری از نیروی اندیشه‌ای که دیگران از آن سود می‌جویند، سازمان‌دهی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... صورت می‌دهد.

۲. امدادهای آسمانی

بسیاری از صاحب‌نظران مسائل اقتصادی و فرهنگی با بیان این‌که انسان‌ها جزئی از طبیعت‌اند و رفع تمامی معضلاتشان با استفاده از همین امور دنیایی محقق می‌شود، از عالم ماورای طبیعت و امدادهای آسمانی غافل مانده‌اند؛ در حالی که در دوران ظهور برای رفع مشکلات مادی و معیشتی و حتی فرهنگی بشر، امدادهایی آسمانی به شکلی گسترده صورت می‌پذیرد.

بنابراین، دو ویژگی یاد شده در خصوص عرصه‌های مختلف مؤثر هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) عرصه حقوق بشر: در تاریخ بشر، اندیش‌وران و صاحبان مکاتب فکری بسیار سخت کوشیده‌اند تا با استعانت از خرد و با ارائه راه‌کارهایی، آموزه‌هایی را برای دفاع از حقوق انسانی ابداع نمایند و استعمارها، استعمارها، نابرابری‌ها و تضییع حقوق‌ها را در جوامع بشری ریشه‌کن و کرامت آدمی را حفظ نمایند. با وجود این، نه تنها ایشان

مهدی علیه السلام؛

(د) ولادت حضرت مهدی علیه السلام؛

- اثبات ولادت؛

- نسب شناسی؛

- اعجاز ولادت حضرت مهدی علیه السلام؛

- ادله منکران ولادت حضرت و نقض آنها؛

- استمرار حیات دنیوی حضرت و نقض ادله منکران؛

- شبهات.

(ه) کلیات درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛

- معنای غیبت در لغت و اصطلاح عام و خاص؛

- ادله عقلی (اثبات غیبت به دلیل ضرورت وجود) و

نقلی بر اثبات غیبت امام زمان علیه السلام؛

- انواع غیبت و چگونگی آن (غیبت نبی و امام، غیبت

صغرا، کبرا)

- نسبت نبوت و امامت با غیبت؛

- علل غیبت؛

- حکمت غیبت؛

- آثار غیبت در زندگی مردم؛

- تمهیدات انبیا و امامان برای غیبت؛

(و) غیبت صغرا

- فلسفه غیبت صغرا؛

- فواید وجودی حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا؛

- وظایف متقابل امام و امت در غیبت صغرا؛

- نیابت خاص (لزوم، نواب خاص، وظایف و مدعیان

نیابت).

- اوضاع فکری و فرهنگی شیعیان در غیبت صغرا.

(ز) غیبت کبرا؛

- تفاوت های غیبت کبرا با غیبت صغرا؛

- فلسفه غیبت کبرا؛

- فواید امام غایب؛

- ارتباط با امام زمان علیه السلام در غیبت کبرا؛

- رهبری و مرجعیت دینی در غیبت کبرا.

(ح) انتظار

- مفهوم انتظار؛

- پیشینه انتظار؛

- انواع انتظار (مثبت و منفی)؛

- فضیلت انتظار؛

- فایده های انتظار؛

هیچ گاه موفق نشده اند بلکه افزون بر آن، بردگی مدرن را برجهانیان حاکم گردانده اند و اندیشه شان به سلاحی مبدل گشته که همواره در اختیار دشمنان حقوق انسانیت قرار گرفته و بشر را بیش از پیش به ورطه هلاکت و نابودی کشانده است. پی آمدهای این اندیشه ها ضعف عقل بشری را می نماید که بدون کمک وحی، نمی تواند خواسته ها و آرمان های انسانیت را بر آورد. اما در عصر ظهور، امام مهدی علیه السلام خلیفه الهی در زمین، و با اتصال به عالم ربوبی و بهروری از مقام علم و عصمت و با استعانت از وحی و شریعت، احکام و مقررات اسلامی از جمله برابری و حقوق مساوی برای همگان را در سراسر گیتی اجرا خواهد کرد،^{۱۳۶} و حقوق واقعی انسان ها را برای همگان در چارچوب شریعت و وحی الهی، به ارمغان خواهد آورد.^{۱۴۰}

(ب) **عرصه اقتصاد:** تاکنون سیستم های اقتصادی بسیاری با عقل و علم انسان ها ساخته و پرداخته شده تا نگرانی های معیشتی و عدم رفاه همگان را برطرف نمایند، چنان که نظام سرمایه داری در غرب، و نظام کمونیستی در شرق، برقرار بوده است. با وجود این، هیچ کدام از این نظام های اقتصادی، نتوانسته اند رفاه و آسایش را بر سراسر کره خاکی بگسترانند. چنین سیستم هایی، همواره پی آمدهای بسیاری از جمله نابرابری های اقتصادی، توزیع ناعادلانه امکانات و خدمات رفاهی و بردگی های مدرن و... را به دنبال داشته اند که دلیل بر ناتوانی عقل و خرد انسان هاست. عقل و خرد، به تنهایی نمی توانند آسایش و رفاه اقتصادی همگانی را به ارمغان آورند، اما در عصر ظهور با حضور امام معصوم در میان مردم و عنایت ذات باری تعالی به انسان های این عصر، بیشتر مشکلات اقتصادی مردم به گونه شایسته برطرف می شود.

در عصر ظهور، امام همراه با کارگزاران خویش با برنامه های اقتصادی اسلامی و وحیانی، عدالت اقتصادی را با تقسیم عادلانه منابع ثروت و توزیع عادلانه امکانات و خدمات رفاهی، در میان سراسر جهانیان می گستراند و با برطرف نمودن معضلات مدیریتی و وسخت گیری بر کارگزاران،^{۱۴۱} توسعه اقتصادی، تکنولوژی و فن آوری، رفاه اقتصادی و معیشتی را برای تمامی توده های انسانی به ارمغان می آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

به مهدی علیه السلام بشارتتان می دهم. او از میان امت من برانگیخته می شود. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را درست تقسیم می کند

مردی پرسید: «مراد از درست چیست؟» فرمود: «میان همه مساوی».^{۱۴۲}

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

... امام قائم (اموال را) برابر تقسیم می کند و میان (همه) مردم (نیکو کار و بدکار) به عدالت رفتار می نمایند...^{۱۴۳}

امدادهای آسمانی و زمینی نیز در عصر ظهور، برای بهبود وضعیت اقتصادی نقش چشم گیری دارد و به یاری زمینیان خواهند آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

تَنْفَعُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يُنْعَمُوا مِنْهَا قَطُّ تَرَبَّلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدَادًا وَ لَتَنْزِعَ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَهْرَجَتْهُ وَ

الْبَالُ كُدُوسٍ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيَّ اعْطِنِي فَيَقُولُ هُنَا: ۱۴۴

در دولت او مردم آن چنان در رفاه و آسایش به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده، مال به قدری فراوان می‌شود که هر کس نزد او بیاید و درخواست کند، اموال فراوانی زیر پایش می‌ریزد.

پیامبر در روایت دیگری می‌فرماید:

... وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَانِيهَا...: ۱۴۵

خداوند تمام گنج‌های زمین و معادنش را ظاهر می‌گرداند.

رشد معنویت و ایمان و تقوای یکایک افراد جامعه، تأثیر چشم‌گیری در توسعه و بهبود اقتصادی دارد، زیرا اول آن که به سبب تقوای ایشان برکات آسمان و زمین، زمینیان را در برمی‌گیرد.

وَلَوْ أَنَّ أَقْلَ الْفُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ: ۴، ۱۴۶

و دوم آن که مردم با رعایت تقوا و مقدم داشتن دیگران بر خود، بر مشکلات اقتصادی هم‌دیگر چیره می‌شوند و کمال اقتصادی را فراهم می‌آورند.

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَرِّزُوا إِخْوَانَهُمْ: ۱۴۷

ج) عرصه اجتماعی و سیاسی: فکر و اندیشه هیچ‌کدام از مکاتب فکری و فیلسوفان عقل‌گرا، نتوانسته با تدوین و ترسیم اندیشه خود، جوامع بشری را به آرمان انسانیت در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی برساند، اما در عصر ظهور، با بهره‌وری از آموزه‌های دینی و وحیانی با لبریز شدن جهان از عدالت و دادورزی، ۱۴۸ همگان به آزادی واقعی دست می‌یابند، ایسم‌های گمراه‌کننده جایگاه خویش را از دست می‌دهند، دموکراسی واقعی حاکم می‌گردد و تمامی طبقات جامعه و مظلومان را به حقوق خود می‌رسند.

نکته:

۱. تکامل عقول و علوم، علم را نمی‌نماید بلکه نشر و گسترش آن در میان همگان نیازمند شیوه‌های آموزشی است. از این روی، حلقه‌های علمی و کلاس‌های دانش‌اندوزی نیز همواره برقرار است تا روشنی، آگاهی، سرزمین نادانی‌ها را فرا گیرد. امام علی (ع) فرموده‌اند:

كَأَنِّي بِالْعَجَمِ فَسَاطِطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ: ۱۴۹

غیر عرب‌ها (ایرانیان) در مسجد کوفه خیمه‌ها برافراشته‌اند و به مردم قرآن می‌آموزند.

۲. از آن روی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است، هر امر این جهان، با اسباب و علل طبیعی خود به انجام می‌رسد، ۱۵۰ و عدالت‌گستری حکومت امام مهدی (عج)، تمامی عرصه‌ها را در بر می‌گیرد. بنابراین، در حکومت امام مهدی (عج)، تمامی کارشناسان و متخصصان هر علمی به روال طبیعی خود، در همان عرصه کارگزاری خواهند کرد تا در نتیجه، عرصه‌های خدمت، در میان کارگزاران لایق به عدالت تقسیم شود.

نتیجه

بنابر مباحث گذشته، بینش مدرنیسم که به توانایی فوق‌العاده خرد انسانی در برآوردن تمامی نیازهای مادی و معنوی خویش معتقد بوده و بر آزادی‌های او بسیار تأکید می‌ورزد و... در مقابل آموزه‌های اندیشه مهدویت با مشکل روبه‌رو می‌شود و نقد می‌پذیرد.

-انتظارستیزی؛

-وظایف منتظران.

ط) نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور و تحلیل آن؛

ی) وقایع ظهور و تحلیل آن؛

-بدء و ظهور؛

-موانع ظهور؛

-تحلیل ظهور بر مبنای فلسفه تاریخ؛

-جهانی شدن و ظهور حضرت مهدی (عج)؛

-زمان ظهور؛

-مکان ظهور؛

-یاران و بیعت؛

-رجعت (مبانی، امکان عقلی و وقوعی (یا پیشینه)

رجعت، اختیاری بودن رجعت، گروه‌های رجعت‌کننده،

تکلیف رجعت‌کنندگان، مجازات یا انتقام بودن

رجعت‌کنندگان در حال عذاب و تناسب رجعت با خاتم-

الاولیا بودن حضرت مهدی (عج)؛

-نازل شدن حضرت عیسی (عج)؛

-امدادهای غیبی.

ک) عصر ظهور

-تشکیل حکومت جهانی (فلسفه، امکان، اهداف،

ویژگی‌های آن و تاثیر رای مردم در حکومت جهانی)؛

-رشد و تکامل عقلانیت بشر؛

-جهانی‌شدن فرهنگ ناب اسلامی؛

-تعامل حضرت مهدی (عج) با ادیان و مکاتب؛

-چگونگی پایان یافتن عمر حضرت مهدی (عج)؛

-فرجام تاریخ.

ل) آسیب‌شناسی اندیشه مهدویت:

-ابطال پندار غالیان.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نک: مرتضی مطهری، قیام و انقلاب امام مهدی (ع)، انتشارات صدرا.

۲. Modernity.

۳. آلن تورن، نقد مدرنیته، ترجمه مرتضی مردیها، ص ۲۹، گام نو، تهران ۱۳۸۰ هـ.ش.

۴. کریشان کومار، «مدرنیته و کاربردهای معنایی آن»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۸۱، نقش جهان، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۵. بابک احمدی، معماری مدرنیته، ص ۹، چاپ سوم: نشر مرکز، تهران ۱۳۸۲ هـ.ش.

۶. آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیته، ص ۴، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷ هـ.ش.

۷. پیتر آزیبون، «مدرنیته گذار از گذشته به حال»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۶۵.

۸. ایل زانی بر، مدرنیته چیست، پیوست مدرنیته سیاسی، گردآورنده موریس باریه، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۳۹۱، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۹. معماری مدرنیته، ص ۲۴.

۱۰. پیامدهای مدرنیته، ص ۴.

۱۱. زیگموند بامن، «مدرنیته چیست»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۲۵.

۱۲. یورگن هارمارس، «مدرنیته پروژه‌ای ناتمام»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۱۰۶.

۱۳. a Macintyre , After virtue, study in moral theory , London 1987 . P. 36

۱۴. راجر اسکراتن، «مدرنیته و مدرنیسم: مشخصه‌ها و ریشه‌شناسی و مشخصه‌های نحوی»، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نوذری، ص ۸۵.

۱۵. Renaissance.

۱۶. Protestantism.

۱۷. Luter.

۱۸. جان مک کواری، فلسفه وجودی، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، ص ۴۲-۳، چاپ اول: انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.

۱۹. Troeltsch , proteaseantisme , et modernity, paris , Gallimard. 1991. P. 24 ..

به نقل از: موریس باریه، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۷۴، چاپ اول: انتشارات آگاه، ۱۳۸۳ هـ.

ش.

۲۰. Enlightenment.

۲۱. بحث در مورد عقل‌گرایی عصر روشن‌گری در بررسی مؤلفه سوم مدرنیته خواهد بود.

۲۲. لارنس کهن، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، (فصل سوم: امانوئل کانت، در پاسخ به پرسش روشن‌گری چیست)، ویراستاری فارسی عبدالکریم رشیدیان، ص ۵۱، چاپ چهارم: نشر نی، تهران ۱۳۸۴ هـ.ش.

۲۳. حسین علی نوذری، صورت‌بندی و تکامل مدرنیته، ص ۴۹، نقش جهان، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.

۲۴. ایل زانی بر، مدرنیته چیست، ص ۳۹۸.

۲۵. John, Monfasani, Humanism, Renaissance, in Encyclopedia of philosophy, Routeledge, london, 1998. v4.p.530

۲۶. تونی دیویس، اومانیزم، ص ۱۷۳، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸ هـ.ش.

۲۷. نک: فرهنگ آکسفورد، ذیل کلمه humanism.

۲۸. دان گیوبیت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، ص ۲۹، چاپ اول: طرح نو، تهران ۱۳۷۶ هـ.ش.

۲۹. عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ۳۹۵-۳۹۶، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، قم ۱۳۸۱ هـ.ش.

۳۰. مدرنیته و مدرنیسم، ص ۸۹.

۳۱. پیامدهای مدرنیته، ص ۴۷.

۳۲. جرمی والدرون، اندیشه حوزه، ترجمه علی حقی، شماره ۳۷، ۱۳۸۱، ص ۳۳.

۳۳. جان سالوین شایر، لیبرالیسم: معنا و تاریخ آن، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، ص ۳، نشر مرکز، تهران.

۳۴. علی ربانی کلیایگانی، نقد مبانی سکولاریسم، ص ۱۹۱، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۳۵. soteriology.

۳۶. salvation.

۳۷. Millenarianism.

۳۸. انجیل لوقا، باب ۱۲، آیات ۳۵-۴.

۳۹. کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود، زمزم ۳۷.

۴۰. اوستا، بخش یناهات، ۴۶.

۴۱. دکتر سروش و دیگران، سنت و سکولاریسم، ص ۲۱۱، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.

۴۲. Pattern.

۴۳. مصطفی ملکیان، اندیشه حوزه، شماره ۲۴، ۱۳۷۹.

- ۱۳۷۸ هـ.ش.
۸۸. آتونی آرلاستر، لبرالسم از ظهور تا سقوط، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۲، نشر مرکز، تهران.
۸۹. همان، ص ۱۹.
۹۰. نک: مصطفی ملکیان، نقد و نظر، ص ۴۸، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، تابستان و پاییز ۷۷.
۹۱. جرمی والدرون، ترجمه علی حق، اندیشه حوزه، ص ۴۰ - ۳۶، شماره ۳۷.
۹۲. اقتباس از زرژ بوردو، لبرالسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۱۱۴، نشر فی، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۹۳. موریس کرنستن، «تساهل و تسامح»، نامه فرهنگ، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، شماره ۲۸، ص ۶۲.
۹۴. جان لاک، نامه‌ای در تساهل، ص ۶۲.
۹۵. سید احمد میری، تساهل آری یا نه، ص ۲۶۶، نشر مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۹۶. ظهور و سقوط لبرالسم، ص ۲۵.
۹۷. سوره دهر، آیه ۳۰؛ سوره کهف، آیه ۲۹.
۹۸. مرضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۶۳۰-۶۲۹، انتشارات صدرا، قم.
۹۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.
۱۰۰. «يَعْلَمُ مَنْ رَزَّاهُ الْمَهْدِيَّ الْقَطْلَ حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ خِرْسٍ...» (معجم احادیث امام مهدی، ج ۲، ص ۵۲۱).
۱۰۱. امام باقر (ع) «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ، وَيُسَدُّ كُلَّ كَوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ وَكُلَّ جَنَاحٍ وَكِنْفٍ وَمِزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ» (طوسی، الغيبة، ص ۴۷۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۱۲).
۱۰۲. «وَيَقَامُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸).
۱۰۳. شیخ صدوق، خصال، باب ۳، ص ۱۳۳، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.
۱۰۵. نک: نجم الدین طبری، چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی (ع)، ص ۱۸۳، بوستان کتاب، قم.
۱۰۶. نک: فضل‌نامه انتظار موعود، ش ۱۳ و ۴۱ (این دو شماره ویژه عدالت مهدوی است).
۱۰۷. مرضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۷، انتشارات صدرا، قم.
۱۰۸. نعمانی، الغيبة، ص ۲۹۷.
۱۰۹. نک: ویلیام کی. فرانکا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، ص ۴۹ و ۸۵ به بعد، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۱۰. «أَنْتُمْ تَعْبُدُونَ لَكُمْ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰).
۱۱۱. پورسیدآقای و دیگران، تاریخ عصر غیبت صغری، ص ۴۳۰-۴۲۰، موسسه فرهنگی حضور، قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۱۲. کافی، ج ۱، ص ۲۵. گفتنی است، در متون مختلف الفاظ این روایت کمی با هم فرقی دارد که معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۳، ص ۲۲۵، تمام موارد را یادآور شده است. مهم‌ترین اختلاف آن به لفظ «احلامهم» برمی‌گردد که برخی از منابع آن را «اخلاقهم» آورده‌اند. در ضمن، مولی محمد صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۷، در شرح «و کملت به احلامهم» می‌نویسد: «ای عقولهم جمع حلم بالکسر و هو الاتاة و التنبیه فی الامور و ذلک من شعار العقلاء، و المراد بجمع عقولهم رفع الانتشار و الاختلاف بینهم و جمعهم علی دین الحق و بکمال احلامهم، کمال عقل کل واحد واحد بحيث ینقاد له القوة الشهودية و الغضبية و یحصل فضيلة العدل فی جوهر البدن».
۱۱۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
۱۱۴. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۰۵۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۱۱۵. کافی، ج ۸، ص ۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.
۱۱۶. صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۲۴، (بخش عقیده نجات بخش)، انتشارات حضرت معصومه.
۱۱۷. پیامبر (ص) «يَسْمَعُهُ عَدْلُهُ: عَدْلُتَشْ هَمَّ رَا فَرَا مِي گِرد» (طوسی، الغيبة، ص ۱۱۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵)؛ امام صادق (ع) «مَا وَ اللَّهِ لِيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بَيْوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ؛ بِهِ خُدا سَوَكُنْد، مَهْدِي (ع) عَدَالَت رَاهِم چنان سرما و گرما، وارد خانه‌های مردمان کند» (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶).
۱۱۸. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الزَّوَامِلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَتَّى لَا يُنْفَعَهُ؛ هَكَامِي كَه قَائِمٌ مَا قِيَامُ كُنْد، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی اجرا شود، هر نیازمندی دست می‌برد و از جیب برادر ایمانی‌اش به

- ص ۱۵۶.
۴۴. Carl-J. Friedrich, Tradition and Authority (London: Macmillan, 1972). P. 123
۴۵. لگن‌هاوسن، «اندیشه حوزه، شماره ۲۳، ص ۱۸۳.
۴۶. پیامدهای مدرنیته، ص ۴۵.
۴۷. نک: سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، ص ۱۵۵-۱۵۶، دفتر پژوهش و نشر سهرودی، تهران ۱۳۸۰ هـ.ش.
۴۸. همان، ص ۱۵۶.
۴۹. پیامدهای مدرنیته، ص ۲۱۳.
۵۰. affective.
۵۱. collectivity – oriented.
۵۲. diffuse.
۵۳. در این‌باره نک: لو.آی صفی، چالش مدرنیته، ترجمه احمد موثقی، ص ۲۲، چاپ اول: نشر دادگستر، تهران ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵۴. سید مجید ظهیری، مدرنیته، روشن‌فکری و دیانت، ص ۱۸۸، دانشگاه علوم رضوی، مشهد ۱۳۸۱ هـ.ش.
۵۵. پیامدهای مدرنیته، ص ۲۷.
۵۶. همان، ص ۴۴.
۵۷. چالش مدرنیته، ص ۸۱.
۵۸. زیگموند بامن، «مدرنیته چیست»، مدرنیته و مدرنیسم، ص ۲۵.
۵۹. مدرنیته و کاربردهای معنایی آن، ص ۹۳.
۶۰. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۷۸، چاپ سوم: مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.
۶۱. نک: رنه گوتن، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ص ۱۵۰، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲ هـ.ش.
۶۲. همان، ص ۱۲۹.
۶۳. کتاب نقد، شماره ۷، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، سال دوم، تابستان ۷۷، ص ۱۱۸.
۶۴. سید بن طاووس، کشف المحجبه، ص ۱۸۰.
۶۵. نعیم بن حماد، فتن، ص ۳۴۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۱۴.
۶۶. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۵؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۳۱.
۶۷. حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.
۶۸. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۸۴.
۶۹. امام صادق (ع) «إِذَا أَخْرَجَ الْقَائِمُ يَوْمَ بَأْمَرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سَنَةٍ جَدِيدَةٍ وَ نَفْسًا جَدِيدَةٍ» (نعمانی، الغيبة، ص ۲۵۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۳).
۷۰. نعمانی، الغيبة، ص ۲۲۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۲ و ۳۳۸.
۷۱. سوره رعد، آیه ۴.
۷۲. سوره کهف، آیهای ۹۷-۹۸؛ سوره مؤمنون، آیه ۲۷.
۷۳. سوره بقره، آیه ۱۲۶.
۷۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۵.
۷۵. معجم احادیث، ج ۱، ص ۴۴۲، ق ۱۳۰۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۶.
۷۶. علی بن عیسی بن ابی‌الفتح، کشف الغمعة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۶۲، دار الکتب الاسلامیه، بیروت؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.
۷۷. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵).
۷۸. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۰.
۷۹. نعمانی، الغيبة، ج ۱، ص ۶۷.
۸۰. انبایة الهدهة، ج ۳، ص ۶۲۴، ج ۲، ص ۲۶، ح ۲۱۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۲۵.
۸۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲، ح ۱۴.
۸۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ (به نقل از عصر الظهور، ص ۳۲۲).
۸۳. جرمی والدرون، اندیشه حوزه، ترجمه علی حق، شماره ۳۷، ص ۳۳، ۱۳۸۱.
۸۴. جان سالوین شایبر، لبرالسم معنا و تاریخ آن، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، ص ۳، نشر مرکز، تهران.
۸۵. ارنست کاسیر، فلسفه روشنگری، ترجمه یحیی موقن، ص ۲۱۰، انتشارات نیلوفر، تهران.
۸۶. توماس هابز، تاریخ فلسفه کابستون، ترجمه جلال‌الدین اعلم، ج ۵، ص ۵۹، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران.
۸۷. زرژ بوردو، لبرالسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، ص ۹۷، نشر فی، تهران.

مقدار نیاز برمی دارد و برادرش او را منع نمی کند.» (همان، ص ۳۷۳).

۱۱۹. امام باقر علیه السلام: «فَلَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ وَلَا أَحَدٌ مِّنْ يَّعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ إِلَّا آمَنَ بِهِ وَ صَدَقَهُ وَ تَكُونُ الْمِلَّةُ وَاحِدَةً، مِلَّةُ الْإِسْلَامِ» (نک: علی کورانی، معجم أحاديث الإمام المهدي، ج ۵، ص ۱۷۶؛ همان، ص ۱۴۱، در این باره مقاله ای به عنوان «هل كتاب در دولت مهدی علیه السلام»، در فصل نامه انتظار، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳۵۵، به چاپ رسیده است).

۱۲۰. امام صادق علیه السلام: «...قُلْتُ فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ؟ قَالَ يُسَالُّهُمْ كَمَا سَالَتْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶).

۱۲۱. همان، ج ۵۱، ص ۱۲۳؛ همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۱۲۲. rationalism.

۱۲۳. حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۱۹۶.

۱۲۴. هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۳۰، انتشارات طه، ۱۳۸۳ هـ. ش.

۱۲۵. realistic rationalism.

۱۲۶. idealistic rationalism.

۱۲۷. theology.

۱۲۸. strong rationalism.

۱۲۹. critical rationalism.

۱۳۰. چالش مدرنیته، ص ۶۴.

۱۳۱. ایان باربور، علم و دین، ص ۷۸.

۱۳۲. Daries, op. cit. p. ۱۰۹.

۱۳۳. نقد مبانی سکولاریسم، ص ۱۹۱.

۱۳۴. زیگموند باومن، مدرنیته چیست، ص ۳۴.

۱۳۵. «العقل ما عُبد به الزَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱؛ العقل و الجهل، ج ۲، ص ۱).

۱۳۶. «فَلَوْلَا الْقَوْلُ عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقَرَّنِينَ»، سورة

زخرف، آیه ۵۳.

۱۳۷. «تَسْمِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ [عز وجل] به الارض نوراً بعد ظلمها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها...» (كمال الدين، ج ۲، ص ۲۶۰).

امام صادق علیه السلام: «الْعُلَمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ خَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ خَرْفَانِ، فَلَمْ يَغْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرُ الْخَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعَشْرَيْنِ خَرْفًا فَبَيْنَهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْخَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْتَنِّهَا سَبْعَةٌ وَ عَشْرِينَ خَرْفًا» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ نسک: قطب راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۸۴۱، چاپ اول: مؤسسه امام مهدی، قم).

۱۳۸. کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۱۳۹. طوسی، الغيبة، ص ۳۲.

۱۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «وَيَسْمِعُهُمْ عَدْلُهُ: عدالتش همه را فرا می گیرد» (طوسی، الغيبة، ص ۱۱۴)؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: «امسا والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ والقرّ» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲).

۱۴۱. «المهدى شديداً على العمال، رحيماً بالمساكين» (نسک: منتخب الاثر، ص ۳۱۱).

۱۴۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

۱۴۳. همان، ص ۲۹.

۱۴۴. الفتن، ص ۲۲۳.

۱۴۵. محمد بن علی بن الحسین بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، جزء ۲، ص ۳۹۴.

مؤسسه نشر اسلامی، قم.

۱۴۶. سوره اعراف، آیه ۹۶.

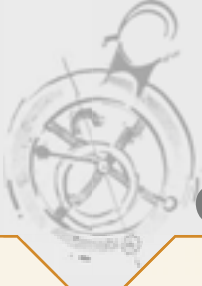
۱۴۷. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۵.

۱۴۸. «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».

۱۴۹. نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۸.

۱۵۰. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»؛ سیدعبدالله الشیر، شرح الزیارة الجامعة.





تاریخ



عالمِ تاریخ اور عالمِ فاضل

رسول رضوی

گروه تاریخ

مقدمه

تاریخ هم‌چون آیین‌های است که تجربیات تلخ و شیرین گذشته را به انسان امروز و آینده باز می‌تاباند و هرچه این آیین شفاف‌تر باشد، بهره‌برداری و پندگیری از آن نیز آسان‌تر خواهد بود.

تاریخ هر ملتی، نکات جالب توجهی را می‌توان یافت که عقاید و باورهای یک قوم یا یک حکومت را نشان می‌دهد. تاریخ اسلام نیز چنین نکات فراوانی دارد، ولی آن چه مهم به نظر می‌رسد، اندیشه مهدویت و فرجام‌گرایی برگرفته از آن است.

تاریخ مهدویت از اندک نکاتی است که همه فرقه‌ها و نحله‌های اسلامی در آن مشترک‌اند، اما هر کدام با نگاهی ویژه به آن پرداخته‌اند.

گروه تاریخ و مهدویت، با طرح مباحث و مطالب متقن و کارشناسی شده، به مسائل تاریخ مهدویت می‌پردازد تا ضمن تبیین گذشته تاریخ، چراغی فراسوی آینده برافروزد.

متناسب با برنامه‌های پیش‌بینی شده در آیین‌نامه، حوزه فعالیت این گروه عبارت است از: بررسی سیر تطور اندیشه مهدویت در حوزه تاریخ، به تعبیر دیگر، تمامی مباحث تاریخی در مورد مهدویت، اعم از دوره قبل از غیبت و دوره بعد از آن، حیطه کاری این گروه است.

چکیده

سنت و قانون در حیطه علوم انسانی، از آن روی با هم متفاوت‌اند که سنت، بر اثر تکرار و با کثرت مشاهده از دیگر رفتارها جدا می‌شود و به شکل ضابطه و الگو درمی‌آید، اما قانون ضابطه و الگویی است که ابتدا وضع می‌شود و سپس تکرار و عملی می‌گردد. به گفته دیگر، سنت برآمده از رفتار انسان و موقعیت مکانی و زمانی است و احتمال دارد با تغییر رفتار دگرگون شود، یا از بین برود، اما قانون برآمده از شرایط نیست بلکه برای تغییر رفتار و وضعیت مقرر می‌شود. بنابراین، برخلاف تصور عده‌ای، انسان مجبور به سنت‌های تاریخی نیست و با شناخت آنها می‌تواند خود را از جبر ناشی از آنها برهاند.

با این مقدمه، می‌توان نتیجه گرفت که حوادث و وقایع قبل از ظهور نیز که احادیث آنها را «علائم الظهور» نامیده‌اند، دو نوع هستند: علائم الظهور جزئی و شخصی که به سنت‌های تاریخی ربطی ندارند و آنها را علائم الظهور حتمی می‌نامند، و علائم الظهور کلی و اجتماعی که نتیجه سنت‌های تاریخی‌اند و در اصطلاح به آنها علائم الظهور غیرحتمی می‌گویند.

همان‌گونه که انسان‌ها با شناخت سنت‌ها مجبور به آنها نمی‌شوند، با شناخت علائم الظهور غیرحتمی نیز در برابر آنها مقهور نخواهند گشت؛ با شناخت و انتخاب صحیح علاوه بر تغییر در حوادث قبل از ظهور، در تعجیل یا تأخیر ظهور نیز می‌توان تأثیر گذارد. به گفته دیگر، علائم الظهور غیرحتمی نه تنها انسان را مجبور نمی‌سازند بلکه دایره انتخاب را می‌گسترانند.

به نظر می‌رسد، تنها با کندوکاو درباره ارتباط سنت‌های تاریخی و علائم الظهور غیرحتمی، به چرایی و علت عدم تعیین وقت برای ظهور امام مهدی علیه السلام، پیش‌نیاز به امام غایب و عدم وقوع برخی از علائم الظهور، می‌توان پی برد.

از آن‌جا که انسان موجودی مدنی و دارای اجتماع و جامعه است، تاریخ دارد؛ می‌تواند کار کردها و تجارب گذشته خود را به نسل آینده، انتقال دهد و ضمن حفظ دست‌آوردهای خویش از تکرار کارهای بی‌نتیجه و رفتن به راه‌های بسته اجتناب ورزد و راه‌های جدید را بیازماید. همگان، وجود جامعه و تاریخ را پذیرفته‌اند و شبهه‌ای درباره آن ندارند، اما این به معنای نداشتن سؤال از چگونگی و کیفیت تاریخ و جامعه نخواهد بود. بسیاری این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا جامعه و تاریخ، حقیقی، زنده و متحرک هستند و جامعه جدا از افراد تشکیل دهنده‌اش، شخصیت، قانون و نظام خاص خود را دارد، یا چیزی جز ترکیب افراد نبوده و جدا از افراد، شخصیت و استقلالی ندارد؟

هر دو دیدگاه در میان صاحب‌نظران فلسفه تاریخ پیروانی دارد و هر یک برای گفتار خود استدلال‌هایی آورده‌اند، برخی چون هگل و مارکس، وجود چنین شخصیتی را می‌پذیرند و برای تاریخ مراحل گوناگونی ترسیم می‌کنند و برخی نیز اصل چنین امری را نمی‌پذیرند. این نزاع به گونه‌ای دیگر نیز رخ می‌نماید؛ عده‌ای روی داده‌های قانون‌مند را موضوع علوم طبیعی می‌دانند و علوم انسانی را مسئول رسیدگی به روی داده‌های بی‌همتا یاد می‌کنند و معتقدند تاریخ را نمی‌توان قانون‌مند شمرد بلکه باید آن را مجموعه‌ای از روی داده‌های بی‌همتا دانست و در مقابل، عده‌ای همتایی روی داده‌ها را نسبی برمی‌شمرد و روی داده‌های موضوع علوم طبیعی و علوم انسانی را همانند و همتای یک‌دیگر می‌دانند، اما آنان همتایی را نسبی یاد می‌کنند؛ هر قدر این همتایی‌ها افزون شود، قانون‌مندی نیز ظهور و بروز بیشتری می‌یابد.

جامعه‌شناسان تمدن‌ها، با اندکی فاصله از بحث‌های مذکور، مطمئن از وجود معیارهای عام در روی داده‌های تاریخی، اصل تعمیم را می‌پذیرند و معتقدند تمدن‌ها از الگوی خاصی پیروی می‌کنند و بدون آن که خود را در مباحث فلسفی درگیر سازند، با استقراء حوادث و اتفاقات تاریخی، می‌کوشند تا الگوها و معیارها، و با اندکی تسامح، قوانین حاکم بر آنها را بیابند، یعنی با بررسی سرگذشت اقوام و تمدن‌های گذشته، می‌کوشند تا ضمن ترسیم خط سیر حوادث به ظاهر پراکنده، آنها را نظم دهند و بعد از تحلیل چگونگی صعود و سقوط آنها، قواعدی را برای تحلیل حوادث حال و آینده بیابند.

البته کسانی نیز هستند که وجود الگو و معیار ثابت در حوادث تاریخی را نمی‌پذیرند و بر این باورند که با فرض وجود چنین معیارهایی، نمی‌توان از آنها برای پیش‌بینی آینده استفاده کرد.

پژوهندگان مسلمان، در مورد پاسخ قرآن به این سؤال که تاریخ و جامعه شخصیتی مستقل و قانون‌مند دارد یا خیر، به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی چون علامه طباطبایی و استاد مطهری معتقدند که جامعه علاوه بر افراد، شخصیت مستقلی دارد و قوانین خاصی بر جامعه و تاریخ حاکم است، و برخی دیگر نیز شخصیت داشتن جامعه و قوانین حاکم بر تاریخ را نمی‌پذیرند و آن را انکار می‌کنند.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

قرآن کریم غیر از آن‌چه برای افراد هست، وجودی و عمری و کتابی و حتی شعوری و فهمی و عملی و اطاعتی و معصیتی برای اجتماع قائل است. مثلاً درباره عمر و اجل امت‌ها می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ...» و درباره درک و شعور هر امتی می‌فرماید: «زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ...»^۱

شهید مطهری نیز معتقد است:

جامعه از خود شخصیت و طبیعت و قانون و سنت دارد و بر طبق آن سنن کلی جریان می‌یابد و آن سنت‌ها در ذات خود پیش‌رونده و تکاملی [اند].^۲

بیشتر تفاسیر معاصر نیز اصل شخصیت مستقل داشتن جامعه را قبول می‌کنند و مستندشان این آیه است:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْرِرُونَ﴾^۳

هر امتی سرآمدی دارد که چون آن برسد، لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد.

اهداف

۱. طرح بحث کامل تاریخی از منظرهای مختلف در باب مهدویت؛
۲. نهادینه کردن معارف و مفاهیم تاریخی راجع به مهدویت؛
۳. بهره‌برداری از گذشته تاریخی، برای چشم‌انداز جامعه مهدوی در جوامع اسلامی؛
۴. بررسی و ریشه‌یابی ریزش‌ها و رویش‌ها در مسئله مهدویت؛
۵. پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در زمینه تاریخ مهدویت.

برنامه‌ها

- برای اجرایی کردن اهداف مورد نظر گروه، برنامه‌های زیر اجرا خواهد شد:
۱. موضوع‌شناسی تاریخ مهدویت؛
 ۲. شناسایی و نقد منابع تاریخ مهدویت؛
 ۳. تهیه و تدوین کتب درسی؛
 ۴. تدوین مقالات تخصصی و نیمه‌تخصصی در تاریخ مهدویت؛
 ۵. برنامه‌نویسی آموزشی برای مقاطع و دوره‌های مختلف؛
 ۶. برگزاری سلسله نشست‌ها و همایش‌های علمی - تخصصی در موضوع تاریخ مهدویت؛
 ۷. شناسایی، جذب و پرورش پژوهش‌گران متخصص در این زمینه؛
 ۸. نقد و بررسی کتب منتشر شده در موضوع مهدویت و تاریخ؛
 ۹. آماده‌سازی بسترهای متناسب برای ایجاد ارتباط و تعامل با سایر مراکز علمی؛
 ۱۰. همکاری با سایت و مجلات و سایر بخش‌های پژوهش‌کده؛
 ۱۱. راهنمایی و مشاوره برای طلاب و دانشجویان برای تدوین پایان‌نامه در مباحث تاریخ مهدویت.

بایسته‌های پژوهشی

۱. بررسی اندیشه مهدویت در تأسیس حکومت‌های سیاسی اسلامی؛

آیات دیگری با این مضمون در قرآن ذکر شده که همگی بر اجل داشتن امت‌ها دلالت می‌کنند.^۴ طبق نظر علامه و برخی دیگر از مفسران معاصر، این اجل غیر از اجل تک تک افراد است.^۵ علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد:

هر امتی حیاتی اجتماعی و رای حیات فردی که مخصوص تک تک افراد است، دارد و حیات اجتماعی هر امتی از بقا و عمر آن مقداری دارد که خدای سبحان برایش مقدر کرده است.^۶

پیروان این دیدگاه، آیات متعددی را که درباره اقوام و امت‌ها سخن می‌گویند، از دیگر دلایل اعتقاد خود به شمار می‌آورند و به دنبال آن، از قانون‌مند بودن تاریخ دفاع می‌کنند.

از سوی دیگر گروهی معتقدند که جامعه، و رای تک تک افراد، وجود و شخصیتی ندارد و نمی‌تواند غیر از زندگی و مرگ افراد، اجل دیگری داشته باشد. شهید صدر در این زمینه می‌نویسد:

ما برای جامعه و رای افراد: حسن، تقی، رضا هیچ مفهومی قائل نیستیم. ما هیچ اصالتی و رای این افراد برای جامعه نمی‌شناسیم.^۷

با وجود این اختلاف در شخصیت داشتن یا نداشتن جامعه و تاریخ، همگان باور دارند که قرآن سنت‌هایی را معرفی کرده و انسان‌ها را به استفاده از آنها فرمان داده است.

نظری اجمالی به قرآن کریم می‌رساند که این کتاب آسمانی به یک رشته قوانین تکوینی و تشریعی مشترک بین همه جامعه‌ها قائل است. و از دیدگاه قرآنی، وجوه اشتراک تکوینی‌ای بین گذشتگان و آیندگان هست که عبرت‌اندوزی و پندآموزی آیندگان را از سرشت و سرنوشت گذشتگان امکان‌پذیر و سودمند می‌سازد...^۸

اما بر سر این که بتوان از این امور قانون‌هایی برای پیش‌بینی و پیش‌گویی آینده ساخت، نزاع است، زیرا از دیدگاه برخی از پژوهندگان مسلمان،

صرف آگاهی از یک قانون علمی، قدرت پیش‌بینی نمی‌بخشد، چرا که یک قانون علمی بیش از این نمی‌گوید که اگر شرطی تحقق یابد، مشروط آن نیز محقق خواهد شد. باید از طریقی دیگر بدانیم که شرط مورد نظر تحقق می‌یابد تا بتوانیم پیش‌بینی کنیم که مشروط مورد انتظار محقق خواهد شد.^۹

بنابراین، برای دست یافتن به دیدگاه قرآن درباره وجود یا عدم سنت‌های حاکم بر تاریخ و جامعه‌های انسانی و امکان داشتن یا نداشتن استفاده از این سنت‌ها برای پیش‌بینی آینده انسان و جامعه‌های انسانی و همچنین کشف رابطه این گونه پیش‌بینی - ها با علائم‌الظهور یاد شده در منابع دینی، ابتدا باید سنت‌های تاریخی و پیش‌بینی‌ها (علائم‌الظهور) را تعریف کنیم تا بتوانیم ارتباط این سنت‌ها را با نشانه‌های ظهور و چگونگی تأثیرشان در وقوع یا وقوع نداشتن آن علائم‌الظهور بررسی نماییم.

تعریف سنت‌های تاریخی

از بررسی معانی گوناگونی که برای کلمه «سَنَ» در کتاب‌های لغت بیان شده، به دست می‌آید که در زبان عرب به تراش‌خورده و همچنین چیزی که بر آن کاری انجام گرفته و زواید آن برداشته شده و جوهر و اصل آن نمایان گشته، «سَنَه» و «سَنَ»، اطلاق می‌شود. به تعبیر دیگر، هم پیراستن و هم چیز پیراسته شده را که جوهره و ذات آن ظاهر شده باشد، «سَنَه» می‌نامند.^{۱۰} بر همین اساس، به راه نیز که بر اثر رفت و آمد مردم از دیگر قسمت‌ها صاف‌تر و نمایان‌تر می‌شود، «سَنَه» می‌گویند. همچنین به اصل، قاعده و قانون هم «سَنَه» گفته می‌شود^{۱۱}، زیرا اینها همگی ضوابطی هستند که به دلیل تجربه به دست آمده و ظاهر شده‌اند. برای مثال، آیین‌هایی که مردم در عروسی‌ها یا عزاداری‌ها انجام می‌دهند، ضوابطی هستند که به دلیل تکرار، شکل، ظهور و نمود یافته‌اند و ضابطه‌مند شده و از سایر رفتارها جدا و قابل تشخیص گشته‌اند. به این دلیل، به این نوع ضوابط «سنت» می‌گویند.

با توجه به این تعریف، تفاوت سنت با قانون در حیطه علوم انسانی در این نکته خواهد بود که سنت بر اثر تکرار و با کثرت مشاهده از سایر رفتارها جدا شده و به شکل ضابطه و الگو در می‌آید. اما قانون، ضابطه و الگویی است که ابتدا وضع می‌شود و سپس تکرار و عملی می‌گردد. به تعبیر دیگر، سنت محصول رفتار انسان و موقعیت مکانی و زمانی است و احتمال دارد با تغییر آن و رفتار تغییر کرده و یا از بین برود، اما قانون محصول شرایط نیست بلکه برای تغییر رفتار و وضعیت مقرر می‌شود^{۱۲}. اصطلاح قانون جز در علوم انسانی، در علوم طبیعی و مباحث جبر، ریاضی، فیزیک و همه اموری که علت محض میان آنها برقرار است و سخنی از اختیار نیست، به کار می‌رود، اما هر کجا علاوه بر بحث علت و معلول از فاعل مختار و همچنین غایت و علت غایی سخن به میان آید، بیشتر از اصطلاح «سنت» استفاده می‌شود و چنین می‌رساند که قوانینی بر جامعه‌های انسانی حاکم هستند که خداوند براساس آن رفتار می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾^{۱۳}؛
پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت. پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب-کنندگان چگونه بود.

برای مثال، در سوره اسراء هلاک شدن قومی که پیامبر خود را از بلادشان بیرون می‌کنند، از سنن الهی می‌شمارد و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِنَّا لَا بَلَّغُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^{۱۴}؛ سَنَةً مِنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا^{۱۵}؛

و نزدیک بود تو را از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرون کنند و هر گاه چنین می‌کردند، پس از تو جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند. این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.

قرآن کریم ضمن بیان این که جوامع انسانی در بستر تاریخ پیرو سنن الهی بوده‌اند، همگان را به دریافت و درک این سنت‌ها تشویق می‌کند و در بیش از دوازده آیه اصرار می‌ورزد که در زمین سیر کنند تا عاقبت اقوام و جامعه‌های گذشته را ببینند^{۱۶} و ضمن درک و استنباط سنن الهی که از دیدن سرنوشت اقوام گذشته به دست می‌آورند، برای سعادت خود و رسیدن به کمال، از این سنت‌ها استفاده کنند.

از این رو، برای به دست آوردن سنت‌های الهی چاره‌ای جز بررسی تاریخ و البته تاریخ اقوام و جامعه‌های گذشته نیست و می‌توان با تجسس و مشاهده تاریخ و سرگذشت جوامع بشری، ضوابط و سنت‌هایی را به دست آورد که از آن به سنت‌های تاریخی تعبیر می‌شود. این سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن خصوصیتی هم‌چون عمومیت، کلیت و استثنا ناپذیر بودن را دارا هستند، چرا که می‌فرماید:

۲. بررسی منابع در مورد مهدویت در ادوار مختلف تاریخ؛
۳. بررسی نقش مهدویت در به وجود آمدن قیام‌ها و جنبش‌های مردمی؛
۴. بررسی نقش مهدویت در تأسیس فرقه‌ها و نحله‌های عقیدتی؛
۵. بررسی آسیب‌شناسی مهدویت در تاریخ اسلام؛
۶. بررسی مسئله انتظار، آیین‌ها و مراسم‌های آن در میان اقوام و مناطق مختلف؛
۷. بررسی اندیشه مهدویت در گزارش‌های مؤلفان؛
۸. سیر تاریخی روی کرد ملل غیرمسلمان به مسئله مهدویت؛
۹. بررسی و ریشه‌یابی علل پیدایش متمم‌هیدیان و مدعیان مهدویت در تاریخ اسلام؛
۱۰. بررسی چگونگی پرداختن مورخان و فلاسفه تاریخ به مسئله فرجام‌گرایی و آینده پژوهی.

بایسته‌های پژوهشی

۱. کلیات:
 - (الف) موانع و مشکلات تحقیق در مسئله مهدویت؛
 - (ب) روش تحقیق در منابع تاریخی مهدویت.
۲. از بعثت پیامبر اسلام ﷺ تا آغاز غیبت صغرا (۶۲ - ۳۱ هـ.ق):
 - (الف) مهدویت در قرآن کریم؛
 - (ب) مهدویت در بیان پیامبر ﷺ (۳۱ - ۱۰ هـ.ق)؛
 - (ج) مهدویت در دوره خلفای سه گانه (۵۳ - ۴۰ هـ.ق)؛
 - (د) مهدویت در احادیث امیرالمومنین علی (ع) (۴ - ۵۳ هـ.ق)؛
 - (هـ) مهدویت در عصر بنی‌امیه (۳۱ - ۴۱ هـ.ق)؛
 - (و) مهدویت در احادیث ائمه از امام حسن (ع) تا امام باقر (ع) (۴۱ - ۴۰ هـ.ق).
۳. نقش اندیشه مهدویت در قیام‌های ضد بنی‌امیه و ایجاد فرقه‌های جدید:
 - (الف) کیسانیه (پيروان مختار بن ابی‌عبیده ثقفی که به امامت محمد حنفیه قائل بودند)؛
 - (ب) زیدیه (پيروان زید بن علی بن حسین (ع) معروف به زید شهید)؛

«لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»^{۱۱}

هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^{۱۲}

این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییری نخواهی یافت.

وجود سنت‌های عام و استثنا ناپذیر، برخی را بر این گمان داشته که این سنت‌ها آزادی و اختیار انسان را سلب می‌کند و انسان‌ها مجبور و مقهور آن هستند. اما این سخن صحیح به نظر نمی‌رسد و وجود چنین سنت‌هایی نه فقط عامل جبر نیست، بهترین وسیله برای رسیدن انسان به آزادی و اختیار است. آیات قرآنی با بیان شیوای خود، به وجود آمدن هرگونه جبری در اثر سنت‌های تاریخی را مردود شمرده‌اند و با تشویق انسان‌ها به تأمل در سرنوشت اقوام و به دست آوردن سنت‌های تاریخی حاکم بر جوامع انسانی، دایره انتخاب و اختیار آنها را توسعه می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

«فَلْيَسِّرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»^{۱۳}

بگو روی زمین گردش کنید سپس به سرانجام تکذیب‌کنندگان بنگرید.

در حقیقت، آیه به عبرت آموزی از اقوام گذشته سفارش می‌کند تا آن‌گاه سرنوشت خود را تغییر دهند. پس هم‌چنان که کشف قوانین علوم طبیعی (برای مثال جوشیدن آب در صد درجه) سبب مجبور گشتن انسان نمی‌شود، کشف سنت‌های تاریخی نیز به جبر نمی‌انجامد بلکه انسان را از عاقبت راست یا کج‌روی آگاه می‌سازد و انتخاب را برایش آسان می‌کند. البته عاقبت‌نمایی کارها را نمی‌توان اجبار و سلب آزادی نامید. علاوه بر مطلب فوق، قرآن حق انتخاب و آزادی در گزینش از سنت‌های الهی را می‌داند و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۴}

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه در خودشان است، تغییر دهند.

یعنی خود آزادی و حق انتخاب جامعه و اقوام یکی از سنت‌های الهی است و جوامع مجبور و مقهور نیستند. اگر ستم‌کاری و ظلم را انتخاب کردند، هلاکت نتیجه آن خواهد بود. در این باره می‌فرماید:

«وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِمَا ظَلَمْتُمْ وَجَعَلْنَا لِبِئْسَلِكُمْ مَوْعِدًا»^{۱۵}

و ما اهل این آبادی‌ها را به علت ستمگری‌شان هلاک ساختیم و برای هلاکشان سرآمدی قرار دادیم.

ولی اگر نیکی و راستی را انتخاب کنند، رحمت و برکت به دنبال خواهد داشت، چنان‌که می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ اسْتَفْضَلُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا»^{۱۶}

و این‌که اگر آنها در راه استقامت و رزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.

بنابراین، سنت‌های تاریخ عامل جبر نیست، بلکه اختیار را می‌افزایند؛ ماجرای قوم حضرت یونس علیه السلام بهترین دلیل بر این ادعاست. براساس یکی از سنت‌های تاریخی قرآن، خداوند برای هدایت جوامع و اقوام پیامبرانی می‌فرستد؛ اگر آنان اطاعت نکردند، بر آنها عذاب نازل می‌کند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾^{۳۱}

ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، پیامبرانی فرستادیم و آنها را با رنج و ناراحتی مواجه ساختیم، شاید خضوع کنند و تسلیم شوند.

هم‌چنین در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^{۳۲}

برای هر امتی رسولی است. هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها دوری می‌شود و ستمی به آنها نخواهد شد.

قوم یونس علیه السلام نیز یکی از این اقوام بود که خداوند حضرت یونس را برای هدایت آنها فرستاد، ولی آنها اطاعت نکردند. از این رو، نشانه‌های نزول عذاب آشکار شد. اما پیش از نزول عذاب، آنان از کردار خود پشیمان شدند و توبه نمودند. به همین دلیل، عذاب الهی از ایشان بازداشته شد، چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَسَفْنَا عَنْهُمْ غَضَابَ

الْبَحْرِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَجَّيْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾^{۳۳}

چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها جز قوم یونس ایمان نیاوردند که به حالشان مفید باشد. هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم و تا مدت معینی آنها را بهره‌مند ساختیم.

در این واقعه، وقوع عذاب که جزای تکذیب رسول بود، به دلیل تغییر در شرط تحقق نیافت، یعنی بنابر سنت الهی، میان شرط (تکذیب پیامبران) و جزا (نزول عذاب)، رابطه علیت وجود دارد، ولی توبه قوم باعث شد شرط از بین برود و با زایل شدن شرط، جزا هم تحقق نیابد. پس انسان با اطلاع یافتن از رابطه علت و معلولی میان حوادث که اصطلاحاً سنت نامیده می‌شود، در گزینش و انتخاب‌های خود آزادی بیشتری می‌یابد و جهل به این روابط او را مجبور و مقهور می‌سازد.

با قبول وجود رابطه علت و معلولی میان پدیده‌های اجتماعی، می‌توان گفت در صورت تحقق علت، وقوع معلول نیز پیش‌بینی شدنی است و همین پیش‌بینی هم موجب گسترش دایره انتخاب انسان می‌شود، اما آیا از دیدگاه قرآن پیش‌بینی آینده با تکیه بر این سنت‌ها امکان دارد و خود قرآن آینده را پیش‌بینی کرده است؟ برای پاسخ به این سؤال باید گفت که قرآن درباره آینده دو گونه سخن گفته است: گونه اول که می‌توان از آن به «پیش‌گویی» تعبیر کرد، به صورت گزاره فعلیه قطعی از وقوع حادثه‌ای در آینده خبر می‌دهد، مانند این که می‌فرماید:

﴿غَلَبَتِ الرُّومُ﴾: ﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَنِي غَالِبٍمْ سَيُغْلِبُونَ﴾: ﴿فِي بَعْضِ

بَنِيْنَ...﴾^{۳۴}

رومیان مغلوب شدند، در سرزمینی نزدیک، اما آنان پس از مغلوب شدن به زودی غلبه خواهند کرد در چند سال....

در این آیه که به صورت قضیه جزئیه آمده، درباره امری جزئی پیش‌گویی شده است و خداوند از حادثه‌ای در آینده نزدیک خبر داده و این پیش‌گویی هم واقع شده است.

گونه دوم که می‌توان از آن به «پیش‌بینی» تعبیر کرد، به این صورت است که قرآن قواعد کلی را بیان کرده که در اصطلاح، سنن الهی و سنت‌های حاکم بر جامعه و انسان نامیده می‌شوند و انسان‌ها باید این سنت‌ها را بر

ج) سراجیه (پیروان حسان بن سراج که پندارند محمد بن حنفیه در کوه‌های رضوی مرده است و سرانجام زنده شود و بر مردمان مبعوث گردد)؛
 د) کنانیه (از فرقه‌های کیسانیه و پیروان عامر بن وائل کنانی)؛
 ه) کربیه (از فرقه‌های کیسانیه و پیروان ابوکرب ضریر)؛

و) حاصریه (فرقه‌ای از غلات که معتقدند پس از حضرت امام باقر علیه السلام پسر او زکریا امام است و او در کوه «حاصر» مخفی شده تا اذن خروج برسد)؛

ز) باقریه (گروهی از شیعیان که به رجعت امام محمدباقر علیه السلام معتقد بودند)؛

ح) قتیبیه (می‌گویند امام باقر علیه السلام زنده است و هرگاه بخواند ظهور خواهد کرد)؛

ط) مغیریه (پیروان مغیره بن سعید عجلی کوفی).

۴. مهدویت در عصر بنی عباس:

الف) مهدویت در احادیث ائمه از امام صادق علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام (۶۲ - ۱۱۴ ه.ق)؛

ب) بنی عباس و سوءاستفاده از اندیشه مهدویت؛

ج) نقش اندیشه مهدویت در قیام‌های ضد بنی امیه و ایجاد فرقه‌های محمدیه (قیام نفس زکیه)، قیام معاویه بن عبدالله و طرفداران وی، جعفریه، ناووسیه، محمدیه (پیروان محمد فرزند امام علی النقی علیه السلام که در زمان حیات پدر از دنیا رفت. آنان می‌گویند او نمرده و اوست قائم مهدی)، سمیعیه (پیروان سمیع بن محمد بن بشیر کوفی)، اسماعیلیه، واقفیه؛

د) زمینه‌سازی معصومان برای ورود به عصر غیبت؛
 ه) کتاب‌های تألیف شده درباره مسئله غیبت قبل از آغاز غیبت.

۵. زندگی امام مهدی علیه السلام دوره غیبت صغرا (۹۳۳ - ۲۶۰ ه.ق)؛

الف) ولادت؛

ب) نام‌ها و القاب؛

ج) کودکی؛

د) خصوصیات جسمانی.

۶. اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دوران آغاز غیبت صغرا؛

مصادیق تطبیق دهند و آینده را پیش‌بینی کنند. این سنت‌ها به صورت قضیه شرطیه بیان شده‌اند، یعنی دو حادثه اجتماعی و تاریخی و یا دو موضوع اجتماعی و طبیعی به هم مربوط گشته‌اند، به طوری که هرگاه پدیده اول تحقق پیدا کند، تحقق پدیده دوم قطعی و الزامی خواهد بود، اما در این که پدیده اول به وقوع می‌پیوندد یا خیر، و در صورت وقوع، زمان آن چه هنگام خواهد بود، سخنی نمی‌گوید. این گونه قضایای شرطیه را می‌توان در آیات زیر جست‌وجو کرد.

﴿وَأَنزِلْنَا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَنَقْبِئَهُمْ مَاءً غَرَقًا﴾^۱

و این که اگر آنها در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم.

﴿وَإِنَّا أَرَدْنَا أَنْ تُبْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْنَا الْقَوْلُ فَنَرَّضْنَاهَا تَذْمِيرًا﴾^۲

و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست دستورهای خود را برای مترفین آن‌جا بیان می‌کنیم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را به شدت در هم می‌کوبیم.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾^۳

و اگر اهل آبادی‌های ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم....

﴿وَنَلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلُهَا لَمَّا ظَلَمُوا...﴾^۴

این آبادی‌هایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند، هلاک کردیم....

این آیات سنت‌های الهی را بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که در صورت ایمان آوردن امت‌ها، به آنها نعمت داده خواهد شد و در صورت ظلم، هلاکت به سراغشان می‌آید، یعنی مشخص می‌سازند که در صورت تحقق مقدم، تالی هم تحقق خواهد یافت و اگر مقدم محقق نشود، تالی نیز وقوع نمی‌یابد و ما از رفع تالی می‌توانیم به رفع مقدم پی ببریم. اما با تکیه صرف بر این سنت‌ها، نمی‌شود حوادث آینده را پیش‌بینی کرد و درباره آینده سخنی گفت، مگر این که بتوان شرط را بر حوادث جاری تطبیق داد و منتظر ظهور جزا ماند. به تعبیر دیگر، با تکیه بر سنت‌های تاریخی، مقدم و تالی روشن می‌شود، اما تعیین رفع یا وضع مقدم کاری سخت و دشوار می‌نماید. اگر قرآن به تحقق مقدم اشاره کرده باشد، می‌توان با اطمینان گفت که درباره چیزی خاص در آینده چنان اتفاقی خواهد افتاد. برای مثال، به سرنوشت قوم بنی اسرائیل می‌توان اشاره کرد که می‌فرماید:

﴿وَفَضَّلْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدَنَ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾^۵

ما به بنی اسرائیل در کتاب اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد

خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم. [ایشان] خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند و این وعده‌ای قطعی است.

فساد یک قوم، طبق سنت‌های الهی باعث هلاکت آن قوم می‌شود و خداوند از تحقق مقدم یعنی فساد قوم بنی‌اسرائیل خبر می‌دهد. پس نتیجه آن نیز که هلاکت آنهاست، تحقق خواهد یافت. بنابراین، از راه‌های پیش‌بینی وقوع تالی، اذعان به تحقق مقدم است که قرآن به آن اشاره فرموده است. اما راه دیگر برای اطلاع از تحقق یافتن یا نیافتن مقدم، اثبات دوره‌ای بودن حوادث و اتفاقات تاریخ است که در هر دوره‌ای تکرار می‌شوند. در مطالب قبلی گفته شد که خداوند انسان‌ها را به سیر بر روی زمین و عبرت گرفتن از سرنوشت اقوام گذشته دعوت می‌کند.^{۳۱} این دعوت امکان تکرار و ادواری بودن حوادث تاریخی را نشان می‌دهد، اما نمی‌توان با استناد به آن، وقوع آن را ثابت کرد. به همین دلیل، باید به آیاتی مراجعه کرد که سرگذشت اقوام گذشته را بیان کرده‌اند. از بررسی این آیات که در سوره‌های مختلف ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که همه آنها مراحل مشخص و ادواری را پیموده‌اند و از سر گذرانده‌اند. این مراحل و ادوار از دیدگاه‌های متفاوتی تقسیم می‌پذیرند و در صورت تطبیق و مقایسه تاریخ اقوامی چون عاد، ثمود، لوط، نوح، شعیب، رس و دیگران، می‌توان سنت‌های حاکم را کشف کرد، ولی بنابر دیدگاهی، چهار مرحله در تاریخ این اقوام تکرار شده است.

۱. فرستاده شدن پیامبر برای هدایت مردم:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ...﴾^{۳۲}

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت....

۲. امتحان و آزمایش که همه اقوام دچار آن می‌شوند:

﴿تَبْلَوْن فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...﴾^{۳۳}

به یقین در اموال و جان‌های خود، آزمایش می‌شوید....

در آیه‌ای دیگر گفته شده:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّنَّهُمْ الْبَاسُ وَالْضَّرَاءُ...﴾^{۳۴}

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی آن‌که حوادثی هم‌چون حوادث گذشتگان به شما برسد؛ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید....

بنابراین، آزمایش امت‌ها از مراحل مهم به شمار می‌رود که در امت اسلام هم تکرار شده است.

۳. استدراج و املی که بنابر آن، خداوند اقوام و انسان‌هایی را که در مرحله آزمایش راه ضلالت را برگزیدند، مهلت می‌دهد و به تدریج به سوی عذاب می‌کشاند:

﴿نَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَبِيبِ نَسْتَدْرِكُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَمُونَ﴾: ﴿وَأَوَّلَىٰ لَهُمْ إِنْ كَفَرُوا مِنِّي﴾^{۳۵}

اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می‌کنند، واگذار! ما آنان را از آن‌جا که نمی‌دانند، به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم و به آنها مهلت می‌دهم، چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است.

۴. نزول عذاب بر اقوامی که سه مرحله قبلی را گذرانده‌اند و بر

ضلالت و گمراهی پافشارده‌اند:

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمِثْلِهِمْ مَوْعِدًا ۚ﴾^{۳۷}

این آبادی‌هایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند، هلاک نمودیم و برای هلاکشان موعدی قرار دادیم.

تأکید قرآن بر تأمل در سرنوشت امت‌های قبلی و این که امت اسلام نیز امتحان و آزمایش خواهد شد، تکراری و ادواری بودن این مراحل را نشان می‌دهد. علامه طباطبایی می‌نویسد:

... مثل و وصف امت‌های گذشته عیناً تکرار می‌شود. آن چه بر سر امت‌های گذشته رفته است، بر امت اسلام نیز خواهد رفت و این همان است که نامش را تکرار تاریخ و یا عود آن می‌گذاریم.^{۳۷}

وی علاوه بر آیات، برای اثبات این تکرار، با استناد به احادیث می‌نویسد:

رسول خدا ﷺ هم کلامی دارند که به طور اجمالی می‌فهماند آن چه در امت‌های سابق اتفاق افتاده، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد و آن این است که فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست که شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته، روبه‌رو خواهید شد و آن چه در آن امت‌ها جریان یافته، مو به مو در این امت جریان خواهد یافت؛ به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد.^{۳۸}

با توجه به مطالب اخیر، اگر ادواری و تکراری بودن حوادث و وقایع تاریخی را بپذیریم،^{۳۹} می‌توانیم با آگاهی از تاریخ اقوام گذشته، آینده را پیش‌بینی کنیم و دیگر مشکلی به نام اثبات تحقق مقدم برای پیش‌بینی تالی نخواهیم داشت. البته نباید غافل شد که تکرار حوادث و مراحل یاد شده به معنای یکسان بودن سرنوشت نیست، چون حق انتخاب و اختیار موجب اختلاف در سرنوشت اقوام می‌شود. برخی مانند اقوام عاد و ثمود به عذاب الهی دچار می‌شوند و از بین می‌روند و برخی نیز مانند قوم حضرت یونس علیه السلام در آخرین لحظه‌ها از عذاب الهی می‌پرهیزند. بنابراین، با قبول تکراری بودن تاریخ و ادوار حاکم بر آن، تنها وقوع حوادث و وقایع را می‌توان پیش‌بینی کرد، نه نتیجه و سرنوشت را، زیرا انتخاب‌ها مختلف است.

بدبختانه، مسلمانان به بحث سنت‌های تاریخی توجه نکرده‌اند و کندوکاو چندانی ننموده‌اند. از میان مورخان اسلامی تنها مسعودی و بعدها در قرن هشتم عبدالرحمن بن محمد بن خلدون به تحلیل حوادث تاریخی علاقه نشان داده‌اند. وی، امپراتوری‌ها را بسان آدمی می‌دانست که متولد می‌شود، رشد می‌کند، به بلوغ می‌رسد و در نهایت می‌میرد. ابن خلدون، تاریخ هر سلسله را به دوره تصرف سرزمین و ایجاد پادشاهی، دوره افزایش ثروت و رفاه، دوره توان‌گری و تجمل‌پرستی و پیدا شدن رخوت و سستی، و در نهایت، دوره سقوط بر اثر هجوم خارجی یا توطئه داخلی تقسیم می‌کرد.^{۴۰}

فیلسوفان، جامعه‌شناسان و دیگر مکتب‌ها بحث از شخصیت جامعه و تاریخ

الف) ممالک شرق اسلامی؛

ب) ممالک غرب اسلامی.

۷. ملاقات کنندگان با امام زمان علیه السلام در دوره غیبت صغرا؛

الف) ملاقات در دوره اختفاء؛

- ملاقات گروهی؛

- ملاقات فردی.

ب) ملاقات در دوره غیبت صغرا.

۸. نهاد و کالت؛

الف) پیشینه و کالت؛

ب) و کالت در دوره غیبت صغرا؛

ج) نحوه ارتباط امام ۴ با و کلا؛

د) کارکرد و کیلان.

۹. نیابت خاصه؛

الف) نواب اربعه: (ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمری)؛

ب) نحوه ارتباط با نواب؛

ج) مدعیان نیابت: (حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال عبرتایی، محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، شلمغانی (ابن ابی العزاق)، ابودلف کاتب، محمد بن احمد بغدادی، محمد بن فرات بن احنف قمی، ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیار، علی بن حسکه، حواری قمی، قاسم شعرانی یقطینی قمی، اسحاق احمر، باقطنی و ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بن سعید بغدادی).

۱۰. فرقه‌های به وجود آمده در دوره غیبت صغرا؛

الف) حلاجیه (پیروان ابوعبدالله حسین بن منصور حلاج)؛

ب) بلالیه (پیروان ابوطاهر محمد بن علی بن بلال)؛

ج) نمیرییه (پیروان محمد بن نصیر نمیری)؛

د) خنفریه (پیروان علی بن فضل خنفری، داعی اسماعیلی در یمن)؛

ه) شریعیه (پیروان ابومحمد حسن شریعی)؛

و) نفیسیه (طرفداران محمد فرزند امام علی النقی علیه السلام و معتقد به امامت جعفر بن علی که بر اساس آن چه «نفیس» غلام امام دهم نقل کرده، آنان آن را نص

و ... را پی گرفته‌اند؛ فلاسفه تاریخ کوشیدند تا از نظریه‌ای پیروی کنند که در مباحث فلسفه تاریخ و تاریخ فلسفه بدان پرداخته می‌شود. مهم پی‌گیری این بحث در بستر جامعه‌شناسان تمدن‌هاست. ایشان امید دارند با بررسی سرگذشت تمدن‌ها، دلایل کافی را برای نظریه‌های فلسفی یا مکتب خود، پیدا کنند و یا براساس نظریه‌های فلسفی خود تاریخ تمدن‌ها را تحلیل نمایند. بنابر گزارش الکساندر پیتیریم سورو کین، مؤلف کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، افرادی چون دانیلفسکی، اسوالد اشپنگلر، توتن بی، شوبارت، بردیاف، نورتروپ، کروبر و شوایتزر،^{۴۱} سعی کرده‌اند با بررسی تمدن‌ها و تعیین معیارهای خودساخته، به بررسی علل ظهور و رشد و سقوط تمدن‌ها دست یابند و قوانین حاکم بر تاریخ را استنتاج کنند. با این همه، آنچه باعث شد که غرب بیش از حد به این مسئله روی آورد و آن را مهم‌ترین دل‌مشغولی جامعه‌شناسان و فلاسفه تاریخ قرار دهد، تألیف کتاب انحطاط تمدن غرب بود. اشپنگلر در این کتاب علاوه بر تعیین و معرفی قواعد و قوانین حاکم بر تاریخ تمدن‌ها، با استفاده از آنها به پیش‌بینی آینده تمدن غرب پرداخته و با نشان دادن آینده تاریک این تمدن و نزدیکی سقوط آن و حتی اعلام آغاز این سقوط، همه را به وحشت انداخته است. این عمل باعث شد تا جریان‌های مذهبی که با تکیه بر متون دینی یهود و مکاشفه یوحنا پیش‌گویی‌هایی درباره آینده داشتند، فعال‌تر شوند. اما مخالفان نظریه اشپنگلر نظریه‌های جدیدی مطرح کردند که مشهورترین آنها نظریه کارل پوپر بود. وی معتقد بود که حرکت تاریخ و سقوط جوامع، قانون‌های مسلم و حتمی ندارد و بر فرض وجود، استنباطی و استقرایی نیستند و در صورت استقراء بر مصادیق تطبیق نمی‌پذیرند. پوپر، جامعه‌شناسان تمدن‌ها و افرادی مانند اشپنگلر را پیش‌گو می‌داند، نه پیش‌بین و نام نظریه آنها را «نظریه تاریخ‌پردازی» می‌گذارد^{۴۲} و چون تمام فلسفه‌های تاریخ را محصول دوره‌های بحران می‌داند، در کتاب فقر تاریخی‌گری و جامعه باز در اثبات دو نکته می‌کوشد:

۱. سیر محتوم و اجتناب‌ناپذیر تاریخ، خرافه محض است؛

۲. پیش‌گویی جریان تاریخ بشری با روش علمی یا هر روش استدلالی دیگر غیر ممکن است.^{۴۳}

وی در نهایت نصیحت می‌کند: «اگر ما انسان‌ها دست از پیام‌بازی بشویم، چه بسا که سرنوشت‌ساز خود شویم.»^{۴۴} این سخن هرچند ظاهری زیبا دارد، ولی پژوهم‌دگان را چندان خوش نیامده و نقدهای بسیاری بر آن کرده‌اند. اما بدون نگاه به این گونه نقدها، می‌توانیم نتیجه بگیریم که برای پی‌گرفتن مباحث سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن، نیازی به داخل شدن در مباحث اختلافی جامعه‌شناسان تمدن‌ها نداریم، زیرا مدنیت، نعمت، اقتصاد، صعود، سقوط، عذاب، هدایت و غیره همگی از دیدگاه قرآن تعریف‌های خاصی دارند که با باورها و پیش‌دانسته‌های جامعه‌شناسان تمدن‌ها متفاوت می‌نمایند و ناگزیر در حصول نتیجه هم تأثیر می‌گذارند. با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان نتیجه گرفت که چاره‌ای جز تفکیک سنت از قانون نیست؛ همان‌گونه که در معنای لغوی و تعریف سنت و قانون گفته شد، قانون در علوم ریاضی و طبیعی و دیگر علومی که عنصر اراده انسانی در آن دخالت ندارد، کاربرد دارد. به گزاره «با قرار گرفتن ماه بین زمین و خورشید کسوف خواهد شد»، قانون اطلاق می‌شود و چون اراده در آن دخیل نیست، می‌توان قضیه فعلیه قطعی‌ای ساخت: «خورشید خواهد گرفت»، ولی سنت در علوم انسانی کاربرد دارد و ضوابطی که عنصر اراده و انتخاب در آن دخالت دارند، «سنت» نامیده می‌شود؛ جامعه سنت‌هایی دارد، ولی این سنت‌ها به صُلبی قوانین ریاضی نیست و انسان مقهور آنها به شمار نمی‌رود بلکه با اراده و انتخاب خود امکان تغییر و تحول آنها را می‌یابد، هرچند کلیت این سنت‌ها باقی می‌ماند. شاید این معنا را با کنار هم گذاشتن دو آیه بهتر بتوان معنا کرد؛ قرآن می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِنَّ جَاءَ أَجْلُكُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ﴾^{۴۵}

برای هر قوم و ملتی سرآمدی است؛ هنگامی که اجل آنها فرا رسد، نه ساعتی تأخیر کنند و نه

می‌پندارند؛

ز) شلمغانیه (پیروان ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (ابن ابی العزاقر)؛

ح) عسکریه (فرقه‌ای از شیعیان که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را مهدی می‌پنداشتند و به غیبت او قائل بودند)؛

ط) فطحیه خالص (معتقدند که امامت دو برادر در صورتی جایز است که برادر بزرگ‌تر فرزندی نداشته باشد و بعد از امام عسکری علیه السلام، جعفر بن علی را امام می‌دانستند)؛

ی) هالیه (پیروان احمد بن هلال کرخی).

۱۱. کتاب‌های نوشته شده در عصر غیبت صغرا درباره غیبت؛

۲۱. دوره غیبت کبرا از آغاز تا تشکیل دولت صفوی؛

۳۱. شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آغاز دوره غیبت کبرا؛

الف) ممالک شرق اسلامی؛

ب) ممالک غرب اسلامی.

۱۴. دولت آل حمدان و مسئله مهدویت (۹۶۳ - ۲۹۲ هـ.ق)؛

۵۱. دولت فاطمیان و مسئله مهدویت (۷۶۵ - ۷۹۲ هـ.ق)؛

۶۱. دولت آل بویه و مسئله مهدویت (۸۴۴ - ۳۲۰ هـ.ق)؛

۷۱. علمای حوزه قم و ری و مسئله مهدویت؛

الف) خاندان ابن بابویه؛

ب) کلینی (۳۲۹ هـ.ق)؛

ج) سایر علما.

۱۸. علمای حوزه بغداد و مسئله مهدویت (۵۴۰ - ۶۲۰ هـ.ق)؛

الف) خاندان نوبختی؛

ب) محمد بن ابراهیم نعمانی (متولد ۲۴۳ هـ.ق)؛

ج) شیخ مفید و اندیشه مهدویت؛

د) سید مرتضی و اندیشه مهدویت؛

هـ) شیخ طوسی و اندیشه مهدویت.

۱۹. کتاب‌های درباره غیبت در دوره حکومت آل بویه؛

۲۰. اندیشه مهدویت در دوره حکومت سلجوقیان

پیشی می‌گیرند.

بنابراین، «هر امتی اجلی دارد»^{۴۶} از سنت‌های الهی است و با اجل تک تک افراد تفاوت دارد، زیرا اگر اجل تک تک افراد مراد بود، از لفظ «آجالهم» استفاده می‌شد نه «أجلهم». سنت، تقدیم و تأخیر نمی‌پذیرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^{۴۷}

خداوند سرنوشت هیچ قومی و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه در خودشان است تغییر دهند...

این آیه، سنتی الهی را بیان می‌کند؛ هر قومی می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد، همان‌گونه که قوم یونس علیه السلام بر طبق این سنت، سرنوشت خود را تغییر دادند و از عذاب رها شدند. برای جمع میان این دو سنت، از مسئله جبر و اختیار می‌توان بهره گرفت. انسان در اعمال فردی خود، نه مجبور است و نه مفوض بلکه حق انتخاب و اختیار دارد. سنت‌های تاریخی نیز نه جبرهای تاریخی به شمار می‌روند و نه می‌توان وجود آنها را انکار کرد. بنابراین، با تکیه بر این سنت‌ها می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد، ولی نمی‌توان از این پیش‌بینی‌ها قوانین جبری به دست آورد و انسان‌ها را مقهور ساخت، زیرا سنت غیر از قانون است. قرآن می‌فرماید:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۴۸}

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم، چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۴۹}

در زبور بعد از ذکر نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد.

این دو آیه نهایت و مقصد انسان و جوامع انسانی را نشان می‌دهند و تغییر نمی‌پذیرند، اما چون انسان‌ها مختارند و حق انتخاب دارند، گاهی به دلیل انتخاب اشتباه و انحراف، از این مقصود دور می‌شوند. با وجود چنین انحرافی، باز می‌توان پیش‌بینی کرد انسان‌ها و جامعه‌های انسانی به سوی راستی در حرکت‌اند و در نهایت زمین از آن صالحان خواهد بود و دین حق حاکم خواهد شد.

قرآن، به صورت قضایای شرطیه، سنت‌هایی را بیان می‌کند که می‌توان از آنها برای پیش‌بینی آینده استفاده کرد، با وجود این‌که این پیش‌بینی موجب جبر و مقهور شدن انسان نمی‌شود. شاید برای تبیین بهتر مطلب این مثال را بتوان ذکر کرد:

اگر شخصی به شهر ناشناسی وارد شود، در میان خیابان‌ها و کوچه‌های آن گم خواهد شد و اسیر آنها خواهد گردید، اما اگر نقشه‌ای از آن شهر همراه داشته باشد، بدون این‌که تغییر و تحولی در خیابان‌ها یا کوچه‌های آن بدهد، می‌تواند در مسیر و راه دل‌خواه خود حرکت کند و می‌تواند پیش‌بینی نماید که در صورت حرکت در مسیر فلان خیابان به سمت

شمال یا جنوب شهر خواهد رسید.

سنت‌های تاریخی نیز همانند نقشه، راه آینده را نشان می‌دهند و انسان قدرت تغییر آنها را ندارد. در قرآن آمده است:

﴿فَرَلَّ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^{۵۲}

آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

با این حال، انسان قدرت پیش‌بینی این آینده و دوری از گرفتاری‌های انتخاب ناصحیح و اشتباه را دارد. شاید برخی بخواهند با استناد به حدیثی از علی علیه السلام امیرالمؤمنین ثابت کنند که سنت‌های الهی تغییر می‌کنند و محو و اثبات می‌پذیرند. آن حضرت می‌فرماید:

لَوْلَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَبِمَا يَكُونُ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ هِيَ هَذِهِ آيَةُ ﴿يَتُحَوَّلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^{۵۳}

اگر این آیه در کتاب خدا نبود که می‌فرماید: خداوند هر چه را بخواهد، محو می‌نماید و هر چه را بخواهد، اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست، به شما از آنچه اتفاق افتاده و می‌افتد و تا روز قیامت خواهد شد، خبر می‌دادم.

در جواب باید گفت که این حدیث در واقعیت رابطه انسان و سنت‌های الهی را بیان نمی‌کند، بلکه می‌خواهد ارتباط این سنت‌ها را با ذات مقدس الهی بیان کند، زیرا هرچند این سنت‌ها ثابت هستند، باعث موجب شدن خداوند نمی‌شوند، خداوند مرید و مختار است و هیچ چیز ذات اقدس الهی را موجب نمی‌کند و او هرگاه بخواهد، همه چیز را تغییر می‌دهد.

در پایان این قسمت، حدیثی دیگر از حضرت علی علیه السلام نقل می‌شود که فرمود:

و فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ؛

در قرآن خبر آنچه قبل از شما بود و آنچه بعد از شما خواهد بود و حکم آنچه میان شماست، وجود دارد.

محمد عبده در شرح خود می‌نویسد:

منظور از «نَبَأٌ مَا قَبْلَ» سرگذشت اقوام سابق در قصص قرآن است و منظور از «خَبْرٌ مَا بَعْدَ» خبر دادن از امور آیندگان است که از سنت‌های الهی که بر اقوام گذشته جاری شده است، به دست می‌آید.^{۵۴}

بنابراین، با استفاده از سنت‌های الهی که در قرآن ذکر شده است، می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد.

تعریف علائم ظهور

همان‌گونه که قرآن در برخی از موارد به صورت صریح از آینده خبر داده، پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ و امامان معصوم: هم درباره وقایع آینده و حوادثی که بعد از آنها اتفاق خواهد افتاد، خبر داده‌اند که در اصطلاح به آنها «ملاحم و فتن» گفته می‌شود.

«ملاحم» جمع «ملحم» و «ملحمه» است و به درگیری بسیار خونین و پر کشتار میدان جنگ «ملحمه» می‌گویند^{۴۴}. «لحمه» نام پود پارچه است. همچنین، به جوش خوردن و چسبیدگی اجزاء «التحام» می‌گویند و «ملحمه» به معنای درگیری و جنگ به کار می‌رود و از درهم فرو رفتن و مخلوط شدن نیروهای متخاصم و کشته‌های آنها که هم‌چون تار و پود پارچه به هم آمیخته می‌شوند، اخذ شده است. در اصطلاح نیز به احادیث خبری درباره اتفاق افتادن جنگ در آینده، اخبار ملاحم گفته می‌شود.

«فتن» نیز جمع کلمه «فتنه» به معنای پسندیده، جذب کننده و جذاب است. به مال و ثروت، اولاد، تفاوت میان مردم و کفر نیز «فتنه» گفته می‌شود.^{۴۵} شیطان را نیز «فاتن» یا «فتان» می‌نامند، زیرا با جذب دادن به برخی از کارها، انسان را فریب می‌دهد و گمراه می‌کند. همچنین، به امتحان و آزمایش هم «فتنه» گفته می‌شود، چرا که انسان در انتخاب امر جذاب و کار صحیح متحیر می‌ماند و این امر به آشوب و درگیری و اختلاف و دوست‌ستیزی می‌انجامد. از این رو، در اصطلاح به آشوب‌ها و اختلافاتی که بر سر انتخاب صحیح و سقیم و راستی و کژی در آینده اتفاق خواهد افتاد، «فتن» گفته شده است.

احادیث متعدد و بسیاری درباره ملاحم و فتن از پیامبر ﷺ و امامان معصوم: نقل شده که مؤلفانی، آنها را به همین نام و به صورت کتاب جمع‌آوری کرده‌اند. نخستین کتاب‌هایی که به عنوان «ملاحم و فتن» نوشته شد، به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم برمی‌گردد. برای مثال به کتاب ما سئل عن الصادق ﷺ من الملاحم تألیف علی بن یقطين (م ۱۸۲ هـ)،^{۴۶} الملاحم، تألیف فضل بن شاذان نیشابوری، از اصحاب امام رضا^{۴۷} و الفتن و الملاحم حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی از واقفیه،^{۴۸} می‌توان اشاره کرد. پیامبر ﷺ و امامان معصوم: در این پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌ها، به گونه‌ای خاص از وقوع حادثه‌ای مهم و عظیم به نام «ظهور قائم آل محمد ﷺ» خبر داده‌اند. این واقعه به اندازه‌ای بزرگ و عظیم می‌نماید که تمام وقایع و حوادث را تحت تأثیر و زیر سایه خود قرار داده است؛ همه اتفاقات آینده، مقدمه و زمینه این حادثه عظیم، تعبیر شده‌اند و علامتی از وقوع آن به شمار آمده‌اند. به همین دلیل، در گذر زمان به جای استفاده از اصطلاح «ملاحم و فتن» از اصطلاح «علائم الظهور» یعنی نشانه‌های ظهور امام مهدی^{۴۹} بهره گرفته شده است.

ریشه واژه «علائم»، «عَلَم» به معنای نشانه و علامت است. جمع «عَلَم» و «علامه» اگر جمع بسته شود، «اعلام» یا «علامات» می‌گردد.^{۵۰} در قرآن کریم نیز به صورت «علامات» آمده است.^{۶۰}

(۰۰۷ - ۹۳۴ هـ.ق)؛

۱۲. اندیشه مهدویت در دوره حکومت خوارزمشاهیان (۸۲۶ - ۱۲۵ هـ.ق)؛

۲۲. اندیشه مهدویت در دوره حکومت ایلخانان مغول: الف) علمای حوزه حله و مسئله مهدویت؛

ب) پیدایش مسئله جزیره خضر؛

ج) ابن‌فهد حلی و محمد بن مشعشع (متمهدی).

۲۳. سربداران و اندیشه مهدویت؛

۴۲. مشعشعیان و اندیشه مهدویت؛

۵۲. قره قویونلوها و اندیشه مهدویت؛

۶۲. انتظار امام غایب در میان شیعیان از دیدگاه سیاحان و نویسندگان مسالک و ممالک؛

۷۲. تصوف و اندیشه مهدویت از پایان دولت ایلخانان تا تأسیس حکومت صفوی؛

الف) فرقه حروفیه و مفهوم خاتم الاولیاء؛

ب) خانقاه قونیه و اندیشه مهدویت؛

ج) فرقه نعمت‌اللهیه و اندیشه مهدویت؛

د) پسیخانیان و اندیشه مهدویت.

۲۸. اندیشه مهدویت در شبه جزیره هند (قرن نهم تا یازدهم)؛

الف) اندیشه مهدویت در دکن (جنوب هند)؛

ب) اندیشه مهدویت در شمال هند.

۲۹. اندیشه مهدویت در هنگام دولت صفوی؛

الف) علمای حوزه نجف و مهدویت؛

ب) مسئله مهدویت و حوزه اصفهان (عصر صفوی)؛

ج) تالیفات درباره مهدویت در عصر صفوی؛

د) فرقه روشنیه (افغانستان)؛

هـ) فرقه‌های صوفیه و اندیشه مهدویت در عصر صفوی.

۳۱. مهدویت در عصر افشاریه و زندیه؛

۳۳. مهدویت در عصر قاجاریه؛

الف) اندیشه شیعه کامل و مهدویت؛

- شیخ احمد احسائی و شیعه کامل؛

- نقش اندیشه شیعه کامل و ایجاد فرقه شیخیه (کریم

خانیه، باقریه همدان و شیخیه آذربایجان)؛

ب) اندیشه شیعه کامل و مسئله بابیت؛

- علی محمد باب و بابیه؛

- نقش استعمار در ترویج بابیت.

کلمه ظهور هم در لغت از «ظهر» به معنای خلاف باطن اخذ شده است^{۶۱} و آشکار و آشکار شدن شیء مخفی را می‌گویند^{۶۲} و همچنین، در اصطلاح علمای متأخر شیعه، ظهور به مهم‌ترین واقعه در آینده که همان ظاهر شدن امام غایب یعنی حضرت امام مهدی علیه السلام باشد، اطلاق شده است. با توجه به مطالب یاد شده، نمی‌توان انتظار داشت که در قرآن یا متون حدیثی، اثری از ترکیب امروزی «علائم‌الظهور» یافت، زیرا در فرهنگ مراکز علمی مسلمانان به خصوص حوزه‌های علمیه شیعه، برای کتاب‌هایی که درباره وقایع و حوادث آینده و مسائل مربوط با مهدویت سخن می‌گفتند، از اصطلاحاتی چون «الملاحم»، «الفتن»، «الغیبه» و ... استفاده می‌کردند که به چند مورد از آنها که در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم نوشته شده بود، اشاره گشت. بعد از آن، در قرن چهارم شیخ صدوق (ره) کتابی را تألیف کرد، به نام علامات آخر الزمان.^{۶۳} این کتاب، از حیث اسم استثنایی است و تا آن زمان کتابی با این عنوان یا نزدیک به آن نام‌گذاری نشده بود. بعد از وی نیز اصطلاح علامت یا علامات را برای نام‌گذاری کتاب به کار نبردند. برای نمونه ابن طاووس کتاب خود را التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن نام‌گذاری می‌کند.^{۶۴} این روند ادامه دارد تا این که با آغاز دوره صفویه، مؤلفی ناشناس کتاب خود را غیبت و علائم ظهور می‌نامد. این کتاب به فارسی و در سال ۹۲۷ هجری یعنی اوایل دولت صفوی نوشته شده است. بعد از این تألیف، اصطلاح «علائم‌الظهور» در عنوان‌های کتاب‌های فارسی به کار رفت، اما در دوره قاجار این اصطلاح به کلی جانشین اصطلاح «الفتن و الملاحم» می‌گردد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که پیش‌گویی‌های ذکر شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم: همگی علائم و علامت به معنای لغوی نیستند و هرچند همه آنها در مسیر رسیدن به ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارند، نمی‌توان گفت که وقوع یافتن یا نیافتن برخی از آنها خللی در ظهور ایجاد می‌کند. برخی گمان کرده‌اند که چون علامت یک شیء اندکی قبل از آن می‌آید، مانند علائم راهنمایی و رانندگی که اندکی قبل از محل مورد نظر قرار داده می‌شود و یا مانند تب که علامت مریضی است و همراه آن می‌آید، پس همه حوادث که در اصطلاح علائم‌الظهور نامیده شده‌اند، باید اندکی قبل از ظهور اتفاق افتند و چون ظهور اتفاق نیفتاده است، معلوم می‌شود هیچ یک از این علائم هم واقع نشده است. در جواب باید گفت این اشکال از خلط معنای لغوی و اصطلاحی علائم حاصل شده و باید میان این دو فرق گذاشته شود، چرا که بسیاری از حوادث و وقایعی معصومین: ذکر کرده‌اند، علامت لغوی نبوده است و از آنها به «ملاحم و فتن» تعبیر می‌شود. چون تنها در دو یا سه قرن اخیر از اصطلاح علائم استفاده شده است، پس بی‌مناسبت نخواهد بود که اشاره‌ای به اقسام و انواع علائم‌الظهور داشته باشیم.

اقسام و انواع علائم الظهور

وقایع و حوادث فراوانی تا ظهور قائم آل محمد علیه السلام به وقوع می‌پیوندند که در تعبیری عام و شاید اشتباه به «علائم الظهور» شهرت دارند. این علائم، دارای صورت‌ها و انواع مختلف‌اند، مانند خاصه و عامه، حتمیه و معلقه، بعیده و قریبه، مطلقه و مشروطه، واقعه و غیر واقعه.^{۶۵}

همچنین می‌توان این علامت‌ها را به صورت دیگری نیز تقسیم کرد. برای مثال، برخی از علائم متصل هستند و برخی منفصل، برخی طبیعی‌اند و برخی اجتماعی و... اما در روایات، مهم‌ترین تقسیم حوادث قبل از ظهور، تقسیم حوادث به محتوم و غیرمحتوم است، یعنی وقایع دو گونه‌اند: حتمی الوقوع و غیر حتمی. این تقسیم نخستین بار در روایتی از امام باقر علیه السلام به چشم می‌خورد. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

از میان کارها اموری موقوف هستند و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره‌ای از آن نیست.^{۶۶}

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

پارهای از کارها حتمی است و پارهای غیر حتمی و از جمله اموری که حتماً واقع می‌شود، خروج سفیانی در ماه رجب است.^{۶۷}

بنا بر احادیث مذکور، وقایع قبل از ظهور دو گونه‌اند:

۱. **علامت‌های محتوم:** به وقایع و حوادثی گفته می‌شود که قبل از ظهور قائم آل محمد علیه السلام حتماً واقع خواهند شد و چاره‌ای جز آن نیست.^{۶۸} به همین دلیل، وقتی راوی از امام باقر علیه السلام معنای محتوم را می‌پرسد، امام می‌فرماید: «الذی لایکون غیره؛ چیزی که غیر از آن نمی‌شود.»^{۶۹} اما این نکته هم لازم است ذکر شود که این حتمی بودن به معنای موجب شدن خداوند و مجبور بودن ذات اقدس الهی نیست؛ چنان‌که وقتی جهود می‌گفتند: «یَدَ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»؛ «دستان خداوند بسته است»، خداوند در جواب آنها فرمود:

«وَلَعَنُوا بِنَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُضِلُّهُنَّ يَتَّخِذُ»^{۷۰}

به سبب آنچه گفتند، لعن شدند بلکه دستان خداوند باز است و هر گونه بخواهد می‌بخشد.

بنابراین، هیچ چیز نمی‌تواند باعث موجب شدن خدا شود.^{۷۱} به همین دلیل، وقتی راوی هنگام سخن از محتوم بودن خروج سفیانی از امام جواد علیه السلام می‌پرسد: «آیا برای خدا در امور حتمی بدائی پدید می‌آید؟ حضرت فرمود: آری،...»^{۷۲} از این رو، حوادث در مقایسه با هم‌دیگر حتمی یا غیر حتمی هستند، ولی در مقایسه با مشیت الهی هیچ چیز باعث مغلول الید شدن ذات مقدس و موجب شدن واجب الوجود نمی‌شود.

در هر صورت، اصل وجود وقایع و علائم الظهور محتوم و حتمی، مورد اختلاف نیست بلکه در تعداد آنها اختلاف وجود دارد. برخی از احادیث تنها یک مورد را شمرده^{۷۳} و برخی دیگر سه مورد را شمرده‌اند.^{۷۴} برخی نیز چهار مورد را نام برده‌اند.^{۷۵} در یک روایت نیز علامت‌ها، پنج مورد ذکر شده‌اند که چون مصادیق

(ج) اندیشه بابت و ایجاد بهائیت:

- صبح ازل و میرزا حسین علی بهاء و ادعای مهدویت؛

- نقش استعمار در ترویج بهائیت.

- فرقه صاحب الزمانیه.

۳۳. مهدویت در افریقای عصر استعمار:

(الف) مدعیان مهدویت در افریقا:

- محمد بن علی بن محمد سنوسی (لیبی)؛

- محمد احمد مهدی (سودان)؛

- عباس فاطمی (مغرب).

(ب) متمم‌دیان و مبارزه با استعمار.

۳۴. مهدویت در هند استعمار زده:

(الف) قادیانیه؛

(ب) نقش متمم‌دیان در گسترش نفوذ استعمار.

۳۵. اندیشه مهدویت در دوره معاصر (از آغاز مشروطه

تا زمان حال)؛

۶۳. تألیفات درباره مهدویت در عصر معاصر؛

۷۳. انجمن حجتیه و اندیشه مهدویت؛

۸۳. انقلاب اسلامی و اندیشه مهدویت؛

۹۳. نهادهای مرتبط با مسئله مهدویت؛

۱۰۴. حوزه علمیه قم و مسئله مهدویت؛

۱۴. مسئله مهدویت و تمدن غرب.

آنها با هم فرق می‌کند، تعداد آنها مجموعاً به نه مورد می‌رسد که عبارت‌اند از: خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، ندای آسمانی، خسف بیداء، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف میان اولاد عباس، خروج یمانی، ظهور دستی در آسمان و خروج قائم عجل الله تعالی فرجه.
از میان این وقایع، پنج مورد در یک حدیث علامت‌های حتمی ذکر شده‌اند. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

پنج چیز قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه از علامت‌هاست: صیحه، سفیانی، خسف بیداء (فرو رفتن زمین در منطقه بیداء)، خروج یمانی، کشته شدن نفس زکیه.^{۷۶}

ما چه علامت‌های محتوم را پنج مورد بدانیم و چه نه مورد، این علائم به دو نوع تقسیم می‌شوند: نوع اول مربوط به افراد می‌شود و امور جزئی‌ه تشخیصیه هستند؛ نشانه‌هایی چون خروج سفیانی و یمانی و یا کشته شدن نفس زکیه.

نوع دوم از سنخ حوادث خارق العاده است و با این که اموری جزئی هستند، از حیطة اختیار و انتخاب انسان خارج‌اند و انسان توان دخالت در آنها را ندارد، مانند صیحه آسمانی و فرو رفتن زمین در منطقه بیداء که هر دو اموری خارق العاده به شمار می‌آیند.

۲. علامت‌های غیر محتوم: برخی از وقایع جزو نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شمرده شده‌اند و یا گفته شده است که این وقایع قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه واقع خواهند شد، اما وقوع آنها قطعی و حتمی نیست و امکان دارد تغییر پذیرفته و یا اصلاً واقع نشوند. به همین دلیل، در اخبار و احادیث از آن به موقوف تعبیر شده است.^{۷۷} تعداد این وقایع و حوادث متغیر و متعدد است و در منابع به صورت‌های گوناگون یافت می‌شوند. لکن مهم‌تر از دانستن تعداد آنها، تقسیم و تعیین نوع این وقایع است. بنا بر روایات رسیده، می‌توانیم این وقایع را به اقسام زیر تقسیم کنیم:

الف) وقایع و حوادث اجتماعی و اقتصادی مانند کمی اموال، گرسنگی، ترسی که همه اهل عراق را فرا گیرد، فراوانی بازرگانان و اندک شدن سودها^{۷۸} و رواج یافتن ربا؛^{۷۹}

ب) وقایع سیاسی مانند فرود آمدن ترکان در جزیره و رومیان در رمله،^{۸۰} آمدن پرچم‌های سیاه از سمت خراسان،^{۸۱} مطلق العنان شدن اعراب، و اختلاف سه پرچم در شام^{۸۲} و از این قبیل؛

ج) وقایع و بلایای طبیعی مانند وقوع زلزله‌ها،^{۸۳} گرفتن خورشید در نیمه ماه و گرفتن ماه در آخر ماه،^{۸۴} طغیان رود فرات^{۸۵} و غیره؛

د) وقایع و حوادث دینی و مذهبی، مانند ظهور شصت نفر که به دروغ ادعای پیغمبری می‌کنند،^{۸۶} ادعای امامت دوازده نفر از نژاد ابوطالب، چند دستگی در دین و مانند اینها؛

هـ) ظهور افراد خاص همانند سید خراسانی، حسنی، مغربی و دیگران.

این علامت‌ها و نشانه‌ها با تمام انواع خود دو گونه هستند؛ گونه اول وقایعی‌اند که اراده و اختیار انسان در شکل‌گیری آن تأثیری ندارد و امور جزئی‌ه خارق العاده که از عملکرد انسان و جوامع انسانی خارج است. علامت‌هایی چون ندای آسمانی، گرفتن خورشید در نیمه ماه و یا گرفتن ماه در آخر ماه و مانند آن، از دایره فعل انسان خارج است و پیش‌بینی آنها چون بر خلاف عادت‌های طبیعی است و همچنین ربطی به سنت‌های تاریخی ندارد، ممکن نیست و تنها با علم غیب می‌توان آنها را پیش‌گویی کرد و مناسب‌ترین نام بر این نوع نشانه‌ها، اصطلاح «علائم الظهور غیبی» است.

اما گونه دوم حوادثی کلی و عمومی هستند که فعل و اراده انسان در آن نقش دارد و نتیجه سنت‌های تاریخی هستند. به همین دلیل، با تکیه بر این سنت‌ها قابل پیش‌بینی هستند و می‌توان آنها را «علائم الظهور سننی» نامید. وقایعی چون اختلاف میان مردم، زیاد شدن ربا، کم شدن سود، کثرت فساد مطلق العنان شدن اعراب،

همگی آثار عملکرد جوامع دوره غیبت است که عنصر اراده و اختیار تأثیر مهمی در تحولات آن دارد. این گونه حوادث را می‌توان با تکیه بر سنت‌های تاریخی پیش‌بینی کرد، اما باید دو نکته را در نظر داشت: اول این که امکان ذاتی داشتن پیش‌بینی با امکان وقوعی فرق می‌کند و در مورد این نوع پیش‌بینی‌ها می‌توان گفت که هم‌آهنگ با سنت‌های تاریخی و نتیجه آنها هستند. نکته دوم نیز آن است که این پیش‌بینی‌ها همانند خاستگاهشان یعنی سنت‌های تاریخی حتمی‌الوقوع نیستند و به دلیل دخالت اراده و اختیار انسان قابل تقدیم و تأخیر و تغییرند، اما این به معنای تخصیص اکثر نیست و همان گونه که سنت‌های تاریخی عام و کلی بودند، علایم نشأت یافته از آنها نیز که همان «علائم الظهور سنی» باشند، عام و کلی هستند.

دلایل متعددی برای اثبات وجود علائم الظهور سنی می‌توان ذکر کرد، در این قسمت به ذکر حدیثی از امام صادق علیه السلام بسنده می‌شود:

عن الفضل الکاتب قال: کنت عند أبي عبد الله عليه السلام فأتاه كتاب أبي مسلم فقال ليس لكتابك جوابٌ اخرج عنّا فجعلنا يسأرون بعضنا بعضاً فقال: إني نرى تسارون يا فضل إن الله عزّ ذكره لا يجعل لمجلة العباد ولا زالة جبل عن موضعه أيسر من زوال ملك لم يقض أجله^{۸۷} ثم قال إن فلان بن فلان حتى يبلغ السابعة من ولد فلان...

طبق این حدیث، برداشتن کوه راحت‌تر از برانداختن دولتی است که وقت و زمان سقوطش نرسیده است. امام صادق علیه السلام به صورت ضمنی بر سنت الهی و اجل داشتن هر قوم و دولتی که از سنن تاریخی است، اشاره می‌کند و آینده این دولت را نیز پیش‌بینی می‌کند که چند نسل خواهند بود، ولی این به معنی محال بودن ایجاد تأخیر و تقدیم و تغییر در حوادث آینده نیست. به همین دلیل، امام علیه السلام از لفظ «ایسر» استفاده می‌کند، نه از لفظ محال بودن، چرا که یکی از سنت‌های الهی تغییر سرنوشت قوم به دلیل تغییر در خودشان است.



وجوه اشتراک علائم الظهور سننی و علائم الظهور غیبی

۱. همان گونه که گذشت، سنت‌های تاریخی محصول بررسی سرگذشت اقوام گذشته است که با استفاده از آنها می‌توانیم دورنمایی از سرانجام اقوام آینده را به دست آوریم و درباره آینده پیش‌بینی‌هایی کنیم. برخی از احادیث نیز هنگام ذکر ملاحم و فتن آینده این سنت‌ها را یادآوری کرده‌اند و ارتباط ملاحم و فتن آینده با سنت‌ها را ذکر نموده‌اند. به همین مناسبت، این گونه پیش‌بینی‌ها «علائم الظهور» سننی نامیده شده است. «علائم الظهور غیبی» که ربطی به سنت‌های تاریخی ندارند و از علم غیب برمی‌خیزند نیز همانند علائم الظهور سننی دورنمایی کلی از سرانجام انسان و اقوام آینده ارائه می‌دهند. بنابراین، هر دو گونه با وجود اختلاف در منشأ، نتیجه یکسانی می‌دهند.

۲. در بحث علت و معلول، علت به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) علت طبیعی، مانند آتش که به جوشیدن آب می‌انجامد. این گونه علت را می‌توان فاعل بالطبع یا فاعل بالقسر نامید،^{۸۸} زیرا فعل در هر دو صورت نیاز به علم و اراده ندارد. پس بی‌تردید عمل کرد آن پیش‌بینی شدنی است و هیچ استثنایی را نمی‌پذیرد. به همین دلیل، می‌توان قواعد عمل کرد آن را قانون نامید.

ب) علت غیر موجب، مانند انسان که باعث ایجاد امری می‌شود. در این مثال، انسان همانند آتش علت ایجاد امری است، ولی همانند آتش، موجب و ناگزیر نیست، زیرا علم در فعل او دخالت دارد و کار وی اختیاری است و در اصطلاح «فاعل بالاختیار» نامیده می‌شود. علاوه بر آن، انسان اراده‌ای دارد که فعل و عمل کرد او را متفاوت می‌کند، یعنی با وجود اراده، انسان مغلوب و مستکرمه مطلق انتخاب خود نیست و بعد از انتخاب در جبر برآمده از علیت طبیعی گرفتار نمی‌شود، و اگرچه اندک، امکان تغییر در نتیجه انتخاب خود را دارد. از این رو، قواعد عمل کرد او را نمی‌توان قانون نامید، بلکه باید از تعبیر سنت استفاده کرد. این اصل در ضوابط اجتماعی و قواعد حاکم بر حوادث اجتماعی و تاریخی نیز وجود دارد و نمی‌توان آنها را قانون نامید، زیرا این قواعد جبری نیستند، و هرچند کم، امکان تغییر در آنها می‌رود و طبیعی است که علائم الظهور مبتنی بر این قواعد نیز هر چند کم، امکان تغییر دارند. با وجود چنین حالتی، نمی‌توان این علائم را خارج از دایره علیت دانست، زیرا همه سنت‌های تاریخی نتیجه عمل کرد آزادانه انسان‌ها هستند و علائم الظهور هم عاقبت چنین عمل کردی را بیان می‌کنند. پس هم علائم الظهور غیبی و هم علائم الظهور سننی، وجود ارتباط علی و معلولی میان حوادث گذشته و آینده را می‌نمایند.

۳. شاید گمان شود که علائم الظهور سننی و علائم الظهور غیبی هر دو موجب سلب آزادی و اختیار انسان می‌شوند، چرا که اگر معصومان وقوع حوادثی را در آینده از طریق علم غیب خبر داده‌اند، چاره‌ای از وقوع آنها نیست و همچنین سنت‌های تاریخی حاکم بر جامعه، افراد را نیز دربرمی‌گیرد و همگان مقهور و مجبور نتایج آنها می‌شوند که به صورت علائم الظهور سننی بیان شده‌اند. اما به رغم این پندار، همان گونه که در بحث سنت‌های تاریخی گذشت، این سنت‌ها از آزادی و اختیار باز نمی‌دارند. پس علائم الظهور مبتنی بر آنها هم نمی‌توانند انسان را از انتخاب و اختیار باز دارند. به همین دلیل، در روایت به آنها علائم غیر محتوم گفته شده است. این علائم نه تنها موجب جبر و قهر نمی‌شوند، بلکه با علم‌آموزی و بیان عاقبت کارهای انسان‌ها و جوامع، حق انتخاب و اختیار انسان را می‌افزایند؛ انسان می‌تواند با آگاهی از عاقبت انتخاب خود، بهترین را برگزیند.

در رابطه با علائم الظهور غیبی هم که برخی از آنان محتوم و حتمی معرفی شده‌اند، باید گفت که



این علامتها سه نوع‌اند: نوع اول نشانه‌هایی است که خبر از ظهور افراد خاصی چون سفیانی و یمانی و یا کشته شدن نفس زکیه می‌دهند؛ نوع دوم نشانه‌ای است که خبر از وقوع حادثه‌ای طبیعی مثل فرو رفتن زمین در بیداء می‌دهد؛ نوع سوم هم وقوع امری غیرطبیعی و خارق عادت، مانند صدای آسمانی را پیش‌گویی می‌کند. هر سه نوع، علاوه بر حتمی بودن، وجه مشترک دیگری نیز دارند؛ متصل به زمان ظهور هستند و با آن که برای ظهور وقتی تعیین نشده، برای هر سه این علایم وقت تعیین شده است و گفته شده که چه مقدار با ظهور امام زمان علیه السلام فاصله دارند.^{۸۹}

پس این حوادث، علاوه بر این که جزو سنت‌های اجتماعی و تاریخی نیستند تا همه افراد را شامل شوند و حق انتخابی را سلب یا محدود سازند، به دلیل نزدیکی به ظهور و تعیین وقت دقیق، باعث افزایش علم انسان می‌شوند و حق انتخاب را افزایش می‌دهند. افزون بر این که هیچ یک از علائم الظهور غیبی از عوامل سقوط یا صعود جوامع و تمدن‌ها نیستند و تنها برای نشانه بیان شده‌اند. از این جهت، علائم‌الظهور غیبی و علائم‌الظهور سننی، دایره انتخاب را می‌گسترانند و عامل جبر و قهر به شمار نمی‌آیند.

وجوه افتراق علائم الظهور سننی و علائم‌الظهور غیبی

۱. سنت‌های تاریخی قواعدی کلی هستند که می‌توانند مصادیق متعددی داشته باشند. بنابراین، علائم‌الظهور سننی نیز کلی است و مصادیق فراوانی دارد. برای مثال، یکی از سنت‌های تاریخی که در قرآن بدان اشاره شده، نزول بلا و عذاب بر اثر ظلم و ستم است. قرآن کریم در بیان سرنوشت اقوام گذشته می‌فرماید:

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِرِينَ﴾^{۹۰}

بنگر عاقبت فسادکنندگان چه شد.

یا می‌فرماید:

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾^{۹۱}

و بارانی بر آنها فرستادیم (که آنها را در هم کوید و نابود ساخت) پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد.

بنابراین، هر قومی که فساد کند، دچار عذاب الهی خواهد شد. حال این عذاب یا به صورت بلاهای زمینی و آسمانی صورت خواهد گرفت و یا به صورت مریضی و همه گیر شدن ناخوشی‌ها خواهد بود. این سنت تاریخی، تغییری نمی‌پذیرد. پس علائم‌الظهوری که از وقوع فسادهای اجتماعی، مریضی‌ها، جنگ‌ها و بلایای زمینی و آسمانی خبر می‌دهند، نتیجه سنت‌هایی تاریخی‌اند که کلی هستند و مصادیق متعددی می‌توانند داشته باشند. علائم‌الظهور غیبی، بر خلاف علائم‌الظهور سننی، جزئی و شخصی هستند و حالت شرط و جزا ندارند. برای مثال خروج یمانی یا کشته شدن نفس زکیه، امور جزئی هستند که انجام شدن آنها نیز منوط به تحقق شرطی نیست و یک مصداق هم بیشتر ندارد.

۲. علائم‌الظهور غیبی، حتمی و تغییر ناپذیر هستند. برای مثال امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

إِنَّ السَّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتَمِّمِ الَّذِي لَا يُبَدَّلُ مِنْهُ^{۹۲}

خروج سفیانی حتمی است و چاره‌ای جز آن نیست.

اما علائم‌الظهور سننی به دلیل خاستگاهشان تغییر می‌پذیرند و حتی امکان دارد تحقق پیدا نکنند، همان گونه که در واقعه قوم حضرت یونس علیه السلام علائمی آشکار شد، ولی بلا نازل نگشت.^{۹۳}

۳. علائم‌الظهور سننی می‌توانند جزو عوامل ظهور هم باشند؛ این علائم علاوه بر نشانه بودن، می‌توانند از عوامل به سقوط یا صعود جامعه بینجامند و در یک زمان، خاصیت عاملی و علامتی هر دو را یکجا دارا باشند. برای مثال، با بررسی سرگذشت اقوام تاریخی همانند ثمود، لوط، عاد، نوح و...، معلوم خواهد شد که ظلم و ستم هم

عامل و هم علامت نزول عذاب بوده است، اما علائم ظهور غیبی به خصوص علامت‌های حتمی هر چند نشانه ظهور هستند، عامل آن به شمار نمی‌آیند، یعنی خروج سفیانی، یمانی و کشته شدن نفس زکیه یا فرورفتن زمین و ندای آسمانی همگی از علامت‌ها و نشانه‌های ظهور هستند، ولی از عوامل ظهور به حساب نمی‌آیند. با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان برخی از سؤالات مطرح شده در زمینه مهدویت را از نگاهی دیگر پاسخ داد که برای مثال به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. چرا هنگامی برای ظهور تعیین نشده و فقط به بیان علامت‌ها و نشانه‌ها بسنده شده است؟
برای مثال ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

به آن حضرت گفتم: فدایت شوم! خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابومحمد! ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی‌کنیم، زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند...^{۹۴}

دلایل متعددی برای تعیین نشدن وقت، ذکر شده که هر یک جایگاه خود را دارد، ولی شاید یکی از پاسخ‌های مناسب، پاسخی باشد که بر سنت‌های تاریخی مبتنی است. در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَنْبَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ...^{۹۵}

خداوند می‌پرهیزد از آن که جریان امور مگر از راه سبب‌هایشان بگذرد.

پس خداوند همه اشیا را با اسباب انجام می‌دهد و سنت‌های تاریخی از این اسباب و عوامل به شمار می‌رود. خداوند امور اجتماعی را براساس سنت‌های خود جاری می‌سازد. این سنت‌ها به صورت شرط و جزا هستند؛ اگر مقدم واقع شود، تالی هم تحقق خواهد یافت، وگرنه تالی به وجود نخواهد آمد. خداوند تحقق یافتن این مقدم را به انسان‌ها سپرده است، همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^{۹۶}

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه در خودشان است، تغییر دهند.

حال اگر برای ظهور قائم علیه السلام وقتی تعیین گردد، باعث می‌شود که امور به غیر سبب جاری شود و انسان‌ها اختیار و آزادی خود را از دست دهند. در حالی که چنین نیست و خداوند ظهور را بر اساس سنت‌های تاریخی جاری ساخته است و مردم نیز هم‌چنان حق انتخاب دارند و منتظران در دوره غیبت نمی‌توانند منفعل باشند و خود را به دست حوادث بسپارند، بلکه با عمل، دعا و ایجاد تغییر و تحول در مقدم، می‌توانند در تقدیم یا تأخیر تالی که همان ظهور است، مؤثر باشند.

۲- برخی لزوم زنده و غایب ماندن امام مهدی علیه السلام را در نمی‌یابند؛ خداوند می‌توانست آن حضرت را چندین سال قبل از ظهور به دنیا بیاورد تا هنگام مقرر ظهور کند. اما همان‌گونه که گذشت، خداوند برای ظهور وقتی معین نساخته است، زیرا ظهور آن حضرت بر اساس سنت‌های تاریخی واقع خواهد شد. این سنت‌ها به صورت قضایای شرطیه هستند و تحقق مقدم آنها بر عهده انسان‌ها و متأثر از رفتار و اعمال ایشان است و تقدیم و تأخیر در این مقدم همیشه احتمال می‌رود. بنابراین، امام علیه السلام از همان آغاز غیبت آماده ظهور است و اگر شرایط آن مهیا شود، آن حضرت ظهور خواهد کرد. چون احتمال داشت این شرایط در همان سال‌های اول تحقق بیابد و یا احتمال دارد چند سال آینده به وقوع

بپیوندند، امام باید در همه حال آماده ظهور باشد تا به اذن الهی قیام کنند. در ضمن، اگر خداوند آن حضرت را چندین سال قبل از ظهور به دنیا می‌آورد، به معنای تعیین وقت برای ظهور و مجبور شدن انسان‌ها بود.

۳. چرا ظهور با وجود پدید آمدن برخی از علائم‌الظهور، واقع نشده است، در حالی که نشانه یا همراه مدلول می‌آید، یا اندکی زودتر و فاصله زیاد میان نشانه و مدلول عقلانی نیست؟ اولاً اثبات این که کدام یک از علامت‌ها واقع شده و کدام یک واقع نشده‌اند، سخت و مشکل است؛ ثانیاً بسیاری از وقایع که در متون دینی بدانها اشاره شد، از زمره ملاحم و فتن هستند که پیامبر ﷺ و امامان معصوم: آنها را برای خبر از آینده ذکر کرده‌اند و هرگز از لفظ علامت ظهور یا امثال آن استفاده نکرده‌اند؛ فقط گاهی گفته شده که این وقایع قبل از ظهور واقع خواهند شد، هرچند بعدها به دلیل تبعیت از عرف، از آنها نیز به علائم‌الظهور تعبیر شده است؛ ثالثاً علامت با عامل بودن فرق دارد؛ اگر عامل و علت به وجود بیاید، معلول هم باید پدید آید، اما چنین ضرورتی در علائم وجود ندارد. علامت‌های عذاب در میان قوم یونس علی‌ه‌السلام ظاهر شد، اما عذاب نیامد؛ مردم با توبه و انابه از نزول عذاب جلوگیری کردند. درباره علائم‌الظهور سنی نیز که غیر حتمی هستند، می‌توان گفت که احتمال دارد برخی از علامت‌ها اتفاق افتاده باشند، ولی به دلیل عمل کرد انسان‌ها، ظهور به تأخیر افتاده، یا حتی احتمال دارد به دلیل رفتار انسان‌ها در ظهور تعجیل شود و برخی از علائم، امکان تحقق و وقوع پیدا نکنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۱۵۲، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹۷، چاپ اول: تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
۳. سوره اعراف، آیه ۳۴.
۴. سوره یونس، آیه ۴۹.
۵. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۷، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶؛ سید علی اکبر قدسی، احسن الحدیث، ج ۲، ص ۴۰۱، چاپ اول: تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶.
۶. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۰۵؛ همان، ج ۸، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۷. محمد باقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه جمال‌الدین موسوی، ص ۱۱۰، چاپ سوم: تهران انتشارات تفاهم، ۱۳۸۱. این اعتقاد اندکی عجیب به نظر می‌رسد، زیرا وی در همین کتاب دو کارنامه و دو اجل یکی برای فرد و یکی برای جامعه تعیین می‌کند. بنابراین، ایشان به شخصیت داشتن جامعه عقیده دارند و به نظر می‌رسد در رد نظریه اصالت اجتماعی هگل، مطلب مذکور را نوشته است.
۸. محمد تقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۰-۱۴۹، چاپ پنجم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰.
۹. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۲۰.
۱۰. نک: المنجد (عربی به فارسی)، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۱، ص ۷۷۹-۷۸۰، چاپ دوم: انتشارات ایران، تهران، بی‌تا.
۱۱. نک: لسان‌العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵.
۱۲. مراد کارکرد قانون در عرصه علوم انسانی است و منظور کارکردهای واژه قانون در علوم طبیعی نیست.
۱۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.
۱۴. سوره اسراء، آیه‌های ۷۶-۷۷.
۱۵. نک: سوره یوسف، آیه ۱۰۹؛ سوره روم، آیه ۹؛ سوره فاطر، آیه ۴۴؛ سوره غافر، آیه ۸۲؛ سوره انعام، آیه ۱۱؛ سوره نمل، آیه ۶۹؛ سوره عنکبوت، آیه ۲۰ و ...
۱۶. سوره فاطر، آیه ۴۳.
۱۷. سوره احزاب، آیه ۶۲.
۱۸. سوره انعام، آیه ۱۱.
۱۹. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲۰. سوره کهف، آیه ۵۹.
۲۱. سوره جن، آیه ۱۶.
۲۲. سوره انعام، آیه ۴۲.
۲۳. سوره یونس، آیه ۴۷.
۲۴. سوره یونس، آیه ۹۸.
۲۵. سوره روم، آیه‌های ۴-۲.
۲۶. سوره جن، آیه ۱۶.
۲۷. سوره اسراء، آیه ۱۶.
۲۸. سوره اعراف، آیه ۹۷.
۲۹. سوره کهف، آیه ۵۹.
۳۰. سوره اسراء، آیه ۴ و ۵.
۳۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره انعام، آیه ۱۱؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۹؛ سوره نحل، آیه ۳۶؛ سوره نمل، آیه ۱۱؛ سوره فاطر، آیه ۲۴؛ سوره غافر، آیه ۲۱.
۳۲. سوره نحل، آیه ۳۶.
۳۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۶؛ نک: سوره عنکبوت، آیه ۳؛ سوره یوسف، آیه‌های ۱۰۱ و ۱۰۹؛ سوره توبه، آیه ۱۶ و ... رجوع شود.
۳۴. سوره بقره، آیه ۲۱۴.
۳۵. سوره قلم، آیه‌های ۴۴ و ۴۵؛ سوره بقره، آیه‌های ۲۸۱ و ۱۸۳.
۳۶. سوره کهف، آیه ۵۹؛ نک: سوره یونس، آیه ۱۳؛ سوره اسراء، آیه ۱۷؛ سوره حج، آیه ۴۵ و ...
۳۷. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۳۸.
۳۸. همان، ج ۲، صص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ رک: بحارالانوار، ج ۲۴۸، ۹ و ج ۲۱، ص ۲۵۷ و ...
۳۹. قال رسول الله ﷺ: «الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُرَكَّبَنَّ شَيْئًا مِنْ كَانْ قَبْلَكُمْ خَذُوا النُّعْلَ بِالنُّعْلِ وَالْقِدَّةَ بِالْقِدَّةِ حَتَّى لَا تَخْطُوَنَّ طَرِيقَهُمْ وَلَا يَخْطُوكُمْ سَنَةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ». بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۰.
۴۰. رک: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی، مقدمه ابن خلدون، چاپ پنجم: دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۴.
۴۱. نک: سزورکین، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه اسدالله (امیر) نوروزی، چاپ اول: انتشارات حق شناس، تهران، ۱۳۷۷.
۴۲. کارل ریموند پوپر، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه علی اصغر مهاجر، ص ۱۶، چاپ سوم: شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹.
۴۳. همان، ص ۷.
۴۴. همان.
۴۵. سوره یونس، آیه ۴۹؛ سوره اعراف، آیه ۳۴.
۴۶. نک: مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹۷.
۴۷. سوره رعد، آیه ۱۱.
۴۸. سوره مجادله، آیه ۲۱.
۴۹. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۵۰. سوره فاطر، آیه ۴۳.
۵۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۹۷، چاپ سوم: بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۴۲۳.
۵۲. سوره رعد، آیه ۳۹.
۵۳. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۷۴، محمد عبده، دارالمعرفه، بیروت.
۵۴. نک: خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۶۴؛ ابن منظور (محمد بن مکرم)، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۳۷.
۵۵. نک: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۱۹-۳۱۷؛ کتاب‌العین، ج ۸، ص ۱۲۸.
۵۶. نک: آقا بزرگ طهرانی، الذریعة السی تصانیف الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۱، اسماعیلیان قم و کتاب‌خانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸.
۵۷. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۹.
۵۹. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۲.
۶۰. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۹؛ کتاب‌العین، ج ۲، ص ۱۵۳.
۶۱. «وَعَلَامَاتٌ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»، سوره نحل، آیه ۱۶.
۶۲. نک: کتاب‌العین، ج ۴، ص ۳۷.
۶۳. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۷.
۶۴. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۱۱.
۶۵. همان، ج ۴، ص ۱۸۹.
۶۶. نک: سید حسن میرجهانی طباطبائی، نوائب‌الدهور فی علام‌الظهور، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱، چاپ دوم: کتاب‌خانه صدر، تهران، ۱۳۶۹.
۶۷. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۴۱۹، باب ۱۸، ج ۶، چاپ دوم: نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶.
۶۸. همان، ص ۴۱۷.
۶۹. نوائب‌الدهور فی علام‌الظهور، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱.
۷۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
۷۱. سوره مائده، آیه ۶۴.
۷۲. نک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۰، چاپ سوم: مؤسسه

- دارالکتب للطباعة والنشر، قم.
۷۳. غیبت نعمانی، ص ۴۲۱، باب ۱۸، ح ۱۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.
۷۴. همان، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ح ۱.
۷۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۷۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.
۷۷. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۷، مکتبه نینوی الحدیقه، تهران، بی تا.
۷۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
۷۹. غیبت نعمانی، ص ۳۵۵، باب ۱۴، ح ۶ (همچنین کل احادیث این باب از ص ۳۴۹ تا ص ۳۹۶ به بحث این علام پرداخته است).
۸۰. همان.
۸۱. همان، ص ۲۸۹.
۸۲. غیبت نعمانی، ص ۳۵۶، باب ۱۴، ح ۸.
۸۳. محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۵۰۶، چاپ ششم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
۸۴. غیبت نعمانی، ص ۳۵۹، باب ۱۴، ح ۱۳.
۸۵. الارشاد، ج ۲، ص ۵۰۵.
۸۶. همان.
۸۷. غیبت نعمانی، ص ۲۶۴، ص ۲۶۷، ص ۳۰۱.
۸۸. کافی، ج ۸، ص ۲۷۴ (همچنین در حدیث دیگری می فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ لِبَنِي أُمِّيَّةٍ مُلْكَاً لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَرُدَّعَهُ...» غیبت نعمانی، ص ۱۹۵، باب ۱۱، ح ۲).
۸۹. محمد حسین طباطبائی، نهاية الحکمة، ص ۱۷۲، موسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
۹۰. نک: غیبت نعمانی، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ح ۱.
۹۱. سوره اعراف، آیه ۱۰۳ و ۸۶.
۹۲. سوره اعراف، آیه ۸۴.
۹۳. غیبت نعمانی، ص ۳۰۱.
۹۴. نک: سوره یونس، آیه ۹۸؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۰.
۹۵. غیبت نعمانی، ص ۴۰۶، باب ۱۴، ح ۶.
۹۶. شیخ حر عاملی، الفصول المهمه فی اصول الائمه، ص ۴۸۶.
۹۷. سوره رعد، آیه ۱۱.





حقوق و سیاست



مسئلهٔ تنوع اولی و دوین

مرتضی شیرودی



بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

گروه حقوق و سیاست

مقدمه

پژوهندگان، به گفتمان مهدویت از زوایای گوناگونی نگریسته‌اند. «حقوق و سیاست»، از مباحث مهم این گفتمان به شمار می‌رود که علی‌رغم اهمیت آن کمتر به کنذو کاو آن پرداخته‌اند. توسعه مرزهای دانش و رشد علمی و فرهنگی جوامع در دهه‌های اخیر از یک سو و طرح سؤالات و شبهات مطرح شده در این زمینه از سوی دیگر و همچنین نیاز روزافزون و اقبال گسترده به موضوع مهدویت و انتظار، اهمیت طرح علمی این مباحث را دوچندان ساخته است.

بی‌تردید، انجام کار علمی و سازمان یافته در این باره جز با برنامه‌ریزی دقیق امکان‌پذیر نخواهد بود. به همین جهت گروه پژوهشی حقوق و سیاست، با برنامه کاری تعریف شده، تشکیل می‌گردد تا این رسالت مهم را به انجام رساند.

در اجرای این برنامه، افزون بر اخلاص، جدیت و توان‌مندی اعضای گروه، عنایت ویژه حضرت مهدی (عج) راز و رمز موفقیت خواهد بود.

انجام کار علمی و تحقیقاتی و اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه، برعهده گروه پژوهشی حقوق و سیاست است. حوزه فعالیت این گروه، مباحث حقوقی و سیاسی پیرامون مهدویت از عصر آخرین امامان شیعه، دوران غیبت صغرا، عصر غیبت کبرا و زمان ظهور و حضور حضرت مهدی (عج) خواهد بود.

چکیده

در طی دهه‌های گذشته، نظریه مسیحیت صهیونیستی تکامل یافته و اینک، به اندیشه مسلط، بر سیاست و حکومت امریکا و اسرائیل تبدیل شده است. در این نظریه، مؤلفه‌های هفت‌گانه‌ای وجود دارد که مهاجرت یهودیان و تأسیس دولتی یهودی در ارض موعود، اولین و مهم‌ترین سازه آن به شمار می‌رود. از اساسی‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز که از سال ۱۳۲۲ شمسی و در پی نشر کتاب **کشف اسرار**، یا به عبارت دقیق‌تر، از سال ۱۳۴۱ شمسی و با تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد، مبارزه و مخالفت با پدیده مهاجرت یهودیان و دولت یهودیان است. مقاله حاضر می‌کوشد ارتباط بین آن دو را به تصویر کشد.

واژه‌های کلیدی

نظریه، مسیحیت، صهیونیسم، انجیل، اسرائیل، امریکا، انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، ایران و تشیع.

برای پرهیز از اشتراک لفظی، ارائه تعریف واژه‌های «نظریه»، «مسیحیت»، «صهیونیسم» و «مسیحیت صهیونیستی» ضرورت دارد. به علاوه، گشودن فضای بحث، به مقدمه‌ای در این باره نیاز دارد. «مسیحیت صهیونیستی»، واژه جدید و نیازمند تعریف است. بنابراین، نخست باید واژه‌های به کار رفته در این مقاله تعریف شود:

تئوری (نظریه): در عنوان مقاله، «مسیحیت صهیونیستی» را تئوری و نظریه نامیدیم، زیرا نظریه یا تئوری، به معنای رأی و اندیشه است. نیز تئوری و نظریه، کوششی را می‌نماید که برای فهم یک پدیده یا علل رابطه متقابل میان چند پدیده صورت می‌گیرد. در واقع، تئوری در پی تشریح چرایی پدیده‌ای مشخص است. به عبارت دیگر، تئوری مجموعه‌ای یک‌پارچه از روابطی به شمار می‌رود که دارای سطح معینی از اعتبارند. همچنین، نظریه مجموعه‌ای از قاعده‌هاست که به رفتار یا پدیده خاصی مربوط می‌شود. البته نظریه اثبات‌پذیر نیست، اما می‌توان به آن معتقد بود و در نتیجه فرضیه‌ای ثابت نشده است.^۱

مسیحیت صهیونیستی را به دو دلیل می‌توان یک نظریه دانست:

اول) تعاریف مربوط به نظریه و تئوری درباره آن درست است، از جمله: مسیحیت صهیونیستی، یک اندیشه است. از سوی دیگر، تلاشی برای درک موعودگرایی مسیحی و یهودی است و نیز درستی و نادرستی آن به روشنی اثبات‌پذیر نیست؛ صحت و سقم آن، هنوز تحقق نیافته است،^۲ و افزون بر آن سیاست‌های جناح حاکم دست راستی آمریکا و اسرائیل را توضیح می‌دهد.

دوم) برخی از نویسندگان، نام نظریه را بر آن نهاده‌اند، برای مثال:

الف) نظریه مسیحیت صهیونیستی که تشکیل دولت یهودی را نشانه‌ای بر بازگشت مجدد مسیح می‌داند، اولین بار در سخنان و نوشته‌های الیور کرامول و پاول فگلن هاور، از رهبران و ایدئولوگ‌های پروتستان قرن هفدهم مطرح گردید.^۳

ب) با توجه به ظهور مسیحیت بنیادگرا در کشور آمریکا و جنگ آمریکا با عراق، نظریه‌پردازان مسیحی (مسیحیت صهیونیستی) هم‌چون جری فالول، مورگان استرانگ، گری فریزر و... نظریات خود را که غالباً مبتنی بر مکاشفات یوحنا (بخش پایانی کتاب مقدس) است، به مخاطبان القا می‌کنند.^۴

ج) هزاران مسیحی، از جمله کشیشان که در تمام زندگی خود به بازگشت قریب الوقوع مسیح ایمان آورده بودند، از این پس، کشیش‌های دیگری را تحسین می‌کردند که آنها نیز در تمام عمر خود به این نظریه (مسیحیت صهیونیستی) در جهان فانی باور داشتند.^۵

در نتیجه، مسیحیت صهیونیستی را یک نظریه یا تئوری می‌توان به شمار آورد.

مسیحیت: مسیحیان، از مسیحیت پیروی می‌کنند. دین مسیحیت، به عیسی مسیح علیه السلام منسوب است و البته مانند هر دین دیگری مشخصه‌هایی دارد. از جمله، عیسی مسیح، پسر خدا یا تجسد واقعی خالق هستی، خوانده می‌شود که عدالت، آسایش و الگوی خوب زیستن را برای بشر به ارمغان آورده است. او آمد تا فقیران را بشارت دهد، اسیران را رستگار سازد، کوران را بینا کند و سرکوب شوندگان را به آزادی رهنمون شود. از این رو، عیسی مسیح علیه السلام، محوری‌ترین عنصر اعتقاد مسیحیت است. آیا باید او را پرستید، یا تنها گرمی‌اش داشت و از او اطاعت نمود، یا فقط او را تحسین کرد؟ مسیحیان، به این پرسش‌ها، پاسخ‌های متفاوتی می‌دهند، ولی بنابر باور همه مسیحیان ایمانی که از آن دم می‌زنند، بدون عیسی مسیح بی‌معناست. همچنین آنان عقیده دارند که عیسی به دلیل مخالفت با دستگاه سیاسی روم، دست‌گیر و مصلوب شد، اما او زنده است و روزی باز می‌آید. آنها، کریسمس (روز تولد مسیح)، جمعه مقدس یا روز به صلیب رفتن عیسی، عید پاک یا هنگامه رستاخیز مسیح و جشن بارداری

اهداف

۱. تبیین و تعمیق معارف مهدویت و انتظار در حوزه مباحث حقوق و سیاست؛
۲. نظریه پردازی، تولید علم و گسترش مرزهای دانش در مسائل حقوقی و سیاسی مربوط به مهدویت؛
۳. بازشناسی اندیشه‌های حقوقی و سیاسی اسلام در مباحث مهدویت؛
۴. پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، به ویژه نسل جوان، درباره مسائل حقوقی و سیاسی مهدویت؛
۵. پاسخ به شبهات مطرح شده در موضوع مهدویت با گرایش حقوقی و سیاسی.

برنامه‌ها

۱. موضوع‌شناسی مباحث مهدویت در حوزه حقوق و سیاست؛
۲. منبع‌شناسی مسائل حقوقی و سیاسی مهدویت (کتاب، طرح پژوهشی، پایان‌نامه، مقاله و ...؛)
۳. اجرای طرح‌های پژوهشی در قالب کتاب، مقاله، مصاحبه علمی و ...؛
۴. ترجمه کتاب‌ها و مقالات مهم حقوقی و سیاسی در موضوع مهدویت؛
۵. تهیه و تدوین کتاب‌های درسی، آموزشی و کمک آموزشی مورد نیاز مراکز علمی در حوزه فعالیت گروه؛
۶. ارائه مقاله به سمینارها و همایش‌های علمی مهدویت؛
۷. ارتباط و همکاری با مراکز علمی و دانشگاهی فعال در زمینه مسائل حقوقی و سیاسی مهدویت؛
۸. نقد و بررسی کتب و نشریات منتشر شده در موضوع مهدویت با گرایش حقوق و سیاست؛
۹. تهیه و اجرای طرح‌های پژوهشی مورد نیاز مراکز و مؤسسات علمی در زمینه مسائل حقوقی و سیاسی مهدویت؛
۱۰. برگزاری سمینارها و نشست‌های علمی - تخصصی مهدویت در حوزه مسائل حقوقی و سیاسی؛
۱۱. شناسایی و جذب پژوهندگان متخصص در مباحث حقوق و سیاست جهت عضویت در گروه؛
۱۲. جذب علاقمندان به مباحث حقوقی و سیاسی مهدویت جهت گذراندن دوره‌های تخصصی و جذب آنان

پاک مریم را گرامی می‌دارند و کتاب عهد قدیم (تورات) و جدید (انجیل) و به علاوه، رساله پولس و چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا را حجت دینی می‌دانند.^۶ مسیحیت به سه شاخهٔ کاملاً جدا و مخالف با یکدیگر، یعنی کاتولیک (جنوب اروپا و امریکای لاتین)، ارتدکس (اروپای شرقی) و پروتستان (شمال اروپا و امریکا) تقسیم شده است. پروتستان بر پایه اندیشهٔ مارتین لوتر آلمانی و ژان کالون انگلیسی شکل گرفته است و طی پنج سدهٔ گذشته، با کاتولیک‌ها نزاع کرده‌اند. نمونه بارز این جدال، ایرلند شمالی به شمار می‌آید. از دیگر ویژگی‌های پروتستان، رابطه بسیار نزدیک آنها با دولت‌هاست تا آن‌جا که در انگلیس، ملکه الیزابت، در رأس دولت و کلیسا قرار دارد.^۷

صهیونیسم: «صهیون» چهار معنای لغوی، جغرافیایی، دینی و سیاسی دارد: صهیون در عبری، به معنای پُر آفتاب و هم‌چنین، نام کوهی در جنوب غربی بیت‌المقدس است که زادگاه داوود نبی علیه السلام و جایگاه سلیمان پیامبر علیه السلام بود، البته گاه این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیده خداوند و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود، و به طور اعم، به سرزمین مقدس، صهیون گفته می‌شود، ولی در متون دینی یهود، صهیون، به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام و تجدید دولت یهود اشاره دارد.^۸

به عبارت دیگر، صهیون برای یهود، سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمان‌روایی بر جهان به شمار می‌رود، ولی آنان زمان بازگشت به سرزمین موعود را براساس شیوه‌ای می‌دانند که خدا مشخص کرده است. یهودیان معتقدند که این کار به دست بشر انجام‌پذیر نیست.

صهیونیسم دینی و فرهنگی: پیروان این اندیشه، گروهی یهودی (صهیونیسم یهودی) و شماری عیسوی‌اند (صهیونیسم مسیحی). اما به نهضتی که از «صهیون» مشتق می‌شود صهیونیسم می‌گویند و خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین (ارض موعود) و تشکیل دولت یهود است. پیروان این نوع از صهیونیسم (صهیونیسم لائیک)، با تکیه بر استدلال‌های تاریخی، سیاسی و علمی، بر اسکان یهودیان در فلسطین، مشروعیت می‌بخشند. تئودور هررتزل (متوفای ۱۹۰۴ میلادی)، واژه صهیونیسم را نخستین‌بار به کار برد و سپس، ناحوم ساکولو (متوفای ۱۹۳۲ میلادی) مورخ صهیونیستی، این واژه را در کتاب **تاریخ صهیونیسم** یاد کرد.^۹

مسیحیت صهیونیستی: در واقع، ترکیبی از مسیحیت و صهیونیست است. به بیان عمیق‌تر، مسیحیان، یهودیان و هر آن‌چه را به ایجاد دولت یهودی بینجامد، طرد می‌کنند و پیروان تأسیس دولت یهودی (صهیونیست‌ها) دشمن این مسیحیان‌اند که با تأسیس دولت یهودی مخالفت می‌کنند، در حالی که مهم‌ترین مشخصهٔ مسیحیت صهیونیستی، حمایت از بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تأسیس دولتی یهودی در آن‌جاست. مسیحیان صهیونیست، این اندیشه را با اعتقادات مسیحی و یهودی و با متون عهد عتیق (تورات) و جدید (انجیل) گره زده‌اند؛ یعنی، مسیحیت صهیونیستی از یک سو، با الهیات مسیحی درگیر است و از طرف دیگر، چشم به لاهوت توراتی دارد و با مراجعه به منابع توراتی، خواستهٔ تأسیس دولت یهودی صهیونیست‌ها را تأیید می‌کند.^{۱۰}

بنابراین، بر پایهٔ شالوده‌های فکری مسیحیت صهیونیستی، تأسیس دولت یهودی،

خواست مسیح است، و از این رو، در حقیقت دولت اسرائیل، به خواست مسیح عمل خواهد کرد و هر عملی که دولت اسرائیل انجام دهد، از سوی مسیح طراحی شده است. مسیح ظهور نمی‌کند مگر آن که اسرائیل تأسیس شود، از این روی، بر بنیان نهادن آن دولت تأکید می‌کنند. البته، اسرائیلی که متون دینی بدان وعده داده‌اند، از نیل تا فرات است، لذا مسیحیت صهیونیستی با هرگونه مذاکره صلح یا اعطای هرگونه امتیاز به فلسطین که به عدم تحقق اسرائیل بزرگ می‌انجامد، مخالفت می‌کند. پس مسیحیت صهیونیستی، جریانی فکری سیاسی است که با رویکردی خاص به عالم و آدم، از آموزه‌های توراتی و انجیلی برای آینده بشر و ظهور مسیح پیروی می‌کنند.

مسیحیت صهیونیستی با مسیحیت یهودی و صهیونیسم مسیحی تفاوت دارد؛ پیروان صهیونیسم مسیحی، مسیحیانی‌اند که با حفظ باورهای مسیحی، تنها خواهان تأسیس دولتی یهودی‌اند، و پیروان مسیحیت یهودی، یهودیانی هستند که رنگ و بوی مسیحی گرفته‌اند و هیچ‌گاه به دنبال خلق دولتی یهودی نبوده‌اند.^{۱۱}

نظریه مسیحیت صهیونیستی، اندیشه‌ای دینی است که از انتقال یهودیان به فلسطین و تأسیس یک دولت یهودی و اینک از اسرائیل، حمایت می‌کند. بنابراین نظریه، می‌کوشد تا با گسترش مرزهای اسرائیل فعلی، به مرزهای توراتی نیل تا فرات، مقدمات ظهور حضرت مسیح را فراهم آورند. گذشته از درستی یا پروژه و پروسه بودن آن، واقعیت مسیحیت صهیونیستی در دهه‌های اخیر به اوج بالندگی خود دست یافته است و اکنون در پیش‌روی ما قرار دارد.^{۱۲}

برای تبیین رابطه بین مسیحیت انجیلی و تشیع ایرانی، یا به عبارتی دیگر، مسیحیت صهیونیستی، نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، پس از بررسی چستی مفاهیم نظریه، مسیحیت، صهیونیسم و مسیحیت صهیونیستی، به تاریخچه‌ای از شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی پرداخته خواهد شد و آن‌گاه به بنیانی‌ترین خواسته‌های آن، و سرانجام به تضادهای اندیشه‌ای و تئوریک مسیحیت صهیونیستی و انقلاب اسلامی اشاره می‌گردد.

نظریه مسیحیت صهیونیستی در گذر زمان

هیچ یک از کسانی که درباره گرایش‌های مختلف مسیحی - یهودی قلم زده‌اند، تاریخی کهن‌تر از عصر اصلاح دینی برای مسیحیت یهودی نیافته‌اند. پس از آن، پوریتن‌ها علاوه بر حفظ و تأکید تئوریک و آکادمیک بر لزوم شکل‌یابی دولت یهودی، آن را به عرصه عمل سیاسی صهیونیسم مسیحی آوردند. سرانجام، آنان با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و با پدید آمدن دولت یهودی اسرائیل، به ایجاد دولت یهودی جامه عمل پوشاندند. از آن رو که تحقق اولین مرحله ظهور مسیح تأسیس دولت اسرائیل است، تحولی شگرف در اندیشه صهیونیسم مسیحی به وجود آمد. یکی دیگر از مهم‌ترین تحولات برای تحقق ظهور مسیح، زایش و سپس به عرصه قدرت رسیدن مسیحیت صهیونیستی است که پسامسیحیت صهیونیستی را نمایان می‌سازد.^{۱۳}

مسیحیت یهودی: نهضت اصلاح دینی، با لوتر و آرای اعتقادی جدید او آغاز شد. وی پیش از آغاز نهضت، از آموزه‌های عبرانی تأثیری شگرف پذیرفت و از این رو، بخشی از اصلاح دین مسیحیت را بر آن آموزه‌ها استوار ساخت؛ مانند روی‌کرد به بهشت دنیوی یهودی که به جای آخرت‌گرایی کاتولیکی نشست. ربا که در مسیحیت کاتولیک، حرام و در یهودیت جایز بود، در پروتستان هم جایز شناخته شد. به علاوه، بزرگداشت و برتر شمردن قوم یهود و تعلق سرزمین‌های فلسطینی یا ارض موعود به این قوم، از دیگر مشخصه‌های وام گرفته لوتری‌ها از عهد عتیق به شمار می‌آید. لوتر در ستایش و تمجید از قوم برگزیده خدا، به اندازه‌ای پیش رفت که شبهه یهودی بودن او مطرح گردید.^{۱۴}

لوتر در کتاب **مسیح؛ یک یهودی زاده شد** (چاپ ۱۵۲۳ میلادی) یهودیان را خویشاوندان (برادران و پسرعموهای) عیسی مسیح و از کاتولیک‌ها خوانده است. بنابراین، بهتر آن شاید که وی را یهودی بخوانند، نه کافر. چنین شبهه‌ای، سبب گردید که برخی، پروتستانیسیم را مسیحیتی بدانند که بر بنیادها و شالوده‌های یهودی شکل گرفته است. شاید از این نظر، بتوان به گونه‌ای پیدایی مسیحیت یهودی را توضیح داد.^{۱۵} خاخام آبراهام لوی در تأیید چنین نگرشی می‌گوید:

لوتر در پنهان یهودی‌ای بود که تلاش می‌کرد تا آرام آرام مسیحیان را به انعطاف و انحراف وادارد.

البته، لوتر در سال‌های پایانی عمرش با نوشتن مطالبی علیه یهودیان، تنها اندکی از این شبهه را از لوتری‌ها دور ساخت، در حالی که یهودیان از مجموعه اقدامات یهودگرایی لوتر خرسند بودند، و از این رو، به دفاع از نهضت اصلاح دینی پرداختند. در نتیجه، پروتستان، کلیسای کاتولیک، دشمن دیرینه یهودیان را از اریکه قدرت مذهبی به زیر کشید.^{۱۶}

صهیونیسم مسیحی: حدود صد سال پس از لوتر، فرقه پوریتن کالونی، بیش از دیگران در گسترش و نهادینه‌سازی آموزه‌های توراتی کوشید. پیروان این فرقه پروتستانی که هنجارهای اخلاقی آن با تورات منطبق بود، یهودی‌گران انگلیسی شناخته می‌شدند که با سرنگونی پادشاه انگلیس توسط کرامول، در این کشور قدرت و قوت گرفتند. در آن زمان اعلام کردند که حضور یهودیان در فلسطین، مقدمه دومین

در گروه؛

۱۳. تهیه ویژه‌نامه‌های تخصصی مباحث حقوق و سیاست برای نشریات پژوهشی؛

۱۴. تهیه مطالب علمی مورد نیاز واحدهای پژوهشکده مهدویت؛

۱۵. برگزاری دوره‌های آموزشی و کارورزی کوتاه مدت برای پژوهش‌گران گروه؛

۱۶. راهنمایی و مشاوره علمی دانش‌جویان و طلاب جهت تدوین کتاب، پایان نامه، و مقاله با گرایش مباحث حقوقی و سیاسی مهدویت.

بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

۱. حقوق عمومی:

الف) ساختار حکومت امام زمان (عج) و مقایسه آن با حکومت‌های فعلی؛

ب) حقوق متقابل مردم و حکومت امام زمان (عج)؛
ج) جایگاه شورا و مشورت در حکومت امام زمان (عج)؛

د) نحوه مشارکت مردم در نظام سیاسی و حکومتی امام زمان (عج)؛

ه) نظارت متقابل دولت و مردم در حکومت امام زمان (عج)؛

و) قانون و قانون‌گذاری در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)؛

ز) مفهوم حاکمیت در حکومت مهدوی.

۲. حقوق خصوصی:

الف) احوال شخصیه اقلیت‌های دینی در حکومت امام زمان (عج)؛

ب) مالکیت خصوصی و حدود آن در حکومت مهدوی؛

ج) تابعیت و شهروندی در حکومت امام زمان (عج).

۳. حقوق بین‌الملل:

الف) حقوق بین‌الملل و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)؛

ب) معاهدات بین‌المللی در حکومت امام زمان (عج)؛
ج) جایگاه سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در

ظهور مسیح است. وابستگی پوریتن‌ها به یهودیت به آن‌جا رسید که از تمامی مذاهب پروتستانی پیشی گرفتند. لذا نباید از انتخاب نام‌های یهودی چون ساموئل، آموس، سارا و جودیت برای فرزندان‌شان تعجب کرد. بنابر باور پوریتن‌های انگلیسی، یهودیان می‌بایست قبل از بازگشت مجدد مسیح، به سرزمین‌های مقدس باز گردند. در این راه، انگلیس اولین کشوری است که یهودیان را به سرزمین‌های ابراهیم، اسحاق و یعقوب، انتقال خواهد داد. عقاید پوریتن‌ها، پس از گسترش بی‌مانند در انگلیس، به آمریکا هم راه یافت و نقشی ویژه در تأسیس آمریکا یافت تا آن‌جا که ممکن بود به این دلیل، نام آمریکا را از نیوانگلند به نیواسرائیل تبدیل کنند. پس از آن، افکار پوریتنی، چه آمریکایی و چه انگلیسی که تا عرصه‌های قدرت سیاسی و نیز، مذهبی گسترده شد، نقشی مهمی در پیدایش صهیونیسم ایفا کرد،^{۱۷} از جمله:

۱. کتاب **دو سفر به قدس**، نوشته ناتانیل کروچ مسیحی (چاپ ۱۷۰۴ میلادی) از نمونه‌های مهم در بسترسازی صهیونیسم قبل از هرتزل است. او تنها راه تبدیل سرزمین مقدس (فلسطین) را از وضعیت بیابانی و بی‌علفی به سرزمین شیر و عسل وعده شده تورات، باز پس‌گیری آن به دست یهودیان می‌دانست.^{۱۸}

۲. لرد، شاه فتنسیری از رجال انگلیسی در ۱۸۳۹ میلادی نوشت: زمان انتظار دومین ظهور مسیح، وقتی به پایان می‌رسد که یهودیان در فلسطین گرد هم آیند. شاه فتنسیری درباره این استدلال که هر ملت باید دارای وطن باشد و سرزمین کهن از آن ملت کهن است، مشوق نظری و عملی مهاجرت یهودیان به فلسطین گردید.^{۱۹}

۳. ویلیام بلاکستون که به پدر صهیونیسم مسیحی آمریکا مشهور است، در اواخر سده نوزده میلادی معتقد بود سالی که کشور صهیونیستی اسرائیل در فلسطین تأسیس گردد، مسیح دوباره ظهور خواهد کرد. قبل از این، وی از دولت آمریکا خواسته بود که دولت اسرائیل را در فلسطین تشکیل دهد.^{۲۰}

۴. در همین دوره، چهره مشهور دیگر صهیونیسم مسیحی، سایروس اسکوفیلد آمریکایی است که با نگارش **تفسیر عهد عتیق (انجیل آخر الزمان)** بر پایه افکار جدید کشیش، جان داربی انگلیسی، بر افکار پوریتن‌ها تأکید ورزید. این کتاب معتبرترین تفسیر و بهترین مرجع برای انجیل شناخته می‌شود.^{۲۱}

۵. با چاپ کتاب **دولت یهودی** (۱۸۹۴ میلادی) و برگزاری کنگره بال (۱۸۹۷ میلادی)، مسیحیان گام‌های مؤثری در جهت شکل بخشیدن به دولت یهودی برداشتند، مانند پیمان سایکس پیکو (۱۹۱۴ میلادی) اعلامیه بالفور (۱۹۱۷ میلادی)، پیمان ورسا (۱۹۱۹ میلادی)، قیمومیت بر فلسطین (۱۹۲۳ میلادی) و طرح تقسیم فلسطین (۱۹۴۷ میلادی).^{۲۲}

مسیحیت صهیونیستی: سال ۱۹۴۸ میلادی را باید آغاز قوام‌یابی اندیشه مسیحیت صهیونیستی دانست، چرا که دو پیش‌بینی آن، یعنی مهاجرت یهودیان به ارض موعود و تشکیل دولت یهودی به دست یهودیان مهاجر، تحقق یافت. پیروزی در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، به ویژه جنگ ۱۹۶۷ میلادی، ارزش‌های مذهبی مسیحیت صهیونیستی را بیش از پیش آشکار ساخت. موشه دایان، وزیر دفاع، در همین سال گفت: «هر کس مذهبی نبود، امروز مذهبی شده است»، زیرا مرزهای اسرائیل به سبب اشغال قدس با مرزهای ارض موعود، مطابقت بیشتری داشت، و همچنین زمینه دیگر ظهور مسیح را که تخریب مسجدالاقصی و قبةالصخره بود، فراهم می‌آورد. به علاوه، اشغال جنوب لبنان، بار دیگر مرزهای اسرائیل را در جهت اسرائیل بزرگ یا توراتی از نیل تا فرات، توسعه بخشید.^{۲۳}

البته جنبش مسیحیت صهیونیستی در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۲ میلادی، از تأسیس و توسعه ارضی اسرائیل خرسند و از طرف دیگر، از تسلط غیر مذهبی‌های صهیونیست بر دولت ناخرسند بود. تلاش این جنبش برای

مسیحی صهیونیستی سازی دولت به دلیل پیروزی های نظامی دولت لائیک اسرائیل و حمایت امریکا از آن، ناکام ماند. بنابراین، جنبش کوشید تا مسیحی صهیونیستی سازی را از پایین (جامعه) آغاز کند و با دولت به مخالفت و مجادله برنخیزد، چرا که به اعتقاد خاخام کوک: «همین دولت غیرمذهبی صهیونیستی، ابزار ناخودآگاه تحقق اراده مسیح موعود به شمار می آید.» به هر حال جنبش یهودی سازی از پایین در اسرائیل و مسیحی سازی از پایین در امریکا، از وجوه مشترکی در فعالیت های مذهبی برخوردارند. آنها با طرح شعار پارسای شخصی و پای بندی به موازین اخلاقی، جهت گیری های سیاسی، اجتماعی مسیحیان و یهودیان غیربنیادگرای حاکم را زیر سؤال می بردند و آن را به ضرر رستگاری و تکاپوی اخروی و ظهور حضرت مسیح می دانستند و آنها را متهم می کردند که مسئولیت ابتدایی خود در تبلیغ کلام خداوند در عهد عتیق و عهد جدید را کنار نهاده اند. هفته نامه های **تایم** و **نیوزویک**، سال ۱۹۷۶ میلادی را سال مسیحیان و یهودیان بنیادگرا یا مسیحیت صهیونیستی نامیدند، زیرا مطبوعات افزون بر پی بردن به اهمیت این پدیده، پس از طی یک دوره تجدد حیات اخلاقی و بلوغ اخلاقی، خود را برای ورود به سیاست آماده کرده بودند.^{۳۴}

پسا مسیحیت صهیونیستی: از سال ۱۹۸۲ میلادی دوره پسا مسیحیت صهیونیستی آغاز می شود، چرا که مسیحیت صهیونیستی در امریکا و اسرائیل، به قدرت رسید و از جنبشی مذهبی به یک حزب سیاسی حاکم تبدیل شد و کار یهودی و مسیحی سازی از بالا (حکومت) را آغاز کرد. مسیحیت صهیونیستی در این دوره، دو مرحله را گذرانده است:^{۳۵}

مرحله اول در دوره نخست، کارتر و بیگن با برپایی کمپ دیوید به آرمان های این جنبش خیانت کردند که عقب نشینی از صحرای سینا را در پی داشت و با هدف باز یافتن راه رستگاری و با فرا رسیدن قلمرو توراتی اسرائیل، مغایرت داشت. به عبارت دیگر، به قدرت رسیدن جیمی کارتر انجیل گرا (۱۹۷۶ میلادی) آغاز مرحله ورود مسیحیان صهیونیست به سیاست است و مناخیم بیگن هم (۱۹۷۷ میلادی) از حزب لیکود به قدرت رسید، ولی آن دو با برپایی کمپ دیوید، آرمان های جنبش، اندیشه و نظریه مسیحیت صهیونیستی را تا زمانی نادیده گرفتند، اما با انتخاب رونالد ریگان و اسحاق شامیر، فضای عمومی و سیاسی، بیش از گذشته در اختیار مسیحیان صهیونیست امریکایی و اسرائیلی قرار گرفت. شاید به این علت، ریگان ۱۹۸۳ میلادی را سال کتاب مقدس نامید.^{۳۶}

مرحله دوم انتخاب شارون از لیکود (۲۰۰۱ میلادی) و بوش از جمهوری خواه (۲۰۰۱ میلادی) باعث تکمیل پروژه قدرت یابی مسیحیت صهیونیستی شد. هم زمان با انتخاب این دو، هال لیندسی در کتاب **پیش گویی های انجیل: جای امریکا کجاست؟** اثبات کرد که دولت امریکا، رهبری جنگ آرماگدون (ضمیمه ۱) یا نبرد آخرالزمان را بر عهده دارد. نوردونر، استاد دانشگاه شیکاگو و پروفیسور تاریخ خاور نزدیک نیز از شدت شباهت سیاست خارجی بوش و شارون، شگفت زده شد و با صراحت بیان کرد که بین این دو رابطه ای طبیعی وجود دارد. در حقیقت، گروه بنیادگرایان مسیحی (ضمیمه ۲) بر هیئت حاکمه امریکا تسلط یافته اند. اینان نه تنها عهده دار مناصب کلیدی در دولت بوش هستند، بلکه تشکیل دهنده هسته و حلقه های مشاورانی اند که با شکل

حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(د) همزیستی مسالمت آمیز ادیان در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

۴. حقوق جزا:

(الف) مبانی قضاوت و داوری در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ب) اجرای حدود در عصر حضور؛

(ج) شیوه های پیش گیری از جرائم در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(د) سیاست کیفری حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ه) آیین دادرسی در حکومت مهدوی.

۵. حقوق بشر:

(الف) اصل مساوات و برابری در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ب) آزادی اندیشه و بیان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ج) شیوه برخورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه با مخالفان سیاسی خود؛

(د) آزادی و حدود آن در حکومت مهدوی؛

(ه) تساوی حقوق زن و مرد در حکومت مهدوی؛

(و) کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ز) حقوق مدنی - سیاسی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ح) حقوق زن در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ط) حقوق شهروندی در حکومت جهانی مهدوی؛

(ی) توسعه و رفاه اجتماعی در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ک) حریم خصوصی شهروندان در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ل) حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(م) حقوق همبستگی در حکومت جهانی مهدوی.

۶. اندیشه سیاسی (عصر غیبت صغرا)

(ضرورت های سیاسی، اجتماعی غیبت صغرا)؛

۷. اندیشه سیاسی (عصر غیبت کبرا):

(الف) ضرورت های سیاسی اجتماعی غیبت کبرا؛

دادن به سیاست آمریکا و با تنظیم تأثیرگذارترین و مهم‌ترین روزنامه‌ها و نشریه‌های آمریکایی، علیه سقط جنین، همجنس‌بازی، هرزه‌گری و مواد مخدر به مقابله پرداختند. ایشان با به قدرت رسیدن بنیامین نتانیاهو در اسرائیل (۱۹۹۶ میلادی) در مورد نحوه مقابله اسرائیل با اعراب و لزوم سرنگونی صدام، به وی پیش‌نهادهایی دادند.^{۳۷} مسیحیت صهیونیستی هدف نخست خود را «مبارزه با شر اجتماعی» برگزید و از ۱۹۹۰ میلادی به بعد، به «مبارزه با شر بین‌المللی» روی آورد. آوری آنروی، روزنامه‌نگار و نویسنده اسرائیلی با تأکید بر مطالب فوق می‌گوید: «امریکا جهان را تحت تأثیر قرار داده، و یهودیان امریکا را.»^{۳۸}

پسامسیحیت صهیونیستی، مرحله‌ای را در شکل‌گیری طی کرده است. برای مثال، لوثر آموزه‌های توراتی را به میان مسیحیان پروتستان آورد. او به پیش‌گویی تورات درباره نجات بنی‌اسرائیل به منزله یک امت، ایمان آورد و گفت: «چه کسی می‌تواند روی از یهود برتابد و مانع بازگشت آن به سرزمین خویش در یهودا (فلسطین) شود.» در نیمه اول سده شانزده، پروتستان‌های پوریتنی پیمان‌هایی منعقد کردند که بر پایه آن، همه یهودیان می‌بایست، اروپا را به قصد فلسطین ترک کنند، و به این ترتیب، مسئله بازگشت یهودی‌ها رنگ و بوی سیاسی یافت. شکل‌گیری رسمی صهیونیسم در ۱۸۹۷ میلادی نقطه اوج صهیونیسم مسیحی بود. تأسیس دولت اسرائیل (۱۹۴۸ میلادی) آغاز ظهور نظریه مسیحیت صهیونیستی است، چرا که ایجاد دولتی یهودی، تحقق پیش‌گویی‌های توراتی به شمار می‌آمد که اشغال قدس در سال ۱۹۶۷ میلادی، آن را به مرزهای توراتی نزدیک ساخت.^{۳۹} خاخام، مارک آرتانین باوم (رابط مشهور مسیحیان و یهودیان) این واقعه را عامل مؤثری در حیات مسیحیت صهیونیستی می‌داند: «از جنگ ۱۹۶۷ میلادی به بعد، پروتستان به علت هم‌دردی با فلسطین، از صهیونیست‌ها دور شد که این خلأ توسط مسیحیان بنیادگرا، مبلغان انجیلی (مسیحیان صهیونیست) پر گردید.»^{۴۰} قدرت‌یابی تدریجی جناح افراطی دست راستی در امریکا (بوش - ضمیمه ۳) و در اسرائیل (شارون) مسیحیت صهیونیستی را از عرصه فعالیت‌های مذهبی به قدرت سیاسی رسانید. پروفیسور اسرائیل شاهاک استاد دانشگاه عبری و رئیس انجمن اسرائیلی حقوق بشر و حقوق مدنی این واقعه را این‌گونه بیان می‌کند:

حالا، صهیونیسم به طور کامل دنبال امریکا و وابسته به آن است، یعنی این اتفاق و اتحاد با مسیحیان راست نوین که هر اقدام نظامی یا جنایت‌کارانه‌ای که اسرائیل مرتکب می‌شود، صحنه می‌گذارد، برقرار شده است.^{۴۱}

مؤلفه‌های اعتقادی مسیحیت صهیونیستی

مسیحیان صهیونیستی، ویژگی‌های خاصی دارند: تشویق گفت‌وگوهای یهودی و مسیحی، مقابله با افکار ضد یهودی، آموزش با نگرش به ریشه‌های یهودی دین مسیح، مخالفت با مقامات یهودی میانه‌روی اسرائیلی که خواهان روش مصالحه‌جویانه برای حل بحران خاورمیانه‌اند، و به ویژه شناختن آخرالزمان با نگاه به کتاب مقدس. پیروان این مکتب، خود را از مبلغان انجیلی می‌دانند و اعتقاد دارند هواداران مذهب مسیحیت صهیونیستی، مسیحیان دوباره متولد شده‌ای هستند که فقط آنها اهل نجات‌اند و دیگران هلاک خواهند شد. آنها تعصب ویژه‌ای به صهیونیسم نشان می‌دهند. تعصب این مسیحیان، بیش از صهیونیست‌های مقیم اسرائیل و امریکاست. جست‌وجوی بیشتر در اندیشه مسیحیت صهیونیستی، جنبه‌های دیگری از عقاید آنان را به این شرح روشن می‌سازد.^{۳۳}

دوره سرخوشی: مسیحیان صهیونیست، معتقد به هفت مرحله یا هفت مشیت الهی‌اند که به این ترتیب در آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد:

۱. بازگشت یهودیان به فلسطین؛
 ۲. ایجاد دولت یهود در آن‌جا؛
 ۳. موعظه شدن بنی اسرائیل و دیگر مردم دنیا به وسیله انجیل؛
 ۴. دوره وجد یا سرخوشی؛ بهشت رفتن کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛
 ۵. دوره هفت ساله حکومت دجال یا آنتی‌کراست (ضد مسیح) و بدبختی یهودیان و دیگران؛
 ۶. وقوع جنگ آرماگدون یا جنگ همه‌گیر که در آن، همه زمین به سختی نابود خواهد شد؛
 ۷. شکست لشکریان دجال و ایجاد حکومت مسیح به پایتختی قدس (اورشلیم). در این دوره، یهودیان به مسیح ایمان می‌آورند.
- گروهی معتقدند که مرحله اول (تا سال ۱۹۴۸ میلادی) و دوم (در سال ۱۹۴۸ میلادی) تحقق یافته است و اکنون دنیا در مرحله سوم (کلیسای تلویزیونی) به سر می‌برد و بقیه مراحل تا سال ۲۰۰۷ میلادی و به اعتقاد برخی تا سال ۲۰۲۶ میلادی تحقق خواهد یافت. گرچه در مرحله چهارم این نظریه اختلاف است، ولی یکی از روایت‌های این مرحله چنین است: مسیح در دوره‌ای می‌آید و در برابر مسیحیان صهیونیست ظاهر می‌شود و عده‌ای (به روایتی ۱۴۴ نفر) را با سفینه به بهشت می‌برد و نابودی جهان طی جنگ آرماگدون را مشاهده می‌کند. ولی مسیح در گیرودار نابودی جهان به زمین برمی‌گردد و در جنگ آرماگدون بر سپاه شر، پیروز می‌شود و حکومت هزارساله خود را بنیاد می‌نهد.^{۳۳}

هفت سال بدبختی: نویسندگانی دیگر، مراحل هفت‌گانه اندیشه مسیحیت صهیونیستی را این گونه برمی‌شمارد:

۱. بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین)؛
۲. ایجاد دولت یهودی در ارض موعود؛
۳. موعظه شدن بنی اسرائیل و دیگر مردم دنیا به انجیل؛

- ب) تأثیرات عصر غیبت بر نظریه سیاسی شیعه؛
- ج) جایگاه مهدویت در اندیشه سیاسی اسلام؛
- د) سیمای سیاسی منتظران؛
- ه) موعود گرایی در اندیشه سیاسی شیعه؛
- و) ولایت فقیه و حل معضلات سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی در غیاب امام معصوم؛
- ز) حکومت مطلوب در عصر غیبت؛
- ح) آثار سیاسی - اجتماعی اعتقاد به مهدویت؛
- ط) انتظار و نظریه پایان تاریخ؛
- ی) مسئولیت دولت اسلامی و نهادهای آن در ترویج فرهنگ مهدویت؛

ک) مهدویت در اندیشه سیاسی اهل سنت؛

ل) تلقی و برداشت مدرنیسم از مسئله مهدویت و انتظار؛

- م) ایده حکومت جهانی از منظر پژوهندگان معاصر؛
- ن) جامعه مدنی و حکومت جهانی امام زمان (عج)؛
- س) تأثیر متقابل انقلاب اسلامی و فرهنگ مهدویت؛
- ع) آسیب‌شناسی انتظار در جامعه اسلامی؛
- ف) نقش مهدویت در بازآفرینی هویت اسلامی؛
- ص) تحقق عدالت مهدوی در عصر غیبت؛
- ق) راه‌کارهای اجرایی عدالت مهدوی در عصر غیبت؛
- ر) چالش‌ها و موانع تحقق عدالت مهدوی در عصر غیبت؛

ش) آثار و پی‌آمدهای استفاده ابزاری از موضوع مهدویت در مناقشات سیاسی؛

- ت) فرهنگ انتظار و اندیشه پیروزی حق بر باطل؛
- ث) ایده آزادسازی قدس و مسئله انتظار؛
- خ) تأثیر متقابل دفاع مقدس و فرهنگ مهدویت؛
- ذ) نقش فرهنگ مهدویت در رفتار کنش‌گران سیاسی؛

ض) حکومت ولایی در چشم‌انداز حکومت امام زمان (عج)؛

- ظ) موانع سیاسی اجتماعی قیام حضرت مهدی (عج)؛
- غ) مفهوم شناسی و جایگاه عدالت در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)؛

۸. آستانه ظهور:

الف) زمینه‌های سیاسی اجتماعی حکومت جهانی

۴. بهشت رفتن کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛

۵. دوران هفت ساله بدبختی. در این مرحله دجال به یهودیان و دیگر مؤمنان، ظلم می‌کند؛

۶. وقوع جنگ آرماگدون؛ جنگی که در صحرای مگیدو یا هرمجدو و در اسرائیل فعلی به وقوع می‌پیوندد؛

۷. شکست لشکریان دجال و استقرار هزار ساله مسیح در اورشلیم؛ این پادشاهی به وسیله یهودیان مسیحی شده اداره می‌شود. دجال در نیمه اول دوره هفت ساله بدبختی، صلح ظاهری ایجاد می‌کند، و در نیمه دوم، بر اسرائیل می‌شورد و بیت‌المقدس را به محاصره در می‌آورد. آن‌گاه صحنه را برای نبرد نهایی یا جنگ آرماگدون فراهم می‌سازد. در این زمان، عیسی، سوار بر اسی سفید به زمین می‌آید و مؤمنان به دنبال او، از ابرها سرازیر می‌شوند و جنگ را به نفع خود پایان می‌دهند، و عیسی حکومت هزار ساله خود را آغاز می‌کند. برخی هم وقوع هفت ساله رنج و محنت را هم زمان با آغاز آرماگدون می‌دانند، یعنی این جنگ، هفت سال طول می‌کشد. پس از هفت سال، مسیح وارد عرصه کارزار می‌شود و به پیروزی نهایی دست می‌یابد.^{۳۴}

جنگ آرماگدون: بر اساس اعتقادات مسیحیان صهیونیست، باید حوادث زیر صورت گیرد تا مسیح دوباره ظهور کند. البته پیروان اندیشه مسیحیت صهیونیستی وظیفه دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث، کوشش نمایند:

۱. باید یهودیان از سراسر جهان به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات به وجود آید؛ یهودیان مهاجر، اهل نجات خواهند بود؛

۲. یهودیان باید مسجدالاقصی و صخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند، و به جای آن، معبد بزرگ یهودیان را بنا نهند؛

۳. روزی که یهودیان، مسجدالاقصی و صخره را منهدم نمایند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری امریکا و انگلیس آغاز می‌شود. در این جنگ، تمام جهان نابود خواهد شد؛

۴. در روز آغاز جنگ آرماگدون، تمامی مسیحیان، توسط سفینه‌ای از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند و از آن جا همراه مسیح، نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت خواهند بود؛

۵. زمانی که در جنگ آرماگدون ضد مسیح یا دجال در حال پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان به بهشت می‌رود و ظهور می‌کند، ضد مسیح را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را که مرکز آن بیت‌المقدس است، برپا خواهد کرد.^{۳۵}

از وجوه مشترک اعتقادات کسانی که مراحل چندگانه اندیشه مسیحیت صهیونیستی را بیان کرده‌اند، جنگ آرماگدون یا جنگ فرات است. جنگ آرماگدون در دره مجدو در دشت خزرال واقع در شمال اسرائیل و در ساحل غربی رود اردن روی می‌دهد. گفته می‌شود که آیه زیر در صحیفه خزیکال و زکریای نبی درباره این جنگ است: (الف) باران‌های سیل‌آسا و تگرگ‌های آتش و گوگرد، موجب تکان‌های سختی در زمین خواهد شد. کوه‌ها سرنگون می‌شوند، صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهند شد؛

(ب) گوشت پاهای ایشان در حالت ایستاده، کاهیده خواهد شد و چشم‌های آنها گداخته می‌شود و زبان‌هایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.

مسیحیان صهیونیست با کنار هم قرار دادن این دو آیه، نتیجه می‌گیرند که این جنگ، اتمی و نوترونی خواهد بود.^{۳۶}

هزاره‌گرایی: گریس هال‌سل در دومین سفر خود به اسرائیل، از براد، مسیحی صهیونیست خواست تا روی دادهایی را که پیش از دوران هفتم روی می‌دهد، بیان کند. براد گفت:

اول، بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین؛ دوم، تأسیس دولت یهود، استقرار دوباره یهودیان در ارض موعود، و تشکیل اسرائیل نشان اجرای نقشه الهی و این که دومین ظهور منجی مسیحیان قطعی است. ایجاد دولت اسرائیل، مهم‌ترین روی داد تاریخ معاصر است. این روی داد، معرف نخستین گام، یعنی آغاز آخرالزمان است؛ سوم، تبلیغ کلام خدا برای همه ملت‌ها از جمله اسرائیل؛ چهارم، ربودگی یا عروج به ملکوت کلیسا؛ پنجم، آزمایش سخت که دوران رنج و محنت عظیمی خواهد بود. در مدت هفت سال همه کسانی که به بهشت نرفته‌اند و در زمین مانده‌اند، گرفتار زجر و آزارهای دجال خواهند شد؛ ششم، نبرد هارمجدون؛ یهودیان در این نبرد، سرزمین اعطایی خداوند به عبرانیان را آزاد می‌سازند؛ یعنی قبل از آن که مسیح باز گردد؛ مرحله هفتم، یهودیان باید مالک تمام سرزمین‌هایی شوند که خداوند به آنان وعده داده است. عرب‌ها باید از این سرزمین‌ها بروند، چرا که این زمین‌ها تنها به یهودیان تعلق دارد. خداوند همه این سرزمین‌ها را به یهودیان داده است.

همه این حوادث باید در آغاز هزاره سوم میلادی روی دهد. از این رو، نظریه مسیحیت صهیونیستی را هزاره‌گرایی هم نامیده‌اند، چرا که کتاب مقدس (تورات) بر وقوع جنگ آرماگدون در هزاره سوم اشاره کرده و یا این که چنین تفسیری از آن نموده‌اند. البته گاه هزاره‌گرایی به این مفهوم است: زمانی که عیسی مسیح از آسمان به زمین می‌آید، دجال را می‌کشد و هزار سال حکومت می‌کند و گاه نیز، هزاره‌گرایی مسیحی بر این تفکر استوار است که در ابتدای هر هزاره، اتفاق مهمی روی می‌دهد.^{۳۷}

نظریه مسیحیت صهیونیستی علی‌رغم تناقض شکلی و محتوایی مراحل ظهور مسیح و نیز گذشته از تردیدهای جدی درباره انطباق آن با آموزه‌های توراتی و انجیلی، چند ویژگی مشترک دارد. مهم‌ترین ویژگی آن به دلیل وقوع مرحله اول و دوم، یعنی گرد آمدن یهودیان در ارض موعود و تأسیس دولتی یهودی به مرکزیت بیت المقدس است. مسیحیان صهیونیست، از آن روی به مهاجرت یهود و دولت یهود توجه می‌کنند که:

۱. یهودیان امت برگزیده خدا هستند، لذا همه کسانی که به یهودیان دعا می‌کنند، خدا به آنها برکت می‌دهد؛ ۲. خدا در طرح کلی خود درباره هستی، جایی برای اعراب فلسطینی در نظر نگرفته، توجه خدا تنها معطوف به یهودیان است؛ ۳. خدا در همه کارهایی که اسرائیل انجام می‌دهد، دستی دارد؛ یعنی خداوند همیشه در طرف اسرائیل است؛ ۴. اسرائیل، تو را دوست می‌داریم، چون خدا تو را دوست دارد، و اگر عرب‌ها دشمن اسرائیل اند، پس دشمن خدایند، ۵. خداوند به این دلیل با امریکا مهربان است که امریکا نسبت به یهودیان مهربان است؛ ۶. اگر ما پشتیبانی از اسرائیل را رها کنیم، اهمیت خود را نزد خداوند از دست می‌دهیم.^{۳۸}

صهیونیست‌های مسیحی امریکایی

جورج بوش در مبارزه انتخاباتی برای تصدی پست فرمانداری ایالات تگزاس کسانی را که به عیسی مسیح عليه السلام ایمان ندارند، دورماندگان از بهشت خواند. این سخن، اعتراض یهودیان را برانگیخت. از این رو، بوش مسیحی بودن را شرط ورود

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ب) نقش و جایگاه مردم در شکل‌گیری حکومت امام

زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ج) فرآیند شکل‌گیری یاران و لشکر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آستانه ظهور؛

(د) وضعیت سیاسی جهان در آستانه ظهور؛

(ه) وضعیت سیاسی جهان اسلام در آستانه ظهور؛

(و) جایگاه تسلیحات مدرن در قیام حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ز) عمل‌کرد قدرت‌های استکباری هنگام قیام امام

زمان عجل الله تعالی فرجه؛

۹. عصر ظهور

(الف) نقش و جایگاه مردم در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ب) سیمای مدینه فاضله مهدوی؛

(ج) حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و چالش‌های سیاسی فرا روی آن؛

(د) مفهوم سیاست در مدینه فاضله مهدوی؛

(ه) جایگاه رسانه‌ها و مطبوعات در حکومت امام

زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(و) صلح و امنیت در حکومت جهانی حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ز) سیره سیاسی و حکومتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ح) حکومت امام زمان و رابطه دین و سیاست؛

(ط) خشونت، تساهل و تسامح در حکومت امام

زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(ی) مهدویت و جنبش زنان؛

(ک) الگوی توسعه سیاسی در حکومت حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ل) کار ویژه‌های حکومت جهانی حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(م) الگوی مدیریت سیاسی در دولت مهدوی؛

(ن) اهداف و آرمان‌های سیاسی حکومت امام

زمان عجل الله تعالی فرجه؛

(س) جایگاه مخالفین در حکومت حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه؛

(ع) انتقاد سیاسی و مسئولیت‌پذیری در حکومت جهانی

به بهشت یاد کرد. بوش در سال دو هزار میلادی با حمایت کشیش پت روبرتسون، رهبر ائتلاف راست‌گرایان مسیحی، با پیروزی بر رقیب خود جان مکین، نامزد حزب جمهوری خواه معرفی شد. راست‌گرایان محافظه‌کار از حامیان اسرائیل معتقدند که حمایت از اسرائیل بر اساس دستورهای انجیل است که سرانجام آن، به جنگ بزرگ آرماگدون و سلطنت هزارساله مسیح منتهی می‌شود. اکنون بیشتر اعضای وابسته به این جریان فکری، سمت‌های مهمی در دولت بوش دارند؛ سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا، تحت سیطره آنان قرار دارد. حتی اگر بگوییم بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، راست‌گرایان مسیحی به ترسیم نقشه جهان پرداختند، سخن اغراق آمیزی نگفته‌ایم، چنان‌که آمریکا امروز به مداخله بی‌چون و چرای بحران‌ها و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی تمام جهان می‌پردازد. اکنون رهبری جریان صهیونیسم مسیحی را در آمریکا، کشیش پت روبرتسون عهده‌دار است و بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای مانند شبکه خبری فاکس نیوز، ان. بی. سی (N.B.C) و سی. ان. ان (C.N.N) تسلط دارد. صهیونیسم مسیحی، مکتبی افراطی است که در قرن نوزدهم میلادی از دل پروتستانیزم بیرون آمد. این مکتب در آغاز، به نام نهضت مبلغان انجیل یا یونجلیزم شناخته می‌شد. در حال حاضر، بیش از ۱۵۰۰ فرقه مختلف مسیحی در جهان به صهیونیسم مسیحی گرایش پیدا کرده‌اند و مبلغ آن هستند. شمار پیروان این مکتب در آمریکا به صد میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در پیش از سده گذشته، انجیل جدید با عنوان انجیل پایان جهان توسط شاپری اسکوفیلد تحت تأثیر نظرات جان داربی نوشته شد. این انجیل، مبنای تئوری پردازی صهیونیسم مسیحی در باب آخرالزمان قرار گرفت. عقاید صهیونیسم مسیحی بر سه محور استوار است:

۱. ایمان به بازگشت مسیح عجله و این‌که بازگشت حضرت مسیح، مشروط به برپایی دولت اسرائیل است؛

۲. تشکیل دولت اسرائیل منوط به بازگشت یهودیان به فلسطین است؛

۳. تنها شریعت خدا، تورات است.

از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین جنبش‌های اصول‌گرای صهیونیسم مسیحی «جنبش تدبیری» است. این جنبش، به اخبار کتاب مقدس درباره چگونگی تدبیر خداوند در جهان هستی و سرانجام آن، استناد می‌کند که به برپایی دولت اسرائیل و بازگشت یهودیان به آن می‌انجامد؛ آن‌گاه دشمنان خدا به اسرائیل حمله می‌کنند و جنگ اتمی آرماگدون شعله‌ور می‌شود که ویرانی‌های بسیار و میلیون‌ها کشته بر جای می‌گذارد. پس از این رخداد، حضرت مسیح ظهور می‌کند تا پیروان خود را نجات دهد. سپس صلح و آرامش در حکومت مسیح استقرار می‌یابد. این حکومت، هزار سال در زیر آسمان و روی زمین جدید ادامه پیدا خواهد کرد. اعضای این جنبش معتقدند که تشکیل حکومت یهودی در کشور فلسطین نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت مسیح است. تا زمانی‌که یهود به طور کامل بر فلسطین تسلط پیدا نکرد و دو مسجد اقصی و صخره، معدوم و معبد بزرگ یهود به جای آن بنا نگردد، ظهور حضرت به تأخیر خواهد افتاد.

از نکات مهم نظریه صهیونیسم مسیحی در باب آخرالزمان عبارت است از:

۱. رهبری جنگ به عهده آمریکا و انگلیس خواهد بود؛

۲. آغاز و پایان آن از هزاره سوم به مدت هفت سال است و همه مسیحیان موظف به تلاش برای سیطره یهود و راهاندازی جنگ آرماگدون برای تسریع ظهور حضرت مسیح هستند. کمک به سیطره نیروهای شرّ بر کل جهان از طریق اعمال ظلم بر جهان و تلاش برای اسکان یهودیان در فلسطین و نسل‌کشی مسلمانان، از مهم‌ترین استراتژی‌های تعریف شده این مکتب است. برای نمونه، برخی گروه‌ها برای تعجیل در ظهور مسیح و برپایی و رستاخیز، دست به عملیات خودکشی دسته جمعی می‌زنند، مانند گروه‌های نژادپرستان کوکلس کلان، نازی‌های جدید، کله‌پوستی‌ها، گروه دان کورش که گروه اخیر در چند سال قبل در ایالت تگزاس به دستور رهبر خود کُورش خودکشی دسته جمعی کردند. این اعتقادات چرایی اصرار آمریکا به مسلح کردن اسرائیل به سلاح‌های پیشرفته، اعطای فن‌آوری جدید و حمایت همه‌جانبه از اقدامات آنان را در سرزمین‌های فلسطینی و خارج از آن‌جا پاسخ می‌گوید.

نکاتی درباره نظریه مسیحیت صهیونیستی

۱. کشیش‌های انجیلی: بیلی گراهام، جری فالول، پت رابرتسون، هال لیندسی، مایک ایوانس، جورج کاری، جیمی سواگارت، الیور کرامول، پاول فلگن‌هاور، کارتیس، پالووس قدیس، ویلیام تیندل، جان.ن. داربی، ویلیام میلر، جوزف اسمیت، اورسون هاید، جان توماس، تری رسین‌هو، رالف رید، جیم باکر، جری وای‌نر، پاستور جان‌هاگی، جان کوتون، جان وین‌تروپ، دیوید آلن لوییس، دی.ال. مودی، ویلیام بلاکستون، فرانکلین گراهام، جیم رووینسون، اورال رابرتس، رابرت شولر، گری فریزر، الوا مارتین، آروین بکستر، کشیش جونز.

۲. کتاب‌های انجیلی: مرگ کره زمین از هال لیندسی، دنیای نوینی دارد فرا می‌رسد از هال لیندسی، در تدارک جنگ بزرگ از گریس هال‌سل، جنگ‌جوی انجیل از گریس هال‌سل، عیسی مسیح، یهودی زاده شد از مارتین لوتر، تکاپوی ۲۰۰۰ از جان نسبیت و پارشیا البردین، جنگ مقدس از آرمسترانگ، دوسفر به قدس از ناتانیل کروچ، بر جای مانده از تیم لاهه (۲۱ جلد)، آموزه‌های خداوند با نظر به اسرائیل از یک مسیحی بنیادگرا، در پیش‌گویی‌های انجیل؛ جای امریکا کجاست؟ از هال لیندسی، مسیح می‌آید از بلاکستون، جنگ برای بیت المقدس از جان‌هاگی، معبد روزهای آخرالزمان از جان شمیت، معبد مسیح که می‌آید از کارل لانی، خیانت به بیت المقدس و آیا این آخرین قرن است؟ از وبروهای چینگر، انجیل مرجع اسکوفیلد، اراده خداوند از ژیل کیل.

۳. فیلم‌ها و مراکز آموزشی انجیلی: فیلم آرمادگون، ماتریکس، شمارش معکوس تا آرمادگون، امگاگد (یامگیدو)، اسرائیل؛ کلید نجات امریکا، قدس - د - س، نوستر آداموس، فیلم اکسودوس (مهاجر بنی اسرائیل از مصر به کنعان)، مردی که آینده را می‌دانست، روز استقلال.

دانشگاه هاروارد، دانشگاه باب جونز کالیفرنیا جنوبی، انستیتوهای پژوهشی مانند: هاوسن اینستیتوت، هری تیج خونیش، امریکان انتر پرایز اینستیتوت، دانشکده پیش‌گویی‌های لاهیه در لینچ برگ.

۴. خلاصه‌ای از عقاید مسیحیت صهیونیستی: بازگشت یهودیان به فلسطین، ایجاد دولت یهود، موعظه انجیل به بنی اسرائیل و تمام مردم دنیا، حصول به مرحله وجد Rapture (به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آوردند)، دوران فلاکت به مدت هفت سال؛ در این مرحله یهودیان و دیگر مؤمنان ظلم خواهند دید و سرانجام صالحان با پیروان دجال به نبرد خواهند پرداخت، وقوع جنگ آرمادگون، شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی مسیح به پایتختی اورشلیم، مشروعیت یافتن بهره و ربا، مبارزه با لیبرال‌ها، مبارزه با سقط جنین، مبارزه با فمینیسم، مخالفت با شبیه‌سازی انسان، مخالفت با بیماری‌ایدز، مخالفت با عقیم‌سازی و جلوگیری از حاملگی، هدایت و نجات انسان‌ها، مخالف مالیات‌گیری از مؤسسات آموزش خصوصی، تأکید بر نیایش در مدارس، اصرار بر ابلاغ پیام مسیح، بسط ارزش‌های دموکراتیک، پس زدن ارزش‌های غیرمذهبی، موافق با دگرگونی عمیق در اخلاق اجتماعی، مخالفت با آموزش جنسی در مدارس، تلاش در راه اعتلای انجیل، لزوم پاسخ‌گویی به نیازهای روحانی مؤمنان مسیحی، حمایت از خانواده و مدارس مذهبی، تبلیغ کتاب مقدس، مبارزه با شرّ

حضرت مهدی علیه السلام؛

ف) الگوی فرهنگ سیاسی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام؛

س) مبانی مشروعیت در نظام سیاسی مهدوی؛
ق) ماهیت قدرت سیاسی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام؛

ر) الگوی توسعه سیاسی در دولت مهدوی؛
ش) حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از منظر پژوهندگان غیرمسلمان؛

ت) مبانی و حدود آزادی سیاسی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام؛

ث) جایگاه حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در میان تئوری‌های حکومت؛

خ) راه‌کارها و ابزارهای اجرایی عدالت در حکومت امام زمان علیه السلام؛

ذ) ساز و کار عدالت در نظام سیاسی مهدوی؛

ظ) مبانی نظری حکومت جهانی امام زمان علیه السلام.

۱۰. جامعه‌شناسی سیاسی (عصر غیبت صغرا):

الف) شرایط سیاسی اجتماعی جهان اسلام؛

ب) بررسی وضعیت سیاسی اجتماعی شیعیان؛

ج) جامعه‌شناسی سیاسی آن عصر؛

د) نقش نواب خاص در مدیریت جامعه اسلامی؛

ه) جایگاه سیاسی اجتماعی نهاد و کالت؛

و) عمل‌کرد سیاسی مدعیان نیابت؛

ز) ابعاد و شیوه‌های مبارزه دشمنان با حضرت مهدی علیه السلام؛

ح) بررسی اقدامات ستیزه‌جویانه خلفای عباسی در مواجهه با آخرین امام؛

ط) زمینه‌سازی سیاسی ائمه برای ورود شیعیان به غیبت صغرا.

۱۱. جامعه‌شناسی سیاسی (عصر غیبت کبرا):

الف) سیمای سیاسی منتظران؛

ب) جریان‌شناسی مهدوی در دوران معاصر؛

ج) جریان‌شناسی سیاسی متمدنیان در تاریخ اسلام؛

د) ماهیت و عمل‌کرد سیاسی اجتماعی انجمن حجتیه،

آثار و پی‌آمدهای آن؛

اجتماعی، مخالفت با سکس و خشونت رسانه‌ای، ضرورت روی آوردن دوباره به آیین مسیح، مخالف با آزادی بیان امور جنسی، هویت بخشیدن به خانواده و لزوم رعایت اخلاق در آن، اعتقاد به لزوم اشاعه بدون مانع عقاید دینی، ضرورت مسیحی کردن دوباره مردم، بی‌اعتمادی به دولت‌های عرفی (غیر مذهبی): نخست نجات فرد و سپس رفاه آن، حمایت از جامعه مذهبی نه جامعه مدنی، ادای نماز و آداب دینی به زبان محلی نه به لاتین، مخالف فعالیت جنسی کودکان.

۵. ابزارها و روش‌های تبلیغی: سایت‌های اینترنتی، خبرنامه‌ها، نوارهای ویدئویی، نوارهای صوتی، تلویزیون، مطبوعات، رادیو، کتاب‌ها، کنفرانس‌های تعلیمی، تورهای زیارتی، دانشگاه‌ها، سینمای هالیوود، روزنامه‌ها و خبرنامه‌ها و فیلم‌های رایگان، اداره امور سمینارها، سازمان‌دهی فعالیت‌هایی برای حمایت مالی از اسرائیل و افزایش فروش محصولات آنها، دعا برای اسرائیل، شبکه‌های دیداری و شنیداری، مؤسسات پژوهشی، ستادیوم‌های ورزشی، گروه‌هایی‌های مردمی، استفاده از تلفن برای تبلیغ، شوی تلویزیونی، نوارهای کاست، کلیسا، مدارس، سازمان‌های کلپ‌ها، جمع‌آوری کمک‌های مالی ملی، فاکس، تماس با اعضای کنگره، احداث مراکز آموزشی انجیلی و جذب و تربیت دانشجو.

موعظه نمودن، القا کردن، تشویق حامیان و تبلیغ اندیشه‌ها، وعده‌دادن به بهشت اخروی، تحریف واقعیت‌های دین، توهین به مقدسات ادیان دیگر، تشویق به دعا برای اسرائیل، فریب و نیرنگ و استثمار، تأثیرگذاری در سیاست‌های خارجی، روش‌های نظامی، حمایت‌های اقتصادی از معتقدان به این اندیشه، ایجاد گروه‌های مذهبی، جذب افراد از دیگر فرهنگ‌ها و کشورها از راه اعطای کمک‌های اقتصادی، دورسازی شیطان از انسان، غسل تعمید دوباره بزرگسالان، اتحاد با راست افراطی.

۶. برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی: برنامه تلویزیونی از جکوان ایمپ، پت رابرتسون، و جری فالون از شبکه تلویزیونی کلپ ۷۰۰، برنامه تلویزیونی اسرائیل رمز بقای آمریکا از شبکه تلویزیونی سی. بی. اس، بزرگ‌ترین مرکز رادیویی یهودی به نام *J.m in the A.m* متعلق به سگال، شبکه جیم بیکر، شبکه جیمی سوهرت، شبکه تلویزیونی مسیحیان آمریکا، برنامه روز اکتشاف از کنت کوپلند و ریچارد دوهمان، ایستگاه تلویزیونی جنوب لبنان، شبکه تلویزیونی فاکس نیوز، لحظات یهودی در صبح‌گاه، ساعت بشارت از جری فالول، خانواده در مرکز توجه از رابرتسون.

۷. رهبران و شخصیت‌های سیاسی انجیلی: جیمی کارتر، رونالد ریگان، جرج بوش، مورتیمر زوکرمن، رابرت وکسر، استانی گولدفوت، آرتور بالفور، براندیس، ویلسون، آنتونی اشلی، لوید جرج، وارد کرسون، ادویس شرمن والیس، جوسیواگ وود، جان وان، دوایت گیبسون، جیمیس وات، الینگ وود، مالکوم هوئل لین، گری بوئر، ویلیام پینت، لیندون لاروش.

۸. نشریات انجیلی: واشنگتن تایمز، نیویورک تایمز، خبرنامه‌ای که توسط دارل یانگ از کلیسای گت سمین بابتسیت در دانویل کنتاکی منتشر می‌شود، نشریه و ماهنامه جهان اورشلیم، گروه خبری حقیقت اورشلیم، مجله گزارش خاورمیانه از *ICEJ*، روزنامه سازمان *CFICDF*، گاهنامه‌هایی مانند: نشنال ریویو، کماتری، نیورپابلک، هفته‌نامه ویکلی استاندارد، وال استریت ژورنال و... .

۹. اسامی مختلف مسیحیت صهیونیستی: انجیل گرای توده‌ای، بخشوده‌شدگان، مسیحیان دوباره، بنیادگرایان مسیحی، جناح راست جدید مسیحی، انجیل گرایان مسیحی، مسیحیان احیاشده، صهیونیسم مسیحی، نهضت انجیل‌گرایی امریکایی، جناح راست افراطی، گروه متعصب مسیحی، مسیحیان دوباره متولد شده، راست مسیحی، موعظه‌گرایی انجیلی، هزاره‌گرایی.

۱۰. جمعیت مسیحیان صهیونیست: درباره جمعیت آنها در آمریکا به صورت‌های مختلف گفته شده است، مانند: جمعیت آنان بین چهل تا هفتاد و گاه تا صد میلیون تخمین زده می‌شود. حدود بیست درصد جمهوری خواهان دارای اندیشه انجیلی هستند. گاهی بیست و پنج درصد و یا یک چهارم جمعیت آمریکا را مسیحی صهیونی

می‌دانند. بر اساس نظرسنجی مجله تایمز در ۱۹۹۸ میلادی، پنجاه و یک درصد مردم آمریکا دارای این اندیشه‌اند. از هر چهارده اصول گرای مسیحی سه نفر مسیحی صهیونیست است. تعداد نه تا شانزده میلیون خانواده، برنامه‌های مسیحیان صهیونیستی را می‌بینند. تعداد ۱۲۰۰ جنبش و گروه آمریکایی به نوعی آرماگدون را قبول دارند.

تضاد اندیشه امام خمینی و صهیونیست

امام خمینی(ره) کشف اسرار اولین نوشته سیاسی خود را در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی منتشر کرد و یک سال بعد، نخستین بیانیه سیاسی‌اش را منتشر نمود، اما هیچ‌گاه از تئوری به عمل سیاسی پا نگذارد، زیرا اعتقاد داشت هر حرکت سیاسی باید از راه مرجعیت عامه صورت گیرد. اگر چه امام غالباً در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی، مشاور یا نماینده سیاسی وی در مجلس مؤسسان (۱۳۲۸ شمسی) بود، اندکی پس از فوت آیت‌الله بروجردی (فروردین ۱۳۴۰ شمسی) و با تصویب طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مهر ۱۳۴۱ شمسی) به عرصه مبارزه با رژیم پانهاد و تا بهمن ۱۳۵۷ شمسی به این مبارزه پای‌بند ماند. یکی از دلایل جدال طولانی امام و شاه، مسئله فلسطین، اسرائیل، یهود سیاسی(صهیونیست) و مسائل مرتبط با آن، مانند تصدی و یا به‌کارگیری بهائیان اسرائیلی در پُست‌های مملکتی و نظایر آن بوده است.^{۳۹} درستی این مطلب با مروری به گفتار و مواضع امام خمینی(ره) در همان سال‌های آغازین نهضت اسلامی مردم ایران، روشن می‌شود.

یهود: یهودیان در نظریه مسیحیت صهیونیستی، برگزیده خداوند هستند. به همین دلیل، خدا هیچ‌گاه مردم یهود را رها نکرده است. اگر زمانی آنان را متفرق ساخت، دوباره آنها را در ارض موعود جمع کرد. در واقع، خداوند، یهود را برگزیده تا برنامه رستگاری‌بخش خود را برای تمام جهان آشکار سازد و بدون ملت یهود، اهداف خداوند به کمال نخواهد رسید. از این رو، اشاره امام خمینی به یهود و تأکید بر آن، در نیمه اول دهه ۱۳۴۰ شمسی، معنا می‌یابد:^{۴۰}

حاجی‌های بدبخت که وقتی می‌خواهند به آنها تذکره بدهند، باید چقدر زحمت بکشند، چقدر رشوه بدهند، وقتی هم مکه می‌روند در منا، حتی آن نماینده بی‌عرضه شکایت می‌کند که فلان آقا را بگیرد، چون که حرف حق زده... و گفته اسلام از دست یهود در خطر است. آقا مگر شما یهودید؟ مگر مملکت ما، مملکت یهود است.^{۴۱}

تنها یهودیان ایرانی که اغلب آنها بر آرمان‌های ملی (ایرانی) باقی مانده‌اند، مراد از یهود در این کلام نیستند بلکه مراد یهودیانی هستند که همواره خطری بزرگ برای اسلام به شمار می‌روند. واکنش مخالفان امام به این سخن که: «اسلام از دست یهود در خطر است»، تأیید می‌کند که یهودیان به نابودی اسلام می‌اندیشند. بنابراین سخن، نظریه مسیحیت صهیونیستی نیز تأیید می‌شود؛ قدرت‌مندی و افزایش جمعیت یهودیان در عصر قبل از ظهور مسیح تا در رکاب مسیح بر سپاه شر و سیاهی یعنی لشکر غیریهودی - مسیحی پیروز شوند.

آقایان علمای اعلام، خطبای طلاب، همه با هم، هم‌صدا بگویند که آقا

ها) نقد و بررسی عملکرد گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اجتماعی فعال در زمینه مهدویت؛

(و) نقش منجی‌گرایی در جنبش‌های اسلامی؛

(ز) کارکرد سیاسی اجتماعی نماز جمعه در عصر غیبت؛

(ح) الگوی جامعه‌پذیری سیاسی فرهنگ مهدویت در عصر غیبت؛

(ط) نقش حکومت ولایتی در زمینه‌سازی حکومت جهانی حضرت مهدی؛

(ی) شیوه‌های ترویج فرهنگ مهدوی در جامعه اسلامی؛

(ک) تأثیر فرهنگ مهدویت بر رفتار کنش‌گران سیاسی؛

(ل) کارکردهای سیاسی فرهنگ مهدوی در جامعه اسلامی؛

(م) رسانه‌ها و مهدویت؛

(ن) کارکردهای سیاسی برگزاری دعای ندبه در جامعه اسلامی؛

(س) آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی مهدویت در جامعه اسلامی؛

(ع) نقش مهدویت در انقلاب اسلامی؛

(ف) شگردهای سیاسی نظام رسانه‌ای غربی در مقابله با فرهنگ مهدویت؛

(ص) موضع سیاسی غرب در مقابل فرهنگ مهدویت.

۱۲. جامعه‌شناسی سیاسی (آستانه ظهور):

(الف) جامعه‌شناسی سیاسی آستانه ظهور؛

(ب) نقش جنگ و خشونت در انقلاب حضرت مهدی(عج)؛

(ج) وضعیت سیاسی جهان در آستانه ظهور؛

(د) وضعیت سیاسی و اجتماعی مسلمانان در آستانه ظهور؛

(ه) فرآیند شکل‌گیری لشکر و یاران حضرت

مهدی(عج)؛

(و) موضع دشمنان و مخالفان سیاسی حضرت در آستانه ظهور.

۱۳. جامعه‌شناسی سیاسی (عصر ظهور):

(الف) ویژگی‌های کارگزاران حکومت امام زمان(عج)؛

(ب) جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در حکومت امام

زمان(عج)؛

ما نمی‌خواهیم که یهود بر مقدرات مملکت ما حکومت کند و مملکت ما با مملکت یهود هم پیمان شود.^{۴۲}

هم‌پیمانی یهود سیاسی (صهیونیسم) با ایران در دوره پهلوی دوم از جهاتی تأمل‌پذیر است:
الف) فریب بود؛

ب) ضعیف‌سازی ایران را در عرصه‌های مختلف دنبال می‌کرد؛

ج) آنان را در حمایت ایرانیان هواخواه نظریه مسیحیت صهیونیستی و دفع مخالفان یاری می‌کرد؛

د) به قدرت‌یابی بنی‌اسرائیل ختم می‌شود.

البته از کلام امام هم می‌توان فهمید که هدف هم‌پیمانی یهود سیاسی با ایران پهلوی، تسلط بر مقدرات کشور و مملکت بود.

۳. «در دو سه روز پیش از این، در شانزده شهریور در تهران، دروازه دولت با یهودی‌ها بساطی درست کردند، چهار صد، پانصد نفر دور هم جمع شدند و خلاصه حرف‌شان این بوده که... مجد، مال یهود است، یهود برگزیده خدا، و ما ملتی هستیم که باید حکومت کنیم. بدبختی یک مملکت اسلامی و مسلمین است که با دولتی که الان دشمن اسلام است و در مقابل اسلام ایستاده است و فلسطین را غصب کرده است اتکا یا ارتباط پیدا کنند، و یا پیمان ببندد. من به دول اسلامی می‌گویم که آقا چرا سر نهر دعوا می‌کنید؟ ای بی‌عرضه‌ها، فلسطین مغضوب است، یهود را از فلسطین بیرون کنید.»^{۴۳} در نظریه مسیحیت صهیونیستی، ابتدا، یهود باید مجد یابد و بدون آن، مسیح نمی‌آید؛ مجد یهود با تأسیس دولت یهودی در فلسطین محقق می‌شود. اگر فلسطین از دست یهود سیاسی خارج شود، مجدی برای یهود نخواهد بود. به علاوه، سخن امام در لعن یهودیان سیاسی است، در حالی که خداوند در نظریه مسیحیت صهیونیستی، کسانی را که برای یهودیان دعای خیر کنند، برکت می‌دهد و افرادی که یهودیان را لعن و نفرین کنند، لعنت خواهد کرد.

۴. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

اگر شاه با یهود صهیونیست، ائتلاف نکرده، چرا نمی‌گذارد که در مخالفت با ایده صهیونیستی تشکیل دولت یهودی، سخن بگویم. یهودیان صهیونیست می‌گویند حکومت مال ماست، باید یک سلطنت و حکومت جدیدی به وجود بیاید. اینها در حکومت (ایران) نفوذ کرده‌اند، از آنها بترسید، می‌ترسم روزی چشم‌های‌تان را باز کنید که هستی شما را از بین برده‌اند، من از این می‌ترسم. خودتان اینها را از بین ببرید، اگر نمی‌برید، بگذارید ما آنها را از بین ببریم. بالاخره یک روزی من آنها را از بین می‌برم.^{۴۴}

این سخنان به دو مسئله مهم اشاره دارد: اولاً، شکل‌گیری نهضت اسلامی ایران ارتباط مستقیم با یهود، اسرائیل و صهیونیست دارد و از این رو یکی از هدف‌های آن، نابودسازی یهود سیاسی خواهد بود؛ ثانیاً، تشکیل دولت یهودی، ایده حکومت‌سازی یهودی، نفوذ آنان در حکومت‌ها، تأسیس حکومت جدید، از شاخصه‌های برجسته نظریه مسیحیت صهیونیستی هستند. حکومتی که به دنبال آن هستند، از این جهت جدید است که: الف) عمری هزار ساله دارد؛ ب) در رأس آن، پیامبری الهی قرار می‌گیرد؛ ج) پر از عدل و داد است. البته، امام خمینی (ره) بهائیان ایرانی را جزئی از همین یهودیان می‌داند، بنابراین فرمودند:

ما حاضر نیستیم، استان‌های این کشور تحت تصرف بهایی‌های یهود در آید. خطر بر اسلام وارد شده و آن خطر یهود است و حزب یهود... همین حزب بهائیت است. امروزه بهائیت را در ادارات راه می‌دهند و با یهودی‌ها ارتباط برقرار می‌کنند.^{۴۵}

از سخنان امام چنین استنباط می‌شود که: یهود سیاسی، مؤلفه نخست و برجسته نظریه مسیحیت صهیونیستی است. امام خمینی (ره)، از آن جهت که این ایده به دنبال حکومت و بقای خود بر فلسطین هستند، و فکر سلطه بر

جهان را در سر دارند، به آن حمله می‌کند، ولی ظاهراً امام در پی مبارزه با ایده مسیحیت صهیونیستی است؛ ایده‌ای که اسرائیل بر اساس آن شکل گرفته بود.

اسرائیل: عنصر کلیدی دیگر در نظریه مسیحیت صهیونیستی، تأسیس دولت یهودی در ارض موعود، متشکل از یهودیان مهاجر به ارض موعود است، زیرا به اعتقاد آنان خداوند سرزمین فلسطین را به یهودیان بخشیده است و فلسطینی‌ها حقی بر آن ندارند. به علاوه، عدم حمایت از اسرائیل مجازات خدا را به دنبال دارد و نیز باعث خشم مسیح می‌شود. مسیح حامی اسرائیل است و همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله می‌کند.^{۴۶} بنابراین، سخن امام در مورد اسرائیل، سخن از مهم‌ترین مؤلفه اعتقادی مسیحیت صهیونیستی است. بخشی از سخنان امام در این باره چنین است:

۱- نخستین بار امام خمینی (ره)، نام اسرائیل را در سخنرانی ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ شمسی به زبان آورد و در آن فرمود:

مربی ما امریکا و انگلیس و اسرائیل نیست، مربی ما خداست، پس برای چه بترسیم؟^{۴۷}

در این سخن، سه نکته مرتبط با مسیحیت صهیونیستی وجود دارد: الف) این نظریه در پی مربی‌گری جهانیان است؛ یعنی با تبلیغ، افکار عمومی را به سوی حقانیت و فراهم آوردن حاکمیت خویش بر کل جهان جلب می‌کند، ولی امام، مربی و ارباب خود و نهضتش را خدا می‌داند؛ ب) کنار هم قرار دادن امریکا، انگلیس و اسرائیل، نشانه آگاهی از تأثیر انگلیس و امریکا به مثابه زایش‌گران اولیه نظریه مسیحیت صهیونیستی و جدی‌ترین حامیان مهاجرت یهودیان و تأسیس اسرائیل در ارض موعود است؛ ج) نظریه مسیحیت صهیونیستی با جنگ آغاز می‌شود (۱۹۴۵ میلادی) و با جنگ ادامه می‌یابد (دوره محنت) و با جنگ پایان می‌پذیرد (آرماگدون)؛ یعنی در پی ترساندن دیگران و سلطه بر آنان است، اما امام می‌گوید ما از این چیزها نمی‌ترسیم.

۲. در سخنرانی دیگری، بود و نبود اسلام، روحانیت و قم را به اسرائیل پیوند می‌زند:

قم موی دماغ بود، منتها نمی‌توانستند به صراحت لجه بگویند، قم، نه، می‌گفتند: نجف آره، مشهد آره، دنیا از آن وقت برای نابودی روحانیت و دنبال آن، نابودی اسلام و نفع رساندن به اسرائیل نقشه می‌کشیدند.^{۴۸}

از نگاه نظریه پردازان مسیحیت صهیونیستی، اسلام، روحانیت و قم می‌توانند سه مانع برای آمدن مسیح باشند. زیرا اسلام و به ویژه شیعه، نظریه‌ای برای پایان تاریخ دارد که در تعارض با نظریه پایان تاریخی مسیحیت صهیونیستی است و روحانیت، مهم‌ترین مبلغان چنین اندیشه‌ای هستند. هم‌چنین از مراکز مهم تولید و بازتولید سیاسی نظریه موعود اسلامی، حوزه علمیه قم است؛ حوزه‌ای که در ناخرسندی از حوزه غیر سیاسی نجف و مشهد پدید آمد و قوام یافت.

۳. سخنرانی عصر عاشورای سال ۱۳۴۲ شمسی امام، نیز درباره سد راه بودن اسلام، روحانیت، قم و... برای نظریه‌ای که اسرائیل رکن مهم آن است، این چنین بود: اینها با اساس مخالفند، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد،

ج) نقش و جایگاه زنان در حکومت حضرت مهدی (عج)؛

د) طبقات اجتماعی و جایگاه آنان در حکومت امام زمان (عج)؛

ه) جایگاه نخبگان در حکومت حضرت مهدی (عج)؛

و) مدینه فاضله و حکومت امام زمان (عج).

۱۴. مباحث تطبیقی:

الف) دیدگاه و عمل کرد مسیحیت صهیونیسم درباره مهدویت؛

ب) مفهوم عدالت در گفتمان مهدویت و اندیشه‌های سیاسی غرب؛

ج) منجی‌گرایی در نظریه‌های سیاسی معاصر.

۱۵. روابط بین الملل

الف) نظم نوین جهانی و ارتباط آن با حکومت جهانی امام زمان (عج)؛

ب) جهانی شدن و حکومت امام زمان (عج)، تعامل یا تعارض؛

ج) آثار و پی‌آمدهای جهانی شدن و مسئله مهدویت؛

د) امکان سنجی تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در حال حاضر؛

ه) وضعیت قدرت‌ها در آستانه ظهور.

اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند، نمی‌خواهند احکام اسلام باشد. اسرائیل با دست‌های سیاه خود، مدرسه را کوبید، می‌خواهند اقتصاد شما را قبضه کنند، می‌خواهند زراعت و تجارت شما را از بین ببرند، می‌خواهند ثروت‌های این مملکت را به دست‌های خود تصاحب کنند و این چیزها را که سد راه هستند، بشکنند، قرآن سد راه است، باید شکسته شود، روحانیت سد راه است، باید شکسته شود، مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود. طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه شوند، باید از پشت بام بیفتند و سر و دست آنها شکسته شود، برای این که اسرائیل به منافع خود برسد، دولت ما به تبعیت اسرائیل ما را اهانت می‌کند.^{۴۹}

این سخن و به ویژه عبارت: «اسرائیل به دست‌های سیاه خود، مدرسه را کوبید و...» می‌گوید که اسرائیل دشمن شماره یک مردم ایران است، چرا که اسرائیل در مقابل نهضت امام خمینی (ره) ایستاده است. اسرائیل مهم‌ترین علت نهضت امام خمینی (ره) به شمار می‌رود. در این سخنان از امریکا، انگلیس و شاه سخنی نیست، زیرا همان‌گونه که گریس هال سل می‌گوید: «نظام اعتقادی کسانی که خدانشناسی هارمجدون را تبلیغ می‌کنند، بر روی سرزمین انجیلی صهیون و دولت صهیونیستی اسرائیل متمرکز است»، بنابراین وقتی امام سخن از اسرائیل می‌گفت، گویی سخن از کسانی بود که به خدانشناسی هارمجدون اعتقاد داشته و دارند.^{۵۰}

۴. اقدام و اصرار ساواک در دور نگاه داشتن مبارزان اسلامی و پیروان امام خمینی (ره) از حمله به اسرائیل، می‌تواند مؤید این تحلیل باشد که آنها هم مبارزه امام را بیش از آن که متوجه امریکا بدانند، علیه اسرائیل می‌دیدند. امام در این باره می‌گوید:

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را به سازمان امنیت برده‌اند، شما سه چیز را کار نداشته باشید و دیگر هر چه می‌خواهید، بگویید: یکی، شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید و دیگر این که نگویید دین در خطر است. خوب اگر ما این سه تا امر را کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟ ما هر چه گرفتاری داریم، از این سه تا هست.^{۵۱}

چرا در این سخنان، از امریکا که ظاهراً بزرگ‌ترین حامی شاه است، سخنی نیست، چرا سازمان امنیت به جای آن که بگوید، علیه امریکا سخن نگوید، از اهل منبر می‌خواهد که علیه اسرائیل، سخن نگویند، به علاوه، روابط بین شاه و اسرائیل چگونه بود که ساواک آن دو را در کنار هم می‌گذارد، آیا به نظر سازمان امنیت، شاه، اسرائیلی است، چرا امام از رابطه شاه و اسرائیل ناراحت است، آیا همه اینها، با نظریه‌ای که با تأسیس دولت یهودی، در پی سلطه بر جهان است، پیوند نمی‌خورد، جهانی که در آن از اسلام خبری نیست و مسلمانی در آن دیده نمی‌شود؟^{۵۲}

۵. امام خمینی (ره)، برنامه‌های اصلاحی شاه را از جانب اسرائیل می‌دانست، از استفاده شاه از کارشناسان نظامی اسرائیل نگران بود و با اعزام محصلین ایرانی به اسرائیل مخالفت می‌کرد این سؤال را می‌پرسد که چرا شاه در کنار ترکیه باید از اسرائیل حمایت کند؟ امام، اینها را به صلاح مملکت نمی‌دانست و احتمال می‌داد که با حمایت شاه از اسرائیل، مسلمانان سنی، شیعیان ایرانی را یهودپرست بخوانند. نهضت اسلامی از پیمان ایران و اسرائیل تبرّی می‌جوید و عقیده دارد که دین اسلام اقتضا می‌کند با سلطه اسرائیل موافقت نکند. در حالی که امام مطمئن است تمام اقتصاد مملکت در دست اسرائیل است، عمّال اسرائیل، اقتصاد ایران را قبضه کرده‌اند، بیشتر کارخانه‌ها، تلویزیون، کارخانه ارج و پیسی کولا از سوی آنها اداره می‌شود.^{۵۳}

چرا اسرائیل در پی سلطه بر ایران بود؟ یکی از پاسخ‌ها این است که ایران در طرح آرماگدون، نقش برجسته دارد، به دو جهت: اول) انبوهی از ایرانیان در نبرد آرماگدون، در نقطه مقابل سپاه مسیحی یهودی قرار دارند؛ دوم) سپاهی که از شرق می‌آید و از فرات عبور می‌کند و خود را به آرماگدون می‌رساند، از ایران می‌گذرد. پس باید از همین امروز، ایران را کنترل کرد و آن را ضعیف ساخت تا خطر آن در نبرد آخرالزمان، کاهش یابد. ضرورت ضعیف

نگاه داشتن ایران در نظریه مسیحیت صهیونیستی، در سخنان رایس، وزیر خارجه امریکا آمده است: «اسرائیل کلید امنیت دیروز و فردای جهان است.»^{۵۴}

۶. آن‌چه امام از آن سخن می‌گفت، پدیده جدیدی نبود، بلکه ریشه در تاریخ داشت، ولی بالندگی آن به جنگ جهانی دوم و به ویژه به ۱۹۴۵ میلادی (تأسیس اسرائیل) برمی‌گشت، امام در این باره فرموده‌اند:

من [آن‌چه] به شما عرض می‌کنم، مطلبی نیست که مال این چند ماهه باشد، این مطلب ریشه دار است. مطلبی است که مال چند سال پیش از این است. اگر نگوییم چهل و چند سال پیش از این، لااقل بیست سال پیش از این است که اینها نقشه‌شان، این بود که قم نباشد... اینها از آن وقت نقشه کشیدند برای نابودی روحانیت و دنبالش نابودی اسلام و دنبالش نفع رساندن به اسرائیل و عمال اسرائیل.^{۵۵}

در واقع، یهودسوزی افسانه‌ای هیتلر (۱۹۴۲ میلادی)، اعلامیه تأسیس اسرائیل (۱۹۴۸ میلادی) و اشغال بیت‌المقدس (۱۹۶۷ میلادی) حوادثی هستند که تابلوی راهنمای بازگشت دوباره مسیح را تصویر می‌کند؛ یعنی بدون اسرائیل، برنامه‌های مبتنی بر پیش‌گویی مسیحیان صهیونیست از بین خواهد رفت. گام اول در تأسیس اسرائیل، همان اسرائیل کوچک یا سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ میلادی است. در مرحله بعد، اسرائیل میانی تأسیس یافت که دربرگیرنده کل خاک فلسطینی است که در ۱۹۶۷ میلادی اشغال شد. اسرائیل میانی می‌تواند محل فرود آمدن مسیح باشد، چون مسجد صخره و قدس را در اختیار دارد. ولی بی‌شک اسرائیل از نیل تا فرات به مرزهای توراتی نزدیک‌تر است و زمینه بیشتری را برای آمدن مسیح فراهم می‌آورد.

در سال‌های نخستین دههٔ چهل، موضع‌گیری نیروهای مذهبی و امام خمینی (ره) نسبت به اسرائیل منحصر به فرد است،^{۵۶} از این رو، آیا اگر اسرائیل به نابودی اسلام همت نمی‌بست و در واژگونی اقتصاد و سیاست ایران نمی‌کوشید، در این صورت انقلاب اسلامی شکل می‌گرفت؟ اگر تأثیر منحصر به فرد عامل اسرائیل در پیدایی انقلاب اسلامی را اغراق‌آمیز بدانیم، آیا نمی‌توان اسرائیل را یکی از چند مؤلفه اصلی پیدایی انقلاب اسلامی دانست؟



تضادهای نهضت امام خمینی و پدیده اسرائیل

در کنار تضاد آشکار مهاجرت یهود به ارض موعود و تأسیس دولتی یهودی در آن با نهضت امام خمینی (ره)، مشخصه‌های دیگری نیز در نظریه مسیحیت صهیونیستی به چشم می‌خورد که در تبیین با حرکت اسلامی دهه چهل و پیام‌ها و آرمان‌های آن قرار می‌گیرد:

۱. تأکید وافر این نظریه بر دو مؤلفه مهاجرت یهودیان و تأسیس دولت یهود در ارض موعود، اصلاً به معنای مذهبی بودن آن نیست، در حالی که نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی پدیده‌ای مذهبی است و احیای مذهب در جهان را ارمغان آورده است؛ یعنی نظریه و اندیشه مسیحیت صهیونیستی، علی‌رغم ظاهری مذهبی، باطنی غیر مذهبی دارد، از این رو، گریس هال سل پیروان آن را ضد خدا می‌داند. طبیعتاً آنها مخالف مسیحیان فلسطینی خواهند بود. ... هم‌چنین، نباید تعجب کرد که در سفرهای زیارتی از موعظه مسیح، کردار مسیح و از پیام صلحش سخنی نباشد.^{۵۷}

۲. چگونه نظریه و اندیشه‌ای که ادعای مذهبی بودن دارد، طبل جنگ می‌کوبد و در تمام پیکره آن جنگ موج می‌زند. از این رو، رابرتسون در برنامه باشگاه ۷۰۰، تبلیغ می‌کند که همه شرایط برای نبرد هارمجدون مهیاست. در کنگره سال ۱۹۸۵ میلادی مسیحیان صهیونیست، سخنی از صلح نیست. فالول، شارون جنگ طلب را از زمره بزرگ‌ترین مردان جهان دانست. مسیحیان صهیونیست معتقدند که اسرائیل به سلاح نیاز دارد نه صلح و علاقه ندارند که کشوری دشمنان اسرائیل را مسلح کند. آنان می‌گویند اسرائیل دو راه حل بیش ندارد: یا جنگ یا نابودی. نظریه مسیحیت صهیونیستی، اندیشه نابودی ایران و روسیه را در طرح کلی خود دارد و به همین جهت، وقوع آرماگدون یا جنگ آخرالزمان را در خاورمیانه می‌داند. پیام خداشناسی هارمجدون جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند، در واقع در ادبیات آنها، جایی برای صلح وجود ندارد، زیرا هر صلحی موجب به تأخیر افتادن واقعه ظهور مجدد مسیح عجلایه می‌شود.^{۵۸}

۳. زالمن شووال سفیر سابق اسرائیل در امریکا، علت دشمنی مسیحیان صهیونیستی با اسلام را این می‌داند که هدف بنیادگرایی اسلامی، نابودسازی عقاید و رسوم یهودی مسیحی است و نیز آنان نماد دجال یا ضد مسیح‌اند، از این رو جری فالول در ۲۰۰۲ میلادی، پیامبر اسلام را تروریست خواند و نیز به طعنه و با اشاره به هلال، نماد مسلمانان، گفته است که مسلمانان خدای ماه را می‌پرستند، در حالی که مسیحیان صهیونیست، خدای آفرینش را عبادت می‌کنند. رابرتسون، اسلام را دین منحوسین و مجوسین توصیف کرده است و ابراز تعجب می‌کند که چرا بعضی از امریکایی‌ها اسلام را برگزیده‌اند در حالی که انحرافش بیشتر از مسیحیت و یهودیت است. جان اشکرافت، وزیر دادگستری دولت بوش پسر، اسلام را آیین مرگ نامید، زیرا خدای مسیح، فرزند خود را به سبب زندگی قربانی می‌کند، اما خدای مسلمانان به آنان دستور می‌دهد برای دین، فرزندان خود را قربانی نکنند. مجله «موسر» وابسته به اداره فرهنگی امریکا، پیشنهاد جای‌گزینی کتاب دیگری به جای قرآن را می‌دهد، چون قرآن منبع شر است و تروریست تولید می‌کند.^{۵۹}

نهضت امام خمینی (ره)، از آغاز با سکولاریستی‌سازی اجتماعی (مورد ۱)، جنگ طلبی‌های هواپرستانه (مورد ۲) و ستیز با قرآن الهی و اسلام الهیاتی (مورد ۳) مخالف بود و در مخالفت با این اندیشه‌های غیردینی شکل گرفت، قوام یافت، به پیروزی رسید و پس از آن، دین را به عرصه سیاست آورد، باجنگ طلبی‌های زورگویانه قدرت‌ها مخالفت ورزید و اسلام را از ارض به عرش برد.

فرجام سخن

با توجه به مطالب پیشین سه نکته مهم و مرتبط بین نظریهٔ مسیحیت صهیونیستی و انقلاب اسلامی وجود دارد که عبارت‌اند از:

اول) امام خمینی(ره) بین یهودیت و بین امریکا و اسرائیل و... پیوند برقرار می‌کند، آنها را یک مؤلفه معرفی می‌کند. سخنان زیر مؤید ادعای فوق است:

۱. «از این به بعد، باید [در] اعراض و نفوس مسلمین، یهود و نصاری و دشمنان اسلام و مسلمین دخالت کنند.»^{۶۰}

۲. «الآن هم یهود و نصاری مانع هستند که اسلام را آن طور که هست، معرفی کنند.»^{۶۱}

۳. «مابه نفع یهود، امریکا و فلسطینی هتک شویم، به زندان برویم.»^{۶۲}

۴. «محافل لامذهب بهایی‌های یهودی الاصل ایران و امریکا و... حقوق زن و مرد را آلت تجاوز به حریم مذهب رسمی این مملکت قرار [داده‌اند].»^{۶۳}

۵. «آقا تمام گرفتاری‌ها از این امریکا و اسرائیل است. اسرائیل هم از امریکا است.»^{۶۴}

در این سخنان امام، تعرض، تباین و تضاد نهضت امام خمینی(ره) با پدیدهٔ یهود سیاسی آشکار است. دوم) نظریهٔ مسیحیت صهیونیستی پس از طی مرحله مسیحیت یهودی، صهیونیسم مسیحی، قوام یافت (۱۹۴۸ میلادی) و پس از سال ۱۹۸۲ میلادی به مرحله پسامسیحیت صهیونیستی رسید. بنابراین، مرحله قوام‌یابی و اوج‌گیری مسیحیت صهیونیستی به دوره‌ای اختصاص دارد که نهضت امام خمینی(ره) شکل گرفت و به پیروزی رسید. به علاوه، مهم‌ترین اعتقاد از هفت اعتقاد مسیحیت صهیونیستی به مهاجرت یهودیان به ارض موعود(فلسطین) و تشکیل دولتی یهودی در آن مربوط می‌شود و انقلاب اسلامی نیز، یکی از اساسی‌ترین شعارها، خواسته‌ها و آرمان‌های خود را مبارزه با مهاجرت سیاسی یهودیان به فلسطین و مبارزه با اسرائیل و تلاش برای حذف این غده سرطانی قرار داد.^{۶۵} در هر صورت، هدف انقلاب اسلامی، اسلام، استقلال ممالک اسلامی و طرد عمال اسرائیل بود.^{۶۶}



نمودار شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی و درجه انطباق آن با حرکت
سیاسی امام خمینی (ره)

بنیادگرایان (۱۹۲۰ میلادی)

+

انجیل‌گرایان (۱۹۲۵ میلادی)

+

بنیادگرایی مذهبی (۱۹۳۰ میلادی)

+

بنیادگرایی سیاسی (۱۹۳۵ میلادی)

+

بنیادگرایی مسیحی (۱۹۴۰ میلادی)

+

بنیادگرایی صهیونیستی (۱۹۴۵)

=

مسیحیت صهیونیستی (تأسیس اسرائیل ۱۹۴۸ میلادی / ۱۳۲۷ هجری
شمسی) = آغاز حرکت سیاسی امام خمینی (۱۹۴۳ میلادی / ۱۳۲۲ هجری

نمودار شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی و تداوم و درجه انطباق آن با
حرکت سیاسی و نهضت امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی

مسیحیت صهیونیستی (۱۹۸۲-۱۹۴۸ میلادی)

=

مسیحیت یهودی (۱۶۰۰-۱۵۰۰)

=

آغاز حرکت سیاسی امام خمینی (۱۹۴۳ میلادی / ۱۳۲۲ هجری شمسی و
پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ میلادی / ۱۳۵۷ هجری شمسی)

ضمیمه ۱

آرماگدون = هارمجدون

مقدمه (پرده اول): آرماگدون یا هارمجدون واژه‌ای یونانی است، که براساس تعریف واژه‌نامه‌های امریکایی، هم‌چون فرهنگ وبستر به معنای نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است. هم‌چنین، این واژه نام شهری در شام است و بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آن‌جا رخ می‌دهد و زندگی بشر در آن زمان به پایان می‌رسد. نبرد مذکور مقدمه تحولی بزرگ به شمار می‌رود که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد. درهٔ مجدو، در حدود ۵۵ مایلی شمال تل‌آویو و ۲۰ مایلی جنوب حیفا قرار دارد و فاصله آن از دریای مدیترانه حدود ۱۵ مایل است و البته مجدو دشت مرتفع و در زبان عبری، (هار) به معنای تپه و گاه کوه است و مجدو؛ یعنی اشراف و بلندی، پس هارمجدو یا هارمجدون به معنای تپه اشراف یا کوه بلند است. مجدو در زمان‌های بسیار دور، شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک نظامی و کاروان‌رو قرار داشت. جاده ماریس، جاده باستانی ساحلی که مصر را از راه مجدو به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از این دره می‌گذشت. این محل، همیشه میدان جنگ بوده است و لذا برخی تاریخ‌نویسان هم عقیده دارند که در هارمجدو بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است، از این رو فاتحان کهن همواره می‌گفتند، هر فرماندهی که مجدو را در اختیار داشته باشد، در برابر همه مهاجمان پایداری می‌کند. یوشع و بنی‌اسرائیل، در هارمجدو، کنعانیان را شکست دادند، دو سده پس از آن، باز بنی‌اسرائیل، زیر فرماندهی براق، در نبردی بر سیسرا (سردار کنعانیان) چیره شدند. در سال ۱۹۱۸ میلادی ژنرال انگلیسی آلن بی، در هارمجدو به پیروزی قاطعی بر ترک‌های عثمانی دست یافت. دره حزرال یا دشت حزرال، که به سوی شمال غربی تا دور دست اشراف دارد، فضایی را ایجاد می‌کند که میدان آخرین نبرد بشر است. واژه هارمجدون یکبار در انجیل یا همان مکشفات یوحنا قدیس، باب شانزدهم به این صورت آمده است: و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی، هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند، اما در کتاب **عهد عتیق**، هیچ ذکری از این واژه نشده، مسیحیان صهیونیسم بیشترین اطلاعات خود را از مکاشفه یوحنا می‌گیرند و بر آن هستند که او تصویر کاملی از آخرین نبرد بشر را به تصویر کشیده است:

بلدان امت‌ها خراب شد... و هر جزیره گریخت و کوه‌ها نایاب گشت. یک ارتش ۲۰۰ میلیونی شرقی، ناشی از اتحاد نیرومندی از ملت‌ها در طی یک سال به سمت غرب به حرکت درمی‌آید و پر جمعیت‌ترین نواحی جهان را پیش از رسیدن به رودخانه فرات، ویران خواهد ساخت. فرشته‌ای پیاله خود را بر نهر عظیم فرات می‌ریزد، آتش خشک می‌شود تا راه ارتش بزرگ پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند، باز شود. این امر باعث می‌شود که پادشاهان، رهبران و سران دولت‌ها سرزمین اسرائیل را فتح کنند و بزرگ‌ترین ارتش تاریخ جهان را به مجدو آورند. ارتش ملت‌ها در زیر فرمان دجال بر ضد عیسی می‌جنگند، این جنگ هسته‌ای است، زیرا هیچ مصداق دیگری برای این گفته حزقیال نبی نیست: باران‌های سیل‌آسیا و تگرگ سخت و آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم می‌شود. در این جنگ، (خونین‌ترین نبرد تاریخ)، میلیون‌ها نفر از میان خواهند رفت و دجال را به قتل خواهند رسانید، عیسی ظهور خواهد کرد. مسیح در این جنگ، سلاح جدیدی به کار می‌برد این سلاح همان اثری را خواهد داشت که بمبی نوترونی ایجاد می‌کند، زیرا در کتاب **چهاردهم** زکریای نبی آمده:

گوشت ایشان در حالی که بر پاهای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشم‌شان در حلقه گذاشته خواهد گردید و زبان‌شان در دهان‌شان کاهیده خواهد گشت. در این جنگ همه مسلمانان کشته

می‌شوند و در آن، آن قدر خون جاری می‌گردد که خداوند آن را به چرخ شراب‌گیری که خون می‌گیرد، تشبیه می‌نماید و تا ۲۰۰ مایل خون است تا به دهانه اسب‌ها بالا می‌آید.

متن (پرده دوم): دکتر عبدالکریم زبیدی در نوشته‌های کوتاه، به بررسی اعتقاد غربیان به این حادثه، پرداخته و به‌طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه عظیم ظهور حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته است. این مقاله گرچه در برخی موارد، حاوی تحلیلی سطحی است اما در عین حال، دارای نکات مهمی است که در شرایط سیاسی کنونی منطقه قابل توجه نیست.

حادثه شریف ظهور، حادثه‌ای بزرگ است و قدرت‌های بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می‌دهد، جهت داده‌اند و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده‌اند که آمارگیری‌های لازم برای این حادثه، در آن ملحوظ باشد، این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه‌های این دولت‌ها نیز، مردم خود را برای استقبال این حادثه آماده می‌سازند. این مؤسسات دینی به همراه رسانه‌های دیداری و شنیداری دولتی، از سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی، مردم خود را به ایمان به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته‌ای خواهد انجامید، توجه داده‌اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می‌خوانند که به زودی لشکری از آنتی کریست‌ها (دشمنان مسیح) که بدنه اصلی آن از میلیون‌ها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود فرات که در آن زمان به خشکی گراییده است، به سوی قدس رهسپار می‌شود، اما نیروی مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده است و همگی در آرماگدون با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در جنگ بین آنها، صخره‌ها ذوب می‌شوند، دیوارها بر زمین فرو می‌غلطند، پوست تن انسان‌ها در حالی که ایستاده‌اند، ذوب شده و تنها، اسکلتی از آنها می‌ماند، میلیون‌ها نفر از بین می‌روند، سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرو می‌آید و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست می‌گیرد و صلح جهانی را برقرار می‌کند. او دولت صلح را بر زمین نو و زیر آسمان تازه بنا می‌کند و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می‌سازد. در بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه تلسن که در اکتبر سال ۱۹۸۵ میلادی به چاپ رسیده است، نشان می‌دهد که در حال حاضر ۱۶ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه آرماگدون هستند؛ به علاوه، مؤسسات و رسانه‌های فراوانی که آرماگدون را تبلیغ می‌کنند.

مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته‌اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیش‌گویی حزقیال (فصل ۳۸-۳۹)، از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه خواهند بود. دانستن این موضوع به ما در تحلیل سیاست خارجی دولت‌های غربی درباره مردم کشورهای یاد شده، کمک می‌کند. مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه‌ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می‌سازد و این واقعه‌ای بسیار نزدیک است و به تبلیغ این دیدگاه پرداخته‌اند.

آرماگدونی که این عده از آن سخن می‌گویند، همان حادثه عظیم پیش از ظهور مهدی علیه السلام است؛ حادثه بزرگی که ائمه ما نام قرقیسیا را بر آن اطلاق کرده‌اند. ائمه ما: از این نکته خبر داده‌اند که میلیون‌ها نظامی از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دول مغرب عربی به اضافه سربازانی از سرزمین شام، شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل همگی در ناحیه‌ای در این محدوده تحت عنوان قرقیسیا با یکدیگر برخورد می‌کنند و پس از حصول درگیری، این سفیانی است که در پس آن که همگی را چونان کشت‌زاری درو شده درهم می‌کوبد، از صحنه نبرد پیروز بیرون می‌آید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ای میسر! از این جا تا قرقیسیا چقدر راه است؟ عرض کرد: همین نزدیکی‌ها در ساحل فرات قرار دارد. پس فرمودند: اما در این ناحیه واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را آفریده بی‌سابقه بوده است، چنان که تا وقتی آسمان‌ها و زمین برپا هستند، هم واقعه‌ای هم‌چون آن اتفاق نخواهد افتاد. سفرهای گشوده می‌شود که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند (مطابق با سوره واقعه). حادثه قرقیسیا، پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ می‌دهد که همان حادثه بزرگ است. و از آن جا که

این حادثه به سفیانی ارتباط دارد و سفیانی از علائم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام است، وقوع این حادثه حتمی است، چون امام مهدی علیه السلام پس از حادثه قرقیسیا با سفیانی برخورد خواهد کرد و پس از شکست‌های سفیانی و فرو رفتن سپاه او، ما بین مکه و مدینه برای دیدار با مسیح علیه السلام رهسپار قدس خواهد شد.

به هر صورت زمان به سرعت می‌گذرد و حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه نشانه‌های طبیعی به نزدیک بودن این حادثه عظیم اشاره دارند، اما هنوز ما، خود و نسل آینده را برای آن آماده نکرده‌ایم. این آمادگی در سطوح روانی، عقلی و بدنی به منظور استقبال از حادثه شریف ظهور، امری بی‌نهایت مهم است. بی‌گمان ایمان یک نفر به یک قضیه و پافشاری و ایمان او به لزوم به کرسی نشاندن آن، نقش مهمی در به کرسی نشاندن آن خواهد داشت و روان‌شناسان این نکته را تأیید می‌کنند. مؤسسات دینی - انجیلی امریکا و اروپا آن چه را روان‌شناسان در قضیه بازگشت دوباره مسیح به زمین و در حادثه آرماگدون گفته‌اند، به کار بسته‌اند، بی‌گمان امکان تحقق هر نوع پیش‌گویی در وهله نخست به ایمان مردم به آن و به پافشاری آنها بر ضرورت به کرسی نشستن آن و همچنین به شمار نفرات آنها و شمار افرادی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقق بخشیدن به آن پیش‌گویی را بر عهده دارند. پیش‌گویی صادقانه‌ای که پیامبر و ائمه در پاک شدن زمین از انواع ستم‌ها و گرفتاری‌ها و برپایی اسلام فرموده‌اند، افق جدیدی از فعالیت‌ها را به روی ما می‌گشاید، تا این‌بار با یک نگاه ژرف به حادثه ظهور حضرت مهدی علیه السلام بنگریم و خود را آماده حادثه‌ای کنیم که جهان در انتظار آن است.

نتیجه (برده سوم): افزایش افرادی که به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس ایمان داشتند (سال ۱۹۹۸ میلادی). در یک نظرسنجی که توسط مجله تایمز به عمل آمده است، نشان می‌دهد، ۵۱ درصد ملت امریکا به این پیش‌گویی‌ها ایمان دارند که در بین آنها تعداد زیادی از نخبگان حاکم بر ایالات متحده به چشم می‌خورند. از آن جمله می‌توان برخی وزیران، اعضای کنگره و فرمانداران محلی را در میان آنان دید. افزون بر این، چندین رئیس جمهور امریکا، مثل: جیمی کارتر، رونالد ریگان و جرج بوش به این پیش‌گویی‌ها ایمان دارند، به طوری که ریگان مهم‌ترین تصمیمات سیاسی خود را در زمان ریاست جمهوری‌اش، بر اساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس (عهد قدیم) اتخاذ می‌کرد. در سراسر ایالات متحده، تعداد ۲۰۰ مؤسسه و مرکز آموزشی وجود دارد که دانش‌جویان فارغ التحصیل از آنها به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های جنبش تدبیری از جمله به نزدیک بودن وقوع جنگ هسته‌ای آرماگدون ایمان دارند و از هر چهارده اصول گرای انجیلی، تعداد سه نفر از آنان به جنبش تدبیری گرایش یافته‌اند. آنان نیز، معتقدند فاجعه‌ای به وقوع خواهد پیوست و این تنها راه ظهور حضرت مسیح (ع) به روی زمین است. به غیر از این، هر روز هشتاد هزار قدیس انجیلی که بیشتر آنان به جنبش تدبیری گرایش دارند، از ۱۴۰۰ مرکز دینی برنامه‌ای تحت رسالت آرماگدون آینده، پخش می‌کنند. مفاد برنامه‌های فوق بر این اساس است:

هر گز صلح و آرامش در جهان مستقر نخواهد شد تا این که حضرت مسیح علیه السلام ظهور کند، و هر بشارتی درباره صلح قبل از ظهور آن، حضرت، سخنی کفرآمیز و ضد خدا و مسیح علیه السلام خواهد بود.

پت روبرتسون از برجسته‌ترین اصول گراهای انجیلی امریکا، در برنامه‌های تلویزیونی زیادی به تبلیغ آرماگدون می‌پردازد. شبکه تلویزیونی مسیحیان امریکا، دارای ۳ ایستگاه است و سالانه ۲۰۰ میلیون دلار درآمد دارد. همچنین مسیحیان (راست‌گرای) امریکایی در شبکه تلویزیونی خاورمیانه (جنوب لبنان) سهیم هستند. شانزده میلیون خانواده امریکایی برنامه‌های این شبکه را می‌بینند. نوارهای صوتی و تصویری از برنامه‌های حامیان یهود در میان قشر متوسط جامعه امریکا شدیداً رواج دارد، بیشتر کسانی که به این پیش‌گویی‌ها اعتقاد و ایمان دارند، در طبقه متوسط جامعه امریکا هستند و تعداد آنان به میلیون‌ها نفر می‌رسد. افزون بر این، کتاب‌های ویژه‌ای در زمینه برنامه‌های فوق وجود دارد که در خیابان‌های شهرهای بزرگ امریکا به فروش می‌رسد. مثلاً کتاب **مرگ کره زمین** نوشته هول لیندسی (از حامیان یهود) که در چند روز اولیه انتشارش ۲۵ میلیون نسخه از آن به فروش

رسید. حامیان یهود که در شبکه‌های تلویزیونی کار می‌کنند، در حقیقت نماینده صهیونیسم مسیحی هستند که توانستند از طریق فعالیت خود که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنبش نصرانی در تاریخ مسیحیت (امریکا) به شمار می‌رود، ساختاری تحت نام (کمر بند تورات) در سراسر ایالت‌های جنوبی و مرکزی امریکا ایجاد کنند. در این مناطق، گروه‌های گسترده‌ای از مسیحیان تندرو و مؤمن به پیش‌گویی‌های آرماگدون (هارمجدون) یا پایان جهان یا ظهور حضرت مسیح عجله سکونت دارند. آنان معتقدند مسیح عجله جهان را از شرّ و گناه نجات خواهد داد. با این وجود باید گفت صهیونیسم مسیحی بیش از ۱۲۰۰ جنبش افراطی مذهبی آماده کرده است که اعضای آنها به پیش‌گویی‌های مرتبط با جنگ آرماگدون ایمان دارند. این جنبش‌ها فیلم‌هایی سیاسی بر اساس محورهای دینی ساخته‌اند، که این فیلم‌ها رایگان پخش می‌شوند، این فیلم‌ها بر محور حمایت از اسرائیل قبل از ظهور مسیح (ع) دور می‌زند؛ مثل فیلم اسرائیل نجات امریکا و قدس د. س.



ضمیمه ۱

یهودگرایی بوش

الف) در سال (۱۳۷۵ هجری شمسی / ۱۹۹۶ میلادی)، نتانیاهو از حزب لیکود به نخست وزیری اسرائیل رسید. اندکی بعد، هشت تن از چهره‌های یهودی نومحافظه کار آمریکایی، یادداشتی شش صفحه‌ای برای او ارسال کردند که از اسرائیل می‌خواست به مثابه یک حکومت تهاجمی ظاهر شود. در آغاز این یادداشت، لزوم سرنگونی صدام و جای‌گزینی او با پادشاه تحت نفوذ اردن، قرار داشت. مطابق این یادداشت که نوعی نظریه دومینو را به تصویر می‌کشید، حکومت‌های سوریه و دیگر کشورهای عربی، یکی پس از دیگری و در پی سقوط صدام، سرنگون خواهند شد. رهبری نویسندگان این یادداشت را ریچارد پِرل یهودی برعهده داشت که در دولت بوش پسر به مسئولیت مهمی چون رئیس دفتر سیاست دفاعی دست یافت. سیمور هرس از نویسندگان نیویورک تایمز، به دلیل رهبری تنظیم این یادداشت از سوی پِرل، وی را به جنگ افروزی برای منافع شخصی متهم کرده، زیرا حداقل شرکتی که پِرل در آن نقش مهم مدیریتی دارد، از جنگ، سود سرشار می‌برد.

فورد دِونر، استاد دانشگاه شیکاگو و پروفیسور تاریخ خاور نزدیک از شدت شباهت دستورالعمل‌های سیاست خارجی بوش و محتوای یادداشت مذکور، شگفت زده شد و با صراحت بیان کرد که رابطه‌ای طبیعی در این میان و بین این دو وجود دارد. روبرت لوئینبرگ از دیگر امضاکنندگان این یادداشت، این ارتباط را با این سخنان تأیید می‌کند:

کل آن یادداشت در مورد برکنار کردن حاکمان عرب بود، ولی قرار نبود آمریکا این کار را انجام دهد، بلکه مطابق یادداشت قرار بود اسرائیل چنین کاری را انجام دهد.

با این وصف، بسیاری در تلاش‌اند که رابطه بین سیاست خارجی و این یادداشت را نفی کنند:

الف) کوپید جِراالد چستر نماینده مینپولیس می‌گوید: بوش، چنی و رامسفلد هر سه پروتستان هستند. آیا می‌شود مدعی شد این سه تن، مسئول جنگ بوده‌اند که اسرائیل از آن نفع می‌برد؟

ب) رابی الایزر موسکین نماینده لوس آنجلس می‌گوید: آمریکا هرگز برای حمایت از اسرائیل، سرباز گسیل نکرده، این حرف‌ها کاملاً یهودستیزی است، زیرا آمریکا برای سود اسرائیل به جنگ نرفته است.

اما جای تعجب است، کسانی که بر وجود رابطه بین یادداشت شش صفحه‌ای و سیاست خارجی آمریکا تأکید می‌ورزند، از کار برکنار می‌شوند. مثلاً جیمز موران نماینده ویرجینیا در مجلس نمایندگان، پس از حمایت از مسئول بودن جامعه یهود، در جنگ عراق مقام خود را در رهبری دموکرات‌ها از دست داد. شاید اصرار بوش و دستیارانش چون پِل ولفویتس، داگلاس قیث، الیون آبر و دیوید ورمسر بر نفی وجود این رابطه، آنها را بیشتر در معرض این اتهام قرار داده است که بوش تحت تأثیر مشاوران یهودی‌اش به جنگ صدام رفته است.

۲. گروه کوچکی متشکل از بنیادگرایان مسیحی بر هیئت حاکمه آمریکا تسلط یافته‌اند. اینها تشکیل‌دهنده هسته‌ها و حلقه‌های مشاورانی هستند که در شکل دادن به سیاست آمریکا و تنظیم مطالب تأثیرگذارترین و مهم‌ترین نشریه‌های آمریکایی، بازی‌گر اصلی‌اند. برای سالیان متمادی این گروه، در همه عرصه‌ها به منزله گروهی حاشیه‌ای بودند. آنها در این دوران، علیه سقط جنین، هم جنس بازی، هرزه‌گری و مواد مخدر به مقابله پرداختند و با به قدرت رسیدن بنیامین نتانیاهو در اسرائیل، در مورد نحوه مقابله اسرائیل با اعراب، پیشنهادهایی به وی ارائه نمودند. اعضای این گروه تقریباً همه یهودی‌اند:

۱. ریچارد پرل، مدیر سابق کمیته سیاست وزارت دفاع
۲. الیوت کوهن، عضو کمیته سیاست وزارت دفاع
۳. دون کراس، عضو کمیته سیاست وزارت دفاع
۴. پل ولفووتیز، مرد شماره ۲ وزارت دفاع
۵. داگلاس قیث، مسئول برنامه ریزی پنتاگون
۶. جان بولتون، عضو کمیته برنامه ریزی پنتاگون و مشاور وزیر خارجه
۷. الیوت آبرامز، مسئول مسائل خاورمیانه در شورای امنیت ملی
۸. داوز اکثیم، مسئول امور مالی وزارت دفاع
۹. دیک چنی، معاون رئیس جمهوری
۱۰. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع
۱۱. میراو ورمسر، مدیر مرکز سیاست‌های خاورمیانه در مؤسسه تحقیقاتی هوسون
۱۲. دیوس ورمسر، مسئول مطالعات مرتبط با خاورمیانه در مؤسسه تحقیقاتی هوسون
۱۳. چارلز کهاثامر، روزنامه نگار در روزنامه واشنگتن پست
۱۴. ویلیام سفایر، روزنامه نگار در روزنامه نیویورک تایمز
۱۵. ژنرال جی گاردنر، رئیس سابق دولت غیر نظامی عراق

گروه تهیه کنندگان سخنرانی‌های بوش

الف) جوزف شارتون؛ ب) مایتو اسکالی؛ ج) جان مک کونل. آوری آونری، روزنامه نگار و نویسنده اسرائیلی، با ارائه آمار فوق می‌گوید امریکا، جهان و یهودیان امریکا را تحت تأثیر قرار داده است. تاکنون هیچ‌گاه یهودیان از چنین نفوذ عظیمی بر این مرکز قدرت جهانی، یعنی امریکا برخوردار نبوده‌اند. با این وصف، آونری، نگران شکست بوش در انتخابات آینده است. در صورت شکست وی گروه نومحافظه‌کاران رها می‌شوند، آن‌گاه چه اتفاقی برای اسرائیل که هم‌اینک خود را با سیاست‌های این گروه کاملاً منطبق می‌بیند، خواهد افتاد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. توماس اسپریگمن، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، ص ۱۸، نشر آگاه، تهران: ۱۳۶۵.
۲. آلین استانفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علی‌رضا طیب، ص ۵۰-۵۳، نشر قدس، تهران: ۱۳۶۹.
۳. <http://www.mouood.org>
۴. همان.
۵. ژیل کیل، اراده خداوند؛ یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در راه تسخیر دوباره جهان، ترجمه عباس آگاهی، ص ۱۹۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۰.
۶. حیدررضا ضابط، «صهیونیسم مسیحی»، مانامه معارف، شماره ۲۰ (آبان ۱۳۸۳) ص ۱۵-۶.
۷. دیوید هاروی، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی (قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸) ص ۳۸-۵۷.
۸. مرتضی شیروی، فلسطین و صهیونیسم (قم: تحسین، ۱۳۸۲) ص ۲۷-۲۸.
۹. عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴) ص ۷؛ روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۸.
۱۰. <http://www.mouood.org>.
۱۱. <http://www.icro-euroamerica.Com>.
۱۲. همان.
۱۳. اساماعیل شفیعی‌سروستانی، «رسانه، مهدویت و مسیحیت صهیونیستی»، فصل‌نامه گل‌نرگس، شماره ۱۲ (پاییز ۱۳۸۳) ص ۵۲-۵۶.
۱۴. همان.
۱۵. رضاهلال، «مسیح یهودی و فرجام جهان»، ترجمه قیس زعفرانی، مانامه موعود، شماره ۴۱، آذر ۱۳۸۲، ص ۲۱.
۱۶. رضا هلال، «مسیح یهودی امریکایی»، ترجمه قیس زعفرانی، مانامه موعود، شماره ۴۲، دی ۱۳۸۲، ص ۳۵.
۱۷. همان، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۸۲، ص ۲۵.
۱۸. همان.
۱۹. همان. شیروی، همان، ص ۳۹.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. «پورتن‌ها و صهیونیسم مسیحی»، مانامه موعود، شماره ۴۱ (آذر ۱۳۸۲) ص ۲۰.
۲۳. نصیر صاحب‌خلق، «مسیحیت صهیونیستی؛ پیدایش و ظهور آن»، مانامه موعود، شماره ۴۰، همان، ص ۲۱.
۲۴. ضابط، همان.
۲۵. استفان ساکیور، «مسیحیان صهیونیست جدید امریکا»، ترجمه فاطمه شفیعی سروستانی، مانامه موعود، شماره ۴۴ (اسفند ۱۳۸۲) ص ۱۸.
۲۶. «تشکیلات مسیحی حامی اسرائیل»، ترجمه فاطمه شفیعی سروستانی، مانامه موعود ۴۱ (آذر ۱۳۸۲) ص ۵۱.
۲۷. مرتضی شیروی، «پسا یهودیسم و یهودیان تلاش‌گرا»، پگاه حوزه، شماره ۱۴۸ (۷ آذر ۱۳۸۳) ص ۴.
۲۸. محمد ماضی، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه غلام‌رضا تهامی (تهران: سناء، ۱۳۸۱) ص ۲۰۳.
۲۹. همان.
۳۰. گریس هالسل، در تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی (تهران: رسا، ۱۳۷۷) ص ۲۵۶ و ۲۳۴.
۳۱. مرتضی شیروی، «گرایش بنیادگرایان مسیحی به یهودیسم»، پگاه حوزه، شماره ۱۳۷ (۶ تیر ۱۳۸۳)، ص ۴.
۳۲. علی فهم‌دانش، «مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم»، مانامه موعود، شماره ۴۰، همان، ص ۴۵.
۳۳. نصیر صاحب‌خلق، «بهشت زمینی: رؤیاهای عهد عتیقی لو تر در پروتستان‌تیزم»، مانامه موعود، شماره ۴۹ (مرداد ۱۳۸۳) ص ۳۲.
۳۴. پیشارا اواد، «مسیحیت صهیونیستی»، ترجمه فاطمه شفیعی سروستانی، مانامه موعود، شماره ۴۰، همان، ص ۱۵.
۳۵. حیدررضا ضابط، «احداث معبد بزرگ در بیت المقدس»، مانامه موعود، شماره ۴۶ (اردیبهشت ۱۳۸۳) ص ۳۱.
۳۶. روزنامه جمهوری اسلامی (۸۲ مهر ۱۳۸۲) ص ۱۵؛ در تدارک جنگ بزرگ، ص ۱۹.
۳۷. همان، ص ۱۴۲؛ رحیم کارگر، آینده جهان (قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳) ص ۱۰۷-۱۰۰.
۳۸. حیدررضا ضابط، «اینک آخرالزمان»، مانامه معارف، ص ۸.
۳۹. محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹) ص ۳۳۷.
۴۰. «مسیح یهودی و فرجام جهان»، مانامه موعود، شماره ۴۱، ص ۲۱.
۴۱. کوثر، ج ۱، ص ۸.
۴۲. همان، ص ۹.
۴۳. همان، ص ۲۶.
۴۴. همان.
۴۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱۶.
۴۶. اراده خداوند؛ یهودیان، مسیحیان و مسلمانان.
۴۷. کوثر، ج ۱، ص ۵.
۴۸. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۲۱.
۴۹. همان، ص ۲۰۷.
۵۰. هالسل، همان.
۵۱. همان، ص ۶۴۳-۸۴۲.
۵۲. کوثر، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۱.
۵۳. همان، ص ۱۸ و ۱۲.
۵۴. همشهری دیپلماتیک (۳ اردیبهشت ۱۳۸۴) ص ۱۰.
۵۵. کوثر، ج ۱، ص ۷؛ صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۰۷.
۵۶. حمید یارسانانی، حدیث پیمانه؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی (قم: معارف، ۱۳۷۹) ص ۳۰۵.
۵۷. در تدارک جنگ بزرگ، ص ۲۶.
۵۸. همان، ص (۲۴ و ۸۸).
۵۹. «مسیحیت صهیونیستی؛ پیدایش و ظهور آن»، مانامه موعود، ش ۴۰، ص ۲۱؛ در تدارک جنگ بزرگ، ص ۲۰۷.
۶۰. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۴۳.
۶۱. کوثر، ج ۱، ص ۳۴.
۶۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۳.
۶۳. همان، ص ۱۹۳.
۶۴. کوثر، ج ۱، ص ۳۱.
۶۵. دن لایدنر، «بازتاب بنیادگرایی امریکایی در سیاست خارجی امریکا»، ترجمه قیس زعفرانی، مانامه موعود، شماره ۴۴، همان، ص ۶۵.
۶۶. اشاره به سخن امام است. ر.ک: صحیفه امام، همان، ص ۲۶۷.



حقوق و سیاست



جایگاه نهادهای قوی در عصر ظهور

ناصر قربان‌نیا

قبل از ورود به بحث اصلی بیان نکاتی را لازم می‌دانم:

۱. جواز سخن گفتن از عصر ظهور

نکته اول این که، آیا ما وظیفه داریم در مورد عصر ظهور حرف بزنیم، یا اصلاً می‌توانیم شرایط عصر ظهور را بشناسیم؟ و آیا حق داریم در مورد این که امام زمان علیه السلام بعد از ظهور چه خواهند کرد، سخن بگوییم و تأمل کنیم؟ ممکن است کسی به ما بگوید: حضرت خودش بهتر می‌داند. «هر چه آن خسرو کند شیرین بود». امام معصوم است و علم لدنی دارد و به گونه‌ای به وحی متصل است و خود می‌داند چه انجام دهد. بنابراین، ما را چه به این بحث و کنکاش که امام وقتی ظهور فرمود، چه خواهد کرد. همین قدر که بدانیم «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»، کفایت می‌کند؛ همین قدر که بدانیم او امام و معصوم و ذخیره خداوند است، کافی است؛ همین که بدانیم مورد حمایت خداوند است، کفایت می‌کند؛ همین که بدانیم خارج از اراده تشریعی خداوند حرکت نخواهد کرد، برای ما بس است. بنابراین، باید به وظایف اصلی خودمان در عصر غیبت بپردازیم. افزون بر این، برای ظهور هر چه سریع‌تر حضرت دعا کنیم و اعمال صالح انجام بدهیم و بدین ترتیب، زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم کنیم.

این سخن از یک منظر می‌تواند درست باشد، اما به اعتقاد بنده، اگر صحبت از امام زمان می‌کنیم و از عصر ظهور سخن می‌گوییم، در حقیقت برای شناخت درست‌تر وظایف خودمان در عصر غیبت است. می‌خواهیم دریابیم که ما چه باید بکنیم. حتی اگر از نهادهای حقوقی در عصر ظهور صحبت می‌کنیم، به گونه‌ای به بازشناسی وظایف خودمان در عصر غیبت پرداخته‌ایم. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش زراره که از آن بزرگوار می‌پرسند در عصر غیبت، منتظران چه وظایفی دارند؟ این دعا را خوانندند: «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّتك، اللهم عرفنی حجّتك فانک ان لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی». آیا این پاسخ امام علیه السلام با پرسش سنخیت دارد، یا نه؟ مسلماً امام می‌خواهد به زراره و همه کسانی که تشنه فهم دانش‌اند، بفرماید که اگر حجّت را نشناختی، رسول را هم نشناختی و اگر رسول را نشناختی، توحید و خدا را هم نشناختی. بنابراین، شناخت حجّت زمان و شناخت امام عصر علیه السلام به معنای شناخت خداوند و شناخت توحید است. در روایتی دیگر آمده است: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»، این روایت می‌گوید که اگر امام زمان علیه السلام را کسی نشناسد، [آن شخص] زنده هم باشد، مرده است. او نه تنها اگر بمیرد به مرگ جاهلی مرده است، اگر زنده هم باشد، به واقع مرده است. بنابراین، اگر بحث می‌کنیم که در عصر ظهور چه وظیفه‌ای داریم و نهادهای حقوقی و سیاسی چگونه است، به واقع می‌خواهیم وظیفه خودمان را در عصر غیبت بازشناسیم.

۲. انجام پژوهش درباره عصر ظهور

نکته دوم در همین رابطه، این است که نوشتن تاریخ آینده - با مسامحه می‌گوییم - کار آسانی نیست؛ یعنی این که اگر کسانی غیر از معصومان: بخواهند پژوهش کنند و بگویند که در آینده چه خواهد شد، کار دشواری است. مثلاً اگر پرسید که در قرن ۲۱ چه وضعیتی بر دنیا حاکم خواهد شد، در این باره هر چه بگوییم، گمان‌هایی بیش نیست. آیا جنگ تمدن‌های هانتینگتون به کرسی خواهد نشست، یا تئوری گفت‌وگوی تمدن‌ها قوت می‌یابد؟ کدام نگرش و رویکرد از اسلام بر کرسی می‌نشیند؟ رادیکالیزم رشد می‌کند، یا سکولاریزم؟ سنت‌گرایی توسعه می‌یابد، یا تجددگرایی و نواندیشی دینی؟ در این حال فقط می‌شود با بررسی وضعیت فعلی، حدس زد که در آینده چه موقعیتی خواهیم داشت و ان‌شاءالله شاهد گسترش روز افزون اندیشه دینی در دنیا باشیم.

این مسئله هر قدر دشوار باشد، به مراتب دشوارتر است که بگوییم در عصر ظهور امام زمان (عج) چه وضعیتی حاکم خواهد بود، اما از یک جهت نیز آسان‌تر است، زیرا ما اصول راهنما داریم. یک گنجینه بسیار ارزش‌مندی از روایات در مورد امام زمان (عج) که با استناد به آنها، می‌توانیم وضعیت را روشن کنیم، یا لاقلاً حدس‌هایی بزنیم که خیلی دور از آبادی نباشد. بنابراین، اگر بخواهیم وضعیت دوران ظهور را بررسی کنیم، چون روایات و اصول راهنما در اختیار داریم، با استفاده از آن می‌توانیم پیش برویم.

۳. نقش اصول راهنما در ارزیابی صحیح از شرایط عصر ظهور

نکته سوم این که، چگونه ما در مورد فقه این قدر دقت می‌کنیم؛ به روایات توجه خاص نشان می‌دهیم؛ به رجال و سندشناسی می‌پردازیم؛ به درایه و محتوای روایات توجه می‌کنیم، ولی در مورد اعتقادات و اخلاقیات چنین دقتی نداریم - باید در این باره توجه بیشتری کرد. علمای بزرگ، به خاطر این که روایات از بین نروند، همه را جمع‌آوری کرده‌اند، ولی دیگران از برخی از این روایات سوء استفاده می‌کنند. با تأمل در نوشته‌های امروزی دیده می‌شود که گاهی در روایاتی که باید در صحت آنها تردید کرد، مطالبی وجود دارد که به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. امام چگونه با جامعه جهانی رفتار خواهند کرد؟ آیا امام همواره با شمشیر حرکت می‌کند؟ در پارامی از روایات و به تبع آنها در برخی کتاب‌ها چنین آمده است که امام دو - سوم بشر را می‌کشد، به طوری که بر اثر آن، جوی خون راه می‌افتد. به طوری که گفته می‌شود: چنین مردی از آل پیامبر (ع) نیست، زیرا اگر از آل پیامبر بود، با رحمت رفتار می‌کرد؛ چون پیامبر «رحمة للعالمین» بود. کسی که این قدر خون می‌ریزد، از آل پیامبر نیست. در روایتی هم آمده است که چرا برای ظهور آقا عجله می‌کنید؟ آیا می‌خواهید بیاید و جوی خون راه بیندازد؟ این روایات به خصوص در نوشته‌های جدید بسیار است و باید در آنها دقت کرد. اصول راهنما می‌گوید: امام خلاف کتاب و سنت عمل نمی‌کند، روایات را باید به کتاب عرضه کرد، اگر مغایر با کتاب خدا باشد، باید آن را به کناری نهاد. تردیدی نیست که امام بر پایه قرآن حرکت می‌کند و مفاهیم قرآن را درست بیان می‌فرماید. تفسیر درست قرآن در دست امام زمان است. امام بهترین و کامل‌ترین برداشت را از قرآن ارائه می‌کند. این فهم فقط در مسائل توحیدی نیست؛ امام احکام و حقوق شناسی را نیز بازشناسی و باز تفسیر می‌کند. این مسئله اشتباه محض است که به گونه‌ای سخن گفته شود که گویی امام خلاف قرآن قدم برمی‌دارد. باید دیدگاه بهتری داشته باشیم و نهادهای اصلی قرآن را بهتر بشناسیم. این نهادها بعد از ظهور امام حاکم خواهند بود.

۴. مراد از نهادهای حقوقی

وقتی می‌گوییم نهادهای حقوقی، فقط تأسیسات حقوقی را در بر نمی‌گیرد؛ احکام حقوقی را هم شامل می‌شود. احکام حقوقی بر پایه وفای به عهد و پارامی دیگر از قواعد پایله‌ای اخلاقی شکل گرفته است. وجوب وفای به عهد، عدم جواز اضرار به غیر، لزوم پرداخت خسارت و مانند آنها از قواعد اخلاقی‌اند که قبول آنها ابتناء بر دین ندارد. امام علی (ع) در عهدنامه مالک می‌فرماید:

ای مالک، به عهدی که با دیگران می‌بندی، وفا کن. حتی مشرکان که در مرتبه نازلی از اخلاق به سر می‌برند. آنها هم در وفای به عهد پای‌بند هستند.

اکنون به اختصار در حدّ فهم خود، از وضعیت پاره‌ای از نهادهای حقوقی در عصر ظهور سخن می‌گوییم:

وضعیت برخی از نهادهای حقوقی در عصر ظهور

آیا حدود در زمان غیبت امکان اجرا دارد؟ آیا کیفریات اسلام به عنوان یک نهاد حقوقی، محل اجرا دارد؟ آیا کسی که سرقت کرد، دستش را باید قطع کرد یا نباید کرد؟ چرا که امام حدود را عمل می‌کنند و شاید هم مصلحت دانستند به آن عمل نکنند و حد را در جایی تعطیل کنند که در اختیارات ولی و حاکم است. در یکی از مقالات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نوشته‌اند که مصلحت در عصر امام معنا ندارد. این گفته محل تردید است. البته ممکن است توجیه دیگری داشته باشند که بگویند برترین مصلحت، اجرای عدالت است، اما چرا مصلحت نمی‌تواند معنا پیدا کند؟ احکام در جعل دایر مدار مصالح و مفاسدند و امام بر پایه مصالح، ممکن است در مقام اجرا حکمی را موقتاً لازم‌الاجرا ندانند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «انی لا اقيم حدا بارض العدو مخافة ان تحمله الحمية فيلحق بالعدو؛ من حدود را در سرزمین دشمن اجرا نمی‌کنم. چون فردی که حد می‌خورد ممکن است بر اثر حمیت در سرزمین دشمن بماند و به آنان ملحق گردد.» پس اجرای حد را با تشخیص مصلحت می‌شود کنار گذاشت. نهادهای شکل گرفته در قرآن کریم، مورد توجه امام خواهد بود. امام خلاف قرآن نمی‌گوید. امام اسلام جدیدی را معرفی می‌کند. بله، از آن روی که امام قرآن مفسّر در دست دارد، اسلام ناب را تبیین و به آن عمل می‌کند، به ویژه آن که در عصر غیبت چیزهایی به اسلام اضافه شده است که جزء اسلام نیست. امام صادق علیه السلام فرموده است: «وقتی پیامبر مبعوث شد، سنن و آداب جاهلیت را در هم ریخت. قائم ما نیز که ظهور کند، اسلام را به شکل جدید معرفی می‌کند.»

تا زمان ظهور، اسلام آن گونه با خرافات آمیخته می‌شود که امام وقتی می‌آید و اسلام ناب را معرفی می‌کند، بسیاری از افراد می‌گویند این اسلام نیست بلکه چیز جدیدی است، ولی در حقیقت این همان اسلام قرآنی است. منتهی ما قرآن را بد فهمیده‌ایم. قرآن بد معرفی شده است. روایات را با سنت پیامبر هم باید سنجید. امام به حول و قوه الهی قدرتی خواهد داشت که خداوند به پیامبر هم داده بود. در فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مشرکان را بخشید، حتی خانه ابوسفیان را مأمن قرار داد. نمی‌شود پذیرفت که پیامبر «رحمة للعالمین» است و رحیمانه برخورد می‌کرده، اما امام همه اینها را فرو می‌گذارد. نمی‌شود پذیرفت که امام فقط انتقام گیرنده باشد. امام بر چه پایه‌ای برخورد خواهد کرد؟ آن حضرت الگوی پیامبر صلی الله علیه و آله و الگوی حضرت امیر علیه السلام را دارد و ممکن نیست آنها را نادیده بگیرد. اوضاع و مقتضیات، ممکن است تغییر کند. پس باید ببینیم پیامبر چه کار کرد؟ امام نیز همان کار را با قدرت بیشتر می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله مسلماً عدالت‌ورز بوده‌اند. امام علی علیه السلام هم عدالت اجتماعی داشتند و خودشان فرموده‌اند: من در این دنیا و مناطق تحت حاکمیت خود، کسی را نمی‌شناسم، مگر آن که سرپناهی دارد که زیر آن آرامش می‌گیرد و قوت روز و شبش را دارد و امنیت ایشان تأمین است. در این باره روایاتی هم داریم.

اساس دین، عدل است و همه پیامبران هدفشان هدایت مردم به سوی عدالت است. از اهداف امام حاکم کردن عدل، زدودن فقر و برپا داشتن امنیت است. امام عدالت را در همه حوزه‌های اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی حاکم خواهند کرد. بنابراین، نباید میان مسلمان و غیر مسلمان فرقی باشد و امام با همه بر اساس عدالت و کرامت رفتار خواهد کرد.

این کرامت، تاجی است که خداوند بر سر آدمیان گذاشته است. امام علیه السلام خلاف کرامت انسانی با مردم رفتار نمی‌کند. حسن عدالت و کرامت مسلم و ذاتی است، ولی مصداق‌های آن تغییر می‌کند. ممکن است یک نهاد در عصری باشد و در عصر دیگر و یا در عصر امام زمان نباشد. با این حال، کرامت انسان نادیده گرفته نمی‌شود. فرض کنید در عصر بعثت، نهاد برده‌داری بود؛ آیا زمان ظهور نیز چنین نهادی خواهد بود؟ آیا ممکن است زمانی

که امام می‌جنگد و مشرکان را هم دستگیر می‌کند، برده‌داری باشد؟ این معرفی از امام زمان بسیار بد است و نمی‌توان پذیرفت که زمانی که امام زمان ظهور کرد، برده‌داری احیا شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی امام زمان ظهور می‌کند، برده‌ای نمی‌ماند؛ مدیونی باقی نخواهد ماند؛ و کشته‌ای باقی نمی‌ماند مگر آن که دیه‌اش پرداخت می‌شود.»

آزادی‌ها در عصر ظهور

آزادی از نتایج باور به کرامت انسانی است. آزادی انواعی دارد که آزادی عقیده و ادیان از مهم‌ترین آن است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «با ظهور امام زمان علیه السلام همه اسلام می‌آورند؛ هر که روی زمین و در آسمان است، تسلیم امام زمان می‌شود.» در روایتی هم آمده است که طوعاً و کرهاً همه اسلام می‌آورند. اگر می‌شد، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کار را نکرد؟

اکنون باید بحث کنیم که آیا اسلام، اصل را بر صلح می‌داند؟ اسلام با عقلانیت رشد کرده و مردم را هدایت کرده است، نه با شمشیر. همین سخنان در مورد امام زمان علیه السلام هم گفته می‌شود. پس چرا در روایت دیگری تأمل نمی‌کنیم که امام زمان وقتی می‌آید، خون می‌ریزد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می‌بینم که در مکه حضور دارد.» نیز می‌فرماید: «اگر کسی می‌خواهد با آدم گفت‌وگو کند که من اعلم خلائق هستم، نسبت به آدم، نسبت به نوح، نسبت به ابراهیم، به موسی، به عیسی : و محمد صلی الله علیه و آله و سلم آگاه‌ترینم، اگر کسی می‌خواهد با کتاب الله محاجه کند، بیاید با من سخن بگوید که من به کتاب الله، اعلم خلائق هستم...» از این‌جا هم می‌شود فهمید ادیان در آن زمان هم هستند. این یعنی آزادی عقیده، یعنی آزادی دین. پس ادیان وجود دارند. عقلانیت نیز در آن عصر توسعه پیدا می‌کند. شاید بدین شکل که امام دست بر سر مردم می‌کشد، عقلانیت توسعه پیدا می‌کند. با گسترش زمان، عقلانیت مردم گسترش پیدا می‌کند. مردم از بس ظلم و ستم می‌بینند، می‌خواهند عدالت گسترش پیدا کند. عدالت با معجزه گسترش پیدا نمی‌کند. معجزه امام این است که عقلانیت توسعه پیدا می‌کند و مردم همه عدالت‌خواه می‌شوند و عدالت اجتماعی برقرار می‌شود.

آیا عدالت اخلاقی را به همه مردم می‌دهند و همه مردم روی زمین عادل می‌شوند؟ وقتی می‌گوییم امام عادل است، نمی‌تواند به حق مردم جامعه آسیب وارد کند و نمی‌کند چون در این صورت عدالت برقرار نمی‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اعطاء کل ذی حق حقه؛ عدالت یعنی حق هر کسی را به خودش دادن.» بله، امام خودش تشخیص می‌دهد که حق چه کسی است. حق قانون‌گذاری با خداست، اما مواردی که حقوق انسان‌ها، مشخص است حق آنها ضایع نخواهد شد، چون حتی با تضییع یک حق، عدالت برقرار نمی‌شود.

تعدد ادیان، خواست خداوند است. تعدد فرهنگ‌ها و سنت‌ها حکم قرآن است. ممکن نیست که همه وحدت سنن داشته باشند. بحث درباره روابط بین‌الملل هم در آن عصر وجود دارد.

امام که می‌آید، شرک از بین می‌رود، اما ادیان مختلف توحیدی وجود دارند. یک حاکمیت واحد توحیدی، برقرار خواهد بود. نظامی که امام تشکیل می‌دهد، احتمالاً متشکل از یک دولت مرکزی (یا دولت فدرال) و دولت‌های کوچک (ایالت‌ها) است که تماماً در حاکمیت امام‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امام هر کشوری را دست کسی می‌سپارد.» و می‌فرماید: «هر جور که صلاح دیدی، عمل کن.» ولی روابط بین‌الملل و سازمان ملل به معنای امروزی وجود نخواهد داشت.

عدالت اخلاقی مقدم بر عدالت حقوقی و اجتماعی

حاکم باید عادل باشد؛ غیر عادل نمی‌تواند عادلانه برخورد کند. حاکم، هم باید عدالت شخصی داشته باشد و هم عدالت اجتماعی را رعایت کند. در غیر این صورت، مشکلات زیاد می‌شود.

مسلم است که ذره‌ای ظلم از طرف یاران امام و خود امام بر مردم نمی‌شود، اما این که همه مردم عادل می‌شوند،

سخنی است که نمی‌توان باور کرد. گفتیم: عقلانیت مردم رشد می‌کند؛ عدالت‌خواهی در وجه عدالت‌گستری توسعه می‌یابد، اما این که تمام مردم شخصاً به عدالت رفتار کنند، معلوم نیست. دلایل و قراینی برای این سخن دارم که فرصت بیان آنها نیست.

خداوند ان شاءالله ما را از شیعیان واقعی آن حضرت و منتظران راستین او قرار دهد. از خداوند می‌خواهیم توفیق عمل به قرآن کریم به ما عنایت فرماید و ما را مشمول شکایت پیامبر خدا ﷺ قرار ندهد که فرمود: «يَا رَبِّ إِنِّي قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».

پی‌نوشت‌ها:

۱. سخنرانی در جمع پژوهشگران پژوهشکده مهدویت ۱۳۸۴/۹/۲۸.





جامعه شناسی

نمشت خانوادہ درازن مال عدالت
سفر تکدی
باغری تار

علی اکبر بیاری - اسماعیل چراغی



بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

گروه جامعه‌شناسی

مقدمه

هدف غایی از نظام هستی، رسیدن به کمال از طریق عبودیت و بندگی است که برای تحقق آن در زندگی اجتماعی، باید بسترها و زمینه‌ها و الگوی مناسب را فراهم آورد.

با توجه به اهمیت زندگی اجتماعی و نقش اساسی آن در تربیت، رشد و کمال انسان‌ها، باید به همه جوانب زندگی اجتماعی توجه نمود.

چکیده:

محبت به امام زمان، یکی از ارزش‌های مهم در فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید. این ارزش، افزون بر واجب بودن در آموزه‌های دینی، کارکردهای مثبتی برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد. در این فرایند، نقش خانواده در انتقال محبت امام زمان علیه السلام از نهادها و سازمان‌های دیگر برجسته‌تر می‌نماید. این مهم، راه کارهای ویژه‌ای را طلب می‌کند، که توجه به وراثت زیستی و طبیعی، الگوهای نقش، فرهنگ‌سازی، ارزش‌انگاری و... را می‌توان از آن جمله دانست.

فرایند انتقال محبت امام زمان علیه السلام آسیب‌هایی را نیز فرا روی خود دارد؛ که سطحی‌نگری در معنای محبت، به وجود نیاوردن انگیزه در فرزندان، عدم ارزش‌انگاری محبت امام زمان علیه السلام نظام‌مند نبودن و افراط و تفریط در انتقال آن از جمله این آسیب‌هاست.

مقدمه

نهاد خانواده از نهادهای مهم جوامع بشری است که بسیاری از نیازهای زیستی و روانی انسان‌ها را برآورده می‌کند. انتقال ارزش‌ها و باورداشتهای جامعه به فرزندان از مهم‌ترین کارکردهای خانواده است. از سوی دیگر، محبت و دوستی اهل‌بیت، به ویژه محبت امام‌زمان علیه السلام از ارزش‌های برجسته جامعه دینی به شمار می‌آید که انتقال این ارزش مهم، همانند ارزش‌های دیگر از کارکردهای نهاد خانواده است.

در این نوشتار، نقش خانواده را در فرایند انتقال محبت امام زمان علیه السلام باز می‌گوییم و راه‌کارهایی را بررسی خواهیم کرد که خانواده باید در پیش‌گیرد تا بتواند محبت امام زمان علیه السلام را به فرزندان خود منتقل کند. در این میان، به آسیب‌هایی خواهیم پرداخت که در این فرایند فراسوی نهاد خانواده قرار دارد. شناخت این راه‌کارها و آسیب‌ها، به خانواده‌ها کمک می‌کند تا بتوانند محبت اهل‌بیت را با تأثیرگذاری بیشتری به فرزندان خود هدیه دهند و نیک‌بختی دنیوی و اخروی آنها را تضمین کنند.

اهداف

مطالبی در بحث ضرورت انتقال محبت بیان شده که اهداف را نیز تا حدی روشن می‌کند، ولی به طور مشخص اهداف ذیل را در طرح این موضوع می‌توان برشمرد:

۱. خانواده‌ها به یکی از مهم‌ترین وظایف خویش در امر تربیت فرزندان (أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال، حبّ نیّکم و حبّ اهل بیته و قرائة القرآن^۱ (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶)) بپردازند که متأسفانه پرداختن به مشکلات زندگی و تلاش برای رفاه و لذت بیشتر، بسیاری از والدین را از وظایف مهم تربیتی دور کرده است. آشنا کردن والدین با این وظیفه، و معرفی کردن راه‌کارهای عملی به آنها که در بحث راه‌کارها می‌آید.
۲. پرورش نسلی منتظر که در سایه محبت به حضرت، زمینه ظهور را فراهم آورند.
۳. مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب که تمام توجه‌اش به عشق‌های زودگذر به انسان، لوازم، لباس و... است و جای‌گزین کردن عشق و محبت به حضرت که تمام ویژگی‌های معشوق حقیقی را داراست.
۴. ارائه راه‌کاری آسان و کارآمد به والدین برای انتقال محبت حضرت تا زمینه انتقال دیگر ارزش‌های دینی و هنجارهای رفتاری در فرزندان نیز فراهم آید.
۵. جلوگیری از گرایش شدید مراکز مشاوره به سمت و سوی راه‌کارهای غیرومی و دینی برای برطرف ساختن مشکلات تربیتی و ارائه راه‌حلی آسان و عملی که با آموزه‌های دینی هم‌آهنگ باشد. متأسفانه در برخی مراکز مشاوره خانواده، گاه راه‌حلیایی برای رفع مشکلات تربیتی فرزندان ارائه می‌شود که نه با فرهنگ دینی و نه با فرهنگ بومی ما هم‌آهنگی دارد.
۶. شواهد متعددی نشان می‌دهد که بسیاری از انسان‌ها در سرتاسر دنیا، تشنه معارف دینی و الهی هستند. این مسئله، از گریز از فرهنگ مادی غرب سرچشمه می‌گیرد که با فطرت انسان‌ها ناسازگار است و نمی‌تواند نیازهای وجودی آنها را برطرف سازد. از این‌رو، روز به روز به تعداد افرادی که خواهان راه‌کارهای دینی در اداره جامعه، خانواده و... هستند، افزوده می‌شود. از طرفی ما وظیفه داریم پاسخی به آن نیازها بدهیم؛ لذا این نوشته می‌تواند بخشی از نیازها را برآورده سازد و دست‌کم دری به روی بسیاری از تشنگان باز کند و آنها را به تفکر و تأمل وادارد که خانواده اسلامی، چه توانایی‌هایی برای تربیت فرزندان دارد. در حقیقت این نوشته، الگویی عملی و کارآمد را پیش روی آنها قرار می‌دهد.

ضرورت انتقال محبت اهل بیت: به فرزندان

از جمله ویژگی‌های هر مقاله‌ای آن است که بر اساس اولویت‌بندی مسائل و مشکلات، به حل مسئله و مشکل‌ها بپردازد. در هر جامعه‌ای، مسائل و معضلات فراوانی وجود دارد که برخی از آنها حساس‌تر و مبنایی‌تر است. ابتدا آنها را باید حل کرد، سپس به سراغ بقیه رفت. در این بخش، به ضرورت پرداختن به این موضوع می‌پردازیم.

۱. اهمیت و نقش محبت اهل بیت: و سعادت‌مندی انسان‌ها

بر اساس جهان‌بینی ما، در ورای این دنیا، آخرتی در پیش است که نیک‌بختی ما در آن‌جا، در همین دنیا رقم می‌خورد. پس این ما هستیم که می‌توانیم آینده‌ای روشن و پر از نیکی برای خودمان آماده کنیم. بر اساس مبانی دینی، محبت اهل بیت: و ارادت به ایشان، از جمله راه‌های میان‌بر و سریع برای رسیدن به سعادت اخروی است. چه بسا بتوان ادعا کرد که اگر محبت اهل بیت در دل کسی نباشد، بعید است بتواند در آخرت نجات یابد؛ البته حساب جاهل قاصر جداست؛ یعنی کسی که نمی‌داند و زمینه برایش فراهم نیست. از میان روایات متعدد، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف) زمخشری از مفسران اهل سنت، در تفسیر معروف خود به نام الکشاف در ذیل آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ می‌فرماید:

عن النبی ﷺ [نه قال: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، أُلِّه و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له، أُلِّه و من مات علی حب آل محمد مات تائباً...]^۲
پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که بر محبت آل محمد بمیرد، شهید است، آمرزیده می‌شود، توبه‌کننده به شمار می‌آید، با ایمان کامل مرده است، ملک الموت او را به بهشت بشارت می‌دهد و...^۳

ب) از پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

[دوستی من] و اهل بیت، در هفت منزل سخت و خطرناک برای شما سودمند است: هنگام مرگ، در قبر، هنگام نشور، هنگام حساب و کتاب، نزد میزان و هنگام عبور از صراط.^۴

شاید بر همین اساس، یکی از وظایف والدین، انتقال محبت اهل بیت: به فرزندان شمرده شده است؛ چنان‌که علی‌علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل می‌فرماید: فرزندان خود را بر سه صفت تربیت کنید: دوستی پیامبرتان، محبت اهل بیت او و قرائت قرآن. حال که محبت اهل بیت این قدر مهم است و نقش مهمی در رستگاری انسان‌ها دارد، ضرورت دارد والدین و نظام تربیتی - آموزشی جامعه ما، تلاشی دوچندان برای انتقال این محبت به فرزندان از خود نشان دهند.

۲. مانع انجام دادن ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی

سالانه هزینه‌های مالی و زمانی بسیاری در جوامع و خانواده‌ها، صرف کنترل

«ماهیت اجتماعی» معنای زندگی اجتماعی است؛ از طرفی نیازها، بهره‌ها و برخورداری‌ها، کارها و فعالیت‌های اجتماعی دارد و جز با تقسیم کارها و رفع نیازها در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست، و از طرف دیگر نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خلق و خوی‌ها بر عموم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد. به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند.

نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی انسانی، انسان‌ها را آن‌چنان به یکدیگر پیوند می‌زند که همه سرنوشت یگانگه‌ای پیدا می‌کنند؛ یا به سرمنزل مقصود می‌رسند و یا همه با هم از رفتن می‌مانند و دچار خطر می‌گردند.^۱

«جامعه‌شناسی عبارت [است] از مطالعه رفتار و کردار آدمی در گروه از یک طرف و چگونگی مناسبات متقابل افراد بشر از طرف دیگر.»^۲

جامعه‌شناسی، مطالعه زندگی اجتماعی گروه‌ها و جوامع انسانی در کشورهای صنعتی است؛ مطالعه‌ای هیجان‌انگیز و مجذوب‌کننده که رفتار ما به عنوان موجودات اجتماعی موضوع اصلی آن به شمار آید. دامنه آن مطالعه، بی‌نهایت وسیع است و از تحلیل برخوردهای گذرا بین افراد در خیابان تا بررسی فرآیندهای اجتماعی جهان را در بر می‌گیرد.^۳

مطالعه جامعه‌شناسی، متضمن به دست آوردن آگاهی درباره خودمان، جوامعی که در آن زندگی می‌کنیم و جوامع دیگری است که از نظر زمان و فضا با جوامع ما متفاوت هستند.^۴

جامعه‌شناسی، علم به شمار می‌آید به این مفهوم که متضمن روش‌های نظام‌یافته پژوهش و ارزیابی نظریه‌ها در پرتو مدارک و استدلال منطقی است.

جامعه‌شناسی، رشته‌ای به شمار می‌آید که آثار عملی مهم دارد. این علم، می‌تواند به شیوه‌های گوناگون، به انتقاد اجتماعی و اصلاحات اجتماعی عملی کمک کند:

۱. درک بهتر مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی، معمولاً امکان نظارت بهتری را بر آنها فراهم می‌کند؛

۲. جامعه‌شناسی ما را متوجه تفاوت‌های فرهنگی می‌کند و امکان سیاست‌گذاری‌ها بر پایه آگاهی از

نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی می‌شود که نتایج آن معمولاً چندان رضایت‌بخش نیست؛ مثل برخورد با مجرمان، تقویت پلیس، زندان، جریمه و... در جوامع غربی عموماً کنترل بیرونی شدید است و افراد از ترس قانون، جرئت خلاف ندارند یا کمتر خلاف می‌کنند؛ اما وقتی کنترل برداشته شود، آمار جرایم بالا می‌رود. در مکتب اسلام، گرچه برای جلوگیری از انحرافات به کنترل بیرونی مثل حد، قصاص، امر به معروف و نهی از منکر و... اشاره شده، عمده توجه به کنترل درونی است؛ یعنی افراد باید طوری تربیت شوند که مانع درونی در خودشان بیابند و حتی در نبود ناظر بیرونی، مرتکب خطا نشوند. محبت اهل بیت؛ به ویژه محبت وجود حضرت ولی عصر (عج)، یکی از عوامل عمده در ترک اعمال ناشایست است؛ چرا که وقتی انسان به حضرت محبت داشت، سعی می‌کند از اعمالی که این محبت را از بین می‌برد پرهیزد و هم‌آهنگ با میل محبوب خود حرکت کند. بنابراین، اگر عشق و محبت به حضرت حجت (عج) در سطح خانواده‌ها و جامعه گسترش یابد، بسیاری از معضلات اجتماعی و فردی حل خواهد شد و لازم نیست هزینه‌های گزافی صرف جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی شود.

۳. از منتظران شدن

ما به منتظر بودن مأمور شده‌ایم. امام علی (ع) می‌فرماید:

اَنْتَظِرُوا الْفَرَجَ... فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

منتظر فرج باشید و بدانید که محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، انتظار فرج است.

از طرفی، انتظار، صرف ادعا نیست، بلکه امری است مشکل. امیر مؤمنان می‌فرماید:

کسی که منتظر امر ماست، مثل شهیدی است که در خون خود شناور است.^۶

بنابراین، باید در عمل ثابت کرد که منتظر هستیم؛ مثل شهیدی که عملاً وارد عرصه جهاد می‌شود و سختی‌ها را تحمل می‌کند. به نظر می‌رسد یکی از راه‌های اثبات ادعای منتظر بودن، انتقال محبت حضرت به فرزندان است (صداقت در انتظار)؛ به طوری که این جزء برنامه زندگی باشد و در رأس نیازهای فرزندان بدان توجه شود. در آن صورت، از برکات دعای امام صادق (ع) بهره‌مند خواهیم شد که فرمود:

خداوند بنده‌ای را رحمت کند که ما را نزد مردم محبوب سازد.^۷

۴. محبت، زمینه پذیرش دیگر احکام و اخلاق دینی

از راه محبت اهل بیت، به ویژه حضرت امام زمان (عج) می‌توان دیگر احکام دینی و آموزه‌های اخلاقی را به فرزندان منتقل کرد؛ چون وقتی امام خوبی‌ها نزد آنها محبوب شد، در عمل به سوی او گرایش می‌یابند و او را الگو و مرجع خود قرار می‌دهند. این از ویژگی‌های انسان است که اگر کسی نزد او محبوب شد، سعی می‌کند در گفتار و رفتار به او توجه کند و از او الگو گیرد. شاید حضرت علی (ع) براساس همین نکته می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّ نَيْبًا لَمْ يَزَلْ بِذِكْرِهِ؛

کسی که چیزی را دوست داشته باشد، همواره به یاد اوست.

بنابراین، محبت حضرت، بستری فراهم می‌آورد که فرزندان به سمت خوبی‌ها گرایش یابند.

۵. اهمیت خانواده

الف) خانواده، نخستین کانون و مدرسه‌ای است که فرزند بیشترین روزهای عمر کودکی خود را در آن می‌گذراند (مدت زمان ارتباط).

ب) فرزند، بهترین دوران عمر تربیتی را در خانواده می‌گذراند. حضرت علی (ع) فرموده است:

قلب نونهال، مثل زمین خالی می‌ماند که هرچه در آن بکاری می‌پذیرد.^۸

ج) بهترین نوع ارتباط در خانواده حاکم است (عاطفه‌محوری).

با توجه به اهمیت شگفت خانواده و وجود زمینه در فرزند، شایسته است خانواده‌ها و والدین در تربیت دینی فرزند که انتقال محبت حضرت حجت یکی از مصادیق آن است، بسیار بکوشند.

۶. نجات خانواده از آسیب‌ها

فرهنگ غرب که رفاه و لذت فردی را اصل می‌داند، باعث شده خانواده در معرض فروپاشی قرار بگیرد. این مسئله، مهم‌ترین دلیل بالا رفتن آمار طلاق در کشورهای غربی است. از طرفی، سرعت ارتباطات و انتقال فرهنگ‌ها، باعث شده این فرهنگ به کشورهای اسلامی نیز سرایت کند، و در نتیجه، خانواده جایگاه والای خود (یعنی اساسی‌ترین بنیان در اسلام که در روایات به آن اشاره شده) را کمی از دست بدهد. از پیامدهای این مسئله، بازماندن والدین از تربیت فرزندان است؛ چون در پرتو تفکر غربی، پرداختن به جسم فرزند در اولویت قرار می‌گیرد، و به تبع آن، مشکلات ناشی از کم‌بودهای تربیتی دامن‌گیر خانواده و خود فرزندان می‌شود. اما انتقال محبت حضرت به فرزندان، هم فضای خانه را نورانی و خوش‌بو می‌کند، هم پایه‌های خانواده را مستحکم می‌سازد و هم آینده خانواده فرزندان را بیمه می‌کند.

۷. نیاز خانواده‌ها

بسیاری از والدین در امر تربیت فرزندان به مشکل برمی‌خورند. نشانه وجود این مشکلات، فراوانی مراکز مشاوره در سطح کشور، پرداختن مراکز ارتباطی و رسانه-ای به این مهم و نیز چاپ کتاب‌ها و مقاله‌های علمی فراوان در این باره است. به جرئت می‌توان ادعا کرد که اگر والدین بکوشند محبت اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه حضرت مهدی علیه‌السلام را از راه صحیح به فرزندان خود انتقال دهند، بسیاری از مشکلات تربیتی فرزندان را حل خواهند کرد و نیازی به اضطراب، دغدغه خاطر و صرف هزینه‌های فراوان نخواهند داشت. البته راه صحیح تربیت و انتقال محبت مهم است که در بخش راه‌کارها به آن خواهیم پرداخت.

ارزش‌های فرهنگی مختلف را پایدار می‌سازد؛
۳. می‌توانیم نتایج برنامه‌های عمل خاص را مورد توجه قرار دهیم.

سرانجام و شاید مهم‌تر از همه، جامعه‌شناسی موجب خودروشن‌گری می‌گردد و فرصت بیشتری را به گروه‌ها و افراد برای تغییر شرایط زندگی‌شان ارائه می‌دهد.^۵ با توجه به اعتقاد به منجی در غالب ادیان و بحث مصالح کل جهانی که چشم انداز آینده جهان و بشریت نقش اساسی را در استراتژی جوامع ایفا می‌کند، جامعه تشیع نیز با توجه باور به وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه‌السلام عدالت‌گستر گیتی، بر خود فرض می‌داند تا با دید جامعه‌شناسانه بحث مهدویت را مطرح کند و جوانب مختلف آن را در سطح جامعه بررسی نماید.

جامعه‌شناسی مهدویت، شناسایی عوامل و زمینه‌های اجتماعی تحقق حکومت مهدوی در عصر کنونی و مطالعه جامعه آخرالزمان است. پس موضوعات اجتماعی پیرامون مهدویت، با روش جامعه‌شناسی بیان می‌شود و در گام بعد، جامعه موعود، عنوان جامعه الگو می‌یابد.

اهداف

۱. شناخت و بررسی بایسته‌های مهدویت در جامعه‌شناسی؛
۲. بررسی مبانی جامعه‌شناختی مهدویت؛
۳. طرح مسائل جدید و نوآوری در موضوع جامعه‌شناسی؛
۴. شناخت و معرفی جامعه مهدویت و تبیین شاخصه‌های جامعه‌شناسی آن؛
۵. شناخت آسیب‌های جامعه منتظر؛
۶. فراهم نمودن زمینه تحقیق برای محققان در عرصه جامعه‌شناسی مهدویت؛
۷. پاسخ‌گویی به شبهات نسل جوان و رفع اشکالات در زمینه جامعه‌شناسی مهدویت؛
۸. تربیت نیروهای توانمند در مباحث جامعه‌شناسی مهدویت.

برنامه‌ها

۱. نگرش سنجی و انجام تحقیقات پیمایشی؛
۲. اولویت‌بندی موضوعات پژوهش و تعیین جدول

مفاهیم کلیدی

برای روشن شدن فضای مفهومی بحث، لازم است چند واژه کلیدی را تعریف کنیم:

خانواده: جامعه‌شناسان، خانواده را بر گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌کنند که از راه خون، زناشویی یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می‌کنند.^{۱۰}

خانواده، اولین و کوچک‌ترین جامعه‌ای است که افراد در آن پرورش می‌یابند و نیروهای درونی و استعدادهای طبیعی خود را شکوفا می‌سازند. خانواده، آماده‌گاهی برای ورود بهتر و موفق‌تر به جامعه بزرگ انسانی است. بی‌شک عوامل بسیاری در شکل‌دهی به شخصیت انسان‌ها مؤثر است؛ محیط طبیعی، وراثت، جامعه و ...، اما در این میان، نقش خانواده برجستگی ویژه‌ای دارد. بخش مهمی از شخصیت انسان در خانواده شکل می‌گیرد و گرافه نیست اگر بگوییم پایه‌های خوش‌بختی و بدبختی هر فرد در جامعه کوچک خانواده بنا نهاده می‌شود. انسان‌ها، الفبای زندگانی و چگونه زیستن را ابتدا از خانواده می‌آموزند و این از واقعیت دور نیست؛ زیرا بخش زیادی از دوران شکل‌گیری شخصیت انسان (دوران کودکی) در ارتباط با اعضای خانواده سپری می‌شود.

از نظر جامعه‌شناسان، خانواده دو گونه است: خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای. خانواده گسترده، بر رابطه خونی تعداد گسترده‌ای از افراد و گروهی مرکب از سه نسل یا بیشتر مبتنی است که در یک مسکن یا در نزدیکی هم زندگی می‌کنند.^{۱۱} خانواده هسته‌ای، به یک واحد خانوادگی بنیادی که از همسر، شوهر و فرزندان‌شان ترکیب شده، اطلاق می‌شود.^{۱۲}

خانواده با هر کدام از این ساختارها، کارکردهایی دارد که نیازهای اساسی اعضای خود را برآورده می‌سازد. در ذیل به چند نمونه از کارکردهای مهم خانواده اشاره می‌کنیم:

۱. تنظیم رفتار جنسی و زاد و ولد؛
 ۲. مراقبت و محافظت از کودکان، ناتوانان و سال‌مندان؛
 ۳. امنیت اقتصادی اعضا؛
 ۴. اجتماعی کردن فرزندان.
- با صنعتی شدن جوامع، خانواده بخشی از کارکردهای خود را به نهادهای اجتماعی دیگر واگذار کرد. با این همه، هنوز هم در بسیاری از جوامع، خانواده از مهم‌ترین عوامل اجتماعی کردن فرزندان است. اجتماعی کردن، یکی از کارکردهای مهم خانواده، جامعه‌پذیر کردن یا اجتماعی کردن کودکان است. جامعه‌پذیری، فرایندی است که انسان‌ها از راه آن، شیوه‌های زندگی را فرا می‌گیرند، شخصیت می‌یابند و آمادگی عملکرد در جامعه را به دست می‌آورند. انسان‌ها از راه درونی ساختن فرایند اجتماعی شدن، یاد می‌گیرند چگونه باید نیازهای زیستی بنیادی‌شان را به شیوه‌ای از نظر اجتماعی مقبول، برآورده سازند.^{۱۳}
- جامعه‌شناسان، چند چیز را از عوامل اجتماعی شدن برشمرده‌اند: خانواده، مدرسه، گروه هم‌سالان و رسانه‌های همگانی.

خانواده از مهم‌ترین عوامل فرایند اجتماعی شدن است؛ زیرا این فرایند از درون خانواده آغاز می‌شود. خانواده، نماینده تمامی جهان پیرامون کودکان است. تصویری که کودکان از خود دارند، به این بستگی دارد که اعضای خانواده، چه احساسی درباره آنان دارند. به همین دلیل، برداشت آنها از خودشان، جهان و مردم پیرامونشان، تحت تأثیر رویکرد و باورداشت‌های خانواده شکل می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های گوناگونی که از او انتظار می‌رود، همه و همه در چارچوب محیط خانواده آموخته می‌شود. نخستین وابستگی‌های عاطفی، در خانه برای کودک شکل می‌گیرد و زبان را در خانه می‌آموزد پس نقطه آغازین درونی شدن ارزش‌ها و هنجارها برای کودک، خانه است. شاید به همین دلیل در روایات پیشوایان دینی ما، خانواده، بهترین و محکم‌ترین بنا معرفی شده است. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

زمانی؛

۳. مصاحبه‌ها و نشست‌های علمی با اساتید جامعه‌شناسی؛

۴. تدوین فرهنگ‌نامه جامعه‌شناسی مهدویت؛

۵. تدوین جزوات و کتاب‌های درسی و غیردرسی؛

۶. تشکیل کمیته‌های پژوهش مورد نیاز؛

۷. حمایت و پشتیبانی از پایان‌نامه‌های متناسب با موضوعات بحث جامعه‌شناسی مهدویت؛

۸. هم‌آهنگی و ارتباط با مراکز تخصصی و علمی؛

۹. آسیب‌شناسی محتوایی و قالبی کار گروه.

بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

۱. جامعه‌پذیری مهدویت:

(الف) راه‌های تقویت باور به مهدویت؛

(ب) ارائه الگوی جامعه‌پذیر کردن؛

(ج) عوامل زمینه ساز (خانواده، مدرسه، و...)

(د) کودکان و نوجوانان.

۲. آثار اجتماعی اعتقاد به مهدویت:

(الف) در توسعه و پیشرفت جامعه؛

(ب) در روابط و محیط اجتماعی؛

(ج) در امنیت و نظم جامعه.

۳. فرهنگ مهدویت و انتظار

(الف) مدیریت فرهنگی؛

(ب) تعامل فرهنگی و گسترش فرهنگ مهدوی؛

(ج) نقش نهادهای اجتماعی و سازمان‌ها؛

(د) رسانه‌ها و ترویج مهدویت؛

(هـ) خرده فرهنگ‌ها.

۴. تغییرات اجتماعی در گذر از غیبت به

ظهور:

(الف) انواع دگرگونی (مثبت و منفی)؛

(ب) برنامه‌ریزی و مدیریت؛

(ج) انواع تغییر؛

(د) زمینه‌های تغییر؛

(هـ) عوامل تغییر (دشمنان)؛

(و) کیفیت و کمیت دگرگونی‌ها؛

مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءُ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّرْوِيجِ^{۱۴}

در اسلام بنایی، در نزد خدا محبوب‌تر و محکم‌تر از ازدواج، بنا نشده است.

حضرت امام خمینی (ره) درباره نقش مهم خانواده در جامعه‌پذیر کردن و تربیت فرزندان می‌فرماید:

نقش خانواده و به خصوص مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان، بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان نیز آسان‌تر خواهد بود. اساساً تربیت از دامن پاک مادر و جوار پدر شروع می‌شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان، استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایهریزی می‌شود.^{۱۵}

ذکر این نکته نیز شایسته است که فرایند اجتماعی شدن، ویژه دوران کودکی نیست بلکه این فرایند از همان ماه‌های اولیه تولد آغاز می‌شود و تا پایان عمر انسان ادامه می‌یابد. البته سرعت، شدت و تأثیرگذاری این فرایند در دوران خردسالی، یعنی دورانی تأثیرپذیری فرد از خانواده، بیش از مراحل دیگر زندگی است.

پیش از این گفتیم که یکی از کارکردهای مهم نهاد خانواده، اجتماعی کردن فرزندان است. نیز بیان کردیم که اجتماعی کردن، فرایندی است که در آن، افراد جامعه، ارزش‌ها، عقاید و الگوهای فکری و عملی جامعه خویش را فرا می‌گیرند. یکی از ارزش‌های مهم جامعه اسلامی ما که خانواده باید آن را به فرزندان انتقال دهد، محبت و دوستی پیامبر ﷺ و اهل بیت او، به ویژه امام زمان ﷺ است. محبت حضرت مهدی ﷺ، ارزشی است که می‌تواند از راه خانواده به فرزندان انتقال یابد. اصولاً انتقال محبت آن حضرت ﷺ در راستای کارکرد اجتماعی کردن و انتقال ارزش‌های جامعه به فرزندان است. محبت اهل بیت: در جامعه ما ارزش بوده، وظیفه انتقال این ارزش به نسل‌های بعد، بر عهده عوامل اجتماعی کننده، به ویژه خانواده است.

محبت: محبت، از ماده حب و به معنای دوستی، دوست داشتن و علاقه است.^{۱۶} وقتی گفته می‌شود، من به فلان شخص محبت دارم، بدان معناست که او را دوست می‌دارم. در محبت سه عنصر مهم وجود دارد: محب و دوست‌دار، یعنی کسی که دیگری را دوست می‌دارد؛ محبوب، یعنی کسی که دیگری او را دوست دارد؛ حب، یعنی علاقه و دوستی.

محبت ورزیدن، از اموری است که در نهاد انسان‌ها به امانت نهاده شده است. اگر دوستی و محبت بین افراد اجتماع نبود، زندگی با یکدیگر امکان نداشت. محبت، گوهری است که نوع انسانی را به همدیگر نزدیک می‌سازد. در روایات دینی ما، محبت روی دیگر دین است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قُلِ الدِّينُ إِلَهُ الْعُبُّ^{۱۷}

آیا دین چیزی جز دوستی است؟

نیز از آن حضرت است که:

الدِّينُ هُوَ الصُّبُّ وَالصُّبُّ هُوَ الدِّينُ^{۱۸}

دین، دوستی است و دوستی، دین است.

این روایات، نقش برجسته محبت و محبت‌ورزی را در اجتماع دینی و کارکردهای مثبت آن در بقا و حفظ همپستگی اجتماعی بیان می‌کند. در این میان، محبت ورزیدن به اهل بیت، ویژگی خاص خود را دارد و در روایات پیشوایان دینی ما، نشانه ایمان شمرده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَحِبَّ إِلَيْهِ نَفْسَهُ وَأَهْلِيَّ أَحَبَّ إِلَيْهِ^{۱۹}

هیچ‌کدام از شما ایمان کامل ندارد، مگر این‌که مرا از خودش و اهل‌بیتم را از اهل‌بیت خودش بیشتر دوست داشته باشد.

نیز محبت اهل‌بیت، نشانه دستیاری به خیر دنیا و آخرت دانسته شده است:

مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَئِمَّةِ مِنَ الْأَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَلَا يَسْكُنُ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ^{۲۰}

خداوند به هر کس محبت اهل‌بیت را روزی دهد، او خیر دنیا و آخرت را به دست آورده و نباید شک کند که از اهل بهشت است.

نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود:

حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالِ الدِّينِ عَظِيمَةٍ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكُتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ^{۲۱}

دوستی من و دوستی خاندانم در هفت جا که وحشت آن زیاد است، به شما نفع می‌رساند: هنگام مرگ، در قبر، هنگام برانگیخته شدن، هنگام نوشتن اعمال، هنگام حساب، هنگام سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط.

روایات در این باره بسیار است. ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و خواننده گرامی را دعوت می‌کنیم در کتاب-های مفصل، دیگر روایات را مطالعه کند.

اخلاص در تربیت

نکته اول پیش از پرداختن به بحث راه‌کارها که می‌تواند نوع نگاه ما را عوض کند و راه‌کارها را کارآمد و مؤثر سازد، توجه به بحث اخلاص است. گرچه در مکتب‌های مختلف تربیتی چنین بحثی جایگاهی ندارد، در مکتب اسلام یکی از شاخص‌های مطلوبیت امور، اخلاص است. لذا می‌توان به آن در امور تربیتی و به ویژه انتقال محبت حضرت به فرزندان توجه کرد تا از برکات فراوان آن بهره‌مند شد. در ابتدا به چند روایت در مورد اخلاص توجه کنید:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سَكُونٍ. إِنْ لَوْلَمْ يَكُنْ بَرِيئًا لِمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ إِنْ هُمْ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا^{۲۲}

بنده باید نیت خود را در هر حرکت و سکونش، خالص کند. در غیر این صورت، از غافلان شمرده می‌شود؛ غافلاتی که خداوند آنها را مثل چارپایان، بلکه گمراه‌تر معرفی کرده است.

۲. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

طَوْبَى لِمَنْ أَهْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ هَبَّهُ وَ بَنَفْضَهُ وَ اخْذَهُ وَ تَرَكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صِمَتَهُ وَ فَعَلَهُ وَ قَوْلَهُ^{۲۳}

ز) تحرک اجتماعی؛
ح) پی آمدها.

۵. قشر بندی نظام های اجتماعی آخر الزمان:

الف) انواع نظام ها؛
ب) فقر و نابرابری؛
ج) جنسیت و نظام طبقاتی؛
د) کار کردها.

۶. جهانی شدن:

الف) جهانی شدن و فرهنگ انتظار؛
ب) تفاوت های جامعه مهدوی و جهانی سازی؛
ج) ایجاد بسترهای لازم جهت تحقق جامعه جهانی موعود.

۷. نهادهای اجتماعی در عصر غیبت:

الف) آموزش و پرورش؛
ب) دین؛
ج) سیاست و حکومت؛
د) خانواده؛
هـ) اقتصاد.

۸. انقلاب و عصر غیبت:

الف) انواع انقلاب ها؛
ب) تئوری ها؛
ج) نتایج؛
د) انقلاب ها در طلیعه ظهور؛
هـ) آشوب های قبل از ظهور؛
و) رهبران و گروه های مرجع در نهضت ها.

۹. جمعیت در عصر ظهور:

الف) رشد؛
ب) کنترل؛
ج) انتقال؛
د) سلامت؛
هـ) تربیت؛
و) بیمه؛
ز) جوانی و پیری؛

خوشا به حال آن که عمل، علم، حب، بغض، انجم، ترک، کلام، سکوت، کردار و گفتارش را فقط برای خدا انجام دهد.

۳. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْعَمَلُ كُلُّهُ قِبَالاً إِلَى اللَّهِ مَا أَخْلَصَ فِيهِ^{۱۰}

هر عملی بر باد است، جز مقداری که در آن خلوص نیت باشد.

بنابراین، والدین محترم باید بر اساس این روایات، اخلاص در تربیت را رعایت کنند و هدفشان، افتخار و بالیدن به فرزند خود نزد دیگران یا امور مادی و دنیوی نباشد. اگر هدف و نیت فقط خدا بود و این که فرزند امانت الهی است که من وظیفه دارم او را خوب پرورش دهم تا نزد خدا و اولیای او سرافراز باشم، برکات بسیاری در دنیا و آخرت از این فرزند نصیب والدین و جامعه می گردد که در روایات به برخی از آنها اشاره شده است:

۱. امام علی علیه السلام می فرماید:

فِي اخْلَاصِ النِّيَّاتِ نَجَاحُ الْأُمُورِ^{۱۱}

موفقیت کارها در اخلاص است.

۲. حضرت علی علیه السلام فرموده است:

مَنْ اخْلَصَ بَلَغَ الْأَمَالَ^{۱۲}

کسی که اخلاص داشت، به آرزوهای خود خواهد رسید.

نکته آخر این که کار خالصانه اندک، بهتر از کارهای فراوان بدون این صفت است. لذا اگر در امر تربیت و به ویژه انتقال محبت حضرت به فرزندان اخلاص باشد، تلاش کم والدین، اثر بخش تر از تلاش های بسیار بدون اخلاص خواهد بود. حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أَخْلَصَ دِينَكَ يَكْفِيكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ^{۱۳}

قلبت را خالص کن که همان عمل کم برای تو کافی است.

استمرار در تربیت

نکته دوم بحث استمرار در تربیت دینی و انتقال محبت حضرت است. کودک باید از کوچکی تا بزرگسالی، محبت حضرت را نوش جان کند و با تمام وجود آن را لمس نماید. همان طور که فرزند به غذا احتیاج دارد و والدین بر خود فرض می دانند همواره نیازهای جسمی او را برآورده سازند، در امور دینی و محبت اهل بیت نیز این باید همیشگی باشد؛ البته این کار در هر سنی به شیوه خاص خود و متناسب با توانایی فرزندان است. در بحث آسیب ها بیشتر به این بحث می پردازیم.

شاهد این مدعا که استمرار شرط لازم در امور تربیتی است، افزون بر اعتراف هر صاحب خرد و تجربه های فراوان، حقوق متقابل والدین و فرزندان بر یکدیگر است. بر این اساس، هنگامی که فرزند کوچک تر است، حق او بر والدین بیشتر است و به مرور زمان که رشد می کند و بزرگ تر می شود، حق والدین بر او بیشتر می شود. در هر حال، هر دو بر یکدیگر حق دارند. از این رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام بازگشت از صفین، در نامه ای به فرزند خود امام حسن علیه السلام حق فرزند بر پدر را بیان می کند.^{۱۴} شایسته است این نامه تحت عنوان منشور تربیتی برای خانواده ها مطرح شود.

راهکارهای انتقال محبت حضرت

پس از بیان نقش مهم خانواده در جامعه‌پذیر کردن فرزندان و این که انتقال محبت حضرت، یکی از کارکردهای خانواده اسلامی است، نوبت به بیان راهکارهای انتقال محبت به فرزندان می‌رسد؛ راهکارهایی که رعایت آنها، حضرت را محبوب فرزندان خواهد کرد.

البته نکته این جاست که شیوه‌های رفتاری پیشنهادی، غالباً بر اساس روایات بوده و منحصر در این موارد نیست. پس این هنر والدین است که بتوانند با شیوه‌های جذاب، عشق و محبت را در وجود فرزندان خویش نهاده‌ینه سازند.

۱. عامل وراثت و زیست‌شناختی (انتقال ویژگی‌های جسمی و روانی پدر و مادر به فرزندان)

نقش وراثت و انتقال خلق و خوی‌های والدین به فرزندان بر کسی پوشیده نیست. وراثت با وجود اختیار فرزندان، زمینه و بستر مناسبی برای پذیرش و حرکت فرزندان به سمت و سوی خاص را فراهم می‌آورد. در ذیل، به چند مورد از مواردی که به نوعی به تأثیر وراثت در روایات آمده، اشاره می‌کنیم:

الف) دقت در انتخاب همسر و مادر فرزندان پیش از ازدواج:

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

تَزَوُّجُوا فِي الْمَجْنِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ^۱

با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید، زیرا خون اثر دارد.

نیز آن حضرت می‌فرماید:

تَخَيَّرُوا لِنُطْفَتِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَمْثَلَهُنَّ وَأَخْوَرَهُنَّ^۲

برای نطفه‌های خود گزینش کنید، زیرا زنان، بچه‌هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند.

همچنین بعضی از روایات، از ازدواج با افرادی نهی کرده است؛ مثل زن زیبارویی که در خانواده فاسد رشد کرده است،^۳ زن احمق، زن بد زبان، مرد شراب‌خوار، بد اخلاق و... این روایات در حقیقت به نوعی نقش وراثت را در انتقال ویژگی‌ها از والدین به فرزندان بیان می‌کنند. از این رو، برخی از دانشمندان نقش وراثت را در ناهنجاری‌های اجتماعی و تبه‌کاران برجسته کرده‌اند.

در تأثیر وراثت در تربیت، به نفرین حضرت نوح در قرآن توجه کنید که از خدا می‌خواهد کسی از کافران را بر جای نگذارد تا دیگر نسل پلید و کافر زاده نشود:

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ

وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا﴾^۴

نوح گفت: پروردگارا! هیچ‌کس را از کافران بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی نهی، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزنند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ^۵

خوی نیکو، نشان وراثت نیکوست.

تأثیر وراثت، به معنای اختیار نداشتن انسان نیست؛ بلکه بیان روند طبیعی انتقال صفات از اصل به فرع است. در حقیقت سعادت، شقاوت، کفر، ایمان و ... در کودک حالت تعلیقی دارد که چون در محیط مساعد قرار گیرد، به فعلیت می‌رسد. به بیان دیگر، «نقش وراثت آن است که زمینه‌های سرشتی را قوی‌تر می‌کند و ضریب امکان

ح) مشکلات اجتماعی.

۱۰. شهرنشینی و تأثیرات آن در

ظهور:

الف) ویژگی‌های شهرها در آن عصر؛

ب) آداب و روابط اجتماعی؛

ج) مهاجرت؛

د) بافت شهرهای الگو.

۱۱. گروه‌های اجتماعی در عصر غیبت:

الف) احزاب و...؛

ب) گروه‌های مرجع؛

ج) رهبری گروه‌ها؛

د) انواع گروه‌ها؛

هـ) گروه‌های خودی و غیرخودی.

۱۲. هنجارها در عصر غیبت:

الف) منشأ هنجارها؛

ب) شیوه‌های انتقال؛

ج) ضمانت‌های اجرایی؛

د) راه‌های انتقال ارزش‌ها؛

هـ) قوانین و سنت‌های رایج.

۱۳. کج‌روی‌ها و ناهنجاری‌ها در عصر

غیبت:

الف) انواع؛

ب) علل؛

ج) مجازات‌ها؛

د) شیوه‌های مقابله؛

هـ) راه درمان.

۱۴. جنگ و ارتش:

الف) انواع نیروهای مسلح و سازماندهی آنها؛

ب) هزینه‌های نظامی؛

ج) سلاح‌های کشتار جمعی؛

د) تروریسم؛

هـ) بازدارندگی.

۱۵. قومیت و نژاد در عصر غیبت:

الف) گروه‌های قومی؛

تحقق آنها را در شرایط محیطی مناسب افزایش می‌دهد».^{۳۴}

پس اگر انسان در انتخاب همسر دقت کند و عوامل دینی و اخلاقی را در اولویت قرار دهد، زمینه و بستری فراهم می‌آورد تا در آینده بتواند به آسانی محبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را به فرزند خود انتقال دهد.

ب) لقمه حلال

خوردن و آشامیدن، شرط حیات انسان و امری است که امر و نهی نمی‌پذیرد. اما این که انسان چه چیزی را بخورد و چه چیزی را نخورد، مهم است. از این رو مکتب اسلام، برای این مسئله اهمیت فرلوان قائل شده و آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا﴾^{۳۵} نیز در حدیث شریف است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ^{۳۶}

طلب روزی حلال بر هر مسلمانی واجب است.

همچنین مسلمانان از پیامدهای بد غذای حرام بر حذر شده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ آمِنُوا لِمَا تَكُلُوا أَمْوَالُكُمْ بَيْنَكُمْ بِإِثْمٍ﴾^{۳۷}

ای اهل ایمان! مال یکدیگر را به ناحق نخورید.

بنابراین، والدین پیش از به دنیا آمدن فرزند، باید بدانند چه غذایی می‌خورند تا بستری مناسب را آماده کنند که در آینده فرزندشان آمادگی پذیرش محبت اهل بیت را بیابند.

ج) آداب زمان بسته شدن نطفه

در این زمینه سفارش‌های بسیاری شده است؛ از جمله خواندن دعاها و وارد، با طهارت بودن، زمان خاص و رعایت مکان. حتی کنترل افکار و خطرات ذهنی هم می‌تواند نطفه فرزندی را شکل دهد که در آینده دستورات دینی و محبت حضرت حجت را به راحتی بپذیرد.^{۳۸}

د) آداب بارداری

همه رفتار و گفتار انسان، مثل رفت و آمدها، شنیدنی‌ها، گفتنی‌ها، نگاه‌ها، اندیشه‌ها، خواندنی‌ها و ... همه به نحوی در نوزاد اثر می‌گذارد.

هـ) آداب شیردادن

شیردادن نوزادان آدابی دارد؛ مثل با وضو بودن، رو به قبله بودن و ... یکی از رمزهای موفقیت بزرگان دین که به مقامات عالی دینی رسیدند، رعایت همین مسائل از سوی مادران و پدران ایشان بوده است.

۲. الگوهای نقش

منظور از الگوهای نقش، کسانی هستند که فرزند رفتار آنها را سرمشق خویش قرار می‌دهد و برای او الگو به شمار می‌آیند؛ مثل والدین، دوستان و ... والدین در این باره دو نقش برعهده دارند:

الف) خودشان همانند الگو، در گفتار و کردار محبت حضرت را در دل

فرزند به وجود آورند. در این صورت، ابتدا باید خودشان حضرت را دوست بدارند و این محبت در کردار و گفتارشان بروز یابد. بنابراین، والدین که الگوی کودکان هستند، باید عاشق حضرت باشند و این عشق را نشان دهند؛ برای مثال، هنگام شنیدن نام حضرت، ادای احترام کنند و ...

ب) پدر و مادر باید الگوهای خوب را به فرزند معرفی کنند. به بیان دیگر، زمینه‌ای فراهم آورند تا فرزندشان به سمت الگوهای مثبت گرایش یابد. این الگوها عبارت‌اند از: دوستان، محیط آموزشی و تربیتی (ثبت‌نام در مدرسه‌ای مناسب یا مراکز فرهنگی خاص) و خویشان و آشنایان. خلاصه، فرزند باید با کسانی ارتباط داشته باشد که عاشق حضرت حجت‌اند تا در نتیجه، فرزند در ارتباط با آنها، بر اثر الگوپذیری، محبت حضرت در درونش نهادینه شود.

البته این امر نباید حالت تحمیلی یابد که کودک را مجبور به دوستی با کسی کنیم بلکه با شیوه‌های نرم و مناسب، زمینه دوستی فرزند با افراد، گروه‌ها و مراکز مناسب را فراهم آوریم تا خودش با میل و رغبت به سمت آنها برود.

۳. فرهنگ سازی

منظور آن است که والدین در راه ارزش جلوه دادن محبت حضرت به طوری تلاش کنند که این محبت و دوستی، یکی از ارزش‌های مهم برای فرزند تلقی شود. در این باره لازم است پدر و مادر نکاتی را رعایت کنند:

الف) تعظیم و تکریم حضرت از سوی والدین که پیش‌تر بیان شد:

ب) بیان زیبایی‌های حضرت:

هر انسانی، عاشق زیبایی است. بنابراین، اگر ما زیبایی‌ها و صفات نیک حضرت را به زبان کودکان بیان کنیم، آنها عاشق حضرت می‌شوند، چنان که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند بنده‌ای را که ما اهل بیت را نزد مردم محبوب کند، رحمت نماید. ... همانا به خدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می‌کردند، به سبب آن عزیز تر می‌شدند.^{۳۹}

در این جا برای نمونه، به چند مورد از زیبایی‌های رفتاری و ظاهری حضرت اشاره می‌کنیم:

۱. کمک به شیعیان ستم‌دیده: در نوشته‌ای از حضرت به شیخ مفید این چنین آمده است: ما نظر خود را از شما بر نمی‌گیریم و فراموشتان نمی‌کنیم که اگر چنین بود، گرفتاری‌ها شما را از پای می‌انداخت.^{۴۰}

۲. مهربانی با شیعیان: حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

... البته ما به شما از خودتان مهربان‌تریم.^{۴۱}

۳. پدر بودن حضرت برای پیروانشان: احادیثی که اشاره دارد امام در مورد مؤمنان، به منزله پدری مهربان، بلکه مهربان‌تر از پدر است.

۴. ناراحتی حضرت با ناراحتی شیعیان: در برخی احادیث آمده که امام در ناراحتی شیعیانش محزون می‌شود و در مصائب آنها متأثر و در بیماری ایشان بیمار.

۵. زیبایی ظاهری حضرت: در روایات متعدد آمده که حضرت مهدی علیه السلام شبیه‌ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و می‌دانیم که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم بوده است. هم چنین در برخی روایات آمده که:

المهدی طاووس اهل الجنة^{۴۲}:

مهدی، طاووس بهشتیان است.

مهی که حسن جمالش ز ماه نیکوتر
قدی ز شاخه شمشاد و سرور عنایتر

ز پرتو رخ نورانی اش قمر طالع
درون گونه سرخش غروب مهر، نگر

به ملک خویش در آورده هر چه زیبایی
که حسن مردم زیبا از او بود یکسر

ب) تعصب؛
ج) تبعیض؛
د) تعامل.

۱۶. کنش اجتماعی متقابل در عصر

غیبت:

الف) انواع ارتباطات؛
ب) صورتهای مختلف کنشها (روابط جمعی، جشنها و مراسمها)؛
ج) بدعتها؛
د) مدها؛
ه) شایعات.

۱۷. تغییرات اجتماعی دوران ظهور:

الف) روابط اجتماعی؛
ب) ساختار حکومت؛
ج) نظامهای اقتصادی - اجتماعی؛
د) نهادها.

۱۸. هنجارها و ارزشهای جامعه

مهدوی:

الف) فردی؛
ب) اجتماعی.

۱۹. ویژگیهای نظام اجتماعی:

الف) کنشهای اجتماعی؛
ب) رابطه حاکم و مردم؛
ج) انواع خانواده (هسته‌ای و گسترده)؛
د) علم و تکنولوژی؛
ه) آزادی؛
و) امنیت.

۲۰. قشربندی اجتماعی در دوران

ظهور:

الف) انواع؛
ب) تبعیض و برده‌داری؛
ج) جنسیت، سن و

۲۱. نهادها:

الف) تعداد و انواع؛

ع دعی حضرت در حق ما: در نوشته‌ای که از حضرت رسیده، ایشان چنین می‌نویسد:
... زیرا ما با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست، در پی حفظ آنان (شیعیان) هستیم.^{۴۳}

ج) بیان جایگاه والای امام در نظام عالم و فواید امام:

با توجه به این که انسان‌ها شیفته افراد بزرگ و بزرگوار هستند، می‌توان با بیان این که حضرت واسطه فضل الهی بر بندگان و مایه قوام و ایستادگی آسمانها و زمین است، و نیز تمام نعمتهای الهی به واسطه آن حضرت به ما می‌رسد و شناختن حضرت با زندگی و مرگ جاهلی مساوی است، محبت حضرت را در دل فرزندان پدید آورد.

د) زیباییهای دوران ظهور حضرت:

به یقین اگر فرزندان ما درک کنند که هنگام ظهور، مردم و طبیعت چقدر زیبا می‌شوند، عاشق ظهور حضرت و خود ایشان می‌گردند. به چند نمونه از ویژگی دوران ظهور اشاره می‌کنیم:

- هیچ انسان فقیری پیدا نمی‌شود که انسان به او صدقه بدهد؛
 - زمین و آسمان تمام نعمتهای خود را ارزانی می‌کنند، به طوری که زمین سرسبز و پر آب با میوههای فراوان می‌شود؛
 - امنیت فردی، اجتماعی و اخلاقی کامل در زمین حاکم می‌گردد؛
 - همه مشکلات و گرفتاریها برطرف می‌شود؛
 - انسانهای با ایمان حاکم زمین خواهند شد؛
- این روایات، به طور تفصیلی در روایات عصر ظهور بیان شده است و می‌توان به آنها مراجعه کرد.^{۴۴}

ه) دقت والدین در نام نهادن بر فرزندان:

یکی از حقوق فرزندان بر والدین، نام نیک نهادن بر آنهاست. شاید دلیل آن این باشد که در حقیقت همین نام‌گذاری، به نوعی بیان ارزشها و تلقین این نکته است که اهل بیت برای ما جایگاه ویژه دارند. پس بدون تردید، ذکر نام نیک معصومان، باعث تأثیرپذیرفتن از آنها در کردار کودکان می‌شود. وقتی نام مهدی در فضای خانه برده شود، باعث یادآوری حضرت نزد فرزندان است که مقدمه محبت ایشان را فراهم می‌آورد.

و) برپایی جلسات یاد حضرت در منزل، به ویژه جشن میلاد حضرت؛

معمولاً فرزندان، عاشق مراسم جشن و شادی هستند. بنابراین، اگر والدین بکوشند دست کم در نیمه شعبان جشن مختصری در منزل برپا کنند و از خویشان و فامیل دعوت نمایند و پذیرایی مختصری به عمل آورند، این کار اندک اندک عشق و محبت حضرت مهدی (عج) را در دل فرزندان می‌کارد. یکی از دانشمندان سنی مصری، کتابی در مورد فضیلت‌های حضرت زهرا (عج) به نام فاطمة و الفاطمیون نوشته است. وقتی از او انگیزه‌اش را درباره نوشتن این کتاب پرسیدند، پاسخ گفت که در کودکی پدرم به مناسبت ایام ولادت حضرت زهرا (عج)، مجلس جشن در خانه برپا می‌کرد و من از میهمانان پذیرایی می‌کردم و از همان کودکی، محبت حضرت زهرا (عج) در دل من ایجاد شد.

ز) تشویق فرزندان؛

اگر فرزند کاری انجام داد که علاقه او را به حضرت حجت (عج) می‌رساند، مثل بلند شدن هنگام شنیدن نام حضرت، رفتن به مکان‌های منتسب به ایشان مثل جمکران و ...، او را تشویق کنیم و بگوییم حضرت هم تو را دوست دارد. این کار در درازمدت باعث ژرف شدن رابطه فرزند با حضرت صاحب‌الامر خواهد شد.

ح) حضور در مکان‌های مرتبط با حضرت؛

اگر والدین همان‌طور که در مورد پوشاک و خوراک فرزندان احساس مسئولیت می‌کنند و همواره این نیاز را به شکل شایسته‌ای برطرف می‌سازند، در مورد نیازهای معنوی او نیز این احساس را داشته باشند، فرزندی با تربیت اسلامی، تقدیم جامعه خواهند داد. از این رو، اگر از برنامه‌های خانواده‌ها، حضور در مجالس یاد حضرت، مثل دعای ندبه، مجالس جشن و شادی، مجالس ذکر اهل بیت و سخنرانی، مجالس معرفتی درباره حضرت، حضور در مسجد مقدس جمکران و ... باشد، به یقین فرزندی عاشق وجود نازنین حضرت (عج) تربیت خواهند کرد؛ زیرا حضور در آن مکان‌ها و مجالس، باعث یادآوری حضرت می‌شود. همین یادآوری، سبب می‌شود که کودک خود را در حضور حضرت احساس کند و برای حرکت به سمت و سویی بکوشد که حضرت بدان علاقه دارد. در حقیقت همه اینها زمینه محبت حضرت را فراهم می‌آورد.

ط) دعا کردن

نقش دعا و توسل در رسیدن به خواسته‌ها چنان روشن است که نیازی به استدلال ندارد؛ چون همه ما در زندگی بارها آن را تجربه کرده‌ایم. اما متأسفانه نکته‌ای که شاید از آن غفلت شده، دعا کردن والدین برای فرزندان است تا در مسیر صحیح قرار بگیرند. در اهمیت دعا برای فرزندان همین بس که حضرت امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده‌یه، دعای ۲۵ را به فرزندان خود اختصاص می‌دهد و از خداوند نیک‌بختی آنها را می‌خواهد. نکته دیگر این که، مردان بزرگ، از دعای والدینشان بسیار تأثیر پذیرفته‌اند. برای مثال، مرحوم علامه مجلسی نویسنده کتاب بحار الانوار، به برکت دعای پدر خویش به این مقام بلند رسید؛ چرا که وقتی ایشان نوزاد بوده، شبی پدرش در نماز شب، احساس می‌کند الان هر دعایی بکند، برآورده می‌شود. در همان هنگام، فرزندش یعنی علامه مجلسی که در گهواره بوده، از خواب بیدار می‌شود و گریه می‌کند. پدر هم در همان حال در حق او دعا می‌کند و بعدها ایشان به این مقام بزرگ می‌رسد.^{۴۵}

نیز این نکته جالب به نظر می‌رسد که مستحب است انسان در قنوت نماز صبح خویش این دعا را بخواند:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَنْزَلِنَا وَزَرْيَانَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^{۴۶}

نتیجه این که نباید از نقش مهم دعا در تربیت فرزندان و ایجاد محبت حضرت در دل آنها غافل بود.

ی) هدیه دادن به فرزند در مناسبت‌های مربوط به حضرت؛

اگر قرار است چیزی برای فرزند تهیه گردد، یا مسافرتی که می‌پسندد یا غذایی که او دوست دارد برایش فراهم شود، بهتر است در زمان‌هایی انجام گیرد که متناسب به حضرت است. این خود در جلب محبت به حضرت بسیار مهم به نظر می‌رسد. برای مثال، روزهای جمعه‌ها که متعلق به حضرت است، غذایی برای کودک درست شود که او دوست دارد.

نکته: اگر موارد پیش گفته را در قالب هنر اجرا کنیم، بسیار تأثیرگذارتر خواهد بود. برای مثال، ویژگی‌ها و زیبایی‌های حضرت را در قالب داستان، فیلم، کتاب، لوح فشرده و... به فرزندان خود منتقل کنیم.



ب) اهمیت؛

ج) کارکرد.

۲۲. عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی:

الف) برنامه عملی و شیوه آن؛

ب) حدود؛

ج) واکنش‌ها و دیدگاه‌ها؛

د) موانع.

۲۳. نیروهای نظامی و جنگ:

الف) اهمیت؛

ب) نقش؛

ج) ابزارها؛

د) سازماندهی؛

هـ) برخورد با دشمنان (شیوه‌های مقابله).

۲۴. جمعیت:

الف) تعداد؛

ب) رشد؛

ج) کنترل؛

د) زاد و ولد؛

هـ) مرگ و میر.

۲۵. شهرنشینی و مهاجرت:

الف) الگو؛

ب) مهندسی و معماری؛

ج) روابط؛

د) ترکیب جمعیتی.

۲۶. گروه‌های اجتماعی:

الف) احزاب؛

ب) قومیت‌ها؛

ج) هم‌سالان؛

د) مرجع.

۲۷. جامعه پذیری:

الف) ابزار؛

ب) شیوه‌ها؛

ج) رسانه‌ها؛

د) آموزش و پرورش؛

آسیب شناسی انتقال محبت

ایجاد و انتقال محبت، مانند هر کار دیگری، آفت‌ها و آسیب‌های خاص خود را دارد. اصولاً هر کار با ارزش و مهم، با بی‌توجهی به معنای واقعی و غفلت از راه‌های صحیح ایجاد یا انتقال آن، می‌تواند اثر عکس داشته باشد. محبت‌ورزی نیز چنین است. برای دوری جستن از این آفت‌ها و آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها در انتقال محبت اهل بیت، به آسیب‌شناسی ایجاد محبت می‌پردازیم.

۱. سطحی‌نگری در معنای محبت

محبت، از مفاهیم ارزشی در همه فرهنگ‌هاست و همه جوامع انسانی، محبت ورزیدن به دیگران را به اعضای خود توصیه می‌کنند. آموزه‌های دینی نیز محبت را که ارزشی انسانی است تأیید و تأکید کرده است. البته بدون تردید در فرهنگ‌های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی از محبت ارائه می‌شود. نباید انتظار داشت به صرف اشتراک همه جوامع در ارزش تلقی کردن محبت، معنای محبت نیز در بین همه جوامع و فرهنگ‌ها یکسان باشد؛ به ویژه در جوامع دینی که فرهنگ‌های ملی و انسانی با آموزه‌های دینی درآمیخته و ساحت جدیدی یافته است.

والدین و مربیان که دغدغه تربیت درست دینی دارند، باید خود با معنای واقعی محبت به فرهنگ دینی آشنا شوند تا در انتقال آن، به خطا و اشتباه نیفتند. سوگ‌مندانه باید گفت که برخی از والدین و مربیان که درد دین داشته و بر ارزش بودن محبت اهل بیت آگاه هستند، به دلیل ناآشنایی با معنای درست و دینی از محبت، به مسیرهایی کشیده می‌شوند که نه تنها به شاهراه سعادت نمی‌انجامد، بلکه سر از ناکجا آباد شقاوت و بدبختی در می‌آورد. اما به راستی معنای واقعی محبت چیست؟ با دقت و تأمل در روایاتی که از پیشوایان دینی ما رسیده، می‌توان معنای درست محبت را دریافت. آن‌چه از مجموع این روایات استفاده می‌شود، این است که محبت یعنی دوست داشتن اهل بیت در عمل. در این میان، احساسات و گرایش‌هایی که با شناخت و معرفت همراه باشد، استحکام بیشتری دارد و در مقابل تندباد شبهه‌های مخالفان، استقامت بیشتری از خود نشان می‌دهد. اما اگر احساس و گرایش فرزندان ما درونی شده باشد و با پشتوانه معرفتی همراه نباشد، دور نیست که با ورزش اندک شبهه بی‌بنیانی، این محبت از کف او روده شود. البته روشن است که منظور ما از پشتوانه معرفتی، استدلال‌های سنگین و درک‌ناشدنی فلسفی برای کودکان نیست بلکه غرض این است که در کنار انتقال محبت در حد فهم کودکان، آن را با معرفتی قابل فهم درآمیخته و به آنها بنوشانیم. حال ممکن است این سؤال رخ بنماید که منظور از محبت واقعی با پشتوانه محکم چیست؟

با دقت و تأمل در روایاتی که از پیشوایان دینی به ما رسیده، می‌توان معنای صحیح و کامل محبت را دریافت. آن‌چه از مجموع این روایات به دست می‌آید، این است که محبت یعنی دوستی همراه با عمل به دستورات اهل بیت و به عبارت دیگر، دوستی اهل بیت، و در گفتار، کردار و پندار مانند آنان بودن.

چنین محبتی می‌تواند سعادت و خوش‌بختی را برای خانواده‌ها به ارمغان آورد. این مطلب را می‌توان به خوبی از کلام امام باقر (علیه السلام) استفاده کرد. ایشان به جابر جعفی می‌فرماید:

یا جابر! بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِ السَّلَامِ وَ اعْلِمِهِمْ أَنَّهُ لَا قُرْبَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ. يَا جَابِرُ! مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَهْبَنَّا فَرَّقُوا وَلَبَّيْنَا وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعِهِ هُبْنًا؛^{۴۷}

ای جابر! از طرف من به شیعیانم سلام برسان و به آنان بگو هیچ نزدیکی بین ما و خداوند وجود ندارد و نزدیکی به او حاصل نمی‌شود، مگر به پیروی از او. ای جابر! هر کس خدا را اطاعت کند و ما را نیز دوست بدارد، دوست ماست و هر کس خدا را فرمان‌بردار نکند، دوستی ما برای او ثمربخش نخواهد بود.

از این روایت استفاده می‌شود که محبت اهل بیت، پیوندی ناگسستنی با فرمان‌برداری خداوند دارد. کسانی

ه) خانواده.

محبت واقعی به ائمه اطهار دارند که در گفتار، کردار و اندیشه‌شان مانند اهل بیت عمل کنند

۲۸. آسیب‌شناسی قبل از ظهور:

الف) بینش‌ها و نگرش‌ها؛

ب) کنش‌های اجتماعی؛

ج) جشن‌ها و مراسم‌ها؛

د) نهادهای اجتماعی.

۲۹. آسیب‌شناسی دوران گذار از ظهور تا استقرار

(گروه‌های انحرافی: بهائیت، بابیت، شیخیه و ...)

۳۰. آسیب‌شناسی دوران حکومت؛

۳۱. آسیب‌شناسی درون گروهی (محتوی و قالب)؛

بایسته‌های پژوهشی

۱. دوران قبل از ظهور:

الف) جامعه‌پذیری مهدویت؛

ب) آثار اجتماعی اعتقاد به مهدویت؛

ج) فرهنگ مهدویت و انتظار؛

د) تغییرات اجتماعی در گذر از غیبت به ظهور؛

ه) نظام اجتماعی آخرالزمان (قشربندی اجتماعی)؛

و) جهانی شدن؛

ز) نهادهای اجتماعی در عصر غیبت؛

ح) انقلاب و عصر غیبت؛

ط) جمعیت در عصر ظهور؛

ی) شهر نشینی و تأثیرات آن در ظهور؛

ک) گروه‌های اجتماعی در عصر غیبت؛

ل) هنجارها در عصر غیبت؛

م) کجروی‌ها و ناهنجاری‌ها در عصر غیبت؛

ن) جنگ و ارتش؛

س) قومیت و نژاد در عصر غیبت؛

ع) کنش اجتماعی متقابل در عصر غیبت.

۲. عصر ظهور و حضور حضرت:

الف) تغییرات اجتماعی دوران ظهور؛

ب) هنجارها و ارزش‌های جامعه مهدوی؛

ج) ویژگی‌های نظام اجتماعی؛

د) قشربندی اجتماعی در دوران ظهور؛

ه) نهادها؛

و) عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی؛

۲. عدم ایجاد انگیزه در فرایند انتقال محبت

انسان برای انجام هر کاری در درجه نخست نیازمند انگیزه‌ای است که وی را برای انجام آن آماده سازد. انگیزه، عاملی است درونی که رفتار انسان را در راه رسیدن به هدفی خاص هدایت می‌کند. گرسنگی، انگیزه‌ای است برای رفتن به طرف غذا و برطرف کردن تنش حاصل از گرسنگی. نیاز به توجه و مقبولیت هم، عاملی است برای رفتار کردن براساس معیارهای دیگران. این انگیزه‌ها در میان انگیزه‌های دیگر، عامل شکل‌گیری رفتار انسان‌ها به شمار می‌آید. هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، در لایه‌ای از آن، انگیزه یا انگیزه‌هایی آشکار یا پنهان است.

در تربیت و ایجاد محبت اهل‌بیت، ما در پی آن هستیم که فرزندان با انگیزه‌های خود و گام‌هایی که خود برمی‌دارند، در راه رسیدن به اهداف مطلوب تلاش کنند. به وجود نیابردن انگیزه در راستای انتقال محبت امام زمان علیه السلام و سعی در انتقال اجباری این محبت، اثری عکس خواهد داشت. جبر آشکار، نه تنها ایجاد انگیزه نکرده، آن را ضعیف و گاه تبدیل به ضد خود می‌کند.

انسان برای انجام هر کار، به سه جزء رفتاری احتیاج دارد: اول این که باید شناختی درباره آن کار داشته باشد؛ دوم این که باید از انگیزه کافی برای آن کار برخوردار باشد؛ یعنی یک نیروی روانی او را به سمت انجام آن کار سوق دهد؛ سوم، حرکت به سوی انجام کار. سه جزء شناخت، انگیزه و حرکت، اجزای مکمل برای انجام یک کار هستند. همه ما می‌دانیم که آب، موجب رفع تشنگی می‌شود و بیشتر می‌توانیم آب را درون ظرفی ریخته، آن را بنوشیم؛ یعنی جزء شناختی و جزء حرکتی را در اختیار داریم. ولی تا زمانی که به حد کافی تشنه نشده‌ایم، اقدام به خوردن آب نمی‌کنیم. به عبارت دیگر، تا زمانی که انگیزه یا نیروی درونی ما به حد معینی نرسد، ما را به انجام آن کار وادار نمی‌کند. وجود انگیزه برای انجام هر کار لازم و ضروری است. برای انتقال محبت حضرت مهدی علیه السلام و پذیرش آن از سوی فرزندان، باید انگیزه کافی در آنها به وجود آمده باشد. خانواده ابتدا باید آمادگی فهم و پذیرش این محبت را برای او فراهم آورد و سپس به انتقال آن همت گمارد. وقتی انسان برای انجام کاری انگیزه مناسب داشته باشد، معمولاً از عهده انجام آن به خوبی بر می‌آید؛ ولی وقتی انگیزه آن به حد کافی بالا نباشد، کشتی برای انجام آن نخواهد داشت.

باید توجه داشت که برای پذیرش یک ارزش و هنجار اجتماعی از سوی فرزندان، نیاز به یک نکته اثباتی و یک نکته سلبی احساس می‌شود. نکته اثباتی این است که باید در فرزندان انگیزه ایجاد کرد. از راه تشویق، تنبیه یا هر کار درستی که انگیزه‌ها را بالا می‌برد و شرایط لازم را برای پذیرش ارزش‌ها آماده‌تر می‌کند. نکته سلبی هم این است نباید در فرایند انتقال ارزش، به ظرفیت‌های روانی و جسمی فرزندان بی‌توجهی کرد. فرزندان ما هر کدام قابلیت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های ویژه‌ای دارند و وجود تنوع ظرفیت‌ها، تنوع شیوه‌ها و راهکارها را در انتقال ارزش‌ها می‌طلبد. برای مثال تصور کنید پدر و مادری به هنگام پخش کارتون یا فیلم سینمایی مورد علاقه کودک، از

او می‌خواهند باید حتماً همین الان نمازش را بخواند یا برنامه حفظ قرآنش را در همان وقت قرار دهد. این گونه رفتارها که بدون توجه به ظرفیت‌های روانی و روحی کودک صورت می‌پذیرد، اثر مطلوبی نخواهد داشت؛ بلکه برعکس، باعث واکنش کودک به آن کار و حتی دلزدگی او می‌شود. انتقال محبت امام زمان (عج) ارزشی مهم، بزرگ و ضروری است، ولی پیش از شروع به آن، باید انگیزه‌های لازم را برای این انتقال محبت فراهم کرد. از سوی دیگر، در این فرایند توجه به ظرفیت‌های روانی، روحی و جسمی کودک بسیار کارساز است. استاد شهید مطهری (ره) درباره توجه ظرفیت‌های انسان‌ها در امور عبادی می‌فرماید:

روح انسان فوق‌العاده لطیف است و زود عکس‌العمل نشان می‌دهد. اگر انسان در یک کاری بر روح خودش فشار بیاورد، تا چه رسد به روح دیگران، عکس‌العملی که روح انسان ایجاد می‌کند، گریز و فرار است. مثلاً در عبادت، جزء توصیه‌های پیغمبر اکرم (ص) این است که عبادت را آن قدر انجام دهید که روحتان نشاط عبادت دارد؛ یعنی عبادت را با میل و رغبت انجام دهید. وقتی یک مقداری عبادت کردید، نماز خواندید، مستحبات را به جا آوردید، نافله انجام دادید، قرآن خواندید و بی‌خوابی کشیدید، دیگر حس می‌کنید الان این عبادت سخت و سنگین است، یعنی به زور دارید بر خودتان تحمیل می‌کنید، فرمود دیگر این‌جا کافی است. عبادت را به خودت تحمیل مکن. همین قدر که تحمیل کردی، روح کم‌کم از عبادت گریزان می‌شود. گویی عبادت را مانند یک دوا به او داده‌ای. آن وقت یک خاطره بد از عبادت پیدا می‌کند. همیشه کوشش کن در عبادت نشاط داشته باشی و روح خاطره خوش از عبادت داشته باشد. به جابر فرمود: ... جابر! آن آدم‌هایی که خیال می‌کنند با فشار آوردن بر روی خود و سخت‌گیری بر خود زودتر به مقصد می‌رسند، اشتباه می‌کنند. اصلاً به مقصد نمی‌رسند. مثل آنها مثل آن آدمی است که مر کبی به او داده‌اند که از شهری به شهری برود. او خیال می‌کند هر چه به این مر کب بیشتر شلاق بزند و فشار بیاورد، زودتر می‌رسد. ... آدمی که بر روی خود فشار می‌آورد و زاید بر استعداد خویش، بر خویش تحمیل می‌کند، خیال می‌کند زودتر به مقصد می‌رسد؛ او اصلاً به مقصد نمی‌رسد.^{۴۸}

۳. عدم ارزش‌انگاری فرایند محبت در خانواده

هر جامعه، اموری دارد که اعضای اجتماع آن را ارزش می‌دانند؛ بدین معنا که جامعه هنجارها و قواعد رفتاری اعضای خود را براساس آن ارزش‌ها نظم می‌بخشد. کسی که ارزش بودن یک چیز را پذیرفته باشد، سعی می‌کند به هنجارهای برآمده از آن ارزش پایبند باشد. اما اگر کسانی آن چیز را با نگاه ارزشی نبینند و برای آن ارزش قائل نباشند، بی‌شک اجرای هنجارهای مبتنی بر آن چیز را برای خود ضروری نمی‌دانند. پس برای این که اعضای جامعه خود را پایبند و علاقه‌مند به هنجار بدانند، لازم است به پایه آن هنجار، یعنی ارزش، نگاهی ارزشی داشته باشند.

محبت امام زمان (عج) و همچنین انتقال آن به فرزندان، ارزشی است که برای خود قواعد رفتاری خاصی را ساخته و پرداخته می‌کند. برای این که فرایند انتقال محبت به خوبی صورت پذیرد، باید خانواده، محبت حضرت مهدی (عج) و انتقال این محبت را ارزش بدانند و نگاه آنان به انتقال محبت، نگاهی ارزشی باشد. نگاه ارزشی نداشتن به این فرایند، از آسیب‌های آن است. بسیار اتفاق می‌افتد که یک خانواده، به هر دلیلی تلاش می‌کنند رفتار خاصی را به فرزندان خود انتقال دهند، در حالی که خود یا هیچ عقیده‌ای به آن ندارند یا اگر عقیده دارند، نوع نگاهشان نگاهی پایین‌تر از ارزش بودن آن کار است. نشانه این عدم ارزش‌انگاری این است که خانواده خود بدان چه می‌گویند و از فرزند می‌خواهند عمل نمی‌کنند. دل پدر و مادر باید سرشار از محبت اهل‌بیت باشد و آن را در عمل نشان دهند تا کودک احساس کند این محبت، از ارزش‌های خانواده و جامعه‌ای است که به آن تعلق دارد. از سوی دیگر، ارزش‌انگاری محبت امام زمان (عج) سبب می‌شود خانواده با وسواس و اهمیت بیشتری به انتقال آن همت گمارد. بسیاری خانواده‌های مؤمن و مسلمانی که خود اهل‌بیت را دوست دارند، اما نگاهشان

ز) نیروهای نظامی و جنگ؛

ح) جمعیت؛

ط) شهرنشینی و مهاجرت؛

ی) گروه های اجتماعی؛

ک) جامعه پذیری.

۳. آسیب شناسی:

الف) آسیب شناسی قبل از ظهور؛

ب) آسیب شناسی دوران گذار از ظهور تا استقرار

(گروه های انحرافی: بهائیت، بابیت، شیخیه و ...)

ج) آسیب شناسی دوران حکومت؛

د) آسیب شناسی درون گروهی (محتوی و قالب).

به آن، نگاهی عادی و معمولی، به مانند نگاه به امور روزمره زندگی است. از این رو، کمتر آستین همت را برای انتقال آن به فرزندان خود بالا می زنند. فرزند اگر بین گفتار و کردار پدر و مادر هم آهنگی ببیند، به ارزش بودن محبت پی می برد و پذیرش آن برای او آسان تر می شود. انسان بیش و پیش از آن که از کلام دیگران تأثیر پذیرد، از عمل آنان متأثر می شود. انسان ها به ویژه در کودکی، عمل افراد را زودتر از کلامشان درک می کنند. وقتی کسی با عصبانیت یا خشونت به کودک چیزی می گوید، او پیش از هر چیز حالت و عمل او را به خوبی درک می کند؛ خواه کلام او را بفهمد یا نفهمد. اگر فرزندان را به مطالعه، نماز خواندن و محبت امام زمان علیه السلام توصیه کنیم، او هرگز این توصیه را بدون مقایسه یا مشاهده آن در رفتار ما درک نمی کند. چه زیباست پدر و مادر با رفتار، منش و سلوک عملی خود، ارزش بودن محبت امام زمان را به فرزندان خود انتقال دهند. چه زیباست این صحنه که پدر و مادری دست فرزند خود را گرفته به مسجد جمکران ببرند و با عمل خویش، راه و رسم عشق ورزی با امام زمان را در جان فرزند خود بنانند. همه ما کم و بیش این تصویر زیبا را دیده ایم که دختری کم سن و سال، در کنار مادرش چادر سفید و زیبایی بر سر می کند و از نماز خواندن مادر تقلید می کند. او با مادر قیام می نماید، رکوع می رود، سجده می کند و راز و نیاز خود را با خدا به پایان می برد. شیرینی این حضور ناخودآگاهانه، برای همیشه در کام او باقی می ماند و نگاه ارزشی او را به این عمل، شکل می دهد.

در قرآن کریم، خداوند کسانی را که فقط با زبان و نه با عمل با مردم تعامل می کنند، مذمت کرده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^{۴۹} ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی به زبان می گوئید که در مقام عمل خلاف آن را انجام می دهید». نیز می فرماید:

﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^{۵۰}

از این عمل که سخنی بگوئید و خلاف آن عمل کنید بترسید که (این کار) بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می آورد.

۴. نظام مند نبودن فرایند انتقال محبت

انجام هر کار بدون نظم، ترتیب و برنامه ریزی، ناکامی یا شکست را به همراه خواهد داشت. با نگاه به ساخت های پیچیده درمی یابیم که اگر نظم و چینش مناسب اجزا نباشد، کارکرد آنان تحقق نمی یابد. هنگامی ساعت، زمان را به ما نشان می دهد که همه پیچ و مهره های با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته باشند، به گونه ای که اگر یک جزء در جای مناسب خود قرار نگیرد، ساعت، زمان درست را نشان نخواهد داد. در عالم هستی و بی کرانه نیز، اگر نظم نبود، هستی به وجود نمی آمد. هر کاری به برنامه ریزی و تأمل نیاز دارد. انتقال محبت امام زمان علیه السلام نیز از این حکم بیرون نیست. بی برنامه عمل کردن و نظام مند نبودن این فرایند، از آسیب های مهم آن به شمار می آید. هر کاری هر چند خوب و پسندیده، اگر بی برنامه انجام شود، محکوم به کاستی یا شکست است. پیش از انجام هر کار، باید اندیشید و راه های گوناگون انجام آن را بررسی کرد. بی توجهی به این امر، یا انسان را به طور کامل از رسیدن به هدف باز می دارد یا سرعت انجام آن را کاهش داده، فرصت را می سوزاند.

پی نوشت

۱. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۱۹-۱۸.
۲. ساموئل گینگ، جامعه شناسی، ترجمه مشفق همدانی، ص ۱۵.
۳. نک: همان، ص ۳۲.
۴. نک: همان، ص ۳۷.
۵. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه رحیم منصوری، ص ۴۹.

پدر و مادر باید فرایند انتقال محبت را عملی مهم و بالارزش تلقی کنند و آن را نیازمند به برنامه‌ریزی دانسته، به بهره‌گیری از روش‌های سریع اهتمام ورزند. ما برای تفریح در ایام تعطیل‌مان برنامه‌ریزی می‌کنیم؛ این که به کجا برویم، از کدام جاده حرکت کنیم و با چه وسیله‌ای سفر کنیم، اما برای امر مهمی مانند انتقال محبت امام زمان که تضمین کننده سعادت و خوش‌بختی دنیا و آخرت فرزندانمان است، این چنین وسواس به خرج نمی‌دهیم و خیال می‌کنیم آن نیاز به برنامه‌ریزی ندارد؛ در حالی که این وادی پر از سنگ‌لاخ است. باید دست کودک را بگیریم و قدم به قدم از این وادی سخت به ساحل امن محبت امام زمان برسانیم. البته این تلاش بی‌اجر و بهره نخواهد ماند؛ زیرا در دین ما، حق و تکلیف دو روی یک سکه هستند. وقتی انتقال محبت امام زمان تکلیف پدر و مادر باشد، آنان نیز حقی خواهند داشت که در نزد خداوند محفوظ است. ذکر این نکته شایسته بیان است که به کارگیری روش‌های هنری در این فرایند، تأثیر بیشتری دارد. روح لطیف کودک، با لطافت و بی‌پیرایگی هنر قربات و نزدیکی دارد. اصولاً حس زیباشناختی در کودکان نیرومندتر است. شاید از همین روست که سازندگان اسباب‌بازی‌های کودکان را سعی در زیباسازی محصولات خود دارند و می‌بینیم که چگونه برق چشمان کودک ما را به خود مشغول داشته‌اند. حال که شیوه‌های هنری اثربخشی بالایی دارد، چرا ما از شیوه‌های هنری در تربیت دینی فرزندانمان استفاده نکنیم؟ داستان امام حسن و امام حسین که با استفاده از هنر تئاتر، وضو گرفتن صحیح را به پیرمرد آموختند، در تاریخ معروف است. در خرید کتاب، فیلم، بازی‌ها، و هر هدیه دیگر دقت کنیم و از این جلوه‌های هنری در راستای وظیفه انتقال محبت امام زمان به کودکان، بهره‌جوییم.

خلاصه سخن این که در این فرایند، باید نظام‌مند و با برنامه عمل کرد و غفلت از این امر مهم، تلاش‌ها را بی‌ثمر خواهد گذاشت.

۵. تعارض‌های هنجاری درون و بیرون خانه

یکی دیگر از آسیب‌های فرایند انتقال محبت امام زمان علیه السلام به فرزندان، تعارض هنجاری است که بین آموزه‌های درون و آموخته‌های بیرون خانه برای کودک به وجود می‌آید. امروزه بخشی از کارکرد آموزشی و پرورشی خانواده، به نهاد آموزش و پرورش سپرده شده است؛ بدین معنا که کودکان پس از رسیدن به سنین شش و هفت، بخشی از وقت خود را در محیط مدرسه و بیرون از خانه می‌گذرانند. از سوی دیگر، آنها در این سنین گرایش بیشتری برای خروج از خانه و همراهی با گروه‌های هم‌سال خود دارند. این دگرگونی موقعیتی با همه ثمرات و کارکردهای مثبت، آسیب‌هایی را نیز در پی خواهد داشت. از جمله این آسیب‌ها، تعارض‌هایی است که کودکان بین آموزه‌های بیرون و درون خانه احساس می‌کنند که سبب سردرگمی و حیرت رفتاری آنان می‌شود. برای مثال، کودک در خانه یاد می‌گیرد که دروغ بد است و راستگویی خوب است. پدر و مادر هم در خانه دقت می‌کنند تا فرزندان را این گونه جامعه‌پذیر کنند. اما همین کودک وقتی پای به بیرون از خانه می‌گذارد، در کوچه و خیابان و کلاس و مدرسه، آشکارا می‌بیند بسیاری از آدم‌های اطراف او به راحتی دروغ می‌گویند و ظاهراً هیچ احساس گناهی هم نمی‌کنند. این جریان، کودک را در دو موقعیت متفاوت قرار می‌دهد که هر کدام از آن موقعیت‌ها، هنجاری خاص را می‌طلبد؛ البته ممکن است حتی تأثیر گروه هم‌سالان بر او نیرومندتر بوده، او را به دروغ گفتن وادارد.

این تعارض هنجاری، در فرایند انتقال محبت امام زمان هم دیده می‌شود. بدین صورت که خانواده تلاش می‌کند محبت را به فرزند انتقال دهد و آن را ارزش مهم تعریف کند و هنجارهای خاصی را از کودک بطلبد، ولی ممکن است در خارج از خانه، در مدرسه و کلاس درس و مکانی که کودک آموزش می‌بیند، نگاه ارزشی به این فرایند وجود نداشته باشد و گاه سمت و سوی آموزش نیز به سوی زدودن محبت باشد. این جاست که آسیب رخ می‌نمایاند. در این‌جا خانواده باید بسیار دقت کند، آسیب‌ها را تشخیص دهد و آنها را از فرا روی کودک خود کنار بزند. برای این منظور، خانواده باید در انتخاب محیط آموزشی و پرورشی فرزند خود دقت کافی را مبذول بدارد. هر مدرسه‌ای شایستگی آموزش و پرورش کودک را ندارد و نقش معلم فرزند، تعیین‌کننده است. نگاه ارزشی داشتن

معلم یا عدم نگاه ارزشی او به فرایند محبت، نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری ذهنیت کودک ایفا می‌کند. خانواده باید به کودک در انتخاب دوستان هم‌سال کمک کند. رفتار و گفتار دوستان در کودک اثر زیادی برجای می‌گذارد؛ زیرا او بخش زیادی از اوقات فراغت خود را با گروه هم‌سالان می‌گذراند. همچنین باید در خریدن جایزه‌ها و در انتخاب کتاب‌ها و فیلم‌هایی که برای او تهیه می‌کنند، توجه کامل داشته باشند. حتی در جریان رفت و آمد با دوستان و آشنایان خود، از اثرپذیری او از آشنایان غفلت نورزند؛ خانه هر آشنایی شایستگی رفت و آمد زیاد کودک را ندارد.

روشن است که هم‌آهنگی همه جانبه آموزه‌های درون و بیرون خانه، ممکن نیست؛ زیرا بالاخره ما در خلاء زندگی نمی‌کنیم و نیازمند ارتباط با دیگران هستیم، اما نکته مهم آن است که با توجه به آسیب‌ها و کم کردن زمینه بروز آنها، کودک مصونیت و آسودگی خاطر بیشتری خواهد داشت.

ع. افراط و زیاده‌روی در فرایند انتقال

زیاده‌روی و افراط در فرایند انتقال محبت، از دیگر آسیب‌های آن است. اساساً افراط و زیاده‌روی و همچنین تفریط و کم‌کاری در هر امری نكوهیده و آفت است. در هر کاری باید آهنگ تعادل نواخت. در نهج البلاغه امیر مؤمنان یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن را تعادل و میانه‌روی در رفتار معرفی کرده‌اند: «مشیهم الاقتصاد؛ میانه‌روی، شیوه عمل آنان است».^{۵۱} در آموزه‌های دیگر دینی، حتی از زیاده‌روی در کارهای نیک و پسندیده نیز، نهی شده‌است. در روایات پیشوایان دینی آمده که عبادت را بر خودتان تحمیل نکنید. هر چیزی به جای خویش نیکوست. آب که مایه حیات و زندگانی است، اگر بیش از حد آشامیده شود، ملال‌خیز و آفت‌زا خواهد بود. امام علی علیه السلام زیاده‌روی و کم‌کاری را به عنوان دو ویژگی انسان‌های نادان و بی‌خرد برشمرده‌اند:

لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُقَرَّبًا^{۵۲}

نادان یا زیاده‌روی می‌کند یا کم‌کاری.

بدون تردید محبت به امام زمان علیه السلام ارزشی مهم و نیک است. در این‌جا نیز باید شیوه میانه‌روی را پیمود و از افراط و زیاده‌روی پرهیز کرد. یکی از مصادیق روشن افراط در محبت، انتقال محبت به‌گونه‌ای است که موجب یا زمینه‌ساز غلو در مورد امام زمان می‌شود. غلو بدین معناست که به امام زمان علیه السلام و امامان دیگر، شأنی خدایی و فوق بشری نسبت دهیم و کارهایی را که مختص به ذات پاک خداوند است و انجام آن برای غیر خدا جایز نیست، از امام زمان علیه السلام بخواهیم. برای مثال، شأن خدایی و شایسته پرستش بودن از ویژگی‌های خاص خداوند است. اما گاه از طرف برخی از ناآشنایان به آموزه‌های دینی، به عمد یا از روی نادانی، به امامان نیز نسبت داده می‌شود. نمونه‌هایی از این افراط‌کاری را در اشعار، سروده‌ها یا مداحی‌های جاهلانه می‌توان به روشنی مشاهده کرد. نزدیکی فرزندان به این‌گونه مجالس که مورد رضایت خود امامان هم نیست، خطر افراطی‌گری در محبت را در قلب فرزندان ما افزایش می‌دهد. وظیفه خانواده‌هاست که در انتخاب مجالس مذهبی، به فرزندان یاری رسانند. هر مجلسی هرچند به نام اهل‌بیت برگزار شود، شایستگی حضور ندارد.

در آموزه‌های دینی، خود اهل‌بیت از غلو کردن نهی کرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم، انسان‌های کاملی بودند که در همه جهات تعالی و فضیلت، از همه مردم رتبه بالاتری داشتند؛ با این حال اجازه نمی‌دادند کسانی لب به تملقشان بکشایند و در مدح آن‌ها زیاده‌روی کنند و گاه به صراحت آن افراد را از خود طرد می‌نمودند. مردی حضور امام هادی علیه السلام رسید و در مدح او زیاده‌روی کرد، امام به وی فرمود:

برخیز و پی کارت برو؛ زیاده‌روی در ثناگویی موجب بدگمانی می‌شود. سپس نصیحتش نمود و فرمود: هر وقت در محل مطمئنی با برادر دینی‌ات مواجه شدی، از تملق‌گویی به حسن نیت عدول نما^{۵۳}

امیرمؤمنان نیز با چنین افرادی برخورد می‌نمود. از آن حضرت نقل شده است:

فَلَلَكُمْ فِي رَجُلَيْنِ: مُصِيبٌ غَالٍ وَ مُبْنِضٌ قَال:

درباره من دو گروه هلاک می شوند: دوست دار غلو کننده و دشمن هرزه گو.

در پایان، ذکر این نکته را شایسته می دانیم که امامان معصوم، انسان هایی برتر بودند، نه این که برتر و فراتر از انسان (فوق انسان) باشند؛ آنها حد کمال انسان بودن را با تمام فضیلت ها و کمالات در خود داشته اند، اما هیچ گاه خود را فراتر از انسان نمی پنداشتند بلکه برعکس، همیشه بر انسان بودن خود تأکید می کردند:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ﴾

ای پیامبر! بگو من جز بشری همانند شما نیستم که وحی بر من نازل می شود.

نتیجه گیری

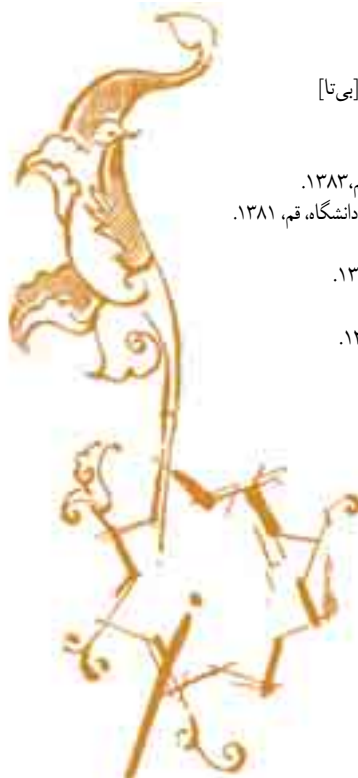
نقش خانواده در فرایند انتقال محبت امام زمان (عج) بی نظیر و بی بدیل است. البته امروزه دگرگونی هایی در کارکرد آموزشی و پرورشی نهاد خانواده به وجود آمده، ولی هنوز هم نقش خانواده در این فرایند، برجسته و مهم است.

تحقق درست این فرایند، زمانی خواهد بود که خانواده نگاهی ارزشی به این فرایند داشته باشد و خود نیز در رفتارهای روزمره، هنجارهایی مبتنی بر این ارزش را به کار برده، با سلوک عملی خود، زمینه ساز انتقال محبت امام زمان (عج) به فرزندان شود.

باید توجه داشت که انتقال این ارزش مهم، برنامه ریزی و نظام مندی خاصی را می طلبد و در این جریان، آسیب هایی نیز وجود دارد که غفلت از آنان، این فرایند را با مشکل روبه رو می سازد. شناخت این آسیب ها و پیش گیری از آنها، فرایند انتقال محبت امام زمان (عج) را با تأثیربخشی بالاتری محقق خواهد ساخت.

کتابنامه

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، [بی تا]
۲. النعمانی، غیبیت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، صدوق، تهران، ۱۳۷۶.
۳. پاک نیا، عبدالکریم، حقوق متقابل والدین و فرزندان، کمال الملک، قم، ۱۳۸۱.
۴. ری شهری، محمد مهدی، میزان الحکمة، ترجمه: حمیدرضا شفیعی، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۳.
۵. رفیعی، بهروز، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، پژوهشکده حوزه دانشگاه، قم، ۱۳۸۱.
۶. زمخشری، تفسیر کشاف، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
۷. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، جمکران، قم، ۱۳۸۲.
۸. صافی گلپایگانی، لطفاً... منتخب الاثر، مؤسسه حضرت معصومه، قم، ۱۳۷۹.
۹. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، توتیا، تهران، ۱۳۷۵.
۱۰. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، نی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، صدرا، قم، [بی تا].
۱۳. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، مهر قائم، اصفهان، ۱۳۸۳.



پی نوشت‌ها:

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ترجمه حمید رضاشفیعی، ج ۱۴، ص ۳۶۸، چاپ چهارم: دار‌الحديث، قم، ۱۳۸۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.
۲. سوره شوری، آیه ۲۲.
۳. زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۶۷، ذیل آیه ۲۳ سوره شوری.
۴. میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۹۷۳.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳؛ خصال، ص ۶۱۶.
۶. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الانتر، ص ۴۹۶.
۷. موسوی اصفهانی، مکال‌المکارم، ج ۲، ص ۲۲۱.
۸. میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۹۳۶؛ علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۴۵۳؛ غرر‌الحکم، ج ۷۸۵۱.
۹. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.
۱۰. بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۲۷.
۱۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۴۲۶.
۱۲. درآمدی بر جامعه‌شناسی، ص ۱۲۸.
۱۳. همان، ص ۷۴.
۱۴. بحار‌الانوار، ج ۹۰، ص ۱۴ و ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.
۱۵. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۱.
۱۶. منجد‌الطلاب.
۱۷. بحار‌الانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۷؛ خصال، ص ۲۱.
۱۸. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۴.
۱۹. کنز‌العمال، ج ۱، ص ۴۱.
۲۰. مشکوٰۃ‌الانوار، ص ۸۱؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۰۴.
۲۱. روضة‌الواعظین، ص ۲۷۱؛ شیخ صدوق، فضائل‌الشیعه، ص ۵.
۲۲. میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۷۵۴؛ مصباح‌الشریعه، ص ۵۳.
۲۳. میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۷۵۶.
۲۴. همان، ج ۳، ص ۷۶۰؛ عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۳۵۴؛ غرر‌الحکم، ج ۶۵۱۰.
۲۵. همان، ص ۱۴۳۶؛ غرر‌الحکم، ج ۷۶۷۵.
۲۶. همان.
۲۷. همان، ج ۳، ص ۱۴۲۶؛ کنز‌العمال، ج ۵۲۵۷.
۲۸. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.
۲۹. همان، ج ۵، ص ۲۲۵۸؛ کنز‌العمال، ج ۴۴۵۵۹؛ سیوطی، زمخشری، الفایق فی غریب‌الحديث، ص ۲۲۹.
۳۰. همان؛ الجامع‌الصغیر، ج ۱، ص ۵۰۳.
۳۱. همان، ص ۲۲۶۰.
۳۲. سوره نوح، آیات ۲۶-۲۷.
۳۳. عبدالواحد آمدی، غرر‌الحکم و درر‌الکلم، ج ۱، ص ۳۴۰؛ عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۲۲۸.
۳۴. بهروز رفیعی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانئ آن، ج ۲، ص ۱۶۴.
۳۵. سوره نحل، آیه ۱۱۴.
۳۶. بحار‌الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹؛ میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۷۵.
۳۷. سوره نساء، آیه ۲۹.
۳۸. رک: وسایل‌الشیعه، ج ۲۰.
۳۹. مکال‌المکارم، ج ۲، ص ۲۲۱.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۱۷۰.
۴۱. همان، ص ۱۱۷.
۴۲. همان، ص ۱۳۴.
۴۳. همان، ص ۱۶۰.
۴۴. نک: حسن مهدویان، بهاری‌ترین فصل انسان، مؤسسه انتظار نور، قم، ۱۳۸۳.
۴۵. عبدالکریم پاک‌نیا، حقوق متقابل والدین و فرزندان، ص ۴۳.
۴۶. سوره فرقان، آیه ۷۴.
۴۷. بحار‌الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۷؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۲۹۶.
۴۸. مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۲.
۴۹. سوره صف، آیه ۲.
۵۰. همان، آیه ۳.
۵۱. نهج‌البلاغه، خطبه همام.
۵۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۷۰.
۵۳. سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۵۲۱.
۵۴. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۷.
۵۵. سوره کهف، آیه ۱۱۰.





روان شناسی



تجلی المیزان در مالک حیات

محمد رضا حاتمی

بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی

مقدمه

تشکیل گروه روان‌شناسی مهدویت در اوضاع فعلی، از امور مهم، ضروری و تأثیرگذار است. از طرفی دین به طور اعم و بحث مهدویت به صورت اخص در مسائل مختلف زندگی، روش و برنامه دارد و بدون توجه به این ویژگی دین، نمی‌توان شرایط مناسب را برای رشد همه جانبه آدمی فراهم ساخت. اصولاً هر آنچه به انسان و حیات او مربوط می‌شود، از قلمرو دین خارج نیست و بر مبنای آموزه‌های وحی می‌توان درباره آن، اصول و روش‌هایی را تعیین و بیان کرد.

از طرف دیگر، روان‌شناسی نیز آنچه را به حیات زیستی انسان و روان او مربوط می‌شود را بر مبنای آموزه‌های تجربی بررسی می‌کند. تعیین نقاط ارتباط بین

چکیده:

نقش امید در سلامت روانی، که آرزوی همه انسان‌ها است، بسیار مهم است. امید، عامل ذاتی و باطنی شالوده زندگی و عامل پویایی و دینامیک روان انسان است. امید ملازم روانی زندگانی و رشد است، یعنی هر لحظه آمادگی برای آن چیزی است که تاکنون تحقق نیافته است. رشد امید یا ناامیدی در انسان به میزان زیادی وابسته به فرهنگ و ارزش‌های جامعه یا طبقه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند، از همین‌رو برای مقابله با ناامیدی بایستی وضعیت اجتماعی و فرهنگی شایسته‌ای که با ذائقه اصلی و فطری تمامی انسان‌ها هم‌خوانی دارد پی‌ریزی نمود. لذا فرهنگ مهدویت چنین ویژگی برجسته‌ای را دارد. در این فرهنگ متمدنی، امید محور اصلی است و می‌توان آن را لمس کرد و تنها کافی است که سرچشمه‌های امیدبخش در فرهنگ مهدویت استخراج و تبیین گردند. در همین راستا، نوشتار حاضر به کلیات مربوط به امید، عوامل رشد امید و سرچشمه‌های امیدبخش در فرهنگ مهدویت می‌پردازد.

واژگان کلیدی

امید، آرزو، عوامل رشد امید، امید و انتظار، سرچشمه‌های امیدبخش، مهدویت.

مقدمه

امید با خلقت آدمی همزاد است و سعی و تلاش را به دنبال دارد. هر کاری که انجام می‌دهیم، به چشم‌داشت رسیدن به هدفی است که می‌خواهیم بدان دست یابیم. وقتی می‌خواهیم، شوق بیدار شدن داریم، آن‌گاه که درس می‌خوانیم درصدد فراهم کردن زمینه‌ای هستیم برای کشف مجهول و یا رسیدن به تقویت دیگری؛ کشاورزی که بر زمین دانه می‌کارد، دامداری که مخارج نگهداری حیوانی را می‌پذیرد، مادری که فرزندش را تر و خشک می‌کند، کارخانه‌داری که سرمایه‌گذاری می‌نماید، همه و همه در هر رشته و کاری به امیدی که انتظارش را دارند، دل‌خوش کرده‌اند و فعالانه تلاش می‌کنند.

اگر امید به معنای تحقق خواسته‌ها، عملی شدن آرمان‌های والای بشری و به فعلیت رسیدن تمامی قوه‌ها و پتانسیل‌های موجود در طبیعت و سرشت آدمی در چهار چوب قوانین حاکم بر همین جهان است، پس کدام مکتب و نظام می‌تواند چنین آرزوها و آرمان‌هایی را محقق سازد؟ کدام نظام ارزشی به صورتی شفاف آنها را به تصویر خواهد کشاند؟

بنابر شواهد، نظام و فرهنگ مهدویت، رؤیاهای صادقانه بشر را تعبیر و تفسیر حقیقی می‌کند. نظامی که شعارش، حکومت عدالت مطلق بر جهان برون و درون آدمی است، هرچه را آدمی لیاقت دارد، بدو می‌بخشاید، زمین و زمان که دو عنصر محوری برای پیشرفت و نبوغ‌اند، در خدمت انسان خواهند آمد؛ چرا که خلیفه الهی و صاحب مکان و زمان، حکومتش را علنی خواهد نمود.

نظام مهدوی که خلاصه و نتیجه رسالت تمامی انبیا و اوصیای الهی است، اقیانوسی ژرف و پهناور به شمار می‌رود که عرض و طولی همانند عرش تا فرش دارد. این نظام برای آسایش، کمال و تعالی بشر برنامه‌هایی دارد که فطرت بشر، منتظر آن است.

تعریف امید

امید از جمله واژه‌هایی است که بسیاری آن را می‌فهمند، اما نمی‌توانند آن را در قالب الفاظ درآورند. بنابراین، به تعابیر مختلفی از آن یاد می‌شود؛ آرزو، عامل موفقیت، اشتیاق به زندگی، عشق و دوستی، رسیدن به هدف، توکل به خدا، زیبایی، نشاط و... .

همچنان که تعابیر امید گوناگون‌اند، تعریف‌های امید نیز متفاوت است. هر چقدر لفظی را بیشتر مأنوس باشیم و با قلب و دلمان در ارتباط باشد و از درونمان بجوشد، سخت‌تر می‌توان آن را در کلمات محصور نمود. با این همه می‌توان امید را چنین تعریف کرد:

امید، حالت درونی، نگرش یا وضعیتی است که آدمی را علاوه بر واداشتن به پیش بینی روی دادی خاص، برای تغییر و تحول آماده می‌سازد.

امید و آرزو

امید و آرزو از ویژگی‌های انسان است که بر پایه آینده‌نگری قرار دارد. امید و آرزو، هر دو، نمایانگر خواسته‌های بشر و پیک سعادت انسان و نوید خوشبختی او هستند. اما آیا امیدوار بودن همان داشتن هوس و آرزو است؟ و کسانی که هوس‌های بیشتری دارند، مردمان امیدواری هستند؟

تفاوت‌هایی امید و آرزو را از هم جدا می‌سازد که می‌توان به دو مورد اشاره کرد. امید؛ با عقل بشر همراه است و خواسته‌اش خردمندانه و امکان‌پذیر به شمار می‌رود و به محال تعلق نمی‌گیرد؛ مثلاً بیمار، امید بهبود، ناتوان، امید توانا شدن، دانش‌پژوه، امید دانشوری و... دارد.

ولی آرزو چنین نیست؛ گاه با عقل هماهنگی دارد و گاه ندارد، خواسته‌اش عقلایی و خردمندانه نیست و چه بسا امکان‌پذیر نباشد. آرزو، به محال‌ها تعلق می‌گیرد و تقاضای هست شدن، نشدنی‌ها را دارد؛ چنان‌چه پیر، آرزومند

جوانی است، یا چاه‌کن آرزوی رسیدن به گنج و فرد در دم مرگ، آرزومند بازگشت به حیات مجدد است.

تفاوت دیگر امید و آرزو؛ آرزومند در حال نشسته انتظار رسیدن به آرزویش را دارد و گامی به سوی مقصد بر نمی‌دارد، چه بسا از آسمان انتظار دارد که آرزویش را محقق سازد و عوامل جوی بدو کمک کند! ولی شخص امیدوار، در پی امید خود می‌رود و هر گامی که بر می‌دارد، به امیدی می‌رسد؛ چون امید اصلی، بوجود آورنده امیدهای فرعی است و هر یک از این امیدها که محقق شود، پایه‌ای می‌گردد تا به سوی امید بالاتر گام بر دارد.^۱

انواع امید

امید در دل انسان پدید می‌آید. در هر تلاشی که برای تغییر صورت می‌گیرد و هدف والایی در آن نهفته، وجود امید قطعی است. معمولاً امید را به دو نوع فعال و منفعل تقسیم می‌کنند. اولی تضمین‌کننده سلامت روانی و عاملی پویا و انرژی‌آفرین و دیگری مخرب و ویران‌کننده است.

الف) امید فعال

در بینش دینی امیدی ستوده شده که موضوع آن، زندگی پربارتر، رستگاری، زنده و سرشار بودن. و همراه با انگیزه قلبی، حرکت، شجاعت و تلاش است؛ آمادگی داشتن برای چیزی که تولد نیافته و البته می‌تواند به وجود آید؛ انتظار وجود حادثه‌ای در هر لحظه، این نوع امید، آمادگی درونی، متراکم و «هنوز مصرف نشده‌ای» برای فعالیت است. آنان که چنین امیدی دارند، نشانه‌های زندگی تازه را می‌بینند و هر لحظه آماده‌اند تا به تولد آن چیزی که آماده زاده شدن است، یاری رسانند. این همان امیدی است که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند:

امید، رحمت خدا برای امت من است. اگر امید نبود، مادری فرزند خویش را شیر نمی‌داد و کسی درختی نمی‌کاشت.^۲

ب) امید منفعل

اگر کیفیت امید، حالتی انفعالی و کنش‌پذیر باشد، دروغ و بدون ایمان و تلاش است. ناتوان دانستن خود، دقیقاً به معنی ناامیدی است. امید انفعالی و کنش‌پذیر، سیمای دیگرگونه‌ای از ناامیدی و یأس به شمار می‌رود.^۳ بزرگان دین، ما را از نومیدی برحذر داشته‌اند و نام امید دروغین را بر آن نهاده‌اند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

از امید دروغین بپرهیز که تو را گرفتار ترس حقیقی می‌کند.^۴

تقسیم‌های دیگر امید

برخی چنین گفته‌اند که: امیدها دو گونه‌اند: امیدهای واهی و امیدهای واقعی. امیدهای واهی، بیشتر شامل نوعی ایده‌آل‌ها، آرمان‌ها و آرزوهای گم‌شده‌ای است که انسان با حاضر کردن آنها در ذهن و درون خویش، به نوعی آرامش خاطر دست می‌یابد. در صورت تداوم و تقویت آن آرمان‌ها و آرزوها خود به خود زمینه جدا شدن از

دین و علم روان‌شناسی، کار ظریفی است که در این گروه انجام می‌گیرد.

گروه روان‌شناسی مهدویت دارای چند ویژگی است:

۱. قصد داریم تا محصولات این گروه، جنبه تحلیلی، استدلالی و کاربردی داشته باشد و اگر موضوعی طرح می‌شود، دلایل کافی برای بررسی و تبیین آن نیز بیان شود.

۲. دین، مبنای اعتقادی قرار گرفته و سعی بر این است تا به جلوه‌های گوناگون دین و مهدویت در روان‌شناسی پرداخته شود.

۳. تعدادی از متخصصان مهدویت و روان‌شناس در این گروه، گردآمده‌اند که با توجه به تعامل مهدویت و علم روان‌شناسی، نگاهی نو ارائه می‌شود.

اهداف

۱. شناخت و بررسی مبانی روان‌شناسی و کشف ارتباط آن با مبانی مهدویت؛

۲. شناخت هدف‌ها و آثار نظام مهدویت و تحلیل روان‌شناسی آنها؛

۳. تنظیم رابطه سه زمان حال، گذشته و آینده در مهدویت؛

۴. نیازسنجی و توجه به ابعاد مختلف نیاز؛

۵. شناخت انحراف‌ها و باورهای بود و نمود غلط و تحلیل روان‌شناسانه آنها؛

۶. شناخت روی‌کرد مهدویت در همه جنبه‌های زندگی «فردی - اجتماعی»؛

۷. به کارگیری مؤلفه‌های روان‌شناسی در مباحث مهدویت؛

۸. نگاه روان‌شناسی برای پذیرش جامعه آرمانی مهدویت؛

۹. به کارگیری ابزار و روش‌های مختلف برای رسیدن به اهداف؛

۱۰. پاسخ‌گویی به نیاز جامعه و کشف تأثیرات اعتقاد به مهدویت از نظر روان‌شناسی.

برنامه‌ها

۱. تحقیق و استخراج آیات مهدوی در زمینه مباحث روان‌شناسی؛

مسائل و روی داده‌های واقعی زندگی و در نتیجه احساس بیگانگی با واقعیات، برای شخص فراهم می‌گردد. امام علی علیه السلام در ترسیم این دویدن و نرسیدن می‌فرماید:

مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ طَالَ تَعَبُهُ وَ كَثُرَ عَطَشُهُ، مَنْ أَمَلَ الرَّئْيَ مِنَ السَّرَابِ، خَابَ أَمَلُهُ وَ مَاتَ بِطَغْيِهِ؛^۵

کسی که در پی سراب (آرزوی واهی) برود، رنجش به درازا کشد و تشنگی‌اش افزون گردد؛ آن‌که آرزوی سیراب شدن از سراب دارد، امیدش ناامید شود و در تشنه‌کامی خویش جان سپارد.

این نوع رویارویی با مسائل، در مباحث روان‌شناسی تربیتی، رفتارهای دفاعی نام دارد. از ویژگی‌های این‌گونه رفتارها، آرامش و امنیت بخشیدن کوتاه مدت به شخص است، ولی در دراز مدت، این‌گونه رفتارها موجب ناسازگاری با اطرافیان و دنیای خارج می‌شود.

مقابل امیدهای واهی، امیدهای واقعی هستند؛ امیدهایی که دارای پایه و اساسی منطقی و استوارند و از اعتقادات و باورهای دینی و ارزش‌های مبتنی بر وحی الهی سرچشمه می‌گیرند، مانند امید به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و شرايطی که آن حضرت با حکومت خویش فراهم می‌آورد. انتظار امام عصر علیه السلام موجب گسترش و توسعه امیدهای واقعی در شیعیان و پیروان آن حضرت می‌شود؛ امیدهایی که منتظرانش، هرگز در حقیقت و اصالت آنها، تردیدی به خود راه نمی‌دهند، زیرا چنین امیدهایی از متن باورهای دین و برخاسته از اعتقاد اصیل و استوار شیعه است.^۶

ج) امید فردی و اجتماعی

بعضی معتقدند همچنان‌که فرد بشر امیدی دارد، اجتماع بشر نیز امیدوار است. امید اجتماع، در اجتماعی یافت می‌شود که همگی افراد در آن شرکت دارند. هنگامی که امید فرد، شدت یافت و نیرومند گردید، هدف و آرمان می‌شود. آن‌گاه بر اثر کوشش و تلاش فرد، امید اجتماعی می‌گردد. وقتی امید اجتماعی شدت می‌یابد، هدف اجتماعی و آرمان بشری می‌شود و همان‌طور که امید فرد، خود به خود انجام‌شدنی نیست و باید در پی آن روان شد تا بدان رسید، امید اجتماعی نیز چنین است؛ باید کوشید، رنج برد، مقاومت کرد، پایداری نمود، تا بدان رسید. امید اجتماعی، آسایش، سعادت، خوش‌بختی، تن‌درستی، برقراری عدل، کوتاهی دست ستم‌گران و دیگر امیدهاست که همه افراد بشر در این خواسته‌ها شریک‌اند.^۷

لزوم امید

امید، عامل ذاتی و باطنی شالوده زندگی و عامل پویا و دینامیک روان انسان است. چرخ‌های سنگین زندگی با دست‌های نامرئی امید می‌چرخد. قرآن نیز همواره روح امیدواری را می‌دمد و تأکید دارد، که ای بندگان از رحمت خدا مأیوس نشوید:

ای پیامبر! به بندگانم بگو، ای بندگان! که بر نفس خود، ستم روا داشته‌اید، از رحمت خدا ناامید نباشید.^۸

و می‌فرماید:

ای ابراهیم، هرگز نومید مباش! ابراهیم علیه السلام گفت: آری، هرگز به غیر از مردم گمراه، کسی از لطف خدا نومید نیست.^۹

اندیش‌مندان بسیاری بر لزوم وجود امید در طول حیات اصرار داشته و دارند. ویکتور هوگو معتقد است امید در زندگی بشر به اندازه بال برای پرندگان اهمیت دارد. محقق معاصر آقای محمد حکیمی بر این باور است که در دوران ناکامی انسان و بشریت فراموش شده، زنده نگه‌داشتن حس امید و انگیزش خوش‌بینی و حالت انتظار،

کاری ارزشمند و بزرگ است بلکه با توجه به افسردگی مغزها و سرخوردگی نسل‌ها، تکلیفی به شمار می‌رود.^{۱۰}

همچنین کانت، طرح مسئله امید را از ویژگی‌های هوش‌مندی آدمی برمی‌شمرد و می‌نویسد: برای هر کس که متنبه و هوشیار باشد و در کار دنیا و حال خود بنگرد، سه سوال پیش می‌آید: یکی این که چه می‌توانم بدانم؟ دوم این که چه باید بکنم؟ سوم این که چه امید و انتظاری می‌توانم داشته باشم؟^{۱۱}

امید، حرکت و تلاش را در پی دارد و به زندگی و فعالیت می‌انجامد. کودک به زاده شدن، شیر خوردن، ایستادن و راه رفتن، بیمار به بهبود، زندانی به آزادی و گرسنه به غذا امید دارد. امید، عامل مهمی در تربیت، رشد و سلامت افراد است. زمانی که امید از میان می‌رود، زندگی معنای خویش را از دست می‌دهد. در این باره علی‌علیه می‌فرماید:

اگر ناامیدی به قلب انسان دست یابد، حسرت و اندوه آدمی را از پای درمی‌آورد.^{۱۲}

رابطه امید با زمان

بین امید و زمان چه ارتباطی است؟ امید پیش‌گویی آینده نیست بلکه دیدن زمان حال در حالت بارآوری و زایش است. آینده و فرارسیدن زمان از عوامل اصلی امید نیستند و امید واقعی با زمان توصیف نمی‌شود. به عبارت دیگر، امید را زمان نمی‌سازد و منحصر در آینده نیست، بلکه امید با انسان در ارتباط است و انسان زمان را در اختیار می‌گیرد و به نوعی آن را متأثر می‌سازد، نه آن که تنها منتظر بماند.

تنها ارتباط امید با آینده در این است که نتیجه باورها، انتظارات، تلاش‌ها و حرکت‌ها را بروز می‌دهد و نمایان می‌سازد. نقش آینده در امید به معنای دست روی دست گذاشتن و منتظر نشستن نیست. آینده، الگو و تئوری حقیقی و حرکت کردن است.

گسترش امیدهای واقعی، محرک انسان برای رویارویی با آینده به شمار می‌رود. آدمی، پیوسته و در پی انجام هر کاری، به دنبال غایت و مقصودی مشخص است و قبل از اقدام به آن نیز به انگیزهای برای آغاز عمل نیاز دارد. بر این اساس، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری‌های آن، نیازمند انگیزهای نیرومند است که در پدیده «امید به آینده» تجلی می‌یابد؛ آینده‌ای که به مراتب، عالی‌تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد. این مسئله، به ویژه برای جوانان، دارای اهمیت بیشتری است، زیرا آنان در پرتو «امید به فردایی بهتر» می‌توانند به نیروی فراوان خود و شور و نشاط بی‌پایانشان جهت و معنا بخشند.^{۱۳}

مؤلفه‌های سازه امید

اموری را که زیر بنای امید، باعث تقویت و پشتوانه امید مطرح هستند، عناصر امید می‌توان نامید. عناصری که بدون آنها امید متزلزل است و هر قدر که در زندگی پررنگ‌تر باشند، امید نیز نیرومندتر خواهد بود. تقویت آنها باعث تقویت امید است. افرادی که امید کمتر دارند، بهرهای کمتر از این عناصر می‌برند و آنها که امید قوی دارند، مطمئناً سهم بیشتری از این عناصر دریافت می‌کنند.

۲. تحقیق و استخراج روایات مهدوی در مورد مباحث روان‌شناسی؛

۳. بررسی و تدوین مباحث و سرفصل‌های علم روان‌شناسی طرح‌شدنی در مهدویت؛

۴. استفاده از سرفصل‌های روان‌شناختی تدوین شده و تبیین مباحث مهدوی از طریق آنها؛

۵. موضوعات تدوین شده با استفاده از آیات و روایات و مباحث تاریخی و کلامی توسط روان‌شناسان و تهیه متون مهدوی با رویکرد روان‌شناختی؛

۶. تهیه پرسش‌نامه‌ها و تست‌ها برای نظرسنجی و تحقیق میدانی در مباحث مربوط به مهدویت؛

۷. مطالعه و بررسی افکار و رفتارهای گروه‌های انحرافی و افراد دچار مشکل در مباحث مهدوی؛

۸. جست‌وجوی راه‌کارهای علمی و عملی برای بهبود انحرافات گروهی و فردی؛

۹. تدوین متون و آوردن این روش‌ها در قالب مقاله و بروشور؛

۱۰. تهیه بروشورهای مهدوی روان‌شناختی؛

۱۱. تدوین فرهنگ‌نامه در زمینه روان‌شناسی مهدویت؛

۱۲. تدوین کتاب و جزوات درسی و غیر درسی.

بایسته‌های پژوهشی

۱. نقش ایمان به منجی در سلامت روانی؛

۲. بررسی رابطه اعتقاد به مهدویت و مسئولیت‌پذیری؛

۳. بررسی رابطه مهدی‌باوری و هم‌دلی و هم‌نوایی با دیگران؛

۴. بررسی رابطه مهدی‌باوری و رفع تضادهای درونی؛

۵. نقش اعتقاد به مهدویت در خلاقیت و نوآوری؛

۶. نقش اعتقاد به مهدویت در پویایی و فعالیت؛

۷. بررسی آثار روانی - تربیتی انتظار؛

۸. آسیب‌شناسی روانی - تربیتی انتظار؛

۹. شیوه‌های انتقال ارزش‌های مهدوی به فرزندان؛

۱۰. بررسی رابطه مهدی‌باوری و امنیت روانی؛

۱۱. نقش مهدی‌باوری در امیدواری؛

۱۲. آرامش خاطر در پرتو انتظار سازنده؛

۱۳. بررسی ارزشی انتظار؛

الف) ایمان:

امید با ایمان که عامل اساسی در زندگی است، ارتباط دارد. امید حالتی است که پا به پای ایمان گام برمی‌دارد. پایگاه امید چیزی جز ایمان نیست و امید بدون ایمان، دوام ندارد. ایمان به قدرت دانش و ادراک و بر پایه تجربه‌های زندگی و تحول ما استوار است. بدین ترتیب، بعد از شناخت و علم به چیزی، می‌توان به آن ایمان آورد و امید انسان بر حسب ایمان و باورش متغیر خواهد شد.

ب) صبر و شکیبایی:

شکیبایی قابلیت است که در برابر وسوسه انسانی که می‌خواهد ایمان و امید را به صورت خوش‌بینی توخالی یا ایمان نامعقول دگرگون سازد و در نتیجه ایمان و امید را از بین ببرد، مقاومت نشان می‌دهد. امیدی بدون صبر نخواهد بود. انسان بی‌صبر دچار جزع و فزع می‌شود. ایمان صبر را به دنبال دارد و صبر در هنگام سختی‌ها امید را محافظت می‌کند و در سایه صبر، مشکلات کوچک و تحمل‌پذیر می‌شوند.

ج) حرکت و تلاش:

هر تلاش و فعالیتی که برای تغییر صورت می‌گیرد و هدف آن زندگانی عالی‌تر، آگاهی و عقل باشد، وجود امید را مستحکم‌تر می‌سازد. امیدی که همراه حرکت و تلاش نباشد، امید نیست، چنان‌که علی علیه السلام می‌فرماید: آرمان هر امیدوار در کردارش نمایان است.^{۱۴}

آثار امید

برخی از آثار ارزش‌مند امید را می‌توان در موارد زیر جست:

۱. آمادگی و انتظار برای تغییر و تحول، یعنی آمادگی داشتن برای آن چیزی که تحقق نیافته است؛

۲. ویژگی دیگر زندگانی افراد امیدوار، نشاط و سرزندگی است. از آن‌جا که به کار و هدفشان ایمان دارند، افرادی پرنشاط هستند و دیگران در کنار آنها، احساس دیگری را تجربه می‌کنند. آنان چشم به راه موقعیت مناسب‌تر و عالی‌تر هستند و از موقعیت کنونی خود برای ساختن موقعیتی بالاتر استفاده می‌کنند؛

۳. یکی از نتایج سودمند امیدواری، آمادگی برای رو به روشن شدن با دشواری‌های پیش‌روست. کسی که مأیوس است، به هنگام پدید آمدن برخی مشکلات، دچار نابسامانی‌های فراوانی خواهد شد، اما شخص امیدوار انگیزه فراوان برای تحمل و چیره شدن بر دشواری‌ها دارد؛

۴. انسان‌هایی که سرشار از امیدند، در میدان‌های مختلف زندگی، همواره در راستای اهداف و برنامه‌هایی حرکت می‌کنند که از قبل مشخص کرده‌اند. بدین ترتیب، تمامی مراحل زندگی را هدف‌مند می‌بینند؛

۵. کسانی که امیدشان بسیار است، جرأت بیشتری برای تحقق اهدافشان دارند. آنها زمینه‌های دستیابی به خواسته‌هایشان را فراهم می‌کنند که باعث افزایش نیرو و انگیزه می‌شود و جرأت آنها را چند برابر می‌نماید؛

۶. فردی که با امید زندگی می‌کند، در استفاده از تمام فرصت‌ها برای دسترسی به موضوع امیدش می‌کوشد؛ کوششی که نتیجه‌اش موفقیت و نشاط، و نهایتاً سلامت روانی خواهد بود. نقش امید در سلامت روانی تعیین‌کننده و محوری است. دوآن شولتس^{۱۵} سلامت روانی را پیش‌نگر می‌داند، نه پس‌نگر. او دورنما را چیزی می‌داند که شخص امیدوار است بشود، نه آن‌چه پیش‌تر

روی داده است و دگرگون‌پذیر نیست. او می‌افزاید که من، نگاهی را که به آینده می‌نگرد و بر هدف‌ها، آمال و رویاهای درازمدت تمرکز می‌یابد، خوش‌آیند می‌یابم. البته پیش‌بینی و برنامه‌ریزی و تلاش برای آینده، از ماندن در رویدادهای گذشته، سالم‌تر به نظر می‌رسد. آلپورت،^{۱۶} یکی از صاحب‌نظران علم شخصیت معتقد است:

[اشخاص برخوردار از سلامت روان] فعالانه در پی هدف‌ها و امیدها و رؤیاهای خویش‌اند، و رهنمون زندگی‌شان، معناجویی و ایثار و حسن‌تعهد است.^{۱۷}

راه‌های افزایش امید

برای رسیدن به امید راه‌هایی وجود دارد که هم فرد و هم جامعه باید آن را طی کنند

۱. راه‌های فردی:

الف) توکل بر خداوند:

هنگامی که انسان خداوند را در همه کارها عامل اصلی بداند و معتقد باشد که اگر او بخواهد هر کاری شدنی است، روح امیدواری در وی تقویت می‌شود. اعتماد به خدا ویژگی سودمندی است که فرد را در مقابل یأس و ناامیدی مقاوم می‌سازد. فرد متوکل پیش‌فرض‌هایی را پذیرفته که مهم‌ترین آنها باور به قدرت، حکمت، و شفقت خداوند بر بندگانش است.

ب) گرایش به خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها:

انسان‌هایی که به کارهای نیک تمایل دارند و به یاد خدا هستند و حضور خداوند در زندگی را پذیرفته‌اند، به اخلاق و معنویت پای‌بندند و بهره بیشتری از امید دارند. از سوی دیگر، گناه و اصرار بر آن که باعث تیرگی دل و دوری از خداوند می‌شود، ناامیدی تدریجی را به دنبال خواهد داشت. گرایش به خوبی و دوری از بدی، انسان را از پوچی و بی‌هدفی می‌رهاند و به خشک شدن ریشه ناامیدی و افزایش امید و آرامش و نشاط می‌انجامد.

ج) رشد و شکوفایی استعدادها:

آنها که توانایی‌های خویش را افزایش می‌دهند، امید را رشد می‌دهند، چرا که با رشد ابعاد مختلف خویش، توانایی آنها توسعه می‌یابد و از احساس امنیت بیشتری برخوردار می‌شوند.

۲. راه‌های اجتماعی:

الف) وجود امید در طبقه یا جامعه:

رشد امید در انسان به میزان فراوانی معلول وجود امید در جامعه یا طبقه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند. لذا هر چقدر که امید انسان در کودکی زایل شده باشد، اگر

۱۴. بررسی نمادها در فرهنگ مهدویت؛

۱۵. بررسی رابطه امید و انتظار؛

۱۶. بررسی رشد و تحول ابعاد آدمی در عصر ظهور؛

۱۷. رابطه اعتقاد به منجی و قدرت تحمل ناکامی‌ها؛

۱۸. رابطه اعتقاد به منجی و اعتماد به نفس؛

۱۹. رابطه اعتقاد به منجی و صداقت و راست‌گویی؛

۲۰. بررسی فطری یا اکتسابی بودن منجی‌باوری؛

۲۱. نقش مهدی‌باوری در خودسازی؛

۲۲. نقش انتظار در صبر و بردباری؛

۲۳. بررسی نشاط و شادابی در فرهنگ مهدویت؛

۲۴. نقش مهدویت در کم شدن معضلات اجتماعی؛

۲۵. نقش انتظار در احساس شخصیت و هویت؛

۲۶. نقش انتظار در تقوا و پارسایی؛

۲۷. شخصیت‌شناسی امام مهدی (عج)؛

۲۸. بررسی روان‌شناختی علت‌های غیبت؛

۲۹. بررسی نتایج روانی دو مرحله‌ای بودن غیبت؛

۳۰. رابطه پیش‌گویی غیبت با آرامش روان؛

۳۱. بررسی آثار روانی تربیت غیبت؛

۳۲. شخصیت‌شناسی منتظران؛

۳۳. رابطه فرهنگ موجود با فرهنگ مطلوب از منظر

روانی؛

۳۴. بررسی و تحلیل گرایش‌ها و افکار موجود؛

۳۵. روان‌شناسی زمانه (عصر نزدیک به ظهور)؛

۳۶. شخصیت‌شناسی سفیانی؛

۳۷. شخصیت‌شناسی یمانی؛

۳۸. شخصیت‌شناسی سیدحسینی؛

۳۹. شخصیت‌شناسی دجال؛

۴۰. شخصیت‌شناسی زمینه‌سازان ظهور؛

۴۱. شخصیت‌شناسی مخالفان امام در عصر ظهور؛

۴۲. بررسی نقش اقلیم و موقعیت جغرافیایی در

شخصیت یاران اولیه دوران ظهور؛

۴۳. راه‌کارهای تبلیغی مباحث مهدویت؛

۴۴. بررسی روان‌شناختی علائم ظهور؛

۴۵. شخصیت‌شناسی اصحاب امام؛

۴۶. مردم‌شناسی عصر ظهور؛

۴۷. آسیب‌شناسی روانی تعیین وقت ظهور؛

۴۸. بررسی افراط و تفریط و جزئی‌گرایی در مباحث

مهدویت؛

در طول زندگی دورانی سرشار از امید و ایمان بر او بگذرد، امیدش دوباره زنده می‌شود. و آن‌گاه که جامعه و گروه، روح امیدواری خود را از دست داده باشند، فرد نیز به افسردگی و ناامیدی گرایش پیدا می‌کند.^{۱۸}

ب) محیط زندگی انسانی:

جامعه‌ای که ارزش‌های انسانی بر آن حکومت کند و عاری از هرگونه جنگ و خون‌ریزی، چپاول، دروغ‌گویی و بی‌عدالتی باشد، بستر مناسبی برای رشد امیدواری است. محیطی که در بهره‌گیری از امکانات آن، تبعیض نباشد و امکان پیشرفت در سطوح مختلف برای قشرهای متفاوت جامعه فراهم شده باشد، تأثیر بسزایی در افزایش امید دارد.

ج) وجود آزادی حقیقی:

در فضایی که افراد می‌توانند تصمیم بگیرند و اختیار دارند که روش و منش خود را به دور از تبلیغات دروغین بلکه از روی عقل و خرد برگزینند و می‌توانند برای زندگی‌شان طرح بریزند و تصمیمات خویش را سرنوشت‌ساز بدانند، آنان سرشار از امید خواهند شد.

د) برخورد از نظام ارزشی مناسب:

فرهنگی که امور در آن مشخص است، سؤال‌های اساسی در آن پاسخ دارند، برنامه‌های ارائه‌شده و آشکار باشد، افراد بدانند که در کدام جهت حرکت می‌کنند و باید‌ها و نبایدها و سیر صعودی رشد تبیین شوند، پوچ‌گرایی و به تبع آن یأس و ناامیدی جایی نخواهند داشت بلکه حاصل آن رشد و شکوفایی و امیدواری خواهد بود.

نشانه‌های ناامیدی

واکنش افراد در برابر زایل شدن امید، به دلیل شرایط تاریخی، شخصی، روانی، حقوقی و... به میزان فراوانی با یک‌دیگر متفاوت است. در مجموع معمولاً افرادی که امیدشان به یأس مبدل و یا این‌که به کلی زایل می‌شود، ممکن است به یکی از موارد ذیل گرایش داشته باشند:

۱. **تن‌پروری:** با خاموش شدن روزنه‌های روشنائی و امیدواری تلاش و کوشش نیز بیهوده تلقی می‌شود. آنها که از امید بی‌بهره هستند، برای تلاش و سازندگی شور و نشاط لازم را ندارند، دست به کاری نمی‌زنند و معمولاً تن‌پرور و تنبل هستند.
۲. **اغتشاش و ویران‌سازی:** از آن‌جا که انسان بدون امید قادر به زندگی نیست، از زندگی متنفر می‌شود. چون نمی‌تواند زندگانی را بیافریند، آن را ویران می‌سازد و خود را به ویرانی کامل می‌کشاند و سرنوشت دیگران برای او اهمیت نمی‌یابد.
۳. **تطبیق خود با خوش‌بینی متوسط:** برخی از مردم در واکنش به زایل شدن امید، خود را با خوش‌بینی متوسط، تطبیق و جبران می‌کنند. تا هنگامی که دیگران زمزمه می‌کنند، اینان نیز زمزمه می‌نمایند و به جای ناامیدی خواست‌های خود را بسیار تنزل می‌دهند و از تعالی و خود شکوفایی خویش باز می‌مانند.
۴. **سنگ‌دلی:** با از دست دادن حس شفقت و نوع‌دوستی، فرد، نمی‌تواند به دیگری دل ببندد و لذا یخ‌زده و افسرده باقی می‌ماند. بر این باور است که دیگر می‌تواند و باید دیگران را آزار دهد و وقت‌خواری به سر آمده است و کسی توان آزارش را ندارد.^{۱۹}

امید و انتظار

انتظار به معنای چشم به راه بودن است. انتظار آن گاه معنا پیدا می‌کند که پشتوانه‌ای مانند امید داشته باشد. انتظار محصول و نتیجه امیدواری است. هر چه امید بیشتر باشد، انتظار نیز با معنادارتر خواهد بود. انتظار، داشتن توقع خاص از زمان است. انتظار یعنی درست از کار درآمدن محاسبات. آن گاه که زمین را حفر می‌کنیم، امید یافتن آب و چشم به دیدن آب داریم. وقتی که امید شکل گرفت، تا محقق شدن و به ثمر نشستن موضوع، انتظار می‌کشیم. انتظار امید را به لقاء و چشم روشنی وصل می‌کند.

کودکی که مادرش را به امید پاسخ دادن صدا می‌زند، انتظار او چشم دوختن به عکس العمل مادر است. آن گاه که مادر پاسخ گوید، انتظار به سر می‌آید و امید محقق می‌شود. پشتوانه انتظار، استحکام امید است. هر چه امید از موازین قطعی‌تری برخوردار باشد، انتظار عقلانی‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر، هر چقدر احتمال تحقق موضوع امید بیشتر باشد، انتظار نیز با معنادارتر خواهد بود.

واقع‌بینی و حقیقت‌خواهی، انتظار را شکل می‌دهد. سر فصل انتظار، امیدواری است، و از همین روی، گاهی به جای امید از واژه انتظار استفاده می‌کنند که همان معنا را می‌رساند. برای مثال، زمانی که شخصی می‌گوید: منتظر چنین رویدادی بودم، یعنی امید به تحقق آن داشتم. انتظار حکایت از قوت امیدواری است. هر چه احتمال انجام امید به یقین نزدیک‌تر باشد، انتظار پرنگ‌تر می‌شود. موضوعی که توقع انجامش را داریم، چگونگی عمل کردن آن را پیش‌بینی می‌کنیم و پیش‌گویی‌هایی در مورد محدودیت‌ها و گستره آن ارائه می‌کنیم؛ به هر مقدار که از پشتوانه‌ای علمی و عقلی محکم‌تری برخوردار باشد، تحقق امید بیشتر خواهد بود، و به همین نسبت، انتظاری معقول و منطقی در پی خواهد آمد.

انتظار در مکتب شیعه، علاوه بر این که نوعی امید به آینده است، چشم به راه رویدادی بزرگ و تحولی عمیق بودن است، چرا که طی شدن فاصله میان غیبت و ظهور پدیده‌ای عادی نیست بلکه حادثه‌ای به وسعت تاریخ بشر است. برای تجسم عظمت آن، اشاره به این نکته کافی می‌نماید که امام مهدی علیه السلام تبلور همه آرمان‌ها و آرزوهای محقق نشده انسان در طول قرون و اعصار گذشته تاکنون است.

بر این اساس، فردای ظهور، فردایی است روشن‌تر و بهتر از امروز، زیرا همه اختلاف‌ها و خصومت‌ها که ناشی از محدودیت اندیشه و نارسایی عقل بشر است، از میان برمی‌خیزد و در پرتو شکوفایی خرد، جای خود را به عطوفت، رحمت و مناسبات صمیمانه می‌بخشد.

با تکیه بر این مبانی، دیگر در میان پیروان مکتب انتظار، افسردگی جایی ندارد.^{۲۰}

امید و اعتقاد به منجی

اعتقاد به منجی اعم از این که مسئله‌ای فطری باشد یا نباشد، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند امیدواری دارد. خوش‌بینی به زمان و به سرانجام و فرجام امور، روزه‌های امید را می‌گشاید. این که قرار است با فراهم شدن زمینه، نجات‌بخشی بیاید و خوبی‌ها را به ارمغان آورد، روشنائی بخش است.

اعتقاد به منجی، روشن انگاشتن آینده جهان و آخر خط دانستن وضعیت کنونی

۴۹. شخصیت‌شناسی منکران مهدویت؛

۵۰. نظام تربیتی مهدویت؛

۵۱. آثار تربیتی ایمان به غیب و امام غایب؛

۵۲. بررسی اقدامات روانی ائمه برای زمینه‌سازی

غیبت؛

۵۳. بررسی تأثیرات خشن جلوه دادن سیره امام؛

۵۴. بررسی آثار اعتقاد به وجود امام؛

۵۵. بررسی تأثیرات القاب و اسماء امام در مردم؛

۵۶. بررسی آثار دعا‌های مرتبط با امام؛

۵۷. بررسی نقش روانی دیدارها با امام عصر؛

۵۸. بررسی نقش روانی عریضه‌نویسی؛

۵۹. بررسی نقش روانی عرضه اعمال بر امام در

منتظران؛

۶۰. نهی از قیام قبل از ظهور و آثار تربیتی آن؛

۶۱. شرایط روانی ظهور؛

۶۲. بررسی تأثیرات روانی مدعیان نیابت و مهدویت

در افراد؛

۶۳. رابطه اعتقاد به رجعت با سلامت روان؛

۶۴. شخصیت‌شناسی ابدال و اوتاد؛

۶۵. بررسی آثار روانی رجعت ائمه؛

۶۶. رابطه دجال و تشویش روانی در افراد؛

۶۷. بررسی اوضاع روانی جامعه در عصر ظهور؛

۶۸. تأثیرات روانی استعجال در جامعه؛

۶۹. بررسی روان‌شناختی رابطه تجربه دینی و دیدار با

امام عصر علیه السلام؛

۷۰. تحلیل روان‌شناختی انتظارات زائران مسجد

مقدس جمکران؛

۷۱. بررسی پی‌آمدهای روانی تربیتی زائران اماکن

منسوب به امام عصر علیه السلام؛

۷۲. بررسی انگیزه‌های روانی تربیتی زائران اماکن

منسوب به امام عصر علیه السلام.

موضوع‌های پژوهشی

۱. نقش ایمان به منجی

(الف) سلامت روانی فرد؛

(ب) سلامت روانی خانواده؛

(ج) سلامت روانی جامعه.

۲. شخصیت‌شناسی امام مهدی (شخصی و

جهان است. از همین روی، در همه ادیان الهی بشارت موعود نوید می‌بخشد. ظهور منجی، معرفتی است به واقعیت که اساسی خلقی دارد. آن مدینه فاضله و آرمانی که به بشر وعده داده شده، آن مصلحتی که قرار است جهان را متحول سازد و آن نجات‌دهنده‌ای که از هر بدبختی می‌رهاند و همه غل‌ها و زنجیرها را می‌گشاید و عقل‌ها را شکوفا می‌سازد، آن چه را انسان لیاقت دارد و باید بشود، به او می‌بخشد.

نظام مهدوی و چشم‌انداز امید

۱. نظام ارزشی مهدوی، نظامی پویا و جامع است؛
۲. دارای اهداف و برنامه‌ها مشخص است؛
۳. در این نظام، منجی زنده است؛
۴. دلایل عقلی و نقلی محکم بر وجود منجی و حکومتش فراوان است؛
۵. برای تمام رفتار مردم، برنامه دارد؛
۶. اصلاحات به نفع همه گروه‌هاست؛
۷. عدالت مطلق را در پی دارد؛
۸. تمامی علم در اختیار انسان قرار می‌گیرد؛
۹. عقل‌ها شکوفا می‌گردند؛
۱۰. آسمان بارانی می‌شود، بدون این که آسیبی برساند؛
۱۱. زمین هر چه دارد آشکار می‌سازد؛
۱۲. کینه‌ها از بین می‌رود؛
۱۳. امنیت همه جا را فرا می‌گیرد؛
۱۴. ظلم و فساد برچیده می‌شود؛
۱۵.

راهکارهای ایجاد و تعمیق امید

با توجه به نیاز افراد و ملت‌ها به روحیه امیدواری، ضرورت ایجاد می‌کند که بر اساس اطلاعات مفیدی که در فرهنگ غنی مهدوی موجود است، راهکارهایی برای ایجاد و تعمیق امید استخراج و در اختیار مراکز علمی و فرهنگی قرار داده شود. در همین باره به برخی از این راهکارها اشاره می‌شود:

۱. تدوین نظام ارزشی مهدوی

امید، بیشتر زاییده فضایی است که در آن امور مشخص شده باشد. بشر، بیشتر در زمان آینده به سر می‌برد، و زمان حال، بیشتر با توجه به پیش‌بینی آینده حرکت می‌کند. انسان، پیوسته در راه اجرای اهدافی است که برای آینده تصور می‌کند. حال هر چه برداشت ما از اهداف آینده، روشن‌تر باشد و جزئیات آن بهتر معین باشد، اجرای آن اهداف و برنامه‌ها عملی‌تر و ممکن‌تر خواهد بود. در نتیجه، انتظار و امید، منطقی و عاقلانه خواهد بود. در فرهنگ غنی مهدویت برنامه‌ها و حتی جزئیات آنها هم مشخص است. محور اصلاحات، خصوصیت حکومت و کارگزاران، ارزش‌های حاکم بر فرد و جامعه، قوانین و ساختارها، و تمامی آن چه انتظارش را می‌کشیم، معین شده است، و بایستی با تکیه بر مجموع احادیث به تدوین نظام مهدوی پرداخت.

۲. تبیین مفهوم و معنای انتظار

هدف اصلی از انتظار، زنده نگاه داشتن روح امید و نشاط، احساس تعهد و مسئولیت، و پیوند روحی با امام موعود است. انسان منتظر، پیوندی گسست‌ناپذیر با هدف‌ها و آرمان‌های امام موعود خود دارد، و در آن راستا گام بر

شخصیتی)

الف) ویژگی‌های فردی:

- ظاهری - برونی؛

- معنوی - درونی.

ب) مقایسه منجی در ادیان دیگر؛

ج) مقایسه پیش‌گویی‌ها در مورد ویژگی

خاتم اوصیا با خاتم انبیا.

۳. تحلیل روان‌شناختی علل غیبت؛

۴. تحلیل روان‌شناختی حوادث زمینه‌ساز غیبت:

الف) پیش‌گویی‌ها؛

ب) دو مرحله‌ای بودن غیبت؛

ج) سیره عسکرین.

۵. آثار روانی تربیتی غیبت (مثبت - منفی):

الف) آثار تربیتی غیبت؛

ب) فواید امام غایب.

۶. آثار روانی تربیتی انتظار:

الف) بررسی و تبیین فرهنگ موجود؛

ب) بررسی و تبیین فرهنگ مطلوب؛

ج) شخصیت‌شناسی منتظران.

۷. روان‌شناسی زمانه

الف) بررسی و تحلیل گرایش‌ها و افکار

موجود؛

ب) بحث روایات (اوضاع و احوال قبل

از ظهور).

۸. تحلیل روان‌شناختی حوادث زمینه‌ساز ظهور؛

۹. تحلیل روان‌شناختی تعیین نکردن وقت و علایم

ظهور؛

۱۰. بررسی روان‌شناختی شرایط ظهور؛

۱۱. بررسی روان‌شناختی موانع ظهور؛

۱۲. بررسی روان‌شناختی راه‌کارهای تسریع در ظهور؛

۱۳. فنون و شیوه‌های تبلیغ مباحث مهدویت از دیدگاه

روان‌شناختی و تربیتی؛

۱۴. توجیه روان‌شناختی حوادث ظهور:

الف) عوامل روانی پیروزی؛

ب) ...

۱۵. تحلیل روانی تربیتی ویژگی‌های پس از ظهور؛

الف) فردی؛

- عاطفی؛

می‌دارد. جامعه اسلامی و دین‌باوران راستین، باید از رخنه وسوسه‌های شیطانی در دل خود مانع گردند، و در دوران تباهی‌ها و دشواری‌ها در دل و درون خود، استوار و محکم باشند. بایستی با ایمان به حتمیت وعده‌های الهی، پیروزی دین خدا و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی را وعده‌ای تخلف‌ناپذیر دانست. در دعاها، حالت انتظار منتظران واقعی، چنین ترسیم شده‌است:

اگر روزگاران به درازا کشد و عمر طولانی شود، یقینم به تو افزون گردد، و

دوستی‌ام فزونی یابد، و چشم به ظهورت دارم و منتظرم.^{۲۱}

بایستی توجه داشت که برای ظهور، وقت تعیین نشده‌است، و وقوع آن را همواره ناگهانی توصیف کرده‌اند. از علی علیه السلام نقل است که می‌فرماید:

در برپایی حکومت حق شتاب مکنید، پیش از آن که زمان (مناسب) آن

فرارسد، که پشیمان خواهید شد. و زمان (آن) را دور و دراز نپندارید که

دل‌های تان سخت (و ناامید) شود.^{۲۲}

ظهور فرج که بزرگ‌ترین پدیده تاریخ جهان است، دارای شرایط و زمان ویژه خود است و نبایستی بی‌صبری و عجله نمود. دیگر این که با توجه به وجود شرایط مناسب، نباید زمان ظهور نیز بسیار دور تصور شود بلکه بایستی چنین پنداشت که در عین حالی که زمان و شرایط مناسب برای این حادثه عظیم ضروری است، لیکن این شرایط شاید در زمانی بس اندک پدید آید و محیط آماده ظهور و فرج گردد، به گونه‌ای که ممکن است در یک شب کار ظهور سامان یابد، و صبح آن شب، امام ظاهر گردد. بنابراین، گذشت روزگاران و دیرپایی نظام‌های ستم بنیاد و انبوهی حوادث، منتظر راستین را در نیمه شب سرد و تاریک یلدای زندگی، از آینده مأیوس نخواهد ساخت.^{۲۳}

۳. امکان توجه و لطف خاص امام زمان علیه السلام

در مکتب مهدوی که امام موعود زنده و حاضر است، امکان مورد توجه خاص قرار گرفتن اهمیت ویژه‌ای دارد. امام در هر کجا که باشد حاضر است و اگر افراد لایق باشند، این تجربه میسر خواهد شد. باید با خیرخواهی و مشکل‌گشایی و اذکاری چون دعای عهد و زیارت آل‌یاسین، که نمونه‌هایی از این مناسک هستند، به این تجربه دست یافت.

۴. کمکرسانی امام مهدی به مردم

الف) روایاتی بر توجه به و همراهی امام موعود با مردم دلالت دارند:

امام مهدی علیه السلام فرمود:

الْإِنْتِفَاعُ بِي فِي غَيْبَتِي فَلَا الْإِنْتِفَاعَ بِالسُّنَنِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ
السَّمَاءُ:^{۲۴}

بهره بردن از من در عصر غیبتم، مانند بهره بردن از آفتاب است
هنگامی که زیر ابرها باشد.

برای به دست آوردن سیرت آن حضرت در دوران غیبت می‌توان از برخی روایات، دعاها، زیارت نامه‌ها، توقیعات و نامه‌های آن حضرت به بعضی از شیعیان و یا نقل قول‌های متواتر از افراد مورد وثوق که به شرف حضور نائل آمده‌اند، استفاده برد.

آن چه بیش از همه در میان ادعیه، توقیعات و... به چشم می خورد، عنایت خاص آن حضرت به وضعیت شیعیان و گرفتاری های آنان در عصر غیبت است. به برخی از نکاتی که در این متون آمده، اشاره می شود:

یکم. آگاهی از وضعیت و احوال شیعیان

در توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده، آمده است:

فَإِنَّا نَحْبِطُ عَلَيْكُمْ بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَغْرُبُ عَنَّْا شَيْءٌ مِنْ أَحْبَابِكُمْ^{۱۵}

ما بر اخبار و احوال شما آگاه ایم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند.

دستگیری در ماندگان، راهبایی گم شدگان، شفای بیماران لا علاج، خیرخواهی و دعا برای مؤمنان، شرکت در تشییع برخی از آنان، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره ای رویدادهای مهم، دستگیری باطنی افراد و... از جمله کارهای آن حضرت در این خصوص است، چه او را بشناسند و چه نشناسند، و چه توسط خود آن حضرت صورت گیرد و یا توسط برخی یاران و خواص آن حضرت.

دوم. حفظ و نجات شیعیان از گرفتاری ها و شر دشمنان

در همان توقیع آمده است:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمَعَازِلِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللّٰهُ وَأَوْ

اصْطَلَبَكُمْ الْأَعْدَاءُ^{۱۶}

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد، و دشمنان شما را ریشه کن می نمودند.

سوم. حضور در میان مردم

در روایتی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است:

فَوَرَبِّ عَلَيَّ إِنَّ هَجْرَتَنَا عَلَيْهِمْ قَائِمَةٌ، مَانِسِيَةٌ فِي طُرُقَاتِهَا [أُطْرُفِهَا]، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ

قُصُورِهَا، جَوَالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تَسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ^{۱۷}

سوگند به خدای علی، حجت خدا در میان آنان هست، در کوچه و بازار آنها گام برمی دارد و بر خانه های آنان وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنان وارد شده، سلام می دهد.

در دعای ندبه نیز می خوانیم:

بَنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُقَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا، بَنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِعٍ مَا نَزَعَ عَنَّا^{۱۸}

جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت! تو آن دور شده از وطنی هستی که از ما دور نشده ای.

چهارم. حضور همیشگی در مراسم حج

وَاللّٰهُ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَ

لَا يَعْرِفُونَهُ^{۱۹}

آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می یابد، همگان را می بیند و می شناسد، اما دیگران او را می بینند ولی نمی شناسند.

پنجم. تبیین ویژگی های عصر ظهور

آیات و روایات روشن گر و نویدبخش ظهور امام مهدی (علیه السلام) دلالت می کنند که مأموریت الهی آن حضرت

بسیار بزرگ و دارای ابعادی مختلف و گسترده است که زندگی بشر را در زمین دگرگون می‌سازد و فصل نوی را به روی انسان‌ها می‌گشاید.

مأموریت آن حضرت منحصر بر زنده کردن اسلام از نو و برپایی تمدن عادلانه و الهی و پرتوافشانی آن بر جهان نیست بلکه علاوه بر آن، ترقی و تکامل زندگی بشر را از لحاظ مادی در عصر خود و بعد از آن به گونه‌ای تأمین خواهد کرد که با مراحل گذشته، مقایسه شدنی نخواهد بود.

مضمون برخی از روایات در این خصوص چنین آمده است:

– برکات زمین و آسمان بر دولت گشوده می‌شود و زمین، گنجینه‌های خود را برای او خارج می‌سازد و کلیدهایش را تسلیم او می‌کند. و زمین بعد از مردنش زنده شود.^{۳۰}

– در مال و دارایی بخشنده است، و بر مسئولان و کارگزارانش سخت می‌گیرد، و با ناتوانان و مستمندان، بسیار دل‌رحم و مهربان است؛ بیمار با دیدنش بهبود می‌یابد و ضعیف با مشاهده او قوی و نیرومند می‌شود.^{۳۱}

– با قیامش، خداوند از شیعیان، عیب و آفت را می‌برد و دل‌هایشان را چون پاره‌های پولاد محکم می‌سازد و به هر کدامشان نیروی چهل مرد را می‌دهد و آنان را حاکمان و سرداران زمین می‌کند.^{۳۲}

– در روزگارش به عدل حکم نماید، هر حقی به اهلش برگردانده شود، ظلم و ستم تماماً نابود گردد.^{۳۳}

– با قیامش ۲۵ حرف از ۲۷ حرف علم را آشکار سازد و آنها را در بین مردم منتشر کند و با دست گذاشتن بر سرهای بندگان خدا خردهایشان را به کمال رساند و اخلاقتان را کامل سازد.^{۳۴}

– دولتش سرتاسر زمین را از شرق تا غرب عالم فرا گیرد، و به دولت و خلافت او، همه اهل آسمان‌ها و زمین حتی پرندگان آسمانی هم راضی باشند.^{۳۵}

– با ظهور او، نه با انزال باران که آن جای خود دارد بلکه با برانگیختن مردانی که عدالت را زنده کنند، زمین را با احیای عدالت زنده نماید.^{۳۶}

– با برپایی دولتش، هم شر برود، هم اشرار هلاک شوند، هم زنا برود و هم ربا رفع شود، خیر و خوبی و خوب‌ها بمانند. مردم بر عبادت و دیانت روی آورند و به راه شرع قدم نهند، نمازها را به جماعت بخوانند. عمرها طولانی شود و امانات ادا شوند، درختان پر بار و برکت‌ها چند برابر شود.^{۳۷}

– با قیامش امنیتی برقرار شود که پیرزن ناتوان از شرق به غرب رود، در حالی که احدی به او آزار نرساند.

– در بین یاران اندکش، پنجاه زن باشد، و زنان در دولتش به کتاب خدا و سنت رسول قضاوت کنند، در حالی که در کنج خانه‌هایشان نشسته باشند.^{۳۸}

– فکری.

(ب) اجتماعی؛

– حکومت؛

– جامعه.

۱۶. تحلیل روانی – تربیتی یاران مهدی؛

۱۷. تحلیل روانی – تربیتی مخالفان مهدی؛

۱۸. آسیب‌شناسی روانی – تربیتی ظهور؛

۱۹. آسیب‌شناسی روانی تربیتی برداشت‌های انحرافی؛

(الف) افراط‌ها؛

(ب) تفریط‌ها؛

(ج) جزئی‌نگری‌ها (نگاه انحصاری به مباحث مهدویت).

۲۰. آسیب‌شناسی روانی – تربیتی بی‌دقت در آیات؛

۲۱. آسیب‌شناسی روانی – تربیتی طرح مباحث غیر ضرور؛

۲۲. آسیب‌شناسی روانی – تربیتی پیروی نکردن از نیابت عامه (ولایت فقیه)؛

۲۳. آسیب‌شناسی روانی – تربیتی فرقه‌های انحرافی؛

۲۴. آسیب‌شناسی روانی – تربیتی انکار و مبارزه با مهدویت؛

۲۵. نظام تربیتی مهدویت؛

(الف) مفهوم تربیت؛

(ب) اهداف تربیت؛

(ج) شیوه‌های تربیت؛

(د) مراحل تربیت؛

(ه) صفات مربی؛

(و) بایسته‌های تربیتی؛

(ز) راه‌کارهای درمانی براساس مهدویت.

– اموال را میان مردم چنان به تساوی تقسیم کنند که نیازمندی یافت نشود تا به او زکات دهند.
اموال را بدون شمارش تقسیم کنند، و هر کس نزد او آید و گوید: به من مالی بده! او بی درنگ بگوید: بگیر! ^{۳۹}

– با قیامش دزدی‌ها و راهزنی‌ها از بین می‌رود. اموال دنیا از دل زمین و روی زمین نزد او گرد آید. آن‌گاه به مردم بگوید: بیایید این اموال را بگیرید، همان اموالی که برای آنها قطع رحم کردید، خون ریختید و مرتکب حرام شدید.

– با فروش کالا به مؤمن، سود گرفتن حرام شود، و خداوند بی‌نیازی را در دل بندگان بیفکند، و کینه‌ها از بین برود و صفا و صمیمیت همه جا حاکم شود.

– آسمان چنان باران رحمت خود را بباراند و زمین چنان رویدنی‌های خود را برویاند که زنی از عراق تا شام را پیاده‌روی کند، در حالی که قدم جز بر سبزه‌زار نهد، و زینتش بر سرش باشد، اما نه ترسی از درنده‌ای و نه خوفی از کسی داشته باشد.

– و

پی‌نوشت‌ها

۱. سیدرضا صدر، راه مهدی، ص ۲۱، چاپ دوم: انتشارات تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
۲. نهج‌الفصاحه، ص ۹۳۶.
۳. اریک فروم، انقلاب امید، ترجمه مجید روشن‌گر، ص ۱۹، چاپ سوم: انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۰.
۴. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴.
۵. غررالحکم، ح ۹۰۶۴ و ۹۰۶۵؛ عیون‌الحکم و المواعظ، علی بن محمد اللیثی الواسطی، ص ۴۲۵.
۶. محمدرضا شرفی، «مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار»، مجله تخصصی انتظار، گفتمان مهدویت، گفتمان سوم، ص ۱۴۳-۱۲۳.
۷. سیدرضا صدر، راه مهدی، ص ۲۱.
۸. سوره زمر، آیه ۵۳.
۹. سوره حجر، آیه ۵۶.
۱۰. محمدحکیمی، عصر زندگی، ص ۱۴، چاپ پنجم: دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۱. «مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار»، مجله تخصصی انتظار، ص ۱۴۳-۱۲۳.
۱۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۵.
۱۳. «مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار»، مجله تخصصی انتظار، ص ۱۴۳-۱۲۳.
۱۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۹.
۱۵. Doan Shultz.
۱۶. Gordon Willard Allport.
۱۷. «مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار»، مجله تخصصی انتظار، ص ۱۴۳-۱۲۳.
۱۸. اریک فروم، انقلاب امید، ص ۴۳.
۱۹. همان، ص ۳۸-۴۲.
۲۰. «مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار»، مجله تخصصی انتظار، ص ۱۴۳-۱۲۳.
۲۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (علیه‌السلام).
۲۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
۲۳. محمدحکیمی، عصر زندگی، ص ۳۱۵.
۲۴. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ قطب راوندی، خرائج، ج ۳، ص ۱۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ همان، ج ۷۵، ص ۳۸۰.
۲۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۲؛ شیخ مفید، العزاز، ص ۸؛ شیخ مفید، مزار، ص ۸.
۲۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۲.
۲۷. نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۵.
۲۸. مصباح‌الزائر، ص ۳۱۵.
۲۹. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۶۴.
۳۰. منتخب‌الانوار، ج ۳، باب ۸، فصل ۳.
۳۱. همان، ج ۲، باب ۳، فصل ۴۶.
۳۲. همان، باب ۹، فصل ۲.
۳۳. همان، فصل ۷.
۳۴. همان، فصل ۱۱.
۳۵. همان، فصل ۱.
۳۶. همان، فصل ۷.
۳۷. همان، فصل ۱۳.
۳۸. همان، باب ۸، فصل ۵.
۳۹. همان، باب ۳، فصل ۴۶.





ادیان و مذاهب

تصورات عقاید عبدالجلیل

مهراب صادق‌نیا



گروه ادیان و مذاهب

مقدمه

این طرح دربردارنده برنامه جامع (درازمدت و فراگیر) پژوهش در موضوع موعودباوری در ادیان زنده جهان (مذاهب اسلامی، مسیحیت، یهودیت، ادیان هند، آیین زرتشتی، ادیان خاور دور و بودایی و ادیان افریقا و امریکای مرکزی) است. این برنامه، علاوه بر مباحث ادیانی، به موضوعات بین‌الادیانی و بین‌رشته‌ای نیز خواهد پرداخت. گذشته از ادیان نهادینه جهان، این برنامه به موضوع موعودباوری و منجی‌گرایی در نهضت‌های جدید دینی (ادیان جدید) و مذاهب و فرقه‌های انحرافی نیز می‌پردازد. به این ترتیب، عرصه و حیطه پژوهش‌ها و مطالعات گروه موعود در ادیان عبارت است از:

۱. ابعاد مختلف موعودباوری و اندیشه نجات موعود در مذاهب و ادیان زنده و تاریخی؛
 ۲. ابعاد مختلف موعودباوری و اندیشه منجی و نجات موعود در ادیان و نهضت‌های جدید دینی؛
 ۳. موضوعات بین‌الادیانی در خصوص موعودباوری و اندیشه منجی موعود؛
 ۴. موضوعات بین‌رشته‌ای مربوط به اندیشه نجات و منجی موعود؛
 ۵. موعود باوری در مذاهب و فرقه‌های منشعب تشیع و اسلام.
- تذکر: موضوعات و محورهای بند پنجم به طور جداگانه ارائه خواهد شد.

اهداف

۱. هدف‌های آرمانی:

الف) اثبات این حقیقت مهم که اندیشه منجی موعود در کلیت خود اندیشه‌ای جهان‌شمول و فراگیر است. این

چکیده:

آیین عیسوی مذهبی است که بر اساس انتظاری دیرپا و مؤکد در ملت یهود شکل گرفت. شماری از یهودیان که در آموزش‌های انبیای خود به صورت دم‌افزونی به ماشیح وعده داده شده بودند با آمدن عیسی گرد او جمع شدند و پایه‌ریز دیانت تازه‌ای شدند که پرشتا در مسیر عالمگیر شدن حرکت کرد. اما با پایان حیات زمینی عیسی این انتظار به شکل تازه‌ای درآمد و آن عبارت بود از انتظار بازگشت عیسی مسیح و تشکیل یک حکومت که بتواند ملکوت الهی را استوار سازد.

این مقاله تلاش دارد تا با مراجعه به متون اولیه و مقدس مسیحی این دو انتظار را تصویر کند. امید است مقدمه‌ای باشد برای مطالعات بیشتر پژوهشگران در این عرصه.

واژگان کلیدی:

انتظار مسیحی، عهد جدید، بازگشت عیسی، انتظار یهودی مسیحی.

هنگامی که به مطالعه موضوعی در مسیحیت می‌پردازید و یا حقیقتی را در زندگی یک مسیحی بررسی می‌کنید، تحقیق در این باره که این موضوع چه جایگاهی در کتاب مقدس دارد و یا به چه کیفیتی از آن سخن گفته شده، برای درک بهتر و کشف موقعیت و زوایای آن موضوع در کل تفکر مسیحی مفید خواهد بود. مسیحیت در این ویژگی خود در میان همه ادیان دیگر، بر محور شخصیت ممتاز بنیان‌گذار آن استوار است و تنها دینی به شمار می‌رود که براساس انتظار تاریخی یک ملت و آموزه مؤکد یک دین و اشتیاق دمافزون پیروان آن برای ظهور منجی شکل گرفته است. به همین دلیل، می‌توان حدس زد انتظار و موعودباوری تا چه میزان می‌تواند موضوعی باشد که کتاب مقدس به آن توجه کرده است. این نوشته، می‌کوشد تا چهره‌های انتظار و باور موعود را در عهد جدید به تصویر کشد که امید است مقدمه‌ای برای مطالعات بیشتر پژوهش‌گران در این عرصه باشد.

انتظار اول: یهودی - مسیحی

نخستین تصویر نمایان از انتظار در عهد جدید، تصویر به سر آمدن انتظار دیرپای ملت یهود است که با معرفی عیسی به نام «ماشیح»^۱ و موعود بنی‌اسرائیل، به پایان رسید. مسیحیت در یک بستر کاملاً یهودی و براساس باورهای دینی یهودیان شکل گرفت و به همین دلیل نهضت عیسی را می‌توان نخله‌ای از یهودیت دانست.^۲ مسیحیان تا سالیانی پس از پایان زندگی زمینی عیسی، خود را یهودی می‌دانستند و تمام رسوم و آداب شریعت یهود را رعایت می‌کردند و همه روزه به معبد می‌رفتند و آیین موسوی را، مانند دیگر یهودیان به جا می‌آوردند. اگر کسی به دین ایشان درمی‌آمد و ختنه شده نبود، او را الزام می‌کردند که عمل ختان، نخستین و مهم‌ترین نماد پذیرش یهودیت را انجام دهد. اعتقاد آنان به ماشیح موعود بودن عیسی، چنان‌که در کتاب‌های انبیاء بنی‌اسرائیل به ظهور او بشارت داده شده،^۳ آنان را از دیگر یهودیان جدا می‌کند.

باور مسیحیان اولیه که خود را یهودی‌الاصل می‌دانستند،^۴ از تاریخ یهودیت سرچشمه می‌گرفت. عیسی و حواریون او نیز یهودی بودند. آنان داستان‌های کتاب مقدس در خصوص ابراهیم، اسحاق و یعقوب را کاملاً می‌دانستند و به آنها ایمان داشتند.^۵ آنان مطلع بودند که پیامبران بنی‌اسرائیل، به صورت دمافزونی با تأکیدات بسیار این تشنگی را در ملت یهود پدید آورده‌اند که فرزندی از نسل داوود، دوران طلایی و شکوه سلطنت پدرش را دوباره برای یهودیان به ارمغان خواهد آورد، به همین دلیل، وقتی عیسیا مسیح را یافتند از روستا زادگی‌اش چشم پوشیدند، و به او کسوت شهریاری دادند و همان موعود خواندند. به همین دلیل این انتظار کاملاً یهودی است که در شخصی به نام عیسی توسط جماعتی از یهودیان که بعدها پایه‌گذار مسیحیت شدند ساکن شد. آموزه موعودباوری در میان یهودیان فراز و فرودهای بسیاری داشته و مصادیق بسیاری به خود دیده، اما عیسی مصادق متمایزی بوده که با جذب بسیاری از گروه‌های را از طبقه پایین جامعه به سوی خود جذب کرده و با ماشیح بودنش، در ذهن همه ریشه دوانده و این ریشه‌ها چنان سترگ شده‌اند که آیین جدیدی سر بر آورده و عالم‌گیر شده است.^۶

در خصوص این تصویر از انتظار، در کتاب مقدس نکاتی بایسته گفتن است:

یکم. مسیحا دانستن عیسی، مطلبی نبود که یهودیان، صاحبان اصلی اندیشه موعودگرایی، به آسانی به آن تن بدهند و بپذیرند موعودی که اشعیای نبی در فضای یأس آلود آن روزگار آمدنش را به بنی‌اسرائیل بشارت داده اوست.^۷ به همین دلیل عیسی و شخصیت او برای همیشه نزد یهودی‌ها سوژه مانده است؛ یعنی این که او مرتد است یا ماشیح؟

کسوت شهریاری برای عیسی با آزارها و سختی‌هایی همراه بود که کاهنانی یهود در برابر این ادعا بر عیسی

و پیروانش روا داشتند.

تنها جرم عیسی هنگامی که در اورشلیم محاکمه می‌شد، ادعای او بود که می‌گفت «پسر انسان»^۸ یعنی همان ماشیح است.^۹

یهودیان منکر، سخت بود که باور کنند انسانی روستایی‌زاد و فقیر که به زبان ماهی‌گیران سخن می‌گوید و چون کشاورزان زندگی می‌کند و همواره با مَثَل سخن می‌گوید و از هم‌صحبتی با مانند خود دریغ نمی‌ورزد، همان شاهزاده و شهریار باشد که اشعیا وعده کرده بود؛ کسی که مجد و عظمت سلطنت داوود را دوباره به یهودیان باز خواهد گرداند. به همین دلیل، او را انکار و پیروان و خود او را به سختی آزار و اذیت می‌کردند.

دوم. در برابر انکار یهودیان از تلاش چشم‌گیر پیروان عیسی هم نمی‌توان گذشت که علی‌رغم تحمل سختی شکنجه‌های بسیار با جدیت تمام، تبلیغ می‌کردند که مرشدشان همان موعود مورد نظر اشعیاست. این تلاش به اندازه‌ای بود که برخی استدلال کرده‌اند: «ناجیل بدان دلیل نوشته شده‌اند تا ثابت کنند عیسی همان موعود بنی‌اسرائیل است.»^{۱۰}

در ابتدای **عهد جدید** آمده است: «کتاب نسب‌نامه عیسی مسیح بن داوود»^{۱۱}. تلاش متی برای آن که عیسی را پسر داوود خواند، از آن روی می‌نمود که پیش‌تر ارمیا وعده آمدن شهریار را از جنس بشر و نهالی را از خاندان داوود، داده بود.^{۱۲} داستان تولد عیسی از زنی باکره^{۱۳} در باب هفتم، آیه چهاردهم از اشعیا آمده است که البته اشعیا تصریح می‌کند این همه واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد. متی، ورود عیسی را به اورشلیم این گونه به تصویر می‌کشد که او بر الاغی سوار بوده که کره الاغش هم در پی می‌آمده است.^{۱۴} بیشتر منتقدان، این داستان را ساختگی و البته فرعی و خارج از موضوع می‌دانند و استناد بدان را از آن روی می‌دانند تا عیسی را بر الفاظ پیش‌گویانه زکریا^{۱۵} منطبق سازد.^{۱۶}

سوم. آیا عیسی به آن چه حواریونش درباره او ادعا می‌کردند، اعتقاد داشت؟ آیا او نیز خود را ماشیح بنی‌اسرائیل می‌دانست؟

واقعیت آن است که عیسی آشکارا خود را مسیحا و موعود بنی‌اسرائیل نمی‌دانست.^{۱۷} با این همه، آمده است که او گاه در جمع شاگردانش اعلام کرده که مسیح بنی‌اسرائیل خود اوست. آورده‌اند هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس رفت، از شاگردان خود پرسید: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی می‌گویند؟ گفتند: بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یکی از انبیا، ایشان را گفت شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس در جواب او گفت: تویی پسر خدای زنده. عیسی در جواب وی گفت: خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است.»^{۱۸}

پس از این ادعا «شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است»^{۱۹}، اما آنان این نصیحت عیسی را گردن نهاده و به تبلیغ مسیحا بودنش پرداختند و در نهایت مورد آزار و اذیت هم‌کیشان خود قرار گرفتند.

عیسی در کنار این صداقت گاه خود را به القابی از اوصاف مسیحای بنی‌اسرائیل خوانده بود که این می‌تواند دلیل مسیحا دانستن خودش باشد. از القابی که عیسی خود

کار می‌تواند ما را به نتایج آرمانی زیر نزدیک سازد:

– تقویت موعودباوری اسلامی (اندیشه مهدویت)؛
– بهره‌گیری از امکانات بالقوه این اندیشه در تخفیف مشکلات جامعه بشری؛

– ایجاد و تقویت باور ضرورت تاریخی بازگشت بشر به خدا؛
ب) آشکار ساختن وجوه امتیاز اندیشه مهدویت، به‌ویژه دیدگاه شیعه دوازده امامی؛

ج) فراهم آوردن زمینه هم‌گرایی ادیان و مذاهب بر محور توحید، عدالت، معنویت و اندیشه نجات و منجی موعود جهانی.

۲. هدف‌های عینی:

الف) تعمیق و توسعه مباحث و مطالعات موعودی؛
ب) تولید علم در عرصه مباحث موعودی (شامل نظریه‌پردازی، تنقیح و تبیین دیدگاه‌ها)؛

ج) تقویت اندیشه انتظار و باور به ضرورت نجات و منجی موعود جهانی؛

د) فراهم آوردن زمینه‌های علمی آموزش نیروهای متخصص در مباحث مهدویت و موعودباوری؛

هـ) بالا بردن سطح دانش عمومی و تخصصی درباره نگرش ادیان و مذاهب دیگر نسبت به آینده بشریت و منجی موعود جهانی؛

و) فراهم آوردن بخشی از دانش فنی و آگاهی‌های لازم برای دفاع عالمانه از دیدگاه و مواضع شیعه در باب موعود جهانی؛

ز) فراهم آوردن امکان طرح اندیشه شیعی در باب منجی موعود در سطح جهان، و خارج ساختن این اندیشه از مضیق تعابیر و قالب‌های زبانی محلی و درون دینی؛

ح) فراهم آوردن زمینه شرکت مؤثر و عالمانه موعودپژوهان کشور در عرصه همایش‌ها و دیگر فرصت‌های بین‌المللی؛

ط) بالا بردن سطح آگاهی پژوهندگان، عالمان و مجریان امور فرهنگی و دینی درباره امکانات جهانی موعودباوری ادیان، برای بهره‌گیری در تقویت موضع اسلام و تشیع.

برنامه‌ها

۱. کتاب‌های اطلاع‌رسانی، کمک درسی (قابل عرضه

را به آن خوانده است، می‌توان به لقب «پسر انسان»^{۲۰} اشاره کرد. از بحث‌انگیزترین مباحث الهیاتی عهد جدید «پسر انسان»، آشکارترین ادعای عیسی است که الاهی‌دانان نتوانسته‌اند، بر مفهوم آن اتفاق نمایند. این کلمه یکصد و هفت بار در عهد عتیق و بیشتر به معنای انسان به کار رفته است. این عبارت در حقیقت از کنایه‌های زبان عبری است و معمولاً مترادف با بشر یا انسان به کار می‌رود. مردم نیز به هنگام معرفی کردن، خود را پسر انسان می‌خوانند.^{۲۱} در حقیقت کاربرد این واژه، مانند کلمه «این جانب» و یا «بنده» در ادبیات فارسی است. این کلمه در پارهای از متون مقدس عبری و سرودهای مذهبی به معنای مسیحا و موعود بنی اسرائیل دلالت دارد.^{۲۲} در کتاب دانیال این معنا به خوبی قابل درک است: «در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمده و نزد قدیم‌الادیان (خداوند) رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع اقوام، امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت کنند. سلطنت او جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد».^{۲۳}

کلمه فرزند انسان ۸۳ بار در انجیل‌ها آورده شده است که ۶۹ بار آن در انجیل‌های همید (متی سی بار، مرقس چهارده بار و لوقا ۲۵ بار) و نیز ده بار در انجیل یوحنا است. این ۸۳ بار جز در مواردی اندک، در باقی موارد از قول خود عیسی نقل شده است.^{۲۴} معنای این واژه در عهد جدید و قدیم، همان «مدری» یا «انسانی» است، با این حال گروهی می‌پندارند که عیسی، از کاربرد این واژه، پیام‌های مشخص مذهبی را اراده می‌کرده است و مقصودش این همانی خود با چهره مسیح‌گونه‌ای است که در دانیال وعده داده شده بود.^{۲۵} او درباره خود می‌گوید:

«چنان‌که پسر انسان نیامد تا مخدم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا کند».^{۲۶}

چهارم. آیا عیسی با موعظه‌هایش، موافق این ادعا بود؟

یهودیان هنوز در انتظار آغاز عصر مسیحایی‌اند، چون ادعای مسیحیان، به موعود بودن عیسی را قبول ندارند. به باور یهودیان بسیاری از وعده‌های مسیحایی در عیسی تحقق نیافت. برای مثال آن‌چه اشعیا در توصیف زمان آمدن ماشیح می‌گوید: «گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله، شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند».^{۲۷} با آمدن عیسی تحقق نیافتند. او را بر صلیب گذاشتند، بی‌آن‌که اتفاقی بیافتد. یهودی‌ها پس از مرگ وی به قدرت سیاسی نرسیدند و در کل او نتوانسته بود، انتظارات یهودیان از مسیحا را برآورده کند.^{۲۸}

به رغم تلاش حواریون در انطباق ویژگی‌های ماشیح بر عیسی، بسیاری از مشخصه‌های مسیح را نمی‌توان در عیسی یافت؛ ویژگی‌هایی که یهودیان با برشمردن آنها در سروده‌هایشان از پذیرش مسیحا بودن عیسی، سر باز می‌زنند. به گفته اشعیا ماشیح موعود بنی اسرائیل برای اقامه حکومتی می‌آید که در سایه آن مسکینان را به عدالت دآوری خواهد کرد.^{۲۹} اما از حواریون عیسی هیچ طرح و ایده سیاسی یا الگویی برای تأسیس حکومت نقل نشده است و در مجموعه گفته‌هایش بسیار ساده و به زبان روستاییان و کشاورزان سخن می‌گوید. کلمات او سرشار از سلاست و عمیقاً قابل فهم است. او مهم‌ترین آموزه‌های خود را که بیشتر اخلاقی و تربیتی هستند، با زبان تمثیلی رای مردم که مخاطب او به شمار می‌روند، بیان می‌کند.

او هیچ ادعایی برای فرمان‌روایی ندارد و برای تشکیل حکومت تلاشی نمی‌کند، و بر این باور است که در نقش و مقام بنده بلاکش خدا باید تاوان گناهان آدمی گردد و با رنجی که می‌کشد، بار گناه را از دوش مؤمنان بردارد.^{۳۰} انجیل‌های چهارگانه نیز فرضیه نجات‌بخشی عیسی را بر پایه تشکیل حکومت یا تر سیاسی-اجتماعی بنا نکرده‌اند بلکه تنها نقش او را تحمل درد و رنج می‌دانند.

پارهای از شاگردان او گرایش‌های سیاسی داشته‌اند و به نوعی ضد روحی بوده‌اند که بعدها به فدائیان معروف شده‌اند،^{۳۱} ولی او این مشی سیاسی را تأیید نمی‌کرد.

انتظار دوم: انتظار مسیحی

مراد از انتظار دوم، باور بازگشت دوباره عیسی مسیح به جهان تفسیر شده است. براساس این باور، عیسی همان ماشیح بنی اسرائیل و نوید دهنده رهایی انسان مدتی پس از بر صلیب شدن، دوباره به جهان باز می‌گردد تا ملکوت را که از آن سخن گفته، برقرار سازد.^{۳۲} برای پیروان او پذیرش بر صلیب کشیدن مرشدشان بسیار سخت بود. به همین دلیل، آنان در این زمینه موضع روشنی گرفتند که عیسی مسیح از میان مردگان برخاسته است. براساس این اعتقاد، عیسی پس از آن که بر صلیب و پس از آن که دفن شده، سه روز بعد از میان مردگان برخاسته و چهل روز بر روی زمین اقامت گزیده و سپس به آسمان‌ها صعود کرده است.^{۳۳} این اعتقاد، گذشته از آن‌چه پیرامون آن می‌توان گفت برای حواریان بسیار سرمست کننده و خوشایند بوده و توانسته ناامیدی را از آنها دور کند. از همین روی، این آموزه به کلیدی‌ترین آموزه مسیحیت بدل شد؛ آموزه‌ای که تمام ماهیت و معنای کلیسا بر آن استوار است.

کتاب مقدس بیش از سی‌صد بار به این موضوع پرداخته و چندین باب کامل را به تبیین این آموزه اختصاص داده است.^{۳۴} فراتر از آن، رساله‌هایی هم‌چون تسالونیکیان اول و دوم و مکاشفه یوحنا به بیان و توصیف این موضوع همت گماشته‌اند. با توجه به همین حقیقت، می‌توان رجعت مسیح را از مهم‌ترین تعالیم کتاب مقدس دانست.^{۳۵} بدون درک مفهوم رجعت مسیح آموزه‌ها و بسیاری از مفاهیم مطرح شده در کتاب مقدس، مانند کاهن، پادشاه بودن عیسی، نجات در آینده فهمیدنی نیستند و تنها زمانی معنا دار می‌شوند که آموزه رجعت عیسی پذیرفته شود. با این آموزه تعالیمی چون تعمید و عشاء ربانی، پیوند عمیق برقرار ساخته‌اند.^{۳۶}

براساس این اعتقاد، عیسی خود بارها اعلام کرده است که شخص او^{۳۷} به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی^{۳۸} در جلال و هیبت پدر^{۳۹} و به همراه فرشتگان با پیروزی و فتح خواهد آمد.

پرداختن به اشارات کتاب مقدس به مسئله بازگشت عیسی مسیح کار دشواری است و ارائه آیاتی که به آن توجه کرده‌اند، فهرست بلندی خواهد ساخت. در این آیات گاه عیسی خود وعده بازگشت می‌دهد، مانند: «اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.»^{۴۰} و گاه رسولان، امید و انتظار را در جامعه مسیحی زنده می‌کنند:

«ای حبیبان الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آن‌چه خواهیم بود، لکن می‌دانیم چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود.»^{۴۱}

در تیراژهای محدود یا گسترده، درسی و تخصصی؛

۲. مقالات تخصصی و نیمه تخصصی و غیر تخصصی (قابل عرصه در نشریات و اینترنت)؛

۳. تربیت و آموزش پژوهنده؛

۴. مسئله‌شناسی و موضوع‌شناسی در باب موعودباوری در ادیان؛

۵. برگزاری نشست، همایش، سلسله سخنرانی (درس - خطابه)؛

۶. برنامه‌های صوتی و تصویری؛

۷. تدوین برنامه و سرفصل آموزشی برای مقاطع و دوره‌های مختلف آموزشی (استفاده‌شدنی در آموزش حضوری و غیر حضوری)؛

۸. تدوین برنامه پژوهشی و تنظیم طرح‌واره‌ها و طرح‌های پژوهشی؛

۹. فراهم آوردن مطالب و مقالات درخور سایت اینترنتی.

موضوعات پژوهشی

۱. کلیات:

الف) رویکردهای پژوهشی به لحاظ ساختار:

- پدیدارشناسانه (کانتی یا وبری)؛

- نقادانه؛

- مدافعانه؛

ب) رویکردهای پژوهشی به لحاظ روش (تطبیقی یا تحصیل فردی)؛

ج) رویکردهای پژوهشی به لحاظ منبع (متنی و «Textual» یا جامعه‌شناسانه)؛

د) رویکردهای پژوهشی به لحاظ رویکردی (تاریخی یا الاهیاتی).

۲. چالش‌های پژوهش در موضوع

موعود ادیان:

الف) چالش‌های فکری (مشکلات اندیشه‌ای):

- پیش‌داوری؛

- تحصیل یا تأویل غیر صحیح؛

- اشتراک لفظی مفاهیم.

ب) چالش‌های عملیاتی (مشکلات در ضمن کار):

- کمبود منابع؛

- غرابت موضوع و تازگی آن؛

- زبان پژوهش.

مراحل بازگشت عیسی

بازگشت مسیح به نظر دارای مفهوم روشنی است، ولی گاه تفاسیر درباره آن به چشم می‌خورد که به کلی غیر اهم‌اند.^{۴۳} در تفاسیر گاه سخن از آن است که او به آسمان باز خواهد گشت «تا خداوند را در هوا استقبال کنیم»،^{۴۴} و گاه از بازگشت او به زمین سخن رفته است: «همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد.»^{۴۵} با مشاهده این تفاسیر و آیاتی که در تأیید هر کدام وجود دارد، می‌توان دریافت که آمدن دوباره مسیح دو مرحله دارد: مرحله نخست، بازگشت او به هوا یا آسمان، و مرحله دوم، رجعت ملکی و زمینی اوست.^{۴۵}

اهداف بازگشت مسیح

با مطالعه مجموعه کتاب مقدس می‌توان دریافت که در بازگشت مسیح اهدافی چند نهفته است که در زیر به پارهای از آنها اشاره می‌شود:

۱. پذیرش ایمان‌داران

یکی از اهداف آمدن دوباره عیسی جمع کردن ایمان‌داران به گرد خویش است. «باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز خواهید بود.»^{۴۶} اجتماع ایمان‌داران با مسیح از مفاهیم کلیدی و پراهمیت عهد جدید است که در رسائل پولس، دامنه بیشتری یافته است.

۲. دادرسی و پاداش شدن

از دیگر اهداف دوباره مسیح که اهمیت فراوانی دارد و در عهد جدید بسیار برجسته به آن پرداخته شده است، داوری در میان ایمان‌داران است و در نهایت پاداش شدن برای آنهاست. «و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند.»^{۴۷} و در آن وقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد.^{۴۸} براساس شمار فراوانی از آیات کتاب مقدس، به ویژه رسائل پولس، شخص ایمان‌دار به واسطه ایمان آوردنش به مسیح، آمرزیده می‌شود و در مقابل گناهانش بازخواست نمی‌گردد. «آمین آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید.»^{۴۹}

با این حال براساس آموزه‌های کتاب مقدس مسلم و بی‌تردید است که عیسی به هنگام بازگشت در مقام مسیحا در میان ایمان‌داران داوری خواهد کرد.

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع می‌شوند و آنان را از یکدیگر جدا می‌کند.»^{۵۰} براساس شمار فراوانی از آیات کتاب مقدس مراد از داوری عیسی درباره ایمان‌داران، یافتن گناه و نافرمانی آنان و تعیین عقوبت نیست بلکه شخص ایمان‌دار را براساس فرصت‌هایی که در اختیار داشته، داوری می‌کند.^{۵۱} و نیز داوری درباره استعدادهای ایمان‌دار است.^{۵۲} که البته پس از داوری، به او پاداش داده خواهد شد. «زیرا که پسر انسان خواهد آمد... و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.»^{۵۳}

۳. نجات بنی اسرائیل

چنان‌که گذشت، اندیشه موعود در مسیحیت در حقیقت تداوم باوری یهودی است؛ باوری که در گذر سالیان هم به لحاظ مفهوم و هم مصادیق نمود و ظهورهای متفاوتی داشته است؛ باور به این‌که آنان قوم برگزیده خدایند و خدا به آنان وعده نجات داده است و آنان روزگاری نجات خواهند یافت، اندیشه ریشه‌داری بود. به همین دلیل، آنان باور دارند وقتی مسیح رجعت فرماید، نخست اسرائیل را از دشمنانشان رهایی خواهد داد^{۵۴} و آن‌گاه تمام

۳. ادیان ابراهیمی:

الف) سیر تاریخی تکوّن اندیشه مسیحا در ملت یهود:

- اندیشه مسیحا در عصر مشایخ؛
- اندیشه مسیحا در عهد موسی؛
- اندیشه مسیحا در عهد داوران؛
- اندیشه مسیحا در عهد پادشاهان؛
- اندیشه مسیحا در عهد کاهنان و پس از اسارت بابلی؛

- اندیشه مسیحا در عهد پراکندگی و تخریب دوم معبد (۷۰۱ میلادی).

ب) سیر تاریخی اندیشه موعود در عهد عتیق

- موعود در اسفار خمرسه؛
- موعود در کتب انبیا؛
- موعود در سایر نوشته‌ها.

ج) موعود در تلمود:

- جایگاه سنت شفاهی در یهودیت؛
- ماشیح در تلمود؛
- پیشگویی‌های زمان ظهور؛
- تصویر آخرالزمان.

د) موعود و نهضت‌های اصلاحی یهود:

- صهیونیست‌ها؛
- صهیونیست‌های مسیحی.

هـ) مؤلفه‌های الهیاتی موعود یهودی:

- وعده و پیمان؛
- برگزیدگی؛
- خدا در ارتباط با بنی اسرائیل.

و) تصویر انتظار در عهد جدید:

- انتظار یهودی - مسیحی؛
- انتظار مسیحی.

ز) گونه‌شناسی موعود مسیحی:

- انسان یا غیرانسان؛
- مشخص یا غیرمتشخص؛
- شخصی یا جمعی؛
- کیهانی یا فراکیهانی.

ح) پیش‌فرض‌های موعود باوری مسیحی:

- گناه اولیه؛
- تجسد و فدا؛
- ایمان؛

اسرائیل را گرد خواهد آورد و خاندان اسرائیل و یهود را با هم متحد خواهد ساخت^{۵۵} و در نهایت آنان را نجات خواهد داد و عهدی جدید را با آنان استوار خواهد کرد.^{۵۶} همه این باورها بدون اندکی کاستی در نگاه مسیحیان، برای بازگشت دوباره مسیح ذکر شده است. آنان حتی مسیح را به هنگام بازگشت با هیئتی مانند داوود، با کلاه پادشاهی چنان که در نوشته‌های یهودیان به چشم می‌خورد، تصور کرده‌اند. آموزه‌های عهد جدید نیز یکی از اهداف آمدن دوباره مسیح را نجات موعود بنی اسرائیل می‌داند:

«و هم‌چنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنان که مکتوب است

که از صهیون نجات‌دهنده ظاهر خواهد شد.»^{۵۷}

ناگفته نماند که مسیح در هنگام نجات بنی اسرائیل همه آنان را نجات نمی‌دهد بلکه تنها کسانی را از موهبت خود به هنگام بازگشت بهره‌مند می‌فرماید که به او ایمان آورده باشند و گرنه چون بی‌ایمانان از دنیا خواهند رفت.

۴. داوری در میان همه امت‌ها

داوری مسیح در میان همه امت‌ها به هنگام بازگشت، از امور مهمی است که عهد جدید نقل می‌کند. البته این باور مانند باور پیشین تنها مسیحی نیست بلکه در آموزه‌های عهد عتیق خاستگاه دارد. در حقیقت، لباس داوری در عهد عتیق بر تن مسیحا می‌شود. براساس عهد جدید عیسی به هنگام بازگشت خود بر تخت پر جلالی خواهد نشست و در میان امت‌ها داوری خواهد کرد:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائک مقدس خویش آید، آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند.»^{۵۸}

۵. آزاد ساختن و برکت دادن

براساس آموزه‌های عهد جدید آزادی خلقت از قید فساد مطلب دیگری است که به هنگام بازگشت عیسی به وجود خواهد آمد:

«... امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت.»^{۵۹}

در زمین تغییرات بسیاری روی خواهد داد و برکت خواهد یافت:

«و ایشان را و اطراف کوه را برکت خواهیم ساخت و باران را در موسمش خواهیم بارانید و بارش‌ها برکت خواهد بود.»^{۶۰}

براساس عهد جدید، آینده پر جلال بنی اسرائیل و رستگاری خلقت و برکت زمین و وعده‌هایی مانند:

«بیابان مثل گل سرخ خواهد شکفت و آب‌ها در بیابان و... در صحرا خواهد جوشید و مکان‌های خشک به چشمه‌های آب مبدل خواهد گشت؛»^{۶۱}

که باب یازدهم اشعیا به آن اشاره دارد، هنگامی انجام خواهد شد که پسر انسان بر تخت پر جلال خود بنشیند.^{۶۲} پایبانش (متوفای ۱۵۵ میلادی) در توصیف این برکت می‌گوید:

«روزهایی فرا خواهد رسید که تاک‌ها رشد خواهند کرد و هر کدام ده هزار

شاخه بزرگتر خواهند داشت و دو شاخه بزرگ ده هزار شاخه کوچک و دو شاخه کوچک ده هزار خوشه انگور و هر خوشه انگور ده هزار انگور...»^{۶۳}

۶. برقراری ملکوت

برقراری «ملکوت خدا» از دیگر اموری است که به هنگام ظهور مسیح و بازگشت دوباره او محقق خواهد شد. اصطلاح «ملکوت خدا» واژه پر دامنه‌ای است که در حقیقت و براساس انجیل‌های همید (متی، لوقا، مرقس)، هسته مرکزی تعلیم و آموزه‌های عیسی را تشکیل می‌دهد.^{۶۴} ملکوت خدا در حقیقت، تحقق همان وعده خداوند به داوود است که فرمود: «سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت»^{۶۵} و بارها آن را با سوگند تأیید نمود.^{۶۶} حال این وعده و سوگند با آمدن مسیح محقق خواهد شد.

آموزه بازگشت دوباره عیسی به جهان و برقراری حکومت یک‌پارچه بر روی زمین، نزدیک به دو هزار سال جماعت مسیحی را به انتظار فرو برده؛ انتظاری که گاه تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی‌ای در پی داشته است. آثار آن ظهور نهضت‌های سنیانیزم (مسیحایی) را در پی داشته که عنصر اصلی و مشترکشان رسیدن به وضع مطلوب‌تر است.^{۶۷}

در ایالت متحده شور و هیجان انتظار مسیحیان در آستانه سال دوهزار میلادی ظهور فرقه‌های مذهبی بسیاری را در پی داشته است که همگی بر بازگشت دوباره عیسی و انتظار آمدنش تأکید داشتند. شماری از افراد افراطی در این فرقه‌ها برای پیوستن به عیسی مسیح خودکشی کردند. این انتظار به حدی قوت گرفته بود که در ایالت ماساچوست آمریکا، مرکزی با عنوان مطالعات هزاره‌ای شکل گرفت، این مرکز با نصب یک ساعت کسر شونده مدام مردم را به ساعت صفر؛ یعنی آغاز سال دو هزار میلادی و ظهور مسیح بشارت می‌داد.

ماهیت انتظار و موعود مسیحی

ماهیت انتظار، مهم‌ترین و برجسته‌ترین مفهوم موعود در مسیحیت است که به نکات مهمی درباره آن اشاره می‌شود:

۱. با توجه به آن‌چه درباره اهداف آمدن دوباره مسیح شمرده شد، مسیح‌باوری در چهره و معنای دوم، رو به آینده و آرمانی آینده‌ساز است که برخلاف موعود پیشین، تنها فرایند روحی و معنوی تأثیرگذار نیست. «داور جهانی» با تشکیل حکومت، برقراری ملکوت الهی یا همان وعده پادشاهی خدا به داوود، داوری در میان بنی‌اسرائیل و سایر امت‌ها و نیز پاداش دادن برای ایمان‌داران، کارکردی اجتماعی دارد. او با این کارکرد اجتماعی که البته تلاش شده تا سیاسی نگردد، می‌کوشد تا آینده روشنی را برای مسیحیان به ارمغان بیاورد.

۲. موعود، کارکردی اجتماعی دارد؛ تشکیل حکومت و برقراری حکومت، اما بعد معنوی آن نیز حالت توجه است. ظهور موعود و بازگشت عیسی برای افرادی مفید می‌افتد که پیش از آن به باوری ویژه و ایمانی خاص دست یافته‌اند و مسیحا بودن عیسی را پذیرفته‌اند و به او ایمان آورده‌اند تا بتوانند از ره‌آورد او به هنگام بازگشت بهره گیرند؛ ایمانی که گاه به زندگی کردن در مسیح^{۶۸} تعبیر شده است. از این جهت، می‌توان موعود مسیحی را کارکرد فردی قوی‌تر و برجسته‌تری دانست.

۳. این موعود برخلاف چهره نخست موعود عهد جدید، نه یک موعود ملی و نژادی بلکه کاملاً غیرقوم‌مدار، جهان‌شمول و فراملی است و به همین سبب او به داور تمام امت‌ها معرفی شده است، خواه بنی‌اسرائیل و خواه غیر آنها، تنها شرط برای نجات همان ایمان است که پیش‌تر از آن یاد شد. البته گاه از نجات بنی‌اسرائیل و یا داوری در میان آنان سخن به میان می‌آید، اما

این دلیل پذیرفته شده‌ای بر انحصار نجات به بنی اسرائیل نیست؛ این جملات را باید به حساب تأثیر عهد عتیق و تلاش مسیحیان برای تطبیق عیسی بر پیشگویی‌های عهد عتیق دانست.
۴. در مجموعه عهد جدید، هیچ‌گونه کارکرد فراکیهانی برای عیسی به هنگام بازگشت ترسیم نشده است؛ به این معنا که او با انجام اعمال فرا عادت، هستی را به رهبری خویش درآورد و تصرفاتی را در عالم کیهانی پدید آورد. کارکرد مسیح در عهد جدید رفتاری است که در چهارچوب قوانین و قواعد هستی جریان دارد. تنها رستاخیز و بازگشت او رفتاری خارج از قوانین طبیعت در دستور کار او محسوب می‌شود.

۵. برخلاف تصویری که از موعود و منجی در پارهای از ادیان و با مکاتب وجود دارد، نجات‌بخشی موعود مسیحی هرگز در محدوده زمان منحصر نمی‌شود و به عصر یا دوره‌ای خاص اختصاص نمی‌یابد. در این چهره از موعودگرایی کتاب مقدس، نجات موعود، مقوله‌ای سیال و همیشگی که تنها کافی است آدمی به موعود (مسیح) ایمان بیاورد تا نجات یابد. نجات در گرو زمان خاص یا جغرافیای ویژه‌ای قرار نمی‌گیرد و آدمی هرگاه به این ایمان دست یابد، به رستگاری رسیده است. این ویژگی را می‌توان شاخصه اصلی موعودگرایی مسیحی دانست که در چهره نخست از موعود مسیحی نیز، چنین امتیازی وجود داشته است.

۶. زمان بازگشت مخفی است؛ نامشخص بودن زمان بازگشت عیسی و عدم تعیین آن، سبب می‌شود تا چراغ امید برای همیشه فروزان بماند. او خود بارها بر این نکته تأکید می‌کند که: «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ساکنان آسمان جز پدر من و بس».^{۶۹} به همین دلیل به آنها یادآور می‌شود همیشه امیدوار و آماده باشند «پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید».^{۷۰}
۷. بازگشت دوباره مسیح برخلاف ظهور نخستین او، عیان و آشکار است^{۷۱} و از آن‌جا که بازگشت دوباره او برای مجد و سیادت کلیسا تصویر و تفسیر شده، باید در بازگشتی آشکار این مهم را عملی سازد. به همین دلیل، گفته شده است:

«مؤمنان صدای آمدنش را خواهند شنید و هر کس و هر چیز دیگر را ترک خواهند کرد».^{۷۲} او بازگشت دوباره‌اش را این‌چنین توصیف می‌کند: «هم‌چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد».^{۷۳}

- فیض.

ط) سیر تاریخی موعودباوری مسیحی:

- موعود یهودی مسیحی؛

- موعود مسیحی.

ی) بازتاب اندیشه مسیحا در تاریخ مسیحیت

- در کلیسای نخستین؛

- در قرون وسطا؛

- در عصر روشن‌گری؛

- در دوران معاصر.

۴. ادیان شرق:

الف) ادوار جهان و موعود واپسین دوره؛

ب) کلکی (calky) در متون مقدس هندوها:

- مهابهاراته (mahabhrata)؛

- پورانه‌ها (puranas).

ج) سیر تاریخی و تکون اندیشه هندوئیسم؛

د) تعریف موعود و بازشناسی موعود بودیزم:

- در سنت مهاییانه؛

- در سنت تراوره (هینه یا نه).

۵. جایگاه مَیْتَرِیَه در آیین بودا:

- در متون و الهیات سنت مهاییانه؛

- در متون و سنت الهیاتی هینه یا نه.

بایسته‌های پژوهشی

۱. محورهای موعودباوری در ادیان و مذاهب:

الف) اندیشه منجی موعود در متون مقدس، اصلی و کلاسیک هر دین یا مذهب؛

ب) تحولات مفهوم و آموزه منجی موعود در هر دین یا مذهب؛

ج) بازتاب تاریخی آموزه منجی موعود:

- جریان‌های موعودباور و موعودمحور؛

- آثار موعودمحور؛

- مذاهب و فرقه‌های موعودمحور؛

- وقایع موعودمحور.

د) بازتاب آیینی و مناسکی اندیشه منجی موعود در هر دین یا مذهب؛

ه) موعود باوری در عصر حاضر:



پی نوشت‌ها:

۱. mashiah.
۲. برایان ویلسون، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، ص ۳۱.
۳. نیک: چسان ال بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۱۱.
۴. نک: هاروی کاکس، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، ص ۴۷.
۵. مدی جو ویور، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، ص ۷۷.
۶. جولوس کریستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۵۲.
۷. اشعیا ابواب ۱۱ - ۷.
۸. sun of god.
۹. یوحنا ۱۸: ۳۵ - ۳۳.
۱۰. کمال الصلیبی، البحث عن الیسوع، ص ۴۹.
۱۱. متی ۱: ۱.
۱۲. ارمیا ۲۳: ۲۵.
۱۳. متی ۱۸: ۱.
۱۴. متی ۲۱: ۱۷ - ۱۵.
۱۵. زکریا ۹: ۹.
۱۶. آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره یا تاریخ، ترجمه حسین توفیقی، ص ۸۸.
۱۷. جولوس کریستون، همان، ص ۵۱.
۱۸. متی ۱۶: ۱۳ - ۱۳.
۱۹. متی ۱۶: ۲۰.
۲۰. sun of man.
۲۱. Encyclopedia of jodaica the son of man, v.۱۵, p.۱۲۹.
۲۲. E. jodica, ibid. همفري کارپنتر و نیر، همان، ص ۱۰۲.
۲۳. دانیال ۷: ۱۳ - ۱۴.
۲۴. Bromiley, Geoffru w. Ibid. v.۴, p.۵۷۶.
۲۵. همفري کارپنتر، همان، ص ۱۰۲.
۲۶. متی ۲۰: ۲۸.
۲۷. اشعیا ۸: ۶ - ۸.
۲۸. مری جو ویور، همان، ص ۷۸.
۲۹. اشعیا ۱۱: ۴.
۳۰. the interpreters Bible, v.۹, p.۴۲۸.
۳۱. همفري کارپنتر، همان، ص ۱۰۲.
۳۲. برایان ویلسون، همان، ص ۳۱؛ و نیز: I. cheyne, t. k. Encycloedia biblica. V۳, p.۳۰۵۸.
۳۳. اعمال رسولان ۱: ۱۲ - ۱.
۳۴. متی ۲۵ و ۲۴؛ مرقس ۱۳: ۱۳؛ لوقا ۲۱.
۳۵. هنری تیسین، الاهیات مسیحی، ترجمه میکائیلیان، ص ۳۲۷.
۳۶. تیسین، همان، ص ۳۲۸.

– در اندیشه سیاسی؛

– در اندیشه دینی و معنوی (به لحاظ کلامی) (در عقاید دینی یا مذهبی) و به لحاظ معنوی (در معنویت و دین‌ورزی)؛

(و منابع مطالعه درباره موعودباوری در هر دین یا مذهب: – سنخ‌شناسی منابع (دسته‌بندی انواع منابع)؛

– کتاب‌شناسی انتقادی.

(ز) ماهیت‌شناسی آموزه منجی موعود در هر دین یا مذهب (مثلاً پیش‌گویانه بودن، یا فلسفه تاریخی بودن)؛ (ح) گونه‌شناسی موعود منجی در هر دین یا مذهب (مثلاً متشخص یا نامتشخص، شخصی یا غیرشخصی، متعین یا نامتعین، الهی یا بشری بودن، به لحاظ کارکرد و رسالت و...).

۲. مباحث و موضوعات بین‌الادیانی و

بین فرقه‌ای (به گونه کلی):

الف) مطالعات کلامی (مدافعاتی و ارزش‌داورانه)؛

ب) مطالعات تطبیقی؛

ج) روش‌شناسی مطالعات و پژوهش‌های موعودی؛

د) آسیب‌شناسی مطالعات و پژوهش‌های موعودی.

۳. مباحث و موضوعات بین‌رشته‌ای:

الف) موعودباوری و فلسفه تاریخ؛

ب) موعودباوری و جهانی شدن؛

ج) موعودباوری و معنای زندگی؛

د) موعودباوری و آرامش روانی؛

هـ) موعودباوری و فلسفه سیاسی؛

و) موعودباوری و مناسبات تمدن‌ها و ادیان؛

ز) موعودباوری و معنویت؛

ح) موعودباوری و عرفان؛

ط) موعودباوری و صلح جهانی؛

ی) موعودباوری و تربیت دینی؛

ک) موعودباوری و محیط زیست؛

ل) موعودباوری و عدالت اجتماعی؛

م) موعودباوری و حقوق بشر.

پی‌نوشت‌ها:

۱. عنوان. مذاهب اسلامی در این‌جا بیان‌گر روی‌کرد دین‌شناختی در این گروه است. به این ترتیب، مطالعات گروه در حوزه اسلام معطوف به ویژگی‌های دین‌شناختی مذاهب اسلامی خواهد بود، و از ورود به مباحث کلامی و تاریخی در این موضوع دوری می‌شود.

۳۷. نک: یوحنا ۱۴: ۱۳ و ۲۳: ۲۲.
۳۸. نک: متی ۲۴: ۵۱-۳۲: ۱۳-۲: ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۳۷-۳۳.
۳۹. نک: متی ۱۶: ۲۷: ۱۹: ۲۸: ۲۵: ۱۳.
۴۰. متی ۲۶: ۲۹.
۴۱. رساله اول یوحنا ۳: ۲-۳.
۴۲. هنری تیسین، همان، ص ۳۳۱.
۴۳. رساله تسالوکانیان اول ۴: ۱۷-۱۶.
۴۴. اعمال رسولان ۱: ۱۱.
۴۵. هنری تیسین، همان، ص ۳۲۸.
۴۶. یوحنا ۱۴: ۳.
۴۷. یوحنا ۵: ۲۶.
۴۸. متی ۱۶: ۲۷.
۴۹. یوحنا ۵: ۲۳.
۵۰. نک: متی ۲۵: ۳۱-۳۲.
۵۱. متی ۲۰: ۱۶-۱۵.
۵۲. نک: متی ۲۵: ۳۰-۱۴.
۵۳. متی ۱۶: ۲۷.
۵۴. براساس آنچه در ارمیا ۳۰: ۷ و حزقیال ۱۴: ۱-۳ آمده است.
۵۵. براساس آنچه در اشعیا ۱۱: ۱-۱۴؛ ۴: ۴؛ ارمیا ۳۱: ۲۷.
۳۷-۲۵ آمده است.
۵۶. براساس آنچه در اشعیا ۶: ۸؛ ارمیا ۳۱: ۳۴-۳۱ آمده است.
۵۷. رساله به رومیان ۱۸: ۲۶.
۵۸. متی ۲۵: ۳۱-۳۳.
۵۹. متی ۲۵: ۳۱-۳۳.
۶۰. حزقیال ۲۴: ۲۵-۲۴.
۶۱. اشعیا ۳۵: ۱-۱۰.
۶۲. هنری تیسین، همان، ص ۳۴۳.
۶۳. هنری تیسین، همان، ص ۳۴۹.
۶۴. Dictionary of the Bible, kingdom of God. P. ۲۱۶.
۶۵. کتاب دوم سموئیل ۷: ۱۶-۸.
۶۶. مزامیر ۸۹: ۳.
۶۷. Encyclopedia of millennialism, p. ۲۴۵.
۶۸. نک: این تعبیر در رسایل پولس به ویژه رساله او به رومیان فراوان به کار رفته است.
۶۹. متی ۲۴: ۳۶.
۷۰. متی ۲۵: ۳۶.
۷۱. المجتبی الثانی للمسیح، ص ۱۱۹.
۷۲. همان، ص ۱۲۰.
۷۳. متی ۲۴: ۲۷.



فرق انحرافی

انصار
درپیش
بابیت

امیر علی حسن لو



چکیده:

در این پژوهش که با عنوان «نقش استبداد و استعمار در پیدایش بابت» انجام گرفته، ابتدا به تعریف «باب» و تاریخچه و معانی و مصداق‌های واقعی آن پرداخته شده است.

آن‌گاه بحث مدعیان بابت به طور اجمالی از دوره غیبت صغرا بررسی می‌شود و به علل و اهداف استعمار در دامن زدن به فرقه‌گرایی نیز اشاره می‌گردد. در ادامه، اشکال جدید طرح‌های استعمارگران نیز به طور مختصر بیان می‌شود و اهداف روس‌ها و انگلیسی‌ها و طرح‌های آنها برای پیدایش بابت، به اختصار بررسی خواهد شد.

با توجه به این‌که حوادث تاریخی در بستر جامعه و تحولات آن متولد می‌شوند، از این جهت بر اساس مباحث مبنایی اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دوره ظهور بابت، به اجمال خواهد گذشت.

نیمی از مطالب این مقاله به نقش دشمنان و دست‌های مرموز دو کشور بیگانه روس و انگلیس در واقعه بابت اختصاص دارد که با حمایت‌های مخفی و آشکار، طرح‌های خود را جهت رسیدن به اهداف استعماری عملی کردند و از بنیان این فتنه از بدو پیدایش شیخیه تاکنون حمایت مادی و سیاسی بی‌وقفه‌ای نمودند که در این مقاله سعی شده علاوه بر تحلیل قضایا، به شواهد تاریخی معتبر نیز استناد شود.

هدف از این تحقیق اطلاع‌رسانی به قشرهای مختلف درباره ریشه انحراف‌های اجتماعی و عقیدتی است؛ فرقه منحرف بابت، از انحرافات مهم اجتماعی گسترده در ایران بوده که با فرهنگ و عقاید مردم ایران ارتباط تنگاتنگ داشته است. دولت‌های استعماری انگلیس و روس از این راه برای ضربه زدن به فرهنگ غنی و امیدبخش مهدویت در شیعه، از تمام امکانات خود استفاده کرده‌اند.

بهائیت، که امروزه استعمارگران به طور گسترده با بودجه‌های کلان در تبلیغ افکار انحرافی آن، عده‌ای از جوانان را اغفال می‌نمایند و به سوی افکار موهوم و فسادانگیز می‌کشانند، ریشه در اندیشه‌های خرافی شیخیه و جموداندیشی فرقه‌های مشابه دارد که باید با تفکر و تعقل برای مقابله با آنها با تمام امکانات بسیج شد.

استبداد، استعمار، بابت و بهائیت.

بایسته‌ها و موضوعات پژوهشی

گروه فرقه‌های انحرافی

مقدمه

«دین الهی» با همه ویژگی‌های ممتازش در دراز مدت از سوی دین‌داران یا نامتدینان مغرض، ریاست طلب، جاهل، کژاندیش، مستکبر و ... تهدید می‌شود. فرقه‌گرایی یکی از تهدیدات جدی برای دین و جامعه دینی به شمار می‌رود. آرا و افکار گوناگونی که در میان فرق دینی به وجود می‌آید، به اختلافات دامن زده، انحرافات زیادی را وارد می‌سازد.

یکی از موضوعاتی که در مورد مهدویت باید دقت و بررسی شود، افکار انحرافی بعضی از فرقه‌هاست. با کمال تأسف استکبار جهانی از این نوع فرقه‌های انحرافی حمایت می‌کنند و بستر مناسبی برای تفرقه میان مسلمانان فراهم می‌آورند.

برای آن‌که به تناسب نیاز جامعه اسلامی (در داخل و خارج کشور) مباحث امامت و مهدویت، روند صحیحی طی کند، آشنایی با اعتقادات، آرا و شیوه‌های تبلیغی فرقه‌های انحرافی ضروری است. از این رو، سعی و اهتمام این گروه در وهله اول، شناسایی فرقه‌های انحرافی معاصر و سپس نقد و بررسی اندیشه‌های آنان، و پاسخ به پرسش‌های گوناگون در قالب‌های مختلف است.

امیدواریم توفیق الهی رفیق این جمع گردد تا بخشی از وظایفمان را به درستی انجام دهیم.

واژگان کلیدی

مقدمه

ارزش‌های دینی در تاریخ از انحراف در امان نبوده است، حتی توحید که اصل اولیه تمام ادیان آسمانی به شمار می‌رود، با مدعیان دروغین خدایی در معرض تحریف نااهلان بوده است، چنان‌که برخی مدعی مقام نبوت شده‌اند و عده‌ای را گمراه کرده‌اند. امامت نیز که از اصول و ارکان دین است، از این تحریف مصون نبوده، و به دلیل اهمیتش در استمرار احکام دینی، بیش از پیش بدان هجوم آورده‌اند و مدعیان آن فراوان بوده‌اند. مهدویت که ثمره امامت است، قبل و بعد از تولد آخرین امام معصوم مدعیان فراوانی داشته که به علل و انگیزه‌های مختلفی، فرقه‌ها ساخته‌اند و اختلاف‌ها به وجود آورده‌اند.

پس از غیبت صغرا عده‌ای مدعی باییت امام شدند که با هشیاری شیعیان سرکوب گردیدند. پس از غیبت کبرا مدعیان فراوانی به انحراف و فرقه‌سازی پرداختند که در نهایت در قرن سیزدهم با ظهور پدیده شوم استعمار و تقارن حضور آنها در کشورهای اسلامی فرقه‌های منحرف شیخیه شکل گرفتند و باییت از آن جوانه زد. استبداد و استعمار به شدت از آن حمایت کردند که در نهایت بهائیت در دامن استبداد و زیر چتر استعمار به وجود آمد.

چیستی باب

باب، واژه‌ای عربی است، به معنای در و ورودگاه منزل، قلعه و مانند آن، به‌طوری که نتوان به‌جز آن وارد آن‌جا شد.

این واژه معانی دیگری هم دارد، از جمله به برخی از چیزها که در جامعه رواج می‌یابد، «باب شدن» یا «مُد شدن» می‌گویند.

در این تحقیق باب به معنای سبب ارتباط و محل مراجعه در امور خاص و پیونددهنده دو چیز است. درباره معانی اصطلاحی باب و این‌که به چه کسی اطلاق شده و چه کسی شایستگی آن را دارد، به نظر می‌رسد در دین اسلام، «نبوت» بالاترین مقامی است که می‌تواند متضمن چنین معنایی به شکل نظری و عملی باشد. نبوت دری به سوی ماورای طبیعت است و به اصطلاح، عالم ملکوت به وسیله باب نبوت با هستی فروتر از خود مرتبط شده است. خداوند نیز این مقام عالی را برعهده برخی بندگان شایسته خود نهاده است تا از این طریق راهی به عالم بالا برای بندگان زمینی باز شود.

پس در حقیقت، پیامبران الهی باب وحی الهی هستند. بعد از مرتبه نبوت، مرتبه امامت قرار دارد. مقام شامخ امیرمؤمنان علیه السلام پس از رتبه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس روایت متواتر درباره علی علیه السلام چنین فرمود:

«یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسى...»

ای علی! نسبت تو با من همانند نسبت هارون با موسی است.

و فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا؛

من شهر علم هستم و علی در آن است.

پس اگر نبوت را وحی و علم پیوسته به دریای بی‌کران فرض کنیم، امامت مدخل منحصر به فرد آن است. از آن‌جا که امیرمؤمنان پیوسته با پیامبر زیسته و در حضور او علم آموخته، باب علم نبوی به شمار می‌رود، و اهل بیت عصمت و طهارت هم، ابواب حکمت‌ها معرفی شده‌اند:

وَ عِنْدَنَا - أَهْلُ الْبَيْتِ - أَبْوَابُ الْحِكْمِ وَ ضِيَاءُ الْأُمَمِ؛

در تمام معارف و علوم هستی و ماورای طبیعت، بر روی اهل بیت باز است. لذا علی (ع) درصدد معرفی خویش برآمد و شمه‌ای از فضایل خویش را بیان نمود تا روزنه‌ای از حقیقت برای جویندگان دانش، معلوم باشد و از درک

اهداف

۱. ریشه‌یابی و شناخت دقیق انحرافات مهدویت (قدیم و جدید) در گونه‌های مختلف فرقه‌ای، حزبی، انجمنی و ...
۲. نقد و بررسی محققانه انحرافات مهدویت در گونه‌های مختلف؛
۳. پاسخ‌گویی به نیاز جامعه، به ویژه نسل جوان، با دفع شبهات و رفع اشکالات در مباحث فرقه‌های انحرافی؛
۴. طرح مسائل جدید و نوآوری در موضوعات متنوع در سطوح مختلف؛
۵. عملیاتی کردن طرح و برنامه‌های گروه برای مقابله با انحرافات؛
۶. بسترسازی زمینه تحقیق برای محققان، نویسندگان در زمینه مهدویت؛
۷. تدوین فرهنگ‌نامه فرق انحرافی مهدویت؛
۸. کشف سوءاستفاده‌های استکبار جهانی از جریان‌های ضد مهدویت در داخل کشور و چگونگی رویارویی با آنها.

برنامه‌ها

۱. تهیه امکانات ویژه برای آموزش و آشنایی با مؤلفه‌های گروه‌های مختلف انحرافی؛
۲. اولویت‌بندی موضوعات پژوهش و تعیین جدول زمانی؛
۳. هم‌آهنگی و ارتباط با مراکز و گروه‌های تخصصی و علمی داخلی (درون شهری و برون شهری) و خارجی؛
۴. تلاش برای برآوردن نیازهای جاری یا کمبودهای در زمینه موضوعات مربوط؛
۵. ترجمه کتب و مقالات مهم با گرایش مسائل انحراف‌زدایی از مهدویت؛
۶. برگزاری سمینارها و نشست‌های علمی - تخصصی به همراه فراخوانی مقالات در حوزه کاری؛
۷. سرویس‌دهی به رسانه‌های ارتباط جمعی داخلی و خارجی به زبان‌های مختلف؛
۸. شناسایی و استخراج فعالیت‌های اینترنتی و ماهواره‌ای؛
۹. ایجاد بانک اطلاعاتی به روز و آرشیوبندی آن؛
۱۰. مصاحبه‌ها و نشست‌های علمی با اساتید

آن بی‌بهره نباشند:

سَأَلَهُ لَقَدْ عَلَّمْتَ الرِّسَالَةَ وَ إِيْمَانَ الْعِدَاتِ وَ تَمَامَ

الْكَلِمَاتِ؛

قسم به خدا! (توسط پیامبر اکرم ﷺ) آموخته شده‌ام تمام آن‌چه را که بر پیامبران رسیده است و به تمام وعده‌ها و آموختنی‌ها و علوم، آگاهم...

در نگرش معارف اسلامی و در مبانی معرفتی، مهم‌ترین رهیافت‌های شناختی، ادعیه و نیایش‌های دقیق، بلند و ژرف هستند. ائمه با واژه‌های رسا و کاملی معرفی شده‌اند؛ یکی از نمونه‌های عالی آن، زیارت جامعه است که از نظر سند و محتوا اعتبار قطعی دارد. در بخشی از این زیارت، ائمه چنین معرفی شده‌اند:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَفْلَحِيَّتِ النَّبَوَةِ... وَ أَبْوَابِ الْإِيْمَانِ... أَنْتُمْ

الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ... وَ الْبَابُ الْمَبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَىٰ

و...؛

درود بر شما ای خاندان نبوت و درهای ایمان، شما صراط مستقیم‌اید و تنها دروازه نجات مردم، و هر کس به سوی شما آید نجات یابد.

بر اساس بسیاری از اخبار و احادیث، باب حکمت الهی و علوم نبوی که متصل به وحی است، در هر زمانی وجود دارد؛ همان حجت و خلیفه الهی بر روی زمین که هستی به وجود او وابسته است. بنابراین، «باب» خاستگاه دینی دارد و مخصوص مقام و مرتبه معصوم است و حقیقتاً کسی غیر از معصوم نمی‌تواند چنین ادعایی نماید، چون پیامبر اکرم اولین امام را به صراحت معرفی نمود که این دروازه دانش، مادامی که هستی برقرار است، بسته نخواهد شد.^۶ در عصر ما نیز این باب الهی اختصاص به دوازدهمین جانشین پیامبر دارد که او را با این نیایش می‌جوئیم:

أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؛

کجاست آن باب خداوندی که با آن به خدا می‌رسیم.

و چنان‌که در زیارت جامعه آمده، ائمه باب‌هایی هستند که ورود و رسیدن به ایمان از طریق آنها میسر است. بنابراین، واژه باب از مقدس‌ترین القاب ائمه به شمار می‌رود، بدین معنا که آنها در ورودی سعادت و کمال، معرفی شده‌اند.

مدعیان دروغین بابیت

در تاریخ اسلام، عده‌ای برای منحرف کردن مسیر حقیقت، هر نمادی را از جمله خلافت و وصایت، تحریف کردند. افرادی، خلیفه و وصی رسول معرفی شدند و مدت‌ها بر مسند خلافت غاصبانه تکیه زدند، عترت رسول خدا را خارجی معرفی کردند و بنوامیه و بنوعباس را از خاندان و عترت او به شمار آوردند. گاهی تحریف‌گران به جای امام حسن و امام حسین علیهما السلام که دو سید و آقای بهشتیان هستند، دو پیر برای بهشت ساختند و حتی خواستند باب‌الی الله را نیز که به صراحت نبوی، تجلی عینی آن در امامت است، تحریف کنند. به همین علت، همه مدعیان بابیت، به رسوایی، تحقیر و فضاخت گرفتار شدند. مدعیان بابیت تاکنون فراوان بوده‌اند، چنان‌که این واقع‌نمایی را عده‌ای که از هر لحاظ دارای مشکل بوده‌اند، مدعی شده‌اند و جمعی نیز گرد آنها جمع شده و بهره‌گیری مادی نموده‌اند و جمعی نیز از جهالت به هلاکت افتاده‌اند. بدون استثنا هیچ یک از این مدعیان، شخصیت علمی و امتیاز ویژه نداشته‌اند و تنها نمونه‌های بارز حماقت به شمار می‌رفته‌اند. ابتدا مدعیان بابیت سعی کردند خود را رابطان امام معرفی کنند؛ آغاز کارشان با خواب و اوهام و تخیلات بود. این افراد معمولاً قبل از آغاز انحراف، دچار افراط و تفریط بوده‌اند. برای مثال، عبادت‌ها و ریاضت‌های خارج از دین داشته‌اند و انزواطلب و گوشه‌گیر بوده‌اند. آنان برای جبران این مشکلات، به دروغ‌پردازی روی آوردند تا شناخته شوند. امامان: در عصر حضورشان، آنها را تکذیب نمودند و در زمان غیبت کبرا نیز امام عصر علیه السلام به آخرین سفیر و نایب خود فرمود:

پس از مرگ خویش نایب و جانشینی برای خود انتخاب نکن که غیبت کبرا آغاز می‌شود و هر کس در این دوره طولانی ادعای رؤیت یا نیابت خاصه نماید، دروغ‌گوست.^۸

تکلیف مدعیان بابیت با این پیش‌بینی حضرت ولی عصر علیه السلام روشن شد، اما با این حال، همواره برخی از مردم به علت پایین بودن سطح آگاهی و نداشتن شناخت کافی از حضرت حجت، اطراف مدعیان بابیت و حتی مدعیان مهدویت گرد آمدند و برخی نیز برای رسیدن به اغراض دیگر در این ناهنجاری‌های مذهبی شرکت کرده‌اند. حتی در زمان غیبت صغرا برخی مدعی بابیت و ارتباط با آن حضرت شدند که آن حضرت آنان را لعن و طرد کرد، چنان‌که شیطان پس از نافرمانی از درگاه حق رانده و لعن ابدی شد. این عمل نشانه انحراف و گمراهی است در قرآن بدان اشاره می‌فرماید:

﴿قَالَ فَاضْرُغْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾
﴿وَرِئَانٌ عَلَيْكَ اللَّفْنَةُ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۹

مدعیان بابیت در غیبت صغرا

اولین فردی که در عصر غیبت صغرا ادعای بابیت نمود، فردی معروف به «شریعی» بود که خود را از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام می‌دانست. شریعی به خداوند و ائمه نسبت‌های ناروایی می‌داد. شیعیان با این عمل مقابله کردند و او را لعن نمودند و ارتباط خویش را با او قطع کردند. از طرف حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز توقیعی در لعن و دوری از او صادر گردید. بنابر گفته مرحوم شیخ طوسی، تمام مدعیان در آغاز راه خود به امام دروغ می‌بندند و خود را وکیل وی معرفی می‌کنند.^{۱۰}

دومین فرد مدعی بابیت محمد بن نصیر النمری بود که خود را از اصحاب امام عسکری (ع) می‌دانست و پس از رحلت آن امام ادعا نمود که نایب اول امام عصر است و مدعی ارتباط با امام شد، ولی سرانجامش به فضاخت کشید. او حتی ادعای نبوت نمود و امام هادی علیه السلام را در مقام الوهیت دانست و خود را از طرف او پیامبر دانست.^{۱۱} پس از او، طرفداران گمراه او به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند.

برجسته؛

۱۱. شناسایی کلیه آثار علمی - فرهنگی فرقه‌های انحرافی (منبع شناسی)؛
۱۲. شناسایی و جذب پژوهش‌گران متخصص در مباحث فرقه‌های انحرافی؛
۱۳. راهنمایی و مساعدت دانش‌جویان و طلاب جهت تدوین پایان‌نامه با گرایش فرقه‌های انحرافی؛
۱۴. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ در مجامع عمومی (دانشگاهی - حوزوی)؛
۱۵. شناخت جغرافیای فرق انحرافی (قدیم و جدید)؛
۱۶. تلاش برای هدایت تفکرات انحرافی با بیان ادله عقلی، نقلی، اخلاقی و عاطفی.

بایسته‌های پژوهشی

۱. بررسی ماهیت شیخیه و اثبات یا رد اتهام به شیخ احمد احسائی به طور قطعی و شفاف؛
۲. بررسی دقیق و مدلل در خصوص نظر شیخ احمد احسائی درباره حضرت مهدی (عج) و مقامات ائمه : و شفاف‌سازی نظریات ایشان؛
۳. بررسی میدانی اعتقادات فرق انحرافی در مهدویت؛
۴. شناسایی و مقابله مناسب با انحرافات در زمینه مهدویت در قالب اشعار و گفته‌های مداحان، سخنرانان، جمله نوشته‌ها، ملاقات‌گرایان، خواب‌گرایان و...؛
۵. فضاشناسی دوره‌ها به قصد آسیب‌شناسی جامعه فعلی؛
۶. فضاشناسی امروز جوامع مختلف که موجب ایجاد بحران‌های انحرافی می‌شود؛
۷. چگونگی برخورد ائمه: با فرقه‌های انحرافی؛
۸. چگونگی برخورد علما با فرقه‌های انحرافی.

موضوع‌های پژوهشی

۱. پیشینه تاریخی انحراف در مهدویت:
(الف) قبل از ولادت؛
(ب) بعد از ولادت؛
- غیبت صغرا
- غیبت کبرا (بنی‌العباس، قبل از عصر صفویه، بعد از عصر صفویه، افشار و زندیه، قاجار و معاصر).
۲. علل پیدایش انحراف:

سومین مدعی باییت، احمد بن هلال کرخی است که از طرف نایب امام طرد شد.^{۱۲}

چهارمین نفر، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال است که اموالی را از مردم برای وجوهات و سهم امام گرفت و مدعی شد آن اموال از امام است و او نایب و راه ارتباط با امام به شمار می‌رود. البته مردم با دیدن این گونه ادعاها از او بیزاری جستند.^{۱۳} پنجمین مدعیان باییت و وکالت، حسین بن منصور حلاج است که گاهی خود را شیعه و زمانی از صوفیان می‌دانست.^{۱۴}

ابوجعفر محمد بن علی ابن ابوالعزقر نیز بنابر اظهار شیخ طوسی از جمله مدعیان مذموم باییت بوده است. وی با سومین نایب خاص امام در دوره غیبت صغرا معاصر بوده که امام عصر (عج) او را لعن و طرد فرموده است.^{۱۵} ابوالقاسم بن روح نیز او را که می‌خواست عقیده‌اش را در بین پیروانش ترویج دهد، مفتضح نمود.^{۱۶}

استمرار جریان بایب‌گری

ادعای باییت برای امام عصر از زمان غیبت صغرا آغاز شده و این ادعاهای دروغین و انحرافی تا عصر حاضر ادامه داشته است. برخی از علمای بزرگ شیعه وجود این مدعیان را مؤید برای وجود حضرت صاحب‌الزمان (عج) دانسته‌اند.^{۱۷} از آن جهت که در سایه حقیقت، باطل به حیات خود ادامه می‌دهد، مدعیان برای اثبات ادعای خود از امامت کمک می‌گیرند و همیشه برای ترویج و تحریفات از آن چه برای مردم مورد توجه و اعتماد بوده، استفاده نموده‌اند.

از جمله درس‌هایی که باید از سیره اهل بیت برای مقابله با این گونه حوادث و ادعاها آموخت، برخورد قاطعانه با این وقایع است، چنان که تا به حال برخوردهای شدیدی نیز صورت گرفته است.^{۱۸} علاوه بر این، جدی گرفتن مبارزه با فرقه‌های انحرافی نیز لازم است و باید مراکز فرهنگی با امکانات خود در مقابل این گونه تحریفات به صورت منسجم و کارآمد مبارزه کنند.

حضرت مهدی (عج) نیز با قاطعیت با این انحرافات برخورد نموده است.^{۱۹} علاوه بر این، نواب اربعه نیز با اقدامات مناسب با این جریان‌های انحرافی مبارزه کرده‌اند. در این دوره‌ها جمعیت شیعه نیز آن چنان از نظر عقیدتی و روشن‌گری آماده بوده‌اند که قبل از هر چیزی با این افراد برخورد کرده‌اند و از آنها دوری جستند - حتی گاهی در قتل آنها و ریشه‌کن کردن این انحرافات پیش‌دستی نموده‌اند. از این روحیه دسته‌جمعی و برخوردهای مردمی با این بدعت‌ها، به خوبی می‌توان پی برد که جمعیت شیعیان با این که در اقلیت بوده‌اند و زندگی همراه با تقیه داشته‌اند، از آگاهی و شعور بالایی برخوردار بوده‌اند که نه تنها تحت تأثیر این مدعیان قرار نمی‌گرفته‌اند، در اسرع وقت آنها را سرکوب می‌کرده‌اند.

اما در دوره قاجار، با به وجود آمدن فتنه باب و پیدایش فرقه باییت با ادعای سید علی محمد شیرازی، عده‌ای به این مسائل گراییدند و اطراف او را گرفتند.^{۲۰} با این مقایسه و با این دو نوع برخورد با فرقه‌های انحرافی خصوصاً در مسئله مهدویت، می‌توان گفت که هرچه تاریخ غیبت کبرا طولانی‌تر شده، شیعیان بیشتر به گرد مدعیان آمده‌اند. بنابراین، باید به چند گزینه و نتیجه در این باره، توجه ویژه شود:

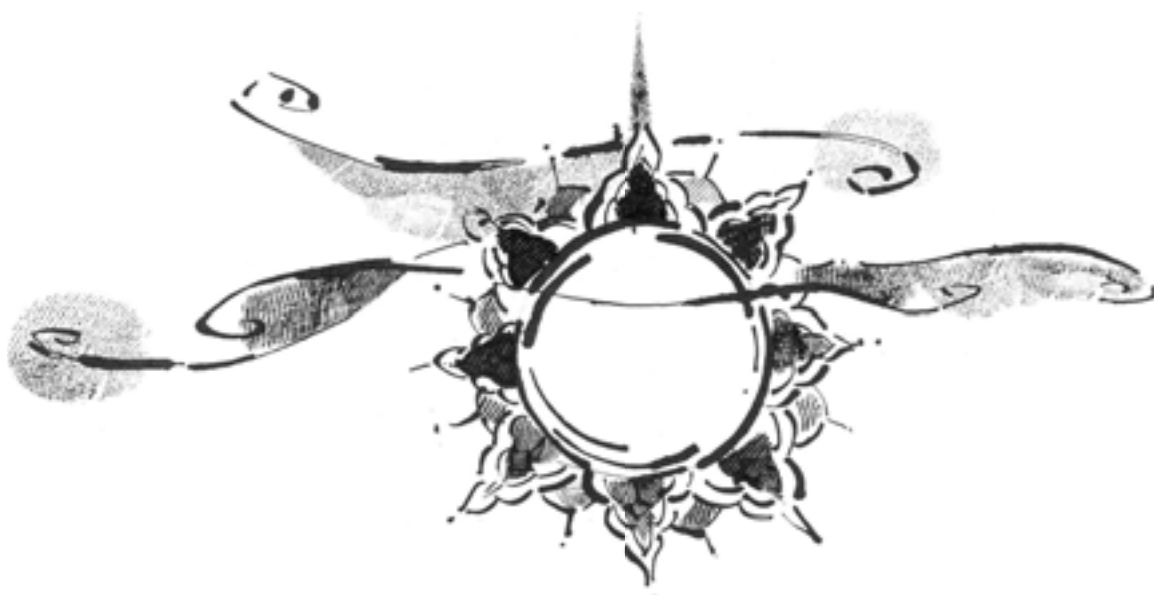
۱. از همه مهم‌تر، باید با مدعیان دروغین برخورد قاطع شود؛

۲. آگاهی از تمام فرقه‌های انحرافی مهدویت و شناخت آنها در نقاط مختلف جهان و ایجاد زمینه‌های مختلف برای محدود نمودن و متفرق ساختن این گونه مراکز و اجتماعات، ضروری است؛

۳. چنان‌که از تاریخ برمی‌آید، سطح آگاهی شیعیان در دوره غیبت صغرا بیشتر از وضعیت فعلی (غیبت کبرا) بوده است، چنان‌که در دوره قاجار فردی که چندان شخصیت و جایگاه علمی نداشت، با ادعای دروغین خود، کشور را دچار مشکل نمود، به‌طوری که در برخی از شهرهای بزرگ، این اساس بی‌بنیان، منجر به قتل و درگیری مردم انجامید و جنگ‌های بین شهری به راه انداخت، تا جایی که سیاست‌مداران بزرگ در حل این معضل ماندند و قاطعیت لازم را اعمال نکردند. این قضیه از یک منطقه شروع شد و به تأسیس فرقه انحرافی و دامنه‌داری انجامید.^{۲۱} البته دست استعمار نیز برای رسیدن به منافع خود با این قضیه همراه بود و آن را به بحرانی دنباله‌دار تبدیل نمود، در حالی که اگر برخورد مناسب امیر کبیر در همان ابتدای کار انجام می‌گرفت، سرنوشت فرقه بابیه، هم‌سان با مدعیان بابیت در دوره غیبت صغرا بود. بنابراین، برای نابودی این گونه انحرافات، باید سطح آگاهی مردم درباره امام زمان بالا برد، آن حضرت را به مردم بشناساند و قشر فرهنگی به ویژه روحانیان از نقل مطالب ضعیفی، مثل خواب، مکاشفه و مانند آن بپرهیزند؛

۴. اندیشه مهدویت را باید با منطق و استدلال و با استفاده از براهین عقلی و نقلی معتبر، در سطوح مختلف جامعه حتی از پیش‌دبستانی و مهد کودک‌ها در جامعه رواج داد و فرهنگ مهدویت را در جامعه جهانی تبیین و نهادینه نمود؛

۵. اطلاع‌رسانی دقیق و کامل درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند از اسباب و زمینه‌های ظهور آن حضرت باشد. جای این سؤال است که این رسالت بر عهده چه قشری نهاده شده است و کدامین نهاد گسترده و ژرف‌نگر باید این فرهنگ‌سازی را بپذیرد؟ با توجه به جذابیتی که این فرهنگ در طول تاریخ داشته، مدعیان دروغین و عواملی مثل استعمار از این اندیشه سودجویی نموده‌اند تا آن را سست یا تخریب نمایند. لذا شناخت علل و ریشه‌های آن، وظیفه مهمی است.



علل و اهداف استعمار در دامن زدن به فرقه‌گرایی در جهان اسلام

دولت‌های استعماری برای مقابله با نفوذ و گسترش اسلام و جلوگیری از بسط قلمرو حکومت اسلام و اجرای طرح‌های استعماری خود در خاورمیانه و آسیا به اقدامات مختلف روی آوردند:^{۲۳}

الف) طرح‌های استراتژیک

۱. تجزیه خاک عثمانی و تقسیم مناطق اسلامی و تضعیف قدرت کشورهای اسلامی؛

۲. ایجاد مرزهای مصنوعی بین کشورهای اسلامی و فراهم نمودن زمینه تنش مستمر میان ملل اسلامی و فراهم آوردن دخالت‌های استعماری خود. چنان‌که می‌بینیم، پس از تجزیه خاک عثمانی و اختلافات مرزی، جنگ‌های منطقه‌ای در کشورهای اسلامی به راه انداختند؛^{۲۳} جنگ عراق با ایران، اختلافات عربستان با یمن، تهاجم عراق به کویت، اختلافات ایران با امارات بر سر جزایر سه‌گانه، اختلاف ترکیه با عراق، ایجاد اختلاف در کشورهای استقلال یافته آسیای میانه که در گذشته جزو خاک ایران بودند، مثل ارمنستان، آذربایجان، داغستان، چین و مانند آن.^{۲۴}

ب) طرح مسائل نژادی، قومی و فرهنگی

آنها علاوه بر اهداف و طرح‌های استراتژیکی و جغرافیایی، از اختلاف فرهنگی، قومی و نژادی نیز برای پایدار کردن بحران و اختلاف، برای تجزیه جهان اسلام سود جستند.^{۲۵} و با طرح مسائلی مانند، پان‌ترکیسم و پان‌عربیسیم، احساسات ناسیونالیستی مردم را در کشورهای اسلامی برانگیختند. آن‌گاه شورش‌ها و اختلافات داخلی در قلمرو عثمانی برای رهایی از سیطره ترک‌ها آغاز شد و همین مسائل بهانه گردید تا غربیان خود را منجی ملت‌ها معرفی کنند، قوای نظامی خود را به کشورهای اسلامی گسیل دارند، مناطقی از کشورهای عربی و اسلامی را تصرف کنند و به تقسیمات جغرافیایی بپردازند.^{۲۶} در مقابل، به فکر وحدت و یکپارچگی اروپا و اتحادیه اروپایی بودند که در راستای آن سازمان‌های نظامی، دفاعی، مثل «ناتو» را تشکیل دادند، تا جایی که ترکیه، مرکز خلافت جهان اسلام در آن زمان، به دنبال عضو شدن در اتحادیه اروپا از تمام ارزش‌های فرهنگی و ملی کناره گرفت و هنوز نیز پس از سال‌ها در انتظار عضویت به سر می‌برد.

اختلاف‌های فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژیکی نیز از مهم‌ترین عوامل آسیب‌پذیری جهان اسلام به شمار می‌رود که به راحتی بهانه‌های درگیری‌های داخلی را پرورانده است. وجود فرقه‌های مذهبی در جهان اسلام (شیعه و سنی) دست‌آویزی برای اختلافات بیشتر بوده^{۲۷} و غربیان با حمایت از فرقه‌های جدید بر تنش‌های مذهبی افزوده‌اند. آنها با این اهداف، اساس و اصول اسلامی را نیز می‌توانستند هدف قرار دهند، اسلام را به نابودی کشانند و کتاب آسمانی مسلمانان و ارزش‌های مهم عقیدتی آنان را مخدوش نمایند. از جمله این اقدامات، تحریف کتاب آسمانی بوده است. مدعیان

الف) جعل روایات در مهدویت؛

ب) اختلاف روایات در مهدویت؛

ج) انگیزه‌های شخصی در مهدویت؛

د) اغراض سیاسی؛

هـ) نقش حاکمان و استعمارگران؛

و) فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی رقیب؛

ز) جهل و نادانی.

۳. زمینه‌های انحراف:

الف) تفسیر و تطبیق نادرست مهدویت (القاب/علائم

ظهور و...)

ب) استفاده از منابع غیرموثق مهدویت؛

ج) نقل قول ناقص و یک‌سویه‌نگری؛

د) عرفی شدن و عوام‌زدگی؛

هـ) تعجیل در امر ظهور؛

و) ادعاهای کذب (رؤیت و نیابت)؛

ز) سایر زمینه‌های انحرافی.

۴. آثار انحراف در مهدویت (علمی - فرهنگی).

۵. دشمنان مهدویت (اسلامی):

الف) توطئه‌های استعمار؛

ب) توطئه‌های یهود؛

ج) توطئه‌های وهابیان.

۶. مدعیان دروغین مهدویت:

الف) قبل از ولادت (کیسانیه، سبائیه، مغیره، ناووسیه،

اسماعیلیه، واقفیه، محمدیه، عسکریه و...)

ب) بعد از ولادت (بابیه، بهائیه، قادیانیه و...).

۷. سایر موارد انحراف در مهدویت.

دروغین مذاهب جدید، حتی ادعای خدایی کرده‌اند.^{۲۸}

پی‌آمدهای اقدامات آنها در راستای اجرای این طرح:

۱. پیدایش جنگ‌های مذهبی و ایجاد جنگ داخلی میان مسلمانان؛
۲. از بین رفتن هم‌بستگی فرهنگی و انسجام جهان اسلام؛
۳. از بین رفتن امنیت عمومی در جهان اسلام و دامن‌گیر شدن آشوب‌ها و بسیاری از فجایع ملی؛
۴. زیر سؤال رفتن ارزش‌های عقیدتی و دینی و ایجاد شبهات گوناگون فکری در میان مردم و به چالش کشیدن اصول ارزشی و ایدئولوژی در جهان اسلام؛
۵. پیدایش هرج و مرج عمومی و به وجود آمدن زمینه‌های ضعف و سیطره آن به تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه آسیب‌پذیر بودن یک‌پارچگی جهان اسلام؛
۶. حضور نیروهای استعمارگر در کشورهای اسلامی و از هم‌گسیختن وحدت و انسجام مسلمین

پی‌آمدهای این طرح‌ها اکنون در کشورهای اسلامی به طور مستمر وجود دارد؛ اختلافات مذهبی، هزاران قربانی در کشورهای افغانستان، عراق، پاکستان و سایر کشورهای اسلامی می‌گیرد و روزی نیست که چندین نفر از فرقه‌های مختلف مسلمان کشته نشوند، مثل انفجارهایی که در حال حاضر عوامل استعمار در مساجد مختلف عراق انجام می‌دهند.

اشکال جدید طرح‌های استعمارگران

طرح‌های استعماری در کشورهای اسلامی روز به روز شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. مسئله تکنولوژی و پیشرفت نیز برای استعمارگران ابزاری است که عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی را که نتیجه شوم اقدامات قبلی آنهاست، در پی داشته و این کشورها برای رسیدن به آن باید هزینه گزافی را بپردازند. در این باره نماینده رسمی سازمان ملل در کشورهای توسعه نیافته، چنین می‌نویسد:

«... حضور استعمار در این کشورها (جهان سوم) روز به روز پیچیده‌تر می‌شود. امروز برخی از نخبگان سیاسی در کشورهای اسلامی و...، با طرح توسعه و پیشرفت به تقلید از غرب و جهان سرمایه‌داری توجیه‌پذیر شده و تاکنون هیچ گونه نتیجه‌ای از این شعارها برای جهان اسلام و کشورهای عقب‌مانده به دست نیامده است و این کشورها به کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته موسوم شده‌اند و بحران‌های جدیدتری در انتظار آنهاست.»^{۲۹}

طرح مسائل اختلاف برانگیز بین ادیان و تمدن‌های بزرگ جهان در مناطق اسلامی نیز به صورت اساسی پایهریزی شده است. ایجاد کشور مستقل یهود و فراخوان یهودیان از نقاط مختلف جهان به حساس‌ترین منطقه کشورهای اسلامی و قلب خاورمیانه (فلسطین)، بالقوه اختلاف بین پیروان سه دین مهم اسلام، مسیح و یهود را در پی داشته، که این بحران تاکنون ضربات مهلکی بر پیکره کشورهای اسلامی وارد نموده است.^{۳۰} این توطئه دیرین، امروزه با طرح برخورد تمدن‌ها عنوان می‌گردد.

استعمارگران برای رویارویی با گسترش عقیدتی اسلام و ایدئولوژی اسلامی نیز قطب‌های مقابله و طرح‌های ایدئولوژیک در پیش گرفته‌اند که زمینه آن از دو علت سرچشمه می‌گیرد: مقابله با اسلام و رقابت بین خودشان. گسترش اسلام در جهان^{۳۱} رو به فزونی نهاده بود که کشیشان و رهبران مذهبی کلیساها با تبلیغات و روش‌های سنتی از عهده مقابله با آن برنیامدند. بلوک شرق و غرب، با نو کردن این اندیشه‌ها و آوردن مکاتب جدید فکری آمیخته با اندیشه‌های اقتصادی برای مبارزه با اسلام مهیا شدند و نتیجه آن پیدایش مکاتب فکری و اقتصادی مختلف بود که رقابت بین آنها نیز به رویارویی با اسلام انجامید.

اندیشه امپریالیسمی و سرمایه‌داری غرب، بر محور ماتریالیستی و سودجویی و غارت ثروت^{۳۳} دیگران شکل گرفت که استمرار استعمار کهنه بود، لذا لیبرالیسم و سکولاریسم از این تفکر در غرب زاییده شد. اندیشه صهیونیستی که از شاخه‌های نو سرمایه‌داری است و در یکی از مناطق مهم کشورهای اسلامی با طرح اختلاف‌برانگیز دولت اسرائیل نماد و عینیت یافت که مهم‌ترین حامیان شکل‌گیری آن دولت‌های غربی از جمله انگلیس و آمریکا بودند.

اندیشه الحادی کمونیستی^{۳۴} که بر اساس مکتب فکری سوسیالیستی بنیان‌گذاری شد، در جهت مقابله با سرمایه‌داری و امپریالیسم بود و در کشورهای اسلامی نیز از جهات فکری آسیب‌های بزرگی وارد نمود و بسیاری از نخبگان کشورهای اسلامی را به سوی خود جذب و عقاید مذهبی مسلمانان را متزلزل کرد و تا حدود زیادی فرهنگ و برخی ارزش‌های اجتماعی جوامع اسلامی را به انحراف کشید و سبب نابه‌سامانی اجتماعی و آشوب‌ها گردید.^{۳۵}

رشد کمونیست در دهه‌های چهل و پنجاه در ایران، خطری جدی در جهت انحراف جوانان بود که علمای بزرگ اسلام در راه دفاع از عقاید مردم با کمونیست‌ها مبارزه کردند. کمونیست‌ها در ناکام گذاشتن انقلاب مردم، مورد حمایت استبداد و استعمارگران بودند و در کودتاهای مختلف مثل کودتای ۲۸ مرداد در ایران، نقش اساسی داشتند^{۳۵} (کودتاهایی شبیه آن در کشورهای دیگر هم انجام گرفت).

اهداف استراتژیک روس‌ها

استعمارگران روس اندیشه الحادی کمونیستی را به ایران القا می‌کردند و بدین وسیله در فکر گسترش قلمرو خود و ایجاد سد در مقابل امپریالیسم بودند تا در رسیدن به اهداف مهم استراتژیک خود موفق شوند که از مهم‌ترین اهداف آنها گسترش مستعمرات و رسیدن به آب‌های آزاد بود. در این راستا به راحتی توانستند به آرزوی دیرین پتر کبیر و پیشینیان روس که از دیرباز مرزهای شمالی و غربی ایران را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند، عینیت ببخشند.^{۳۶} مناطقی از ایران سال‌ها تحت سیطره روس‌ها بود؛ جنوب ایران تا مرکز در دست انگلیس، شمال ایران و غرب نیز در دست روس‌ها بود.^{۳۷} امتیازاتی که روس‌ها از دولت ایران پس از جنگ‌های متعدد گرفتند، به تجزیه قسمت مهمی از خاک ایران انجامید. عهدنامه‌های ترکمانچای و گلستان از ننگین‌ترین عهدنامه‌های دوران شاهنشاهی ایران به شمار می‌رود که دریای خزر را به دست روس‌ها سپرد و از آن زمان این مناطق دائماً بحران خیز بوده است.

اهداف استراتژیک انگلیس

منافع استعماری انگلیس در مناطقی نظیر هندوستان و اهداف آنها در تجزیه خاک عثمانی و نفوذ در کشورهای اسلامی و توسعه مستعمرات و جلوگیری از هجوم رقبای خود به مستعمره آنها (هند) از خاک ایران و اهداف اقتصادی‌ای که در آینده خلیج فارس می‌دیدند، ایجاب می‌کرد که در ایران نیز نفوذ داشته باشند. در این راستا چندین رقیب داشتند: رقبای اروپایی مثل فرانسه، رقبای آسیایی مثل ترکیه و روسیه، که طعمه‌ای مثل ایران برای آنها بسیار شیرین‌تر و لذیذتر از آن بود که سهمی در آن نداشته باشند.

ایران از نظر فرهنگی با عثمانی اختلاف و نزاع قدیمی داشت و جهت پیروزی در قبال عثمانی از انگلیسی‌ها در عصر صفوی استمداد جسته و به مقاصد دست یافته بود.

اهمیت ایران از جهات مختلف و تسلط به دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان برای انگلیس بیشتر از هر جا بود. لذا آنها به سواحل جنوبی ایران و آب‌های نیلگون خلیج فارس چشم دوخته بودند.^{۳۸} از راه نفوذ کمپانی هند شرقی همیشه در این منطقه دخالت می‌کردند.

انگلیسی‌ها از دوره زندیه و افشاریه، مناطق جنوبی ایران را پایگاه آینده استراتژیک خود می‌دانستند و بارها از حاکمان زندیه می‌خواستند تا قلمرو کنسولی‌شان را از بندرها و سواحل جنوبی، به داخل ایران گسترش دهند، اما

زمینه مساعد نبود.^{۳۹}

در دوره قاجاریه تنش‌های داخلی و رقابت‌های شدید کشورهای غربی در افزایش مستعمرات، دولت استعماری انگلیس را بر آن داشت تا در این مناطق نیروی نظامی نیز داشته باشد که از حد تجاری تجاوز می‌کردند. از طرفی افغانستان را نیز به ناآرامی و طغیان از طریق تحریک حاکمانشان تشویق و زمینه‌های تجزیه را هرچه بهتر فراهم کردند. سرانجام موفق شدند تا با نیروی نظامی، سال‌ها در این منطقه مستقر شوند و افغانستان و قسمت‌های دیگر از خاک ایران را تجزیه کنند و به اهداف استراتژیک و اقتصادی شوم خود دست یابند! برای سلطه کامل لازم بود اهداف فرهنگی نیز داشته باشند.

انگلیسی‌ها با مطالعه دقیقی که درباره هم‌پستگی و علل انسجام فرهنگی ایرانیان داشتند، برنامه‌هایی برای گسستن آن در پیش گرفتند. اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی حاکم بر ایران نیز مدنظر آنها بود تا بر اساس آن بستر تسلط بر ایران را فراهم سازند. روندی که در جریان‌های سال‌های اخیر در ایران دیده می‌شود، از حرکت تدریجی انگلیسی‌ها برای مستعمره نمودن ایران حکایت می‌کند که هنوز نیز از این اندیشه چشم‌پوشی نکرده‌اند. حضور آنها در منطقه بصره در عراق برای ایجاد آشوب در جنوب ایران است که بمب‌گذاری‌های اخیر در جنوب، این مطلب را تأیید می‌کند.

امتیازات فراوان اقتصادی که انگلیسی‌ها از پادشاهان قاجاریه، خصوصاً در عهد ناصری از ایران گرفتند،^{۴۰} مقاومت‌ها و مبارزات علمای شیعه و لغو برخی از امتیازات، از عوامل مهمی بود که آنها را برای تهاجم فرهنگی و نشانه گرفتن اصول و ارزش‌های بنیادی تشیع مصمم نمود. نفوذ آنها در عهد قاجار به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که توانستند رقبای دیگر را کنار زده، از هر فرصتی استفاده ابزاری نمایند؛ از جریان مشروطیت، با سرکوب کردن و منحرف ساختن آن، به سود خود بهره بردند.^{۴۱} با نفوذ در بین نمایندگان مجلس مشروطه، حکومت قاجاریه را منقرض و حکومت کاملاً وابسته به خود را در ایران حاکم نمودند و با تصویب قراردادی نظیر «۱۹۱۹» توانستند ایران را از جمله مستعمرات خود به حساب آورند.^{۴۲}

پس از فتنه باییت در ایران که به آشوب فرهنگی و اجتماعی فراگیر منجر شد، این فتنه از مناطق جنوبی مثل «بوشهر» آغاز و به استان‌های مازندران، خراسان، اصفهان، مرکزی، زنجان، قزوین و آذربایجان کشیده شد که کاملاً به سود انگلیسی‌ها بود. از این‌رو، پس از سرکوب باییت آنها علاوه بر حمایت‌های بسیار پنهانی از این فرقه، در شکل‌گیری و رونق بهائیت رسماً سرمایه‌گذاری کردند.

در عصر حکومت پهلوی، بهائیان در ایران به مهم‌ترین سازمان سیاسی و فرهنگی تبدیل شدند و کاملاً مورد حمایت انگلیس بودند.^{۴۳}

امتیازات اقتصادی آنان از قاجاریه، مقدمه‌ای شد تا دیگران نیز طمع کنند. تصرف مناطقی از خاک ایران انگلیس را به حفظ مستعمره افسانه‌ای خود (هندوستان) حساس نمود و باعث شد برای حفظ آن نقشه تجزیه از شرق و تسلط بر جنوب را در سر بیورانند.^{۴۴}

تا انقراض دولت قاجاریه، خصوصاً محمدعلی‌شاه، سیاست روس‌ها دخالت در امور داخلی ایران بود. حمایت از استبداد وابستگان روسیه در به قدرت رسیدن و صدارت آنان و برکنار شدن صدراعظم‌هایی چون امیرکبیر و قتل قائم‌مقام نیز از مسائلی است که منافع روس‌ها را حفظ می‌کرد، لذا دست داشتن آنها در این قضایا محتمل است. سرکوب علنی مشروطه و حمایت آشکار از آشوب‌های فتنه باییت سیاست روس‌ها بود تا از رقیب خود سبقت بگیرند.^{۴۵} آنها در سایه آشوب فتنه باییت و حمایت علنی از آن، عقاید مردم را با استفاده از اوضاع نابه‌سامان فرهنگی و اجتماعی هدف اصلی خود قرار دادند که در رأس آن تخریب و نابودی اندیشه مهدویت در ایران بود؛^{۴۶} اندیشه‌ای که به شیعه برای مقاومت، پایداری و مبارزه امید می‌داد و تشیع را یک مکتب زنده سازش‌ناپذیر مطرح می‌کرد که با منافع استعمارگران در ستیز بود.

زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پیدایش بابیت در ایران

تمام حوادث و پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر اوضاع خاص جامعه به وجود می‌آیند. پدیده‌ها معمولاً یا معلول فرهنگ جامعه و اوضاع اجتماعی هستند یا نتیجه موقعیت‌ها و بسترهای مناسب سیاسی‌اند. پدیده فرهنگ (عقاید مذهبی)، قدرت، حکومت، حاکمان و مردم، عناصر مهم این رویدادها هستند. دین، عقاید و ایدئولوژی جامعه نیز در شکل‌گیری فرهنگ و تحول آن نقش سازنده‌ای دارند.

ارزش‌ها و باورهای دینی اگر به درستی به جامعه عرضه نشود، فرهنگ جامعه و ارزش‌های آن در معرض آسیب‌های جدی قرار خواهند گرفت. لذا خداوند برای ابلاغ وحی، انسان‌هایی برمی‌گزیند که از خطا مصون باشند و برای استمرار دین، متولیان دارای شرایط خاص مثل عصمت قرار می‌دهد. در نگرش ارزشی شیعه در دوره غیبت، متولیان دین، فقها و علمای شیعه هستند که حراست و تبیین دین را برعهده دارند و گرنه انحرافات بدعت‌گران، دین و فرهنگ دینی را وارونه خواهند کرد.

پس این گروه باید با تمام قوا در مقابل این انحرافات بایستند. علاوه بر آن مسئولیت سنگین و محوری آنها در بیان دقیق و منطقی باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی اسلامی، یکی از مهم‌ترین ارکان و پایه‌های باورهای دینی امامت است که باید جایگاه امامت و امام زمان به درستی به مردم معرفی شود، تا هر کسی نتواند مدعی این مقام خطیر شود و عده‌ای را منحرف سازد و نظم فرهنگی و اجتماعی را به هم بزند. فقدان معرفت منطقی و شناخت این ارزش‌ها خسارات جبران‌ناپذیری به حوزه دین وارد خواهد کرد که متولیان باید زمینه‌های پیدایش این بحران‌ها را بررسی کنند.

بررسی اجمالی وضع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه

خاستگاه حکومت قاجار، ایلی و قبیله‌ای بود و مؤسس با تکیه بر قدرت ایل بزرگ قاجار که از عهد صفوی در قدرت و سیاست و حاکمیت دست داشت، می‌توانست به مسند قدرت برسد. قاجاریان یکی از هفت قبیله تأثیرگذار در به قدرت رسیدن صفویان و استمرار حکومت آنها بودند و یکی از شاخه‌های مهم نظامی صفویه محسوب می‌شدند.^{۴۷}

پس از ضعف قدرت صفوی و انقراض سلطنت صفویان، رهبران و سران ایل در شغل نظامی‌گری به خدمت نادر درآمد، با او در به دست آوردن استقلال جغرافیایی و سیاسی ایران همکاری کردند و تا انحلال سلسله افشاریه به این شغل مهم ادامه دادند. آنان در کنار کریم‌خان زند برای برگرداندن اوضاع ناامن کشور و سامان دادن به ساختار سیاسی تلاش کردند. بزرگان این سلسله در این راه تا حدی می‌کوشیدند که گویی برای قدرت یافتن در نوبت قرار گرفته‌اند که سرانجام آغا محمدخان، این آرزوی دیرینه را محقق نمود. او در کنار کریم‌خان پرورش یافته بود که پس از درگذشت وی با تضعیف جانشینان او توانست با حمایت ایل بزرگ قاجار، حکومت فراگیری در ایران تشکیل دهد و مرزها را پس از ناآرامی و اشغال مهاجمان شرق و غرب، باز یابد و سلسله قاجاریه را در ایران تأسیس کند. لذا جانشینان او (شاهان قاجار) بیش از یک قرن بر ایران حکومت کردند. این دوره از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی ایران بود با رویدادهای بزرگ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این کشور پهناور مواجه شد.^{۴۸}

از نظر سیاسی، در دوره‌های پیشین هرگز اقتدار بر ایران حاکم نشد^{۴۹} و زمینه وحدت و انسجام دوره صفوی در ایران به وجود نیامد، چون اوضاع جهانی نیز دگرگون شده بود. کشورهای غربی و اروپایی در این دوره با رویکردی دیگر و با اهداف مشخص در عرصه بین‌المللی حضور پیدا کرده بودند و قدرت سیاسی ایران تحت تأثیر تحولات جهانی و کشورهای همسایه بود.

تحولاتی که در امپراتور عثمانی و کشورهای اسلامی و غربی به وقوع پیوست در امور سیاسی ایران نیز تأثیر گذاشت. فزونی‌خواهی روس‌ها در ایران که از دیرباز رؤیای آنها بود، باعث جنگ‌های بزرگ میان ایران و روس گردید^{۵۰} و قدرت مرکزی ایران را دچار چالش جدی و ضعف نمود. بنابراین از نظر سیاسی دوره قاجاریه ثبات و

اقتدار لازم را نداشت، لذا دولت‌های روس و عثمانی و سایر دولت‌ها برای رسیدن به مطامع خود به ایران امیدوار بودند و این کشور را میدان تاخت و تاز خود قرار دادند.

از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز تحول بزرگی در ایران با حمایت خارجی، در حال شکل‌گیری بود و اندیشه‌های مختلفی در ایران دیده می‌شد. تحول کیفیت تعلیم و تربیت و نهاد آموزش و القای فرهنگ‌های غیربومی در جامعه ایرانی ناهمگونی فرهنگی را به بار آورده بود تا آن‌جا که احتمال جایگزینی فرهنگی در سیر تاریخی ایران وجود داشت.^{۵۱} فرهنگ غالب دوران قاجار، فرهنگ دینی و سنتی بود که اقتدار مرجعیت و رهبران مذهبی در آن دیده می‌شد و دولت روس قدرت نفوذ همه جانبه مرجعیت را در جنگ‌های خود با ایران مشاهده کرده و به انسجام و وحدت مردم آگاه بود. از طرفی سطح معلومات و آگاهی مردم در زمینه برخی مسائل سیاسی - اجتماعی بسیار پایین، اما اعتقادات آنها به ارزش‌های دینی، بسیار مستحکم و استوار بود. مثلاً عقیده مردم به امامت و وجود امام زمان و آمدن او برای نجات مظلومان، یک ایدئولوژی پایدار و بنیادین محسوب می‌شد، اما آگاهی آنها از کیفیت وقوع این پدیده و منجی حقیقی در حد پایینی بود.

از طرفی ظلم و سیطره فقر و محرومیت اقتصادی و استمرار آن در جامعه و وجود انواع محرومیت‌ها و بلایای اقتصادی مثل قحطی و خشک‌سالی و بیماری‌های واگیردار و فقدان بهداشت در جامعه برای قشرها و توده‌های عظیم مردمی، حرکت جمعی را برای پیدا کردن راه نجات برمی‌انگیخت و این عقیده را در مردم زنده می‌نمود که باید عدالت‌گستری که در جهان منتظر آمدنش هستند، بیاید و آنان را از ظلم رها سازد، و این اجتماع آشفته و ستم‌دیده را نجات دهد. این انتظار و توقع ناشی از اعتقاد مردم به مهدویت بود.

از طرفی قدرت نفوذ مرجعیت نیز - چنان‌که ذکر شد - در جامعه ایران و حتی جهان اسلام، در سطح بسیار بالا و چشم‌گیری قرار داشت، به طوری که حکومت‌ها و سلاطین برای پیدا کردن جایگاه اجتماعی و منزلت مردمی همواره به این مرکز قدرت‌ها توجه داشتند و برای مشروع نمودن خود در برقراری روابط دوستانه با این نهاد تلاش می‌نمودند. بنابراین پیوند دیرین دین و سیاست از دیرباز در تاریخ و فرهنگ ایران ناگسستگی بود:

چنان دین و دولت به یکدیگرند تو گویی که از بن ز یک مادرند

اغلب مسلمانان و مردم ایران در این دوره‌ها از نظر علمی در سطح پایین قرار داشتند. برخلاف این که در اسلام به خواندن و نوشتن و علم‌آموزی و تعلیم و تربیت به منزله یک فریضه نگریسته شده، چون در این دوره‌ها بیشتر روحیه نظامی‌گری بر جوامع ایرانی حاکم بود و مردم بیشتر وقت خود را در اردوهای نظامی و دفاعی سپری می‌کردند، هرگز فرصت روی‌کرد به علم برای عموم جامعه فراهم نبود. از طرفی امکانات آموزشی نیز در حد بسیار پایین بود. لذا شاید بتوان گفت که ۹۰ درصد مردم ایران از پایین‌ترین سطوح علمی نیز محروم بودند^{۵۲} و آن‌چه آنها را به خود مشغول می‌داشت و به وسیله آن امرارمعاش می‌نمودند، بیشتر امور نظامی و تا اندازه‌ای زراعت و دام‌داری بود.

آن‌چه بر اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران حکم‌فرما بود، هرگز از دید دولت‌های غربی و همسایگان ایران پنهان نبود؛ چنان‌که سیاحان در سفرنامه‌های خود به این امور اشاره نموده و آنها را شناخته و شناسانده‌اند. سفرای کشورهای بیگانه نیز از نزدیک بر این اوضاع مسلط بودند.^{۵۳}

بنابراین جامعه ایران در عصر قاجاریه از هر لحاظ در وضعیتی قرار داشت که به راحتی خرافات در عقایدشان راه می‌یافت و جزو فرهنگشان می‌شد. مثلاً با تأسیس مدارس به سبک جدید مبارزه شد و تنش‌ها و درگیری‌های فراوانی به وجود آمد؛^{۵۴} با مظاهر بهداشت، مثل لوله‌کشی و برق‌رسانی و حمام‌های جدید بهداشتی مخالفت شدید می‌شد؛ امر تعلیم و تعلم سنتی متعلق به طبقه ویژه و جنسیت خاص بود و زنان عموماً از تحصیل علم محروم بودند.^{۵۵} همچنین بیماری‌های واگیر مثل وبا و سرخک و ... جان بسیاری را گرفت.

(وقتی امیر کبیر برای ریشه‌کن کردن برخی از این بیماری‌ها به واکسینه کردن کودکان اقدام نمود و از مردم

خواست تا به مراکز درمانی مراجعه کنند، هیچ کس مراجعه نکرد. وی مجبور شد با یک جریمه پنج تومانی که آن زمان مبلغ زیادی بود، مردم را به این کار وادار نماید، ولی مردم به حدی خرافی بودند که حاضر به پرداخت پنج تومان شدند تا از این دستور بهداشتی سرپیچی نمایند تا جایی که امیرکبیر به علت این وضع، در پشت میز کارش به حال مردم گریست.^{۵۶}

بنابراین استعمارگران با وجود چنین زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به تأسیس فرقه انحرافی دست زدند و عواملی مانند پای‌بندی سخت مردم به مهدویت، سادگی و محدود بودن آگاهی مردم درباره امام زمان (عج) و ناهنجاری‌های اجتماعی و طبیعی بهترین زمینه را برای ترویج خرافات و ایجاد تفرقه فراهم ساخت و سبب گردید فرقه‌ای چون بابیت شکل بگیرد و ناهنجاری‌های اجتماعی و اختلافات و خون‌ریزی‌های تفرقه افکنانه‌ای به راه بیفتد و بحران‌های سیاسی، قومی و مذهبی به وجود آید، تا بیگانگان به خواسته‌های شوم خود برسند. لذا در باب فرهنگ باید از این گذشته تلخ عبرت گرفت و اسباب و علل مادی و معنوی رواج خرافات را از جامعه زدود تا دگرباره از آسیب‌های مشابه مصون بماند. چنان‌که در معارف دینی ما روایات فراوانی در زدودن جهل از دل مردم سفارش شده و امیرمؤمنان (ع) از هیچ عاملی مانند جهل نگران نبوده است.

نقش استبداد در پیدایش بابیت

حکومت قاجار در ایران از مصادیق حکومت استبدادی و در پیدایش فرقه بابیت سهیم بود و با قاطعیت با عوامل آن برخورد مناسب نکرد، تا شعله‌های این آتش تمام ایران را فرا گرفت و فرقه بهائیت از آن به وجود آمد، لذا دولت استبدادی ایران در پیدایش بابیت نقش اساسی داشته است.

استیلای طولانی استبداد بر تاریخ ایران از عوامل تأثیرگذار بر ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران است. از جمله عوامل مهمی که از سیطره سایه استبداد بر تاریخ ایران تأثیر منفی به خود گرفته و غیرواقعی نمایان شده، فرهنگ است که شامل دین نیز می‌شود. دین از عناصر مهم و یکی از لایه‌های حجیم فرهنگ‌ها محسوب می‌شود که همواره در طول تاریخ بشر خودنمایی کرده و در متن زندگی انسان‌ها بوده است. حکومت‌ها و نوع آن در شکل‌گیری و تکامل فرهنگ‌ها تأثیر قابل توجه و انکارناپذیری دارند. چنان‌چه حکومت‌ها در راستای استمرار و بقای خودشان با فرهنگ و مسئله دین تعامل داشته باشند، فرهنگ‌ها و لایه‌های آن رنگ و بوی مردمی خواهند گرفت و دین تا آن‌جا برای آنها مهم است که منافع آنها به مخاطره نیفتد و گرنه دین ابزاری برای حفظ حکومت آنها خواهد شد.

دین اسلام و ادیان پیش از آن در طول تاریخ ایران همواره مورد استفاده ابزاری حکومت‌های استبدادی بوده است، قبل از اسلام دین زرتشت ابزاری برای مشروع جلوه دادن حکومت‌های شاهنشاهی بود. پس از ورود اسلام به ایران، ریشه‌های استبداد خشکانده نشد بلکه در اشکال دیگر ادامه یافت تا به صورت دولت‌های مستقل از خلافت مرکزی شکل گرفت و پس از انقراض خلافت عباسی، ایران به‌صورت حکومت‌های ایلخانی تحت سیطره مغولان بود. پس از انقراض مغول و برچیده شدن حکومت‌های محلی توسط حمله تیمور گورکانی و سپس ضعف تیموریان، دولت صفوی روی کار آمد و ایران یک‌پارچه و متحد شکل گرفت؛ حکومت صفویان نیز استبدادی بود؛ اگرچه در آن استقلال سیاسی وجود داشت و سیطره بیگانگان و دخالت آنها در امور سیاسی یا وجود نداشت یا محسوس نبود.

دوره قاجاریه دوره تازه‌ای از استبداد بود که حضور و دخالت بیگانگان پررنگ شد. پس از قرارداد ترکمانچای، دولت قاجار استقلال سیاسی خود را از دست داد و قسمتی از خاک ایران نیز ضمیمه روسیه گردید و پادشاهان سلسله قاجاریه رسماً پس از این قرارداد تحت حمایت دولت روسیه انتخاب می‌شدند، چون روسیه سلطنت عباس میرزا و جانشینان او را تعهد و تضمین نموده بود. عباس میرزا نیز پس از این در فکر حفظ حکومت جانشینان خود بود که به جای تکیه به نیروی معنوی علمای ایران، به روس‌ها پناهنده شد و سید محمد مجاهد را با تحقیر

و توهین، بی‌حرمتی نمود، چون روس‌ها از قدرت روحانیت و مرجعیت در دوره قاجار بیم‌ناک بودند. پس از این واقعه نقشه‌های استعماری خود را برای شکستن حرمت روحانیت طرح‌ریزی و توسط عوامل داخلی و استبداد عملی نمودند.^{۵۷}

از این پس سلسله قاجاریه در ایران نماینده استعمارگران بود تا از تاج و تخت خود محافظت نماید. بر این اساس هدف قاجاریان اقتضا می‌کرد تا برای استمرار سیطره استبدادی‌شان تمام موانع از سر راه برداشته شود. این مانع در برهه‌ای از زمان می‌توانست روحانیت یا افراد لایقی چون قائم‌مقام و امیر کبیر باشد. برای تضعیف دین و نفوذ بیشتر روس‌ها، که رقبای زیادی در ایران داشتند، روحانیت به طور غیرمستقیم مورد تهاجم و توهین واقع شد. از طرفی نیز دین را به سخره گرفتند و به تمام اعتقادات و باورهای دینی از توحید و قرآن، نبوت، امامت و مانند آن هجوم آوردند.

گسترده‌ترین برنامه استعماری در این باره، ایجاد فرقه منحرفی به نام «بابیت» بود که تمام اهداف بیگانگان را تأمین می‌نمود؛ انتخاب فردی به ظاهر روحانی برای سرکوب کردن عقاید و اطاعت‌پذیری مردم از روحانیان، ادعای خدایی^{۵۸} مجریان این طرح، ادعای نزول کتاب آسمانی بر باب و بهاء و وهن قرآن و کتاب آسمانی که حتی آن را به زبان عربی منتشر ساختند. مرحوم آیتی در **کشف‌الحیل** نوشته است:

اگر شما ادعای نبوت می‌کنید چرا به زبان خودتان به شما وحی نازل نشده است، در حالی که تمام پیامبران به زبان قوم خود کتاب آورده‌اند.^{۵۹}

علاوه بر آن ادعای پیامبری کردند تا نبوت را مسخره کنند و در انظار مردم بی‌ارزش جلوه دهند تا بدین وسیله دین اسلام را از اساس و بنیان تخریب کنند.

ادعای امامت نمودند و مدعی شدند که ما آخرین امام موعود هستیم و برای انحراف افکار و تخریب اندیشه مهدویت که تنها امید شیعه و نشان‌دهنده منزلت رفیع علمای شیعه است، هیاهو بپا کردند. کعبه را که تنها قبله اسلام است، با قبله قرار دادن قبر مجهول باب، به مسخره گرفتند^{۶۰} و بدون استثناء، تمام ارزش‌ها و اصول و فروع دینی و احکام شرعی را با نوشتن و جعل اکاذیب و کتاب‌هایی نظیر **بیان و...** استهزاء نمودند.

در این ناهنجاری‌های گسترده اجتماعی و فرهنگی که دامن‌گیر جامعه عصر قاجار بود، برخورد قاطعی از طرف عوامل استبدادی دیده نشد. مرکزیت استبداد نیز که از نظر قدرت به روس‌ها و استعمارگران وابسته بود، قاطعیت چشم‌گیری از خود نشان نداد تا ریشه این فتنه هرچه زودتر بخشکد، بلکه تعامل نمودند. لذا از خاکستر محمد علی باب، بهاء‌الله روید و بهائیت را گسترانید تا این فتنه دامن‌دار همواره اسلام و تشیع را تهدید کند.^{۶۱}

در این جا به طور مستند به مواردی از دخالت و نقش استبداد در به وجود آمدن بابیت، اشاره می‌کنیم:

۱. معتمدالدوله که عامل استعمار روس در ایران و حاکم اصفهان از طرف دولت استبدادی شاه قاجار بود، برای اولین بار پس از شنیدن سخنان باب چنین گفت:

چنان آیات باب در وجودم تأثیر و کارگر افتاد که تاکنون به دیانت اسلام قلباً معتقد نبودم، با بیانات این جوان قلبم به اسلام متحول و متأثر شد و به تصدیق باطنی به آن معترف شدم.^{۶۲}

۲. میرزا آغاسی، وزیر اعظم دربار استبداد قاجار، به جای برخورد جدی با این آشوب فراگیر فرهنگی و خطر اجتماعی، خواست او را از ایران به تن‌درستی خارج کند و به دامن دولت‌های بیگانه اندازد تا جان او از خطر مرگ به دور ماند. البته او می‌ترسید که باب به تهران آید و شاه را برانگیزد و صدارت را از او بستاند.^{۶۳} از این روی، هیچ دور نیست که آغاسی با اشاره دولت روس به این عمل اقدام کرده، چون کاملاً به روس‌ها وابسته بوده است.^{۶۴}

۳. دولت استبدادی قاجار به جای این که بلافاصله با چنین غائله و آشوبی که شخص علی

محمد باب از جنوب ایران برپا کرده بود، برخورد قاطع نماید، او را به شهرهای مختلف تبعید و حبس کرد. با توجه به این که او در نزد بسیاری از علمای بزرگ به ادعای مهدویت معترف بود و می‌بایست با او برخورد قاطع می‌شد، اما با سهل‌انگاری دولت، توانست حدود یک‌سال به فعالیت خود ادامه دهد. در زندان‌های مختلف نیز به جای برخورد با او، اجازه می‌دادند تا مریدان و هم‌فکرانش با او ملاقات کنند. علی‌محمد باب آنها را به قیام و آشوب ترغیب می‌نمود، اما دولت در این مدت درباره اعدام او تعلل می‌ورزید و طرفداران و آشوب‌گران بابی در شهرهای مختلف آزاد و به خراب‌کاری مشغول بودند. حاکمان محلی هم در برخورد با آنها سستی می‌کردند که آن هم به دلیل اهمال دولت‌مردان بود. تنها زمانی به برخورد جدی و درگیری اقدام نمودند که اکثر شهرهای ایران گرفتار این آشوب شده بود. اگر دولت در ابتدای این آشوب با شخص علی‌محمد برخورد قانونی و شرعی می‌کرد، دامنه این طغیان به شهرهای مازندران، زنجان، آذربایجان، خراسان و مانند آن گسترانیده نمی‌شد. حبس او بر ابهتش می‌افزود و محبوب‌تر می‌شد.^{۶۵}

۴. از جمله طرفداران مهم و هم‌فکران و مریدان باب، میرزا حسین‌علی نوری و برادرش میرزا یحیی نوری در تهران بودند که درباریان به آن دو احترام می‌گذارند. هرگز قانون اعدام درباره آنها اجرا نشد. آن دو در ترور شاه نقش داشتند، ولی نجات یافتند بلکه با وساطت برخی از درباریان آزاد بودند تا مدعی جانشینی باب شوند و فرقه بهائیت را تأسیس نمایند و به راحتی به ترویج این فکر بپردازند.^{۶۶}

۵. استبداد نه تنها با این آشوب برخورد جدی نکرد، بلکه امیرکبیر را که توانست با برخورد قاطع این آشوب‌ها را مهار کند، از صدارت عزل و او را ترور کرد. عر پس از سوءقصدی که باب‌ها در برابر ناصرالدین شاه مرتکب و از ترور نافرجام شاه رها شدند، تشکیلات استبداد به جای برخورد اساسی با این افراد، آنها را به بغداد تبعید نمود که به نوعی به گسترش این فتنه در جهان اسلام کمک کرد و شاه ناخودآگاه با بی‌تدبیری به پایداری این فرقه اعانت نمود.^{۶۷}

۶. چنان که در برخی از منابع تحقیقی نیز گفته شده، یکی از عوامل مهم اشاعه و ترویج بابیت اشتباه دولت وقت (میرزا آغاسی) بود، چون به جای این که علی‌محمد را در ابتدای کارش اعدام کند، بر او خشم کرد و از انتظار دیگران دور داشت، درحالی که مردم بیشتر متوجه او شدند. اما اگر مردم آگاه بودند به او متمایل نمی‌شدند، چون هیچ یک از علایمی که در اخبار برای امام غایب توصیف شده، در او وجود نداشته و این مسئله با محاکمه علما در انتظار مردم روشن می‌شده است.

این اشتباه دولت وقت به جایی منجر شد که دولت امیرکبیر با تمام قوا به سرکوب این غائله گرفتار شد و این مسئله، بسیار مهم جلوه کرد و شهرت جهانی یافت که این نیز در موفقیت بهائیت و ترویج افکارشان تأثیرگذار بود.^{۶۸}



نقش استعمارگران در پیدایش مبانی بابیت

چون سیاست بیگانگان و دولت‌های خارجی که با دید استعماری در ایران حضور یافته بودند رسیدن به اهداف شوم خود بود، زمینه آشوب و شکستن وحدت ملی را فراهم کردند، ولی فرهنگ منسجم ایران و اقتدار علما مانع نفوذ آنها شد لذا برای شکستن این اقتدار و انسجام، بابیت را بر اساس مطالعات دیرین خود در اندیشه شیعه و امامت به وجود آوردند و از آن حمایت نمودند.

حمایت سیاست‌های خارجی

سفارت‌خانه‌ها و وابستگان خارجی و داخلی در قلمرو حکومت ایران و عثمانی و فلسطین... حافظ منافع دولت‌های متنوع و رقابت با یک‌دیگر بر سر قدرت و نفوذ در پی بهره‌گیری از هر واقعه و حادثه‌ای به نفع خود، از هیچ گونه تب و تاب‌ی دریغ نداشته‌اند.

احساسات مذهبی اسلامی به‌طور عمومی و عقاید تشیع و کانون‌های شیعی به طور ویژه مورد توجه سفارت‌خانه‌های خارجی بوده است.

پس از دعای شیخ احمد احسائی، چشم و گوش سیاست‌بازان خارجی به تداوم شیخیه - نطفه‌ای که می‌توانست تهدیدی برای تشیع و روحانیت به شمار آید - باز گردید به نحوی که پس از مرگ سید کاظم رشتی و ظهور مدعیان جدید، دست‌اندازی آنان به پرورش و تحریک، مورد تأیید دولت‌های متبوع قرار گرفت و مجالی نو محسوب گردید و تا آن‌جا پیش رفتند که مسیر حرکت را هدایت کردند.^{۶۹}

برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که اصولاً احمد احسائی و سید کاظم رشتی که مؤسس فرقه شیخیه بوده‌اند و اندیشه شیخیه، اساس و مبنای بابیت و آن هم ریشه بهائیت است، تحت هدایت و راهنمایی استعمارگران در حوزه بزرگ شیعی عراق رشد نموده‌اند. این اندیشه و فکر در بدو پیدایش با مخالفت شدید مراجع بزرگ شیعه و علمای نجف نظیر شیخ انصاری و مرحوم صاحب جواهر و... که جلسه‌ای تشکیل داده بودند، مورد تکفیر قرار گرفت. افکار و اندیشه‌های شیخ احمد احسائی کاملاً تازه و بی‌سابقه بود. او در مسافرت به ایران عقاید خود را آشکار نمود و با برخورد شدید علمای بزرگ شیعه در ایران روبه‌رو شد. پیروانش در قزوین یکی از علمای بزرگ شیعه را پس از ظهور بابیت به جرم تکفیر به قتل رساندند. این جریان پیوند بین فرقه گمراه بابیت با افکار مخرب شیخیه را روشن می‌سازد. چون افکار شیخ احمد احسائی سبب گردید تا قبور ائمه و عتبات عالیات مورد هجوم و اهانت قرار بگیرد و به وحدت اسلامی آسیب برسد. زیرا وی در شرح زیارت جامعه سبّ خلفا را جایز دانست و احساسات پیروان خلفا را بر ضد شیعه بسیج نمود.^{۷۰} این افکار او در راستای اهداف استعمارگران بود.

مرحوم خالصی هر دو رهبر بزرگ شیخیه (احسائی و رشتی) را عامل استعمار در حوزه بزرگ شیعی نجف می‌داند و معتقد است که آنها مجهول‌الحال و افکارشان التقاطی بوده که از مسیحیت و صوفیه اقتباس کرده‌اند تا از این طریق جوامع شیعه را تخریب و ارزش‌های فرهنگی و اعتقاد مردم به امامت را متزلزل نمایند. او معتقد است که فردی موسوم به رشتی، نه رشتی بوده و نه سید؛ بلکه او از فلاذی‌فستک (ولادی وستک) روسیه آمده بود و به خاطر شباهت لهجه‌اش با شمال ایران خود را در حوزه نجف، رشتی جا زد و به این وسیله جانشین احسائی در بین شاگردان او معرفی شد تا زمینه ظهور فرقه منحرف بابیت را فراهم نماید. چنان‌که براساس اسناد و مدارکی که برخی از منابع اشاره نموده، این فرد با سفارت روس و عثمانی مرتبط بوده است.^{۷۱}

در تأیید کلام خالصی می‌توان به این مطلب اشاره کرد که این فرد (سید کاظم) کسی را به جانشینی خود انتخاب نکرد و به شاگردانش سفارش نمود که منتظر ظهور و خروج فردی باشند که حجت را بر آنها تمام خواهد کرد. وقتی از او درباره جانشینی‌اش سؤال می‌شد، جواب می‌داد: «موعود در میان شماست و شما او را نمی‌شناسید».^{۷۲} این گونه افکار هرگز در میان علمای بزرگ شیعه سابقه نداشته که درباره امام زمان چنین اظهار نظر کنند. به‌علاوه روایات معتبری هم درباره امام زمان علیه السلام وجود دارد که با صراحت از تعیین وقت برای ظهور

منع نموده و تعیین کنندگان وقت را دروغ گو معرفی کرده‌اند.^{۷۳} از زمینه‌سازی‌های این فرد موسوم به رشتی چنین برمی‌آید که او برای ظهور سید علی محمد باب، افکار و توجه شاگردان را آماده می‌کرده است. برخی از منابع نوشته‌اند که او برای سید علی محمد باب احترام فوق‌العاده‌ای قائل بوده است.^{۷۴}

سید کاظم دائماً مبشر ظهور منجی و پایه‌گذار این فرقه بوده است؛ چنان‌که امان‌الله شفا، که خود از مبلغان بهائیت بوده، بعد از تأمل و تحقیق، از این حقایق پرده برداشته و این فرقه را از اساس پوچ و از هرگونه اصول انسانی خالی دانسته و ریشه آن را به گفتار احسائی و رشتی استوار می‌داند و آنها را مؤسس این فرقه معرفی می‌کند.^{۷۵} سید کاظم به شاگردانش توصیه می‌کرد که در تمام نقاط جهان پراکنده شوند و به جست‌وجوی موعود بپردازند.^{۷۶} اگر از این وقایع بگذریم و به وقایع بعدی توجه کنیم که چگونه شاگردان او در نقاط مختلف، به حمایت از او پرداختند و صحنه‌هایی را درست کردند تا ظهور سید علی محمد باب را با ظهور امام زمان (عج) در افکار مردم مشتبّه سازند و او را به جای امام زمان (عج) به مردم معرفی نمایند، از نقشه‌های استعمارگران و نقش آنها آگاهی کامل پیدا خواهیم کرد، چنان‌که برخی از شاگردان او مثل، حسین بشرویه در خراسان حضور داشتند تا آن قسمت از علایمی را که در روایات آمده، محقق سازند، مثل ظهور و خروج بیرق‌های (پرچم‌های) سیاه از خراسان. او تا این حد پیش رفت که خود را نیز سید معرفی کرد^{۷۷} تا با سید خراسانی که در اخبار و علائم ظهور آمده، منطبق باشد و مردم را اغفال کند و امنیت سراسر ایران و جهان اسلامی را برهم زده، حضور استعمارگران را در ایران موجه نماید.

استعمارگران نیز از رهبران این فرقه‌ها حمایت‌های جدی و لازم را به عمل می‌آوردند. رهبران بابیت و شاخه‌های دیگر آن، بعدها سرسپردگی کامل خود را به بیگانگان و سفارتخانه‌های خارجی نشان دادند تا از این طریق در سایه حمایت سیاست‌های بیگانه، مجری طرح‌ها و توطئه‌های آنها شوند که از کارشان رونق گیرد و از سوی دیگر رضایت بازی‌گران و سیاست‌گذاران خارجی را فراهم سازند.

بی‌شک در چنین حرکت مزورانه‌ای، کوشش طرفین، حفظ شیوه‌ا‌هل سیاست است که اسرار را پنهان و از اظهار هرگونه روابط دوستانه شدیداً پرهیز می‌نمایند. از این رو، «هادیان»، «واسطه‌ها» و «مجریان» این برنامه‌ها، هر سخنی نگفتند و هر موضوعی را که بر چنین سازشی دلالت کند، عاجز مانده و گزارش‌های محرمانه را نابود ساختند و یا از دست‌رس دیگران به دور داشتند.^{۷۸} لذا می‌بینیم که مؤسسين فرقه شیخیه این افکار خود را به اسلام منتسب می‌کنند. به هر حال، دست استعمار و اسرار آنها زمانی رو می‌شود که این رشتی، از نزدیک بودن ظهور موعود خبر می‌دهد و به شاگردان خود امر می‌کند تا برای عمومی کردن فتنه در سراسر جهان اسلام بلکه کشورهای شیعه‌نشین، خصوصاً ایران پراکنده شوند. لذا بعدها در عثمانی و عراق و غیره این فتنه دامن‌گیر شد و در اکثر شهرهای ایران شورش‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌های مسلحانه روی داد و خون هزاران بی‌گناه ریخته شد و آتش اختلافات بین مردم شعله گرفت.^{۷۹}

قبل از ارائه اسناد و شواهد درباره‌ی دخالت استعمارگران، خوب است شناختی اجمالی از شخصیت سید علی محمد باب نیز داشته باشیم:

اگرچه استعمارگران و مجریان طرح‌های آنها به گونه‌ای حرکت کرده‌اند که هیچ ردّ پایی از عمل کرد و اهداف خود برجا نگذارند، حقایق به هر حال در طول زمان با تغییر مقتضیات سیاسی کم و بیش آشکار خواهد شد.^{۸۰} علاوه بر این برخی از قرائن نیز بهترین دلیل برای نشان دادن نقش و اهداف بیگانگان در هر زمان است. لذا علی‌رغم کوشش در مخفی نگاه داشتن، مطالبی به دست اغیار خواهد افتاد که از لابه‌لای گفته‌های آنان دوست‌داران میهن برای حفظ وحدت ملی و استقلال کشور، مدارک و شواهدی استخراج و نقل کرده‌اند.

علی محمد باب (رهبر بابیت)، همان موعودی است که فرد موسوم به رشتی ظهور او را همواره به پیروان و نزدیکان خود وعده می‌داده است. در شهر شیراز متولد شد؛ در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خویش قرار گرفت؛ هیچ علاقه‌ای به تحصیل نداشت، ولی به اجبار در مکتب‌خانه مدت کوتاهی به تحصیل

پرداخت^{۸۱} و پس از رسیدن به نوجوانی و جوانی به ریاضت‌های خشک متمایل شد و دماغش را فاسد نمود؛^{۸۲} برای مدتی از شیراز بیرون رفت و در بوشهر به تجارت پرداخت؛ مدت پنج سال در این بندر مقیم بود؛^{۸۳} او پس از مراجعت از بوشهر که محل تجمع و آمد و رفت انگلیسی‌ها و مرکز تجارت بود، برای زیارت عتبات راهی عراق شد و سه سال در کلاس درس فردی به نام سید کاظم رشتی حضور یافت که در این مدت بدون داشتن شرایط قبلی و سوابق تحصیلی لازم و دروس مقدماتی، در درس خارج شرکت جست و تنها هنر او نوشتن گفته‌های استادش بود که بنابر اعتراف دالگورکی که از جاسوسان روسی در کشورهای اسلامی و ایران بود، رشتی با او مأنوس شد و نوشته‌هایش را اصلاح نمود. دالگورکی بر اساس طرح از پیش تعیین شده^{۸۴} در تربیت او برای آینده و اجرای اهداف روس‌ها تلاش می‌نمود. بنابراین برنامه‌ها و افکار غیر مرسوم و ابتکاری احسائی و گفتارهای سید کاظم رشتی در ادامه کار احسائی و آمدن سید علی محمد از شیراز به بوشهر (مقر انگلیسی‌ها و دیگر استعمارگران در ایران) و اعترافات دالگورکی و آنچه از وقایع پیش آمد، نتیجه داده^{۸۵} و در تاریخ تشیع، فرقه بابیت شکل گرفت و به منحرف کردن جوانان پرداخت.

در حقیقت، دو دولت استعماری روس و انگلیس و دست‌هایی از عثمانی در پیدایش بابیت نقش کامل داشته‌اند، چون آن‌چه از واقعیات خارجی و اوضاع فعلی بهائیت و حمایت علنی استعمارگران از آن برمی‌آید، نتیجه‌ای غیر از این نمی‌تواند داشته باشد، مسیری که شیخیه طی نمودند، از این واقعیت پنهان خبر می‌دهد.

نقش و حمایت روس‌ها از جریان بابیت در ایران

دلایل حمایت‌های سفارت روسیه از بابیت:

۱. آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۹ (ه.ق) منوچهرخان گرجی ارمنی مذهب را که جزء اسرا بود، از تفلیس به ایران آورد و در دربار فتح‌علی شاه قاجار جزو خواجگان حرم‌سرا و بعداً غلام پیش‌خدمت خاصه و سپس به سبب هوش سیاسی و حمایتی که روس‌ها در ایران از او به عمل آوردند، مقرب دستگاه شاه شد و به مناصب بزرگی چون اچری آغاسی (خواجه‌باشی) و «اشیگ آغاسی» ارتقا یافت. وی در زمان محمد شاه، به حکومت اصفهان منصوب شد، با این‌که علمای اصفهان با این انتصاب مخالفت کردند، به سبب نفوذ عمیق او و روس‌ها در دربار، در این مقام ابقا شد.

در تاریخ قطعی است که او از علی محمد باب حمایت کرده^{۸۶} و از دین جدیدش استقبال نموده، او را از شیراز به اصفهان آورده و همواره در اصفهان و تحت محافظت بوده است. در تاریخ نبیل زرنندی، بهائیان تصریح کرده‌اند که معتمدالدوله در حضور باب گفت:

خداوند ثروت زیادی به من عنایت نموده که نمی‌دانستم در کجا خرج کنم. اگر اجازه بفرمایید در نصرت شما و ترویج دین شما در شرق و غرب مصرف نمایم...^{۸۷}

۲. آواره می‌نویسد:

وقتی باب در درجز از روستاهای مازندران بود، اتباع روس برای حفظ جانش به او پیشنهاد کردند که او را به روس منتقل کنند تا از حمایت دولت روس بر خوردار باشد ولی باب قبول نکرد... بعد از مرگ محمد شاه دریا سالار روس خوش‌حال شد و خبر مرگ او را مایه نجات بهاء‌الله دانست. در این سفر سید بصیر هندی نیز همراه باب بود.^{۸۸}

۳. پس از اعدام باب و همراهش در تبریز، کنسول روس از روی جسد آنها تصویربرداری کرد که این واکنش در کتاب بهائیان نیز منعکس شده که یکی از دلایل حمایت روس از بابیت و علی محمد باب است.^{۸۹} در کتاب نبیل زرنندی نیز این مطلب آمده است.^{۹۰} در مقدمه کتاب **اعترافات دالگورکی** نیز مترجم به این مطلب استناد نموده که اگر روس در این امر دخیل نبود چرا این‌گونه قضایا را تعقیب می‌نمود و غرض دولت روس و سفرای آن

در ایران از این اعمال مشکوک چه بوده است؟

۴. فردی به نام احمد میلانی بابتی که جسد علی محمد باب را مخفی نمود، از افراد تحت حمایت دولت روس در تبریز بوده و با کنسول روس ارتباط داشته است.^{۹۱} محافظت از جسد باب و تشکیل مقبره‌ای برای او در خارج از ایران که امروزه دستاویزی برای بهائیان شده و با این نماد در گسترش اندیشه خود کمک می‌گیرند، نشان می‌دهد که همه این مسائل طبق طرح از پیش تعیین شده بود و روس‌ها دنبال همین هدف بودند.

۵. در وقایع فتنه زنجان و شورش مردم این شهر که ملا محمدعلی زنجانی معروف به حجت، رهبری آن را به عهده داشت و در دارالخلافه تحت نظر بود، برای شفاعت و استخلاص خود نامه‌ای به وزرای خارجه از جمله سفیر روس و انگلیس در تهران نوشت. یکی از اسباب عزل و قتل امیرکبیر و مداخله روس و انگلیس در این ماجرا، سرسختی امیر در مورد بابتی است که با عمل بیگانه قاطعانه برخورد کرد و رهبر بابیان را اعدام نمود.^{۹۲} لذا آنان در تمام آثار خود امیرکبیر را تحقیر نموده‌اند:

من هنوز در هیچ تاریخی جز نوشته‌های بابیان و بهائیان ندیده‌ام که میرزا تقی‌خان را مردی بی‌کفایت معرفی کرده باشند.^{۹۳}

۶. فرستاده روس و انگلیس، هر دو، درباره سخت‌گیری امیرکبیر در مقابل بابتی شدیداً انتقاد و از امیر درخواست می‌کنند که از آزار و اذیت ضعفای ملت دست بردارد، و پادشاه روس نیز به نوشته خود بهائیان و برخی از منابع معتبر تحقیقی، دائماً از سفیر روس حال سید علی محمد باب را جویا می‌شد و از اوضاع ایران گزارش می‌خواست. اقداماتی که سفیر روس در ایران در جریان باب و آشوب‌های مربوط به آن انجام می‌داد، بهترین دلیل بر مداخله و نقش آشکار سیاستمداران روس تزاری در شکل‌گیری این گروه گمراه است.

۷. سفیر روس تمام وقایع و حوادث را به‌طور منظم و دقیق با ذکر تمام جزئیات به وزارت خارجه گزارش داده که این گزارش‌ها بر اساس اسناد معتبری که در وزارت خارجه روس بوده موجود است.^{۹۴}

۸. برای این که ردی از پای روسیه بر جای نماند و در اسناد مخفی‌کاری کرده باشد، به طرفداری از امنیت عمومی تظاهر نموده، از بابیان با عناوین «خلال‌گران نظم اجتماعی و آشوب‌گران» یاد می‌کند.

۹. علاوه بر گزارش مرتب از روند گسترش آشوب‌گران باب، از این آشوب و اختلاف داخلی با تعبیر انقلاب اجتماعی یاد می‌کند که لازمه جامعه ایران و روندی تکاملی است که به هر صورت باید انجام پذیرد:

«... باری به هر سو نظر می‌اندازی نهضت انقلابی مشاهده می‌شود...»^{۹۵}

۱۰. لرد پالمستون وزیر امور خارجه روسیه تزاری از سفیر خود خواسته است که به طور دقیق از وضعیت بابیان و پیشرفت کارشان به وزارت گزارش بدهد و دولت متبوع خود را از این قیام خبردار نماید.^{۹۶}

۱۱. در گزارش‌های سفیر روس، علی‌رغم این که بابیان مخالف امنیت معرفی می‌شوند، مطالب ضد و نقیض فراوان وجود دارد، چون گاهی نیز آنها را انقلاب‌گر معرفی می‌کند، لذا وجود این مطالب بهترین دلیل بر موافقت صریح آنهاست و حتی روسی‌ها در مسلح کردن بابیان زنجان به رهبری ملا محمد علی و رساندن تسلیحات به آنها نقش داشته‌اند و از بابیان در قبال نیروهای دولتی و مردمی که علیه آنها شوریده بودند، حمایت و آنها را به شدت بخشیدن به جنگ و کشتار تشویق می‌کردند تا نیروهای دولتی از سرکوب عاجز بمانند نظم اجتماعی به کلی از هم بپاشد و امنیت عمومی به مخاطره بیفتد.^{۹۷}

باید از اذهان آگاه تاریخ پرسید که نتیجه بحران امنیت و سلب آسایش در سراسر ایران چه بود و برای بیگانگان و استعمارگران چه سودی می‌بخشید که آنها در این باره به فتنه‌ها دامن می‌زدند؟ چرا آنان با سرسختی تمام برای نجاب بابیان از دولت ایران، خصوصاً امیرکبیر آزادی آنها را درخواست می‌نمودند؟

سیاست استعمارگران روس و انگلیس بر این اساس بود که هر یک در پی رسیدن به منافع خود بودند؛ انگلیس به دنبال تجزیه خاک ایران بود چنان که در افغانستان سال‌ها از شورشیان افغان‌ها حمایت کرد و جنگ‌هایی بین

سپاه ایران و افغانستان و نیروهای انگلیسی واقع شد.^{۹۸}

دست کم می توان نتیجه گرفت که آنها با این آشوبها و اختلافات که روز به روز دامنه آن گسترش می یافت، مخالفت بسیار نداشتند و با دولت ایران به طور جدی همراهی نمی کردند، بلکه با حمایت های غیر علنی در فکر تضعیف قدرت مرکزی بودند تا در سایه این ناامنی ها به خواسته های خود برسند.

۱۲. سفیر روس در گزارش های خود کوشید جریان بایگیری و آشوب بایبان را موفقیت آمیز بنماید تا بدین وسیله دولت متبوع خود را راضی کند تا از این گروه گمراه حمایت کند. از مجموع گزارش های این سفیر چنین برمی آید که او می کوشید تا از این حرکت غیر انسانی حمایت کند.^{۹۹}

۱۳. از برخی گزارش های معتبر نیز برمی آید که دولت روس علاوه بر نقش داشتن در اصل ایجاد فرقه باییت و حمایت از علی محمد باب، در آشوب های شهرستان های مختلف و تبدیل این بحران ها به درگیری های نظامی در شهرها و ایجاد سنگربندی در شهرها، نقش غیر مستقیم و غیر علنی داشته است.

۱۴. وقتی می خواستند باب را اعدام کنند، دولت روسیه با اعدام او مخالفت کرد و خواست تا او را از ایران به روسیه گسیل دارند. سام خان ارمی مأمور اعدام وی نیز میل باطنی به اعدام باب نداشت. بنابر اظهار و اعتراف سام خان، او تیر اول را به طناب می زند تا باب فرار کند و تیر سربازان به او نخورد. آن گاه باب در بین گرد و غبار میدان اعدام، از صحنه خارج شود و اعجازی را مقابل دیدگان و افکار مردم تبریز و سایر نقاط ایران به وجود آورد. او اعتراف کرده که می خواسته دوباره به این فتنه و آشوب دامن زند و سراسر ایران را پس از شایع کردن خبر عدم اصابت تیر به باب و غایب شدن او، به حمایت از بایبان فراخواند و دولت را در برابر این عمل، ناتوان سازد. آن گاه آشوب در سراسر ایران گسترده می شد و دولت که صدارت آن با امیر کبیر بود، نمی توانست روس ها و انگلیسی ها را از مداخله بازدارد. از این روی، جنگ داخلی شگل می گرفت و قدرت امیر کبیر رو به ضعف می نهاد^{۱۰۰} و هدف آنان با برکناری امیر کبیر، بزرگترین مانع آنان، برآورده می شد.

۱۵. بهترین دلیل و روشن ترین سند درباره دخالت و نقش دولت استعمارگر روس در پیدایش فرقه انحرافی باییت است. اعترافات کنیز دالگورکی، سرگذشت و فعالیت های جاسوسی او در ایران علیه وحدت اسلامی و وحدت داخلی ایران، در منابع معتبر وجود دارد. این سند در روزنامه های آن دوره، چاپ شده است. او در تهران به نظام طلبگی نفوذ کرد و پس از تحصیلات کامل حوزوی در ایران به لباس روحانیت ملبس شد. با این لباس مقدس، برای دولت استعماری روس فعالیت جاسوسی می کرد و اکثر آشوبها را پی می گرفت. او با اسم مستعاری به حوزه نجف منتقل شد و در دروس سید کاظم رشتی با سید علی محمد باب آشنا شد. آن گاه تحت نظر گرفتن و حمایت از باب، او را به ادعای مهدویت و باییت تحریک نمود. به رغم اندرزها و کوشش های سید کاظم وی مدعی شد و از عراق به زیارت خانه خدا رفت. آن گاه در شیراز اقامت گزید و فتنه خویش را آغاز نمود. داستان برخورد او با دالگورکی روسی که خود را در حوزه نجف، شیخ عیسی لنکرانی معرفی کرده، در جزوه مستقلی چاپ شده است.^{۱۰۱}

۱۶. بنابر اعترافها و گزارش های دالگورکی، انتشار آثار و اعلامیه های بهائیت نیز توسط سفارت روسی انجام می گرفت و با پشتیبانی مالی روس ها در ایران به نشر افکار خود و جذب مردم سود می جستند.^{۱۰۲}

... یکی از کارهای روس در ایران تهیه همین نوشته ها و کارهای باییت بود... ۱۰۳ هر کس که آواره بود و در میان اقوام و وطن، شخصیتی نداشت، از ما طرفداری می نمود. من مبلغ زیادی به عنوان زیارت کربلا برای حسین علی بهاء در بغداد می فرستادم تا به آنها بدهد تا این که جمعی بی بضاعت به دور او جمع شوند و من ماهیانه برای او و اطرافیانش بین دو تا سه هزار تومان می فرستادم... دولت روسیه آنان را پیوسته تقویت می نمود و خانه و مسکن برای آنان می ساخت و قسمت عمده نوشته ها توسط وزارت خارجه تهیه می شد و ما آنها را در پارچه های پاکیزه ای قرار می دادیم و به شهرهای فرستادیم. هر جوان عامی که پدرش فوت کرده بود، به او می گفتیم پدر تو بایی بود؛ تو چرا از پدرت پیروی نمی کنی

و با همین نیرنگ و دسیسه‌ها افراد ساده‌لوح را در ملک بابت درمی‌آوردیم و هر کس تصدیق به این مذهب نمی‌کرد، جمعیت بابی یعنی همان کسانی که دور حسین علی بهاء جمع شده بودند، او را به بی‌دینی... متهم می‌ساختند... تا مجبور به داخل شدن در حزب آنها می‌شد... تا این که بین میرزا حسین علی و برادرش میرزا یحیی بر سر ریاست اختلاف شد... من بعداً فهمیدم که این اختلاف در اثر تحریک رقیب ما (انگلیس) بوده... میرزا یحیی (صبح ازل) به قبرس رفت... و میرزا حسین علی و پیروانش به تحریک دولت ایران به عکا تبعید شدند... ۱۰۴

۱۷. دالگورگی پس از اتمام مأموریت از عراق دوباره به ایران آمد و عهده‌دار سفارت روسیه در ایران شد. آن‌گاه از نزدیک به این واقعه دامن زد و از بابیان حمایت فراوان نمود. همین سفیر، اوضاع ایران را پس از حادثه بابت به وزارت خارجه روس گزارش داده که اسناد آن موجود است. از جمله گزارش‌های او به نسلرو پرونده شماره ۱۳۳ تهران دهم ژوئن ۱۸۵۰ میلادی شماره ۴۸ این چنین است:

خیلی خوب است که فرقه بابیه با علمای اسلام مخالفت و مبارزه شدید شروع کرده و آنان را متهم به انحراف می‌کند. ۱۰۵

و گزارش او به سنیاوین از تهران، مریم‌آباد، سوم ژوئیه ۱۸۵۰ شماره ۵۳:

از موقعی که همکاری قوای انتظامی با اولیای دولت صورت عمل به خود گرفته است... فعالیت آنان (بابیان) فوق‌العاده محدود شده است.

از جمله گزارش‌های از وضع زنجان:

اغتشاشات زنجان هنوز ادامه دارد و بابیان زنجان که با جان خود بازی می‌کنند در مقابل قوای شاهی مقاومت سختی نشان می‌دهند و از عهده دفع حملات محمد خان به خوبی برمی‌آیند. جای بسی تعجب است که این عده با چه شهامتی وضعیت خطرناک خود را تحمل می‌کنند. رهبر آنان محمد علی به سفیر ترکیه سمیع افندی و هم‌چنین به کلنل شیل (سفیر انگلیسی در ایران) مراجعه و از او خواهش وساطت کرده، همکار انگلیسی من (سفیر انگلیس) معتقد است که بعید به نظر می‌رسد که دولت ایران حاضر شود که دول خارجی در این مورد به کمک این فرقه وارد مذاکره شوند. ۱۰۶

دالگورگی، خود معترف است که قضیه زنجان بسیار اهمیت دارد و خون‌های بی‌شماری برای آن ریخته شده است. سفیر در نامه خود به وزارت خارجه خبر می‌دهد که فردی را فرستاده تا از نزدیک این قضایا را مشاهده کند

در ادامه گزارش دالگورگی به سنواوین از سفارت روس در ایران، جانب‌داری او از بابیان و ترغیب دولت متبوع خود به جلوگیری از کشتار بابیان به دست دولت قاجار، نمایان می‌شود. چنان‌که در ادامه کار پیش آمد، دولت روس و سفیر این کشور از اعدام دستگیرشدگان، خصوصاً مهره‌های اصلی بابت، مانند میرزا حسین علی و میرزا یحیی جلوگیری و از آنها شفاعت می‌کند: ۱۰۷

... در ظاهر چون دولت بهیه روس حمایت آن قائم بامرالله که ملقب به بهاءالله است نمود، نتوانستند شهید نمایند و به دارالسلام بغداد نفی نمودند. ۱۰۸

... کنسول روس از دور و نزدیک مراقب اموال بود و از رفتاری حضرت بهاءالله خبر داشت. پیغامی شدید به صدراعظم فرستاد و از او خواست که با حضور کنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل درباره حضرت بهاءالله به عمل آید... ۱۰۹

دکتر اسلمنت بهایی در کتاب **بهاءالله و عصر جدید** که بنابر تصویب محفل روحانی بهائیان حيفا (اسرائیل) از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه و طبع گردیده، می‌نویسد: «سفیر روس به برائت ایشان (بهاءالله) شهادت

رهبر بهائیان از «عکا» به نیکلایوچ الکساندر دوم، پادشاه روسیه تزاری، نامه‌ای فرستاد و از دولت و پادشاه روس، به سبب حمایت بی‌دریغشان از شکل‌گیری بابیت تشکر کرد و او را به بهشت بشارت داد؛ وی در این نامه خود را در مقام الوهیت قرار داده که در کتاب مبین موجود است:

... به تحقیق یکی از سفیرانت، هنگامی که در زندان اسیر غل و زنجیر بودم، مرا یاری کرد. برای این کار خداوند برای تو مقامی نوشته است که علم هیچ کس بدان احاطه ندارد؛ مبادا این مقام را از دست دهی... ۱۱۰

کسروی می‌نویسد:

چون دولت انگلیس از مشروطه‌خواهی حمایت می‌کرد، دولت روس رقیب او بود و مخالفت می‌ورزید. لذا بابیان نیز با مشروطه مخالف بودند و خود را به کنار کشیدند. ۱۱۲ و از محمدعلی شاه حمایت می‌کردند چون دولت روس نیز از استبداد محمدعلی شاه حمایت می‌نمود و به دستور آنها مجلس را به توپ بست. بنابر آن چه نوشته شد، دقیقاً روشن می‌شود که تشکیل فرقه انحرافی بابیه از آغاز با حمایت و طرح‌های دولت روس شکل گرفته و اهداف بی‌شماری برای آنها در ایران تعقیب شده است.

اهداف روس‌ها در دامن زدن و حمایت از بابیت

۱. به هم خوردن وحدت تشیع و پیدایش اختلاف در اکثر شهرها و دو دستگی مردم و خون‌ریزی و برادر کشی در این مناطق، امنیت داخلی را به مدت یک سال مخدوش کرد. این ضعف داخلی، هم دولت را گرفتار معضلات می‌کرد و هم مردم را با هم درگیر می‌نمود. اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سبب می‌شد که این دو استعمارگر، ملت ایران را مستعمره خویش سازند. پس از این، دولت استبدادی که حمایت شده این استعمارگران، امتیازات بی‌حد و حصری به آنها داد. کتاب **عصر بی‌خبری** از این امتیازها گزارش مفصلی می‌دهد. این شورش‌ها مقدمه‌ای شد تا استعمارگران به اهداف بی‌شماری در ایران دست یابند. ۱۱۳

۲. امیرکبیر، آن قهرمان مبارزه با استعمار، از صحنه سیاست و حیات حذف گردید. ۱۱۴

۳. بدون وجود امیرکبیر، دربار ایران تبادل‌گاه امتیازات بیگانگان ۱۱۵ و بنگاه اقتصادی آنها بود. دولت‌های استعماری، در این مدت تا ظهور قدرت پهلوی، دست‌نشانده آنها، بسیاری از ذخایر نفتی، امتیازات بزرگ شیلات، معادن، آثار فرهنگی، نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها، آثار باستانی در مناطقی نظیر تخت‌جمشید و تخت‌سلیمان و مانند آن را به غارت بردند. اکنون در موزه‌های آن کشورها، این مدارک و اسناد موجود است.

۴. از جمله نتایج بسیار خطرناک و اهداف آنان در پی ایجاد بابیت و حمایت از آن، تخریب فرهنگ امید مردم به آینده و مهدویت بود. آنان با مطرح کردن و معرفی این فرد، می‌خواستند شیعیان را بفریبند که امام منتظر را اعدام کرده‌اند و ملک شیعه از بین می‌رود و امیدها قطع می‌شود. تا بدین وسیله فرهنگ انتظار و امید را از جامعه شیعه ریشه‌کن نمایند؛ چنان‌که از عراق آغاز کردند و در ایران و سرزمین‌های شیعه‌نشین، این مسئله را پی گرفتند.

۵. از طرفی، آنها درصدد تخریب قدرت مرجعیت نیز بودند. آنان شیخیه را برافراشتند و با طرح مسائلی مانند رکن رابع، آن قسمت از اندیشه مهدویت و انتظار را که بنابر آن، فقهای شیعه، نایبان عام معرفی شده‌اند، هدف تیرهای استعماری خود قرار دادند. آنان مرجعیت را تضعیف نمودند تا شیعه هرگز مرکز قدرت و محور اقتدار نداشته باشد و مسئله‌ای هم‌چون فتوای تحریم تنباکو که در مقابل غارت‌گری‌های آنها صادر شد، به وجود نیاید.

۶. آنان می‌خواستند ارزش‌های دینی مانند قرآن را پوچ بنمایند. ۱۱۶ باب و جانشینان او مدعی دریافت وحی شدند. آنان می‌خواستند کسانی را در برابر شهیدان واقعه عاشورا بسازند تا آن واقعه فراموش شود. ۱۱۷ مطرح کردن مکانی در مقابل کعبه نیز از همین روی بود تا مراسم حج مسلمانان آسیب ببیند و فرهنگ حج مخدوش شود.

لبه تیز تهاجم استعمارگران، از مهدویت آغاز شد و به ادعای مقام الوهیت انجامید. آنان باب را «هیكل مقدس» یاد کردند.^{۱۱۸} توحید را به تمسخر می گرفتند و می خواستند این گونه مطالب را رسم کنند.^{۱۱۹} بهائیان تمام احکام فقهی حلال و حرام را به استهزا گرفتند و احکامی جدید را درافکندند که مخالف تمام ادیان و مذاهب به ویژه احکام اسلام و تشیع بود. به عقیده آنان، با آمدن دین جدید تمام احکام دین اسلام نسخ می شود.^{۱۲۰} باید از آنها که مدعی دین جدید هستند و ادعای خدایی نیز می کنند، پرسید که چگونه دین اسلام از خدایی بی شریک است، ولی شما دینی آورده اید که خدایش نیز خودتان هستید؟ بنابراین، بهتر است بپذیرید که دینی را از پیش خودتان و با هوا و هوس ساخته اید. لذا از این تناقض بزرگ و دروغ ساختگی جدا شوید!

۷. با جدا کردن و تصرف در بخش هایی از خاک ایران، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) را تشکیل دادند.^{۱۲۱}

نقش دولت استعمارگر انگلیس در تأسیس بابیت

دولت بریتانیا در طرح های استعمارگرانه و پی گیری اهداف خود به قدری با استتار و حفاظت حرکت می کند که هرگز نقش خویش را علنی نمی کند، چون نقشه ها و طرح های بعدی و دکتترین آتیه را به مخاطره می اندازد. آنها هرگز پس از اتمام مأموریت، اقدام به رو کردن اهداف و نقشه های خود نمی کنند و راه های رفته خود را به دیگران نشان نمی دهند. این روش سیاست استعمارگر پیر است؛ علاوه بر پنهان کاری های سیاست های بریتانیا، سیاست دیگری نیز دارند و آن پایداری و استقامت در راه رسیدن به هدف است. آنان هرگز در کاربردی کردن نقشه های خود و ثمردهی آن عجله ندارند، بلکه طرح هایی می ریزند و بذریهایی می کارند که تا فصل ثمردهی آن، سال ها با تأمل در انتظارند.

در قضیه فرقه سازی ها دست مرموزی در کشورهای اسلامی دارند و به این وسیله استقلال کشورهای اسلامی را از بین برده اند و بر آنها مسلط شده اند تا به غارت و استثمار منابع و ذخایر زیرزمینی و تخریب فرهنگشان بپردازند. وقتی به شبه قاره راه یافتند، در میان امت اسلام فرقه «قادیانیه» را به وجود آوردند. از همین روی، رهبر قادیانیه آشکارا از آنها تقدیر کرده و ملکه انگلستان را «ظل الله» دانسته است.^{۱۲۲}

دولت انگلیس و روس در استعمار کشورهای اسلامی ظاهراً با هم رقیب بوده اند، اما چون اهداف مشترکی داشته اند و این اهداف را در جهان اسلام تعقیب کرده اند، در خفا از کارهای جاسوسی هم دیگر با خبر بوده اند و کاملاً هم آهنگ عمل می کرده اند؛ چنان که دالگورکی، سفیر و جاسوس روس، در اعترافات خود چنین می نویسد:

... هنگامی که کشتی های انگلیس جزیره خارک را اشغال کردند و باعث اختلافاتی در ایران شدند، روسیه هیچ مساعدتی از دولت ایران نکرد و دولت ایران با کمال یأس مجبور به ترک فتوحات شد و بدون گرفتن هیچ نتیجه ای ارتش خود را از سرزمین افغان عقب راند و در طی این مذاکرات بر من معلوم گشت که اکثر مسئولان ما رابطه سری با دولت انگلیس دارند...^{۱۲۳}

و نیز معترف است که ما با بریتانیا در نابودی قائم مقام، یکدل بوده ایم، چون مصالح مشترک اقتضا می کرد که چنین سیاستی را در پیش گیریم.^{۱۲۴}

روس و انگلیس منافع مشترکی در ایران داشتند. از جمله آنها، مطامع ارضی و اقتصادی بود. همان طور که انگلیس در هند برای نیل به این مقصود پس از کمپانی تجارتی و حصول امتیازات اقتصادی، کم کم به بلعیدن و استثمار تمام آن کشور موفق گردید^{۱۲۵} و از طریق افغانستان و مرزهای هند در ایران اهداف استعماری خود را دنبال نمود، این دو کشور استعمارگر می خواستند تمام جهان اسلام و کشورهای امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم کنند. آن دو به این هدف نیز دست یافتند. مدت ها کشورهای خاورمیانه، مستعمره این کشورها بودند و بعدها نیز دولت بریتانیا در دولت های این کشورها مداخله می کردند؛ اردن، عراق، مصر، سوریه، عربستان و... تحت استعمار کشورهای مثل انگلیس، فرانسه و روسیه بودند، چنان که اکنون نیز، ملک حسین، جانشین پادشاه فقید اردن کاملاً از سیاست های امریکا و انگلیس پیروی می کند. و حتی مادرش نیز انگلیسی است. انگلیسی ها در سیاست خود

اساسی کار کرده‌اند. دختر تقدیم شاه اردن و حافظ اسد و... کرده‌اند تا برای آنها جانشینی انگلیسی به دنیا بیاورد. استعمار نو، از آن روی که دیگر زمان تهاجم نظامی و اشغال به سر آمده، چنین به استعمار می‌پردازد.

در حادثه پیدایش باب رد پای دولت انگلیس آشکار نیست و کمتر می‌توان با استناد به مدارک این ادعا را ثابت کرد، اما با سابقه انگلیسی‌ها در تاریخ و خصوصاً تاریخ ایران، نمی‌توان به کلی نقش آنها را منتفی دانست. بر این اساس، قراین و شواهدی برای نویسنده پس از مطالعه و تأمل به دست آمد که مداخله آنان را تأیید می‌کند. چنان که پیش‌تر ذکر شد، آنها به سبب اهداف مشترک، همکاری نزدیک داشته‌اند و طرح‌های از پیش تهیه شده را با هم اجرا می‌کرده‌اند و در حفظ منافع هم‌دیگر کوشا بوده‌اند. برای روشن شدن این نکته، مطالبی درباره مداخله دولت استعماری انگلیس بیان می‌شود تا شاید بدین وسیله مطالب مستند به دست آید:

۱. حمایت انگلیس از این فرقه پس از انشعاب، بهترین دلیل بر وجود دست‌های پنهان این استعمارگر در پیدایش بابیت است. انگلیس از بهاءالله و افرادی چون عباس افندی بعد از انشعاب حمایت سرسخت نمود تا جایی که آن شاخه از بابیت که یحیی رهبری آن را داشت، به‌طور کلی متروک شد و نهال اصلی مورد توجه قرار گرفت؛ آن‌گاه که شاخه‌های آن در فلسطین، عراق و نقاط دیگر بارور گردید.

از این روند رو به رشد چنین می‌توان نتیجه گرفت که اساساً انگلیسی‌ها این سناریوی از پیش تعیین شده را اداره می‌کرده‌اند. در این میان، از دولت روس و عثمانی نیز به سود خود یا به سبب اهداف مشترک، استفاده ابزاری نموده‌اند، چون بر اساس اعتراف دالگورکی، سفیر روس در ایران، میرزا حسین علی بهاء و برادرش که بعد از باب این فرقه را به دو شعبه تقسیم کردند، با او مرتبط بوده‌اند^{۱۲۶} و برای او جاسوسی می‌کرده‌اند. از همین روی، بهاء توسط دولت استعماری انگلیس به طور کامل مورد حمایت واقع شد. لذا بعید نیست که در همان موقع برای انگلیسی‌ها جاسوسی کرده باشد. سفیر روس خود معترف است که سر جان ملکم، وزیر مختار انگلیس، تمام کارها و روابط و مسائل شخصی او را در زمانی که در ایران بوده، می‌دانسته است.^{۱۲۷}

در آن‌جا به یاد صحبت‌ها و نصیحت‌های «سر جان ملکم» وزیر مختار انگلیس افتادم که به من گفت: نتیجه کوشش و کارهای خود را به زودی در کشور خود برعکس خواهی دید و در ایران باعث رقابت و دشمنی «کراف سیمونیچ» خواهد شد. روزی «سر جان ملکم» از من هنگام ملاقات با استاد شیخ محمد درخواست کرد تا فرزندم «علی کنیاز» را ببینیم و با هم قلیان محبتی بکشیم. معلوم شد که جناب سفیر (سر جان ملکم) از تمام اوضاع سفارت روس باخبر است و حتی از کارهای شخصی و اوضاع داخلی من باخبر است.^{۱۲۸}

۲. علی محمد باب، چنان که پیش‌تر گفته شد، قبل از رفتن به عتبات در بندر بوشهر به مدت پنج سال اقامت کرد و به تجارت مشغول بود. بعید نیست که او در این مدت با انگلیسی‌ها مرتبط بوده و دوره‌های لازم را آموزش دیده تا فرقه بابیت شکل بگیرد. باب پس از مراجعت از بندر برای زیارت به عتبات عازم شد و پس از حضور کوتاه مدت در مدرسه شیخیه و آشنایی با افکار آنها و مرگ فرد موسوم به رشتی که مورد توجه او بود، برای آغاز دعوت به طرف ایران آمد؛ از بندر بوشهر وارد شیراز شد و در آن‌جا از ترس جان و سرزنش اهالی شیراز و علمای آن‌جا، در زیر چتر حمایتی روس‌ها و منوچهر خان گرجی (تبعه روس) قرار گرفت.

اگر به تمام این قضایا را هم‌دیگر پیوند دهیم، دست مرموز انگلیس نیز آشکار خواهد شد؛ آیا حضور علی محمد باب در بندر بوشهر تصادفی پیش آمده، یا براساس برنامه‌های از پیش تعیین شده و به نقشه انگلیسی‌ها بوده که با همکاری روس‌ها فرقه‌ای را در میان شیعه برای ایجاد تفرقه به وجود آورده‌اند تا بدین وسیله به آرزوهای اقتصادی و استعماری خود دست یابند. مطالبی که بعد از این می‌آید، قضیه را شفاف‌تر و چهره مرموز انگلیس را آشکارتر می‌کند.

۳. عبدالحسین آواره در کتاب کواکب الدریه فی مآثر البهائیه می‌نویسد:

وقتی که سید باب در قریه «درج»^{۱۳۹} مازندران بود و مرزداران دولت روس برای عرض ارادت به حضور او شتافتند و برای نجات او از دست مأمورین ایرانی او را تحت حمایت قرار دادند و او از قبول رفتن به روسیه امتناع کرد و خبر درگذشت محمد شاه به آن جا رسید، دریا سالار روس از فوت او خوش حال شد. در این سفر سید بصیر هندی همراه باب بود.^{۱۴۰}

۴. بر اساس برخی از مدارک، اولین کسی که باب را دید و به او ایمان آورد، سیدبصیر هندی از اتباع هندی وابسته به انگلیس بوده که از باب مراقبت می کرده است.^{۱۴۱}

۵. علی اصغر شمیم در کتاب ایران در دوره سلطنت قاجار چنین می نویسد:

پس از آن که باب به بوشهر برگشت، عمال زیرک حکومت «هند انگلیس» باب را در ایران برای رسیدن به اهداف سیاسی خود علم کردند و در ایمان آوردن مردم ساده لوح به او کوشش نمودند و هواداران او را با پول هایی که از طرف عمال کمپانی هند بود، مورد حمایت قرار دادند.^{۱۴۲}

آنان با این پول ها عده فراوانی را به دور باب گرد آوردند که با توجه به فقر اقتصادی این دوره، مردم با دیدن این پول ها مرید باب شدند. انگلیسی ها در پشت صحنه از او حمایت نمودند تا این که قضیه باب در تمام ایران منتشر شد و اکثر شهرهای ایران ناامن گشت؛ شورش مردم زنجان به رهبری ملا محمد علی زنجانی از شمار درگیری هایی بود که دولت مرکزی را ناتوان ساخت.

۶. بنابر اعتراف سفیر انگلیس درباره شورش بابیان زنجان به رهبری ملا محمد علی، مجتهد برجسته زنجان، نامه ای به وی فرستاد و از او خواست که با نفوذش در دولت ایران، حمایت دولت را از او در مقابل مخالفانش بطلبد.^{۱۴۳}

آیا ارتباط زنجانی با سفارت انگلیس بدون سابقه قبلی تصور شدنی است؟ در صورتی که سفیر روس آگاه از این ارتباط، اظهار می کند که سفیر انگلیس از مداخله در این مورد امتناع می نماید:

... رهبر آنان محمد علی به سفیر ترکیه سمیع افندی و همچنین به کنل شیل (سفیر انگلیسی در ایران) مراجعه و از او خواهش وساطت کرده است، لیک همکار انگلیسی من معتقد است که بعید به نظر می رسد که دولت ایران حاضر بشود که دول خارجی در این مورد به کمک این فرقه وارد مذاکره شوند.^{۱۴۴}

بنابراین گزارش، شورش، کار انگلیس و روس بوده است. محمد علی زنجانی با دشوار شدن وضع و مداخله قوای دولتی به وحشت افتاد و برای نجات خود دست به دامن آنها شد. از آن روی که این جنگ با مداخله انگلیس و روس به راه افتاد، آنان منافع خود را در خطر دیدند و از صلح و امنیت امتناع ورزیدند. هر چند با مداخله آنان دولت به صلح روی می آورد، تظاهر نمودند که دولت با دخالت ما حاضر به کناره گیری و صلح نخواهد شد. با این تحلیل به خوبی روشن است که آنها بیشتر به جنگ و اختلاف و خون ریزی و برادر کشی مایل بودند تا ایجاد صلح و آشتی. بنابراین، دست مرموز روس و انگلیس در پیدایش اساس باییت و استمرار به شکل نو آن (بهائیت) کاملاً نمایان و قطعی است، چون وقایع بعدی این مداخله را بیش از پیش آشکار می کند.^{۱۴۵}

۷. براساس اسناد به دست آمده از سفیر انگلیس، وی وقایع و شورش بابیان و عقاید باییت و سید علی محمد باب را با دقت به لندن گزارش داده، چنان که سفیر روس نیز گزارش هایی مربوط به باب و شورش های آن را به وزارت خارجه ارسال می کرده است. او چنین پیش بینی کرده بود که اگر باب اعدام شود، باب های دیگری در راه خواهند بود.^{۱۴۶}

از گزارش های دقیق سفیر بریتانیا چنین بر می آید که او دقیق تر از سفیر روس بوده و قضایا را از نزدیک پی می گرفته و از جلسات محاکمات باب در تبریز نیز اخباری به مرکز اعلام می کرده است.^{۱۴۷}

دولت انگلیس نیز همچون دولت روس با اعدام باب مخالف بود.^{۱۴۸} از گزارش سفیر انگلیس چنین بر می آید

که دولت متبوعش کاملاً با اعدام و نابودی بابیان زنجان و دیگر شهرها مخالف بوده و در این مورد به امیر کبیر نامه‌ای نوشته تا او را از اعدام چهار تن از بابیان زنجان منصرف کند. او کوشید تا در گزارش‌های خود اوضاع ایران را بسیار ناآرام و بابیت را در اوج گسترش بنماید. بزرگ‌نمایی این ماجرا و گزارش ترور شاه توسط بابیان نیز در بین گزارش‌های او به چشم می‌خورد.^{۱۳۹}

اهداف انگلیس در دامن زدن و حمایت از بابیت

برخی از اهداف روسیه در واقع با انگلیس مشترک بود، اما در هر حال این دو قدرت استعماری به دلیل رقابت، برای دستیابی به منافع بیشتر و اهداف خاص خود، تلاش‌های جداگانه‌ای نیز انجام می‌دادند. لذا سیاست‌های استعماری خاص آنها برای رسیدن به هدف‌های ویژه‌شان در ایران اقتضا می‌کرد تا علاوه بر نکات اشتراک، به مسائل ویژه خود نیز توجه کنند. برای مثال، معروف است که انگلیسی‌ها در جریان مشروطه از مشروطه‌خواهی حمایت و پشتیبانی می‌کردند، اما دولت روس مخالف بود و از برگشت استبداد و برگشت محمدعلی شاه بسیار حمایت می‌کرد.^{۱۴۰}

وجه تفاوت اهداف و چهره استعماری و استکباری انگلیس با روس، وقتی روشن می‌شود که بابیت پس از پایه‌ریزی به صورت دیگر و به نام بهائیت استمرار می‌یابد که به طور علنی از حمایت‌های مالی انگلیس برخوردار می‌شود. انگلیس، مشروطه را منحرف کرد و با ایجاد زمینه‌های کودتا و به دست گرفتن امور مجلس ایران، دولت قاجاری را منقرض نمود و با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران را به‌طور رسمی مستعمره خویش اعلام کرد^{۱۴۱} و بخش‌هایی از کشور را به تصرف خود درآورد؛ در جنوب کشور ایران و بنادر جنوبی و مناطق نفت‌خیز جنگ به راه انداخت و به استخراج و غارت نفت ایران پرداخت.

از طرفی، انگلیس با اعمال نفوذ و منحرف کردن مشروطه، در به قدرت رسیدن خاندان پهلوی و به آشوب کشاندن ایران نقش اول را ایفا کرد و با حمایت از چهره‌های بابی و بهایی منافع خویش را در ایران پی‌گرفت؛ آنان را به قدرت رساند و تا جایی از آنها حمایت کرد که قلب سرزمین اسلامی (فلسطین) پایگاه امنی برای آنها شود. عمال انگلیس در حمایت از چهره‌های این فرقه منحرف، آنها را تا رسیدن به مراکز حساس و تصمیم‌گیرنده قدرت برای حفظ منافع خویش در ایران حمایت کردند؛ افرادی چون هویدا، منصور و دیگر چهره‌های سیاسی حامی بهائیان را در پست‌های کلیدی قرار دادند.^{۱۴۲}

تشکیل فراماسون نیز از فعالیت‌های انگلیسی‌ها برای جذب نخبگان و انحراف آنان بود تا در تمام کشورهای جهان اسلام افکار را استثمار کنند.^{۱۴۳} بنابراین، انگلیس سابقه‌ای جز استعمار و استثمار و غارت ندارد محققان و پژوهندگان بزرگ - این حقیقت را اظهار نموده‌اند.^{۱۴۴}

نتیجه

کشور بزرگ و اسلامی ایران از مناطق مهم استراتژیک جهان به شمار می‌رود. ذخایر و منابع زیرزمینی، معادن بزرگ فلزات گرانبه، آثار فرهنگی و تاریخی دیرین و تمدن درخشان و از سویی عقاید دینی و مذهبی ناب اسلامی در پرتو مکتب اهل بیت، این کار را برجسته نموده است. لذا دشمنان و استعمارگران از جهات بسیاری بدان توجه کرده‌اند و در طول تاریخ، اقوام و استعمارگران ضربه‌های سخت در ابعاد مختلف به آن زده‌اند. اختلافات قدرت، قومیت و عقاید در طول تاریخ، ایران را آسیب‌پذیر نموده و سیطره طولانی استبداد، سبب ناهنجاری‌های اجتماعی شده و اسباب حضور بیگانگان را فراهم آورده است. اندیشه امامت و مهدویت از مهم‌ترین عناصر پایداری و همبستگی ملت ایران به شمار می‌رود. دشمنان این عنصر امیدبخش را شناخته‌اند و برای از میان برداشتن آن و رسیدن به اهداف اقتصادی و مادی خود، ترفندها و حیل‌های گوناگونی را پی‌گرفته‌اند. آنان از تمام زمینه‌های اختلاف‌افکنی و فرقه‌سازی در جهان اسلام؛ خصوصاً در ایران، حمایت پنهان و آشکار نموده‌اند تا بدین وسیله هم

اصل امامت و ولایت را دچار خدشه سازند و هم مهدویت را اندیشه‌ای موهوم جلوه دهند. آنان در این راه از فرقه‌ها و افراد مدعی مهدویت، حمایت کردند، از جمله زمینه‌های پیدایش بابیت را به وجود آوردند و سید علی محمد باب را در دوره قاجار علم نمودند. دولت استعماری روس از این فرد و فرقه نو تأسیس، حمایت مادی و فکری و سیاسی کرد. دولت استبدادی نیز در این کار به وسیله عوامل خود راه آنان را هموار ساخت و دولت استعمارگر انگلیس نیز به صورت پنهانی و در استتار کامل از آن حمایت نمود و ثمره آن را (بهائیت) آشکار حمایت کرد. آنان در کشورهای اسلامی دیگر نیز همواره از این گونه فرقه‌ها حمایت نموده‌اند. از این رو، باید شیوه‌ای برگرفت تا این گونه حوادث شوم تکرار نشوند. اکنون که در سایه نظام جمهوری اسلامی در استقلال کامل به سر می‌بریم، بایسته است:

۱. آگاهی مردم را به دین اسلام و محتوای عالی آن با استفاده از ابزارهای مختلف، خصوصاً تبلیغ حضوری در تمام کشور حتی جهان اسلام بالا برد و مسلمانان را از تمام فتنه‌های گذشته و آینده آگاه ساخت و آنان را در مقابل افکار مشابه هشیار نمود؛

۲. از آن‌جا که اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم در گرایش به انحرافات عقیدتی تأثیر می‌گذارد، باید با اشتغال و پدید آوردن زمینه‌های کسب درآمد مناسب برای همه مردم و توسعه عدالت اجتماعی، از پیدایش این گونه زمینه‌ها جلوگیری نمود؛

۳. در شناساندن استعمارگران و ابعاد سلطه آنها باید کوشید؛

۴. اندیشه ناب مهدویت را باید به درستی و به دور از خرافاتی نظیر دیدارهای رؤیایی با امام زمان (عج) به مردم بیان کرد و روحیه انتظار را در قالب‌های بسیار جذاب هنری، نظیر آن‌چه از شبکه دو در محرم ۸۴ پخش شد، باید ارائه داد؛

۵. مسئله امامت را آن گونه که شایسته مقام عصمت ائمه بوده، به دور از غلو و مسائل خرافی باید به مردم تبیین نمود؛

۶. روحانیان حوزه‌های علمیه و مراکز علمی و پژوهشی متعهد، وظیفه دارند در تمام مساجد و مراکز علمی کشور، جهت اقامه نماز جماعت حضور یابند و به صورت یک‌پارچه هدایت و ارشاد نمایند؛

۷. مراکزی مثل دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، باید بودجه‌های کلان را به جای این که در تهیه دائرةالمعارف‌های تکراری و پروژه‌های غیرضروری صرف کنند، در راه تربیت مبلغ آگاه به زمان و زبان‌های بین‌المللی مصروف دارند و این وظیفه را که بودجه‌های کلان جهت اجرای آن از مراکز مالی مختلف دریافت می‌کند در راه حفظ عقاید مردم هزینه کند، به نیکی به جا آورد؛

۸. نهادها و سازمان‌هایی نظیر دفتر و سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد اسلامی و صدا و سیما باید به صورت یک‌پارچه و هم‌آهنگ در راه تعالی آگاهی مردم ایران و مسلمانان گام بردارند و تمام نقاط ایران را تحت پوشش نهادینه و منسجم خود قرار دهند؛

۹. جهت پایدار بودن هم‌پستگی و انسجام ملی در کشور از دامن زدن به اختلافات قومی و نژادی پرهیز نمایند و از پخش فیلم‌هایی که قومیت‌ها را علیه نظام تحریک می‌کند، جدا ممانعت به عمل آورند؛

۱۰. باید بر وحدت جهان اسلام تأکید نمود و دانش‌مندان بزرگ را با هم مرتبط ساخت؛

۱۱. پرهیز از افراط و تفریط در ارائه اندیشه امامت؛

۱۲. باید با فرقه‌های انحرافی در کشور و سراسر جهان برخورد علمی کرد و از تنش‌های فیزیکی جز ناچاری و ضرورت پرهیز نمود؛

۱۴. تمام علمای اسلامی باید در مقابل تهاجم فرهنگی غرب، نظیر اهانت به ساحت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و تخریب بارگاه ائمه در سامراء یک‌پارچه موضع بگیرند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. درباره حدیث منزلت تک: سید جعفر مرتضی عاملی، الغدير و المعارضون، ص ۶۶-۶۲، شهید اول، المزار، ص ۷۴؛ طبرسی، احتجاج، ص ۱۵۵.
۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۲، ح ۷؛ محمد بن مهدی، المزار، ص ۵۷۶.
۳. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۲۰.
۴. همان، خطبه ۱۲۰، ص ۲۳۳.
۵. زیارت جامعه کبیره؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۶.
۶. ارشاد، ج ۱، ص ۳۳ (امیرمؤمنان در نهج البلاغه می‌فرماید: «... نحنُ الشعارُ و الاصحابُ و الخزنةُ و الایوبُ و لا تؤتی البیوتُ الا من ابوابها فمن آتاها من غیر ابوابها سَمی سارقاً...» ای مردم... ما چونان پیراهن پیامبر ﷺ و یاران راستین او و خزانه‌داران علوم و معارف الهی و درهای ورود به آن معارفیم که جز از طریق درهای آن هیچ کس نمی‌تواند وارد خانه‌ها شود، و در صورت ورود دزد نامیده می‌شود...» (خطبه ۱۵۴)).
۷. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، «أین بابُ الله الذی منه یُؤتی» در دعای ندبه و «... و البابُ المُبتلی به الناسُ»، در زیارت جامعه کبیره؛ محمد بن مهدی، المزار، ص ۵۷۹.
۸. تک: «... ولا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک... الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مقتر...» (شیخ طوسی، الغيبة، ص ۳۹۵).
۹. سوره حجر، آیه ۳۴-۳۵.
۱۰. «اسم او حسن و کنیتش ابومحمد بود» (شیخ طوسی، الغيبة، ص ۲۶۷).
۱۱. همان، ص ۲۶۸.
۱۲. همان.
۱۳. همان، ص ۲۶۹.
۱۴. همان، ص ۲۷۲.
۱۵. همان، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.
۱۶. همان، ص ۲۷۴-۲۷۸.
۱۷. همان، ص ۲۸۱.
۱۸. همان، ص ۲۷۵.
۱۹. همان، ص ۲۵۷ (امام در توقیعی بعضی از آنها را لعن فرمود و نواب نیز آنها را لعن کرده‌اند).
۲۰. اعتضاد السلطنة، پیشین، ص ۲۹ و ۴۹.
۲۱. تک: افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت، ص ۱۷۱، ۲۸۶ و ۳۲۳.
۲۲. سید احمد موقتی، جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۷۳-۷۶.
۲۳. همو، استراتژی وحدت، ص ۲۳۶.
۲۴. احمد سامعی، انقلاب اسلامی و نهضت‌های ملی مذهبی معاصر ایران، ص ۲۱۱.
۲۵. همان، ص ۱۱۲.
۲۶. سید احمد موقتی، استراتژی وحدت، ص ۳۵۸ تا ۳۶۲.
۲۷. هریرد کجیان، اسلام در انقلاب، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۹۲.
۲۸. درباره رهبران بهائیت که مدعی الوهیت شده‌اند، تک: رضا سلطان‌زاده، سیری در کتاب‌های بهائیان، ص ۲۴، ۳۵، ۴۷، ۷۳ و ۷۹.
۲۹. تک: دیورو، افسانه توسعه، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، ص ۲۵-۲۷.
۳۰. کاشف الغطاء، المثل العلیاء فی الاسلام، ص ۷۶؛ نامه‌ای از امام، نشر توحید، بی‌تا، ص ۱۱۷.
۳۱. جمعی از اساتید زیر نظر سید کاظم بجنوردی، اسلام، ص ۱۵۷ و ۲۴۰.
۳۲. سید احمد موقتی، استراتژی وحدت، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۴.
۳۳. همان، ص ۳۶۴-۳۶۶.
۳۴. کاشف الغطاء، این است آیین ما، ص ۵۳-۶۹.
۳۵. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، ص ۴۸۱.
۳۶. علی اصغر شمیم، سلطنت قاجاریه، ص ۸۳.
۳۷. همان، ص ۵۵۳.
۳۸. جورج کرزن می‌نویسد: «ما حافظ امنیت خلیج فارس هستیم ولی روس‌ها دریای خزر را ناامن کرده‌اند و در آن‌جا ظلم و استبداد می‌نمایند.» ایران و قضیه ایرانی، ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۸.
۳۹. سلطنت قاجاریه، ص ۸۴-۸۳.
۴۰. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری، ص ۱۸۰-۲۳۶.
۴۱. تاریخ سیاسی معاصر، ص ۱۳۳، ۱۳۶ و ۱۴۳.
۴۲. همان، ص ۱۴۳.
۴۳. حسین فردوست، ظهور و سقوط، ج ۲، ص ۲۸۴ و اسماعیل راتین، انشعاب در بهائیت، ص ۱۳۰-۱۴۴ و ص ۱۲۳ (که عبدالله‌ها به انگلیس خوش آمد می‌گویند) و ص ۱۱۶، عنوان: «انگلیس و بهائیان».
۴۴. سلطنت قاجاریه، ص ۲۳۴ تا ۲۳۷.
۴۵. امان‌الله شفا، نامه‌ای از سن پائولو، ص ۳۰۳ تا ۳۲۴.
۴۶. همان، ص ۱۲۱ و ۳۰۴.
۴۷. یحیی بن عبدالطیف قزوینی، لب التواریخ، ص ۳۹۲.
۴۸. سلطنت قاجاریه، ص ۱۸.
۴۹. جورج کرزن، ایران و قضیه ایرانی، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، ص ۳۶۱.
۵۰. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، ص ۲۲-۶۳.
۵۱. اقبال قاسمی پویا، مدارس جدید در دوره قاجار باتیان و پیشروان، ص ۸۰-۹۰ و ص ۲۴۹-۲۵۰ و محمدرضا روحانی، فرهنگ‌نامه زنجان، ص ۵۴-۶۵.
۵۲. راوندی، تاریخ اجتماعی، ج ۸، ص ۲۶۸-۲۹۹ و ج ۹، ص ۴۷۴.
۵۳. تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۲۳؛ ایران و قضیه ایرانی، ج ۱، ص ۱ و ۶۳۵ تا ۶۴۰.
۵۴. محمد رضا روحانی، فرهنگ زنجان، ص ۵۴-۶۵.
۵۵. اقبال قاسمی پویا، مدارس جدید در دوره قاجاریه، ص ۸۰ و ۱۲۷؛ مجله خواندنی‌ها، ش ۲۹، سال ۳۸، کشافی.
۵۶. محمد رضا حکیمی، داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر، ص ۱۸؛ حسین مکی، امیرکبیر، ص ۱۱۲.
۵۷. محمد علی خادمی، بهائیان دیگر چه می‌گویند، ص ۵۶-۵۸.
۵۸. یارقلی گفتار خوش، ص ۴۵؛ یوسف نصایی، شیخی‌گری بایی‌گری، ص ۸۸، چاپ دوم: آشیانه کتاب، تهران، ۱۳۷۴؛ به نقل از دکتر حبیب‌پوی، تاریخ یهود

- ایران، ج ۳، ص ۶۰۲.
۵۹. آیتی، کشف الحیل.
۶۰. نامهای از سن یاتولو، ص ۳۵۷.
۶۱. احمد سروش، مدعیان مهدویت، ص ۱۷۴.
۶۲. نامهای از سن یاتولو، ص ۱۷۰.
۶۳. همان، ص ۱۰۶.
۶۴. تحلیل و نظر نویسنده است از آن جهت که ارتباط روس با آقاسی و حمایت شدید آنها از صدارت او، مسئله را واضح می‌کند.
۶۵. یوسف فضایی، بای‌گری، ص ۹۰.
۶۶. نامهای از سن یاتولو، ص ۳۵۲؛ جمال آبهی، ص ۱۲۲.
۶۷. بای‌گری، ص ۱۷۵.
۶۸. همان، ص ۱۰۱.
۶۹. سید محمد باقر نجفی، بهائیان، ص. «منظور این است که جنبش شیخیه کاملاً زیر نظر آنها بود، به گونه‌ای که هدف خاصی را از ابتدا دنبال کردند و از آن به نام بهائیت نتیجه گرفتند؛ چنان‌که بابت راه‌ها کردند و به دیگر فرقه‌های منشعب از شیخیه توجه چندانی نمودند، چون دنبال هدف خاصی بودند.»
۷۰. سید ضیاءالدین روحانی، مزدوران استعمار در لباس مذهب، ص ۹، ۱۴، ۱۷، ۴۸، ۵۵؛ محمد محمدی آشتیاردی، بای‌گری، ص ۳۶ (به نقل از مطالع الاوتار، چاپ مصر، ص ۳)؛ سعید زاهدانی، ص ۱۲۲؛ رحیمی کاشانی، پنجه خونین استعمار در آستین باب، ص ۱۷۰.
۷۱. مزدوران استعمار در لباس مذهب، ص ۵۶؛ شیخ محمد خالصی، علمای شیعه و الصراغ مع البع و الخرافات، ص ۱۷۷ و ص ۹ - ۱۸۱.
۷۲. نامهای از سن یاتولو، ص ۷۰ - ۷۳، به نقل از: نیل در ص ۲۸.
۷۳. در این باره نک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه.
۷۴. نامهای از سن یاتولو، ص ۷۲، به نقل از: تاریخ نیل.
۷۵. نک: همان، ص ۷۰ - ۷۱.
۷۶. همان، ص ۱۱۱.
۷۷. همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۹ و ۱۶۱ - ۱۶۲.
۷۸. نک: بهائیان، ص ۱۵ - ۶۱۴.
۷۹. نک: اعتضاد السلطنه، ص ۴۹؛ بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت، ص ۱۴۲ تا ۱۹۳.
۸۰. بهائیان، ص ۶۱۵.
۸۱. تاریخ جامع بهائیت، ص ۶۰.
۸۲. اعتضاد السلطنه، ص ۱۱.
۸۳. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳، ص ۳۷۹۰.
۸۴. کنیز دالگورکی، خاطرات، ترجمه حیدر بهمن، ص ۴۷ و ۵۰.
۸۵. دالگورکی در خاطرات خود این وقایع تحقق یافته را برنامه‌ریزی کرده بود.
۸۶. «...ملاحظه کنید باب بدون این‌که کوچک‌ترین سابقه‌ای با منوچهر خان داشته باشند بعد از فرار از شیراز یک‌سره (در اصفهان) به جانب او می‌رود و تحت حمایتش قرار می‌گیرد و مدت‌ها در منزل او مخفی می‌ماند. او ارمنی، از تبعه روس و اسلامش نیز تظاهری بوده است؛ چنان‌که طبق حکایت نیل، ص ۱۸۸ به این مطلب اقرار می‌کند.» (نامهای از سن یاتولو، ص ۲۴۴).
۸۷. بهائیان، ص ۶۱۶.
۸۸. عبدالحسین آواره، کواکب الدریه، ج ۱، ص ۲۸۴.
۸۹. عباس افندی، مقاله سیاح، ص ۴۹.
۹۰. عبدالحمید اشراق خاوری، ترجمه خلاصه تاریخ نیل، ص ۵۵۳.
۹۱. کواکب الدریه، ص ۲۴۹.
۹۲. میرزا جانی، نقطه الکاف به اهتمام ادوارد براون، ص ۲۳۳.
۹۳. نامهای از سن یاتولو، ص ۲۴۷.
۹۴. نک: تاریخ جامع بهائیت، ص ۴ - ۲۷۲.
۹۵. همان، ص ۴ - ۲۷۳.
۹۶. همان، ص ۲۷۷.
۹۷. نامهای از سن یاتولو، ص ۲۴۳، نیل در ص ۵۹۰ می‌نویسد: «دیگری که باعث تعجب بود، این بود که از راه غیر معلومی پیوسته زاد و توشه به اصحاب می‌رسید.» برخی عقیده دارند که روس‌ها توپ و تفنگ در اختیار شورشیان زنجان و مازندران و دیگر شهرها می‌گذاشتند و از آنها حمایت تسلیحاتی می‌کردند.
۹۸. بهائیان، ص ۵۳۴.
۹۹. تاریخ جامع بهائیت، ص ۲۷۷؛ نامهای از سن یاتولو، ص ۲۳۴ - ۲۴۲.
۱۰۰. همان، ص ۲۴۳.
۱۰۱. نک: اعترافات کنیز دالگورکی، تمام صفحات و ص ۶۰ به بعد.
۱۰۲. همان، ص ۷۳.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. همان، ص ۷۵.
۱۰۵. بهائیان، ص ۶۱۹، به نقل از: شورش بایسان در ایران، ج ۲، ص ۱۴۳ - ۱۵۹، ۱۸۴۸ - ۱۸۵۲، نشریه فرهنگستان علوم، ا.ج.ش.س، مسکو، ۱۹۳۹.
۱۰۶. همان، ص ۶۲۰.
۱۰۷. نامهای از سن یاتولو، ص ۲۴۵ و ۳۰۳.
۱۰۸. بهائیان، ص ۶۲۶، به نقل از: میرزا حیدر علی اصفهانی بهائی، بهجت الصدور.
۱۰۹. همان، ص ۶۲۸؛ نامهای از سن یاتولو، ص ۳۱۴.
۱۱۰. بهائیان، ص ۶۳۰.
۱۱۱. همان، ص ۶۲۲.
۱۱۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹۱.
۱۱۳. نک: نامهای از سن یاتولو، ص ۲۰۸، ۲۲۴ و ۲۳۵.
۱۱۴. بهائیان، ص ۶۱۸.
۱۱۵. در این باره نک: ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری، ص ۱۸۰ - ۲۳۳.
۱۱۶. نک: نامهای از سن یاتولو، ص ۲۴۲؛ تاریخ جامع بهائیت، ص ۲۹۰؛ نک: اعتضاد السلطنه، ص ۱۳، آیاتی از زبان باب که مدعی بود خدا به او نازل کرد در برابر قرآن نقل نموده است تا بدین وسیله جسارت به آیات قرآن در جامعه رایج و قیاحت این کارها برداشته شود و هر کس بتواند مدعی وحی و... گردد.
۱۱۷. تاریخ جامع بهائیت، ص ۸۲: «ملا حسین بشرویه لقب ساختگی سیدالشهداء داشت.»
۱۱۸. نامهای از سن یاتولو، ص ۲۵۵.
۱۱۹. رضا سلطان‌زاده، سیری در کتابهای بهائیان، ص ۱۹.
۱۲۰. نامهای از سن یاتولو، ص ۲۶۵ - ۲۶۷؛ تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۳۰.
۱۲۱. عصر بی‌خبری، ص ۱۸۰.
۱۲۲. شیخ احمد قادیانی، روحانی خزائن، ج ۱، ص ۲۶۶؛ چنان‌که رهبران بابت و بهائیت از دولت روس تشکر می‌کنند، نک: بهائیان، ص ۶۳۲.
۱۲۳. اعترافات دالگورکی، ص ۶ - ۴۵.
۱۲۴. همان، ص ۳۰ و ۳۳.
۱۲۵. نامهای از سن یاتولو، ص ۳۰۴.
۱۲۶. اعترافات دالگورکی، ص ۲۹.
۱۲۷. همان، ص ۴۳.
۱۲۸. همان، ص ۴۳ - ۴۴.
۱۲۹. گویا مقصود از آن «دوگر» است.
۱۳۰. کواکب الدریه، ج ۱، ص ۲۸۴.
۱۳۱. همان.
۱۳۲. علی اصغر شمیم، ایران در دوره قاجار، ص ۲۰۰ - ۲۶۰.
۱۳۳. بهائیان، ص ۲۱۴؛ تاریخ جامع بهائیت، ص ۲۳۶؛ در گزارش سفیر انگلیس به لرد این نامگذاری قید شده است.
۱۳۴. بهائیان، ص ۶۲۰؛ تاریخ جامع بهائیت، ص ۳۳۶.
۱۳۵. همان، ص ۳۲۴ - ۳۲۵. حمایت‌های دولت انگلیس از بهائیت و پناه دادن به عبداله‌ها و حمایت از آنان در فلسطین و... هزاران دلیل است که انگلیس از بدو تشکیل بابت خبر داشته است که آنها از این دولت قدردانی و دعا و ثناگویی کرده‌اند.
۱۳۶. همان، ص ۳۳۱.
۱۳۷. همان.
۱۳۸. همان، ص ۳۳۶.
۱۳۹. همان، ص ۳۴۱.
۱۴۰. تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹۱؛ مهدی ملک‌زاده، تاریخ مشروطیت، ج ۶ و ۷، ص ۱۳۸۷ - ۱۳۸۲.
۱۴۱. تاریخ سیاسی معاصر، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۷.
۱۴۲. در این باره نک: حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۷۲ و ج ۲، ص ۲ - ۲۷۰؛ اسماعیل راثین، انشعاب در بهائیت، ص ۱۲۴ - ۱۶۷.
۱۴۳. تاریخ سیاسی معاصر، ج ۱، ص ۷۷.
۱۴۴. تاریخ مشروطیت، ج ۱، ص ۲، ۳ و ۲۱۳.